

# تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان

در قرن نوزدهم میلادی

تألیف: محمود - محمود

جلد اول





# تاریخ روایت شما

ایران و آسیا

در قرن نوزدهم میلادی

هایف

محمد محمود

جلد اول - چاپ چهارم

حق چاپ محفوظ

از انتشارات :



شرکت نسبی اقبال و شرکاء  
تهران - ۱۳۵۳

## توضیحی بوجاپ چهارم

به تصدیق همه فرهنگ دوستان و اهل کتاب و مطالعه دوره تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ اثری تحقیقی است که مورد استفاده ممکن است و در روشن کردن انکار عمومی نسبت باوضاع و احوال ایران و پاره‌ای کثورهای دیگر در قرن نوزدهم اثری شگرف داشته است.

ولی در اینجا ذکر این مطلب لازم است که این کتاب خواست قرن نوزدهم را بازگو میکند و بنابراین مسائل قرن بیشم دارای وضعی جدا و فصلی جداگانه است و بخصوص در حال حاضر که ایران دارای سیاستی سخت و ملی است، دیگر جنان اموری مصدق ندارد ولی چون بر هر محقق و پژوهنده‌ای لازم است که از گذشته اوضاع و احوال کثوری که در آن زندگی میکنند آگاهی کافی داشته باشد، این کتاب که تابحال سه مرتبه بجای پنده است و مورد درخواست خوانندگان بسیار است عباً بدون هیچگونه تجدیدنظری برای مرتبه چهارم چاپ گردیده است.

چاپ از :



شرکت نسی اقبال و شرکه

## مختنی چند در تألیف کتاب

از سال پیکه زاد و سید مجری شمس هاین خجال اقام که تاریخ روابط سپاهی دولت انگلستان را با ایران بنویس . چه مدتها بود یک کتاب غریبندگان انگلیس آشنا شده بودم و آنها را مطالعه میکردم و مطالب آنها را در باب ایران یادداشت مینمودم ، این یادداشتها چندین جزوی را تشکیل داده بود و مطالب آنها برای یک کتاب جامع کافی بود .

آن رشته کتبی که مطالعه میکردم همانند از کتب مورخین و سپاهان انگلیس ، رجال سیاسی ، سایینچهان ظالمی ، مأمورین سپاهی که پایران آمده مدتها در ایران مأموریت داشتند ، مورخین انگلیسی که شرح احوال رجال سیاسی را که در مسائل شرق و امتداده بودند نوشته اند ، مأمورین سپاهی و ظالمی که در مندوستان ، اخنانستان ، ترکستان و سایر نواحی آسیا و افریقا مأموریت داشتند ، خلاصه نویسنده کان معرف اانگلیسی که در مت سبده و اندی سال در ایران و اطراف سالات آن سروکار داشتند و از خود نوشته های باقی گذاشته اند ، مدتها منتول مطالعه آنها بودم و از آنها یادداشت بر می داشتم و آنچه یادداشت میکردم آنها را در کتاب جمعی مخصوص که هر کدام یک موضوع جداگانه احساس داشت پنجم حروف الف و با مینویشم ، تا در موقع نوشتن کتاب تاریخ سپاهی که در طرح حاشم ، همانها مراجعت کنم . البته در آن اوقات در روزنامه های یومیه ، هنگامی د هما به نیز مقالاتی که بین موضوع مربوط بود اتفاق دیده ام . در روزنامه ستاره ایران بدیری مرحوم حسین صبا ، طوفان بدیری مرحوم فخری ، شلق بدیری آفای علی دشتی ، پیکان بدیری و نویق همایون پدر مرحوم هژیر ، مجله آینده بدیری آفای دکتر لکنار ، مجله تکلم بدیری آفای احمد فرامرزی ... موضوع تمام این مقالات رایج و بیلت انگلیس ده ایران و آسیا و افریقا بود ، در روزنامه شلق سرخ مقالات مسل نوشتم ، از هاست دولت انگلیس در ایران ، مسروشم رستان بحث کردم . در روزنامه پیکان که پدر مرحوم هژیر منتشر میکرد بیکاره مقالات مسل تحقیق ایران و اطراف بانی های هند اشاره دادم ، قاید مده آن مقالات به سهاره رسید و طلب تمام نمود ولی روزنامه هرای هبشه تعلیل نمود .

«قربانی های هند که در روزنامه پیکان نوشته بیشد مطالب زیاد داشت ، موضوع آنها در مورد سیاست دولت انگلیس بود که هر ای خلیل مندوستان بعد از علیل را در این راه

که تویستد گان خارجی مخصوصاً خود انکلیپا نوشته اند و دخالت های دولت انگلیس در مدت یکد و پنجاه سال در شاطی نامبرده از روی اسناد و مدارک تهیه شده است که اگر مجال و فرمت باشد آنها هم در یک جلد جدا گانه بطبع خواهد رسید و شاید ازه ۶۰۰ صفحه تجاوز کند. از خداوند منال توفيق میخواهم این خدمت دا باشجام دسانم.

در این مدت دوستان و آشنایان بخصوص دانشجویان، حتی مقامات دولتی با یافته این مراجعت نموده اند و از اسناد و مدارک تاریخی دور، یکصد و پنجاه سال گذشته که طرف احتیاجشان بوده و لازم داشتند آنچه را که خوانده و یا یادداشت نموده بودم هم را بای مخاطب دعاختیارشان بیگذاشت و صورت گنی که طالب مورد احتیاج در آنها نوشته شده بود برای چه کنم گان میدادم، مخصوصاً عهدنامه و قراردادهای فراموش شده ادایل قون نوزدمع که ندر تأبیت بآمد با نهاییدادم. بخاطر دارم زمانیکه شاهزاده نجفقلی میرزا حام الدوله معزی برای تهیه مطالب تاریخی کتاب نمی خود راجع باشان با یافته این مراجعت نمود بدون مخاطب آنچه که تهیه نموده بودم و طرف احتیاج ایشان بود همه دا در احتیاجشان گذاردم و این را یک نوع خدمت میدانم که آنچه تهیه نموده ام برای گان در احتیاج خانه ایشان گذارم بگذارم و بیگذاشت. اینک نوبت من است که آنچه در مدت سی سال تهیه نموده ام و تا هم آنها مربوط بنازیغ سیلی یکترن و نیم اخیر ایران است طبیع دسانیده در دسترس موطنان خود بگذارم، در این محل همچ قصد و نیتی ندارم جزاینکه ملت ایران بداند در این مدت یکصد و پنجاه سال چه بر آنها گذشته است.

در اینجا باید از دوستان و رفقای خود سیمانه تشکر کنم که کتابخانه آنها همیشه در احتیاج من بوده و هر کتابی که مورد احتیاج بود با سبل و گشاده روئی برای هر مدتی که لازم بود در احتیاج من بگذشتند، العق اینها مارف پروران حقیقی ایران هستند. در خواهه لازم بلکه داجب میدانم که از دوست گرامی درین شیق خودآقای حسن گوهر آکین از صیم قلب شکرخایم. این جوان فاضل و دلن پرست و جدی و پاکدامن هو مدت ۱۵ سال در فرامآوردن مدارک و اسناد لازم برای این تاریخ با من همکاری سیمانه نموده و با طرزشیوای خود که منحصر بفرد است ببارات این کتاب را صحیح نموده مننا ذحمت سپرست و طبع آنرا لطفاً پیوه گرفته جلد اول دا بوجه احسن پیایان رسانیده اند.

اینک تمناییکه از موطنان خوددارم اینکه اگر باز هم سایی در این کتاب بنشلر شان رسید غصه همین کنند و نواص آنرا خود رفع نمایند، اگر خطائی رفته چشم پوشیده و آنرا بطرد نیکی اصلاح فرمایند و منت بمن خنند.

قربانی کرده بودند، علاوه بر این قصه‌داشتم سه جلد کتاب تاریخی نویس را که هر یکی نوشته: جداگانه داشت بطور پاورق در روزنامه پیکان جطبع و سانم، موضوع آنها داشتن سفر از پسران حسینعلی هیرزا، فرمانفرماei فارس بود که پس از مرگ فتحعلی شاه، پدر آنها فرماش ادعای سلطنت کرد و قشون او مغلوب شد، خودش و برادرش حسینعلی هیرزا هردو گرفتار شدند و این سه پسر هر سه عالی سپاسی دولت انگلیس بلندن پرده شدند که در مقابل محمد شاه از آنها حمایت کرند و دانمود کرند که وارت تاج و تخت کشور ایران هستند.

یکی از کتابها سفرنامه هیرزا حسین خان آجودانیاشی بود که از جانب محمد شاه مأمور شد و بلندن رفت که از رفقار عمال سیاسی دولت انگلیس در ایران شکایت کند، از جمله شکایات یکی هم این بود که چرا به شاهزادگان ایران پناه داده و آنها را وارت تاج و تخت ایران میدانند. این کتاب با مقدمه‌ای که من پاپ نوشت به بودم در روزنامه پیکان در همان ایام چاپ شد. کتاب دوم سفرنامه‌ای بود که یکی از آن شاهزادگان نوشت به بود و حاوی مطالب تاریخی همان ایام بود. سوم دو جلد کتاب بود که فریزرو معروف (۱) تحت عنوان «شاهزادگان ایران در بلندن» نوشت بود. بیت این بود که آنها نیز در روزنامه پیکان چاپ شود ولی عمر روزنامه مزبور وفا نکرد و تحلیل شد، این کتابها هم جطبع نرسید.

نوشتن این مقالات تاریخی و سیاسی در روزنامه‌ها و مجلات تا سال ۱۳۵۷ شمسی ادامه داشت، پس از آن دیگر چیزی در جراید نوشتم و مشغول نهیه مطالب و اسناد برای تألیف تاریخ و اخطاب سیاسی شدم و پس از تنظیم آنها مشغول نوشتن این تاریخ شدم. جلد اول آن در ۱۳۵۰ مسخه در سال ۱۳۶۲ شمسی پایان رسید. جلد دوم آن در ۱۳۵۹ مسخه در سال ۱۳۶۶ و جلد سوم که منجاوی از یکهزار مسخه بود در سال ۱۳۶۹ تمام شد. مطالب این سه جلد، در حدود سه هزار مسخه تابلوای رئی و المای امتیاز انحصار توتون و نبا کو که درست عمال انگلیس بود با تمام رسید. جلد چهارم تا معاهده سال ۱۹۵۷ و جلد پنجم اثرات معاهده ۱۹۵۷ در ایران و اروپا و واقعیت ایران در جنگکه بین‌المللی اول. تاریخ مادرایشها ختم می‌شود که دارای چهار هزار مسخه خطی است. ولی در چاپ از روی مقیاس جلد اول قریب به سه هزار و دویست مسخه تخمین می‌شود با این ترتیب آنجه که تا حال نوشته شده از فرار هر جلدی ۴۰۰ مسخه بالغ بر هشت جلد بساندازه جلد اول که در دسترس گذاشته شده خواهد بود.

بادداشتهای زیادی راجع به نواحی و مالک ترکمان نشین و ایلات خراسان، سیستان، بلوچستان، خلیج فارس، خوزستان، کرمانشاه و کردستان از کتب زیادی

(۱) به مسخه ۱۳۶، اصل تاریخ مراجعت شود.

که نویسنده‌گان خارجی مخصوصاً خود انکلیپها نوشتند و دخالت‌های دولت انگلیس در  
مدت یکصد و پنجاه سال در شاطئ نامیرده از روی آسناد و مدارک تهیه شده است که اگر مطالع  
و فرمات باشد آنها هم دریک جلد جداگانه بطبع خواهد رسید و شاید از ۱۰۰۰ صفحه تجاوز  
کند. از خداوند متال توفيق مخصوص این خدمت را با تشکر رسانم.

در این مدت دوستان و آشنا یان بخصوص داشتند چویان، حتی مقامات دولتی با پنهانی مراجعت  
نمودند و از آسناد و مدارک تاریخی دوره یکصد و پنجاه سال گذشته که طرف اختیارشان  
بوده و لازم داشتند آنچه را که خوانده و یا یادداشت نموده بودم همه را می‌خواستم در اختیارشان  
می‌گذاشم و سوت کتبی که مطالب مورد احتیاج در آنها نوشته شده بود براجعت کنندگان  
میدادم، مخصوصاً مهدت‌نامه و قراردادهای قراموش شده اوایل قرن نوزدهم که ندرتاً بدست  
می‌آمد با آنها میدادم، بخاطر دارم زمانیکه شاهزاده نجفقلی میرزا حسام‌الدوله عزی  
برای تهیه طالب تاریخی کتاب نیز خود داعی بایران با پنهانی مراجعت نمود بدون  
منابع آنچه که تهیه نموده بودم و طرف احتیاج ایشان بود همه دا در اختیارشان گذاردم  
و این را بطور خدمتی میدانم که آنچه تهیه نموده‌ام برایکان در اختیار تماشا کنندگان  
می‌گذارم و می‌گذاشم. اینک نوبت من است که آنچه در مدت سی سال تهیه نزدیم و تمام  
آنها مربوط به تاریخ سیلی یکقرن و نیم اخیر ایران است بطبع رسانیده در دفتر صوط‌دان  
خود بگذارم، در این محل صحیح قصه و نیتی ندارم حزاینکه ملت ایران بداند در این مدت  
می‌گذرد و پچاه سال جه برو آنها گذشته است.

در اینجا باید از دوستان و رفقاء خود سه‌ماهه تشکر کنم که کتابخانه آنها همیشه  
در اختیار من بوده و هر کتابی که مورد احتیاج بود با سهل و گشاده روئی درای هر مدفن  
که لازم بود در اختیار من بگذاشتند، الحق اینها معارف پروردان حقیقی ایران هستند.  
در ساعته لازم بلکه واجب میدانم که از دوست گرامی و دقیق شنیق خود آفای حسن  
کوهر آنی از سبب قلب تشکر نمایم. این جوان فاضل و وطن پرست و جدی و پاک‌دان  
در مدت ۱۵ سال در فراهم آوردن مدارک و آسناد لازم برای این تاریخ با من همکاری  
سیمه‌انه نموده و با طرز شیوه‌ای خود که منحصر بفرد است عبارات این کتاب را صحیح نموده  
شنا ذخت سرپرستی و طبع آنرا لطفاً بهده گرفته جلد اول را بوجه احسن پی‌بایان  
رسانیده‌اند.

اینک تمناییکه از حوط‌دان خود دارم اینکه اگر بازهم ماین در این کتاب بنظرشان  
رسید غصت عین کنند و نواقص آنرا خود رفع نایند، اگر خطائی رفت، چشم بوشیده و آنرا  
بطرد نیکی اصلاح فرمایند و حتی برسن نهند.

## فهرست مطالب کتاب

۲۵	از منتهی تا منتهی	طبقه - روابط انگلستان با ایران قبل از قرن نوزدهم میلادی.
۲۶	د	فصل اول - ایران در دایره سیاست بین‌المللی.
۴۰	د	فصل دوم - اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای قرن نوزدهم میلادی
۴۱	د	فصل سوم - روابط ناپلئون
۸۱	د	فصل چهارم - معاہده تسلیت و اترات آن در آسیا و اروپا.
۱۱۲	د	فصل پنجم - سیاست لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان راجع به ایران و افغانستان
۱۱۳	د	فصل ششم - معاشرت میرزا ابوالحسن خان فیروزی بلند و مراجعت او با سرگور آذلی
۱۲۴	د	فصل هفتم - آنوا پس از معاہده تسلیت.
۱۲۵	د	فصل هشتم - وقایع ایران تا انتقاد معاہده انگلستان
۱۲۶	د	فصل نهم - مراجعت سرگور آذلی بلند و سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی پس از آن امپراتور روس.
۱۲۷	د	فصل دهم - اوضاع اروپا در سالهای ۱۸۱۳-۱۸۱۵-۱۸۱۶
۲۵۴	د	فصل یازدهم - مذاکرات انگلستان با ایران بعد از معاہده ۱۸۱۳ (۱۲۲۹ هجری).
۲۲۰	د	فصل دوازدهم - مختصری از اوضاع افغانستان.
۲۲۸	د	فصل سیزدهم - مذاکرات دولت انگلیس با ایران در سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی.
۲۵۲	د	فصل چهاردهم - ملجنگه روس با ایران در سال ۱۲۴۱ هجری و انتقاد معاہده غریبانی‌گاه در سال ۱۲۴۲ هجری.
۲۶۵	د	

			فصل پانزدهم - معاہدہ ترکمانچای و المای مواد
۲۰۵	۴۷۵	از سند	۱۸۱۳ تو امیر
۲۱۵	*	۳۰۲	۳۰۲ و ۲ معاہدہ
۲۲۶	*	۳۱۶	فصل شانزدهم - واقعه قتل گری بایندوف وزیر مختار روس.
۲۵۸	*	۳۲۷	فصل هفدهم - باقی ایام سلطنت محمد شاه.
۲۶۹	*	۳۵۹	فصل هجدهم - سیاست انگلیس در ایران در اوایل سلطنت محمد شاه
۲۹۰	*	۳۷۵	فصل نوزدهم - مخالفت دولت انگلیس با ایران در موضع هرات
			فصل بیستم - مراجعت محمد شاه از هرات و اقدامات دولت انگلیس در افغانستان

# مقدمه

## روابط انگلستان با ایران قبل از قرن

### نوزدهم میلادی

روابط تاریخی بین ایران و انگلستان از دیر زمانی شروع شده که ابتدای آن از نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی مطابق با آخر قرن هفتم هجری است. در آن ایام ایران در تحت لوای امراء مغول بوده و ارغون شاه نواده هلاکو خان در آن حکومت میکرد و آدوارد اول نیز پادشاه انگلستان بود که عالم مسیحیت از جنگهای دویست ساله خود با ممالک اسلامی برای آزادی اورشلیم خسته و فرموده شده ایلک مایل بود با سلاطین مغول از دردوشی درآید شاید بتواند با دست آنها زوال دول اسلامی را فراهم آورد<sup>(۱)</sup>

در عهد شاه طهماسب صفوی (سال ۹۷۰ هجری مطابق ۱۵۶۲ میلادی)

(1) The Middle East in western Politics in the 13th , 15th and 17th Centuries. By V. Minorsky. P 437  
آدوارد دوم پادشاه انگلستان در نامه ای که به الجایتو میتوید اورا دعوت میکند که همامی و کوشش خود را اعمال کند تا اینکه پیر وان مشور پیغمبر اسلام ریت کن شوند.

To employ all his efforts to uproot the abominable sect of Mohamet.

آنتونی جنکینسون<sup>(۱)</sup> فرستاده ملکه ایزابت حامل مکتب ملکه فوق الذکر شاه طهماسب صفوی بوده، اول، شهزاد صفوی با اجازه حضور داد بعد همین که از عقاید مذهبی او آگاه گردید او را از حضور خویش راند و حکم کرد کسی دنبال او بروند و هرجا که او قدم میگذارد جاهای قدم او را معین نماید تا تمام آجرها را عوض کنند<sup>(۲)</sup>.

در ابتدای قرن پانزدهم هجری مطابق اوایل قرن هفدهم میلادی ایران دد سپریستی شاه عباس کبیر در تمام عالم مسحی دارای شهرت فوق العاده و مقام بسیار عالی گردید، داشتن شجاعت و مردانگی و بذل و بخشش بی اندازه شاه عباس در آن اوقات شهر آفاق بود بطوریکه از دربارهای دول آن مهد اروپا هریک

### (۱) *Antony Jenkinson.*

(۲) ژنرال سایکس در کتاب خود موسوم به تاریخ ایران در مجله دوم منسق ۱۶۸ این واقعه را از قول جنکینسون چنین می‌نگارد:

د بن اجازه دادند بحضور اهلی حضرت شاهنشاه ایران شرف حامل کنم، من با تقطیم و تکرم تمام بحضور شاه رسیدم و مکتب علیاً حضرت ملکه دا نصیر نسودم، شاه ظاهه را اذمن گرفت و سؤال نسود از کدام سلکت فرنگستان هم و مراین مملکت چه کار دارم من دد جواب گفتم شهر بارا؛ بنده از اهل شهر لختن پایتخت انگلستان می‌باشم که معروف جهان است د از جانب طبا حضرت ملکه انگلستان بر سالت نرساده شده ام مأمورم داخل قرارداد دوستی و اتحاد شد، برای تجار انگلستان اجاز، تجارت دو این سلکت تعییل نایم که تجارت در ایاب و ذهاب آزاد باشد تا بتواند مالان تجارت خودشان را ماین سلکت آورده بتووش بر سانتند و مناع این سلکت را بخارج حل کند و این تجارت برای جاه و حللا و ژوکت هر دو پا امثال لازم و این عمل برای مناع و محصول هر دو سلکت نافع می‌باشد.

بدقتانه در این موقع موضع منصب و سؤال اذآن پیش آمد و شاه از منصب من سوال نسود هبینک اثر اراد نسودم من مسحی میباشم فریاد شاه پلند شده گفت ای خدا شناس مسیحیت نمیخواهم با کافران دوستی و سروکار داشته باشم و امر کرد من از حضور او خارج شدم و یک نفر از هدباریان ها یک غربال شن دنبال من روان شد و جاهای پایی مرآ هر کجا قدم میگذاشتمن قدمه شن در آنجا غربال بکرد و نا دم دروازه نصر مرا دنبال نسود .

با خواهش و تمی خواهان دوستی و اتحاد با شاهنشاه ایران بودند.

شهرت این ایام سلاطین ایران در این بود که توانته بودند در مقابل قشونهای عثمانی مقاومت کنند و آنها را از تعقیب فتوحات خودشان در اروپا باز دارند چه پس از تصرف استانبول ترکها با عجله و شتاب تمام سعی مینمودند اروپایی مرکزی را تحت ابتلای خود دد آوردند. هرگاه فشار قشون ایران نبود بدون تردید قشون عثمانی، وین پایتخت اتریش و ایالات ایتالی را تصرف نموده بود<sup>(۱)</sup>

در این هنگام است که دو نفر از نجایی انگلستان با عده از انگلیسمها حدوده لاقرپس از اخذ تعلیمات لازمه از پاپ اعظم در واتیکان از راه آسیای صغیر بدبار شاه عباس کبیر آمدند، اینها دو برادر بودند بنام سر آنتوان شرلی<sup>(۲)</sup> و سر دا برتر شرلی<sup>(۳)</sup> که هردو برادر در خدمت شاه عباس بمقامات عالی نایل شدند. خود سر آنتوان شرلی از طرف پادشاه ایران مأموریت پیدا نمود که بدبارهای دول اروپا بررسالت بروند (شرح این داستان در کتابی جداگانه است که در عهد ناصرالدین شاه قاجار بغارسی ترجمه گردید و در سال ۱۲۳۵ هجری بهمت عالی هر حوم سردار اسد بطبع رسید).

در این ایام است که بواسطه حمایت های جدی شاه عباس پای ملل اروپا با ایران باز شده از هر ملته یکمده برای تجارت یا کارهای صنعتی وغیره با ایران مافوت میکند.

در این تاریخ فرمان های زیادی برای امنیت و آسیش و آزادی ملل اروپا و مسیحی از طرف پادشاه صادر شده و در آنها تصریح شده است که تمام ملل مسیحی

(۱) در این تاریخ یکی از ساپرون اروپا گوید: «قطع ایرانها مایین ما و مرگ حاصل شدند. اگر ایرانها نبودند ترکها مارا سرو نمیکردند» (تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم صفحه ۱۱ و ۹۳ تألیف بروکوربرون).

(2) Sir Antoin Sberley.

(3) Sir Robert Sherley.

شاهنشاه ایران از هر حیث مصون میباشد.

در این هنگام است که شاه عباس کمربراى اخراج بر تقالیها از خلیج فارس و جزایر آن با انگلیس‌ها متحد میشود<sup>(۱)</sup> و پس از اخراج آنها نه تنها به انگلیس‌ها بلکه به تمام ملل اروپا اجازه میدهد که در خلیج فارس تجارت کنند.

در سال ۱۲۵۷ هجری مطابق ۱۶۲۸ میلادی نماینده مخصوص انگلستان موسوم به سرداد مورگوتون<sup>(۲)</sup> مأمور دربار شاهنشاهی ایران میشود و پس از ورود بایران در اشرف مازندران بحضور شاه میرسد، شاه از او پذیرایی شایانی نموده و وعده میهد که مجدداً او را در قزوین ملاقات نماید.

پس از آنکه بقزوین میرسند سردار مورگوتون مرض پسترد و پس از چند دوزی وفات میکند سال بعد از آن نیز شاه عباس درگشت.<sup>(۳)</sup>

با مرگ شاه عباس شوکت و عظمت و اقتدار سلطنه صفویه نیز پایان رسید و آن یکصد سالی هم که حکمرانی اخلاف سلاطین صفوی پس از مرگ شاه عباس دوازده حکم مریض محضری را داشت که جان کنن آن یکصد سال طول بکشد، اعنی سلطنه در اوآخر عمر خود چنان ضعیف و ناتوان شده بود که یک عده وحشیان غارتگر افغانی بر آن چیره شده باقی مانده حیات سیاسی آن خاتمه دادند<sup>(۴)</sup>.

(۱) مواد و شرایط این قرارداد در جلد دهم کتابهای (اتجی سون Aitchison درج شده است - (کتابخانه مجلس).

(2) Sir Dadmore cotton.

(۳) این داستان در کتاب یادداشتهای روزانه (Robert Stodart) که من مخصوصاً فرقه العاده بود بتفصیل آمده است و جاپ لندن ۱۹۳۵.

(۴) مورخین ایرانی باید در این موضوع تحقیق کنند که آیا حمله افغانها بایران بدون محرك خارجی بوده؛ در این تاریخ در بادشاہ مسلطان حسن بگوشید بادولتقرانه و لوگی ۱۳ روابط تجارتی فیاسی ایجاد کرد و محمد رضا بیک هم برای همین مقصود بددبار لوگی ۱۴ مأمور شد، دده حال مد این باب تحقیق پسترد لازم است.

ولی عمر این پیش آمد ملاں انگلیز چندان طول نکشید، یکی از فرماندان رشید ایران قد مردی علم نموده آن ماجرای بیان نمک نشانس دا تنبیه و سرکوبی کامل نمود در این گیر و دارو اختشاش همایگان طماع و بــداندیش تیز از هرج و هرج ایران استفاده نموده از شعال و عرب دست تعدی و یغما را بطرف سرزمین ایران داده کرد ولی این تیز چندان دوام نکرد و هر یک بذوق خود ضرب شصت فرماند رشید ایران را چشیده سر و دست شکسته بــداخله سملکشان رانده شدند.

ایران مجدداً در تحت لوای تادری قدرت و عظمت و جلال دوره شاه عباس کبیر دا بعثت آورد، هرات، قندھار، کابل و بلخ تا ساحل رود سند بتصرف دولت ایران درآمد وضمیمه قلمرو شاهنشاه ایران گردید و طریف ساحل غربی سند سرحد مملکت ایران شد.

در سال ۱۷۶۶ هجری مطابق ۱۷۶۲ میلادی در آن هنگام که سریمغان زند تاج شهر بادی را زیب فرق خویش قرار داده بود انگلیسها از این شهر بار با یذل و بخشش اجازه گرفتند در بوشهر تجارتخانه دایر نموده در اطراف وساحل خلیج فارس متاع خویش را بفروش بر ساندو امتعه ایران را خریداری کنند.

این است سواد فرمان کریم خان زند که بانگلیس‌ها اجازه تجارت در ایران داده است:

د مراحم و الطاف بی پایان خداوند لی زوال فتح و فیروزی رانصیب بند  
در گاه خود کریم خان زند فرموده واو را یگانه حکمران ممالک ایران قرارداده  
و بوسیله شمشیر اوامیت و آسایش را در تمام اطراف ونواحی این مملکت برقرار  
نموده است. از آنجائیک لطف خداوندی شامل حال است که دوباره جلال و قدرت  
و عظمت گنسته ایران در آن سرزمین ایجاد شود و تجارت و معاملات در تحت اجرای  
عدالت کامل دوچی پیدا کند الحال نظر باینکه جناب ویلیام آندریویر ایس<sup>(۱)</sup>

نایابه ملت انگلیس به خلیج فارس وارد شده و دارای اختیارات مخصوص میباشد که در بوشهر ایجاد کارخانه نماید و مستر بن جامین جرویس<sup>(۱)</sup> را در آنجا مقیم کرده او نیز بمحض دستور نماینده فوق الذکر مستر توماس دورنفرد<sup>(۲)</sup> و استن هرفیت<sup>(۳)</sup> را نزد اینجانب فرستاده تا از من فرمانی تقاضا نمایند که اجازه بضم بمحض سابق قدیمی که در تجارت این مملکت داشتند مجدداً در آن تجارت نمایند. ایش بعیل واراده خود و نظر به حسن دوستی که نسبت بملت انگلیس دارم بنماینده فوق الذکر که از طرف پادشاه و کمبانی خود رسالت دارد این مقررات را که غیر قابل تغیر و با ایمان کامل باید محترم شناخته شود بمحض فرمان مخصوص احطا مینمایم.

کمبانی انگلیس مینوایند هر مقدار زمین که برای تجارت خانه خود لازم دارد در بوشهر یا در هر محلی که بخواهد در سواحل خلیج فارس کارخانه بازد اختیار کند و هر چند توب بخواهند در آن کارخانه سوار کنند مجاز خواهند بود. در باب حقوق گمر کی هیچ نوع حقوق گمر کی بمنابع انگلیس ها یا بآن منابع که از ایران خارج میکنند تعلق نخواهد گرفت نه در بوشهر و نه در سایر بنادر خلیج فارس مشروط براینکه هیچ وقت احوال یا منابع سایرین را چه واردات باشد و چه صادرات جزء منابع خود قلمداد نکند.

تجار انگلیسی مجاز میباشند منابع خود را چه در بوشهر و چه در سایر نقاط مملکت بفروش برسانند و هیچ نوع مالیاتی از آنها دریافت نخواهد شد مگر اینکه شیوخ و یا حکام بنادر فقط حق دارند سه درصد از آنها حقوق گمر کی برای منابع که صادر میکنند دریافت دارند.

هیچ یک از ملل اوپرائی حق ندارد منابع پشمی جزا انگلیسها بنادر خلیج فارس وارد نماید و هرگاه کسی چنین عملی را انجام دهد بدون ملاحظه منابع او ضبط

(1) Benjamin Jervis. (2) Thomas Durnford.

(3) Stephen Hermit.

دیوان اعلیٰ خواهد گردید.

هر گاه یکی از تجار ایرانی بکمایی انگلیس حقاً مديون شد شیخ محل یا حاکم او را مجبور خواهد نمود قرض خود را تأییه کند، در صورتی که حاکم یا شیخ نتواند مصوب نماید کمپانی انگلیس خود مجاز خواهد بود بطریق که صلاح میداند طلب خود را از مديون وصول کند.

در تمام نقاط ایران کمپانی انگلیس میتواند مناع خود را بهر کس که صلاح میداند بفروش دساند و در هیچ نقطه حاکم یا شیخ حق ندارد از مناع واردہ با صادره آنها جلوگیری نماید.

وقتیکه یک کشتی انگلیسی واردیکی از بنادر خلیج فارس میشود هیچ یک از تجار مجاز نیستند محروم از آنها مسامله کنند مگر با اطلاع و دعایت نماینده مقیم کمپانی انگلیس.

هر گاه یکی از کشتی‌های انگلیسی در سواحل خلیج فارس بخاک نشیند یا شکنند گردد حاکم محل و یا شیخ آن عاجز ندارد از اموال آن برای خود سهمی قائل شود بلکه بعملجات آن کشتی کمک خواهد نمود و آنچه که در قوه دارند مساعدت میکنند ثاید بتوان آن کشتی رانجات دادا گر نتوان هم را خلامن نمود اقا (قسمتی از آن کشتی) یا مناع آن را که ممکن بشود نجات خواهند داد.

کمپانی انگلیس و آن اشخاصیکه در حمایت آنها هستند در هر نقطه از نقاط ایران در رجایا آوردن مراسم مذهبی خود آزاد هستند و کسی حق ندارد متعرض آنها شود.

هر گاه سرباز یا ملاح و یا غلامان انگلیسی در هر قسمی از ایران فرازی شوند با آنها پناه نماید داده شود و یا اینکه آنها را پفرار تشویق کنند بلکه میباشد بانیت خوب آنها را بانگلیسی ها تسلیم کنند. البته این قبل اشخاص را برای دفعه اول دثانی تبیه نخواهند نمود.

در هر محلی که انگلیس‌ها دارای تجارت‌خانه شوند مترجمین و سایر بوکرهای

آنها از ادائی هر مالیاتی معاف خواهند بود، همچنین این اشخاص در تحت اوامر آنها بوده و مطبع حاکم آنها خواهند بود و کسی دخالت نخواهد کرد.

در هر جایی که انگلیسی‌ها مقیم باشند در آنجا یک محل در اختیار آنها خواهد بود که اموات خودشان را در آن محل دفن کنند و هر گاه محتاج به محلی باشند که در آنجا برای خودشان باغی احداث کنند اگر آن زمین متعلق به پادشاه باشد مجاناً واگذار می‌شود اگر مال غیر باشد یک قیمت عادلانه در مقابل آن خواهند پرداخت، خانه‌ای که سابقاً کمپانی انگلیس در شیراز داشته باشد اینک من آن را با آب و باغجه که ضمیمه آن بوده با انگلیسی‌ها مسترد میدارم. (خاتمه)

مطلوب ذیل بیان ذنده در ذیل فرم ان علاوه گردیده است:

منظیر آنچه که سابقاً معمول بوده انگلیسی‌ها مجاز می‌باشند اجتناسی که لازمه ندارند و با بانگلستان و هندوستان می‌باشد از تجارت ایرانی خریداری نمایند مشروط براینکه این خرید و فروش بین انگلیسی‌ها و ایرانیان برضایت طرفین و بقیمت عادلانه انجام گیرد، انگلیسی‌ها مجاز نیستند تمام و جوه مال التجاره خودشان را که در ایران بفروش می‌رسانند بخارج حمل کنند زیرا که این عمل انگلیسی‌ها مملکت ایران را از حيث مشروط و مکنت فقیر خواهد نمود و در نتیجه بطور کلی تجارت ایران صدمه خواهد دید.

در هر نقطه که انگلیسی‌ها برای تجارت اقامت مینمایند به هیچوجه باید اسباب ذهنی و ادبی مسلمانان را فراهم آورند و هر قدر جنس یا مال التجاره وارد ایران مینمایند حق تقدم را در خرید به تجارت معروف و اشخاص معتر خواهند داد، انگلیسی‌ها مجاز نیستند مأمن یا پناه پاتایع باغی پادشاه بدھند و حق ندارند آنها را از مملکت ایران بخارج ببرند و باید هر کس که باشد همینکه به آنها پناه برد او را گرفته فوری تسلیم عال پادشاه ایران بکند البته برای تصریفات اول و دوم مجازات‌های سخت نخواهند شد.

انگلیسی‌ها به هیچ وجه من لوجوه حق ندارند نهستیماً نه بطور غیر مستقيم

به دشمن‌های پادشاه ایران مساعدت کنند، هرگز غفلت نموده هر تک چنین عملی  
بشوند مود و غصب شهر یاری شده مجازات سخت خواهد دید.

این فرمان در شیراز بتاریخ ۲۳ ذی‌حجه ۱۷۶۳ مطابق دوم ژوئیه ۱۷۹۳  
صادر شده است (انتهی) \*

کریم خان زند که در عهد خود بعالت و حسن رفتار معروف بوده در سال  
۱۱۹۳ هجری مطابق ۱۷۷۹ میلادی باحال طبیعی وفات نمود، ایران بعداز او تیز  
دچار هرج و مرج گردید و امنیت مالی و جانی برای چندی از ایران سلب شد، جفر-  
خان برادرزاده کریم خان زند در بصره سلط و اقتدار بهم رسانید و انگلیها  
تجارت‌خانه خودشان را پداناًجا نتا، دادند و فرمان ذیل را برای امنیت و اطمینان خود  
از او بدست آوردند.

این است فرمای جهر خان زند.

« بنام خدای جهان آفرین ، فرمان عالی ، اما بعد ، از آنجائیکه ماهمه شه  
خواهانیم که تجارت و قوانلی که در مملکت ما آمد و رفت می‌کنند در ظل حمایت‌ها  
بوده در مهد امن و امانت باشند رمظه‌منابکار تجارت‌خود مشغول شوند و برای مساعدت  
با آنها آچه که عارا در قوه باشد در حق آنها دریغ نخواهد شد بنا بر این فرمان  
مطاع برای تمام حکام و فرماندهان شهرها و قلاع بتمام سرداران و مأمورین جمع-  
آوری حقوق گمر کی صادر می‌شود که درباره تمام عمال ملت انگلیس که بقصد  
تجارت بمملکت ما وارد شده و مشغول تجارت هستند نهایت همراهی و مساعدت  
مرعی دارند که همه آنها راحت و آسوده بدون عزاحمت احده در امور تجارتی  
خود خواه برای متاع واردۀ خواه برای متاع صادره مشغول باشند و می‌اید از آنها  
حمایت و حفاظت شود. عمال دولتی نباید بیچاره اسم و زمی از آنها مالیات و یا حق  
راهداری مطالبه کند و بیچاره عنوانی نباید از نمایندگان ملت انگلیس و حجه  
مطالبه شود و رفتار شما نسبت به آنها باید طوری دوست‌نه باشد که آنها بما اطمینان  
نموده در رفت و آمد خودشان کاملاً آزاد باشند و همیشه باید بدون دغدغه خواهی

مشغول تجارت خود بشوند.

دلاور موقعاً که مال التجاره خودشان را بفروش میرسانند در تقل و انتقال وجوده آن مختار میباشدند و از طرف شعبان باید ممکن باشد عمل آید.

لازم است دوست محترم ما بالیوز انگلیس مقیم بصره بخوبی بداند که عواطف و همراهی ما درباره شما بسیار زیاد و فوق خیال شما هاست و برای امنیت این است با آزمایش بگذارند و ملت انگلیس را تشویق کنند که در ایران بتجارت خودشان توسعه دهند در آنوقت مشاهده خواهند نمود مانهایت درجه برای حفظ امنیت آنها خواهیم کوشید.

علاوه هر اندازه متاع ملت انگلیس وارد ایران گردیده بعث مانع و عایقی برای ورود آن سد راه نخواهد بود و آزادانه در هر کجا ایران بخواهند میتوانند متاع خودشان را بفروش رسانند و پس از فروش هم در تحت حفاظت ما آسوده خاطر وجود آنرا بر گردانند ماقول میدهیم که بهبود اسم و درسم یا عنوانی از آنها و جهی دریافت نداریم و اگر سبقاً قرار بوده حقوق گمرکی مطالبه شود بعد از این فرمان ما بهبود عنوانی مطالبه حقوق گمرکی نخواهیم نمود و آنچه هم در سابق بر قرار بوده ما آنها را القو و طلب مینماییم. از این تاریخ تمام آنها باطل است و فراموش خواهد شد. بتاریخ هشتم ذیقعده یک هزار و دویست و دو مطابق هجریه ژانویه ۱۷۸۸ (اتسی) \*

دوازده سال بعد از این تاریخ مأمور دیگری از طرف حکومت هندوستان انگلیس با ایران آمد که داستان آن بس شگفت انگیز است.

این در موقعی است که بساط سلطنت زندیان باعدل وداد برچیده شده آقا - محمد خان قاجار خاندان آنها را با یک قاوت قلب و با متهای بی رحمی ریشه کن نمود و نسل آنها را باجلادی تمام برانداخت و سلسله قاجاریه را تأسیس نمود. حمله هائی که در قرون گذشته از راه پنجاب و افغانستان بهندوستان شده بود نشان میداد یچه سهولت و آسانی از این نواحی ممکن بود داخل هندوستان گردید،

علاوه بر این حمله‌های اخیر، نادرشاه الشاد و احمدخان در آنی راه هجرم و حمله را بمراتب سه‌تار نمود. زمان شاه پسر تیمورشاه پسر و جانشین احمدخان در آنی که یک شهر یار جنگجوی و جهانگیر بشمار میرفت در این هنگام (۱۷۹۸ - ۱۷۹۹) جداً مشغول بود سرحدات پادشاهی افغانستان را تا رود گنگ امتداد دهد و بواسطه عدم رضایت راجه‌های هند از تجاوزات انگلیس‌ها در هندوستان زمان شاه را بداخله هند دعوت می‌نمودند و حاضر بودند ازدوازیکه زمان شاه داخل خاک هندوستان شود روزانه یک لک روپیه مخارج جنگی بسپاهیان او بدهند. زمان شاه نیز مردمیدان این مبارزه بوده با قشون‌های نیرومند خود داشت، بمعنده هندوستان حمله می‌نمود و تالاھور هم پیش رفته بود.

پادشاه افغانستان در این تاریخ بزرگترین خطر برای هندوستان انگلیس بشار میرفت و نردیکی او به هندوستان نیز انگلیس‌ها را فوق العاده بوخت آنداخت، چاره‌که بنتظر آنها رسید فرنادن یک تماینده مطلع بود که با اعتبارات مالی زیاد بدر بار شاهنشاه ایران روانه شود. بنابراین مهدیعلی خان نامی ملقب به بهادر جنگ که از معروفین رجال آن عهد هندوستان بود از طرف انگلیس‌ها معین و با ایران اعراض گردید که شهریار ایران را بجلوگیری از زمان شاه برآنگیزد.

مورخین ایران از آمدن این شخص به ایران خیلی با اختصار سخن زانده‌اند. مرحوم اعتماد‌السلطنه در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۱۴ هجری (سطابق ۱۷۹۹ میلادی) چنین می‌نگارد:

«عم در این سال مهدیعلی خان ملقب به بهادر جنگ از جانب حکومت هندوستان انگلیس با تحضی و هدایا بدر بار معلم آمده سلطنت اعلیحضرت خاقان کشورستان را تهیت و تبریک گفت»

در فایل التواریخ نیز بهمن اختصار آمدن این شخص ضبط شده است، در روضة الصفا ناصری این موضوع قدری مفصل‌تر بیان شده که ذیلا عبارات آن تقلیل می‌شود:

« در این ایام مهدیعلی‌خان ملقب به پادشاه انگلیس از جانب فرمانروای هندوستان نامه و تحفه پادشاه انگلیس را حامل وزاره دریای عمان به بندر بوشهر آمده حکام عرض راه فارس و عراق باشارت کارگزاران خسرو آفاق مقدم اورا پذیره شدند و در اوخر دیع الاولی ۱۲۱۳ یشرف تقیل در گاه حضرت پادشاه اسلام مشرف شد نامه و هدایای او از نظر همایون اعلی گذاشت و مطبوع طبع مبارک گردید ... چون بعد از نادرشاه افتخار احمدخان افغان حکومت افغانستان یافت و اولاد او در کابل و قندھار استقلال داشتند و در این ایام ویلیام چهارم پادشاه انگلیس هندوستان را بتصرف درآورد و از جانب او کمپانی در کلکته هند تشستند چون آوازه استقلال و جلال حضرت حلقانی را استناع کرد چنانکه قانون سلامین است تهییت پر آراست و سقیر و تحفه بفرستاد و اظهار دوستی و موعد کرد و ضمناً تمنی نمود که دولت علیه ایراندا با دولت بھی انگلیس موافقی باشد که افغانه قصد تسخیر هندوستان ننمایند و سیاه ایرانشاه آن طایفه را فارغ و آسوده نگذارند که بفکر عزیمت هندوستان در افتد پس از روزی چند پادشاه حکمت آگاه گینی پناه مهدیعلی‌خان نواب را در خصت انصراف داده مخلع و خورسند با جواب نامه ملاتفت خنامه روانه مقصد فرمود (اتمی) »

اینکه در فوق نوشته شد تقریباً تمام آن تفصیلاتی است که مودخین ایرانی در باب آمدن مهدیعلی‌خان نوشته‌اند، در بعضی جاها او را مهدی‌بقلی ضبط نموده‌اند ولی صحیح آن مهدی‌علی می‌باشد و ویلیام چهارم هم در این تاریخ پادشاه انگلستان نبود اما یک مورخ انگلیسی موسوم به واتسون<sup>(۱)</sup> که خود نیز بعدها در بازی سیاست روز وارد بوده و در سفارت انگلیس در تهران سمت منشی گردی داشته است در کتاب خود موسوم به تاریخ قاجاریه که وقایع سال‌های (۱۸۵۸ - ۱۸۵۰) مطابق با (۱۲۱۵ - ۱۲۷۳) را راجع به ایران نوشته است در باب آمدن مهدی‌علی‌خان و مأموریت او چنین می‌گارد:

«کمی بعد از مراجعت لشکری شاه از خراسان ب شهران از آمدن یک نایه مختار دولت انگلیس او را خبر داد نمودند، مأموریت این شخص این بود که روابط پیاسی بین حکومت هندوستان انگلیس و دربار ایران برقرار نماید این شخص موسوم به مهدی علی خان و از جانبها کم بمبئی مأمور شده بود. مقصود عصده مأموریت او این بود که سعی نماید شاه ایران را حاضر کند تا با فرانها حمله نماید و باین وسیله خیال حکمرانان انگلیس را که در هندوستان استيلا پیدا کرده بودند راحت و آسوده گرداند و انگلیس‌ها در این هنگام در وحشت بودند که می‌دانند شاه هندوستان حمله کند و سعی مینمودند این خطر را بر طرف نمایند. این نماینده مختار حکومت هندوستان انگلیس با خیال آزاد شروع با نجام مأموریت خود نمود در حالیکه ملامتهای وجودی او نیز در موقع اضطراب از اصول حقیقت‌دوشی در او تأثیر نداشت.» مهدی علی خان در مذاکرات خود بیار دقیق بود که وزرای دربار ایران حس نکند که اولیای امور انگلستان در هند از پادشاه افغانستان در وحشت می‌باشند بلکه سعی داشت نشان بدهد که حکومت هندوستان انگلیس مایل است زمان شاه افغان به هند حمله کند و تبیجه آنرا بفهمد و بداند بچه سهولت می‌توان او را شکست داد.

خود مهدی علی خان این مأموریت خود را خوب شرح می‌کند. می‌گوید من در مکاتبات خود مخصوصاً از بردن اسم فرمان نفرمای هندوستان خودداری نمودم اما من غیر رسم از فجاجیع و غارت افغانها در لاهور شرح مفصلی بیان نمودم و مخصوصاً گفتم هزاران سکنه شیعه آن نواحی از ظلم و تعدی افغانها متواتری شده بعمالک کعبانی شرقی هندوستان انگلیس پناهنده شده‌اند و علاوه نمودم اگر پادشاه ایران قادر است از تجاوزات پادشاه افغان جلو گیری کند بخداوند لایزال و عالم انسانیت هر دو خدمت کرده است و می‌گوید من سعی نمودم پادشاه ایران و سایل حرکت محمود شاه افغان و فیروز شاه افغان را که هر دو برادرهای پادشاه افغانستان بودند زدتر فراهم آورد. این دو برادر پادشاه ایران پناهنده شده بودند که مساعدت شاه ایران را جلب نمایند تا بکمک او برادر خودشان زمان شاه غلبه کنند.

مهدی علی خان هنگام مأموریت خود یک اعلیارنامه مالی از جانب حکومت

بعشی همراه داشته و یک کاغذ هم از حکومت بمیشی برای پادشاه ایران حامل بوده و مضمون این کاغذ مهدی علی را مختار قرار داده بود که هر طور صلاح بداند و هر قراردادی را که بخواهد با دولت ایران بمناسبت میتواند بسند ولی میتوسد اگر چشم وزرای ایران باین اعتبارنامه افتداده بود یقین حاصل میکرد که حکومت هندوستان انگلیس مایل است مساعدت دولت ایران را در باب جلوگیری از افغانها خریداری نماید . مهدی علیخان همینکه موافقت شاه را حس کرد و ملت فتح شد که شاه ایران بدون کمک مالی انگلیس حاضر است با افغانستان حمله کند از ارائه دادن کاغذ اعتبارنامه اش خودداری نمود و کاغذ دیگری بجای آن پیش خود تبره نموده باین مضمون که او از جانب هندوستان انگلیس بدر باد شاهنشاه ایران اعزام شده است که اولاد مرگه پادشاه سابق عمومی او تسلیت بدهد و بعد به پادشاه فعلی که جانشین او میباشد تهییت بگوید .

مأموریت مهدی علی خان بموافقت او خاتمه یافت ، مظفر و سصور در حالی که از انجام مأموریت خود نهایت رضایت را داشت بهندوستان مراجعت کرد و فرمانی هم از شاه ایران تحصیل نمود که هرجا فرانسویها بخواهند بخاک ایران قدم بگذارند آنها را اگر فتار کرده و توقيف و حبس نماید <sup>(۱)</sup>

زمان شاه در پشت دروازه های هندوستان بود که خبر لشکر کشی فتحعلی شاه بطریف افغانستان باو رسید و تا مراجعت نمود قندهار بدست محمود شاه افتداده بود و بعد در چنگی که بین زمان شاه و محمد شاه افغان بکمک قشون ایران اتفاق افتاد زمان شاه شکت خورد و خود زمان شاه و کسان او بدست قشون فاتح گرفتار شدند و خادارخان وزیر او بدست محمود شاه کشته شد و خود زمان شاه هم از دو چشم نایبا کردید . حکومت هندوستان که مدتی از خوف و وحشت آنان راحتی نداشت اینک با کور شدن او و افتدن سلطنت افغانستان بدست محمود شاه آسوده و راحت شدند .

این بود اوضاع افغانستان در سال ۱۲۱۵ هجری « مطابق با ۱۸۵۵ میلادی »

که سال اول ایجاد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان میباشد . اما در اینحالات است بطور خیلی مختصر از پیدایش و ظهور انگلیس‌ها در هندوستان هم سخن رانده شود چه تمام این مصائب و محنت که بر سر کنه آسیا وارد آمد و بعد از آن نیز ساکنین این قاره پنهان داد گرفتار آن مصائب خواهند بود تمام ایشان تیجه معمقتیم و غیر محتقیم استیلاً انگلیس‌ها بر هندوستان میباشد .

هندوستان از راه خشکی فاتحین زیاد داشته ولی راه دریائی آن را برای حمله بآن حملت تا اوایل سالهای قرن شانزدهم میلادی کسی نمیموده بود . از ابتدای قرن شانزدهم میلادی اروپائیها بنام تجارت از راه دریا بصوله هندوستان راه پیدا کردند ، اول پرتغالیها بعد از آن هلندیها دنبال آنها فرانسویها پس از آنها انگلیس‌ها در هندوستان پیدا شدند ولی هیچیک از مهاجمین سابق نتوانستند بطور دائم در هندوستان رحل اقامت افکنده در آنجا مقیم باشند و یا اینکه برای خود قمعتها ای از هندوستان را بتصوف در آورده در آن حکمرانی کنند ولی انگلیس‌ها بواسطه قوای بحری که داشتند و استعداد دیگری که در فن سیاست دارا بودند و نیز نگهای اروپائی که بکار بردنده بودند رقبای اروپائی خود را بدست خودی و بیگانه مجبور بر ترک هندوستان کردند و خودشان برای هبشه هندوستان را تصاحب نموده آنرا چنانکه امروز پیدا است بطور دائم بحیطه تصرف در آوردند<sup>(۱)</sup>

دانان تسلط انگلیس‌ها بمالک پر عرض و طول هندوستان یکی از وقایع شاذونادری است که در تاریخ دنیا کمتر نظری آن دیده شده است . من در اینجا خلاصه آن را بعده که برای مقدمه لارم است شرح می‌یهم چه همانطور که قبل اشاره شد گرفتاری تمام قاره آسیا در چنگال سیاست بیرون خوار اروپا نتیجه تسلط و تملک ممالک و سیعه هندوستان می‌باشد که بدست انگلیس‌ها افتاده است و در اثر این استیلا تمام ممالک منقل آسیا استقلال و تمامیت خودشان را در مقابل داییں و نیرنگهای سیاسی برای حفظ و صیانت هندوستان از دست داده اند .

ظهور انگلیس هادر هند نه تنها صلح و آمایش قاره آسیا را برهم زده بلکه دنیائی را بچان هم انداخته اند که باین وسیله بتواند بطور دائم به آن مملکت زد خیزی تپیر دنیا اسپلا داشته باشد.

این غائله هنوز خاتمه پیدا نکرده است و بظر هم نمی رسد که باین زودی ها خاتمه پذیر چه سعی و فترین ساییون انگلستان عقیده داردند که امیر اطوروی انگلستان بدون هندوستان نمی تواند امر ارجایات کند<sup>(۱)</sup> اگر نظر این است و بنا باشد هندوستان همیشه در دست دولت انگلیس باقی بماند وای بحال مللی که در اطراف و نواحی هندوستان سکنی دارند و دوای بحال سکنه ممالکی که در قاره آسیا قرار گرفتند، وای بحال آن دولت اروپائی که جواهید خواب هندوستان بیند.

هنگامیکه سلاطین اسلامی مغول در کمال اقتدار بوده و در هندوستان سلطنت باعظمت داشتند در زمان امیر اطوروی شاه جهان در سال ۱۶۴۲ انگلیسها اجازه گرفتند که در سواحل هندوستان بتجارت مشغول باشند.

در سال ۱۶۵۶ میلادی یکی از دکترهای انگلیس مسوم به دکتر باتن<sup>(۲)</sup> با مهارت و استادی از امیر اطورو مغول فرمانی بست آورد که در ساحل رود هوقلی که یکی از شبهات رود عظیم گنج<sup>گ</sup> بباشد تجارت خانه احداث نمایند و اینجا محلی بود که قبل پرتغالیها و هلندیها و فرانسویها هر یک بفاسله کمی دور از هم کارخانه تجارتی داشتند.

در سال ۱۶۸۶ اولین جنگ انگلیسها با فرماقون مای بنگاله شروع گردید و مسلمین دد این جنگ شکست خوردند، انگلیسها از ترس اینکه مبادا مسلمین با عده زیادتری بر سر آنها هجوم آورند محل تجارت خانه هوقلی را ترک کردند

(1) Without India British Empire Cannot exist-Lord Curzon  
Sir Valentine Chirol.

مراجعه شود (صفحه ۲-۱)

(2) Dr, Broughton

و تجارت خانه خودشان را بکلکه منتقل نمودند که در ساحل یار رود هوقلی واقع است.

در سال ۱۷۵۰ هنگامیکه عظیم اثاث نواده اور نگذرب برای جنگک محتاج پول بود ازانگلیس‌ها مبلغی پول قرض نموده شهر کلکه و نواحی آن را در عوض به انگلیس‌ها واگذار کرد.

در سال ۱۷۵۲ تمام دستگاه و اتباع کمبانی شرقی انگلیس در کلکه مرکز پیدا کرد و شهر کلکه را کاملاً منگر بندی نموده آنجا را با احترام و یلیام سوم پادشاه انگلستان به قلعه ویلیام موسوم کردند. در این موقع تمام قوای جنگی انگلیس‌ها عبارت بود از نفر ازوبائی و ۶۴۶ ترباہی بومی و یک صاحب منصب توپخانه و یکصد و ۲۵ تقریبی توپچی.

در سال ۱۷۵۷ این محل را مرکز عملیات خود قرار داده رزیدان نامیدند یعنی محل سکونت و حکمرانی فرمانفرما و این محل اولین منگر بنای امپراطوری هندوستان انگلیس بشمار می‌رود که به مرود بقلسر و آن افزوده شد تا جائیکه از رود چنگ تا رود سند و از دعاغه سکونتی تا کوه هیمالایا امتداد پیدا نمود و تقریباً تمام قاره هندوستان را شامل شد.

حقیقتاً گر تاریخ هندوستان امروز نوشته شود دیده خواهد شد که تمام تصرفات انگلیس‌ها در آن مملکت پر عرض و طول با دیسه و تزویر و مکر و جلد وبالاترا زده با خون و آهن انجام گرفته است.

این برای نمونه یکی را جهت خواندن گان حکایت خواهم نمود و می‌بینم اطلاعات من نیاز خود نمی‌بیند گان انگلیسی می‌باشد<sup>(۱)</sup>

در آن قسمی که مربوط بشرح آصرف مملکت بنگال است در کتاب تاریخ

(۱) · The British Colonial Library · By R . M . Martin · Vol3 , 1837 : and · The life of Robert , First Lord of Clive · By G . R . Gleig · 1848 .

**زندگانی لرد کلایو (۱) چنین مینویسد :**

«چاول و غارت یگانه مقصود فرمد همان لشکری بری و بحری انگلستان در این ایام بوده (۲) و بد تمام جنگها که بین قوای انگلیس و شرقیان در این اوقات پیش می‌آمد غالباً غارت سبب می‌شد که از فتوحات خود نمیتوانستند تبعید پیگیرند .

در این هنگام بسکال، بهار و او ریا بهترین و پر جمعیت‌ترین و آبادترین ایالات امپراطوری دولت هنگام شمار عیرفت و برای مدت ۱۵ سال علی وردی خان یک حاکم مناسب و شخص جدی برای این ایالات بود و بخوبی آنجاعدا را اداره می‌نمود. این شخص قابل در ماه اپریل ۱۷۵۶ وقت کرد ، جاشین او سراج الدوله نظر بتدیات انگلیس‌ها داشت فوق العاده با آنها داشت و نیخواست آنها در هنوسان محل و مأوائی برای سکونت دائمی خود داشته باشد ولی این دشمنی را در زمان علی وردی خان کاملاً مخفی داشته بود .

انگلیس‌ها پیش بینی می‌نمودند شاید جنگی بین آنها با فرانسویها واقع شود بدین جهت قلعه وبلیام را سنگربندی محکم نمودند .

سراج الدوله با تمثیل پیغم داد هر گاه از سنگربندی محل فوق الذکر دست بر مدارند او آمده استحکمات آنها را با خاک یکان خواهد نمود ، انگلیس‌ها گوش نداده و اعتنایی با این حرف‌ها نکردند سراج الدوله نیز کان خود را مأمور نمود قلمه را تصرف نموده استحکمات آنرا خراب و کانیکه از انگلیس‌ها در آنجا بودند همه را توقف و در یک محل محتری حبس کرد .

روز دیگر از یکصد و چهل و شش نفر انگلیسی که در آن محبوطه حبس بودند فقط ۲۲ نفر زنده مانده باقی همه خفه شده بودند . سراج الدوله را بــرت عملیات خود را برای امپراطور دعلی نوشت و در کلکت هم قشون ساخلوی گذاشت

(3) Lord Clive.

(۲) - لرد کلایو (صفحه ۲۹)

که از ورود انگلیس‌ها با آن محل جلوگیری کند.

در ۱۶ اوت همان سال این خبر به مدرس رسید و وحشت زیادی در میان انگلیس‌های مقیم هندوستان تولد نمود. لرد کلایو که در این موقع در قشون انگلیس سمت سرهنگی داشت با یک عدد هزار و پانصد نفری از راه کنار دریا حرکت نمود که قلعه ویلیام را که همان کلکته باشد بتصرف در آورد و در ۲۲ دسامبر با محل یارروز هوقلی که تا قلعه مذکور بیست میل فاصله داشت رسید. فراریهای کلکته در این محل باو ملحق شدند و در دوم ژانویه ۱۷۵۷ قلعه را به تصرف در آورد، ساختمانی سراج‌الدوله فراری شدند و کلایو قلعه را منصرف شد. سپس کلایو مطلع شد در شهر هوقلی که نزدیک قلعه ویلیام بود مقداری ماله التجاره و اجنباس قیمتی موجود می‌باشد، پس ناگهان شانه با آنجا حمله برده آنجا را بتصرف در آوردند و قریب پانزده هزار ایره غارتی بست کلایو و هم‌دستهای او افتاد و مظفر و منصور بقلعه ویلیام مراجعت نمودند<sup>(۱)</sup> و هرچه هم آنوقه در این محل بست انجلیس‌ها افتاد آتش زدند.

از آن طرف سراج‌الدوله چهل هزار قشون تبهیه دیده تقریباً کلکته را محاصره نمود. در اوایل ۱۷۵۷ جنگ‌سختی بین کلایو و سراج‌الدوله واقع شد و قشون کلایو عقب نشینی کرده خود را در داخل قلعه محصور نمودند، در این جنگ از قشون انگلیس‌ها ۱۲۵ نفر ازوفائی و یکصد نفر سپاهی کشته شد و دو عراده توب هم از دست دادند.

در این بین از طرفین پیشنهاد صلح د و شرایط ذیل قبول گردید:

اولاً آنچه که سابقًا متعلق با انگلیس‌ها بوده چه اموال شخصی و چه مال کیانی همه را سراج‌الدوله با آنها مترد دارد.

دوم اجازه دهنده مال التجاره آنها از خاک بنگاله با ایران ایالات هندوستان بدون حقوق گمر کنی عبور کند، ددعون انگلیس‌ها متعهد شدند دشمنان نواب را

(۱) شرح ذندگانی لرد کلایو (منحدر ۵۵)

دشمن‌های خودشان تصور کنند و هر زمان که نواب احتیاج بهمک و مساعدت انگلیس‌ها داشته باشد آنها بدون مضايقه قشون و مهمات بهمک او بفرستند<sup>(۱)</sup> از این تاریخ کلایو بحال افتاد که نمی‌توان بزود از شر سراج‌الدوله خلاص شد پس باید از راه دیگری برای زوال او اقدام نمود.

در میان تجار هندی کسی بود که همیشه با تجار انگلیس معاملات پولی داشت این شخص هوسوم بود به اومی‌چوند<sup>(۲)</sup> و همیشه این شخص بانگلیس‌ها مافع زیاد میرسانید و در افتادن کلکه بدست سراج‌الدوله او هم منفرد شده بود و انتظار داشت اذ بولهایکه بعنوان خارت از سراج‌الدوله می‌ایست دریافت شود باو نیز مبلغی خواهد رسید بنا بر این در موضوعی که ذیلاً شرح خواهیم داد علاقمند بود: با این شخص قرار داده شد که او واسطه باشد تارقیی برای سراج‌الدوله تهی شود بمنظور اینکه سراج‌الدوله را خلم نموده آن رقب را بجایش انتخاب نمایند چون این شخص با خدا‌بیار خان نامی که یکی از متغذیین بود محرومیت داشت قرار شد رقب سراج‌الدوله همین شخص باشد و اومی‌چوند با او داخل مذاکره شود.

داین بین‌معلوم نیست چه ییش آمد که خدا‌بیارخان را رها نموده میرجعفر نامی را که یکی از سرداران نواب و فرمانده قشون او بود باین سمت برگزیدند و با او داخل مذاکره شدند، او نیز باین امر راضی شد و اومی‌چوند انجام این کار را بعده گرفت.

این شخص بناینده تجاری انگلیس مسترواتر<sup>(۳)</sup> و سکنل کلایو ثابت نمود که بدون دخالت او درین مقصود موقیت حاصل نخواهند کرد و به‌روز هر دو فهمیدند که این شخص در این اقدام بگانه ویله مؤثر می‌باشد<sup>(۴)</sup> که آنها را بمقصود خواهد رسانید.

(۱) شرح زندگانی لرد کلایو (صفحه ۶۵)

(2) Omichund. The Life of Lord Clive. P. 67.

(3) Mr. Watts (4) Lord Clive. P. 68.

کلایو با یک جدیت فوق العاده داخل این دست گردید و هر نوع مساعدت که لازم بود بمیر جعفر نمودند که مقام نوابی را از دست سراج‌الدوله بگیرد و از آنطرف هم میر جعفر تعهد نمود هر کس که در این امر با او مساعد باشد چه انگلیس‌ها و چه بومی‌ها اجر و مزد کافی خواهد گرفت.

درین موقع کلایو از مهاراجای ماهرا آتا پیشنهادی دریافت نمود که او حاضر است با تفاوت انگلیس‌ها با یالت بنگاله حمله کند و اگر انگلیس‌ها باین کار حاضر شوند او حاضر است اولاً تمام خوارات انگلیس‌ها را بدهد و در ضمن تمام تجارت رود گنگ را بآنها انحصار دهد.

کلایو عین پیشنهاد مهاراجای ماهرا آتا را برای اغفال سراج‌الدوله فرستاد و باین وسیله سراج‌الدوله را بکلی بوحشت انداخت.

او نیز اعتماد خود را بیش از پیش بانگلیس‌ها نشانداد و از صمیمیت انگلیس‌ها نسبت بخود امیدوار شد و درین بین دسته کاران آزادانه در دسایس خود مشغول شدند.

نقشه عمل را بقرار ذیل ترتیب دادند:

هینکه هم‌دست‌های کلایو در بند و بست خودشان برای اجرای نقشه خلع سراج‌الدوله آماده شدند کلایو با قشون‌های انگلیس بطرف بلاسی که بین گلکته و خورشید آباد محل اقامت نواب واقع است حرکت کنند و میر جعفر به‌الار نواب عوض ایشکه با کلایو بجنگئشروع کند با قشون تحت فیلان خود بطرف انگلیس‌ها آمد و آنها ملحق شود و قشون‌های میر جعفر و کلایو بطرف خود شبد آباد حرکت نموده نواب را در قصر خود دستگیر کرده و میر جعفر را بجای او به تخت بنشاند.

در این بین برای اینکه سراج‌الدوله را بتر اغفال نموده باشد کلایو با او اطلاع داد که قشون‌های انگلیس را بمحل‌های خودشان روانه می‌کند و از سراج‌الدوله تمی نمود او هم قشون خود را از بلاسی احضار کند. اگرچه او نیز قبول

نمود ولی با حضار آنها اقدام ننمود - کلایو بشماینده تجارتی انگلیس در خود شد - آباد در این وقت چنین مینگارد :

« فردا من اردو دا بهم زده قوای خودمان را بکلکته خواهم برداشتا اینکه آنها را در سربازخانه ها سکن دهم ، این کار برای این است که هر نوع سوهنن بر طرف شود و من دستور داده ام تمام توپخانه را در کشته ها بطرف کلکته حرکت دعند و بخود نواب هم یک کاغذ خیلی ملازم و تسکین آمیز نوشتم ، شما باید فوری بامیر جعفر داخل عمل شوید من همه را حاضر نموده ام و در مدت ۱۲ ساعت در نوساری خواهم بود که محل میادگاه تمام قشون ما است . فرمانده قشون ما که در کلکته است کاملا حاضر میباشد و یک اشاره با تمام توپخانه و مهمات و قشون خود در نوساری خواهد بود و من خودم از طریق خشکی حرکت نموده با آنها ملحق خواهم شد که متفقا بخوردید آباد حرکت کنیم . »

به میر جعفر اطمینان بده که از هیچ چیز ترس نداشته باشد من با پنهانی از نفر که هیچ وقت از میدان جنگ رو گردان نشوند کمک و پشتیان او هست . اگر او تواند سراج الدوله را دستگیر کند ما بقدرتی قوی و مقنده هیئم که میتوانیم او را بکلی آزادی مملکت متواری کنیم . با او اطمینان بدھید من مستقبلا بکمک او حرکت میکنم و تا یک قصر از قشون من باقی است پشت و پناه او خواهم بود (۱) . اما واسطه لرد کلایو که یک تاجر شیاد بود کار را تا اینجا با صمیمت تمام نسبت به آهال انگلیس ها انعام داد و همینکه کار را بجهانی رسانید که طرفین هیچیک نمیتوانستند قدم هائی که برای انجام این مقصد برداشتند ترک کنند نفع شخصی خود را پیش کشید و به متر و اتز نماینده تجارتی انگلیس در خوردید آباد که رول مهم را در این دیسه بازی مینمود اظهار کرد :

هر گاه در این عمل سیصد هزار لیره با وداده نشود تمام نشمه ها را بسراج الدوله اطلاع خواهد داد . متر و اتز متوجه شده پیش نهاد او را برای کلتل

(۱) تاریخ زندگی کلایو (صفحه ۲۲-۲۳)

کلایو فرستاد او نیز چاره نداشت جز اینکه قبول کند پس فوری در جواب نوشت  
که سند بیار و این مبلغ را با خواهم داد<sup>(۱)</sup>

در ۱۲ جون ۱۷۵۷ قشونهای بری و بحری کلایو از کلکته حرکت نمودند  
و مستر واتر نماینده تجارتی مقیم خورشید آباد مقر حکمرانی نواب هم در همان  
روز از آنجا محروم شدند و در چهاردهم آن ماه به کلایو ملحق شد.  
او می چوند بازیگر مهم این دول نیز فراد اختیار نموده در ۲۴ ماه جون قشونهای  
طرفین در پلاسی رو برو شدند. سراج الدوله شکت خورد و در جین فراد بدست  
پسر میر جعفر کشته شد و میر جعفر نیز به کلایو ملحق شده با تھاق وارد خورد شد.  
آبادگر دیدند و به تحت نواب جلوس نمود و کلایو و سران سیاه انگلیس همه باو  
تبریک و تهنیت گفتند<sup>(۲)</sup>

قبل با میر جعفر فرادداد سنه بودند همینکه میر جعفر بتحت شاهی بنگاله  
جلوس نمود مبلغ ده میلیون روپیه بانگلیها بدهد. تقصیم این ده میلیون روپیه  
نیز بدین قرار بوده - پنج میلیون بکنه انگلیس که از سراج الدوله خسارت دیده  
بودند دو میلیون و هفتصد هزار روپیه به بومیها وارامه که در تحت حمایت انگلیها  
بودند و دو میلیون و پانصد هزار برای قشونهای بری و بحری انگلستان که در  
این جنگ شرکت نموده بودند و در ضمن شرط شده بود که تمام فرانسویها را از  
بنگاله اخراج کند و یک مقدار اراضی هم در اطراف کلکته به کمپانی شرقی انگلیس  
واگذار شود<sup>(۳)</sup>

پس از آنکه میر جعفر بر کرسی حکومت بنگاله منتظر شده ده میلیون  
روپیه به ۲۲ میلیون روپیه بالغ گردید یعنی قریب دو میلیون و شصت هزار لیره که  
مبلغ هشتصد هزار لیره آنرا تعداً پرداخت و باقی را که قریب پیو میلیون لیره  
باشد تعهد نمود بعدها پردازد و این جنگ که باین ترتیب آغاز و خاتمه پیدا نمود

(۱) تاریخ زندگانی کلایو ( صفحه ۷۴ ) ( ۲) این کتاب فرق ( صفحه ۸۵ - ۸۶ )

(۳) History of the British Possessions in the East Indies  
By R.M. Martin-vol 8 P. 16

اولین جنگ امپراطوری انگلستان و هندوستان بیباشد. از این تاریخ بعد دیگر از تزویز و اقتدار سلاطین اسلامی در دعلی فقط اسمی باقی مانده بود و قدرت و تفویض دنگاله بست حکومت کمپانی شرقی انگلیس افتاد.

در سال ۱۷۵۷ پس بزرگی عالم میر ثانی امپراطور مغول لشکری فرام آورد که انگلیس‌ها را از بنگاله اخراج کند ولی قوای انگلیس با تفاوت میر جعفر از او جلوگیری نمودند و نتیجه این جنگ هم این شد که مقداری از اراضی ایالت بهار در امتداد رود گنگ بتصرف کمپانی شرقی انگلیس درآمد.

بعد از این تاریخ دیگر آب خوش از گلوی امپراطورهای مغول پائین نرفت تا اینکه در انقلاب ۱۸۵۷ باقی مانده جانشیان آنها بست انگلیس‌ها در میدان عمومی مقنول گردیدند که شرح این داستان در جزء وقایع همان سال در موقع خود خواهد آمد. (۱)

ایتقدرها طول نکشید که کمپانی شرقی انگلیس از میر جعفر خسته شده میر قاسم داماد او را بجای او انتخاب نمودند، یا این اقدام نیز قناعت نکرده بالاخره ایالت بنگاله را تحت حکومت خود قرار دادند و امپراطور دعلی نیز فرمان و اگذاری آنرا امناً نسود و بوجب این فرمان علاوه بر ایالت بنگاله ایالات بهار و اوریسی نیز بکمپانی شرقی انگلیس و اگذار شد و در مقابل کمپانی تعهد نمود سالانه بیصده بیست و پنج هزار لیره بلند.

در مدت ده سال کمپانی شرقی انگلیس یک صد و پنجاه هزار میل مربع در بهترین نقاط هندوستان مالک شد که دارایی‌سی میلیون تنوس بود و بیست و پنج میلیون روپیه عایدات سالانه داشت در صورتیکه ده سال قبل «سال ۱۷۵۵» نهاد منصرفات کمپانی مذکور از چهار دیوار گلی کلکته تجاوز ننمود.

در سال ۱۷۵۵ آصف‌الدوله وزیر اودا ایالت بنادر را بکمپانی و اگذار نمود این ایالت نیز دوازده هزار میل مربع اراضی داشت.

(۱) چهل و یک سال ده هندوستان تألیف فردرایبرت جلد اول (صفحه ۲۴۹-۲۵۰)

از این تاریخ بعد دیگر هر ساله بوسیت خاک کمپانی افزوده میشود اما بجهت وسیله و با چه پیش آمد ها خوانده محترم باید جهت داشتن آن بناریخ آن ایام مراجعه کند چه بحث زیادتر از این خارج از موضوع ما است.

در سال ۱۸۵۵ که اوین سال آیجاد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان میباشد انگلیس ها در هندوستان علاوه بر ایالت سفلی و علیای بنگاله صاحب ممالک مملکت اوریسا کارهاتیک و اطراف و نواحی بعدها نیز بودند.

در این تاریخ ممالک مسحور و نظام و مملکت وسیع ماهرانا، سند و پنجاب هنوز استقلال تمام داشتند و هنوز انگلیسها بطرف شمال هندوستان نفوذ پیدا نکرده بودند که سال ۱۸۵۱ شروع میشود.

# فصل اول

## ایران در دائرة سیاست بین‌المللی

اینک می‌رسیم سال ۱۸۵۵ میلادی یا سال ۱۲۱۵ هجری قمری که سال چهارم سلطنت فتحعلی شاه است. در این مدت فتحعلی شاه توانسته بود تا اندازه‌ای امنیت را که پس از مرگ آقا محمد خان متزلزل شده بود بارأی و تدبیر میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوّله شیرازی برقرار کند.

در این هنگام است که شهرت قدرت و نفوذ ناپلئون بواسطه فتوحات او عالم گیر شده با پول اول امپراتور روسیه طرح اتحاد ریخته و بسبب دشمنی سختی که با انگلیسها داشته می‌خواهد از راه ایران به هندوستان حمله کند.

از این تاریخ بعد ایران دیگر بدانه سیاست بین‌المللی خواهی نخواهد کشیده شده است، چون شاه و رجال آن عهد از اوضاع دنیا بی اطلاع بودند هر چهی که برداشته اند غالباً بر ضد منافع مملکت ایران و بر خرد خودشان تمام شده است.

پیداست که در این تاریخ دربار فتحعلی شاه از اوضاع اروپا بی خبر بوده و قادر نبوده عمل دشمنی فرانسه را بالانگلیس، انگلیس با روس یا روس و انگلیس را با فرانسه تمیز بدهد و هر موقع سیاست‌های از این دولتها سه‌گانه ایجاد می‌نمود

که دربار فتحعلی‌شاه را آلت قرار دهند و معاونت شاهنشاه ایران را بطرف خود جلب کنند با اندک تعارف و پیش‌کشی بمنظور خود نائل می‌شندند.

در اینجا باید اشاره نمود که بین دولت ایران و روسیه در سر گرجستان دشمنی پیش آمد، والی گرجستان بواسطه هم‌کمی خود را بروها بسته بود، آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۵۹ هجری (۱۸۴۶ میلادی) با قهر و غلبه مجددآ آن مملکت را بتصرف در آورد سال بعد روسها بعنوان کمک به گرجستان یا بمنظور اجرای نظریات سوئی که داشتند بقفقاز قشون کشی نمودند. عمر این لشکر کشی بسیار کوتاه بود زیرا طولی نکشید که هم امپراطوری روس کاترین دوم دهم آقا محمدخان قاجار هر دو از دنیا رفتند «پول» پسر «کاترین» بامپراطوری روسیه بر قرار گردید و قشون روس را از قفقاز احضار کرد و گرجستان را رها نمود که خود با دولت ایران کنار باید.<sup>(۱)</sup>

طولی نکشید که پول اول امپراطور روسیه اتحاد خود را با ناپلئون محکم نمود و تیجه این اتحاد این شد که هردو قراردادند متعددآ به هندوستان انگلیس از راه ایران حمله کنند و سواحل رود ولکا محل تدارک این لشکر کشی گشت. البته لازم بود که دولت ایران نیز از این عزم مطلع گردد لذا ناپلئون بخیال افتاد نماینده مخصوصی با ایران روانه نماید که با پادشاه ایران قرارداد لازم را بندهد.

ناپلئون قبل از این تاریخ هم بطرف ایران متوجه بوده و میل داشت نه تنها با ایران بلکه با تمام ممالک شرقی رابطه پیدا کند.

رضاقلی‌خان هدایت در جلد دوم از سه جلد کتاب تاریخ خود که ضمیمه هفت جلد تاریخ روضة الصفا است در ضمن شرح و قایع سال ۱۲۲۱ هجری (۱۸۰۶ میلادی) مینویسد:

در سال ۱۲۵۹ هجری (۱۸۴۶ میلادی) که سلطان شہید آقا محمدخان قاجار

غازی شهر تفلیس را مختر وقتل وغارت کرد پادشاه فرانسه ناپلئون سلطان گردیده بواسطه عداوت و مخاصمه با دولت روسیه اظهار دوستی و موافقت با خاقان شهد خواست عهد نامهای سلاطین صفویه را که با دولت فرانسه نوشته داشتند با فرستاده خود بایران فرستاد ولی وقتی رسید که آن شهریار در قلعه شوش بعزم شاهزاده بود و خاقان کامکار فتحعلی شاه قاجار هنوز جاوس نکرده بود و اطراف بلاد پرآشوب و فاد بود . حاجی ابراهیم خان جوانی سرسی نوشته بدر داده بازگشت . واقعه قتل کربلا و طفیان وحایه که در سال ۱۲۱۶ هجری (۱۸۰۱ میلادی) بود اسماعیل پک غلام به بغداد نامه برده بود ، خواجه داؤد نامی در صورت تجارت در بغداد دیده دعوی کرد که من از دولت فرانسه حامی بایرانم و با اسماعیل بیک بیات بدارالسلطنه آمد ، چون خط فرانسه خواندن در ایران منتداول نشده بود از نوشته وی عقده حل نگشت و در دعوی او شببه داشتند ، همچنان جوانی سرسی نگاشتند و داؤد را لقب خانی دادند و فرستادند . العاصل این سال که ۱۲۲۱ هجری (۱۸۰۶ میلادی) بود موسیو زوبیر<sup>(۱)</sup> نامی از دولت فرانسه عزیمت ایران داشت ، پاشای بایزید و وان بمالحظه مصالحه عثمانی و روسیه او را موقوف داشت و دوچاکر اورا بکشت چون نواب شاهزاده نایب السلطنه بشنید کس فرستاد موسیو زوبیر را از پادشاه بخواست او نیز بفرستاد و با عزتی تمام او را بتبریز آوردند و بلطائیه آمده شرف حضور سلطان ایران را دریافت معلوم شد که داودخان مذکور با اوی همراه است العاصل نامه بدادند و از جانب ناپلئون امپراتور پیغامات دوستانه بگذرانید و جواب نامه او را میرزا رضی تبریزی بقارسی هرقوم و بفارس میرزا رضای قزوینی وزیر-ر شاهزاده آزاده محمدعلی میرزا روانه پاریس شدند »

چنانکه مشاهده شد تا سال ۱۷۹۹ که سال رسالت مهدیعلی خان بهادرجنگ از طرف فرعان فرمائی هندوستان بدربار ایران میباشد صحبت از خطر ناپلئون در کار نبوده بلکه فقط ترس انگلیسها از افغانها بود ولی ییداست که در سال ۱۸۵۵ انگلیسها

متوجه خطر ناپلئون شده‌اند که خیال داشت با تفاق پول اول امپراتور روسیه از راه ایران و با مساعدت قشون‌های دولت شاهنشاهی بهندوستان بروند.

حال درست و از روی تحقیق معلوم نیست که از طرف ناپلئون دد حنود سه سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۲ نماینده مخصوصی با ایران رسیده بود یا نه بطوریکه اشاره شد داد نام کشیش ارمنی و چند تقریز تجارت فرانسه که در بغداد تجارت داشتند بن ناپلئون و فتحعلی‌شاه و امیر بودند و ثایید مکاتباتی هم ردد و بدل می‌شده.

در این باب در رسالت مختصری موسوم به روابط ناپلئون و ایران که عباس هیرزا آنرا از فرانسه بفارسی ترجمه نموده است چنین مینویسد: (صفحه ۳۷)

در اوایل سلطنت الکساندر پیش قراولان روسی متواتراً بعد از ایران تجاوز و تخطی نمودند تا بالآخره تخطیات و تعدیات فوق العاده آنها ایران را مجبور بااعلان جنگ کرده و در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) حرب بوقوع پیوست. چون فتحعلی شاه به تنهائی در مقابل دولت روس نمیتوانست مقاومت بکند و اشکالات زیادی هم برای اتحاد ایران با انگلیس تولید نمیشد ناچار رشته پولیک خود را بسوی فرانسه معطوف نمود خصوصاً این تمايل در موقعی بود که انعکاس فتوحات ناپلئون با ایران رسیده بود.

در این مورد ناصیح داد داد کشیش ارامنه هم این خیال پادشاه ایران را فوت داد و بتوسط هارشال برون سفیر فرانسه هقیم در بار عثمانی نامه با امپراتور فرانسه نوشت و دو نفر تاجر فرانسه هم که موسوم به پاسکال‌لول و روسو نماینده تجارتی فرانسه در شهر بغداد بودند متواتراً بدولات فرانسه از اوضاع ایران را پر تعداد دادند و درخواست نمودند که از طرف دولت فرانسه تجدید اتحاد دوستی بعمل آید و عقد مقاوله تجارتی با دولت ایران بسته شود چه علاوه بر نظریات و منافع اقتصادی و تجارتی موقع پولیتیکی و موضع جنرالیتی نیز اقتضا داشت که فرانسه با ایران اتحاد بکند زیرا که مملکت ایران فیما بین روسیه و مستعمرات هند و انگلیس واقع شده است و همیشه یکی از تصورات عده ناپلئون هم تصرف هندوستان بود. ناپلئون

بنامه فتحعلیشاه چین جواب داده گوید :

«همه مردم همیگر دا لازم دارند، اهالی مشرق هم شجاعت دارند و هم هوش  
لیکن بی اطلاعی آنها از بعضی ترقیات جدیده و نبودن (دیپلین) نظام مطبع که  
ما یه از دیاد قوت قشون است آنها را در جنگ با مغربی ها عقب آندانخه است و  
نصیحت میکنند زینهار، زینهار از يك مشت تاجری که در هندوستان خرید و فروش  
جان و مال سلاطین را میکنند (اشاره به کمپانی انگلیس در هندوستان) و تو (یعنی  
شاه ایران) با شجاعت طبیعی اهالی مملکت از دست درازی آنها جلوگیری بکن»  
بهرحال نصیوان بطور تحقیق گفت که در سالهای ۱۷۹۹ تا ۱۸۵۱ تاینده  
مخصوص از طرف ناپلئون بایران آمده است یانه ولی چیزی که خوب روشن است  
اینکه اوضاع اروپا در سال ۱۸۵۵ برای انگلیسها مساعد نبوده . در این سال اغلب  
بلکه تمام سلاطین اروپا از شمال تا جنوب بتعزیز ناپلئون از راه زور و فشار دیگر از  
طريق سیاست بر علیه انگلیسها متفق شده بودند. تایندگان تمام دول منحده روس،  
آلمان، سوئد و دانمارک در ۳ ماه سپتامبر ۱۸۵۵ در تصریح لاقی بناپارت مور فونتن<sup>(۱)</sup>  
جمع شده قرارداد ضد انگلیس را امضا نمودند<sup>(۲)</sup>»

البته پیدا است يك چین اتحادی در تحت هدایت شخصی مائند ناپلئون و در  
تحت ریاست یول اول امپراطور روس تولید چه اضطراب و وحشت در انگلستان و  
هندوستان خواهد نمود بخصوص يك چین شایعاتی هم متشره شد که قشون های  
فرانسه و روس ساعتی و هر راهی دولت ایران بهندوستان حمله خواهند شد.  
علاوه سوانح قرن هجدهم بخوبی نشان داده بود که چه سهولت و آسانی  
از راه ایران و افغانستان می توان داخل هند گردید و آن مملکت پر ثروت را  
فتح نمود.

فتحات نادرشاه اثار در هندوستان در سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۴۹ ميلادي)

(۱) Norfontaine

(۲) تاريخ المؤذخين جلد ۱۷ صفحه ۴۲۹

طريق حمله و تصرف هندوستان را به سایر فاتحین نشان داده بود . در مدت دوازده سال چهار مرتبه افغانها به هندوستان یورش برداشتند و آنرا فتح کردند اولین هجوم آنها به هندوستان در سال ۱۷۴۸ بود ، حمله دوم آنها در سال ۱۷۵۱ و حمله سوم در سال ۱۷۵۶ و آخرین حمله آنها در سال ۱۷۵۹ میباشد . در سال ۱۷۹۸ نیز همین شور را در سر داشتند این بود که در این تاریخ به فتحعلی‌شاه متولی شدند و مهدی علی خان را بایران فرستادند که شرح آن قلاً گذشت .

همنکه دولت انگلیس و حکومت هندوستان از نقشه ناپلئون و پول اول اطلاع حاصل نمود سر جان ملکم را بجهله و شاب از هندوستان مأمور در بار طهران نمودند که دولت ایران را از اتحاد با مهاجمین باز دارد و یک عمد نامه تعرضی و دفاعی با دولت ایران برقرار نماید شاید بتوانند هندوستان را از خطرات ناپلئون و امپراتور رویه محفوظ دارند و در ضمن دولت ایران را حاضر کنند که از افغانها جلوگیری نماید که بهند حمله نکنند سر جان ملکم در پائیز سال ۱۸۵۵ وارد بوشهر گردید . دولت ایران همه جا مهمان دار بوده با اعزت و احترام او را وارد طهران نمودند و در این باب رضاقلی خان هدایت در جزء وقایع سال ۱۲۱۵ هجری در کتاب تاریخ خود که وصف آن قلاً گذشت چنین مینویسد :

«مارکویس لارد ولزلی<sup>(۱)</sup> . . . فرمانفرما ممالک هندوستان . . . بریکادر<sup>(۲)</sup> جان ملکم بیهادر را که از معمدین آن دولت بود بسفارت ایران فرستاد با نامه دوستی ختنه پادشاه والاچاه گویشو کت انگلیس و بعضی تحف و هدایای مرغوبه نمیس ، با شش تقدیر تاییان و صاحب منصبان وارد ایران شد که از آن شش تن یکی جوانی استرجی<sup>(۳)</sup> نام و در حمن طلمت دشک ماه تمام بود ، چون خبر ورود سفیر به بندر بوشهر رسید از جانب خاقان گیتیستان فتحعلی خان فوری تایب آیشیک آفاسی بمهماندار سفیر جلالت میر مأمور شد و راه فارس بر گرفت بعد از دین سفیر مذکور به نیم فرسنگی شهر شیراز جنت طراز بحکم چرا غلیخان .

نوابی وزیر و آتالیق نواب شاهزاده حبنتی میرزا حکمران فارس و جوه اعیان و امراء و ادکان باستقبال سفیر جلالت میر دوانه و با تکریم و تنظیم شایسته او را باع جهان تعای خارج شهر مژل دادند با پانصد تقریب عمله و همراهان فرنگی و هندوستان در خارج با غود داخل عادت خیام گونا گون برپایی کرد و ایلچی مذکور باش نفر همراهان انگلیسی سه بار بشرف دیدار نواب شاهزاده شرف باشد. شاهزاده با ملکم صاحبوجان استر جی بی نظر که نایب او بودو .... الشفات اهافر مودن دعوه ربانیها نمودند، پس از دیدار و گفتار پادشاه کامکار چراغعلیخان وزیر بی نظر و امرای دربار شاهزاده اعیان فارس پیاز دید او رفتند او بهریک در خود در جات ایشان حدایا داد و در جود و بذل و بخش بگشاد چون از جانب خاقان گینیستان مفرد بود که بعد از مراجعیت کب فردی کو کب از ساحت خراسان پیله سنان سفیر مذکور از فارس عزیمت حضور نماید و در پانزدهم شهر اذ شهر مزبور حرکت کرده راه عراق گرفتند و معززاً همی آمد تا حوالی تهران رسیدند با جاوزت و اشارت پادشاهی اعتماد الدله حاجی ابراهیم خان صدراعظم با جمعی از امراء و ارباب مناصب سفیردا پذیره شدند و در خانه صدر اعظم معزی الیه مژل گزید و دیگر روز حضور پادشاه والاچاه ایران آمد و نامه مودت خنامه از نظر حضرت اقدس پادشاهی گذشت و پس از چند روزی تحف و هدایای او که الماسهای درشت گران بها و آئینه های بزرگه با صفا و هروجهای صندل و عود و بافت های پرند و پر بنان بود از نظر پادشاهی گذشت و مقبول او فتاد و مستدعیات کار گزاران دولت بیه صورت قبول یافت و جواب نامه بنحوی شایسته و پسندیده مرقوم و سفر امام خلم فرمود . ملکم صاحب سفیر را باعطای کمر خنجر و کمر شمشیر مجموع مکمل مفتخر و دیگران را با اختلاف مراتب بعلم آفتاب طلمت سرفراز فرمود و از جانب شهریاری حاجی خلیل خان قزوینی ملک التجار ایران بر سالت و سفارت هندوستان مأمور و با تعاق فرستاده فرمان نهایی مملکت هندوستان دوانه مقصد شدند و این ملکم صاحب سفیری عاقل و باذل و خوش تقریر و دانا بود ، رفتار و سلوک و مردمی وی و حسن و بهای

استرجی در ایران هنوز مثل است و شعرای ایران در صفائح جان استرجی شعرها  
گفتند و مهرها ورزیدند»

سرجان حملکم که در این موقع به کاپیتان ملکم معروف بود در دسامبر ۱۸۵۵ مطابق ۱۲۱۵ هجری قمری وارد تهران گردید و در آنکه مدتی موفق شد باشکه قرارداد سیاسی و معاهده تجارتی را بین دولتین ایران و انگلیس در تاریخ ژانویه ۱۸۵۶ مطابق ۱۲۱۵ هجری قمری منعقد کند ویک فرمان نیاز از تعلی - شاه به مردم و اصحاب شاه و به مردم و اصحابی صدراعظم وارکان دولت تمام حکام و مأمورین سرحدی فارس و خوزستان و سواحل خلیج فارس بگرد که در همه جا با عال دولت انگلیس همراهی و مساعدت نمایند و اگر فرانسویها یا سایر ملل بخواهند در نواحی جنوبی ایران ظاهر شوند و یا بخواهند در بنادر خلیج فارس بخشکی پایه نسند نگذارند و مانع شوند.

این است خلاصه قرارداد سیاسی که در تحت پنج ماده با مضای کاپیتان جان - ملکم نماینده مختار و مأمور مخصوص دولت انگلستان و حاجی ابراهیم خان صدر. اعظم دولت علیه ایران در تاریخ فوق الذکر رسیده است.

در مقدمه قرارداد اول بحمد وثنای خداوند متعال شروع نموده، بعداز آن آیات قرآن جند آیه شاعد آورده پس از آن بعروه پیغمبر اکرم و سایر ائمداداره کرده شرح مبسوطی از اتحاد و اتفاق سخن رانده است بعد تعریف و توصیف زیاد از اتحاد بشر و استحکام آن بین ملل عالم صحبت نموده پس از آن شرح مبسوطی از فتحعلی شاه تعریف و توصیف نموده جمله را با تعریف از مقام والقب حاجی ابراهیم خان صدراعظم تمام میکند.

بعد از مقدمه فوق چند سطری هم در تعریف و توصیف کاپیتان جان ملکم بیان نموده بشای پادشاه انگلستان و دعای فرمانفرمای هندوستان مقدمه را با این بحارت خاتمه می دهد:

این معاهده که بین دو مملکت معظم است و سیله و رابطه محکمی خواهد بود

که نسل بعد نسل آنها را بهم مربوط نماید و هر دو دولت همیشه تا دنیا باقی است  
بر طبق قرارداد ذیل عمل خواهد نمود.

**ماده اول** - تا خورشید جهان افروز بر مالک دولتين معظمین پرتو افکن  
است و عالم را منور میگرددند این اتحاد ویگانگی هم بین دولتين دد صفحه روزگار  
باقی خواهد ماند و دیشه شرم آور دشمنی و نفاق برای همیشه قطع خواهد گردید  
وجای آنرا ترتیاتی خواهد گرفت که اباب کمک و مساعدت بین دولت باشد و  
علل که وفادت ابد معنو خواهد گردید.

**ماده دوم** - هر کاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که بهندستان حمله  
نماید چون سکه هندستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشد یک قشون  
کوه پیکر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کارگزاران اعلیحضرت قدرت قدرت  
شاہنشاهی ایران با افغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران  
نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهد برد که آن مملکت بکلی مضمحل شده  
ویریشان گردد.

**ماده سیم** - اگر پادشاه افغانستان مایل گردد که از در دوستی و صلح وارد  
شود دولت شاهنشاهی ایران در حین تعیین شرایط صلح این مسئله را مسلم و حتمی  
خواهد نمود که پادشاه افغانستان و قشون او خیال حمله و هجوم به هندستان را که  
جزء قلمرو پادشاه انگلستان میباشد بکلی از سرخود بیرون نمایند و آنرا برای  
همیشه ترک گویند.

**ماده چهارم** - هر کاه اتفاق افتاد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه  
بخواهد با دولت شاهنشاهی ایران داخل جنگ گردد اولیاً دولت پادشاهی انگلستان  
هر میزان توب و مهمات قشونی که ممکن باشد با تمام اباب و لوازم آن و اشخاص  
لازم در هر یک از بنادر ایران که معین نمایند تسلیم عمال دولت شاهنشاهی ایران  
خواهد نمود.

**ماده پنجم** - اگر اتفاقاً قشونی از طرف ملت فرانسه که معرف آنها انجام

مقصود معین یادمیه باشد بخواهند دریکی از بنادر ایران برای خود مسکن اخبار کنند در چنین پیش آمدی یک قشوں منظم مرکب از پاهايان دولتین متعاهدین تشکیل شده برای اخراج و اصلاح آنها اقدام خواهند نمود و آنها را مسدوم نموده بیان دیایس آنها را دیشه کن خواهند نمود مخصوصاً قید بنشود هرگاه چنین اتفاقی رخ بدهد و قشوں ظفر نمون دولت شاهنشاهی ایران برای انجام این مقصود حرکت نمایند صاحب منصب دولت یادشاهی انگلستان هراندازه مهمات و آلات وادوات جنگی و آذوقه لازم باشد تهه نموده حمل کرده تحويل خواهند داد.

و اگر یک وقتی یکی از رجال بزرگ سلطنت فرانسه اظهار میل یا خواهش نماید اینکه یک محل ایستگاه یا مسکن در یکی از جزایر و یا سواحل طویل مملکت شاهنشاهی ایران بست بیاورند که در آن محل ییدق خودشان را برای فراشته آنچه را محل توقف خودشان قرار بدهند البته یک چنین خواهش یا تمنائی از طرف کارگزاران اعلیحضرت شاهنشاهی قبول نخواهد شد.

مهر حاجی ابراهیم خان صدراعظم، مهر و امضای کاپیتان جان ملکم، شبان

(ژانویه ۱۸۵۱) ۱۲۱۵

پس از احضاء قرارداد میانی برای اینکه حکام و مأمورین سرحدات از عقد قرارداد بین دولتین ایران و انگلیس اطلاع حاصل کنند یک فرمان با آب و تاب تیز از طرف فتحعلی شاه برای اطلاع مأمورین دولت صادر گردیده و تهه تقریباً از ادکلن دولت نیز آنرا مهر و امضاء نمودند و خلاصه آن بشرح ذیراست:

« در این هنگام که بادولت انگلیس و فرماننگاری کل هندوستان عقد اتحاد و مودت بسته شده است باید بدانید هرگاه کی بخواهد از طرف ملت فرانسه در حدود و اطراف قلمرو و حکمرانی شما و یا در سواحل یا بنادر ایران و یا در نقاط سرحدات شماوارد شود بمحض این فرمان قضایریان بیچوجه باید بگذارید داخل دریکی از نقاط حکمرانی شما بتواند و شما معاز میباشد و حکم دارید با آنها توهین نموده و یقتل برسانید و از وظایف مهمه شما است که بعمال میاسی و تبعارتی و

بنگان حکومت هندوستان که از جانب دولت انگلیس میباشد بادوستی و یگانگی رفتار نماید . این اشخاص تماماً شامل مراحم و الطاف امیرحضرت قد قدرت شاهنشاهی میباشد و منابات شما با آنها باید بر طبق مقررات عهد نامه ضمیمه باشد که بین دولتين ایران و انگلیس بوسیله جناب حاجی ابراهیم خان صدراعظم دولت علیه ایران و سرکار کاپیتان جان ملکم برقرار شده است.

بتاریخ ۱۲ ماه شعبان ۱۲۱۵ مطابق ۷ آنونیه ۱۸۹۱

این فرمان در صدر بهر فتحعلی شاه ممہور شده و پشت فرمان را اشخاص ذیل احتراء نموده اند ،

۱ - حاجی ابراهیم خان صدراعظم ۲ - میرزا شفیع ۳ - میرزا رضاقلی  
۴ - آصف الدوله ۵ - میرزا رضی ۶ - میرزا احمد ۷ - میرزا مرتضی قلی ۸ - میرزا  
یوسف ۹ - میرزا فضل الله .

علاوه بر این فرمان و معاهده سیاسی یک قرارداد تجارتی نیز در تحت پنج ماده و یک ذیل در همان تاریخ بین دولتين برقرار گردید . این است خلاصه مواد آن عهد نامه تجارتی .

بعد از حمد و شای خداوند متعال و تعریف از فوائد اتحاد و یگانگی و معرفی نمایندگان طرفین والقب آنها، از طرف شاهنشاه ایران حاجی ابراهیم خان صدر - اعظم داش طرف پادشاه انگلستان کاپیتان جان ملکم برای عقد قرارداد تجارتی مواد ذیل را مقرر میدارند :

« ماده اول - تجارت دولتين معمظمندان در هردو مملکت در کمال امنیت و اطمینان ایاب و ذهب خواهد نمود . بر حکام شهرها و مأمورین دولت واجب است که مال التجاره آنها را حفاظت کند .

ماده دوم - بتجار و سوداگران مملکت انگلستان و ممالک هندوستان و یا کسانیکه در خدمت دولت انگلستان میباشد اجازه داده میشود که در بنادر و شهرهای آنکه با واسطه ایران و در نقاطی که خودشان صلاح بدانند اقامت کند .

به متعایکه متعلق بدولتین میاشد هیچ نوع مالبات و عوارض دولتی تعلق نخواهد گرفت ، اگر مالبات یا عوارض باید داده شود فقط از خریدار اخذ خواهد شد .

ماده سوم - هر گاه مال التجاره یکی از تجار طرفین را مذبذبند با برآن زیان دارد شود متهاي سعی و کوشش مبذول خواهد شد که دزدها تنبیشه و مال - التجاره مسترد گردد و اگر یکی از تجار ایرانی ازادای وجوه مال التجاره خریداری استنکاف ورزد و یا ازادای قروض خویش بنماینده دولت انگلیس تعلل ورزد دولت فوق الذکر سعی و کوشش خودرا برای وصول آن بکار خواهد برد ، البته اقدامات او بتوسط حاکم یا مأمور محل خولهد بود ، حاکم و مأمور محل نیز این دا جزء وظایف خود خواهد داشت آنچه که در قوه دارد برای کل و همراهی بکاربرد .

هر گاه تجار ایرانی در هندستان توقف کند و بکارت تجارت مشغول باشند عمال دولت انگلستان از آنها ممانعت نخواهد نمود بلکه با آنها همراهی و مساعدت نیز خواهد کرد و اگر طلبی دارند وصول خواهند نمود و از قوانین و رسوم آن مملکت برخوردار خواهند شد .

ماده چهارم - هر گاه کسی در ممالک شاهنشاهی ایران بدولت انگلستان مقرض باشد و وفات کند حاکم محل پس از پرداخت وجوه سایر طلبکارها میايد فرار پرداخت طلب دولت انگلستان را بدهد و آنرا تصفیه کند .

متخدمین دولت انگلستان مقام مملکت شاهنشاهی معجازه شوند برای انجام کارهای خودشان به قدر متخدمین ایرانی که احتیاج دارند استخدام نمایند و اجازه دارند در صورت بروز تصریف از آنها بطریق کم خودشان صلاح بدانند آنها را تنبیه نمایند مشروط براینکه این تنبیهات بقطع اخناء و قطع حیات منجر نشود ، در این صورت این قبیل معجازاتها بعده حاکم محل خواهد بود .

ماده پنجم - انگلیسها در ساختن خانه و عمارت دستادر و شهرهای ایران آزاد خواهند بود و بیمیل خودشان هر وقت بخواهند آنها را اجاره بدهند یا بفروش

بر ساند مختار خواهند بود.

هر گاه اتفاق افتاد یک کشتی که متعلق بدولت انگلستان است در یکی از بنادر ایران بشکند و یا صدمه مان بر سر دویا بر عکس کشتی که متعلق بدولت ایران است در یکی از بنادر قلمرو انگلستان بشکند و یا آسیب بآن بر سر عمال محملی هر یک از دولتين کمال همراهی و کمک را خواهند نمود آن که کشتی تصریح شود دواین وظیفه مأمورین هر یک از دولتين میباشد.

هر گاه یکی از کشتیهای دولتين در یکی از بنادر همکنین غرق شود و یا شکست گردد در چنین موقع هر گاه از متاع آن و یا از اسباب های آن پیدا شود بصاحب اصلی آن و یا نماینده صاحب آن بلاعوض مسترد خواهد شد، فقط از طرف صاحب آن یک حق الزحمة بکشف داده خواهد شد.

ماده الحیر - هر گاه یکی از انگلیسها و یا هندی ها که در خدمت دولت انگلستان میباشد و مقیم ایران هستند بخواهند ماقرت نمایند هبچکس حق نخواهد داشت از آنها جلوگیری نماید و کاملاً آزاد خواهند بود و میتوانند تمام دادائی خود را نیز همراه خود بینند.

مواد این فراداد بین دولتين ثابت و برقرار گردید.

شهر و امصاری کاپستان جان حکم و مهر حاجی ابراهیم خان.

ماده العاقل - نظر بمالحظه دولتی و یگانگی توضع مشود که آهن، سرب، فولاد و پارچه ذرعی که مال و متاع مختص دولت انگلستان میباشد از هر نوع مالیات و حقوق گمر کی معاف میباشد و از فروشنده دیناری اخذ نخواهد شد فقط مالباتی که مساوی با یکصدم است از خریدار دریافت خواهد گردید.

حقوق گمر کی و مالبات درودی برای سایر اجنبی که در حال حاضر در ایران و هندوستان اخذ مشود ثابت و برقرار خواهد ماند و چیزی بآن علاوه نخواهد شد.

مالیجه حاجی خلبان خان عالک التجار مأمور اجرای فراداد تجاری و سایر

تشریفات امور راجعه به تجارت میباشد.

مهر و امضای کاپیتان جان ملکم و مهر حاجی ابراهیم خان،  
فرمان دیگر نیز از طرف فتحعلی شاه برای معرفی و عملی نمودن این قرار-  
داد تجاری تقریباً بشرح ذیل صادر گردید:

«عموم حکام و فرمانروایان و بیکلر بیکی ها و نواب و متصدیان بدانند ، در  
این موقع که کاپیتان جان ملکم از جانب پادشاه والاچاه انگلستان و فرمانفرماي  
کل هندوستان پدر بار شاهنشاهی ما آمده که روابط مودت و دوستی را بین دولتين  
ایران و انگلستان برقرار کند و ایجاد اتحاد ویگانگی را برای همیشه برقرار سازد  
لذا قرار داد و عهدنامه مودت نوشته شده باعضا کاپیتان جان ملکم و وزیر معتمد  
ها حاجی ابراهیم خان رسیده است و بر عهده شماها است که بر طبق شرایط و مواد قرار-  
داد و عهدنامه منعقده که بین دولتين رد و بدل شده است از زوی صداقت و درستی عمل  
نمایند و هر کس در هر درجه و مقام که باشد برخلاف مندرجات عهد نامه عمل نماید  
مورد قهر و غصب شاهنشاهی م الواقع خواهد شد. پتاریخ دوازدهم ماه شعبان ۱۲۹۵  
مطابق ۵ ژانویه ۱۸۷۶

مهر فتحعلی شاه در صدر فرمان ونه نفر هم از رجال درجه اول آن را مهر  
نموده اند .

مهرها عبارت است از مهر: حاجی ابراهیم خان. میرزا شفیع. میرزا رضاقلى-  
آصف الدله. میرزا رضی. میرزا احمد. مرتضی قلی. میرزا یوسف. میرزا فضل الله.

## فصل دوم

### اوپرای اروپا در ابتدای قرن نوزدهم میلادی

اینکه باید دید علل و اسبابی که باعث شده دولت انگلستان با آن عجله و  
و شتاب سر جان ملکم را با مخارج هنگفت و پیش کشی های ذیقیمت و تقیص با ایران  
روانه نماید و دربار فتحعلی شاه را مقتون بذل و پخشش های خود نموده آن قرارداد  
سیاسی و تجارتی را با دولت ایران منعقد کند چه چیزها بوده و اهمیت آنها تاچه  
اندازه است .

برای اینکه علل و اسباب این مأموریت برای ما بخوبی معلوم گردد ناچاریم  
باوضاع و احوال آن روز اروپا هم یک نظر اجمالی بیندازیم ، آنوقت برای ماروشن  
خواهد گردید که دولت انگلستان در آن تاریخ در چه مصائب و سختی ها گرفتار  
بوده که در تحت فشار آنها مجبور گشته است مأمور سیاسی خود را با آن عجله پدر بار  
ایران گسیل دارد .

این موضوع برای اینکه بهتر روشن شود آن را بدو قسمت تقسیم میگنیم :  
قسمت اول اوپرای اروپا قبل از قرارداد اول سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۶ میلادی)  
که سر جان ملکم با دولت ایران منعقد نمود قسمت دیگر بعد از قرارداد و مفاہمه  
فوق الذکر .

چونکه هنوز مرکب امضا و مهرهای معاهده فوق الذکرین بین ایران و انگلستان خشک نشده بود که در اروپا حوادث و اتفاقاتی رخ داد که در این عهدنامه تأثیرات زیادی داشته است و شرح آنرا در صفحات دیل ملاحظه خواهید نمود. از آغاز ظهور ناپلئون انگلیس‌ها چنانکه عادت دیرینه آنها است و با هر شخص صاحب عزم یا دولت مقدری در دنیا خصوصاً در قاره اروپا مخالف و دشمن می‌باشد در این تاریخ نیز مخالفت خود را با ناپلئون آغاز نمودند.

در این هنگام است ۱۲۱۵ هجری (۱۸۵۵ میلادی) که ناپلئون فتوحات بزرگی نایل شد و این فتوحات دولت انگلستان را بوحشت انداخت. برای اینکه خوانندگان محترم و قایع آن روزها را بخاطر بیاورند من بیکنی و دو تای آنها اشاره می‌کنم که مقصود بهتر روشن گردد.

ناپلئون در ماه مه ۱۸۵۵ از کوههای آلپ با سپاه خود عبور نموده و در اواسط ماه ژوئن همان سال جنرال ملاس<sup>(۱)</sup> فرمانده کهن‌سال دولت با عظمت اطریش را در مارنگو<sup>(۲)</sup> شکست‌فاحش داد که جنرال سووارو<sup>(۳)</sup> با ایطالی گردید و بالاخره تسلیم شرایط پیشنهادی ناپلئون گشت.

پول اول امپراتورروس که جزء متعديین اطریش و انگلستان و برند فرانسه بود و شصت هزار قشقشور زبدۀ خود را در تحت فرماندهی جنرال سووارو<sup>(۴)</sup> با ایطالی اعزام داشته بود بعد از دادن چهل و پنج هزار نفر تلفات بایک چهارم باقی مانده قشقشور خود بروزیه باز گشتوپاتزده هزار شرق‌شون دیگر هم که بانگلیس‌داده بود تایکدک آنها هلنگ را تصرف نمایند آنها نیز امیر و یا کشته شده و از آنها عده بیش باقی نماند بود.

در همین سال است که پول اول بخطاهای سراسی خود بی بوده قشقشورهای خود را احضار می‌نماید و با ناپلئون می‌خواهد آشی نموده بین خوش و او ایجاد اتحاد و دوستی بنماید.

ناپلئون نیاز اذموقع استفاده نموده هشت هزار نفر اسراى قشقشور روس را که

در ایطالی و زوریخ و چندا سیر نموده بود تمام لباس تازه و اسلحه صحیح داده بفرماندهی صاحب منصبان مخصوص امپراطور روس آنها را بررسیه رو آنده میکند.

این عمل و اقدامات دیگر ناپلئون بکلی پول اول و لد اجلب میکند و از این تاریخ یک نوع دوستی و اتحاد بین ناپلئون و پول اول ایجاد میگردد که یکی از اثرات این دوستی همان قرارداد بین پول اول و ناپلئون بوده که میخواستند با مساعدت دولت ایران از وسط ایران عبور کرده به هندوستان حمله نمایند. البته پر معلوم است که دوستی پول بنا ناپلئون دشمنی با دولت انگلیس میباشد و از این تاریخ به بعد روابط و مکاتبات محبت آمیز بین این دو نفر تقریباً روزانه میشود.

ناپلئون و پول اول هردو خوب مبدانستند که اساس امپراطوری هندوستان در آن روزها محکم نبوده و بواسطه مخالفت حکمرانان خود هندوستان فوق العاده مست و متزلزل بوده که بیک کمک از خارج بآنها میرسید خود سکنه آن مملکت بنای حکمرانی آن دوازده کشور میکردند، بنابر این هردو امپراطور در حمله به هندوستان موافقت نمودند.

حکمی که پول اول در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۸۵۵ به پرنس اورلوف<sup>(۱)</sup> فرمانده کل قواها صادر نموده چنین دستور میدهد:

«انگلیها در تیه هستند با کشتی های جنگی و قشون های برقی خودشان بر متحدین ما سوگد و دانمارک حمله نمایند. ما نیز باید بر آنها حمله کنیم اما این حمله ما باید بر یک نقطه حساس وارد بشود که ضربت ها در آن نقطه تأثیر زیادی داشته باشد و در ضمن هم انگلیها حمله بآن محل را چنان عملی تسود نکند.

از محل اورنبورغ<sup>(۲)</sup> تا هندوستان سه ماهه است و از اینجا<sup>(۳)</sup> تا اورنبورغ یکماه، جمعاً چهار ماهه است. من این قوای اعزامی را در تحت فرماندهی شما

(1) Prince Orlov.

(2) Orenburg

از شهر های روسیه در کنار رود اورال

(3) مظود مسکو است.

قرار میدهم و این حاکمیت امتیازات زیادی برای تمام شماها فراهم خواهد نمود و برای ما ثروت زیادی تولید خواهد گردید و یک بازار خوبی برای متابع مملکت ما تهیه خواهد شد. در ضمن صربت مهلکی هم بقلب دشمن وارد خواهد آمد، ضمناً مایل وظیفه دیگر خود را نیز انجام داده ایم که آن آزاد نمودن سکونتگاه هندوستان است. مملکت هندوستان بعد از مطیع مابعداً مطیع ما خواهد بود چنانکه امروز مطبع انگلیس‌ها میباشد و ما باید کلیه تجارت آن مملکت وسیع را برای خود اختصاص دهیم».

یک روز بعد یعنی در ۱۳ دانویه ۱۸۵۱ کاغذ دیگری به پرس مینویسد:

در این کاغذ میگوید من یک نقشه تاره از مملکت هندوستان برای شما میفرستم که در این نقشه نقاط کوچک نیز نموده شده است.

در سر راه بخارا خود را برای امپراتوری روسیه در نظر بگیر تا دولت چین توافق بدان دست اندازی کند<sup>(۱)</sup>

از آن طرف بعده متأذکه جنگ مارنگو دولت اتریش چون در تحت نفوذ کامل دولت انگلستان میباشد شرایط صلح پیشنهادی ناپلئون را قبول نمی‌کند و دولت انگلستان دو میلیون لیره بدولت اتریش قرض میدهد که مجدداً جنگ را با ناپلئون ادامه دهنده این است که در ماه دسامبر ۱۸۵۵ جنگ مجدداً بین اتریش و فرانسه شروع میشود. این بار قمون فرانسه تا پشت دروازه وین فاتحانه جلو میرود. در این موقع دیگر نفوذ دولت انگلیس مؤثر نیست و دولت اتریش خود را مجبور می‌بیند که با فرانسه صلح کند و شرایط او را قبول نمود، در تحت نفوذ ناپلئون قرار بگیرد.

در روزهای اخیر سال ۱۸۵۵ میلادی (۱۲۱۵ هجری) تنها دولتی که در قاره اروپا باقی مانده که هنوز هم دم از دشمنی با ناپلئون میزد و بر او حسد عیورزیده مان

(۱) کتاب پروفورد و امیری موسوم به مبارزه آینده برای تصرف هندوستان صفحه (۵۷ - ۵۸)

دولت انگلستان بود آنهم فقط میتوانست بعدهاها سلطداشته باشد و پس، ناپلئون تمام دول اروپا را بیل و رخا یا بنهید و فشار بر ضد انگلستان متعدد نموده بود و تمام این دول بنادر خودشان را بروی تجارت انگلیس مسدود نموده بودند و تجارت آن دولت در اروپا دایین تاریخ بکلی فلجه شده بود.

اینک خوب روشن میشود عمل و اسبابی که دولت انگلیس در تحت تأثیر آنها خود را مجبور دیده که متولی بدربار فتحعلی شاه بشود چیست. اتحاد انگلیس، روس و اتریش بر علیه ناپلئون در سال ۱۸۵۰ بواسطه شکستهای متواتی دولت اتریش از قشون ناپلئون وجوداً شدن پول اول از انگلیسها بیان رسید، در آخر همان سال دولت انگلیس در مقابل ناپلئون بکلی تنها مانده و ناجا در بود هندستان دیگری حد خارج از اروپا برای خود تهیه کرد.

ورود سرجان ملکم به تهران در ماه دسامبر ۱۸۵۰ بود و اعضاء قرارداد میاسی و معاهده تجارتی با دولت ایران در زانویه ۱۸۵۱ (مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری) بود اکنون کاملاً آشکار است آنوقت دولت انگلیس بین اتحاد و دوستی ایران چه قدر محتاج بود و چه قدر و قیمت و اعتباری برای آن قائل بوده است.

موقعیت ملکم در ایران برای حکومت هندستان یک خوشحالی فوق العاده ایجاد نمود زیرا منافع میاس آن برای انگلیسها در آن تاریخ بقدری مفید و بموضع بود که فرمانفرمای کل هندستان برای قدردانی از خدمات کاپیتان ملکم به کمینه سری که در رأس کلیه امور هندستان است چنین میتوید:

« کاپیتان ملکم در ماه مه ۱۸۵۱ از مأموریت خود مراجعت نمود و از این مأموریت کاملاً مظفر و منصور برگشته است، کلیه مقاصد مأموریت خود را بخوبی انجام داده و یک روابط سیاسی و تجارتی با امپراطوری ایران برقرار نموده است که این روابط منافع عمده بملت انگلیس در هندستان و عده میبعدد. موقعیت‌های او دولت انگلستان را حایزم مقام میاسی و اقتصادی مهمی خواهد نمود.

در این تاریخ ایرانی‌ها بقدرتی خوب از ملکم پذیرائی نمودند که خود او پس

از ملاحظه اوضاع ایران و استقبال اهالی از او در سال ۱۸۵۵ از اصفهان چنین مینویسد: «زمان شاه دیگر نمیتواند ذمته در هندستان برای ما تولد کند . بلطخ خداوندی برای سالهای آینده بقدی کارهای زیاد و مؤلیت‌سای مشکل در افغانستان برای او ایجاد خواهد شد که فرمت فکر کردن را هم نخواهد داشت .»

کاپیتان ملکم مأموریت داشت با دولت ایران از درواه داخل اتحاد شود اول سالی سه یا چهار لک رویه برای سنت سه سال بدولت ایران بدهد و ساعت آنها را جلب کند .

دوم بشاه و وزرای او مبلغی دشوه بدهد و آنها را بطرف دولت انگلیس جلب کند، کاپیتان ملکم پس از مطالعه دقیق طریق اخیر را اتخاذ نموده در کیمای پول را باز کرد و بقصد خویش نایل گردید .

دریادداشت خود مینویسد :

«هر اشکالی در تحت تأثیر طلای دولت انگلیس به عنوان مجرم ماندی از پیش برداشته میشد ،

و این عین عبادت ملکم است که گوید :

«هر گاه سروکارمن با مردمان صاحب حس و معقول بودمن هر گز باک نداشم ولی من با نژادی سروکارداشتم که این هر دو صفت را فاقد بود»<sup>(۱)</sup>  
اینک بعرج قسمت دیگری سنی اوسناع و احوال ازویا بعد از تو ارداد سرجان ملکم با ایران میبرد ازیم .

اولین واقعه که بعد از امضاء قرارداد دولتین ایران و انگلیس در اروپا درخ داد قتل پول اول امپراطور روس بود که در اثر تحریکات خارجی در ۲۴ ماه مارس ۱۸۵۱ درست دوماه بعد اذانقاد عهدنامه فوق الذکر بدست صاحب منصب درباری بوقوع پیوست .

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی ( جلد اول سفحه ۹ )

John William Kaye

مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب منظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۱۶ هجری  
مطابق با ۱۸۰۱ میلادی شرح این واقعه را چنین ضبط نموده است.

«امپراطور پل نهایت دوستی را با تاپتوون دارد باین واسطه ایلچی انگلیس  
مقیم دربار دولت روس کفت دو بالهن سردار عساکر متوقفه در پطرزبورغ را محرك  
است و بنابراین تحریک شب بیست و سوم ماه مارس ۱۸۰۱ دؤسای قشون امپراطور  
را حلاک نموده پسر ارشد او الکساندر اول را بجای او جلوس میدهد».

با مرگ پول اول و جلوس الکساندر اول نقشه بابت خارجی روسیه بكلی  
عوض میشود. دوستی که با دولت فرانسه در بین یود مبدل بدشمنی میگردد، پول  
اول که با انگلیسها قطع روابط نموده بود الکساندر مجدداً روابط حسن را با آن  
دولت برقرار میکند.

اولین کاریکه الکساندر با نجاح آن مبادرت نمود آزاد نمودن تمام ملاحان  
انگلیسی بود که در روسیه محبوس بودند و آنها را بخراج خود روانه مملکت  
انگلستان نمود و خود نیز یک کاغذ دوستانه پادشاه انگلستان نوشت و خواهش نمود  
اتحاد و دوستی سابق مجددآ بین دولتين برقرار گردد و در اواسط همان سال (۱۷  
جون ۱۸۰۱) نماینده مخصوص انگلستان وارد پایتخت روسیه گردید و قرارداد و  
عهدنامه سابق را تجدید نمود.

در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲ حمله و هجوم روسها به گرجستان ایران شروع میشود.  
الکساندر در اعلامیه خود که به دول اعلام نمود بلزموم الحاق گرجستان بقلمرو  
روسیه اشاره کرده آنرا یک نوع وظیفه مستگین برای دولت روسیه اظهار میدارد و  
میگوید احساسات بشر دوستی وی او را باین امر معجبور می نماید و علاوه میکند  
اقدام باین امر دد اثر وصیت جرج سوم پادشاه گرجستان بوده است. در صورتیکه  
این لشکر کشی روسها برخلاف میل دولت و ملت گرجستان صورت گرفته، زیرا  
چندین سال بعد از این واقعه در آن هنگام که ملکه گرجستان با اولاد خود در  
پطرزبورغ حبس نظر بوده در حین گردش در خیابانها دیده می شد که هنوز هم ذخمهای

شیخ قزاقان روسی در سر و صورت ملکه بخوبی نمایان است که در وقت اخراج از وطن خود مقاومت نموده این زخم‌ها در اثر همان مقاومت باو وارد آمده است. در هر حال خوب روشن است که قشون کشی الکساندراول بطرف گرجستان و قفقاز بعد از معاهده و تجدید عهد با دولت انگلستان و سرگرم نصوبن دولت ایران بوده است.

### (روسها در قفقاز)

در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۵۳ میلادی) فتحعلی‌شاه سرگرم برانداختن اولاد و اخلاق نادرشاه افشار بود، نادر میرزا و اعوان و انصار او را در مشهد گرفتار نموده بطهران آوردند و پس از ذجر و شکنجه و حشیانه بقتل رسانیدند، عباس میرزا نایب‌السلطنه نیز مغلوب تعمیر و تنبیه تراکمه بود که خبر ورود روسها را بقفقاز بعرض فتحعلی‌شاه رسانیدند، حال وقتی است که روسها از تصرف گرجستان فراغت حاصل نموده متوجه ایروان و قره‌باغ و سایر نواحی قفقاز شده‌اند، شکنجه را با مساعدت ارامنه بست آوردند و با مسلمانان آن نواحی معامله و حشیانه نموده عده زیادی از سکنه بی‌گناه را بقتل رسانیدند.

نظر به سوء‌سیاست دربار فتحعلی‌شاه و اجحاف و تعدی که نسبت به مؤذیان مالیات دیوانی می‌شد، سکنه قفقاز علاقه زیادی به دربار طهران نداشتند و به صحیح یا بغلط روابط نیکی درین نبوده، روسها نیز از موقع استفاده کرده بیکلر بیکی ایروان و عده دیگر از خوانین معروف قفقاز را بطرف خود جلب نمودند.

در اوایل سال ۱۲۱۹ هجری (۱۸۵۴ میلادی) جنگ بین دولتين ایران و روس دسماء اعلام گردید، عباس میرزا نایب‌السلطنه با عجله و شتاب با قشونهای آبواب جمعی خود در نزدیکی ایروان با روسها رو برو شده در حالیکه در روازه‌های شهر بودی قشون ایران بسته شده بود و خود بیکلر بیکی که از طایفه قاجار و موسوم به محمد خان بوده با روس‌ها بند و بست داشت.

در این سال عیاس میرزا چندین جنگ با روسها نموده بالاخره «چشم زخمی باردوی کیوان شکوه وارد آمد». این خبر بگوش فتحعلی شاه رسیده با سرعت تمام خود بطرف میدان جنگ عزیمت نمود، در تبعده قشون روس شکست خود را بطرف گرجستان عقب نشینی کرد، بیکلربیکی ایروان نیز تسلیم شده ازد اتیاد و اطاعت درآمد، شاه از تصریر او دگذشت و مجدداً در مقام خود باقی ماند و شاه نیز برای گنداندن ذمہ‌دان بطریان عزیمت نمود.

جنگهای ایران با رویه قریب ده سال طول کشید. در سال ۱۲۱۹-۱۸۵۴ شروع شد تا سال ۱۲۲۸-۱۸۶۳ ادامه داشت و در این تاریخ بموجب معاهده گلتان این جنگ ده ساله پایان رسید که شرح آن باید.

فعلاً موضوع بر سر روابط ایران با انگلیس است، چنانکه اشاره رفت معاهده سیاسی سا انگلتان در ۵ آنوری ۱۸۵۱-۱۲۱۵ منعقد گشت دو ماه بعد پول اول مقتول شد، الکساندر اول بجای او برقرار گردید، روابط دولت روس با فرانسه تیره و با دولت انگلیس حسن شد معاهده آمیان نیز مصلح را بین انگلیس و فرانسه موتناً برقرار نمود.

در تاریخ متظم ناصری جزء جزء وقایع سال ۱۲۱۷-۱۸۵۲ رسیدن فرستاده نایکوتون با نامه او بندبار فتحعلی شاه<sup>(۱)</sup> و دادن جواب مساعد از طرف فتحعلی شاه ثبت شده است پس هیچ استبعاد نداد که عممال بیدار و ذیرک دولت انگلیس و حکومت هندوستان که در ایران بیش از حد وجود داشتند<sup>(۲)</sup> این واقعه را بسع اولیای آن دولت دسانیده‌اند و هم دور نیست حمله ناگمانی روسها بتفااز در اثر نیرنگهای سیاسی آن روزبرده که دولت ایران با دولت امپراتوری روس دست یقه

(۱) در این سال بنویط خواجه داود نام از ارامنه و تیمار پنداد نامه از نایکوتون بنا پادت کنسرل اول فرانسه چهرت خاقانی موسول گردید، خواجه داود لقب خاقانی باشه شامل جواب آن گردیده بفرانسه روان شد.

(۲) کتاب مأموریت چنرال گلاردان در ایران، در این کتاب وجود عده زیادی از جاسوسان انگلیسی که در این تاریخ در ایران بودند اشاره می‌کند.

شده تواند با فرانسه همراهی کند و اباب خطر هندوستان گردد.

با اینکه فتحعلی شاه و عباس میرزا در جنگهای روسها جدیت و میعاشرت نمودند ولی نظم لشکر و مهمات آن بقدر کافی نبوده که بنواند ددمقابل قشونهای منظم روس با اسلحه صحیحی که داشتند مقاومت کنند.

نظر بمعاهده سیاسی که توسط سفیران ملکم<sup>(۱)</sup> در سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۵۱ میلادی) بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده بود فتحعلی شاه بانگلایها متول شد که بر طبق مندرجات و مواد عهد نامه حال موقع مناسب است که انگلیها با دولت ایران مساعدت کنند.

(۱) سر جان ملکم، Sir John Malcolm، از برزگران میپنایان اسکاتلند بود. تولد او در سال ۱۷۶۹ در یکی از شهرهای همان حائل است.

در من ۱۲ سالگی جزء آسپرانهای قشون هندوستان داخل خدمت شد و در سال ۱۷۸۳ وارد هندوستان شد کمی بعد جزء سفیر قرار گرفت. در سال ۱۷۹۲ در من ۲۲ سالگی به تحصیل زبان فارس پرداخت. پس از چندی توقف در هندوستان بواسطه حادثه کالت مجبور شد به انگلستان برد. در سال ۱۷۹۶ دوباره به هندوستان مراجعت نمود و بسته هشت اول فرمانده کل قشون هندوستان بر قرار شد. در سال ۱۷۹۸ از طرف فرد ولزلی بست معاون حکومت حیدر آباد میعنی گردید. در این سام درجه لیاقت و استعداد خود را در اخراج و انحلال دسته قشون فرانسه که در خدمت نظام حیدر آباد بودنها نشان داد و در سال ۱۸۰۵ از طرف لرد فوف الذکر بست نایابه مخصوص سیاسی برای هند اتحاد سیاسی و تجارتی با دولت ایران و خوش کردن میبات فرانسویها منسوب شد و در ماه دسامبر همان سال وارد طهران گردید.

در این مأموریت منسود دولت انگلستان و حکومت هندوستان بطور مطلوب انجام گرفت و ملکم موفق شد یک قرارداد تصرفی و دفاعی بین دولتین انگلستان و ایران بینند پیلاوه یک ساخته تجارتی تیز منعقد کند. (ژانویه ۱۸۵۱) پس از آن از راه بنداد بهیبیشی حراجت نمود و در ماهه ۱۸۵۱ ادارد هندوستان شد و بست هشت اول فرمانهای هندوستان برقرار گردید.

در سال ۱۸۵۳ بست حکومت ایالت هیسور نامزد و برقرار گردید. در سال ۱۸۵۸ بار دیگر مأمور دربار ایران گردید و خطر بسائل سیاسی که در پیش بود و شودی که فرانسویها در تهران هم داشته بودند از بوشهر مراجعت نمود. (دبالة در مفعه بعد)

قبل از اینکه بجواب انگلیسها اشاره شود لازم است نتیجه مأموریت حاجی خلیل خان نماینده دولت ایران را که همراه کاپیتان ملکم به هندوستان رفته بود بدانیم .

نماینده فتحعلی شاه پس از جندي در یك افتتاحی که بین پاهیان حکومت هندوکشان وزیر مختار ایران بر پا شده بود مقتول گردید .  
شرح این واقعه را جان ویلیام کی بقرار ذیل مینویسد :  
«حاجی خلیل خان در بهار سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۵۲ میلادی) وارد بمبئی شده دو ماه بعد در حادثه مقتول گردید و واقعه قتل او بدبیتقرار گردد : - بین ایرانیها

(بنیه شرح حال ملکم)

در سال ۱۸۱۵ باز هم در دربار ایران شد و این دفعه نیز بتسویه خویش نایل آمد که شرح آن در محل خود بیاید .

در سال ۱۸۱۱ با انگلستان سفر نمود، در این سال بلقب بر انتخاب شوالیه منحصرا شد.  
در این موقع فرستی بدست آورده تاریخ ایران را در دو جلد در سال ۱۸۱۵  
طبع رسانید .

در سال ۱۸۱۷ مجدداً به هندوستان مراجعت نمود و بست نایشه پاس ملکت دکن منسوب گردید .

هر سال ۱۸۲۱ با انگلستان رفت و تا سال ۱۸۲۲ در آن محل منوقف بود . در آن سال بست حکومت بھی میان گردیده هازم هندوستان شد . در این سمت جدیت زیادی برای اصلاحات مالی و امور کشوری نیان داد و در سال ۱۸۲۵ برای میشه هندوستان را ترک نموده با انگلستان برگشت و به عنوان پارلمان انگلیس انتخاب شد و در سال ۱۸۲۳ وفات پاافت .

علاوه بر تاریخ ایران که در دو جلد نوشته و بنادری نیز ترجمه شده است مطلعه ای نیز تحت عنوان ( ایران ) در سال ۱۸۱۴ بدون تعین اسم منف منتشر شود ، همچنان در سال ۱۸۲۷ کتاب مشاهدات و نظریات درباره ایران (Sketches) را نوشت که آن نیز بدان تعیین اسم منف چطبع رسید . کتاب دیگری هم نوشته است که خارج از موضوع ماست .

برای کتب اطلاعات پیشتری از احوال ملکم باید بکتاب ذهل که در سال ۱۸۵۰ در دو جلد چطبع رسیده مراجعه نمود .

Life and Correspondences of John Malcolm, by,  
J. W. Kaye.

که هر راه نماینده ایران بودند با سپاهیان هندی که جزء منحصربن حاجی خلیل  
خان بودند نزاع افتاد ، در این بین حاجی خلیل خان بیرون آمد که خائله را آرام  
کند ناگهان گلو لهای بسته او رسید و در همان آن در گشت ، این خبر که به  
کلکته رسید و حشی فوق العاده در میان اولیای امور هندوستان تولید نمود ، حکومت  
هندوستان حالت عزا بخود گرفت و هر نایشه که لازم بود از خود نشان بعنه  
دادند که ثابت کنند حکومت هند تا چه اندازه از این پیش آمد ملول و افراده  
است . مخصوصاً حکم شد از قلعه ویلیام بلامت این عزا چندین تیر توپ شلیک  
کنند ، تمام جشن ها و مهمانی های دولتی موقوف گردید ، تمام محل های نظامی  
حکومت هندوستان این خبر استفا را از کلکته با خوف و وحشت دریافت نمودند  
و میزان ترس این هراکتر از این واقعه بسیار کمتر از ترس اولیای حکومت  
کلکته نود .

شهر بمیئی بطور کلی در عزاداری بوده و به مدرس هم دستور داده شد در آنجا تیز عزادار باشد، در روزنامه کلکه نوشته شد که سر جان ملکم که منشی مخصوص لرد ولزلی می‌آشد میرود با این که با ورنه حاجی خلیل‌خان مرحوم راجع باین قضه مذاکره کند. در همان جن متر لوویت که شخص معابری بود مأمور شد از طرف لرد ولزلی فرماتنفرمای هند بیوشرو از آنجا به تهران رفته و کاغذ مخصوص فرماتنفرمای هند را در این موضوع شاه تقدیم کند و آنچه که در قوه دارد بگاد. پرداز تا ملک توضیح کافی پادشاه ایران در این پیش آمد اسناک داده شود.

باری برای مدت زمانی در دوازده حکومت کلکته موضوع دیگری تبدیل صحبت شود جزو قصه قتل حاجی خلیل خان و این واقعه تمام کارهای فرمانفرما و مشاورین او را فلنج نموده بود. در حقیقت این واقعه فکورترین شخص و قوی‌ترین مرد را در دوازده حکومت هندستان به حاشیه انداخته بود. <sup>(۱)</sup>

وحتى انگلشیای هندوستان از این قتل حد و اندازه نداشت اما طولی

نکشد که خیالشان از این واقعه راحت گردید چونکه بودن مقتول پول زیادی داده، شام و درباریان ایران را به راهی بود راضی نمودند. معروف است فتحعلی شاه گفته بود اگر انگلیسها قتل یک ایرانی را تا این اندازه حاضر ند جیران کنند جای نگرانی نیست، هر قدر از اتباع مرا بکشد مختار میباشند.

پاری بعد از این غائله محمد نبی خان برادر زن حاجی خلیل خان مجدد از طرف دربار ایران مأمور هندوستان شد.

ولی تا ورود این نماینده جدید ایران اوضاع سیاست بکلی تغیر نموده بود، ایران از درجه اهمیتی که در نظر انگلیسها داشت افتاده بود، روسها دیگر دوست وفاداد فرانسه نبودند بلکه دفیق شفیق و یار مهربان انگلیسها بشمار میرفتد، ایران نیز در این هنگام طعمه بود که از طرف انگلیسها پیش روسها انداده شده بود و حکومت هندوستان دیگر توجهی با ایران نداشت، نماینده ایران هم با بدترین وضعی در هندوستان معطل بود.

جان ولیام کی در جلد اول تاریخ جنگهای افغانستان مینویسد:

در این سال اخیر اوضاع سیاست بکلی عوض شده است، از انگلستان فرمانفرمای دیگری وارد شده مأمور اجرای سیاستهای دیگر است. محمد نبی خان نماینده سیاسی ایران در آکنتر سال ۱۸۵۵ وارد بمی شد، ورود او با اکرام داعزاد استقبال گردید ولی مدت‌ها فرمانفرما را پذیرفت و معطل گذاشت تا اینکه بعد از هفت ماه یعنی در ۲۸ اپریل ۱۸۵۶ بطور رسمی او را پذیرفت. در این موقع سرجور جبارلو<sup>(۱)</sup> فرمانفرمای هندوستان بود.

فرمانفرمای کل هندوستان حکم کرد (۱) میر وزیر مختار ایران قشون نظامی صفت کشید و صاحبمنصبان کشوری او را با احترام بحضور آوردند، در واقع با جلال زیاد و موقرانه این پذیرائی بعمل آمد.

فرمانفرمای کل هندوستان با نماینده ایران در ظاهر با عزت و احترام رفاقت

من نمود ولی ندباطن‌ها او مثل یک آدم ول گرد و پست معامله می‌کرد .  
در ملاقات محترمانه که بین ناینده ایران و فرمانفرمای کل هندوستان اتفاق  
افتاد هیچ سحبت از سبات بیان نیامد و فقط مذاکره راجع بهائل مالی بود  
که ناینده مختار ایران از حکومت هندوستان مطالبه می‌کرد ولی ناینده ایران  
فراموش کرده بود که زمان تغیر نموده ، حال دیگر اوضاع و احوال مثل اوضاع  
و احوال سال اول قرن حاضر یعنی سال ۱۸۵۵ نیست .

وقتیکه فرمانفرما باوحالی کرد که او طلبکار نیست بلکه یک لک رویه  
هم بدھکار است لرزه براندام وزیر مختار ایران افتاد و نزدیک بود از پای درآید .  
مدتی محمد نبی خان در هندوستان معطل و سرگردان بود تا بالاخره بطور  
صریح باو گفت شد که ببیج وجه با دولت ایران داخل در قرارداد نخواهد بود .  
ناینده ایران ناچار در اول ژانویه ۱۸۵۷ با دست خالی از هندوستان حرکت نموده  
با ایران مراجعت کرد و فتحعلی‌شاه را بكلی از مساعت انگلیس‌ها مأیوس نمود .<sup>(۱)</sup>  
همین مقص در صفحه ۴۵ جلد اول کتاب خود گوید :

« در سال ۱۸۵۵ که ملکم وارد ایران شد و آن عهدنامه تعریضی و دفاعی را  
با دولت ایران منعقد نمود عمال فرانسه خبلی سعی و کوشش نمودند که حسن ظن  
و عقیده شهریار ایران را نسبت بانگلیس‌ها متزلزل کنند ولی ممکن نشد باز  
فرانسوی‌ها مأیوس نشدن و مکرر اقدام نمودند تا اینکه دربار ایران بیارت ذیل  
پیانها جواب آخری را داد : -

( اگر خود ناهمون هم وارد طهران بشود اجازه ورود بحضور قبله  
عالی داده نخواهد دد . )

این بود علاقه شهریار ایران به عهد و پیمان خود ، اما دولت انگلیس و  
حکومت هندوستان ایران را فراموش نمودند و بخواهش‌های آن بی‌اعتئانی کردند  
و ناینده پادشاه ایران را مأیوس مراجعت دادند ، بالاخره کلر جعائی دید که شاه

(۱) صفحه (۴۲-۴۴) از کتاب جان و بلیام کی

ایران از انگلیس‌ها مأیوس شده متولی بفرانه شد .

در این ایام که فتحعلی شاه منتظر مساعدت انگلیس‌ها بود نماینده مخصوص ناپلئون موسوم به کلنل روئمو<sup>(۱)</sup> وارد طهران گردیده نامه ناپلئون را که بخط خود او نوشته شده بود به فتحعلی شاه ارائه میدهد ، در این مکتب اشاره شده بود که دولت شاهنشاهی ایران قرارداد کاپیتان ملکم را برهم زند و روابط سیاسی خود را با انگلیس‌ها قطع کند امیراطور فرانسه حاضر است با پادشاه ایران طرح اتحاد ویگانگی ریخته وزیر مختار مخصوص خود را برای اقامت در دربار شاهنشاه ایران بطران روانه نماید و برای استداد ایالات قفقاز ایران و گرجستان کوکهای هالی نموده و یک عدد قشون مکمل با تمام اباب و مهمات آن به ایران بفرستد که در جنگهای تفتیز با قشون ایران مساعدت کند .

دلی دد این تاریخ هنوز فتحعلی شاه از مساعدت انگلیس‌ها مأیوس نشده بود و انتظار داشت که این کمک و مساعدت از طرف انگلیس‌ها زودتر و سریعتر انجام خواهد گرفت و اسی نظر باینکه دربار آن روز فتحعلی شاه از اوضاع ازویا یعنی خبر بوده و از جریان‌های سیاسی و اتفاقات دیگر که آن بآن در اروپا ظاهر میشدو بلافاصله تغیر مبکر اطلاعی نداشتند این است که در آن امید باقی بودند ولی نیدانستند که قرارداد صلح آمیان<sup>(۲)</sup> بین دولتین فرانسه و انگلیس بورم خوردده و مابین آن دو دولت اعلام جنگ شده بود . روس‌ها با انگلیس‌ها داخل در معاهده تعرضی و دفاعی بر ضد ناپلئون شده بودند بنا بر این غیرممکن بود انگلیس‌ها برخلاف میل روسها با ایران مساعدت کند .

### (۱) Colonel Roimeu.

(۲) قرارداد صلح آمیان که در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۰۲ بین فرانسه و انگلستان با مقابله داد واقعیک نوع مثارکه جنگکه بود ناپلئون آنرا باین اسم مینامید . هنکامبکه ژنرال لاریستون (General Laristone) آجودان ناپلئون برای امنیت مقدمات این توارداد بلند وارد شد سکته لندن از خوشحالی او را سردست بلند کرد و بحوث برداشت . این صلح چندان دوامی نکرد و در ماه مه ۱۸۰۳ مجدداً دستوری بین فرانسه و انگلیس خروع گردید . - ۹۵-۶۱ Life of George Canning P

در همین تاریخ دولت انگلیس جواب یائی فرستاده فتحعلی‌شاه داده و اظهار می‌دارد معاهده انگلیس و ایران برای جلوگیری از خطر ناپلئون بوده نه از خطر روسیه و ای از طرف دیگر نهایت دوستی و یگانگی را با دولت روسیه دارد . در کاغذیکه وزیر امور خارجه انگلیس بوزیر امور خارجه فرانسه در همین سال مینویسد میگوید دولت انگلستان بدون مشورت امپراطور روبه الکاندرو اول برای صلح اردوپا هیچ اقدامی نمی‌نمودند بکند ، (۱) ابتدا با بودن یک چنین اتحاد و صمیمت بین پادشاه انگلستان و امپراطور روسیه و اطلاع انگلستان از آمد و رفت فرستادگان ناپلئون بدربار ایران ممکن نبود انگلیسها برای خاطر ایران با روسها ضدیت کنند دلو چندین معاهده و قرارداد محکم هم مانند معاهده کاپitan جان ملکم با ایران در بین وجود داشته باشد .

کلیل روایی در سال ۱۸۰۵ دو طهران غلتاً وفات نمود و بطوریکه در کتاب مأموریت ژنرال گاردان مینویسد :-

«مرگ او را مردم دد طهران بددوغ یا راست به تحریکات و جنایات سیاسی متسب نمودند . دربار ایران از این پیش آمد غمگین گردید و نعش اورا با احترامات حر کت داده در قبر کوچکی نزدیک حصار طهران در دویست قدمی در زوازع حضرت عبدالعظیم و جنوب شهر بخاک سپردند » (۲)

(۱) تاریخ ناپلئون تألیف بوربر (Bourriane)  
(۲) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۱۱)

# فصل سوم

## روابط ناپلئون با ایران

درست معلوم نیست از چه تاریخ فکر لشکر کشی بطرق هندوستان در دماغ ناپلئون پیدا شده بود، آنچه که معلوم است مدت‌ها قبل از مسافرت به مصر او در این خیال بوده<sup>(۱)</sup> بعدها نیز مشاهده نمی‌نمود پسیج وسیله نمی‌تواند بر انگلیسها دست

(۱) جان ویلیام کی بکی از مواد خین و سیاسیون انگلیس که بعدها مکرر اسم او بوده خواهد شد در کتاب خود موسوم به *تاریخ چنگکهای الفرانسیان* در جلد اول آن در صفحه ۴۶ چنین مینویسد:

و عده از فرانسویها با اسم نبات شناسی قبل از مسافرت بناپارت بصر دارد طهران شده بودند و به آغا محمدخان پیشنهاد کردند که بصر و بغداد را متصرف شود و به قیصر سلطان کمک نماید که بر خد انگلیسها قیام کرده و به فرانسویها اجازه دهد در بندر عباس اقامت کنند.

هرگاه این فرانسویها با اسم تبايند گان مختار اذ جانب دولت فرانسه آمده بودند بدون تردید آغا محمدخان با این عملیات اقدام می‌نمود و به مملکت عثمانی حمله می‌کرد و لی آغا محمدخان بقول آنها اعتماد نکرد.

در جلد دهم کتاب معاهدات و اسناد سیاسی که در سال ۱۸۹۲ از طرف حکومت هندوستان اشاعت یافته مینویسد:

و در سال ۱۷۹۶ میلادی میلوالیویه (Olivier) نام از طرف جمهوری فرانسه مأمور ایران گردید که با دربار پادشاه ایران داخل اتحاد و دوستی کردد و مقصود از این اتحاد این بود که باب عالی را با دولت ایران علیه دولت روس منحد نماید.

(صفحه ۷)

یا بد جه انگلیها در جائی قرار گرفته اند که قوای ناپلئون بآنها دسترسی ندارند ، جای آنها در پناه امواج بیان دریاها واقع شده و از هر خطری مصون می باشد . دولت انگلیس نه تنها در زمان ناپلئون بلکه همچه در هر موقع بدو ویله خود را از خطر محفوظ داشته است ، یکی بواسطه موقعیت جغرافیائی که بکلی این قلمه از خطرات قاره اروپا مصون است . دیگری بواسطه کشنهای جنگی بی شمار خود که هم حافظ سواحل انگلستان است و هم ویله تأمین آذوقه جزایر بریتانیا . ناپلئون تمیز داده بود و خوب فهمیده بود که اگر بخواهد بر انگلستان فایق آید ناچار باید بمنافع قدرت و ثروت آن ضربت مهلك وارد آورد . مهمنرین این منابع مملکت پهناور وزرخیز هندوستان است که سالها بود بعثت انگلیها افتاده بود . برای انجام این مقصود می باشد با ممالک شرقی روابط نزدیکی پیدا کند که یکی از آن ممالک کشور ویسیع ایران است که وصل به هندوستان می باشد . این است سبب عمدۀ علاوه ناپلئون بکشور ایران .

در آن تاریخ راهی که تصور می شد قشون ناپلئون بتواند خود را به هندوستان بر ساند راه دریائی بود یعنی از راه دریائی مدیترانه قشون ناپلئون در اسکندریون از کشنهای پیاده شده از راه بیروت ، شام و عراق عرب با ایران بر سردا و از آنجا با تفاوت قشون ایران به هندوستان حمله کند ، البته برای اجرای این نقشه قبل می باشد دولت ایران را همراه نمود که مشکلاتی تولید ننماید .

اولین اطلاعی که از ایران بعثت ناپلئون افتاد واورا از اوضاع ایران مطلع گردانید یادداشت‌های یک‌تقریباً فرانسوی مقیم استانبول بود بنام اسکالون<sup>(۱)</sup> . این تاجر بعضی اطلاعات در باب ایران به مارشال برون<sup>(۲)</sup> سفیر فرانسه در دربار سلطان عثمانی داده . مارشال مذکور این اطلاعات و یادداشت‌ها را برای وزیر امور خارجه فرانسه ارسال داشته او نیز آنها را به نظر ناپلئون رسانید . یک‌تقریباً فرانسوی دیگر مقیم شرق زمین نیز بنام روسو<sup>(۳)</sup> اطلاعات وسیع

(1) Escalon. (2) Marechal Brune. (3) Rousseau.

ذیقیمتی از کشود ایران تحمیل کرده بود و همه این اطلاعات را جمع کرده برای وزارت روابط خارجه فرانسه ارسال نمود .<sup>(۱)</sup>

در این تاریخ است که ناپلئون بعجله و شتاب مأمورین عالی رتبه ، بصیر و جدی بطرف ایران یکی بعد از دیگری روانه میکند اول آمده ژوبر<sup>(۲)</sup> نامی را در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ روانه نمود ، بعد آجودان خود جنرال رومیو<sup>(۳)</sup> را با دستور مخصوصی بایران فرستاد و هریک از این‌ها حامل مکتوب مخصوص ناپلئون بودند که بهر نوعی بود با رنج و زحمت زیاد خودشان را بطران رسانیدند و نامه ناپلئون را بدست فتحعلی شاه دادند . با این‌که رومیو بعد از ژوبر حرکت کرده بود این شخص در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ ( مطابق اواسط رجب ۱۲۲۵ ) بطران رسید و نامه را که حامل بود بعرض شاه رسانید . این است ترجمه فارسی آن نامه که آجودان جنرال رومیو حامل بود :

مکتوب ناپلئون بنایارت به فتحعلی شاه پادشاه ایران:  
د پاریس ، ۲۵ مارس ۱۸۰۵ ( سلح ذیعجه ۱۲۱۹ ).

من باید باور کنم فرشتگانی که پاسبان سعادت دولت خواستار آند که من با مسامی که تو در تأمین قدرت مملکت خویش بکار میری باوری کنم ، زیرا که یک فکر در یک زمان در اذهان ما خلود کرده است . مأمورینی که حامل مکاتیب ما بوده‌اند در استانبول بهم برخورده‌اند و در ضمن این‌که حکمران تبریز از جانب توبا فرستاده من در حلب باب مکاتبه را من گشود بسأمور مزبور از جانب من فرمان رسیده بود که با وزرای تو در سرحدات عثمانی رابطه برقرار کند .

بایدتن بقضای در آسمان داد زیرا که پادشاهان را برای آن قرارداده است که ملل را سعادتمند کنند و چون قرن بقرن مردان بزرگ را بوجود می‌آورد این قاعده را بر ایشان هموار می‌کند که با یک دیگر همدستان شوند ، تا این‌که اتفاق

(۱) مأموریت جنرال گاردان در ایران از انتشارات اداره شودایی نظام (صفحه ۶)

(2) Amédée Jaubert (3) Général Romieu

مقاصد ایشان مفاحیر ایشان را بیشتر رونق دهد و اراده‌ای را که در نیکوکاری دارند تقویت کند، آیا جز این نظر دیگری توانیم داشت؟

ایران شریفترین دیار آیاست. فرانسه نخستین کشور مغرب است، بر مال و مالکی حکمرانی کردن که طبیعت بزیانی ایشان مایل است و خواستار آن است که ایشان را از محصول فراوان توانگر کند، فرمانفرمائی بر مردمان صنعتگر و هوشیار و دلیری که در این دو دیار سکنی دارند آیا از هر سر نوشته پسندیده تر نیست؛ ولی در دوی زمین ممالکی هست که طبیعت آن حق ناشناس و عقیم است و از تولید آنچه برای معاش ملل لازمت دریغ میورزد. در این ممالك مردم مضطرب و حرس و حود بوجود می‌آیند و بلای جان ممالکی میشوند که آسمان با ایشان مساعد است. چنین ممالکی در ضمن آنکه آسمان نیکی خود را دد حق آنها دریغ نمیکند پادشاهان فعال و بی باک با ایشان تمدهد تا بتوانند از نتایج جاه طلبی و حرس ممالکی که طبیعت آنها عقیم است آنرا حفظ کنند.

روها از کویرهای خود کل شده‌اند و نسبت بزیانترین قسم‌های مملکت عثمانی تجاوز می‌کند، انگلیس‌ها که بجزیره‌ای تبعید شده‌اند که ارزش کوچک‌ترین ایالت دیار تراهم ندارد ولع نسبت بثروت، ایشان را برانگیخت و در هنرمنان قدرتی فراهم کردند که هر روز وحشت انگیزتر می‌شود. این دو دولت را باید مراقب بود و باید از ایشان ترسید، نه از آن حیث که مقتدرند بلکه از آن حیث که حاجت دارند و شهوت دارند که مقتدر گردند.

یکی از خدمت گذاران من می‌باشد علام دوستی مرا پنورسانده باشد، آجودان چنرال رومیو که امروز نزد تو می‌فرستم مخصوصاً مأمور است از آنچه مربوط به مفاحیر تو و قدرت تو و حوائج و منافع و مخاطرات تست تحقیق کند. مردیست که جرئت و فرزانگی دارد، خواهد دید که رعایای تو چه کم دارند تا آنکه دلاوری طبیعی ایشان را بوسیله این صنایعی که چندان در مشرق زمین معروف نیست باری کند زیرا که تجاوزات دول شمالی و غربی معرفت آنرا برای تمام ملل عالم

واجب کرده‌اند.

من از اخلاق ایرانیان آگاهم و میدانم که یا شادی و بسیار آنچه را که لازم است برای افتخار و امیت خود فراگیرند می‌آموزند. امروز ممکن است پامی مرکب از بیست و پنج هزار بیگنه ایران را قتل و غارت کند و شاید آن را بخود مقاد سازد، ولی وقتیکه رعایای تو ساختن اسلحه بدانند و سربازان تو در بیت شوند که بمجموع حرکات سریع و منظم جمع شوند و متفرق گردند، وقتیکه بتوانند از آتش تویخانه متخرکی در جنگ استفاده کنند و بالاخره وقتی که سرحدات تو بوسیله قلاع عدیده مأمون باشد و بحر خزر در امواج خود برقهای بحرية ایران را ببیند تو مملکتی خواهی داشت که کسی حمله با آن نتواند در عابائی خواهد داشت که کسی ایشان را مغلوب نکند.

من میل دارم همواره با تو روابط مبدی داشته باشم من از تو خواهشمندم خدمتگذار باوقایی را که نزد تو میفرستم خوب پذیرایی کنی کانی را که بدر بار امیر اطویل عن خواهی فرستاد بالا لطفت پذیرایی خواهم کردو دوباره یازی، آسمان و سلطنت مدید و سعادتمند و عاقبت خیر را برای تو آرزومندم.

در قصر امیر اطویل تویلری<sup>(۱)</sup> در پاریس بتاریخ روز نوزدهم ذرمهinal، سال ۱۳۰۹ میلادی اول سلطنت من نوشته شد.<sup>(۲)</sup>

باایشکه جنرال رومیو چهل و پنج روز بعد از ژوئیه از پاریس حرکت نموده بود زودتر از او طهران رسید و در سفرنامه جنرال گاردان که به هفتاد و آزاده شودای نظام در سال ۱۲۱۰ هجری شمسی در طهران بطبع رسیده شرح مسافت و درود جنرال رومیو را چنین می‌نویسد:

«کمی بعد از حرکت ژوئیه، ناپلئون دومیو را نیز که مست یاوری و آجودانی او را داشت با ایران فرستاد. این صاحب منصب در اواسط ماه رجب به استانبول رسید و

#### (۱) Tuilleries

(۲) نتل از مجله شرق از نشریات مؤسسه خاور، شماره سوم دوره اول، استدماء

در این تاریخ ژوبر هنور در این شهر بود . در میان عامه چنین مشهور شد که رومیو مأمور انجام مأموریتی مخفی در یکی از ممالک دور دست است و تصور عمومی این بود که این مملکت باید هندوستان باشد .

رومیو برای باطل کردن تصورات مردم راه معمولی ایران را رها نموده با منشی خود اوتری<sup>(۱)</sup> از بی راهه حرکت نمود و بر اثر وفایعی غیر هترقب قریب چهل روز در حلب معطل ماند و در این مدت بیکر<sup>(۲)</sup> قنول پادشاه انگلیس به مقاصد او پی برد و فوراً مرائب را بطلع جونز<sup>(۳)</sup> قنول انگلیس در بغداد رسانید و جونز نیز دولت متبوع خود را از قضايا مسبوق کرد .

رومیو برای احتراز از مخاطراتی که در بلاد ادرنه و موصل و همدان در پیش داشت در طی طریق عجله بخرج داده خمود را در اوایل ماه آکتبر ۱۸۵۵ (اواسط رجب ۱۲۲۰) بظهران رساید .

فتحعلی شاه و ددبارش مقدم او را بشادی تمام پذیرفتند . غافل از آنکه رومیو هیچ نوع اختیاری جهت عهد اتحادنامه نداده و نمیتواند کمکی را که ایرانها در مقابل روسها طالبند بایشان برسانند . بهمین جهت کهی بعد امیدها بیأس مبدل گردید و معلوم شد که رومیو فقط برای مطالعه اوضاع ایران و استفاده هائی که این مملکت در صورت متحد شدن با فرانسه میتواند به مملکت مزبور بدهد آمده .

با وجود فوت ناگهانی رومیو (که قبل از رسیدن سرگی یادداشتی خدمت وزیر روابط خارجه (کشور فرانه) فرستاد و این یادداشت بعلت نظریات درست و مطالعات عالمنه رومیو بسیار متین و از هر جهت قابل ملاحظه است .

ژوبر از طرفی دیگر در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۸۵۵ ( مطابق ۲۸ صفر ۱۲۲۰ ) به طرابوزان رسید و بعنوان تاجری که برای رسیدگی با مأمور تجاری خود تازم ایران است بطرف ارزنه الروم عزیمت کرد ولی انگلیسها بقصد او پی بردند و

پادای بایزید او را مدتی در قصر خود بسختی حبس نمود.

این مرد دانشمند شرح مصائب واردہ بر خود را در مفرنامه ای که هم جنبه علمی وجدی دارد وهم داستان مطلوبست نقل کرده است<sup>(۱)</sup>

در این باب موخین ایرانی نیز اشاره نموده‌اند مخصوصاً در تاریخ هائز سلطانی که عبدالرزاق دتبلی در سال ۱۲۴۳ هجری نوشته و در تبریز بطبع رسیده است اشاره میکند و میگوید:

د بعد از آنکه نایلئون با رویه بنای سیزه و آویز گذاشت موسیو ژویر نام را بساخت تمیز و روانه دولت ایران ساخته و اعلام و پیغام نمود که این قاعده مسلم است که دوست دشمن، دشمن خواهد بود و دشمن دشمن، دوست. الحال من با دولتی که دشمن دولت ایران است نهایت دشمنی دارم پس اولی آنست که میانه ایران و فرانسه عهد دوستی دیرینه تازه شده استحکام میانی دولت فرانسه به عالمیان ظاهر و فایده این دوستی که اخراج رویه از گرجستان و حواشی ایران است بر جهانیان روش و باهر گردد.

اما بعد از آنکه ژویر وارد شهر بایزید گردید محمود پاشا حاکم آنجا برعایت دوستی دولت عثمانی با رویه ایلچی و همراهان او را گرفته محبوس ساخت و اموال او را ضبط نموده بقتل دونقر از همراهان او پرداخت، نواب نایب-السلطنه برای استخلاص او شرحی به حاجی یوسف پاشا ارسال و آن جانب از راه مآل اندیشه و عاقبت بینی ایلچی را متخلف ساخته با نوازش بسیار روانه دربار شوکت مدار ساخت و ایلچی مزبور بعد از دریافت حضور باهرالنور در اردبیل پیغام را بعرض نایب‌السلطنه رسانیده روانه درگاه خاقان چشم نشان گردید و در چمن سلطائیه شرف ثلثیم بادگاه سده مرتبه دریافت و بعد از ابلاغ نگادش و سفارش مورد نوازش گشته رخصت معاودت یافت. هیرزا محمد رضا قزوینی را هم که از

(۱) کتاب «مأموریت نرال‌گاددان در ایران»، از اشارات اداره شورای نظام

تجا و معاريف قزوين و وزير نواب شاهزاده محمد على ميرزا بود بموافقت او از راه اسلامبول بر سالت فرانسه مأمور فرمودند.<sup>(۱)</sup>

در کتاب مأموریت ڈنرال گاردان در ایران نیز در این باب مینوید:

دُو بِر بالآخره در ژوئن ۱۸۰۶ ( ربیع الثانی ۱۲۲۱) طهران وارد شد ولی در این تاریخ بر اثر خستگی و سختی های راه و حبس بسیار ناتوان شده بمرضی نیز مبتلا گردیده بود که با ناسازگاری هوای طهران برای او بیم خطر نیز میرفت.<sup>(۲)</sup>

دُو بِر حامل مکتوب ناپلئون به فتحعلی شاه بوده و این مکتوب اولین مکتوبی است که از جانب ناپلئون بفتحعلی شاه نوشته شده است این است سواد آن:

پاریس، ۱۶ فوریه ۱۸۵۵ (۱۲۱۹ ذیقده)

بنایارت امپراطور فرانسویان به فتحعلی شاه ایرانیان، سلام بر تو من همه جا مأمورینی دادم که از آنچه آگاهی آن برای من اهمیت دارد بمن اطلاع میدهنم. بتوسط ایشان من میدانم بکجا و در چه موقع مینتوانم بپادشاهان و مللی که دوستدار ایشان آراء دوستانه و یاوریهای خویش را بفرستم.

آوازه شهود که همه چیز را آشکار می‌سازدتر ا معلوم کرده است که من که ام و چه کرده ام، چگونه فرانسه را برتر از تمام ملل غرب قرار داده ام، بکدام لایل آشکار بپادشاهان مشرق علاقه خویش را نسبت بایشان ظاهر ساخته ام و کدام سبب پنج سال پیش مرا وادار کرد از مقاصدی که برای فخر ایشان و سعادت ملت ایشان داشتم منصرف گردم.

من میل دارم خود بمن بگوئی که چه کرده ای و برای تأمین عظمت و بقای سلطنت خود چه دو نظر داری؟ ایران دیوار شرفیست که خداوند عطا یای خود را در حق آن دریغ نکرده است. ساکنین آن مردمانی هوشیار و عی با کند و شاینه

(۱) در جزء وقایع سال ۱۲۲۱ صحری کتاب مزبور آمده است

(۲) صفحه ۱۱ از کتاب قوى

آنکه حکومت خوب داشته باشد و باید که از يك قرن پیش تاکنون بیشتر از اسلاف تو لایق حکمرانی این ملت نبوده باشد زیرا که این ملت را گذاشته‌اند از مسائل تعاق خانگی آزار بینند و اذ مبان برود.

نادرشاه جنگجوی بزرگی بود، توانست قدرتی بسیار بست آورد، برای فته جویان وحشت انگیز و برای هماییگان خود دهشت افزای بود، بر دشمنان خود چیره شد و با مغفرت پادشاهی کرد، ولی این فرزانگی را نداشت کم‌بنگر حال و هم در اندیشه آینده باشد. احفاد وی جاتشین او نشدند. تنها محمد شاه هم تو دد نظر من شاهانه ذندگی کرده و خروانه اندیشه است، قسم اعظم ایران را بنصر خویش درآورده و سپس آن قدرت شاهانه را که درفتح خویش بست آورده بود برای تو گذاشته است.

تو سرمشقهاei داکه وی بنو داده است پیروی خواهی کرد و فراتر از آن خواهی رفت، ثوهم چون وی از آراء مثنی از سوداگران که در هندوستان باجان و تاج پادشاهان بازرگانی میکنند حذر خواهی کرد و اذش ملت خویش را دربرابر تجاوزاتی که رویه در قسمی از سلکت توکه همایه خاک اوست بدان کوشش میکند و سیله جلوگیری قرار خواهی داد.

من يك تن از خدمتگذاران خویش را ترد تو میفرستم که دربر من مقامی هم داعتاری کامل دارد. اورا مأمور میکنم که احساسات مرا بتو بگوید و هرچه باو بگوئی بر من ادا کند. من باو فرمان میدهم که از استانبول عبور کند و میدانم که یکی از اتباع تو اوسف واژیموویچ<sup>(۱)</sup> با آنجا رسیده و خود را فرماده تو قلمداده است تا بنام تو پیشنهادهای دوستی بعن بکند، خدمتگذار من ژوبر در مأموریت این ایرانی تحقیق خواهد کرد. از آنجا به بغداد خواهد رفت و آنجا روسو، یکی از مأمورین با وفای من راهنمای او خواهد شد و سفارش‌های لازم را باو خواهد کرد تا بدبار تو برسد. بعض اینکه پیشرفت این روابط مسلم شد هچمانی نیست

که باقی و برقرار بماند.

تمام ملل نیازمند یکدیگرند مردم مشرق زمین جرئت و هوش دارند، ولی نادانی از بعضی صنایع و اعمال از ظلمات که باعث افزونی قوت و فعالیت قشون است ایشان را در جنگ با مردم شمال و مغرب تعصان میدهد. دولت مقندر چهین سه بار در تصرف آمده است و امروز حکمران آن یک ملت جنویست و خود بچشم خویش می بین، چگونه انگلستان که یک ملت غربیست و در میان ها در عدد آن ملیحت که جمعیت آن کمتر و قلیر و آن شکر است معاذالک تمام دول هندوستان را می‌رزاند.

تو بمن آگاهی خواهی داد که چه میخواهی و ما روابط دوستی و تجارت را که سابقاً در میان مملکت‌ها بوده است تجدید خواهیم کرد. ما بایکدیگر هم‌دست خواهیم شد که عال خویش را مقندرتر و متمول‌تر و سعادتمندتر کنیم. من از تو خواهش دارم خدمتگذار با وقاری را که نزد تو می‌فرشم خوب پذیرائی کنی و باری خدای و سلطنت طولانی و مفخر و عاقبت خیر را برای تو آرزومندم.

در قصر امیر اطوروی تویلری در تاریخ ۲۷ پلوویوز<sup>(۱)</sup> سال ۱۳۰۹ و سال اول

سلطنت من نوشته شد.<sup>(۲)</sup>

در بارگفت‌حمل‌ها مدتها بود آرزوی چین روزی را داشت که با نماینده، خصوص شخص اول فرانسه مستقبلاً داخل مذاکره شود و امیدوار بود بلکه بتواند ایالات از دست رفته قفقاز را «جدداً جزء قلسرو پادشاهی خود گردازد، از معاهده با انگلیها خیلی سخت افسرده خاطر بود چونکه امید داشت انگلیها با اتحادی که با ایران داشتند روسها را از قفقاز اخراج خواهند نسود ولی جواهیرائی که به محمد بنی خان فرستاده فتحملی شاه داده بودند شاه ایران را بکلی از کمک انگلیها مأیوس نموده بود.

با اینکه انگلیها در این منگام نهایت اتحاد و صمیمت را با روسها داشتند

(۱) Pluviose

(۲) مجله شرقی، شماره سوم دوره اول، استفاده ۱۳۰۹ (منعه ۱۳۷)

و بدون مشورت آنها در قاره اروپا قدمی بونمیداشتند با این حال در مقابل تھاضاھای فتحعلی شاه پیشنهاد نمودند اگر شاه ایران بخواهد که دولت انگلستان با ایران همراهی کند میایست جزیره هرمز، بنادر بحر خزر و بندر بوشهر را در خلیج فارس به تصرف دولت انگلستان بیند<sup>(۱)</sup> ابتد تمام اینها بهانه و نیرنگهای میاسی بود چونکه دولت انگلیس بیچوجه حاضر نمیشد بخواهش های فتحعلی شاه اعتماء کند.

خلاصه حضور ذوبیر ده طهران روح تازه ب غالب افراده فتحعلی شاه دید و زمینه اتحاد معنکی بین دولتین ایران و فرانسه طرح دیزی شد. در تیجه معاشه ذیل در تاریخ ۴ مه ۱۸۵۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) در فینکن اشتاین<sup>(۲)</sup> (با عنای ناپلئون) رسید.

میو ذوبیر را با عزت و احترام تمام با تفاقمیرزا محمد رضاخان بیکلر بیکی قزوین وزیر شاهزاده محمد علی میرزا بعنوان سفير فوق العاده از راه استانبول روانه دربار ناپلئون نمودند.

این است سواد آن عهدنامه معروف :

## عهدنامه الحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلیشاه

بتاریخ چهارم ماه مه ۱۸۵۷ مطابق (۲۵ صفر ۱۲۲۲)  
اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و پادشاه ایران برای تعکیم  
روابط دوستانه و عقد معاہده اتحاد اشخاص ذیل را نامزد مینمایند :

---

(۱) یادداشت های زنرال (ترمل Trelzel) از انتشارات اداره شورای حظام  
(صفحه ۳۰)

از طرف اعلیحضرت امیراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای هوک برنارماره<sup>(۱)</sup> وزیر مملکتی و حامل حمایل لژیون دونور و دارای نشان سن هوبر<sup>(۲)</sup> از سلطنت باویر و نشان وفا از سلطنت پاد<sup>(۳)</sup>

از طرف پادشاه ایران عالی‌جانب فتحامت نواب میرزا محمد رضاخان سفیر فوق العاده و بیکلر بیکی و وزیر شاهزاده محمدعلی میرزا .  
و ایشان بعد از ازایه، و مبارله اعتبار نامه‌های خود در باب مواد ذیل توافق حاصل کردند :

**هاده اول** - بین اعلیحضرتین امیراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود.

**هاده دوم** - اعلیحضرت امیراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا استلال ممالک حاضرۀ اعلیحضرت پادشاه ایران را ضمانت مینماید .

**هاده سوم** - اعلیحضرت امیراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا گرجستان را حقاً متعلق با اعلیحضرت پادشاه ایران میداند .

**هاده چهارم** - اعلیحضرت امیراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد می‌شود که تماسی ماعنی خود را در مجبور ساختن روسها به تخلیه گرجستان و خاک ایران صرف نماید و برای تحصیل این تبعجه در بتن عهدنامه صلح مداخله کند. تخلیه این اراضی عمه وقت منظور سیاست و پیشنهاد نظر عنايت او خواهد بود.

**هاده پنجم** - اعلیحضرت امیراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا در دربار ایران یک نفر سفیر فوق العاده و چند نفر منشی سفارتخانه نگاه خواهد داشت .

**هاده ششم** - چون اعلیحضرت پادشاه ایران عایل است که پیاده نظام و توبخانه و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپائی منظم نماید اعلیحضرت امیراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد می‌شود که تپه‌های صحرائی و قنگک‌ها و سر زیوه‌هایی

(1) Maréchal Hugues Bernard - Maret

(2) St Hubert      (3) Bade

که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارک نماید و قیمت این اسامه مطابق ارزش آنها در اروپا معسوب خواهد شد.

**ماده هفتم** - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایالتیا برعهده بگیرد که هر اندازه ساحب منصب توپخانه و مهندس و پادشاه ظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پادشاه نظام ایران برطبق اصول قوى نظام ادوپائی لازم بشمارد در تحت اختیار او بگذارد.

**ماده هشتم** - اعلیحضرت پادشاه ایران هم از طرف خود متعهد میشود که جمیع روابط سیاسی و تجارتی را با انگلیس قطع نموده بدولت مشارالبها فوراً اعلام جنگ دهد و با او بدون فوت فرصت خصمانه رفتار کند. بنابراین اعلیحضرت پادشاه ایران قبول میکند که وزیر مختاری را که به بیانی فرستاده احضار نماید و قوونولها و نمایندگان و سایر عمال که پانی انگلیسی مقیم ایران و بنادر خلیج فارس را فوراً از محلهای خود خارج سازد و تمام مال التجارهای انگلیسی را ضبط کرده در قطع هر نوع ارتباط با انگلیسها چه درخشکی و چه در دریا و ممالک خود حکم اکید صادر نماید و از قبول هر وزیر مختار یا سفير یا عاملی که در ضمن جنگ از طرف این دولت بباید استنکاف درزد.

**ماده نهم** - در هرجنگی که انگلیس و دوسيه بر ضد ایران و فرانسه متعدد شوند فرانسه و ایران هم به همین وضع بر ضد آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همینکه آن طرفی از متعاهدین که مورد تهدید یا حمله واقع شده رسماً مراتب را باطلان دیگری رسانید متعددآ بر ضد دشمن مشترک بهنگ قیام خواهند نمود، از آن پس در باب هر نوع روابط سیاسی و تجارتی برطبق مقررات ماده قبل رفتار خواهد شد.

**ماده دهم** - اعلیحضرت پادشاه ایران تمام تقدیم خود را بکار خواهد برد تا افغانستان و سکنه دیگر قندهار را با قشون خود بر ضد انگلیس متعدد سازد و پس از آنکه راهی بمساکن ایشان باز کرد لشکر بر ضد متصرفات انگلیس در هند بفرستد.

**عاده بیازدهم** - در صورتیکه از قوای بحری فرانسه یک دسته جهازات به خلیج فارس و بنادر متعلق با علیحضرت پادشاه ایران باید اعلیحضرت پادشاه ایران تمام وسایل و تسهیلات لازمه را که محتاج الیه باشد فراهم خواهد نمود.

**عاده دوازدهم** - اگر اراده اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا برای حمله به منقرقات انگلیس دهدند بفرستادن قشون از راه خشکی قرار گیرد اعلیحضرت پادشاه ایران از آنجا که متعدد صمیمی و وفادار اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا است بایشان راه عبور از مملکت خود خواهد داد. اگر این مسئله عملی شد دولتیں قبل از ارداد مخصوصی خواهند بست و راهبرای که قشون باید اختیار نماید و مایحتاج و وسائل حمل و نقل که برای ایشان لازم میشود و قوای کمکی را که اعلیحضرت پادشاه ایران میتواند همراه کند در آن تعیین خواهند کرد.

**عاده سیزدهم** - هرچه از لوازم و مایحتاج در ایران بلشکریان بری و قوای بحری داده شود در تعقیب مراد سابق این معاهده یقینی که در مملکت فرانسه باهالی واگذار و محسوب میشود بحسب آورده خواهد شد.

**عاده چهاردهم** - مقررات ماده دوازدهم مذکور در فوق فقط شامل فرانسه است بنابراین حقوق مذکور باید با انعقاد معاهدات دیگر با انگلیس یا روس را گذار شود.

**عاده پانزدهم** - برای استفاده طرفین یک معاهده تجارتی نیز در تهران منعقد خواهد گردید.

**عاده شانزدهم** - این معاهده بعد از چهارماه از تاریخ امروز ده تیر آن با مضاء و تصویب خواهد رسید.

در اردی ۱۸۵۷ (مطابق ۱۲۲۲) منعقد و امضاء گردید.

محل امضاء هولک-بیماره. محل امضاء سفير ایران. سواد مطابق اصل است.

وزیر روابط خارجه

ش . م . تالی ران امیر بنوان<sup>(۱)</sup>

بعد از امضای معاهده فوق بین دولتین ایران و فرانسه ، ناپلئون تصمیم گرفت یک صاحب منصب ارشد با عده صاحب منصبان قشون و سواده و توپخانه و مهندس بددبار ایران بفرستد ، این بود که ژنرال گاردان که یکی از معتمدین شخص امپراطور بود با این سمت تعیین گردید .

دستوری که دوروز بعد از امضای عهدنامه بقلم خود ناپلئون برای ژنرال مذکور نوشته شده ذیلا درج میشود :

## تعلیمات ناپلئون جهت سرتیپ گاردان

ازاردوگاه فین کن اثناين تاریخ دهم ماه مه ۱۸۵۷ مطابق (۲۰ صفر ۱۲۲۲)

جزیری قمری .

آقای سرتیپ گاردان باید با سرع اوقات ممکنه با ایران برسد و پانزده روز پس از ورود قاصدی دیگاه بعد یکی از صاحب منصبان همراه خود را به فرانسه روانه نماید .

در موقع عبور از استانبول باید کمال احتیاط و مراعبت را دعایت کند تا مکاتبات بین او و وزیر روابط خارجه و مکاتبات وزیر روابط خارجه با او بسرعت انجام گیرد و اگر ممکن باشد که این کار بوسیله عمال باب عالی صورت یابد هر هشت روز دایرتهای خود را بفرستد .

تمام مراسلات بهر درجه از اهمیت که باشد چه بعنوان وزیر روابط خارجه چه بعنوان سرتیپ ساستیانی<sup>(۲)</sup> باید بر مبنی نوشته شود .

(۱) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۳۶) - در تاریخ تا جادیه نیز جزء وقایع سال ۱۲۵۶ سواد این عهدنامه مبیط شده است .

(2) General Sébastiani (مشیر فرانسه در فسطنطیب)

در نوشتمن را پرتهای اولی خصوصاً باید این نکه را رعایت کرد که سروکار با مملکتی است که راجع با آن هیچ نوع اطلاعات صحیح در دست نیست، در صورتی که شناختن آن در این حین از لوازم است. تحقیق جغرافیائی و شرح سرزمین و سواحل و جمعیت و امور عالی و اوضاع نظامی جزء بجزء اولیه آقای سرتیپ گاردان است و او باید در مراحل خود از این مسائل بدقت و تفصیل بحث و راجع با آنها کتب چند تألیف کند.

ایران روس را دشمن حقیقی خود میداند چه روسها گرجستان را ضبط کرده و بهترین ایالات آن را طرف تهدید قرار داده‌اند. سلطنتی قاجار را بر سمت شناخته و از بدو تأسیس با این سلسله در جنگ یودند، آقای سرتیپ گاردان باید تمام این خصومنها را باد ایرانیها بیاورد و آتش دشمنی بین ایشان و دو سه دادمان بزنند و مردم ایران را بمعاهدات بسیار و بقیام‌های دیگر تحریک کند.

آقای سرتیپ گاردان باید بایرانیها، در عملیات نظامی تمام تعلیماتی را که به تجربه یافته بیاموزد و در این مرحله به شاهزاده عباس‌میرزا فرمانده و معنده علیه قشون دست اتحاد دهد. باید ایران در مراحل روسیه به تعرض شدید مشغول شود و از این موقع که روس‌ها بعلت فرستادن یک قسم از قوای خود بارویا قوای اردوی قفقاز را ضعیف کرده‌اند استفاده نماید و با قشون و تبلیغات ولایاتی را که روسها متزع نموده‌اند پس بگیرد.

مقام روسها در گرجستان که آخرین پادشاه آن را بواگذاری مملکت خود به امپراتور روسیه و ادار کرده‌اند متحكم نیست و مردم آن چنین بنظر میرسد که روز گار تسلط ایران را بحربت یاد می‌کنند، بعلاوه سلله جیالی که سرحد طبیعی ایران از طرف شمال محسوب می‌شود در شمال گرجستان قرارداد و ایران باید بگذارد که روسیه جمیع معاابر این جیال را بصرف خود بگیرد.

آقای سرتیپ گاردان باید جهاد وافر، مبنول دارد که ایران و عثمانی تاحدیکه ممکن است در عملیات نظامی بین دویای خزر و بحر سیاه بر علیه روسها توافق هم قدر

هر دارند زیرا که نفع هر دو مملکت یکی است و در وسیله بعلت و سعت بیابانها و اراضی منجمده مملکت خود چشم طمع باز اراضی حاصلخیز و خوش آب و هوای همایگان جنوبی، دوخته و آنها را در صریح تهدید قرارداده است.

اما ایران بالاختصار نعم دیگر نیز دارد که باید به تنها نی بدفع از آن قیام نماید و آن گرفتن جلو پیشرفت انگلیس است در هندستان.

ایران امروزه مابین رویه و منصرفات انگلیس در فشار است. هر قدر دامنه این منصرفات بعد از ایران تزدیکتر شود باید ترس ایران از توسعه عاجل آن زیادتر گردد و اگر از امر و وزن بفکر جلو گیری از این خطر نیفتند و بازار انگلیس پردازد و بر انسویان در عملیات خصانه بر ضد آن دولت مساعدت نماید روزی خواهد شد. رسید که آن نیز مثل شمال هندستان یکی از ایالات متصرفی انگلیس خواهد شد. فرانسه بعملنکت ایران بدون نظر بینگرد، از یک طرف آنرا دشمن طبیعی رویه میاند و از طرفی دیگر سر زمین آنرا وسیله و راهی برای لغکر کشی بهند می شمارد و به همین دونظر عده کثیری صاحب منصب مهندس و توپخانه همراه سرتیپ گاردان می فرسند و ایشان را بعنوان مسارات مأمور در بار طهران می کند.

این صاحب منصبان برای آن فرستاده شده اند که قوای نظامی ایران را در مقابل دوستها مهیب تر کنند و درباره موائع اردو کشی بهند و راهی را که باید یا از طریق حلب و یا یکی از بنادر خلیج فارس اختیار نمود تحقیق کنند و بجمع آوری اطلاعات و تألیف رساله های پردازند.

چنین در نظر گرفته شده است که قشون فرانسه اگر بخواهد از راه حلب به ایران بیایند باید ها جلب رضامندی بایحالی بهند اسکندر دون پیاده شوندو در صورت اختیار راه دریا از دماغه جنوبی هر چهارها بگذرند و در مدخل خلیج فارس پیاده شوند.

در هر دو صورت لازم است راهبرای که قشون باید از محل پیاده شدن تما هندستان بیاید اطلاع داد و مشکلات آنرا معین نمود و گفت که در این راه وسائل تعلیه کافی موجود است یا نه و این وسائل از چه نوعی است، آیا توپخانه

را میتوان در این ادانتی حمل کرد یا نه و اگر موافنی برای مقاصد در پیش است راه غلبه بر آنها چیست، یا چگونه احتراز از آنها ممکن است و آذوقه و آب بحد کفايت وجود دارد یا نه؟

در صورت دوم یعنی اتخاذ راه جنوب افریقا بنادریکه برای پیاده کردن قشون مناسب است کدامها است و از آن میان کدام بنادر برای ورود کشتیهايی که دارای سپل و هشتاد توپ یا هفتاد و چهار توپ یا شند مناسبند و در کدامها میتوان توپسوار کرد و کشتیها را از خطر حملات سفاین دشمن در پناه نگاهداشت و در کدام یک از آنها میشود با پرداخت پول آب و آذوقه بحث آورد. تعیین اینکه آیا اسب برای سواری سواره نظام و بردن توپخانه بعد کافی بحث میآید یا نه تیز از واجبات است.

اگر آقای سرتیپ گاردان تنها بود بهیج یک از این سوالات نمیتوانست جواب دهد.

چه در همین اروپا میبینم اطلاعاتی که مردم يومی آلمان از مملکت خود بما داده‌اند همیشه غلط است و بهیچوجه قابل فهم و استفاده نیست.

اما سرتیپ گارдан در زیر دست خود چندتر از مهندسین نظامی و بحری و صاحب منصبان توپخانه دارد که میتوانند راهها را طی و استحکامات را ملاحظه کنند و بنادر ایران را چه در خلیج فارس و چه در دریایی مازندران تحت بحث بیاورند و از آنها تشمیحا برداشته برای او اطلاعاتی فراهم نمایند و او میتواند پس از چهار ماه اقامت در ایران از روی آنها راجع بموضوعات مختلفه یادداشت‌های مفصلی تهیه کرده بفرانسه ارسال دارد. در فرستادن مرا اسلام و یادداشت‌ها باید موافق بود و از آنها همیشه دو نسخه فرستاد تا اگر بچاپاری در عرض راه صدمه‌ای بر مدار این اطلاعات ذی قیمت بکلی از میان نرود.

این صاحب منصبان نیز باید ایرانیان را از وجود خود متعتم ساخته ترقیات اردوپائی و ساختن استحکامات جدید را برای حفظ قلایع ایران به ایشان بیاموزند. بارعایت واجراهی این دستورها دو مفترض عده‌ها عملی خواهد شد، چه از

طرفی ایران مهبترا از سابق در جلوی روسیه ظاهر میشود و از طرفی دیگر وسائل عبور از آن سملکت و جمیع اطلاعات لازمه معلوم ما خواهد گردید . این بود آنچه بقسمت نظامی ارتباط داشت ، اما راجع بقسمت سیاسی ، سرتیپ گاردان مجاز است که برای فرستان تقسیم نیزه دار و تیپ ویک عدد کافی صاحب منصب عالی رتبه و صاحب منصب جزء برای تشکیل یک هیئت ۱۲۵۰۵ تقریباً در ایران قرارداد داده ای لازم با این دولت منعقد نماید .

قیمت اسلحه را صاحب منصبان توپخانه باید مطابق نرخ آنها در فرانسه تعیین کنند و پرداخت آن باید در قرارداد قید شود .

اعلیحضرت از مطالبه قیمت این اسلحه نظری بدريافت پانصد و شصدهزار فرانک ندارد بلکه میخواهد اطمینان حاصل کند که دولت ایران آنها بهتر به صرف برآورد و این نظر در صورت پرداخت قیمت بیشتر مرغی میشود تا اینکه آنها را مجاناً باو و آگذارند ، بعلاوه پرداختن وجه آنها از طرف ایران علامت آن است که این دولت خیال بکار بردن آنها را دارد .

این صاحب منصبان و اسلحه به مردمی یک دسته جهازات سلطنتی با ایران فرستاده خواهند شد . در قرارداد باید محل پیاده شدن آنها و طرز تأديه قیمت را قید نمود و قیمت را هم بیشتر باید با گرفتن آذوقه از قبل نان خشک و برنج و گاو و غیره تصریغ نمود و آنها را هر راه کشته هائی که اسلحه و صاحب منصبان را می آورند روانه داشت .

میزان اسلحه ای را که فرستادن آنها در قرارداد قید میشود تاحده ۱۵۰۰۰ قیمه تقسیم و می عراده توپ صحرائی میتوان بالا برد . ترتیب کار صاحب منصبان نیز چه آنها که با سرتیپ گاردان همراهند و چه آنها که بعد فرستاده میشوند باید در قرارداد تصریح شود .

اعلیحضرت حقوقی را که این صاحب منصبان در فرانسه میگیرند برای ایشان باقی خواهد گذاشت ولی دولت ایران هم باید مدد معاش که برای هر اروپائی دور از وطن لازم است بایشان پردازد . اگر جنگ با رویه ادامه پیدا کند و ایران

ما پل باشد و سرتیپ گاردان هم بعد از اطلاع کامل بر احوال مملکت صلاح ببیند که چهار یا پنج گردان و دو یا سه آتش بار توپخانه جهت کمک قشون ایران بفرستد سرتیپ گاردان میتواند با آن مراجعت نماید و اعیان حضرت نیز آنرا قبول خواهند داشت.

البته وزیر مختار فوق العاده فرانسه از اوضاع کاملاً مسبوق است و میداند که فقط بوسیله کمال دقیق در حفظ اسرار و تهیه معلومات دقیق در باب لیگر گاههای کننی ها است که فرستادن سفاین جنگی و کمک دادن بایران ممکن نیست. در صورتیکه خجال فرستادن ۲۵۵۵ سپاهی فرانسوی به ایران قوت بگیرد لارم است قبل معلوم شود که ایران تا چه حد میتواند مدد همراه این قشون نماید، مخصوصاً چنانکه در فوق نیز گفته شد محل لنگر انداختن کشتهها و راههای که باید طی شود و سیورسات و آب لازم را باید بخوبی معین نمود و فصلی دا که از سول دیگر برای سفر خشکی مناسب تر است قدر کرد.

مأموریت سرتیپ گاردان با نجام این اوامر خاتمه نمی‌باید بلکه باید شخص او با قبیله ماهراتا مربوط شود و با علی حد اعکان اطلاع بدست بیاورد که در صورت حلء بهند چه مددی ممکن است در آن سر زمین بها برسد.

اوضاع این شبه حزیره بقدیمی در عرض این ده سال اخیر تغییر یافته که حال امروزه آن بر هردم اروپا تقریباً پوشیده است، البته هر نوع اطلاعاتی که در این خصوص جمع آوری و هر قسم ارتباطی که حاصل شود بی نهایت مفید است. در مرحله آخر سرتیپ گاردان باید فراموش کند که مظلوم عده‌ما عقد اتحاد مثنی است بین فراس و باب عالی و ایران و باز کردن راهی بهندستان و تحصیل متعددی بر ضد رویه ایگر در احرای این مظلوم اخیر ممکن نیست. بحدود مغولستان نیز دست اندازی کرد بسیار خوب بود. چه در این صورت رویه گرفتار سرحدات خود میگردید و ما دیر یا زود شرعاً اقداماتی را که مشغول زمینه سازی آن هستیم در اروپا بر میداشیم.

آقای سرتیپ گاردان باید تحقیق کند که ایران برای تجارت ماجه موادی فراهم دارد و از مصنوعات ما چه مناعه‌ائی در آنجا بفروش می‌رود و در عرض از آنها

چه اجتاسی میتوان گرفت. آقای سرتیپ مجاز است که با ایران معاهده‌ای تجارتی در زمینه معاهدات سال ۱۷۵۸ (مطابق ۱۱۲۰ هجری) و ۱۷۱۵ (مطابق ۱۱۲۷ هجری) بینند، با ایل دولفانس<sup>(۱)</sup> نیز باید در مکاتبه پاشدوسعی کند که بازار تجارت آن رواج یابد. بشکلی که این جزیره در طریق تجارتی فرانسه با حلبچ فارس نخستین لگر گاه شود.

### محل امضای ناپلئون<sup>(۲)</sup>

هنوز جنرال گاردان نصف راه مسافت خود را نپیموده بود که بین فرانسه و روس جنگ در گرفت و قشون روس شکت خورد و در تبعید دو ابطال ما بین ناپلئون و الکاندر اصلاح شد. این جنگ یکی از جنگ‌های معروف ناپلئون می‌باشد که موسوم به جنگ ایلو<sup>(۳)</sup> شد و معاهده‌ای بین دو امپراطور منعقد گردید که معروف بمعاهده تبیلت<sup>(۴)</sup> می‌باشد. من بعدها در ہاب این معاهده بیشتر صحبت خواهم نمود، در اینجا فقط اشاره‌ای نموده رد می‌شوم.

او بین ملاقات و برخورد این دو امپراطور خیلی صمیمانه بوده، در این ملاقات که در وسط رودخانه معروف نیمن<sup>(۵)</sup> واقع شد تمام اختلافات بین دولتهای روس و فرانسه بر طرف گردید و تمام مسائل مهم آن روز بین دو امپراطور دوستانه حل و عقد شد و در ظاهر هر دو امپراطوریات صلح طلبانه خواهان را اعلام نمودند، ناپلئون واسطه صلح بین روس و عثمانی شد، امپراطور روس واسطه صلح بین فرانسه و انگلستان گردید و عالمیان چنین وانمود کردند که پس از این دیگر صلح و صفا بین دول اروپا ثابت و برقرار خواهد گردید.

اما راجع به موضوع ایران در ظاهر چیزی گفته نشده ولی در باطن طبق

### (۱) Ille de France.

(۲) مأموریت جنرال گاردان در ایران، اذ انتارات اداره شورای اعظم (صفحه ۴۷۰-۴۷۱) در کتاب موسوم به : - En Asie Centrale, Par Napoléon Ney (درآبادی مرکزی تألیف ناپلئون نی) در خاتمه این کتاب نیز سواد دستور ناپلئون به گاردان مشدج است (پاریس ۱۸۸۸)

(۳) Eylou

(۴) Tileyit

(۵) Niemen

قراری که داده شد ناپلئون قبول نمود که ایران نصب دولت روس گردد چه او تصویر نمود ایران در تحت قوی دولت روس باشد برای فرانسه بهتر خواهد بود چونکه ممکن است دولت روس در آینده یک دوست با وفای ناپلئون و فرانسه باشد ولی اگر در دست دولت انگلیس افتاد دیگر هیچ استفاده سیاسی برای دولت فرانسه نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس دشمن اصلاح ناپذیر دولت فرانسه است.

این موضوع را کنت درسی<sup>(۱)</sup> که در سال ۱۸۳۹ میلادی از جانب دولت فرانسه در دربار ایران سمت وزیر مختاری داشت در صفحه ع کتاب خود موسوم به لابرس خوب توضیح داده است.

وقبکه انان معاهده فین کن اشتاین را با دستوری که ناپلئون بجنرال گاردن داده مطالعه میکند امیدوار میشود که برای ایران یخت و اقبال رو آورد شده عقرب ملت ایران نیز بعادت ابدی نایل خواهد گردید و دو ماہ بعد که موقع عمل و آزمایش این گفتار و عهد و پیمان پیش میآید مشاهده میشود همان طور که انگلیسها برای جلب منافع خودشان ایران را تسلیم روسها نموده بودند فرانسه نیز به نمایندگی ناپلئون برای جلب منافع خود ایران را بروشها و اگزار میکند. شاید در حق نیت اولیه ناپلئون تردیدی نباشد که برای اینکه بحریف پیزور خود غلب کند مساعدت با ایران و احیای روح سلطنتی ملت آرا تصمیم گرفته باشد ولی باید گفت: «خوش در خمید ولی دولت مستعجل بود».

در هر حال معاهده تیلیست بسیاست شرقی ناپلئون خاتمه داد و او را از حله به هندوستان ظاهرآ منصرف نمود و معلوم است که دیگر ناپلئون علاقه‌ای نسبت به دولت عثمانی و دولت ایران نشان نمی‌دهد، با آنکه قبل از این واقعه نهایت درجه علاقه خود را نسبت بدولت عثمانی نشان میداد و در مجالس و محافل مأمور آن دولت را اعزاز و اکرام نمود ولی پس از معاهده تیلیست عثمانی و ایران هردو از آن اعتبار اولیه افتادند و عسکرخان افشار سفیر فوق العاده فتحعلی‌شاه که حامل شمشیرهای

---

(۱) Comte de Sercey. (La Perse 1839-1840)

امیر تیمور گورکانی و نادر شاه افشار برای ناپلئون بود دیگر مورد توجه نگردید و پس از چندی توقف در پاریس فقط سلام خشک و خالی ناپلئون را به فتحعلی شاه حامل گردید و نماینده دولت عثمانی بیز مدتها در پاریس سرگردان بود و بعد مرخص شده بعثمانی هراجعت نمود.

## ژنرال گاردان در ایران

ژنرال گاردان با همراهان در اواسط دسامبر ۱۸۰۲ ( مطابق اوائل شوال ۱۲۲۲ ) بطریان رسیدند و از طرف شاه و اولیای دولت پذیرائی شایانی از آنها بعمل آمد ولی قبل از رسیدن گاردان بطریان نقشه شرقی ناپلئون عوض شده بود، گاردان و همراهان او وی تکلیف بودند و نمیدانستند چه بکنند. با اینکه در قسمت‌های دیگر مانند تهیه یک عده پیاده نظام و ریختن چند عراده توپ و ساختن چند قلعه متن و محکم خدمات شایانی نمودند ولی برای آن مأموریت اصلی که عبارت از کمک هادی و معنوی برای اخراج دوستها از گرجستان و قفقاز بود اقدامی بعمل نیامد و حتی در جنگ‌های قفقاز نیز صاحب منصبان فرانسوی دخالت نکردند چونکه قبل از آنها امر شده بود دخالت نکنند.

در این موقع دوستها بکلی فارغ بال بودند، جنگ با عثمانی بوساطت ناپلئون فعلاً متارکه شده بود و از خطرات نایابون نیز ایمن بودند، فقط جنگی که برای دوستها باقی ماند همان جنگ با دولت ایران بود آن‌هم در یک حمله چنین موقع برای آنها هیچ اشکالی نداشت و بسهولت میتوانستند قشونهای بی‌نظم و ترتیب و بدون اسلحه ایرانرا درهم بشکند توقف ژنرال گاردان در ایران بیش از یک‌ماه طول کشید و در این مدت دربار ایران همه را در انتظار بود که رو-ها را ناپلئون یا بصلح و یا بفتخار از قفقاز و گرجستان بیرون خواهد نمود.

در این اوایل<sup>(۱)</sup> علاوه بر کتاب (مأموریت ژنرال گاردان در ایران) که قبل

(۱) منظود سال ۱۲۱۰ شمس است.

بدان اشاره گردید کتاب نفیں دیگری نزیر تحت عنوان (یادداشت‌های ژنرال ترمل) فرستاده ناپلئون بونپارت (به متادار مشورای عالی نظام نزیر وطبع آراسته گردیده است، این دو جلد کتاب حاوی تمام وقایع میسیون‌های فرانسه است که در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۵۵ با ایران اعزام شده‌است).

الحق صاحب منصبان فرانسوی در ایران خوب کلر کردند و خدمات همه بدولت ایران نمودند اما از آنجاییکه دربار فتحعلی‌شاه بی‌اطلاع و دربار ایران اکثر مردمان طماع و حربیس بودند و از طرف دیگر دسایس روزافزون انگلیسها در ایران و علل بی‌شمار دیگر که مهمترین آنها آغیر عقیله خود ناپلئون نسبت بسیاست شرق بوده همه دست بهم داده ژنرال گاردان و سایر صاحب منصبان را که همه مردمان لایق و قابل بودند دل سرد و مأیوس نمود<sup>(۱)</sup> بالاخره در بازار ایران عذر آنها را خواست و از ایران خارج شدند. بدون تردید باید گفت که سیاست اروپا بیش از دسایس شرقی در اخراج فرانسوی‌ها از ایران دخالت داشت.

ژنرال ترمل مینویسد: «عیب کلمی اعیان ایران که بر طرف کردن آن مشکل مینماید حرص ایشان است، بیول در این مملکت معبد علی است، بهترین طرحها اگر اندک معارضه با متفقعت فلان وزیر داشته باشد زیر پا میرود».<sup>(۲)</sup>

ژنرال گاردان مینویسد: «مردم اینجا همه فوق العاده بیول پرستند»<sup>(۳)</sup> در هر حال معااهده تیلمیت و ایجاد صمیمیت و یگانگی ظاهری بین ناپلئون و الکاندر اول روسیه ایران و عثمانی را از آن مقام ارجمندی که در نزد ناپلئون دارا شده بودند پائین آورد و بعلاوه برای ناپلئون گرفتاریهای دیگر هم پیش آمد که فکر معاونت با ایران و عثمانی را شاید برای همیشه از خاطر خود بیرون کرد. باید در اینجا باین حقیقت تلغی هم اعتراف نمود و گفت که نهدریار عثمانی و

(۱) در موقع ورود با ایران صاحب منصبان فرانسه ارزیادی عده ایگلیسها که در آن تاریخ در تهران و سایر نقاط ایران حضور داشتند تسبیح نمودند. (تاریخ ناپلئون تألیف منشی مخصوص او بورین صفحه ۴۲۶)

(۲) یادداشت‌های ژنرال ترمل (صفحه ۶۳)

(۳) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۵۵)

نه دربار ایران هیچ یك آن لیاقت و استعداد را نشان ندادند که خودشان را شایسته دوستی با فرانسه معرفی کنند. در این هم تردید نیست که راپرت‌های متواتری مأمورین ناپلئون این دربارهای آسیائی را آن طرزی که بودند به ناپلئون معرفی نمود.

باری ورود سرخوار فورد جونس<sup>(۱)</sup> پسند بوشهر و رضایت دربار فتحعلیشاه از آمدن او و تهیه زمینه آوردن او بهتران صاحب هنصبان فرانسوی را بیش از پیش از دربار شاه ایران مایوس نمود و بالاخره مصمم شده اندیدون اخذ اجازه از ناپلئون از ایران خارج شده و باوطان خود هر اجعث نمایند.

ژنرال گاردان و صاحب هنصبان فرانسه قبل از ورود سرخوار فورد جونس یعنی در ۱۳ ماه فوریه ۱۸۵۹ از طهران عزیمت نمودند و از راه تبریز و قفقاز بطرف اروپا رسپار شدند<sup>(۲)</sup> و سرخوار فورد جونس در ۱۴ فوریه ۱۸۵۹ روز بعد از حر کتساچب هنصبان فرانسه بظهران وارد گردید.<sup>(۳)</sup>

### (۱) Sir Harford Jones

- (۲) ناپلئون از حر کتساچب ژنرال گاردان از ایران بدون اجازه متبری شد. (ترمهذ)  
منتهی ۱۵۸
- (۳) در ۱۵ تابویه هیبن سال میاهده بین دولتین انگلیس و فرانسه برقرار گردید.

# فصل چهارم

## معاهده تیلسیت و اثرات آن در آسیا و اروپا

فتحات نایلشون در پروس شرقی، شکست روسها و معاهده تیلسیت برای انگلیسها حکم یک صاعقه را داشت و آنها را فوراً بخطرات آتیه امپراطوری انگلستان متوجه نمود. در لندن و کلکته سیاسیون انگلیسی یکمرتبه بخيال افتادند و گفتند: «باید یک کاری کرد» و آن کار عبادت از این بود که مجدداً در بار طهران را به قیمتی شده بطرف انگلستان جلب نمایند.<sup>(۱)</sup> ولی در بار ایران این بار در تحت نفوذ نایلشون قرار گرفته بود و مانند ژنرال گاردان مردمی سیاسی و نظامی، در طهران با یک عدد صاحب منصبان آزموده فرانسه مشغول تعلیم فنون نظامی اروپا بقشون شاهنشاه ایران بودند و قلاع و سرحدات آنرا محکم میکردند.

در این تاریخ در اروپا پس از جنگ سختی که پیش از چند روز طول نکشید نایلشون والکساندر در وسط دودخانه نیمن یکدیگر را برادر وار در آتش گرفتند. این دیگر بزرگترین خطری بود که برای انگلستان پیش آمد و هر گاه اندکی غفلت میشد ضرر های مادی و معنوی آن برای دولت انگلستان جبران نایذر بود. همین موقع است که قرار حمله بهندستان بین دو امپراطور معظم آن روز

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان (جلد اول صفحه ۵۵)

قطع و فصل شد که قشون دولتین در ایران بهم پیوسته باتفاق قشون ایران بهند بروند. لویی بنیاپارت<sup>(۱)</sup> برادر امپراطور فرانسه برای نمایندگی مقیم دربار طهران معین گردید و هردو امپراطور دواین عقیده متفق شدند که در بهار آینده به متصرفات هندوستان انگلیس حمله کنند.

اما دراین موقع هم دربار لندن و هم حکومت هندوستان هردو از خواب غفلت بیدار شدند زیرا دراین مدت تصور میشد که دیگر ایران از منطقه مبارزه اروپا خارج است حال دیگر نه دربار لندن و نه حکومت هندوستان هیچ یک نمیتوانستند از نزدیک شدن به ایران خود داری کنند چونکه دو دولت مقتند اروپائی یا یک قوه آهنین مصمم بودند بمتصرفات آسیائی انگلستان حمله کنند و داشتند افود و نبرنگهای سیاسی خودشان را در دربارهای ممالک آسیائی بسط میدادند. دراین تاریخ فرمدمیتو فرمانفرمای کل هندوستان نظر به خطراتی که از طرف ناپلئون و هم عدهای او متوجه انگلستان شده بود از دربار لندن دستور داشت که با سلاطین یومی هندوستان یامدارا و مالامت رفتار نماید و سعی کند هیچ نوع اختلافی در خود هندوستان نیاید که باعث ضعف قدرت و نفوذ انگلستان گردد.

اما بیاست و اوضاع درهم و بره آن روز اروپا اورا مجبور نمود بر حدات هندوستان هم متوجه شود. لرد مذکور ملاحظه مینمود که خطر هندوستان از شمال آن مملکت است و دوائیں ناپلئون و الکساندر از آن طرف فقط میتوانند زیان آور باشد و ممکن است یک قشون نیرومند فرانسه در تحت فرماندهی یکی از هادشاهی ناپلئون از ساحل رود سند تا کنار رود گنگ عزیمت و آنجارا تصرف نماید.

اتحاد ناپلئون والکساندر برای اضعیلهای و فنای امپراطوری انگلستان در شرق بود. دولت ایران نیز از این اتحاد امیسواری داشت و یقین میکرد ناپلئون طوری خواهد کرد که ایالات فتحه از دست رجistan مجدداً بایران پر گردد. دراین صورت

ممکن بود بین روس و ایران نیز اتحاد و دوستی برقرار گردد، آنوقت خطر هند بمراتب نزدیکتر میشد، بنابراین جمیع اینکه بتوان جلواین سیل عظیم را مسدود نمود لازم بود نمایند گان مختاری بمالک آسائی بین مرحدات هندوستان و روسیه اعزام نمود و آنها را به عنوان وسیله که بتوان بکار برد با دولت انگلیس همراه کرد.

تجربه بهترین استاد و معلم بشر میباشد، در ایام اخیر قرن گذشته تجربه نشان داده بود که چگونه اقدامات حکومت هندوستان «طر افغانستان» را از سر حکومت هندوستان انگلیس رفع نمود و زمان شاه افغان که اسباب وحشت هندوستان بود پادست دولت ایران عاجز و ذلیل گردید، اینک نیز هنر و قدر هنری بود که سلاطین این ممالک را بوسالی که همیشه در ید قدرت انگلستان است بطریق داری انگلستان جلب نمایند و هنوز را از خطر نجات دهند. سیاسیون هندوستان چنین استدلال مینمودند: — مادر اول قرن نوزدهم برای حفظ هندوستان از خطر نایکوئن از یک طرف و خطر افغانستان از طرف دیگر کوشیدند و یک اتحاد صمیمانه بین خود و ایران بر ضد هردو خطر ایجاد نمودند و موفق شدند: اینک باید سیاست ما این باشد در حالی که معنی میکنیم روابط دوستانه خود را مجدداً با آن مملکت برقرار کنیم در همان حال هم بکوشیم خودمان را برای مقابله با آن آماده کنیم و ممالک افغانستان و سند را بر علیه آن مسلح نمائیم و سیخها را که دولتان صمیمی میباشند برای جنگ با ایران حاضر کنیم<sup>(۱)</sup>

این استدلال و منطق سیاسیون آن روز هندوستان بود و روی همهین دلایل نیز عمل مینمودند. سرجان ملکم بار دیگر مأمور دیگر ایران گردید و یک اعتبار مالی فوق العاده نیز باوداده شد تا بهر طریقی که صلاح میداند بکار برد و دربار فتحعلی شاه را جلب کند.

**جزال الفین استون** <sup>(۱)</sup> مأمور دربار افغانستان شد که با شاه شجاع الملک نوہ احمدخان در اتفاق طرح اتحاد و دوستی بریزد، مأمور دیگری نیز موسوم به **مکلف** <sup>(۲)</sup> عازم مملکت سپتیها شد و این سه مأمور سیاسی بطرف مقصد مأموریت خود عازم گردیدند که در موقع خود به ریک اشاره خواهد شد، فعلًا موضوع برس مأموریت سرجان ملکم است.

ملکم در بهار سال ۱۸۵۸ عازم خلیج فارس گردید، از آنطرف چنانکه گفته شد دربار لندن نیز بخطراتی که بدان اشاره گردید متوجه شده دیگر معحال در نگ تبود بنا بر این باعجله و مشتبه مأمور سیاسی مخصوصی مستقیماً بدربار طهران روانه نمود، اگرچه هر دو مأمور سیاسی یک هنوز داشتند و یک سیاست را تعقیب مینمودند ولی رفتار آنها در ایران نسبت بهم بقدری خصمانه بود که اسباب افتضاح شده و در انتظار خودی ویگانه خیلی غریب مینمود.

سرحدار قورود جونس از طرف دربار لندن در اپریل ۱۸۵۸ در همان موقع که سرجان ملکم داشت عازم ایران میگردید وارد یمبئی شد، ملکم رقیب دیگری در مقابل خود دید و این رقیب چون از طرف دربار لندن مأمور بود ب شبیه اعتبار اودر اظهار ایرانیان افزون تر مینمود. در همان تاریخ ملکم به فرمانفرمای کل هندوستان نامه‌ای نوشتند و از آمدن او اطهار نگرانی میکند و میگوید: «با اطلاعی که با خلق سرحدار قورود جونس دارم یقین دارم آن درجه احترام را که مقتصی چنین مأمور سیاسی میباشد در آن مملکت نخواهد داشت و نمیتواند ناینده شایسته ملی ما در ایران باشد» و اصرار میکند که فرمانفرمای کل هندوستان از مأموریت او جلوگیری نماید.

فرمانفرمای کل هندوستان با نظریات سرجان ملکم موافقت نموده سرحدار قورود جونس را در یمبئی متوقف داشت تا نتیجه مأموریت ملکم معلوم گردد.

سرجان ملکم در دهم ماه مارس ۱۸۵۸ وارد بوشهر گردید، در هیجدهم همان ماه را پرت میگذرد.

و من در همه جا با پذیرائی شایانی استقبال شدم و فوق العاده طرف توجه مخاطب  
و عام گشتم و بوسیله یک منبع مطلع مسیو شدم که ورود من در دربار شاهنشاه ایران  
هم تأثیر خوبی بخشیده و اسباب رضایت خاطر همایونی از این مسافرت من فراهم  
گشته است . پیشرفت فوق العاده ای که فرانسوی ها در مساعدت با ایران حاصل  
نموده اند و هر روز هم جلوتر میروند مرا وادار میکند که مأموریت خود را با سرع  
او قات انجام دهم و من از کامیابی خود اطمینان کامل دارم در هر حال من می نموده  
و خواهم فهمید مقام هاتا چه درجه است و چه باید بکنیم هرگاه من توانم در دربار  
ایران را از خواب غفلت بیدار کنم اقلا اسباب حسادت دوستان تازه آنها را فراهم  
خواهم نمود . فردا کاپیتان پاسلی<sup>(۱)</sup> را بدربار شاهنشاه ایران روانه خواهم نمود  
ظاهرآ حامل یک مراسله از جانب من بپادشاه ایران است ولی در باطن تعليمات دارد  
که تحقیقات عمیقی بکند، من مکنومات خاطر خود را کاملا باو تعلیم داده ام . هرگاه  
سواد آن را ملاحظه فرماید موافقت خواهید فرمود که دستورهای ما موافق با  
او ضاع میباشد، من می نموده ام ملایمت و میانه رویدا بایک روش مخصوص بدربار  
ایران توصیه کنم و عباراتی بکار برده ام که دربار شاه را عصبانی نخواهد کرد ولی  
آنها را از خطر نزدیک شدن بفرانسویها آگاه گردانیده ام . کاپیتان پاسلی در بیست  
ماه گون بطران خواهد رسید و در پانزدهم جولای من میتوانم یک اطلاعات رضایت-  
بخش تری از موقیت های او بیشما بدشم .<sup>(۲)</sup>

در اینجا خوب پیداست که سرجان ملکم نسبت بعملیات خود خیلی خوشبین  
بوده ولی این نکته را فراموش نموده بود که دربار ایران و شهربار آن از انگلیسها  
در سر بر می مهری و نقض عهد آنها رنجیده خاطر بلکه ظنین شده بودند که چرا باداشتن  
یک شعبه نامه تعریض و دفاعی بین دولتين ایران و انگلیس در موقع حمله روسها هر این  
نکر دند، بهمین دلیل شهربار ایران از انگلیسها مأیوس بود واينک نماینده سیاسی  
ناپلئون با عنده زیادی صاحب منصبان لایق مشغول احیای قشون ایران بودند ، با

(1) Captain pasley .

(2) جان ویلیام کی (جلد اول صفحه ۵۷)

این حال آمدن ملکم بیوشهر با حسن ظییکه شاه بفرانسویها داشت و، تأثیری میتوانست در دربار طهران داشته باشد؟...

ملکم در این کاغذ که شاه نوشته بود پیشنهاد کرده بود پادشاه ایران عذر فرانسویها را از دربار خود بخواهد وازنو با دولت انگلیس عقد دوستی و اتحاد بینند ولی از آنطرف فرانسویها عملائشان میدادند چه خدماتی دارند پادشاه ایران انجام میدهند چیزی که ملکم را بیشتر امیدوار نمود همراه داشتن پیشکشی‌های فراوان جهت درباریان ایران بوده ویک اعتبار مالی بیاندازه زیاد برای پیشبردن مباست دولت انگلیس، ولی در این هنگام هیچ یک مؤثر نشد چونکه وعده‌های ناپلئون و عمالاً او در انتظار ایرانیها بمراتب عالی‌تر و مفیدتر مینمود.

کاپیتان پاسلی توانست خود را بدربار ایران بر سازد و دشیراز از زرفن او به طهران جلوگیری نمودند و با عنان اظهار داشتند هرگاه مطلبی دارد بفرمانفرمای فارس ابراز نماید و طبق دستوریکه از طهران رسید تعليمات داده بودند که نهایندگان انگلیس را سرگرم کند و از مطالب آنها اطلاع حاصل نمایند.

در مکتوبیکه کاپیتان پاسلی بملکم میتویسد گوید: «روابط فرانسویها با ایران فوق العاده محکم و مافوق آن است که ماتصور نمایم. دوستی آنها روی دشمنی با ما ایجاد شده و چنین بنظر میرسد که دوستی و مودت ایران با فرانسه روی یک شالوده محکمی گذاشته شده است که ما از باطن آن بکلی بی اطلاع میباشیم».

مخالفت دولت ایران با درود سرجان ملکم بخواک ایران و جلوگیری از فرستاده او که از شیراز فراتر نرود باعث رنجش سرجان ملکم گردید، بنا براین ده ۱۲ ماه جولای بوشهر و خلیج فارس را ترک نموده و به کلکته مراجعت کرد تا پیش نهادهای خود را بفرمانفرمای کل هندستان اطلاع دهد ولی کاپیتان پاسلی را بجای خود در بوشهر باقی گذاشت، پس از چندی او نیز هجبد شد بهندستان مراجعت کند.

سرجان ملکم در این مسافت قریب به بیست لک روپیه که معادل یکصد و

سی و سه هزار لیره میباشد مصرف نمود<sup>(۱)</sup> و با این حال اجازه وزود بخواه ایران باو داده نشد و در نهایت غیظ و غضب مراجعت نمود. با اینکه ده بار ایران نسبت بدوستی انگلیس اظهار میل ننمود با این حال نه بزور طلا و نه بولیه نیر نگمای سیاسی انگلیس نتوانستند نتیجه بگیرند زیرا که فرانسوی‌ها در دربار ایران قدرت و نفوذ فوق العاده بهبود بودند و خدماتیکه انجام میدادند دربار تا را مفتون کرده بود. صاحب هنستان نایشوون قشون ایران را صمیمانه فرون نظامی می‌آموختند، برای آنها توپهای صحرائی و قلعه کوب عیریختند، قلاع و سرحدات ایران زامحکم ننمودند و یک رشته قلاع سرحدی از روی اصول مهندسی ظرفی در سرحدات شمالی می‌اختند و همه آنها را با محل و شفاف تمام برای دولت ایران انجام میدادند، این بود که در این تاریخ نعمهارت ملکم و نه طلای خزانه هندوستان هیچ یک آن قدرت را نداشت که فرانسویها را از دربار ایران دور کند.

همینکه ملکم از ماقرط دستحالی خود مراجعت نمود لرد میتو فرمانفرمای هند حکم کرد اینک نومت سرحد فورد جونس میباشد که با ایران رفت و بخت خود را بیازماید وامر شد بدون تأخیر حرکت کند ولی کاپیتان ملکم باز رأی فرمانفرمای هندوستان را از فرستادن سرحد فورد جونس زد و عقیده داشت باید این بار مسلحانه رفت و سواحل خلیج فارس را تصرف نمود و دولت ایران را مجبور کرد که فرانسویها را از طهران و ایران اخراج کند، اما این کاغذ ثانی به لرد میتو نرسید یعنی وقتی رسید که سرحد فورد جونس از بمبهی حرکت نموده بود و برگرداندن او دیگر امکان نداشت.

لرد میتو فرمانفرمای هندوستان با نظریات سرجان ملکم موافق بود که باید در ایران قوای نظامی بکار برد تا به نتیجه رسیدولی از آنطرف سرحد فورد جونس در ۱۲ سپتامبر ۱۸۵۸ از بمبهی حرکت نموده در ۱۳ اکتبر وارد بوشهر گردید.

(۱) مسائل شرق و مطلع تألیف انگلیس همیلتون (Angus Hamilton.)

«صفحه ۶۸ چاپ نند ۱۹۰۹»

داین موقع که شاه نسبت بوعده‌های نایمتوں ٹئن شد بود حضور سر حار- فورد جونس در خاک ایران کافی بود که افکار دربار ایران را نسبت به فرانسویها متزلزل کند و نماینده بالاستعداد انگلستان توانست شاه و درباریان او حالی کند که منافع ایران از طرف دوستان دولت دوس هر گز تأمین نخواهد گردید بلکه تأمین آنها بواسطه نزدیکی با انگلیسها انجام خواهد گرفت که دشمن فرعی دولت دوس میباشد.

### سر حار فورد جونس گوید:

هن یاهریک از درباریان که مکاتبه نمودم آنها را بدست دولت انگلیس بی- اندازه نزدیک دیدم.

حافت نماینده دولت انگلیس داین موقع بدربار ایران نه تنها نماینده‌گان سیاسی فرانسه را از ایران و دربار آن دور نمود بلکه سیاست آنها را هم در ایران از بین برد. تفویض سیاسی و نظامی فرانسه باز دلکشدن سر حار فورد جونس رو بزواں رفت، پساد شاه ایران هم چنین حالی نمودند که هر گاه قشون فرانسه از ایران عبور نموده به‌هند بروند دیگر آن قشون ایران را ترک نخواهد گرد. (۱)

اینک باید پس‌فرنامه مویر (۲) معروف که خود نیز یکی از همراهان سر حار- فورد جونس بود مراجعت نمود.

### مویر گوید:

« در چهاردهم آکتبر ۱۸۵۸ در ساعت ۳ در بندر بوشهر انگر انداختم. یکی از کشتی‌های جنگی کمپانی ویک کشی تجارتی در آن بندرلنگر انداخته بودند. در اینجا مطلع شدم که مستر بروس (۳) نماینده کمپانی در این شهر میباشد. وزیر مختار فوق العاده دولت انگلیس فوراً یک کاغذ با نوشته اورا احضار نمود، مابا دو دین نگاه میکردیم و معلم اورا میدیدیم، همینکه کاغذ باور سید فوراً سوار اب

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی (صفحه ۶۳)

(2) Morrier.

(3) Mr. Bruce.

شده بطرف ساحل روان شد و طولی نکشد که خود را بکشند مارسانید.  
اولین موضوعی که بـما اطلاع داد از فوت پادشاه ما یود و انتہار کرد  
این نوع خبرها را فرانسویها به تفع خود در ایران و عثمانی اشاره می‌میختند ولی  
حقیقت ندارد.

سرحد فور جونس کاغذی را که جزئیات پذیرائی که باید از طرف شیخ  
بوشهر بعمل آید در آن نوشته شده بود به نماینده کمپانی تسلیم نمود و ضمناً هدایانی  
انتہار کرد چه تشریفاتی باید در وقت ورود بخشکی بعمل باید که در خور شان و  
مقام سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان باشد و باید شیخرا مسئول قضایا و پیش آمدما  
نمود تا اینکه تصمیم دولت ایران معلوم گردد.

متر بروس بـسفیر اطمینان داد که تبعیخ کاملاً موافق خواهد بود و بکشند  
آمده خوش آمد خواهد گفت و قرار شد دوز دیگر در ساعت ده صبح شیخ بوشهر  
بدین سفیر فوق العاده بکشند در آید. روز دیگر مشاهده می‌شد شیخ با هر آهان  
خرد دریک قایق بطرف کشتی روان است و با مساعدت ملاحان مابکشند در آمد و  
با احترام او پنج تیوب شلیک شد، در صورتیکه رسم است فقط سه تیوب شلیک می‌کنند  
ما برای احترام فوق العاده پنج تیوب شلیک نمودیم.

ملagan ماهمه در تحت سلاح بودند و کشتی ها از هر حیث خوب آراسته و  
وتعیز و بالک بود بطوری که اسباب تعجب شیخ و هر آهان او گردید. کاپیتان کشتی  
ما شیخ را با احترام تمام پذیرفت واورا با طاق سفیر هدایت نمود. عرض کشتی ما  
فوردآ از هر آهان شیخ معلوم شد جونکه شیخ با تمام معروفین شهر و تجار عنده آمده  
بود و از پذیرائی ماملعوم بود که همه خوشحال می‌باشند. سفیر ما عده زیادی را در آن  
میان شناخت که قبله با آنها آشنا بوده است.

در این موقع صحبت همه از کلیات بود و سفیر ما از ایام گذشته یاد می‌نمود که  
در این صفحات آمد و شد داشته است.

سفیر ما وقتیکه جوان بوده با شیخ آشنا شده است، اینک در صورت شیخ چشم از  
آنار شباب چیزی باقی نبود، قد او خمیده و خیلی شکته و فرسوده شده بود.

پس از تعارفات قرار شدما با تفاق شیخ بوشهر بخشکی پیاده شویم و همین طور عمل شد، وقتیکه بخشکی رسیدیم پانزده تیر توپ شلیک شد و این برای سلام سفیر بود.

در محل پیاده شدن عده زیادی از سکه جمع شده بودند و شیخ بوشهر تمام نظامیهای شهر را برای پیاده شدن و احترام ما در ساحل حاضر نموده بود، وقتیکه از ساحل بطرف منزل راه افتادیم تمام جمیعت پاما حرکت کرده و چنان گرد و خاکی بلند شد که اروپائی از آسیائی فرق داده نمیشد  
ما بمنزل شیخ رسیدیم و در آنجا توقف نمودیم، برای هاشربت، قهوه و قلیان آوردند، پس از آن سوار اسبان شده بمنزل منز بروی نهاینده کعبانی شرقی انگلبری رفتیم.

روز دیگر نوشتجات خود را برای هندستان و اروپا نوشته بکشی دادیم و کشتی حرکت نموده بطرف بمبئی رهپار شد

در موقعیت سفیر فوق العاده دولت انگلیس در بوشهر بود محمد خان تقچی باشی از طرف والی فارس مأمور بود که شیخ بوشهر را گرفته بشیراز ببرد و شیخ گرفتار شد، انگلیسیهای بوشهر از گرفتاری شیخ فوق العاده وحشت نمودند و پیش محمد خان فرستاده از او تأمین خواستند، او نیز جارچی فرماده در کوچه و بازار بوشهر بسکنه اطلاع داد که احدی متعرض انگلیسها نشود، جازچی جارمیزد «وای بحال کمیکه بانگلیسها و بابکان آنها کوچکترین صدمه را بر ساند»<sup>(۱)</sup>

سفیر فوق العاده دولت انگلیس بعد از ورود به بوشهر بنای مکاتبه را با فرمان فرمای فارس و صدراعظم ایران گذاشت و کاغذی به جفر علی خان و کیل بیاسی انگلیس متین شیراز نوشت و کاغذ فرمای فرمای فارس را با کاغذ نصرالله خان وزیر شاهزاده حینعلی میرزا جوف آن گذاشته و کاغذ صدراعظم را هم مستقیماً بظهران روانه نمود.

مطلوب این کاغذها این بود که من سفیر فوق العاده دولت انگلستان میباشم،

(۱) سفرنامه مودیر (صفحه ۲۲)

اینک وارد شور بوشهر شده می‌خواهم اتحاد و دوستی سابق که بین دولتین برقرار  
بود محکم نمایم<sup>(۱)</sup>

در اثر این مکاتبات در ۱۳ نوامبر بما خبر رسید که یک نهاد مهمندار از طرف پادشاه ایران تعیین گردیده که ما را به تهران ببرد، این شخص محمد حسن خان نام داشت. وقتیکه خبر رسیدن او به بوشهر رسیده (موزیر) با مستر بروس و دکتر جوکس<sup>(۲)</sup> و یک اسکورت ده نفری و پنج قریشاطر باستقبال او رفته و در راه باور سیده یانه‌اق پیشوهر مناجعت نمودیم، محمد حسن خان بدیدن سفیر فوق العاده آمد، سپیر از شاهزاده حسین‌علی میرزا والی فارس و وزیر احوال پرسی نمود و بخود او هم مهربانی کرد.

روز دیگر سفیر هرا به‌ازدید محمد حسن خان مهمندار فرستاد.

روز ۲۱ نوامبر محمد حسن خان قره‌گوزلو بدیدن سفیر آمد، بعد از تعارفات زیاد با طلاق حلوت رفت و قریب چهار ساعت با هم مذاکره مینمودند، بعد از آن از هم جدا شده محمد حسن خان بطرف شیراز رفت و این مذاکرات رضایت بخش بود. شب در هنگام شام بما امر داد که حاضر باشیم بطرف طهران حرکت کنیم.

از جعفر خان، و کبیل دولت انگلستان در شیراز کاغذ رسید که عذریب مهمندار برای آوردن سفیر معین خواهد گردید و در ضمن راپرت داده بود که روسها جنگ را ادامه می‌دهند و جنرال گاردان چهار تقریباً هزار روسها روانه نمود که جنگ را متار که کنند ولی روسها جواب داده‌اند که حکم دارند جنگ را ادامه دهند و این پیش آمد باعث شده که فرانسویها از نظر شاه افتاده‌اند و دیگر در دربار ایران تقدیر ندارند.

مهمندار تأثیری که در این کاغذ اشاره شده بود معمولی کی خان نوری است

(۱) لرد کرزن مینویسد: «سرحد فوره جوئی باین نیت با ایران فرستاده شد که فرانسویها را از ایران ببرون کند. - جلد اول (صفحه ۵۷۷)

(2) Dr. Jukes.

که در دربار طرف توجه می‌باشد.

هماندار ما محمد زکی خان در دهم دسامبر ۱۸۵۸ وارد بوشهر گردید و حرکت ما را بروز ۱۷ سپتامبر معین نمودند، روز شانزدهم سفیر را پرتوانی خود را توسط کشته برای حکومت هندوستان روانه نمود و بوسیله کشته دیگر کاغنهای خود را که باید مستقیماً بلند بترسند ارسال داشت، روز ۱۷ مغیر اسب خود را سوار شده از بوشهر حرکت نمودیم، برای اینکه یک شوری هم در مردم بوشهر تولید شود به منجم بوشهر قبل اگفته بودیم که ساعت نیک را برای ما اختیار کند، منجم ساعت ۱۱ صبح را معین نمود، ما هم در همان ساعت حرکت نمودیم<sup>(۱)</sup> همراهان نفر فوق العاده دولت انگلیس در بوشهر مستقر شدند<sup>(۲)</sup> مکربروس و کاپیتان سutherland<sup>(۳)</sup> و کورنل ویلوك<sup>(۴)</sup> و دکتر جوکس و من (موریز) و دو نفر توکر از اهل سویس و یک خاط پرتغالی و شش تهرنگی و عده نوکرهای ایرانی بودند.

روز ۳۰ ماه دسامبر ورود ما را بشیر از معین نموده بودند، تمام همراهان سفیر همه لباس رسمی خودشان را در بر نمودند، خود سفیر فوق العاده در لباس درازی بود که از شال درست می‌کنند با یقه پوست سود که فقط در ای. ران لباس شاهزادگان هبایشند، در آن روز سفیر این لباس را پوشیده بود که اهمیت مقام او را در انتظار نشان بدهد، در ساعت ده ما از چادرهای خود سوار شدیم، تمام قشون بهترین لباس خودشان را پوشیده بودند، هماندارها یا مهارت سواران ایرانی را فرمان میداد و جلو راه ما خوب باز و صاف بود.

در دو میلی شهر تعجب و معروفین شهر باستقبال ما آمدند و ما به آنها معرفی شدیم.<sup>(۵)</sup>

وزیر ورود شهر شیراز را مفصل اشرح میدهد که چگونه اعیان و اشراف و تجار و

(۱) سفرنامه موریز، صفحه ۶۹.

(2) Mr. Sheridan.

(3) Captain Sutherland.

(4) Cornet Willock.

سکن شهر از آتی پذیر ائم نمودند و باشکوه تمام آنها را در متن لیکه قبل از برای ایشان تهی شده بود جای نادندواز هر طرف بیره و شیرینی و میوه زیاد برای سفیر تعارف فرستادند. مودیر گوید بقدی این هدایا زیاد بود که ما بطور فراوان آنها را بین تمام توکرهای خود تقسیم نمودیم.

در ۲۱ دسامبر ۱۸۵۸ نصرالله خان وزیر شیراز با تمام اعیان شیراز بدیدن سفیر فوق العاده آمدند. بعد از تعارف و خوش آمد قرارش در ظرف مدت یک هفته ماعازم طهران شویم.

روز اول ژانویه ۱۸۵۹ معین شده بود که سفیر بدیدن شاهزاده حسینعلی-میرزا فرمانفرما فارس برود، آن روز با تفاوت مهماندار و همراهان سفیر و گارد مستحفظ بدیدن شاهزاده رفتیم. تقریباً در ۲۵ قدم بخانه مانده سفیر و همراهان او از اسب بیاده شدند و بیاده راه افتادیم، نزدیک‌تر بیرامعلی خان قاجاره ایشیک-آقاسی، بسفیر خوش آمد گفت و جلو افتاد و سفیر را هدایت نمود تا نزدیک اطاق شاهزاده رسیدیم که آنها را دیوانخانه می‌نمایند، شاهزاده در شاه نشیں جلوس نموده بود و بدو متكلکیه داشت، وقتیکه وارد حیاط دیوانخانه شدیم بیرامعلی خان ایجاد و تعظیم بلندی کرد، سفیر فوق العاده و همراهان او همه تعظیم نموده و کلاههای خودشان را برداشته و ما داخل اطاق شدیم، چهار مرتبه این تعظیم تکرار شد، در تمام این مدت شاهزاده هیچ حرکت نمود و بماله‌گاه هیکرد، همین‌طور جلو رفتیم تا حضور شاهزاده، بعد شاهزاده اشاره نمود و سفیر نشست، ما همه در جائیکه معین شده بود قرار گرفتیم، بعد شاهزاده با صدای بلند گفت خوش آمدید و نصرالله خان و کیل همین کلمات را تکرار نمود و سفیر تکر کرد، بعد شاهزاده داخل صحبت شد و گفت اتحاد دولتین چقدر مبتدی باشد و اعلیحضرت پدر من نهایت درجه انتظار را دارند که سفیر زودتر بطهران برود، بعد قلیان آوردند بنال آن قهوه بعد دوباره قلیان، پس از آن اجازه خواسته برخاستیم و تعظیم نموده خارج شدیم. شب را مهمنان نصرالله خان وزیر بودیم و عده‌ای هم از اعیان و اشراف حضور داشتند همینکه با هم نشینیم بازیها شروع شد، اول زیمان باز شروع کرد بعد

بازیهای دیگر سازنده و آوازه خوان هم مشغول زدن کماضه و خواندن بودند و انواع و اقسام بازیها نمودند تا نزدیک صبح . بعد از آن آتشباری شروع شد . موریز شرح مفصلی راجع باین مهمنی می نویسد که ذکر آن باعث طول کلام است از جمله گوید :

« در شیراز پذیرائی کاملی از سفیر انگلیس نمودند و هر شب مهمان یکی از رجال دولت بود تا روز ۱۳ ژانویه که در آن روز سیر را با جلال و شکوه تاماف زیادی دور از شهر بدرقه نموده روانه اصفهان نمودند .

در درود به اصفهان نیز از سفیر پذیرائی خوبی بعمل آمد ، تا یک فرسخی شهر مردم به استقبال رفته بودند و در نزدیکی شهر از طرف خلبانه ارامنه یک عدد کشیش در لباسهای سرخ باستقبال آمده بودند ولی تا نزدیکی شهر از حاکم خبری نرسید ، حوصله سفیر تنگ شده و اظهار کرد هیچ استقبالی را اگر حاکم شهر در دل آن نباشد قبول نخواهم نمود .

وقبیکه بکنار زاینده رود دیدیم جای با صفائی بود و در آنجا یک چادر عالی از طرف حکومت برای ودود سفیر برپا کرده بودند ولی سفیر در آنجا پیاده نشد و اظهار کرد هر گاه حاکم باستقبال نماید پیاده نخواهد شد و از چادر حاکم گذشته بطرف چادر خود روان شد . این رفتار سفیر اثر خود را بخشدید و فوری حاکم جلو آمده ها را بر گرداند ، ما هم بر گشته و پیاده شدیم ، بعد از تعارفات معمولی با نهاد سواران از کنار زاینده رود راه افتادیم ، در راه ما شنیدیم که حاکم دستور داده ها را در اصفهان نگاهدارد تا دستور ثانی از طهران برسد ، همینطور هم بود و همچنین بیکلریکی در راه بنا اظهار کرد که شاه حکم کرده سفیر فوق العاده انگلیس در اصفهان توقف کند و چند روزی اطراح و نواحی اصفهان را تماشا نماید . روز بعد از ورود ها با اصفهان چاپار از طهران رسید و جواب مراسلات ما را آورد .

در هفتم ماه فوریه ۱۸۵۹ ما از اصفهان از راه کاشان - قم بطرف طهران حرکت کردیم ، در حوض سلطان از طرف شاه بسفیر کاغذی رسید و در آن از اطلاعاتی که سفیر انگلیس شاه داده بود اظهار خوشقتی شده و نوشته بود از هر چند شکست

دشمن عموی مـا در استانبول بـیار مشعوف شدم و تـا کـید کـرده بـود سـفیر خـود رـا زـود تـر به طـهران برـسـانـد.

عـینـکـه مـا نـزـدـیـکـ طـهرـانـ هـشـدـیـمـ مـتـقـبـلـیـنـ ذـنـادـ هـشـدـنـدـ ، هـمـنـیـنـ آـنـهاـ نـوـرـوـذـخـانـ یـکـیـ اـزـمـنـمـوـبـیـنـ شـاهـ بـوـدـ وـحـیـتـ زـیـادـیـ بـرـایـ دـیدـنـ سـفـیرـ بـیـرونـ دـبـواـزـ آـمـدـ بـوـدـنـدـ ، مـا وـارـدـ شـهـرـ طـهرـانـ شـدـیـمـ وـدرـخـانـهـ حاجـیـ مـحـمـدـ حـسـینـ خـانـ وـزـیرـ دـوـمـ مـلـکـتـ مـنـرـلـ نـمـوـدـیـمـ .<sup>(۱)</sup>

نـگـارـنـدـهـ تـارـیـخـ قـاجـارـیـهـ اـزـمـجـلـدـاتـ تـاسـخـ التـوارـیـخـ جـزـءـ وـقـابـعـ سـلـ ۱۲۲۳ـ هـجـرـیـ دـرـ بـابـ وـرـودـ سـرـهـارـ فـورـدـجـوـنـسـ مـیـنـگـارـدـ .

بعد اـزـ بـیـرونـ شـدـنـ غـارـدـانـ اـزـ قـبـلـ شـهـرـیـارـ اـیـرانـ حـکـمـ رـفـتـ تـاـ سـرـهـارـ فـورـدـ .  
جـنـسـ رـاـ اـزـ اـصـفـهـانـ بـعـاـنـبـ طـهرـانـ حـرـکـتـ دـادـهـ درـ ۲۸ـ ذـیـحـجهـ وـارـدـ شـهـرـ طـهرـانـ کـرـدـنـدـ وـ نـوـرـوـذـخـانـ قـاجـارـ اـیـشـیـکـ آـقـاسـیـ اوـ رـاـ پـذـیرـهـ شـدـهـ درـ خـانـهـ حاجـیـ مـحـمـدـ حـسـینـ خـانـ اـمـینـ الـوـلـاـ فـرـودـ آـوـدـ وـ پـیـشـگـاهـ شـهـرـیـارـ حـاضـرـ گـشتـ وـ نـامـدـ پـایـشـادـ انـگـلـیـزـ دـاـ پـیـشـ دـاشـتـ ، يـكـ قـطـعـهـ المـاسـ کـهـ بـیـسـتـ وـ پـنـجـ هـزارـ توـهـانـ بـهـایـ آـنـ بـودـ بـعـدـ اـزـ فـتـیـحـ نـامـهـ ظـاهـرـ گـشتـ وـ دـیـگـرـ چـیـزـهـاـ اـزـ اـشـیـاءـ اـنـقـیـسـهـ وـ تـعـفـ گـرـانـبـهاـ پـیـشـ گـذـرـانـدـ وـ عـهـدـنـامـهـ دـوـلـتـ انـگـلـیـزـ رـاـ باـزـ نـمـوـدـ مـشـعـرـ بـرـایـنـکـهـ چـونـدانـکـهـ باـ مـبـارـزـتـ روـسـیـزـورـ وـ زـرـ بـکـارـ آـیـدـ خـودـدـارـیـ نـخـواـهـیـمـ کـرـدـ ، بـالـجـمـلـهـ سـرـهـارـ فـورـدـ جـنـسـ مـوـزـدـ اـشـفـاقـ وـ الطـافـ مـلـوـکـانـدـشـدـهـ آـسـایـشـ گـرفـتـ ، آـنـگـاهـ شـاهـشـاهـ اـزـ بـیـهـرـ تـشـوـیـقـ سـیـاهـ مـسـلـمـانـ دـرـمـحـارـسـتـ وـ مـضـارـبـتـ بـارـوـسـیـانـ مـیرـزاـ بـزرـگـ قـالـمـ مقـامـ وـ زـادـتـ کـبرـیـ رـاـ فـرـانـ کـرـدـ تـاـ اـزـ عـلـمـاءـ اـثـنـیـعـشـرـیـهـ طـلبـ فـتوـیـ کـنـدـ وـ اوـ حاجـیـ مـلاـ باـقـرـ سـلـمـانـیـ وـ صـدـرـ الدـینـ مـعـمـدـ تـبـرـیـزـیـ رـاـ بـرـایـ کـشـفـ اـیـنـ مـئـلهـ رـوـانـهـ خـدـمـتـ شـیـخـ جـعـفـرـ نـجـفـیـ وـ آـقـاـ سـیدـ عـلـیـ اـصـفـهـانـیـ وـ مـیرـزاـ اـبـوـالـقـاسـمـ جـیـلـانـیـ نـمـودـ تـاـ درـعـبـاتـ عـالـیـاتـ وـ دـازـالـاـیـمـانـ قـمـ خـدـمـتـ اـیـشـانـ رـاـ دـرـیـابـندـ وـ نـیـزـ عـلـمـاءـ کـاشـانـ وـ اـصـفـهـانـ مـکـاتـبـ کـرـدـ ، بـالـجـمـلـهـ جـنـابـ حاجـیـ مـلاـ اـحمدـ نـرـاقـیـ کـاشـانـیـ کـهـ فـحلـ فـضـلـایـ اـیـرانـ بـودـ وـ شـیـخـ جـعـفـرـ وـ آـقـاـ سـیدـ عـلـیـ وـ مـیرـزاـ

(۱) مـوـرـیـرـ شـرحـ اـیـنـ مـاـفـرـتـ رـاـ اـزـ وـرـودـ وـرـودـ بـهـبـندـ بـوـشـیـرـ تـاـ دـورـ وـرـودـ طـهرـانـ درـ بـکـمـدـ وـهـنـتـادـ وـجـهـارـ مـفـحـدـ تـوـشـتـهـ اـسـتـ وـایـنـکـهـ درـ فـوـقـ تـوـشـتـهـ شـدـهـ قـطـ خـلـامـهـ بـیـارـ مـخـتـرـ آـنـ مـیـبـاشـدـ .

ابوالقاسم و حاجی میر محمد حسین سلطان‌العلماء امام جمیع اصفهان و ملاعلی اکبر اصفهانی و دیگر علماء فقای عمالک محروسه هریک رساله نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقاله با رویه جهاد فی سبیل الله است و خرد و بزرگ را واجب افتاده است که برای دوای دین مهین و حفظ ثنود مسلمین خوبشتن داری نکنند و دروسیان را از داخالت در حدود ایران دفع دهند و میرزا بزرگ قائم مقام این مکاتب را مأخذ و مرتب کرده رساله جهادیه نام نهاد .

مرحوم اعتمادالسلطنه در جلد اول کتاب مرآت‌البلدان در صفحه ۵۳۲ در باب حضور رفتن سرهار فورد جونس که از سفر نامه موذیر ترجمه نموده است چنین مینگارد :

« حلامه تشریفاتی که از برای سخیر انگلیس نوز پذیرائی او قرار دادند از اینقرار بود : - قبل از حرکت از منزل جوراب‌های بلند از عادوت سرخ برای‌ها با کفش ساعری پاشنه بلندی مهیا کردند (غرض از جوراب‌های بلند چاقچودی است که اهل سلام مبپوشند - موذیر گوید) وقت ظهر از منزل حرکت کرده به‌قصد عمارت سلطنتی برای افتادیم ، هدایایی که ایلچی حامل بر روی پارچه اطلس سفیدی که در جموعه طلائی پهن کرده بودند چیزه و تفصیل هدایا این است : - صورت پادشاه انگلیس بطور نشان که دورشان را بال اسهای بر لیان ترصیع کرده بودند و یک‌الاس بود بوزن شصت دیلک تبر اطلاع که بیست هزار تومن آنرا قیمت کرده بودند .

یک اتفیه دان عاج که بالای آن صورت عمارت ویندزور<sup>(۱)</sup> که از عمارت سلطنتی انگلیس و در حوالی لندن است منبت شده بود و نیز حجۃ از چوب که جنگ ترافالکار<sup>(۲)</sup> را در قایق آن منبت کرده بودند و تر بالکدان مزوق<sup>(۳)</sup> بود .

نامه پادشاه انگلیس را که در یک قاب تیماج آبی رنگ بود با هدایا در تخت روانی که حاضر کرده بودند گذاشتیم و بترتیبی که ذکر می‌شود برای افتادیم نفر اشای شاهی جلو ، ید کهای خود ایلچی بعد ، دنبال آنها یکدست موارد ایرانی با شمشیرهای

(1) Windsor Castle.

(2) Trafalgar.

(3) Mosaic.

از غلاف کشیده ، بعد از آنها شیبورچی انگلیس که با ما بود ، بعد چهار تغرسوار انگلیس که همراه داشتیم ، بعد اذشیبورچی تخت دروانیکه در او تامه و هدايا بود ، بعد از آن چند تغرسواره ایرانی با شمشیرهای بر همه و فراشتهای سفارت که ایرانی بودند ولباسهای ماهوت سرخ برآقدار پوشیده بودند . بعد سپری ، پشت سر اواج زاء سفارت ، بعد از آنها یکدسته مواده ایرانی ، باین مرتب از کوچه های تگ پر گل عبور کردیم ، در در طرف هر کوچه جمعی برای تماشای ما ایستاده بودند ، بینان بزرگی که در ای میدان ادک است وارد شدیم . در در طرف مدخل میدان یک شیرد یک خروس ذیجیر کرده نگاهداشته بودند ، از این میدان گذشت از تخته پل عبور نموده وارد میدان ادک شدیم ، قیون زیادی در چهار سمت صف کشیده منتظر مابودند ، توب بباری هم در در طرف میدان گذشته بودند ، در نزدیک درب بزرگ عمارت سرباز ها صفت بسته بودند ، از میان صفو که گذشتیم احترامات نظامی بعمل آوردند ۵۰ قدم بعمارت مانده تخت روان رانگاه داشته سپری و ماهمه از اسب پیاده شدیم و نزدیک تخت آمده با احترام هدايا و نامه را از تخت بیرون آوردیم ، چون وارد عمارت شدیم از دالان تاریک متدى عبور نموده بخطاط کوچکی رسیدیم . در اینجا نوروز خان ایشیک آقاسی باشی و محمد حینخان مروی منتظر مابودند ، چون پادشاه ایران از دولت انگلیس احترام متظور نموده نمیخواست مدت ملا قان باسپری بطول انجامد و از آنطرف دعه عاشورا بود و آشکارا پذیرائی مامنافی با قانون مذهبی بود ، هارا دی تالار بزرگ پذیرفتند و در عمارت معروف به خلوت خانه پذیرائی کردند ، خلاصه بعداز نیم ساعت توقف در کشیک خانه به ایشیک آقاسی باشی خبر دادند که پادشاه ایران حاضر پذیرائی است ، آنگاه وارد بیوانتخانه شدیم بعد از ورود ایشیک آقاسی سپری و اجزاء را بترتیب که باید قرارداد ، اول ایلچی که نامه در دست داشت ، بعد من که حامل هدایا بودم ، بعد سایر اجزاء باین مرتب هارا جلوی تالاری بر دند خیلی دور از تالار قطار ایستاده تعطیم کردیم و قدری پیشتر رفته باز ایستاده مجددا تعطیم نمودیم ، چند نفعی جلوزفته با سوم تعطیم بحا آورده و ایشیک آقاسی باشی معرفی از ما نمود ، ما و ایلچی که سرهار فود جونس نام داشت کفه را اینجا گندم

وادد اطاق شدیم، میرزا شفیع صدراعظم نامه را ازدست سفیر گرفته خدمت پادشاه گذاشت، بعد مجموعه هدایات را از من گرفته پهلوی نامه نهاد و ایلچی بربان انگلیسی نطق نمود جعفر علیخان مأمور انگلیس در شبراز که سمت مترجمی داشت آنرا بهارسی ترجمه کرد و پادشاه ایران اذن جلوس بسفیر انگلیس داد و روی صندلی که برآبر او حاضر کنده بودند نشست و این اول مرتبه بود که سفیر دولت خارج در حضور پادشاه ایران جلوس نمود، ایلچی در وسط نشسته من در دست داشت او ایستاده و جعفر علیخان در سمت چپ، بالاست من میرزا شفیع صدراعظم، پهلوی میرزا شفیع حاجی میرزا محمد حسین خان امین الدوّله، پهلوی او میرزا رضاقلی بعد ایشیک آقاسی باشی و سایر اتباع سفارت یشترها ایستاده بودند، بعد از انتخاب لام بهمان ترتیب که وارد شده بودیم مرخص و خارج گشیم، در این روز پادشاه ایران دوی تخت معروف بتحت طاوس جلوس کرده و در چون ایام عاشورا بود بجهة تعزیه داری لباس پادشاه عبارت از یک کاتبی تیره زنگ عفتول دوز بطانه خوب و تاجی محرومی بر سرداشت و پذیرائی ما در تالار معروف به طبی بود، در ماه فوریه ۱۸۵۹، « مطالب کتاب مرآت البیان راجع باین موضوع در اینجا ختم میشود. »

موریر گوید<sup>(۱)</sup> و قیکه سه بار تعظیم کردیم تقریباً بحضور شاه تزدیک شدیم، رئیس تشریفات با صدای بلند گفت شهریارا، قبله عالم، سرحدار فودج و نوی سفیر پادشاه انگلستان، برادر اعلیحضرت شهریاری، که حامل نامه و هدایای پادشاه انگلستان است، استدعای تشریف به خاکبای مبارک را دارد، پادشاه ایران از درون اطاق با صدای بلند گفت: - « خوش آمدید »، در این هنگام ما کشتهای خود را بپرون آورده بحضور شاهزادیم، و قیکه هاوارد اطاق شدیم سفیر هارفت بطرف تخت پادشاه که نامه پادشاه انگلستان را بشاه بدهد در نیمه راه میرزا محمد شفیع صدراعظم جلو آمد و نامه را گرفت و بر دل جلوی پادشاه بر زمین گذاشت بعد مراجعت نمود وی نیز هدایا را ازدست من گرفت و بر دل پهلوی نامه پیش شاه گذاشت، پس از آن سفیر

(1) A Journey Through Persia · Armenia and Asia Minor, (1808 – 1809) by James Morier · London · 1812 · (P 189)

خطابه خود را بزبان انگلیسی از روی نوشتہ شروع بخواندن نمود، اول پادشاه ایران بمحض شنیدن یک تکانی خوزد بعد معلوم بود که از شنیدن آن خوشحال است همینکه خطابه با خود رسید فوراً جعفر علی خان نماینده دولت انگلیس مقیم شیراز جلو آمده ترجمه فارسی آرا بعرض شاه رسانید این است ترجمه آن خطابه:

«اعلیحضرت‌آ، پادشاه متبرع من برای تجدید روابط اتحاد ویگانگی که از سالان دوازین پادشاهان ایران و انگلستان بر قرار بوده‌مرا به آستان بلند مرتبه اعلیحضرت شاهنشاهی روانه نموده است و مأموردم نیات صمیمانه شهریار خود را بسم ذات مقدس ملوکانه برسانم

این مأموریت هم و خدمت بزرگ که بهن محول شده آرا پیوسته برای خود در تمام ایام زندگانی یک نوع افتخار بی‌ها نمود و سعادت دائمی تصور خواهم نمود و حال که این نامه پادشاه محبوب خود را تسلیم مینمایم امید و اطمینان کامل دارم که تحت عنایت والطاف بی‌پایان اعلیحضرت شاهنشاهی واقع خواهم شد.

آرزومندم خداوند متعال که تمام موانيح روزگار در ید قدرت اوست در ازدياد سعادت و اقبال شاهنشاهی نظر مخصوصی عنایت فرماید و اميداست که دوستی و اتحاد ویگانگی و مذافع ایران و انگلیس از این ببعد ثابت و توأم و برقرار باشد.» پادشاه ایران پس از آن گفت که دوستی این دو هم‌ملکت قدیمی است و امید است که بعدها این دوستی روز بروز زیادتر گردد. بعد شاه سؤال کرد: «برادر من پادشاه انگلستان حالش چگونه است؟ دماغش چاق است؟ احوالش چطور است؟ بعد سؤال کرد آیا شاه فعلی انگلستان پسر پادشاه سابق است که اتباع او با ایران روابط داشته‌اند؟ . . . . و وقتی که گفته شد این همان پادشاه است که در آن زمان هم سلطنت میکرد بعد شاه گفت عجب! فرانسوی‌ها در این باب هم ذروغ گفته‌اند. (چونکه فرانسوی‌ها شهرت داده بودند که پادشاه انگلستان مرده است). (۱)

(۱) در این تاریخ پادشاه انگلستان حرج سوم بوده، (حلوس سال ۱۷۶۰)، وفات سال ۱۸۲۰ میلادی) مدت شصت سال تمام سلطنت نموده، وقایع مهم در زمان او رخ داد مانند جنگهای آزادی ایالات متحده امریکا؛ انقلاب فرانسه، شورش ایرلند و حنکهای مابلthon که تمام در ایام سلطنت جرج سوم اتفاق افتاد.

در این بین صندلی آوردند و به سفیر اجازه دادند در حضور پادشاه ایران جلوس نماید و این اولین سفیری بود که بچین اتفاقی نایل آمد. بعد شاه رو بسفیر نموده فرمود: برادر من پادشاه انگلستان که شما را بسمت وزیر مختاری فرستاده که در دربار ما مقیم باشید بسیار انتخاب خوبی کرده است و اظهار رضایت و خرسندی نمود، بعد از مافرت سؤال کرد و سوالات دیگر که خبل خودمانی بود نمود، پس از آن اعضاء سفارت یکی یکی معرفی شدند و شاه گفت: «خوش آمدید» و آنها هم تعظیم کردند و بعد از همان راه و به همان طریق که آمده بودیم مراجعت نمودیم. »<sup>(۱)</sup>

مودیر، جزئیات تمام داستان ورود سفیر انگلیس را که خود یکی از همراهان او بوده بیان می‌کند و از مهمانیهایی که رجال دربار فتحعلی شاه از آنها مبنی‌مودند و احتراماتی که نسبت به آنها بعمل می‌آورند یکان یکان را حکایت می‌کند. از آنچه می‌گوید در یک مهمانی مجعلی که در خانه میرزا شفیع صدراعظم بود هنگامی که مجلس تمام شد می‌خواستیم بمنزل خود برویم. صدراعظم ها را هشایعت نمود و برای ثبوت ارادت و صمیمیت خود نسبت پس‌سفیر پادشاه انگلستان ویلیام بسیار تفییسی که در آنگشت خود داشت بیرون آورد و به سفیر پیش کش نمود و خواهش کرد سفیر آنرا برای یادگار از اوقیانوس نماید و این عمل را برای آن کرد که صمیمیت و علاقه خود را نسبت به این بدنیان بدد، سفیر نیز خواهش او را قبول نمود.

جان ویلیام کی که تاریخ جنگ‌های افغانستان را نوشته در جلد اول کتاب خود در صفحه ۶۹ راجع به موضوع مذاکرات سرحار فورد جونس با میرزا شفیع نمی‌توانست مقصود خود را خوب درک کند و یک هاده صریع و زوشن می‌خواست که بجای آن نوشته شود. در مقابل اصرار سرحار فورد جونس که همین هاده صحیح است صدراعظم اظهار نمود که نمی‌خواهد گول نماینده دولت انگلیس را بتعود، این حرف به وزیر مختار انگلیس گران آمد و نمی‌توانست این توهین را تحمل کند، از جای خود حرکت نموده یک تکانی بصدراعظم داد که بین وزیر مختار و

(۱) سخن‌نامه مودیر (صفحه ۱۹۱)

دیوار صدراعظم فشار دید ، بعد قراردادیکه نوشته شده بود روی فرش بود برداشته داد یموري که هر راه بود و یک لگد هم بچرا غ که در مقابل میسوخت زد که چرا غ بیک طرف افتاد خاموش گردید ، وزیر مختار انگلیس یا همراهان خود از اطاق تاریک بیرون آمده سوار اسب خود شده بسفارت خانه رفتند . ایرانیهای که در آنجا حضور داشتند گفتند این فرنگی دیوانه شده است . »

موریز شرح معصلی راجع بهذا کرات مواد و شرایط معاشه بین دولتين ایران و انگلیس حکایت میکنند ، میگوید :

« اگرچه بمالحظاتی من از ذکر بعضی مطالب و مذاکرات که در این روزها در جریان بود خودداری میکنم و نمیتوانم آنها را بر شه تحریر در آورم چونکه غالب آنها مسائل سیاسی بودند ، ولی همینقدر میتوانم بگویم که سفیر اعیانحضرت پادشاه انگلستان توانست موضوع جزرالملکم را جبران نماید که سال گذشته بواسطه نفوذ فرانسویها در دربار فتحعلی شاه از ورود او به ایران جلو گیری نمودند ، اینکه سفیر پادشاه انگلستان موفق شد فرانسویها را از دربار فتحعلی شاه بیرون کند . با اینکه حکومت هندوستان نهایت ضدیت را با سرحد فورد جونس نشان میداد با این حال سفیر موفق شد مقصود دولت پادشاهی انگلستان را بخوبی انجام دهد و مقام ازدست رفته را همچنان در دربار پادشاه ایران بدست آورد و نفوذ انگلیسها را در ایران از نو برقرار کند . . . .

اغلب شبها تا نزدیک صبح با صدراعظم و رجال درجه اول دربار شاه ایران مشغول مذاکره شرایط معاشه بودیم . بعضی اوقات چنان خسته و وامانده میشدیم که صدراعظم و امینالدوله دریک گوش اطاق روی زمین افتاده تغیر خوابشان بلند میشد ، من و سفیر بدون رعایت هر چیزی در گوش دیگر افتاده بخواب میرفتیم . با اینکه میرزا شفیع صدراعظم مرد فهمیده و با اثلاع و از دنیا آنروز اروپا بخوبی آگاه بود باز درین مذاکرات جدی که گرم مباحثه مواد و شرایط معاشه بودیم رو میکرد سفیر و از او خواهش مینمود سفیر تاریخ عالم را از بد خلقت بیان نماید ، یا ایسکه رو میکرد یعنی و سوال مینمود آیا من عیال برده ام

یانه، و بعضی مقالات عجیب و غریب دیگر مینمود که هیچ مربوط بموضوع نبود. <sup>(۱)</sup>

راجح بشارایط و مواد معاهده موریر حکایت های با مزه نقل میکند که شرح آنها باعث تطویل کلام است، در یکجا گوید:

« بالآخره پس از آنکه در مواد و شرایط توافق نظر حاصل شد درباره تقدم تاریخ هجری و میلادی یک بحث طولانی بعمل آمد که کدام یک از دو تاریخ مقدم باشد، بالآخره قرارشده در نسخه فارسی تاریخ هجری هنوز باشد و در نسخه انگلیسی تاریخ میلادی و مباحثه با این قرار ختم شده باشد. <sup>(۲)</sup>

اینک آن معاهده:

معاهده بین دولتین ایران و انگلیس که بنمایندگی سرهار فورد جونس از طرف دولت انگلستان، میرزا محمد شفیع معتمددالدوله صدر اعظم و حاجی محمد حسین خان امین الدوله از طرف دولت شاهنشاهی ایران در تاریخ ۲۵ محرم الهرام ۱۲۲۶ هجری ( مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی ) در تهران منعقد شده است.

الحمد لله الكافي الواقي الباقى والحافظ ، اما بعد : ذا انسوقي كه نماینده مختار و سفير فوق العاده اعليحضرت پادشاه انگلستان ، سر جاز فروزد جونس ، وارد طمرين پايتخت ایران شده است و اعتبار نامه مهمور اعليحضرت پادشاه انگلستان را همراه دارد و مأموریت دارد با دولت عليه ایران روابط مودت و یگانگی دیرینه را متحكم نماید تا اینکه رشتہ اتحاد و صمیمت بین مملکتبین ایران و انگلستان محکم و ثابت و قوى گردد ؛ بتا بر این اعليحضرت شاهنشاه ایران بموجب فرمان مخصوص که تليم نماینده مختار و سفير مخصوص پادشاه انگلستان شده جناب میرزا محمد شفیع معتمددالدوله صدر اعظم ایران و حاجی میرزا محمد حسین خان امین الدوله را که يكى از وزراء عظام هیا ثاد معین فرمود که با نماینده مختار

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۰)

(۲) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۲)

فوق الذکر در مواد و شرایط عهد نامه که مبنی بر اتحاد و یگانگی کامل باشد بین مملکتین برقرار نمایند بطوریکه خیر و صلاح دولتين باشد.

در تتجه یس از مذاکره و مباحثه در جلات عدیده نمایند گان مأمور و مختار طرفین مواد و شرایط ذیل را برای سعادت و قرع طرفین معین و برقرار نمودند:

**ماده اول** - ظریفانکه مدتی وقت لازم است تا اینکه یک معاهده منفصل برای ایجاد اتحاد و یگانگی کامل بین مملکتین مرتب و مقرر گردد و ظریفانکه اوضاع و کیفیات فعلی دنیا ایجاد میکند که یک مقدرات و ترتیبات فوری و بدون فوت وقت برقرار گردد لهذا نمایند گان مختار طرفین قبول نمایند که مواد ذیل برای متعدد و اساس یک معاهده منفصل و دائمی بین دولتين ایران و انگلستان میباشد، بعلاوه طرفین قبول نمایند که معاهده منفصل مذکور که حاکمی نیات و تمدّدات طرفین است را مامناء و مهر نمایند گان فوق الذکر بعد از میرسد اساس اتحاد و یگانگی طرفین معاہدتین خواهد بود.

**ماده دوم** - طرفین قبول نمایند این مواد مقدماتی که با دست حقیقت و صمیمیت مقرر و مرتب شده است تغییر و تبدیل نخواهد شد بلکه تتجه آن این خواهد شد که روز بروز دولتی و صمیمیت بین دولتين زیاد شود و این دولتی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم الثان و اخلاق و جانشینان و اتباع و ممالک و ایالات و ولایات و متصرفات آنها برای همیشه باقی خواهد باند.

**ماده سوم** - اعلیحضرت پادشاه ایران لازم میداند اعلام کند که از تاریخ این عهدنامه «قدیماتی» یا مجلل هر قرارداد و عهدنامه ایکه با هر یک از دول اروپا منعقد نموده باطل و لغو میباشد و اجازه نخواهد داد که قشون دولت اروپائی هر دولتی میخواهد باشد، از ایران عبور ساید و یا بطرف هنبوتان یا بطرف یکی از بنادر آن مملکت رهبری نماید.

**ماده چهارم** - هر گاه قشونهای دول اروپائی به تصرفت و قلعه داعلیحضرت شاهنشاه ایران حمایه نموده باشند و یا اینکه حمله نمایند دولت پادشاهی بریتانیای

کبیر پاعلیحضرت پادشاه ایران یکمده قشون خواهد داد و یا عومن آن قشون یک ساعت مالی خواهد نمود ، بعلاوه مهمات جنگی از قیل توب و تنگه و غیره و صاحب منصبان باندازه‌ای که بقوع هر دو طرف باشد ، و این قوا برای اخراج قشون مهاجم خواهد بود و عده این قوا و مبلغ معاشه ها ۱-ی و میزان مهمات جنگی و غیره در آن معاهده مفصل و دائمی بعدها معین خواهد گردید .

هر گاه پادشاه انگلستان با چنین دولتی صلح کند در این صورت پادشاه انگلستان سعی و کوشش بر اتهای خود را بکار خواهد برد که بین دولت علیه ایران نیز با آن دولت صلح برقرار گردد ، اما اگر خدای نکرده کوششای پادشاه انگلستان بلا اثر ماند در اینصورت قشوبای دولت انگلیس و یا مساعدت مالی که مبلغ آن در عهد نامه‌های مفصل بعدی معین میشود در اختبار دولت شاهنشاهی ایران خواهد بود و یا اینکه وجه معین و مقرری تأثیه خواهد شد و این ترتیب و قرار مدامیکه قشون دولت اروپائی در خاک ایران توقف نماید باقی و برقرار خواهد بود تا اینکه صلح بین دولت علیه ایران و آن دولت اروپائی واقع شود .  
علاوه طرقین قبول نمایند هر گاه بمعترفات دولت پادشاهی انگلستان در هندستان از طرف افغانها هجوم یا حمله شود اعلیحضرت پادشاه ایران یک عده قشون برای حفظ هندستان بموجب مقررات عهدنامه مفصل بعدی مأمور خواهد نمود .

هاده پنجم - هر گاه با حاکم شاهنشاه ایران یک عده از قشونهای انگلیسی دارد خلیج فارس شده و در جزیره خارک یا بنادر دیگر بخششکی پیاده شوند البته بیچ وجه حق تصرف و تملك در این جزایر یا بنادر نخواهند داشت و از تاریخ انعقاد عهد نامه مقدماتی یا محمل این عده قشون در تحقیق فرمان و تعیینات پادشاه ایران قرار خواهند گرفت و عده این قشون در معاهده مفصل تعیین خواهد گردید .  
هاده ششم - ولی اگر قشون فوق الذکر بحسب امر و اجازه شاهنشاه ایران در جزیره خارک یا بنادر دیگر پیاده شده توقف نمایند رفقار حکم بنادر میباشد با آنها از روی سیمبت و دوستانه باشد و یک فرمان شاهنشاهی خطاب بفرمان فرمای

ایالت فارس شرف صدور یابد که هر مقدار آذوقه لازم دارند در مقابل وجه تقد به نرغ عادله دوز بآنها بدعنده.

هاده هفتم - هرگاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بعیل طرفین واسطه صلح شود .

هاده هشتم - طرفین متعاهدتین تصدیق مینمایند که نیت راضی و مقصود اصلی از این مواد مقدumatی برای دفاع میباشد و هم چنین تصدیق مینمایند مدام اینکه این مواد مقدumatی معاهمه بقوله خود باقی است اعلیحضرت شاهنشاه ایران داخل در قراردادها و معاهدات نخواهد شد که در نتیجه آن برای پادشاه ذیجاه انگلستان شمنی بارآورده یا برضه و صدمه متصرفات انگلستان در هندوستان تمام شود .

این معاهمه بموافقت و صوابید طرفین خاتمه پذیرفت و باین امید میباشدند که دائمی و ابدی خواهد گردید و نتیجه آن بهترین شرایط دوستی و یگانگی : صمیمیت بین دو پادشاه عظیم‌الثأں خواهد شد .

بشهادت ما که نمایندگان مختار طرفین میباشیم و آنرا مهر و امضاء میکنیم این معاهمه در شهر ایران پایانخت ایران در ۲۵ محرم‌العیام ۱۲۲۶ هجری نبوی (مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ ميلادي ) منعقد گردید .

امضا و مهر محمد شفیع، امضاء و مهر محمد حسین، امصاری حارفورد جونس<sup>(۱)</sup>

موری گوید :

«پس از انعقاد عهدنامه شاهنشاه ایران ما را بحثود سلبید و مهر نایبای زیند نمود و خلعت داد ، بعد از موضوعات منفرقه سوالات نمود ، از آنجمله از آمریکا

(۱) ملکم گردید ، موقفت‌های سرحد فرد حونس تماماً بوبیله رشوه بوده جناهکه در آن اوقات بدون رشوه غیر مسکن بود موقفت حاصل شود ، حل نام نایبای بسی در ایران قط بوبیله طلاق نفع و فصل نمود ، هرگاه یکی از عمال دولت فرآنه یابد اغراض شود قیمت عزل او درست مثل تعیین قیمت یک اب خریداری است . ایران مملکتی است که در آن بدون صرف پول زیاد نیتوان یک قدم برداشت . ( حان و بیان کی جلد اول صفحه ۷۲ )

پرسید که این مملکت چگونه است؟ . . . شما چگونه با آن مملکت مسافت میکنید؟ . . . آیا آن مملکت زیرزمین است؟ . . . یا چه طور؟ . . . بعد از وقوع حکومت انگلستان - عواليات نمود و پیدا و آگاه است که پادشاه انگلستان بدون دخالت بار لمان انگلیس با جام اموری معجازیت و اقتدار تعجب نمود چگونه ممکن است برای اقتدارات پادشاه بتوان حدی قائل شد. بعد صحبت روی هنایات ناپلئون پیش آمد که ما ایران داشت. پادشاه ایران شکایت زیاد نمود بعد با شازه سر، ما را هر خص کرد.

عصر همان روز بمنزل صدراعظم رفیم، در این مجلس میرزا شفیع صدراعظم عهدنامه ایران و فرانسه را که در فین کن اتناين در سال ۱۸۰۷ بسته شده بود بما ارائه داد. این عهدنامه در زوی کاغذ پیاره مرغوب با خط بیار عالی نوشته شده بود و آن را در یک جاد متحمل می‌آمد تکه‌جا نداشته بودند و در هر گوش آن با یک استادی ماهر آنها نقش عتاب با بالهای باز نشانی شده بود و حرف نون را که اول اسم ناپلئون باشد در وسط جلد با یک تاج گل ذر دوزی نموده بودند مهر بزرگ بر آن خودده بوده بطوریکه مهر از آن آویزان بود و آنرا در یک جعبه ساده طالبی جای داده بودند، بعلاوه این عهدنامه را تالییران<sup>(۱)</sup> و هاره<sup>(۲)</sup> سرمه امضاء نموده بودند و میرزا رضا سفیر و نایابده مختار ایران نیز مهر و امضاء کرده بود. <sup>(۳)</sup>

### (1) Talleyrand . Prince de Bénévent)

### (2) Marce

(۲) اینک مددگار فرنی بدمت آمد تا بار دیگر راجع به ناپلئون وارد بحث شویم و عملی دایهای را که موجب ازین رفق و درهم شکنن قدرت فوق العاده او گردید حسنحو نایم.

او سامع قاره اروپا را در آن موقع باست احساناً از ظریفانیه و بیینیم اثرات آن در آسیا و مخصوصاً در ایران چه بوده است و بایست دولت انگلیس نسبت به ایران چگونه تغییر لون داده و این بار چگونه در دربار فتحعلی شاه خواسته بیندازد. تقدیم در صفحه بعد

من از این عهد نامه که دارای چهارده ماده بود در همان حا سواد برداشت. در ایران هیچ رعایت حفظ اسرار نمیشود و اهمیت بمثور داشتن مطالب سری، نمیدهند چنانکه در مودود خود ماهیت نموده بود. هنلا روزی یک مطلب بسیار سری بود که میباشد باطلاع پادشاه ایران بررسد و جواب آنرا خودشان بدون

در متن تاریخ اشاره شد که چگونه هیوژو برتر فرستاده مخصوص پلکون ساهمه‌ای بین ایران و فرانسه منعقد نمود و در نتیجه جنرال گاردان با ۷ فرمان احباب منصب دهنده د معلم با ایران آمده مشغول کار شدند.

ناده دولت ایران میرفت از آمدن صاحب‌نشیان فرانسه استفاده نماید که جنگه ایلو بین فرانسه و روسیه داقع گردیده، این جنگ منجر بشکست قشون روس شد و معاہده تیلیخت در تاریخ ۹ ذوی القعده ۱۸۰۷ مایین فرانسه و روسیه منعقد گردید که اوضاع اروپا را بکلی تغییر داد و شرح آن گذشت.

در این معاهده اختلافات بین روس و فرانسه مرتفع گردیده، پلکون واسطه مسلح بین روسیه و هشانی شد روسیه هم واسطه دولتی بین فرانسه و انگلیس گردیده و این دو امپراطوری برآمدوار دست دولتی و اتحادیه دادند.

**الکساندر امپراطور روس** در این بر خورد بیش از پدر خود پول اول منقون پلکون شد و ظاهرآ تمام پیشنهاد های اوراق بیان نموده با تهاجم صمیمه و دیستی این دو امپراطوری از هم جدا شدند و وقتی که روی نقشه تقسیم اروپا بین فرانسه و روس کار گشت.

بطوریکه قبل ام اشاره شد صحن خواهش های الکساندر امپراطور روس که از پلکون داشت یکی هم بود که فرانسه وساطت او را برای ایجاد دولتی بین امپراطور فرانسه و انگلستان قبول نماید، پلکون نیز در آن موقع برایه پیش‌بردن عیالات خود بیش از هر کسی با استقرار صلح در اروپا مایل بود و خیلی هم آرزو داشت اختلافات بین دولتین فرانسه و انگلیس فعلا بر طرف شود، ولی دولت انگلستان بهجی طریق مایل نبود که پلکون دیگناتور اروپا گردد و احکام او در تمام قاره اروپا بازدیده شود. با آنکه در آن تاریخ تمام اروپا تحت سوژ ناپلکون قرار گرفته و قشونیهای قاطع فرانسه بیزور سرتیزه بر تمام سلطنتین قدره اروپا با سلط پیدا کرده بودند و تمام جادر را بر روی سجازت با انگلستان مسدود نموده بودند با تمام این احوال دولت انگلیس همچووجه حاصل نبود در مقابل ناپلکون سر تسلیم فرود آورد چرا؟....

ذیرا او بعوین میداشت که هر وقت و هر دهان اراده کند مینواند ملت اروپا را با اهرم طلای خود بحر کت درآوده، (نقل اد کتاب خاطرات پلکون پناپارت تألف بورین صفحه ۴۳) بنابراین صلح را ناپلکون تن در نداد.

تنها چیزی که در هنگام ملاقات دو امپراطور در تبلیغ ابدآ مورد توجه قرار نگرفت

ایسکه کسی ملتفت شود بدمند، سرخار فور د جو نس این مطلب رادر مکتوبی نوشت  
ومرا مأمور نمود که آنرا توسط صدراعظم بعرض شاه برسانم و جواب بگیرم، همینکه  
من در دربار مکتوب را بدست صدراعظم دادم پا کشیدا در حضور تمام حضار که بیش  
از پیست تقر بودند برخلاف تذکرات من باز نمود و بلند بلند خواند که همه کسی

و راجع بآن میج مذاکره نشده انانا موضوع ایران بود، در سورتیکه بوجب قرارداد  
دولتین ایران و فرانسه ناپلئون استرداد ایالات فناز و گرجستان را بدولت ایران تهد  
نموده بود. ظاهرآ در این باب ماین آنها سعینی بیان نیامده است و اگر هم قراردادی بین  
آنها داده شده کسی اطلاعی ندارد ولی ارشادر امر پیداست که ناپلئون چنین فکر نیکرد  
که اگر ایران در دست روسها باشد پیمانات نا اینکه بدمت انگلیس ما یافتد. زیرا که  
پدروئی روسها میتوان امید از بوده لی انگلیس دشمن خطرناک و غیر قابل اصلاح نران  
میباشد. ( مثل از کتاب مسافرت کنت دوسرس، چاپ پاریس ۱۹۲۸ ) - و دلیل این فکر نیز  
 واضح است، زیرا قبل از اتحاد بین دولتین فرانسه و روس ناپلئون تهابت درجه مساعدت خود  
را نسبت پا ایران نشان مداد، چنانکه حاضر شده بود هر آن خنزال گاره ایان ۴۰۰۰ پیاده  
خطاوه ۱۰۰۰۰ قیصه شنگه و ۵۵ عراده توب در تخته دهایت ساحب منبان مجروب فرانسه  
روانه ایران نماید و حتمی فرمان اجرای آن نیز مادرد شده بود.

ناپلئون مانطورش از این مساعدت آن بود که دولت ایران بتواند در فستیهای شرقی  
ملکت روسیه حملات مؤثری پکند. علاوه بر این میخواست آن خیال دائمی و اصلی خود  
را که هیارت اروارد آوردن سرتیت مهله کی بر انگلستان بود عملی نماید و تصور نموده هندوستان  
مددن طلای غیرقابل اسام انگلستان است و مراحته همین ثروت سرشار هندوستان است که  
انگلستان میتواند با طلای تمام تندنی خود دول او را پارا بر میه فرانسه بر انگلیز ازد، این  
بود که میخواست دولت ایران قادر باشد و بتواند اسباب زحمت روس ما را در سرحدات  
شرقی آن مملکت فرامه بیاورد و راهنمای هرانه برای مجموع دحمله به هندوستان باشو  
برای همین منسود بود که مقام این احوال دولت هشانی را وادار نمود که بدولت روس  
املاک جنگکه داده با او د حل مبارزه گردد.

پھر خار پیداست که معاہده تبلیغ به شام این خیالات حاتمه داد و نهجه جهانگیری  
ناپلئون ریکلی عرض کرد، در ضمن ایران هم از خاطر ناپلئون فراموش گردید و گرفتاریهای  
دیگر در پرخال و اسپانیول برای او فرامم آوردند که مدت‌ها دیگر صحبت ایران بیان نیامد  
حتی دولت هشانی نیز در ضمن معاہده تیامیت وجه الصالح شد و آن دولت هم از نظر  
ناپلئون افداد.

مدتی روسیه در میان دائمی بود که بین ناپلئون و انگلستان اثبات پذیره ولی طوریکه  
تبلا اشاره تد انگلیسها نم در ندادند و اشکالانی که در پرخال و اسپانیول برای ناپلئون  
ایجاد کردند ماده دنسی را شدیدتر نمود.

از مضمون آن اطلاع پیدا نمود، بعد آنرا پیش‌شاه برد و مر اگفت متظر باش تاشه جواب بددهد، هن قریب پنج ساعت متظر شدم، بعدمرا بحضور طلبند، شاه مدتنی با حرارت در این موضوع بیانات مینمود بعده از امر خص کرد، هن فهمیدم بیانات شاه چه بود، همینکه باطاق اولی بر گشتم صدراعظم به همان سیکابق حزاب کاغذ

در این هنگام است که ایران در ظل دولت انگلیس مجدها دارای اهمیت بیکار دد و انگلیها حس میکنند باز ناپلئون باتفاف روزها از راه ایران خیال حمله به هندوستان را دارد و جنرال گاردان نیز باحتقاد شر صاحب منیان خود مشغول حاضر نمودن قشون ایران دفعه مهمات هستند، همچنین تکر میکنند که جنرال گاردار علاء براینها ماموریت دارد مطلع راین دولتین ایران دروس برقرار کند ویرای همین مقصود با فرماده کل قوا را رس در حقیقت داخل مکاتبه شده است.

بهین دلیل بار دیگر حکومت هندوستان سرجان ملکم و دربار لندن سرهار فور دجوس را مأمور دربار ایران نمودند کشیخ آن تحبیل در منش تاریخ گشت با حواحد گذشت، اینک به گرفتاریها که برای ناپلئون در اسپانیول و پرتغال و اسپانیا ایجاد نمودند پیز مختصر اشاره ای مینمایم و شرح بسیط آنرا بخش هفتم کتاب موکول مجداریم، گرفتاریها میباشند در اسپانیول و پرتغال و دحالت سلاحه انگلیس ها در آن دو سلکت سایر دول مذکوب اروپا را که تا این تاریخ ساکت و آرام نشسته دلی متظر قرست بودند بحال انداخت که علیه ناپلئون و تقوی او قیام کنند، اول دولت اسپانی حارث نموده به تعریک ملنی انگلیها و تشویق سری روسها بالآخر اردهم پول سرشار انگلیها بدولت فرانسه اعلان گنگه داد، البته این اعلان گنگه مستقیماً بدولت فرانسه آبوده ملکه ظاهر آ پر عله متحده این توافق را در باطن بروض فرانسه بود، ددهم ماه اپریل ۱۸۵۹ چنگه رسماً شروع گردید.

در ۶۱ ماه ناپلئون از این واقعه مطلع شده دو ساعت بعد از رسیدن این خبر بطرف آلمان روانه شد و بیشون باواری ملحق گردید، ۶ روز پس از اعلان گنگه قشون اسپانی دا تهدید نمود و بطرف دینه و میهار شد، از طرف دیگر انگلیها با اسپانی و عده کمک داده بودند ولی هنوز قشون آها بحل ترسیده اود که ناپلئون وارد دینه پایتخت اسپانی گردید، ناپلئون در املاک مدتنی قشوهای اسپانی را درهم شکست و شرایط مطلع را به اسپانی تحبیل نمود و معاهمه ای بین دولتین در ۱۴ اکتبر ۱۸۵۹ متفق گردید ناپلئون بجهله داشت که کار اسپانی را زودتر و بعمل داده هم خود دا مصروف گنگه ای اسپانیول کند زیرا که انگلیها در آن قست قشون فرانسه را در موضعه گذاسته بودند و هر روز فشار آها زیادتر میشد.

در این موقع عدم رضایت آها نیز متفق درجه رسیده بود و حتی یکنفر از آلمانها علا اقدام نمود که ناپلئون را بقتل برمناند، اگر در اینجا داخل در جریبات سواح ذمگان

را بلند بلند خواند و منشی او شت و بعن داد. با اینکه مطلب خیلی سری بود  
قريب بست نفر بلکه بيشتر از موضوع سوال و جواب و مضمون آن کاغذ  
آگاه شدند.

### نمایندگان فرانسه باصرار و جدیت سعیر فرق العاده پادشاه انگلستان از

نایلون شویم از متصوی که در قلار است دور خواهیم اثناه، اینک در حسنه علی بر می‌آیم  
که آن علل باعث عذر رواج نایلون پاروسیه تطلع گردد

کویا اولین نخ کینه که درین امپراتوری کانه شد هاما انتساب هاری بالولیزا  
دخت امپراتور امپریش بود که نایلون زن احتیاط کرد. چون نیلا نایلون خواهر  
الکساندر راسوانگاری کرده بود و سلت اسحاق مکرف الکساندرا باین موضوع رایکری  
ترهیں نسبت به این سلطنتی رویده تصور نمود. (الیون منعه ۲۵۹ جاد ۱۵).

بلاؤه توسعه قلرو نایلون در اروپا و العلاقات ممالک تازه با امپراتوری قرار  
کدوز بروز پمودت و قلرو نایلون میافرود. نیز حسن حادث امپراتور روب داعریک  
نمود. مثل در اندک مدتی ابلاط فرانسه از ۸۷۰ ملتفه حکومتی ب ۱۳۵ میله رسید و جمیعت  
آن از ۶ میلیون به ۴۲ میلیون خواص بالع شده بود.

این ترقیات احتمالات بسیار بدی در تلب امپراتور روس ایجاد نموده بود و فضیله  
هزاره داشت با دختر امپراتور امپریش برو مزبد بر سلت شد و از این تاریخ به بعد الکساندر  
دنیال جماهی میگشت که با فرای قضع روانه نمود. خود را ارقمیاس نایلون آزاد کند.  
یک از علل دیگر که شلیع رواج کل شود موضع لهستان بود: امپراتور روس  
وحشت داشت که مادا نایلون با حیای سلطنت لهستان اقدام کند. برای حل وکری از این  
پیش آمد اقدام نمود باما اون فواردادی مخصوص مذکون کند که پادشاهی و استقلال لهستان  
تجدد نشود، نایلون نیز روی موافق نشان داد و مایل هم بود که امپراتور روس را از خود  
راسی نگاهدارد جو نکه برای نایلون در این این گفتاری ذیاد پیدا شده بود و نیز خواست  
دشنان دیگر برای خود تمهیه کند، در این موقع تمام دولت مغلوب اروپا ارزیادی قدرت د  
شود نایلون در وحشت بودند و چین دبل در سال ۱۸۱۰ این عهد نامه ای بضمون و تیر امور  
حارمه روب در پلر زبورک تهیه شد وزیر مختار فراست کالن کورت *Calein Court* آنرا  
آنرا امناء کرد، باین مضمون که سلطنت لهستان هرگز بر قرار نخواهد شد و طرفین  
ساخته هردو پارضایت تمام قبول مینمایند که در آینده در مجمع شله از اردبا با اسم لهستان  
 محل وجود نداشته باشد و سکنه میچ که این ملک لهستان نامیده نشود و آن قسم تاز مملکت  
و آن عده از سکه که در طبقه باسم لهستان سروف بوده در آن این اسم از نوشتجات رس  
وسومی محو خواهد شد. امپراتور روسیه اراین تهدید نامه و قرارداد بیار مرور و داشت  
گردید و مجدداً بمدح و ننای نایلون مضمول شد.

در بار ایران اخراج شدند و هنگامی که ژنرال گاردان سفیر فوق العاده ناپلئون می‌خواست از راه روسیه بفرانسه برود به عباس میرزا نایب السلطنه دستور دادند که مانع رفتن او از راه روسیه شده و از راه آذربایجان با مأمورین مخصوصی او را بفرستند.

اما ناپلئون بعد اصلحی در این عهدنامه بعمل آورد باون مضمون که ناپلئون لهستانی‌ها را برای استقرار سلطنت لهستان تشویق نخواهد کرد، ولی امپراطور روس قبول نکرد و تهدید نمود هوگاه این محمد نامه که یامضای وزیر مختار فرانسه رسیده رعایت نشود، او (الکامدر) مسئول صلح آتبه اروپا نخواهد بود و گرچه شخصاً حمله نخواهد نمود ولی اگر بادحله کنند از خود وطن خود دفاع خواهد کرد.

در این تاریخ روسیه داستند که ناپلئون نسبت یلوستان سوء قظر دارد پس بفکر دفاع افتادند و در اطراف آن مملکت شروع بساختن استحکامات نمودند. این اقدامات روسیه سبب شد که ناپلئون تو سلطوزیر مختار خود مقیم پلیزبورک از فرانسه راجع باین عمل توضیح پخواهد. در جواب گفتند بهمان دلیل ام که فرانسه بود، ذیادی قیرون و مهات بشار آلمان اعزام میدارند.

بروور اختلافات بین دو امپراطور زیاد شد تا اینکه در ۳۱ دسامبر ۱۸۱۵ بوجب فرمان امپراطور روس در تمام مالک روسیه بناد و سرحدات روس برای تحرارت بالانگلستان آزادگردید و این اقدام دولت روس را بله حسن دو لین را متزلزل نمود.

متوجه آن از ورود مقدار تریادی امته فرانسه بر روسیه ممادعت بعمل آوردند و بعد مستحقظین سرحدات خود نیز افزودند و دولت روس یک بادداشت و سمع بتمام دولت اروپا صادر نمود که در ضمن آن بعملیات ناپلئون در مالک اروپا اعتراض کرد.

سال ۱۸۱۶ نشان میدهد که دو دولت مغلظ آن عهد اروپا هردو خود را برای حنگه تعجیز مینمایند و از طرف هم سعی مینمودند دول دیگر اروپا را با خود همراه کنند. ناپلئون اطربیش را در طرز خود داشت، آلمان را هم باددن یک اعتمادیات آزاده و بالانداد یک عهد نامه دیگر که تا حدی جنبه سری داشت با خود همراه نمود و با آن عهد اتحاد بست که در جنگ باروسی مساعد فرانسه باشد و از درود امته انگلی از راه روسیه معاونت کند.

از آنطرف انگلیها آنچه که در قدرت خود داشته با دولت روس معاونت کردند داشت حیج کمکی همایقه ننمودند.

دشمنی دیرینه بین روس و عثمانی را خاتمه دادند و بین آنها صلح برقرار کردند و یک معاهده تحارث در اوائل سال ۱۸۱۲ بستند، چنانکه عشقی بـ ملاحته خواهید نمود همان عمل را هم در ایران در سال ۱۸۱۳ برای روسیها انجام دادند و عهد نامه عثمانی را بین ایران و روس منعقد نمودند.

برای گرفتن جواب نامه پادشاه انگلستان فتحعلی شاه مارا بحضور طلبید، اول صحبت از ناپلئون پیش آمد، پادشاه ایران قسم خورد که بنا بر این بود او با این مقام و درجه رسیده است و در طرف سال آینده خواهد دید که معلوم خواهد گردید. بعد قاءه پادشاه اکه در جواب پادشاه انگلستان نوشته بود دریک جلد بیار

در باب روابط دوس و عثمانی در زمان ناپلئون در آنکه بیختر توضیح داده خواهد شد. بالاخره دولت سوئد نیز با سعی دکوش انگلیها در اوایل سال ۱۸۹۲ پاتحاد دوس و انگلیس وارد شد و تمام سعی دکوش ناپلئون برای جلب معاہدت سوئد ب تبعید ماند.

حتنگ فرانسه با روس در بهار سال ۱۸۹۲ شروع گردید که شرح آن خارج از موضوع ماست.

اما در مرور ایران، اقدامات مختصر ناپلئون و ورود یک عدد صاحب منصب فرانسوی و فرا گرفت ایرانی ها فتوں ظالم اروپا را در آنکه مدتی، تمام اینها در ذهن مال انگلیس انگلیها خطرات و حثت انگلیزی را محض می‌نمود.

در این موقع از یک طرف انگلیس ها بست با ایران سوء نظر پیدا کرده بودند و از طرف ایرانیها نسبت به مبارات و تغیر هایی که انگلیها در مورد و شرایط مهد نامطای معتقدند، فیاضین دولت مینمودند ظنین شده بودند و نمایندگان ایران در قرار دادهای پنهان مخصوصا در ماه ۱۴ ماه مارس که سرگور اوژلی از طرف انگلیها در انتاد آن مصت نمایندگی داشت وقت زیاد مینمودند، بطوری که این وقت آنها بسرگور اوژلی برمی خورد و با این نسبت مذاضم باتندی و خستت دفتاد می‌شد.

سیاست های سرگور اوژلی در ایران و آشنا شدن او بجزیات امور بیاس ایران و همچنین به اخلاق و صفات دربار ایران این مملکت، او و هر اهان او مخصوصاً هوریر را نسبت با ایران فوق العاده بدین سوده بود، بخلاف هوش سرشاد ایرانیان و قرای دماغی فوق العاده آنها انگلیها را در وحشت داشتند اما یکی از دول اروپائی قسم پیش گذاشته ایران را داده نماید، آنوقت در ایران یک قومی تشکیل خواهد شد که برای منافع انگلیس در آسیا زیان آور خواهد بود.

از این بعد بطوری که از تاریخ روابط سیاسی آنها با آسیا و مالک شرقی برمی‌آید بی‌دامت که در هرجا قوانی یا نکته انگلی با یک دولت و حکومت متفق معاہده کنند فوراً بطلع و قمع آن می‌گوشنند، مخصوصاً از خارج و داخل مدیان برای آن ایجاد می‌کنند تا آن قوه، نظله اتکاه و یادداشت قوه و حکومت متقد در تبعه کشمکشی خارجی و داخلی از بین بروند، آنوقت بجهات دیگران نیت سیاسی که دارند انجام میدهند.

زیبای نقاشی شده بسادا دند، مهر آن در روی وزقه علیحده بود و در پائین کاغذ زده بودند بعد از حضور شاه عرض شدیم.<sup>(۱)</sup>

(۱) سفرنامه موریز (صفحه ۲۱۵-۲۱۹)

اگر شما تاریخ روابط سیاسی انگلیس را با عالیک شرقی مطالعه کنید بهمین شیوه خواهید رسید.

این همه مستمرات که دولت انگلیس در روی کره دارد تاریخ نصرف هر یک از آنها را مطالعه کنید بهمین شیوه خواهید رسید.

## فصل پنجم

### سیاست لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان راجع بایران و افغانستان

قبل اشاره شد که سر جان ملکم از بوشهر بایک نیت خصمانه نسبت به دولت ایران بطرف هندوستان عزیمت کرد . بمحض رسیدن به هندوستان بحکومت هند پیشنهاد نمود که بهترین طریق همراه نمودن ایران با سیاست دولت انگلیس همانا یکار درن قوای نظامی و بحری است که بعضی سواحل و بنادر خلیج فارس را متصرف شده و باین وسیله دولت ایران را مجبور بقبول تقاضاهای انگلستان نمایند ، فرمانفرمای هند وهم فکرهای او عمه بالاین عقیده همراه بودند و دستور اعزام یک عدد قوای ببری و بحری هم صادر گردید و خود سر جان ملکم نیز در رأس آنها قرار گرفت ولی خبر در زود سر هزار فورد جونس بایران و موقیت های او که به هند رسید اولیای امور حکومت هندوستان را یتعجب و حیرت دچار نمود ، اما از آنجائی که سر هزار فورد جونس مأمور حکومت هندوستان نبود موقیت او در ایران چندان پسند خواهد بود مینتو فرمانفرمای هندوستان واقع نگردید ، حواله های او را قبول ننمود و پول برای او نظرستاد و احکام خیلی تند و سخت باو نوشت و او را تهدید کرد که از ایران خارج شود .

هنگامیکه خبر نکول حواله‌های سرهار فور دجونس بظهیران رسید دولت پادشاهی انگلستان و سایر اعضاً سفارت همه سرشکته شده و بی اعتبار بعلم رفتند و تمام آنها از درجه اهمیت افتدند .  
موریر در این باب مینویسد .

د فقط مساعدت و همراهانی‌های شاه و زجال دربار ایران بود که اسباب تلى خامل رهمه مانها گردید .

در تاریخ ۲۳ اپریل ۱۸۵۹ مکتوب از فرماترهای کل هندوستان رسید که فوق العاده‌ها را متوجه نمود . چون فائی نمودن مندرجات آن مخالف احیاط است و دور از عقل می‌باشد لذا از ذکر آن صرف اظر می‌شود ولی همینقدر می‌گوییم که این مکتوب ، سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان را گرفتار زحمت و عذاب وحی شدید نمود و از این عذاب وحی فقط بواسطه محبت و همراهانی مساعدت شاه و درباریان ایران ممکن بود حللاص شد و بس .

هن باید در اینجا بنفع شهریار ایران این مطلب را متناسب کرد پادشاه ایران علاوه بر مبیرانی و همراهی با سفیر پادشاه انگلستان حتی حاضر شد از را درینه خود محافظت کند و مشمول عواطف و مراحم خود گرداند . وزراء و درباریان شاه نیز بلاحظه علاقه شاد نسبت به سفیر در مساعدت و همراهی و اشخاص سفیر مخاطیقه نمودند . در تمام مدت این گرفتاری داین پیش آمد غیر متقاره رفتار و عملیات و هنایات آنها خیلی گرم و صادقانه بود . تمام درباریان شاه پائده هایل و شارق بودند نسبت به سفیر مساعد و مبیران باشند . سفیر پادشاه انگلستان با گرفتاری اینکی که در این موقع درمیان یک ملت غریب و خارجی داشت ، تمام معنی قلوب پائی و هنر هم وطنان و برادران ملی خود را در میان ایرانیها مشاهده مینمود و این یگانه تسلی خاطر او بود .<sup>(۱)</sup>

موضوع مکتوب ۲۳ آپریل ۱۸۵۹ فرماترمی کل هندوستان بدست خانه شورزاد جونس این بود که فرماترهای هندوایل نمی‌باشد سرخوار فور دجونس از دریانجع و صفا

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۲۰)

داخل مذاکره گردد بلکه میل دارد بزور قوه نظامی دولت ایران را با سیاست خود همراه نماید، این بود که در این مکنوب قدغن نموده بود سفیر در بارلندن از ایران خارج گردد و مذاکرات خود را با دولت ایران آقطع کند. از آنطرف سرهار فورد جونس چون وارد ایران شده و داخل مذاکرات با دولت ایران شده بود دیگر نمیتوانست این روابط راقطع کند اختلاف بین فرمانفرماهی هند و سرهار فورد جونس بالا گرفت بطوریکه مکاتبات آنها نسبت به توھین آمیز بود. فرمانفرماهی هند اورا تهدید و تعقیر مینمود، او نیز میگفت فرمانفرماهی هند حق تحکم بمن تدارد و من از در بارلندن مأمور میباشم واعتنائی با امر حکومت هندوستان نداشت.

اما سرهار فورد جونس کار خود را در ایران انجام داد و در نتیجه اقدامات او دولت انگلیس با آرزوی خود رسید، اینک حکومت هندوستان ناچار بود عملیات سفیر لندن را در ایران قبول نماید چونکه عملیات او مطابق میل و آرزوی حکومت هندوستان بود، پس معاشه سرهار فورد جونس را با دولت ایران قبول نمودند ولی از توھین و تخفیف او دست برنداشتند، چونکه سرهار فورد جونس مقام حکومت هندوستان را در انتظار در باریان ایران تنزل داده بود.

در این هنگام دیگر محتاج نبود سر جان ملکم را با قمای بحری بخلیج فارس روانه نمایند بلکه لازم بود که مجدداً تفوذ و احترام حکومت هندوستان در در بار شهر یار ایران برقرار گردد، این بود که سر جان ملکم را بار دیگر در لباس صلح و صفا با ایران مأمور نمودند که جلال و شوکت و عظمت حکومت هندوستان را برخ ایرانیاب کند. این دفعه تعاملات او بیش از سابق بوده مخصوصاً حکومت هندوستان مایل بود که نماینده هندوستان در مقابل سفیر فوق العاده در بارلندن بمراتب عالی تر و با شکوه تجلوه کند. ملکم در اوایل سال ۱۸۱۵ وارد بوشهر گردید و از آنجا شروع نمود جلال و شکوه خود را نشان بددهد و چنان موقرانه رفتار مینمود و بذل و بخششها میکرد که ایرانیها تصور مینمودند در جوانسردی و سخاوت نظر ندارد و میخواست علنًا نشان بددهد که بذل و بخشش او باید ضرب المثل باشد و اثرات آن هرگز از خاطر ایرانیها محفوظ نگردد، همینطور هم شد و داستان تمول و ثروت بی پایان حکومت

هندوستان در ایران ورد ذبانها شده بود.

اینکلاونماینده مختار انگلیس یکی هستیم از دربار لندن، دیگری از جانب حکومت هندوستان در شهر بار ایران مقیم بودند، روابط این دونماینده انگلستان طوری خصمانه بود که در انتظار دربار ایران خیلی غریب نیمود، بقول خود نویسنده‌های انگلیسی حرکات آنها اسباب تمخر واستهزاء شده بود.<sup>(۱)</sup>

واتسون<sup>(۲)</sup> که تاریخ سلطنت فاجاریده را نوشته است راجع باین اختلافات بین حکومت هندوستان و سرهار فورد جونس می‌نویسد:

«البته نه دربار ایران شاه و نه ملت ایران هیچ یک نمیتوانستند چنایمات حضقی بین دربار لندن و حکومت هندوستان را درست ملتقت شوند، فقط چیزی که در ظاهر مشاهده نیمودند همانا رقابت فوق العاده‌ای بود که بین آنها وجود داشت. رفتار این دونفر باهم طوری ضد و مخالف یکدیگر بود که دربار ایران تصور نیموداین دونفر نماینده‌گان دول مخالف و دشمن یکدیگر همیباشند. فهم این مطلب برای ایرانیها حکم یک معمای بسیار مشکل و دقیقی را داشت، سرجان همکم در بدل و بخشش به راتب از سرهار فورد جونس جلوافتاده بود و در میان ایرانیها معرفت شده بود که سرجان همکم نماینده یک کمپانی تجارتی بسیاره تمولی است و آنچه که نماینده آن در ایران خروج کند از تمام آن مختاری دارد و خواهد گردید.

سرجان همکم مأموریت دیگری نیز داشت و این بار مقصود عمدۀ از فرستادن اعزامیان آن بود که بعنی اطلاعات محلی جمع آوری کند، مخصوصاً از ممالک شمال غربی هندوستان و ممالک مجاور آن‌ها اطلاعات صحیحی تحصیل نماید ذیرا از حيث نداشتن اطلاعات صحیح راجع باین ممالک حکومت هندوستان فوق العاده دچار تگرانی و اضطراب بود و بهین دلیل لازم بود همکم اطلاعات جامع و دقیقی از هر بایت بدست آورد. این اطلاعات در موقع حمله یک دولت ازویائی برای حکومت هندوستان بسیار لازم و مفید بود و در این موقع، هم دولت انگلیس و هم حکومت

(۱) جان ویلیام کی در جلد اول تاریخ جنگهای افغانستان باین موضوع منصر

شاره میکند (صفحه ۴۵ تا ۸۵)

هندوستان هر دو این خطر را حتمی الوقوع میدانستند.<sup>(۱)</sup>

باری این ترتیب چندان دوامی نداشت و طولی نکشید از دربار لندن حکم توقف سرهار فورد جونس رسید که در دربار پادشاه ایران از طرف دولت انگلیس نماینده مقیم باشد، آنوقت بود که سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان از عذاب روحی و فشارهای حکومت هندوستان خلاص گردید و مستقلادر ایران نماینده پادشاه انگلستان معرفی شد، در این موقع مجددآ نفوذ سیاسی انگلیس در دربار فتحعلی شاه ثابت و برقرار گردید و در اثر آن باقی مأمورین فرانسوی نیز بحکم شاه از ایران خارج شدند.

اماتها مملکت ایران نبود که در سر راه هندوستان واقع شده بود، بلکه علاوه بر آن مملکت الفانستان و بعد مملکت لاہور بود که در آن تاریخ پادشاه آن رئیست نبینک یکی از شهریاران باقدرت و با نفوذ پنجاب بشمار میرفت، حکومت هندوستان دستور داشت با این دو مملکت نیز که مردمان آنها هم، جنگی و زیارتی یک استعداد فوق العاده بودند داخل اتحاد و دوستی گردد، باین خیال که هر گاه هزار فورت جونس تواند در ایران موقتی حاصل نماید اقلام رای این دو مملکت جنگجوی را طرفدار خود داشته باشد، این بود در همان زمان که سرهار فورد جونس عازم ایران میگردید دونفر از عمالی باسی هندوستانگلیس را که هردو دارای سوابق درخان بودند یکی را بدربار امیر کابل دیگری را بدربار امیر پنجاب روانه نمودند.

مأمور دربار لاہور موسوم به مستر چارلس متکالف<sup>(۲)</sup> میباشد، این شخص در زمان لرد ولزلی نیز خدمات نمایان نموده بود، اینک او را با حلal و شکوه تمام یا یک عدد نظامی برگزیده که اهمیت و عظمت حکومت هندوستان و دولت انگلیس را نشان بدهد بدربار پنجاب روانه نمودند.

او در سپتامبر سال ۱۸۰۸ خود را بلاہور رسانید و با اینکه یک اختلافات شدیدی بین حکومت پنجاب و حکومت کابل وجود داشت این شخص توانست قوای امارت

(۱) تاریخ فاجادیه، تألیف واتسون (صفحه ۱۶۰)

(۲) Mr. Charles Metcalf

پنجاب را به کمک حکومت هندوستان جلب کند و عهد نامه دوستی و اتحاد را بین امیر پنجاب و حکومت هندوستان برقرار نماید. فعلاً داخل شدن در مواد آن قرارداد خارج از موضوع ماست. اگرچه این اتحاد بر علیه دولتین ایران و فرانسه بوده ولی اثرات آن در تضایی ایران چندان دخالتی نداشت، این است که از ذکر عهد نامه بین حکومت هند و پنجاب صرف نظر میشود،<sup>(۱)</sup> اما موضوع افغانستان چون مربوط به تضایی ایران است لازم می‌آید که در این باب اطلاعات بیشتری داده شود. قبل اشاره شد که چگونه محمود شاه افغان بکمک قشون ایران بر زمان شاه غلبه نمود و اورا از دوچشم نابینا کرد.

اینک در دنباله آنچه که در مقدمه بیان شده است این موضوع را بطور اختصار باد آوری نموده ضمناً بر روابط انگلستان با افغانستان نیز مختصر اشاره ای مبنی‌مائیم.

در زمان نادرشاه افشار یکی از سرکرده‌های رشد نادر، احمد خان نامی بود که با یک‌اعده افغانی در خدمت نادر و جزء قشون ایران بود. در سال ۱۱۶۵ هجری (۱۷۴۲ میلادی) که نادرشاه افشار مقتول گردید احمد خان با هم‌وطان خود هزار و ز از اردوی نادری جدا شده بطریق افغانستان رهپار گردید و این همان شخصی است که سلطنت ابدالی به درانی افغانستان را تشکیل داد و چون مخلصی نداشت بزودی دارای قدرت و نفوذ شد. در سال بعدیعنی سال ۱۷۴۸ احمد خان بهندوستان حمله

(۱) در همین تاریخ به سلکت سند تیز مأمور مخصوصی برای هند اتحاد درستاده و با امیر آنجاییک عهد نامه تحت ۴ ماده در حمله آباد منتهی شودند (۲۲ اوت ۱۸۰۹) که خلاصه آن بدین‌فرار بوده:

ماده اول— دوستی دائمی بین دولت انگلستان و امراء سند برقرار باشد

ماده دوم— هر گز دشمنی بین سلکتین ایجاد نشود.

ماده سوم— ایجاد روابط حسنہ بواسطه اهرام نایندگان رسمی که در پاییخت هر یک متمم باشد

ماده چهارم— حکومت سند تعهد می‌نماید به جو جه فراسویان را در مدتی— سه روز— ندهد. (تاریخ سند، تالیف یوستانس، چاپ لندن ۱۸۴۳— صفحه ۲۶۱)

نود و سال بعد حمله دیگری کرد . خلاصه در عرض ۱۲ سال پنج نوبت بهندوستان لشکر کشیده و در همچنانجا نیز فاتح بود و خنائم زیادی بدست آورد . پس از احمدشاه درانی پسراو تیمورشاه با همارت کابل رسید و پس از تیمورشاه پرش زمان شاه که اسباب و حشمت انگلیس شده بود امیر افغانستان شد .

زمان شاه بادست برادرش محمود شاه که از طرف پادشاه ایران تقویت شده بود کود و نایابا گردید و محمود شاه امیر افغانستان شد ولی طولی نکشید که برادر دیگر آنها موسوم به شجاع‌الملک بدسايس خارجی علیه محمود شاه قیام نموده براو غله کرد و در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۵۲ میلادی) امارت کابل را بدست آورد . محمود شاه فرار اختیار نمود و شجاع‌الملک بنام شاه شجاع در امارات افغانستان برقرار گردید .

مقارن همین ایام بود که انگلیس خطر حمله نایابون را بهندوستان حس نموده بودند و بعیال افتادند حکمران آن مملکت را نیز با خود همراه کنند ، این بود که در همان ایام که دولت انگلیس سردار فورده جونس را برای عقد اتحاد و یگانگی بذیبار ایران میفرستاد که دولت ایران را بر ضد روس و فرانسه با خود همراه نماید <sup>(۱)</sup> در عین حال و در همان موقع که سردار فورده جونس بطرف ایران حرکت مبتد نماینده مخصوص دیگری نیز موسوم به مونت استوارت الفین استون <sup>(۲)</sup> را بطرف افغانستان روانه مینمود (۱۸۵۸) که با امیر آن مملکت بر ضد دولت ایران و فرانسه داخل اتحاد گردد

### الفین استون در اوایل سال ۱۲۲۶ هجری (۱۸۵۹ میلادی) بکابل رسید و شاه

(۱) سردار فورده جونس همودبٹ دیگری هم داشت و آن همارت از این بود که هرگاه دولت ایران روی خوش به سردار فورده جونس ندان نمود و نسبت بفرانسه ایران را طلاقه نماید و در نگاهداری کارдан و مراهمان او یا نشاری کند سردار فورده جونس من باید سی نماید یکی از حاندان سریم خان زند داکه در حنوب اقامت دارد با کمک و مساعدت مادی و منزی خوبیش مجهز شرده او را تحریک نماید که علیه پادشاه قاجار قیام کند .

(2) Mount Stuart Elphinstone

شجاع نواده احمدخان درانی که شرح حال وی گذشت، و در آن موقع امیر افغانستان بود پذیرائی شایانی از وی بعمل آورد.

به این استون دستور داده شده بود که قوای مادی حکومت افغانستان را برای دفاع و جلوگیری از حمله دولتين ایران و فرانسه آماده نماید. این استون مأموریت خود را بخوبی در افغانستان انجام داد و نتیجه مافرتش این شد که دولت انگلستان بخایندگی این استون قراردادی بر ضد مملکت ایران و فرانسه با افغانستان منعقد کند و عهدنامه‌ای یا پادشاه کابل در تاریخ ۱۷ ماه جون ۱۸۵۹ (مطابق ۱۲۶۴ هجری قمری) منعقد نمود که خاصه آن از این قرار است:

## مقدمه

از آنجائیکه مابین دولتين ایران و فرانسه طرح اتحاد و اتفاقی ریخته شده است که بملکت اعلیحضرت پادشاه درانی حمله کنند و مخصوصاً اصلی آنها حمله بدولت انگلستان در هندوستان میباشد لهذا جایب هویت استوارت این استون از طرف جانب اشرف لرد هیستو فرماترمهای کل هندوستان که دارای اختیارات عالیه در تمام امور کشوری و لشکری و سیاسی خصوصاً انتقامات انگلیس در کمبانی شرقی هندوستان میباشد بعنوان سفیر فوق العاده بدر بار اعلیحضرت مأمور شده است باین مخصوص که با وزرای اعلیحضرت پادشاه افغانستان توافق نظر حاصل نموده و وسائل حفظ و دفاع هم‌ملکتین جانبین را در مقابل حمله و هجوم احتمالی ایران و فرانسه با افغانستان تهی و ترتیب دهدند.

از آنجائیکه سفیر فوق العاده انگلستان افتخار شرقياً بحضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان را پیدا نموده و منتظر اصلی از مأموریت خود را که هبته بر اساس دوستی و حفظ منافع طرفین است بعرض رسانیده. اعلیحضرت پادشاه که به رایا و امتیازات این اتحاد و اتفاق بین دولت بی برد هم‌اولد وزرای خود را مأمور ساختند که

با سفر فوق الذکر داخل مذاکره و مواد گردیده و یک اتحاد دوستانه در تحت مواد و شرایط معینی طرح دیزی نمایند. بنابراین وزراء اعلیحضرت پادشاه افغانستان باقیر مذکور پس از ثوره مطالعه موافقت حاصل نموده شرایط را تصدیق نمودند و همراه اعلیحضرت پادشاه معهور گردیده و زوئشت آن توسط غیر قوق العاده انگلستان برای فرمانفرمای کل هندوستان فرستاده شد ایک فرمائومای کل هندوستان بدون هیچ تغییر و تبدیلی مذدرجت آن را قبول نموده و آن را بهمراه امضا اولیای دولت انگلستان در هندوستان رسانیده و خود امضا نموده عودت نداده اند. تعهدات دو دولت بر طبق مواد این قرارداد در حال حاضر و برای همیشه ترتیب آن داده شده و معین گردیده و هر دو دولت همیشه آن را رعایت نموده بدان عمل حواهند نمود.

#### این است آن مواد و شرایط :

هاده اول - نظر بایشکد دولتین فرانسه و ایران بر ضد حکومت کابل وارد عقد قراردادی شده اند اگر چنانکه آنها بخواهند از داخل متصرفات پادشاه کابل عبور نمایند خدمه در گاه کبوان شک شهریاری راه عبور آن را قطع خواهند نمود و باتمام قوا بر آنها حواهند تاخت و بجهنمگشید آنها خواهند پرداخت و با مدافعت کامل هر گز اجازه خواهند داد ایستان بهندوستان انگلیس را بپند.

هاده دوم - هر گه دولتین فرانسه و ایران در تعقیب عقد اتحاد خود قصد نمایند باقیت خدمانه وارد مملکت پادشاه کابل شوند دولت انگلستان با کماله ضایت خاطر بدمع آنها مادرت خواهند نه ده بد عده خود میشاند که معارج قشون کشی فوقزا در حدود قوه واسطاعت خود نماید هادمیکه اتحاد دولتین فرانسه و ایران بقوت خود باقی است این مواد قرارداد نیز مابین دولتین انگلستان و افغانستان باقی دست قرار است و هر دو دولت بهم دلوب آن عمل خواهند نمود.

هاده سوم - دستی و اتحاذی که فعلاً طرح آن ریخته شده برای همیشه باقی و برقرار حواهند بود و بین این دو مملکت حجاب تفرقه و تفاوت از هیان برداشته

شده و هیچیک از طرفین در امور داخلی مملکت دیگر مداخله نخواهد نمود و پادشاه کابل بهیچیک از فرانسویان اجازه ورود پکلمرو و حکمرانی خود نخواهد داد.

خدمین و قادار مملکتین در این عهدنامه موافقت نمودند و آشناییات تصدیق و امعای آن انجام گرفت و این سند با مضا و مهر فرمانفرماهی کل هندوستان و اولیای عالی مرتبه دولت انگلستان رسیده است.

تاریخ ۱۷ جون ۱۸۵۹ مطابق ربيع الثاني ۱۲۲۴ هجری

## فصل ششم

### مسافرت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بلند و هر اجعut او با سرگور او زلی

مخالفت لرد میتو فرماننفرمای کل هندوستان با سرهار فورد جونس و نکول حواله‌های او سبب شد که سرهار فورد جونس، مودیر را بلند بفرستد و لازم بود از طرف پادشاه ایران نیز یکنفر بعنوان وزیر مختار فوق العاده بدربار لندن اعزام شود، لذا میرزا ابوالحسن خان شیرازی که برادرزاده میرزا ابراهیم شیرازی<sup>(۱)</sup> صدر اعظم آقا محمد شاه و فتحعلی شاه بود معین شد که با تفاوت مودیر عازم در پار انگلستان گردد.

(۱) حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی فرزند حاجی هاشم قزوینی است داولین صدراعظم سلسله قاجاریه است که به آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار خرد خدمت کرده است و در عهد این دو پادشاه قاجار مقام صدارت داشته، مردی مال اندیش و باتدبیر بوده، فتوحات آقا محمدخان و موقبهای او منعون رأی و تدبیر و سیاست ماهرانه این دو مرد است.

ناحال قدر و عنزلت این مرد خدمتگذار ایران مجهول مانده و حال آنکه اشخاص محقق و بی‌غرض باید بیشتر در احوال این مرد سیاستدار و باتدبیر تحقیق کنند و حق خدمات اورا با ایران دانمایند.

حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله اولین شخصی است که گرفتار چنگال پیر حم سیاست

هیئت نمایندگی فوق العاده ایران عارت از هشت نفر بود؛ خود میرزا ابوالحن حن خان شیرازی معوان سفیر فوق العاده فتحعلی شاه، کربلاجی حسن ذئب و آشپز، عباس بلکه نشی، محمد رحیم بلک جلودار، حسین و هاشم پیشخدمت، عبدالله و صادق فراش.

خادر جن گردید.

گناه غیر قابل خوابی مرد نامی آن بود که مانع گردید فتحعلی شاه پیشنهادهای مهدیعلی خان بهادر چنگ فرستاده فرماترای هندوستان را عملی کند، پس مانع شد شاه ایران با افغانستان لذکر کشید، آن قسم از قدر و ایران را خراب دویران نمایند و امیر آن روز کابل را از اهارت خلع کند.

این گلورا سال بعد سرحان ملکم از سدراخانم ایران نمود و ایراد کرد که جرا مانع شدن هر بار ایران اتحام نبدهای افغانستان را از افغانهای منی یکند، سدراخانم حواب میدهد سیاست از مذهب جداست، صلاح بود شاه برای بلک چنین کار کوچکی یک قسم از مملکت خود را ویران کند و سکن آن را قتل عام نماید، از این جواب سرجان ملکم سدراخانم ایران را شاخت و با فکار او آشناشد.

عهد نامه که در این ایام میان ایران و انگلستان ینمایندگی حاجی ابراهیم خان امدادالدوله پسته شده اولین و آخرین عهد نامه است که دستخوش امهام نمده و مبارات کشند دار چند پیلو در آن دیده نمیشود و حتی از ایران ملب نشده بلکه حقوق طرقین کاملاً مساوی است.

اگر تهدی شده تهدید دو حابه است و نماینده ایران تهدی نکرده که آذا مسئول انجام دادن آن باشد و در مقابل در آینده در صورت امدادان کمک و مساعدت تحويل پسید.

حاجی میرزا ابراهیم خان برای عین عمل و تدبیر و مآثر ایرانی متصور گردید و در دربار ایران غیر لازم شناخته شد.

سرجان ملکم در اواسط سال ۱۲۱۵ هجری قمری بظهران رسید و در آذریع ۱۲ شبیان ۱۲۱۵ عهد نامه ایران و انگلیس برای جلوگیری از فراسویان مسنه شد و پس از آن از ایران خارج گردید و بهندوستان مراجعت نمود. در صدرانهواربع حقیقت در باب کشتن امدادالدوله چنین مینویسد.

..... وزرای کار آگه، و امنای دربار گردش حام چنان مراجح دیدند که بحکم ظلل الله در طهران و سایر بلدان حاصل شدند که در روز میان تمام آن سکم را ک

میرزا ابوالحسن خان شیرازی خود شرح این مسافت را در تحت عنوان **حیرت نامه**<sup>(۱)</sup> نوشته است ولی موریر نیز نوبه خود شرح این مسافت را باجزیاب آندر دو جلد کتاب خود بنوان «مسافت در ایران، ارمنستان، و آسیای صغیر تا استانبول» شرح داده است، در جلد اول آن وقایع مسافت سفیر فوق العاده

(۱) میرزا ابوالحسن خان شیرازی در این کتاب شرح مسافت های خود مخصوصاً مسافرت های لعن را شرح داده است. با اینکه کتاب قطور و مفصل است نگارندۀ آنرا بدقت خواندن شاید طالبی که از لحاظ تاریخ سندیت داشته باشد در آن یافت شود ولی باید بطری سریع بکویم که از اول تا آخر مطلبی که قابل ذکر باشد در آن کتاب دیده نشده.

بستگان حاجی ابراهیم خان بودند گرفته بکثیر و صوبت آردند، محمد علی خان قاجار قوینلو در بر و مرد بجهت دفع اسدالله خان حاکم آنجا پسر حاجی ابراهیم خان دفت، علیخان قاجار در کوه کیلویه مأمور شد که محمد حسن خان برادر اورا مأخذ دارد و میرزا محمد خان بیکلریکی فارس که پسر حاجی بود آقا محمد زمان برادر حاجی که کلانتر آنجا بود و حسن خان ولد عبدالرحیم خان برادرزاده او را دارد شیراز حسب الامر کارگذاران شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس گرفته و هریک را مکنف البصر دستور داده نمودند، در طهران هم خود حاجی ابراهیم خان و برادر او عبدالرحیم خان را گرفتند . . .

پس از موردین دلایات از جانب اعلیحضرت پادشاهی چنان اشاره شده بود که در غریر، ذی الحجه المحرم ۱۲۱۵ امس زندگانی حاجی ابراهیم خان را ابراهیم خواهیم زد، شاعر بک در کاشان واسنهان و بروجرد و شیراز و سایر بلاد باید در روز اول ذیحجه هریک از بستگان حاجی ابراهیم خان را که مرجع مشاغل دیوانی هستند از پای در آوردید و اگر زودتر از این تاریخ پس از مأموریت خودتان رسیدید بسلامت و سلامت نفس حرکت کنید تا فرموده ذیحجه باید و موقع انجام مأموریت شا درسد، بهر یک از این مأمورین فرمانی بهم قلع و قصع بستگان حاجی ابراهیم خان داده شده ولی در ظاهر بجهت اختناع این امر و آگاه نشدن مردمان از برای رسیده اورود و نفوذ بآن بلاد به ریک فرمانی داده شده که بغلان محل دلایتی یا افلان مختلف دولتی رسیدگی نمایند و آن امر را پیاپان آردند. در غریر ذیحجه ۱۲۱۵ اینکار با تمام رسید دطوماد جلالت حاجی ابراهیم خان می گردید . . .

حاجی میرزا ابراهیم خان سند اضم ایران را در فرم ذیحجه ۱۲۱۵ هجری قمری در طهران مأخذ رده، مرد چشم او را بر گندند و ذیانش را بریدند و او را زیون ساختند و سفلولاً بازن و فرزندش در تزوین فرمودند و از آنجا بجهان دیگر شفر میگشند، طردندان و خویشاوندان او مأخذ گرفتند و این واقعه در فرم ذی الحجه ۱۲۱۵ واقع شد.

ایران را از طهران بلند حکایت می‌کند و در جلد دوم مفاخرت از لندن بطریان را شرح مبدعه و علاوه بر وقایع و سرگذشتهای هیئت نمایندگی ایران اوضاع و احوال دربار ایران و وقایع و اتفاقات آن عصر را هم بیان می‌کند در این جلد کتاب وقایع و پیش آمدهای ساله ایران را که از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۱ هجری (معادن با ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۶ میلادی) است را تفصیل شرح مبدعه.

**موذیر گوید :** — در دفترم عاه می ۱۸۵۹ (۱۲۴۴ هجری) که روز عمرگشان بود سفیر فوق العاده ایران آن روز را نیک دانسته از طهران به امامزاده حسن نقل مکان نمود. من (موذیر) نیز با هموطنان و دوستان خود با آن محل رفته شب را در چادری که برای ما تبیه نموده بودند بسر بر دیم و روز دیگر از راه تبریز و آسایی صغير عازم استانبول شدیم.

**موذیر چهه جا همراه سفیر فوق العاده ایران بوده تا بملکت انگلستان رسیده‌اند. حکایت‌های خیلی نامزه از رفتار و گفتار سفیر ایران در حلقه دوم**

---

بعد از حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله، میرزا شفعی ماز مرانی و قیوب و دشمن حاجی میرزا ابراهیم خان در منصب صدارت ایران حلوس نمود و نزیب بست سال صدارت ایران را داشت. و خود ایشان در دربار شهریار ایران نازم و مبلغ ساخته خود و تربیت سام ادوار حجا، گیری فتحعلی‌شاه (بنای تقدیمه، وزارت ناسخ التواریخ) در زمان صدارت این شخص بوده.

ازین تام فرزندان و کان حاجی میرزا ابراهیم اعتماد، ابراهیم، میرزا، در نزدیکی الحجه ۱۲۱۵ گرهنار آمده و چهل رسیدند فقط دو تن از فرزندان او — میرزا، میرزا — بودند و آن دو رسم شد و از مرگ‌گنهنجات یافتدند، یکی علی‌رضاء، دیگر علی‌اسکن.

بعدها این دو برادر در دربار فتحعلی شاه بمقامات بالغ ذیل شردند علی‌رضاء، علی‌اسکن است که بعد‌ها به حاجی علی‌رضاء معروف شد. ایشان معمتمد حرم فتحعلی شاه داشتند؛ نیک سیرت و خیر بوده. قناتی که در سر چشمۀ آفتاب می‌شود و معالم بودند از دهان میدان اذآن مشروب می‌شدند از موقوفات اوست. میرزا علی‌اکبر بودند ناه — قدرام، آنکه ملقب شد دانمردان معروف دوره فتحعلی شاه است.

فرزندان میرزا علی‌اکبر قوام‌السلطان از وحشی بورگه زاده، تابع ایشان، ایشان، میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان، میرزا حسنعلی خان نصیر‌الملک — میرزا محمد علی خان قوام‌السلطان ایشان است که در تاریخ ایران از این ایشان معرفی شده‌اند.

سفرنامه خود شرح میدهد و میگوید اگر تمام وقایع و اتفاقات را جهه بمدت اقامت میرزا ابوالحسن خان سفیر ایران در لندن نوشته شود سفرنامه بسیار مطولی خواهد شد، بهتر آن است که سفرنامه خود سفیر ایران که هر روز مرتبًا وقایع را در آن مینویسد بطبع برسد، این یک کتاب بسیار با مزه از آب دارد می‌آید که وقت خوانده را مدتی بخود مشغول خواهد نمود.<sup>(۱)</sup>

موریر گوید:

«وقبک سفیر فوق العاده ایران بخلاف اسکلتون رسید در شهر پلایموث<sup>(۲)</sup> در مهمناخانه بسیار خوبی برای او منزل تهیه نموده بودند. سفیر ایران این قبیل محلها را عموماً کلروانرای مینامید، اطاق سفیر با آئینه‌های قدی که در ایران خیلی شان دارد مزین بوده.

سفیر میگفت این منزل ثایسته پادشاهان میباشد، هنگام شام خوردن از زیادی بشقاب‌ها در حیرت بود، صاحب مهمناخانه تصود نموده بود که باید برای اهالی شرق رختخواب بسیار گرم تهیه نمود و باین جهت تخت خواب سفیر ایران را تا توائنسه بودند با پتوهای زیاد و کلفت درست کرده بودند. سفیر بیچاره از شدت گرما توائنسه بود بخوابد ناچار نیمه شب از رختخواب برخاسته در اطاق‌ها گردش مینمود، چند نفر از متخدمین مهمناخانه هم در دنیال او، ولی نمیدانستند مقصود وزیر مختار ایران چیست و شب را باین ترتیب بصبع رسانده بود.

صحیح یک کالکه کرایه شد که همراهان سفیر ایران را لندن برساند. چهار نفر از توکرهای او در آنجا گرفتند در صورتیکه این کالکه برای شش نفر جا داشت و راضی نشدنند یعنی از چهار نفر در آن سوار شوند. اینها همه با تمام اسلحه‌های خودشان مسلح شده و هر کدام یک تفنگ هم در دست گرفته بودند، مثل این بود که میخواهند از یک محل خطرناکی عبور کنند و هرچه باشان گفته

(۱) نوشتگات خود موریر را هم در باب سفیر ایران نیاید کاملاً جدی تصور نمود،  
جه موریر هر موضوع جدی را هم در یک بارت مخرجه آمیز نوشته است.

(2) Plymouth

شده که همه جا امن و آرام است باور نکردن.

کالسکهای که برای وزیر مختار ایران تهه شده بود خیلی آراسته و مجلل بود بطوری که سفیر بسیار خوشحال شد و از سرعت سیر آن تعجب مینمود. داد دو مزلي لندن دو نفر از اعضاء وزارت امور خارجه باستقبال آمده تبریک و درود گفتند ولی وزیر مختار ایران هر آن انتظار مستقبلین را میکشد و تصویر مینمود در اینجا هم مثل ایران باید یکی از معروفین محل با جمع کثیری از سکنه باستقبال بیایند ولی هرچه باور نداشت که رسم اینجا آنطور نیست باور نمیکرد و تصویر مینمود این یک نوع بی اعتمانی نسبت باو میباشد و پسدا بود که توضیحات من بیشتر او را مقصوم میکند. پس دستور داد شیشه های کالسکه را بالا کشیدند که کی متوجه او نشود و از این طرز وزود خیلی شکایت میکرد و میگفت این ترتیب بگریزاندن مال التجاره فاچاق بیشتر شاهت دارد تا بورود سفیر ایران.

سفیر ایران در صحن شکایت های خود، از پذیرائی و استقبالی که از سفیر انگلیس در ایران بعمل آمده بود صحبت میکرد و متأثر بود از اینکه خودش هم فعل سفیر ایران است و او را با این بی اعتمانی وارد ایران میکند.

بالاخره با اوقاتی تلغی وارد لندن شد. در لندن محل عالی و مجللی برای او تهیه شده بود، آن روز و ساعت بعد پذیرائی کاملی از او بعمل آمد. با وجود این هنوز سفیر ایران از شکایت خود دست برنداشد بود و مکرر از طرز و درود خود شکایت داشت.

اولین عصود سفیر ایران این بود که مکتب پادشاه ایران را پادشاه انگلستان برساند و میگفت اگر این تشریفات عقب افتد یکنوع عدم توجه را نشان خواهد داد، متأسفانه برای چند روزی بواسطه کمالت شاه تشرف او بحضور بتعزیق افتاد و این امر باعث شد که اوقات تلغی سفیر ایران زیادتر شود زیرا خیلی وحدت داشت از اینکه پادشاه ایران ممکن است از این تعزیق خسناک شده و در مراجعت حکم نماید سر او را از تن جدا کنند.

خوب شناه روز دفترن بحضور شاه رسید و سفیر ایران خیلی مایمی بود تمام

## آداب و رسوم تشریف را پدیداند.

او تصور می‌نمود تشریف بحضور پادشاه انگلستان نیز تقریباً مانند همان است که در ایران معمول می‌باشد یعنی پادشاه و حود مقسی است که فقط چند تقریب خصوص میتوانند با او نزدیک شوند.

سفر ایران پادشاه انگلستان را در تصریح ملکه ملاقات نمود و این ملاقات خیلی ساده و بی‌تکلف بود. بر عکس در ایران همیکه شاه از دور دیده می‌شود یا بد با خیلی اختیاط جلو رفت و پیوسته تعظیم نمود و تقریباً در یک فاصله معنی کفش‌ها را از پا درآورد و با اجازه داخل اطاق پادشاه شد، در حالیکه شاه خودش در دوی تخت جلوس نموده است.

در انگلستان این طور نبود، سفير ایران مستقیماً داخل اطاق پادشاه شد در حالیکه پادشاه خودش در وسط اطاق سر پا ایستاده بود و تعظیم هم لازم نداشت، کفش خود را هم از پای درپناور داد. عجب‌تر از همه اینکه سفير ایران اعتبار نامه‌اش را مستقیماً بدمت خود شاه داد.

وقبکه سفير ایران داخل اطاق پادشاه شد و دید فقط یک پیر مرد در وسط اطاق ایستاده است ابتدا تصویر نمود که این شخص در بان اطاق پادشاه است ولی فوراً باو گفت شد پادشاه همین است.

سفير پادشاه ایران ۹ ماه در لندن توقف نمود و با تفاق سرگور اوزلی<sup>(۱)</sup> که بجای سرحدار فورده جوئی تعیین شده بود با ایران مراجعت نمود. در این مسافت باز مودیر معروف عمران بود و شرح این مسافت را با تفصیل ضبط نموده است. میرزا ابوالحسن خان شیرازی با تفاق سرگور اوزلی و همراهان او در ۱۸ ماه جولای ۱۸۱۰ از لندن حرکت نمود و هفت ماه تمام در دوی آب بودند کشته آنها بساحل برآزیل از ممالک آمریکای جنوبی رفت که شرح آن بعد خواهد آمد.

موریز گوید:

« در دوازدهم ژانویه ۱۸۱۱ وارد بمبئی شدیم، در اینجا عده‌ای از صاحب-

---

(۱) Sir Gore Ouseley.

منصبان نظامی و مثاق و مقداری مهمات قنونی برای ایران همراه برداشتیم، در آخر زانویه از بمیئی بطرف بندر بوشهر حرکت نمودیم و در اول ماه مارس به بوشهر رسیدیم.

میرزا ابوالحسن خان برای تعین ساعت نیک دنیال منجم محلی فرستاد که آمده ساعت نیک را برای پیاده شدن معین نماید، معاوم شد فقط ساعت خوب برای روز پنجم ماه مارس می‌باشد. به‌حال تاروز پنجم ماه در کشی مانده در آن ساعت که منجم معین نموده بود با اجلال و اکرام تمام سفیر قوق العاده ایران و وزیر مختار دولت انگلیس از کشی پیاده شدند.

قبل از دستور داده شده بود که احترامات لازمه را در باره سفیر فوق العاده انگلستان مبنول دارند و حاکم محل نهایت احترام را بجا آورد که باعث خوشبودی ها گردید.

۲۲ روز در بوشهر برای رسیدن مهمانداره <sup>۱۰</sup> - زئی چون هوای بوشهر فوق العاده گرم بود دیگر منتظر ورود مهماندار نشده حرکت نمودند. دربراز جان میرزا زکی خان مستوفی دیوان اعلاء که عمر ماندار تعین شده بود رسید و بحضرات ملحق شد، در کازرون برای تماثای خرابهای شهپور دو روز متوقف شدند و در هفتم اپریل در میان هلبله و شادی اهل شهر از که باستقبال آمده بودند وارد شهر شدند.

بعضی اتفاقات برای ما پیش آمد که ناجاز بودیم دو ماهه می‌جون را در شهر از توقف کنیم، برای ما در تخت قاجار که محل پلاقمی شهر از نیاشد هتل تهره نمودند، در این موقع فرصت زیادی داشتیم که اطراف و نواحی فارس را سیاح کنیم.

سر ولیام اوزلی<sup>(۱)</sup> برادر سفیر مؤمور شد ناجد فما را گردش و سیاح کند شاید قبرگووش کبیر را پیدا نماید و از آنجا به داراب عمرد بروند و اطلاعات لازمه را با آن نواحی جمع آوری کند.

(۱) Sir William Ouseley.

ستر گوردون<sup>(۱)</sup> عهدهدار شد که رفته شوش قدیم را سیاحت کند، کلتل دارسی مأمور فیروز آباد شد، هائز و استون راه دیگری را پیش گرفت که بد خرابهای شاپور برود شاید غار معروف به شاپور را کشت نماید و این خدمت را بخوبی انجام داده شاپور را پیدا نمود و دید مجسمه را از روی سکوئی که سابقاً قرار گرفته بود بکنار انداخته اند. مودیر تویسنده سفر نامه نیز مأمور سیاحت تخت جمشید و اطراف آن گردید<sup>(۲)</sup>

در نهم جولای ۱۸۱۱ از شیراز حرکت نموده در اصفهان نیز استقبال شایانی از سیر انگلستان بعمل آمد، پس از چندی توقف در اصفهان از آنجا برآه افاده با اعزاز تمام در ۹ نوامبر ۱۸۱۱ وارد طهران شدند.

در تاریخ قاجاریه که از مجلدات ناسخ التواریخ است در ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ هجری در این باب چنین مینویسد:

« در این وقت خبر آمدن سیر انگلیس منتشر گشت، همانا از این پیش مرقوم شد که میرزا ابوالحسن خان شیرازی بسفارت لندن مأمور گشت، بعد از طی صافت چون بعدود آن مملکت فرود شد سر گور او زلی بازونت که از اعیان دولت بود بمیزبانی و مهمان پذیری او را پذیره گشت و با مکانتی تمامش بلند در آورد، اعنای دولت انگلیس که برسالت سرحد قوడ جونس بر گردن نهاده بودند که همه ساله معادل یکصد و بیست هزار تومان برای امداد جنگ رومان بایران فرمتند در این وقت معادل هشتاد هزار تومان بر افزودند و سجل کردند که سالی دویست هزار تومان تسلیم کار داران ایران کند و سالی یکبیزاد و پانصد تومان تیز دروجه میرزا ابوالحسن خان شیرازی برقرار کردند که از دولت کمبانی هندوستان مأخذ دارد، آنگاه سر گور او زلی بازونت را سفیر ایران ساختند و با تفاق میرزا ابوالحسن خان مأمور داشتند و ایشان کشته در آب افکنده از دریای محیط رهیار شدند... تا

(1) Mr. Gordon

(2) مودیر چند نفر منگه تراش همراه داشته و مقداری از مساعدا را نکننے با انگلستان فرستاده است (صفحه ۷۵)

بنده بوشهر براندند، چون کاردان در گاه آگاه شدند بر حسب فرمان شهر بار ایران میرزا ذکری خان محتوی مارندرانی برای میزبانی از تهران سفر کرد و در بندر بوشهر ایشان را دریافت الن .

موریر گوید :

« روز اول ورود به تهران او قات ما مصروف مذاکره در باب دعایت و آداب و رسوم مملکتی گردید . سفیر پادشاه انگلستان تقاضا داشت که نامه پادشاه انگلستان را بشخصه تسلیم پادشاه ایران نماید و چون خود سفیر از اشخاص مهم و رجال درجه اول انگلستان است تشریفاتی که می‌بایست در باره او بعمل آید باید طوری باشد که تابحال درباره هیچ سفیری رعایت نشده باشد، بعلاوه می‌بایست صدراعظم ایران اول بمقابلات سفیر باید بعد سفیر بمقابلات او برود . در جواب تقاضای اولی اولیای دولت ایران جواب رد دادند و اظهار نمودند این خواهش سفیر برخلاف مقررات جاری و معمولی دولت ایران است ، در جواب خواهش دوم اظهار نمودند قبل از آنچه که باید احترامات درباره سفیر رعایت بشود شده است ، و متنه این بار برای احترام زیادتری صندلی او را نیتاً نزدیک تر به تخت پادشاه قرار خواهند داد و این احترام درباره سفراء گذشته هر گز رعایت نشده است .

اما راجع بمقاضای سوم که صدراعظم ایران اول بدبین سفیر برود، آن نیز مورد قبول نیافت .

چون سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان مایل بود مقصود خود را طبق دلخواه انعام داده باشد تقاضا نمود که ملاقات اول اوباشاه غیررسمی باشد، تا بر این فقط من (موریر) همراه سفیر بودم و یک عدد سواره نظام هندی که مستحق سفیر بودند، باین ترتیب بحضور شهریار ایران رفتند در خلوت خانه تشرف حاصل نمودیم .

شاه در صدر اطاق قرار گرفته بود، تا چشم ما با شاه افتاد تعظیم موquerی بجای آوردیم و در ۳۵ قدم فاصله با شاه ما را متوقف نمودند . در اینجا که هم را از پا در آوردیم و روی سنگها پایی بر هنر جلو رفتیم تا نزدیک اطاق شاه رسیدیم .

در اینجا شاه گفت : - « خوش آمدید ، بیا بالا ، ما چند پله بالآمده وازد اطاق شاه شدیم ، شاه در روی یک قالیچه بسیار عالی که روی زمین پهن کرده بودند ،

جلوس کرده بود ، در مقابل شاه میرزا شفیع صدر اعظم و امین‌الدوله ایستاده بودند ، در طرف دیگر چهار نفر از نجها<sup>(۱)</sup> در لباسهای فاخر ایستاده بودند ، در دست یکی از آنها تاج شاه بود در دست دیگری شمشیر شاد ، سومی تیر و کمان شاه و چهارمی سپر و تبر زین شاه را نگاهداشته بود .

صدر اعظم جلو افتاده سفر را بطرف شاه هدایت نمود . سفیر تعظیم نموده مراسله پادشاه انگلستان را بطرف شاه گرفت ، شاه اشاره کرد در نزدیک او بگذارد و در همانجا که شاه اشاره نموده بود پاکت را ذین گذاشت . بعد انگشت الماس را که بعنوان هدیه از جانب پادشاه انگلستان حامل بود پس از ادادی عبارت مناسبی تقدیم کرد . شاه در حواب اشاره بمکتوب پادشاه انگلستان نموده گفت این مراسله برای من بهتر از یک کوه الماس است . بعد شاد اشاره نمود سفیر بنشیند ، سفیر نشست ، بعد بصحبت شروع شد و شاه با یک لحن مخصوص از ملت انگلیس تعریف نموده اظهار کرد غوق العاده آن ملت در تظر شاه محترم است .

درا نموفع سفیر انگلیس فرصت پیدا کرده از میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعریف نمود ، شاه اورا احضار کرد ، فوراً حاضر شده کنار حوض ایستاد ، شادیا و زو کرده گفت آفرین ! آفرین ابوالحسن ! توروی مرا در مملکت پیگانه سبد کردي ، من هم زوی تور اسفید خواهم کرد ، تو از نجیب نرین خانواده های مملکت من هستی ، بحول الهی من تو را به مقامهای بلند اجداد تو خداهم رسانید در این موقع ابوالحسن خان بخاک افتاد بطوریکه پیشانی او بخاک میرسید .<sup>(۲)</sup>

پادشاه ایران چندی بعد نماینده مختار دولت انگلیس را رسماً بحضور پذیرفت این بار شاه با تمام جواهرات خود در روی تخت سلطنتی جلوس نموده بود و تاج مخصوص شاهنشاهی را بر سرداشت که تمام آن دانه نشان و بجواهر نقیص آراسته شده و عبارت نصر من الله و قفتح قریب در آن نقش شده و بازو بندهای الماس و دانه نشان خود را در بازو داشت و حضور رفتن سفیر پادشاه انگلستان تقریباً مانند سابق بود که

شرح آن تبلّا داده شده است.

چند روز بعد خانم سفیر انگلستان بدین بانوی حرم رفت که مقصود ملکه ایران باشد و یک قاب عکس ملکه انگلستان را که بالماههای ذیقیمت دانه نشان شده بود و برای ملکه ایران هدیه آورده بود از نظر بگذراشد.

بعد دید و بار دید اعیان واشراف شروع گردید. صدراعظم ایران اکر ادادشت از اینکه اول بدین سفیر بادشاه انگلستان بروز دسفیرهم حاضر نبود اول بدین صدراعظم ایران رفته باشد، در هر حال امین‌الدوله چنان صلاح دید که هردو را بمنزل خود دعوت نموده و دید و باز دید ایشان در منزل او واقع شود و همینطور هم عمل تمود، بعد موضوع قرارداد و عهدنامه دولتین شروع گردید. تمام مدت زمان آن موافقت حاصل گردید و عهدنامه معروف بعهدنامه منعیل در تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۱۲ (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷) در تخت ۱۶ هله بین دولتین ایران و انگلستان برقرار گردید.

اینکه عهدنامه مذکور (۱)

**صورت عهدنامه که وکلای دولت ابد مدت عليه ایران با سرگور اوزلی ایلچی دولت بهیه انگلیس بسته‌اند**

الحمد لله الموصى الكافي، اما بعد، این حجتة اوزاق دت گذی اس که از گلزار بی خاز و فاق رسته و بسته و کلای حضرتین علیهی بوسیم عهدنامه مفصل بر مبنی سدق خلوص پیوسته بگردا! چون قبل از آنکه علیجه زیدۃ الفرقان خبر فرید جو نی باز و نت از جانب دولت انگلیس بعثت تمہید مقدمات پیکجهی دولتین و داد داده، شریاری شده و عهدنامه مجمل فیما بین وکلای دولت ایران، اجل الکثت النعم.

(۱) عهدنامه از کتاب ناسخ التواریخ (حدائق حاره) نقل شده است.

فخر الصادرت والوزراء والاحشام میرزا شفیع خان صدراعظم وامیر الامراء عالکرام ، المؤمن العضرت العلیه العالیه ، امین الدولة البهیه ، حاج محمد حسین خان حستوفی الممالک دیوان معظم . با مشارالیه که وکیل وسفیر دولت بهیه انگلیس بود شروط چند که تبیین و تعیین آن بعهدنامه منصل رجوع شد و مرقوم گردیده بود ، حال که عالیجاه فیض جایگاه عزت و فخامت همراه . شهامت و فطانت و درایت آگاه ، دولتخواه بلاشباه ، سرگور او زلی بازونت ، ایلچی بزرگ دولت مزبور محضور اتمام عهود و انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام در گاه خلائق پناه پادشاهی میباشد و از جانب آن فرخنده دولت و کیل و کفیل مهمات یکجهتی است ، و کلای این همایوون حضرت قاهره بصلاح و صواب دید مشارالیه شروع در تفسیر عهود کرده و تفصیل مقاصد از قراریست که در فصول لاحقه ۱۲ گانه شرح داده خواهد شد و امور متعلقه بتجارات و معاملات مملکتبین از قراری است که در عهدنامه تجارت نامه جدا گانه میین و مفصل خواهد گشت .

**فصل اول - اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم داشته که از تاریخ این عهدنامه فیروز هر عهد و شرطی که با هر یک از دولتبای فرنگ بسته اند باطل و ساقط سازند و لشکر مایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقه بخاک ایران راه عبور بطرف هندوستان و سمت بنادر هند ندهند ، واحدی از طوایف را نگذارند داخل خاک ایران شوند و اگر طوایف مذکور خواهند که از راه خوازم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند وغیره عبور به مملکت هند نمایند شاهنشاه ایران حتی المقدور پادشاه و ولیها و اعیان آن ممالک را مانع ثوت و طوائف مزبور را بازدارند : خواه از راه تهدید و تحویف و خواه از راه رفق و مدارا .**

**فصل دوم - اگر دشمنی از طوایف فرنگ به مملکت ایران آمده باشد یا باید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش اعات و اعداد نماید ، فرمانفرماهی مملکت هند از جانب دولت بهیه انگلیس هر گاه امکان و قدرت داشته باشد بقدر یکه خواهش دولت علیه ایران باشد عکس کرویه از مملکت هندوستان روانه سمت ایران نماید و اگر بعلت بعضی گرفتاریها فرستادن عکس امکان تداشته باشد**

هر ساله مبلغ دویست هزار تومان بجهت اخراجات پایه بر کار دولت علیه ایران بدهند، مادام که جنگ وجدال با طوائف مزبوره در میان باشد و جوهر مزبوره برقرار و کارسازی شود. چون وجود نقد مزبور برای نگاهداشتن قشون است، ایاضی دولت انگلیس را ملازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع بوده بداند که در خدمات مرجعه صرف میشود.

**فصل سوم - اگر احیاناً طایفه فرنگکار که با دولت علیه ایران نراع وجدال داردند با دولت بهبهانگلیس مصالحتی اتفاق افتادیادشاه والاجاه انگلیس کمال سعی و دقت را نماید که فيماین آنطایفه و دولت علیه ایران نیز رفع دشمنی و نراع شده ملح واقع گردد و اگر این ملح بعاین‌گفتد پادشاه ذی‌جاه انگلستان بطریقی که مرقوم شد از عملکرت هند عکر و پاه بکملت ایران مأمور کند، باین‌که دویست هزار تومان مقرره‌زا برای خرج عکر و غیره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فيماین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود و آن طایفه با دولت ایران ملح نمایند و بشرط مرقومه مفصله در این امداد کوتاهی ننمایند ادامه خواهد داشت و در صورتیکه ملح فيماین آنطایفه و دولت بهبهانگلیس اتفاق افتاد باز هر وقت دولت علیه ایران خواهد جنگ وجدال با آن طایفه، بشود معلم وغیره بجهت تعلیم و تعلم پایه ایران خواهد، اولیاء دولت انگلیس بشرط غراغت و دقت بقدر متنده ز البته مضایقه نخواهد کرد.**

**فصل چهارم -** چون قرارداد مملکت ایران این است که مواجب قشون شماه پیش داده بشود قرارداد تتحواهی که بعون عاکر از دولت بهبهانگلیس داده شده چنین شد که تحواه مزبور را ایله‌چی آن دولت بهبهانگلیس مسکن شود ز و دتو وی‌شتر مه‌مادی نماید.

**فصل پنجم -** هرگاه طایفه افغانه را با اولیاء دولت بهبهانگلیس نراع و جدالی باشد اولیاء دولت علیه ایران اشکر تعیین نموده بشمی که مصلحت دولتین باشد پدولت بهبهانگلیس اعانت و امداد ساید و وجه اخراجات آنرا از اولیاء دولت بهبهانگلیس بگیرد از قراریکه اولیاء دولتین قطع و فصل خواهد کرد.

**فصل ششم - اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد ، اولیای دولت بهبهانگلیس در آن مبانده کاری نیست و بهیچ طرف کمکی و امدادی نخواهد داد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردد.**

**فصل هفتم - در صورتیکه در سواحل دریای قلزم چوب و اباب مهیا شود ، شاهنشاه ایران خواهش فرماید در خورهای بحر مزبور کشتهای جنگی سازند ، پادشاه دیگاه انگلستان اجازت بعلم و عملیات کشتن لازم غیره از دارالسلطنه لندن وهم از پندز بعیئی عطا نمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوع مأمور شوند و مواجب و اخراجات آن باسر کار پادشاه جم جام دولت علیه ایران باشد، بموافقت قرار یکه با ایلچی دولت بهبهانگلیس داده خواهد شد .**

**فصل هشتم - اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرادیملکت انگلیس نماید بمحض اشارت امنای دولت علیه ایران، آنکه را از ولایت هر بور بیرون کنند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه ایران نهایند و در صورتیکه پیش از رسیدن آن کس بولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران درباره او بحاکم آنحداد درست آمکس را رخصت فرود آمدن ندهند، و اگر بعد از ممانعت آنکه فرود آید او را گرفته روانه ایران نمایند .**

**فصل نهم - اگر در بحر العجم دولت بهبهان را امدادی ضرور شود، اولیای دولت بهبهانگلیس بشرط امکان و فراغ، در آن وقت کشتن جنگی و قشون بدنهند و اخراجات آنرا موافق برآورد آنوقت قطع، فعل نموده بازیافت نمایند و کشتهای مزبور آن خوارها ولیگر گاهها عبور کنند که امنای دولت علیه ایران نشانی بدنهند و از جای دیگر بی رخصت و ضرورتی عبور نکند .**

**فصل دهم - مواحب صاحبان و عمله و معلم و غیره را از امنای دولت بهبهانگلیس خواهد داد و ایکن چون شاهنشاه جم جاه ایران نخواستند که بخدمت ایشان مشغول بشد از عنایات خود رانه بی بجزه باشند، لهذا از وفور عنايت بوجب تقبل ذيل، صاحبان و معلمان و عملهای که اکنون در رکاب ظفر اتاب شاهنشاه جم جاه ایران حاضر و مشغول خدمت میباشند و هر یک از صاحبان مرتبهای حشو**

که بعد از این حاضر شوند از قراریکه در حشو مشخص شده است موافق مرتبه بهر یک انسام داده خواهد شد<sup>(۱)</sup> و هر یک از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشد تصف آنچه موافق مرتبه برای آن مقرر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد، و اگر خدای نخواسته یکی از ایشان در خدمت مجموعه کوتاهی کند بمجرد انلہار آن بدایلیعی از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد.

**فصل یازدهم** - چون محتظوی هر دو پادشاه آنست که این عهد جاوده مهدابدالا باد مابین احفاد و امجاد پایدار و برقرار بماند. لذا از هر دو طرف بی‌الشرف قرارداد چنین شد که هر یک ارکوا کب فروزان پادشاهی که ولیعهد دولت وزارت بخش سریر سلطنت باشد یا دولت دیگر این عهود یک‌جهتی و دوستی زا پایدار و مقدس بدارند و هر گاه ولیعهد یکی از دولتين علیین و مملکتین محتاج بکمک و مساعدت باشد که در این عهده نامه پیش‌بینی نشده است طرف دیگر مضايشه و کوتاهی نمایند و اعانت و امدادیکه الحال از قرار تصمیل حصول ساقمه در این عهده نامه میموده مشخص شده است باید با ولیعهد نیز مستمر و برقرار باشد.

**فصل دوازدهم** - چون از قراریکه بر اولیای هر دو دولت واضح و از مکون دل و ضمیر یکدیگر واقع شده اند محتظوی اذاین عهده نامه دوستی از دیاد قوت هر دو دولت و وسعت هر دو مملکت است و هر یک را پیشنهاد خاطر این است که تقویت یکدیگر کرده به امدادیکدیگر بملکت طرفین افزوده باشد و مطلب خواهش دولت بهیه انگلیس این است که دولت علیه ایران روز بروز قوی و مستعکم گردد و از خارج کسی تواند داخل در مملکت مزبور نماید و با امداد دولت بهیه انگلیس، دولت و مملکت حولت ایران قوی گردد، اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان و امرا و مردارها مناقشتی روی دهد دولت بهیه انگلیس را در این میانه کاری نیست، تا شاه وقت خواهش نماید و اگر احیاناً احدی از مشارکیهم «لاتی» و جائی از خاک متعلقه با ایران را به آن دولت بهیه بدهند که به ازای آن کمک و اعانتی

(۱) در اینجا حقوق بعض از ماحبینهای ارشد و جزء در جدادان در ضمن یک سورت منفصل با ارقام مبنی گردیده است که از ذکر آن مرفق طرف میشود.

نمایند ، هر گز اولیای دولت بهیه انگلیس اقبال نکرده و پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و تصرفی در ممالک منعلقه با ایران هر گز نخواهند نمود .  
تمة الفصول بالین والسعاده ، امید که این عهد میمون خجسته با فوائد و تابع  
بیک تا ابد منعقد و پیوسته ماند .

این عهدنامه میمون را مأکه و کلای حضرتین علیتین میباشیم بصداقت و راسنی  
مشحون بفصل دوازده گانه مستحکم و منعقدداشته است خط و مهر گذاشته ایم . بنا بر  
۱۴ ماه مارچ سنه ۱۸۱۲ عیسویه ، مطابق ۲۹ شهر صفر المظفر ۱۲۲۷ هجریه مصطفویه ،  
علی حاج رحا سلام والتحیه : التحریر فی دارالخلافة الطهراں ، صالح الله تعالی  
عن العدیان .

سود امضای نایب السلطنه عباس میرزا .

«چون اعلیحضرت قدر قدرت فلک ثریفت شاهنشاه عالم پناه نیابت سلطنت دولت  
ابد مدت قاهره را بمامحول فرموده لهذا قبول نموده حسب الامر حضرت ظلی الله بر ذمته  
همت بزر گانه خود لازم شمردیم که همین عهد میمون خجسته که مابین دولتین بسته  
و بحکم گردیده است بشرایطی که در عهدنامه میمون مبسوط و مشروح است ، ازحال  
تحریر الی انتضای زمان ، فيما بینها و اخلاف کار این دو دعائی خلافت نشان با حضرت  
ولی عهدان دولت بهیه انگلستان مستمر و برقرار باشد و تخلف و تجاوز روی ندهد  
والسلام خیر ختام . »

# فصل هفتم

## اروپا بعد از معاهده تیلیست

قبل اشاره شد که در ملاقات تیلیست یک قرارداد سری نیز بین ناپلئون و الکساندر اول امپراطور روسیه منعقد گردید و انگلیس با بوسیله گفت دانتر گفت<sup>(۱)</sup> از مضمون آن مطلع شدند.

یکی از شرایط قرارداد سری این بود که امپراطور روس تعهد نموده بود تمام بنادر هماچنان وسیع روسیه را به روی تجارت دولت انگلیس مسدود نماید و گشته های جنگی دول بحری اروپای شمالی را با کشتی های جنگی روسیه توأم نموده. علیه قوای بحری انگلستان داخل عملیات گردند، در عوض ناپلئون قبول نموده بود امپراطور روس برای استحکام پایخت خود مملکت فنا (ند) را ضمیمه قلمرو امپراطوری خود گرداند، البته لازم بود این مملکت را از تصرف دولت سوئد بیرون آورد و در اروپای شرقی نیز دست آزاد داشته باشد و ناپلئون هم در اروپای غربی هر نوع تصرفاتی که بخواهد بگذر آزاد و مختار باشد<sup>(۲)</sup>.

انگلیسها تا سال ۱۸۱۷ این شخص را مرفی نکرده بودند، در این تاریخ چون اکثر بازیگران از فشار ناپلئون آزاد شده بودند گوینده این خبر مرفی شد.

(1) Conte D. Antraigues

(2) تاریخ ناپلئون تالیف بورین (صفحه ۳۴۹)

انگلیها بمحض اطلاع از قرارداد سری بین دوامیر اطور فوری اقدامات میریع نموده کشته های جنگی دانمارک را بقهر و غله از چنگ دانمارکی ها در آورده و تصاحب نمودند.

شرح مختصر آن از این قرار میباشد :

دانمارک یک دولت بسیار کوچک در شمال اروپا میباشد، چون بین دوامیر اطور دوس و فرانسه قرار شده بود کشته های جنگی دانمارک را ضمیمه کشته های جنگی روسیه نموده بر علیه انگلستان بکار برند فوری انگلیها بعض بست آوردند این مطلب یک عدد کافی کشته جنگی با پیست هزار قشون در مقابل پایتخت دانمارک حاضر نمودند و بدولت دانمارک اول تیماتوم دادند که فودی تمام کشته های جنگی خودشان را تسلیم قوای بحری انگلستان نمایند. دولت دانمارک با ضعف قوای جنگی که در مقابل دولت انگلستان داشت حاضر نشد قوای بحری خود را تسلیم نماید و دلیل مبحوض است که چرا باین تسلیم تن دردهد؛ انگلیها در روز دوم اکتبر ۱۸۵۷ شهر کپنهایگ را برای مدت ۳ روز بشدت تمام با توپهای منگین کشته های خود گلوه باران کردند؛ در این مدت یکهزار و هشتصد خانه و بیرون گردید، کلیساها و عده خراب شده یکهزار و پانصد قرآن اهالی بی آزاد شهر کشته شدند و عده زیادی زخمی گردیدند، بالاخره دولت دانمارک ناچار شده با همان آمد و کشته های خود را تسلیم دولت انگلیس نمود. این اقدام ظالمانه دولت انگلیس نسبت یک دولت کوچک ضعیف بی طرف در تاریخ دنیا بی نظیر است. خراین واقعه عالم تمدن آن روزی را بوحشت انداخت<sup>(۱)</sup> حتی در خود انگلستان نیز عده از اشخاص منصف بر ضد این اقدام جابرانه دولت انگلیس برسودا درآمدند و این ماجرا بپارلمان های اعیان و اشراف انگلیس کثیده شد که شرح آن باعث تطویل کلام است.

هنوز مال ۱۸۵۷ با آخر نرسیده بود که دخالت های ناپلئون در امور اسپانیاول شروع میشود شادرل چهارم پادشاه اسپانیاول که بعیاشی و فساد اخلاق حمر و فوغری از صفات پسیدیده مردی شناخته شده بود در انتظار ملت اسپانیاول مقور میشود و

(۱) تاریخ الیون جلد ۱۱ (صفحه ۲۶۱)

ما بین او و ولیعهد آن مملکت که پسر ارشد خود او بود نهاد و صدیت شروع میگردد و هردو برای جلب مساعدت ناپائون باومتوسل میشوند . در این مورد ناپائون بانیقی خالی از صداقت و مغرضانه در کار اینها دخالت میکند و با یک سیاست غدارانه‌ای دست پدر و پسر هردو را از سلطنت آن مملکت قطع مینماید و برادر خود روزف بناپارت را پادشاهی آن سرزمین برقرار میکند و عده زیادی از قشون فرانسه را برای تصرف آن مملکت اعزام میدارد .

ملت اسپانیول که تا آن تاریخ داشت اتفاقات و نزاع پذروپسر بی طرف بودند از دخالت امپراتور فرانسه در امور داخلی اسپانیول ناراضی میشوند .

چون دسایس خارجی در کار بوده این عدم رضایت ملت اسپانیول بزودی یک شورش و انقلاب خوبین ملی منجر میشود و تمام سکنه اسپانیول بر علیه فرانسه قیام میکند . این قیام ملی ملت اسپانیول یک داستان حیرت نگیرنده تاریخی است که در سوانح و اتفاقات عالم بی نظیر میباشد . درست است که ملل جاهل و عاری از علم و دانش باسانی و سربولت تحریک میشوند ؛ ملت اسپانیول نیز یکی از آن ملل است که سهم تعصب مذهبی آن زیاد و بهره علمی آن بسیار اندک میباشد ، بنابراین در نتیجه تحریکات اجنبی باعلی درجه تحریک شدند بطوریکه زن و مرد و بزرگ و کوچک با استنایر ای اخراج فرانسویها از خاک اسپانیول مسلح شدند .

انگلیها نیز آتش انقلاب را ماهرانه دامن زدند که تمام اسپانیول در اندک مدتی یکپارچه آتش فروزان گردید .

در این هنگام قصر پادشاه را محاصره نموده اور امکنیت باستغاف از سلطنت نمودند و پس از فردیناند را پادشاهی برداشتند . قشونهای فرانسه در این موقع بجهله تمام از کوههای بیرون نه<sup>(۱)</sup> وارد یا یتحت اسپانیول شدند . حضور قمئون فرانسه در عاد رسید عوض اینکه سکنه را در ترس و وحشت انداخته آنها را ساکت نماید بر عکس بر غیط و غصب آنها افزود و آنها را جری ترا ساخت .

شامل چهارم و فردیناند هفتم هردو از سلطنت اسپانیول خلع و با یک مقر در میانه

---

(۱) Pyrénées .

بايطاليا اعزام شدند، ناپلئون در ۲۶ ماه اپریل ۱۸۵۸ خلع آنها را اعلان نمود و برادر خود روزگار پادشاه ایتالیا شد.

این پیش آمد ها در اذهان ملت ایتالیا اثرات بسیار بدی تولید نمود و تمام سکنه مملکت ایتالیا فهمیدند که فرانسه قصد دارد استقلال ملی آنها را محروم نماید و این فکر بر عرصه بر قدر تمام مملکت ایتالیا متعر گردید.

پس از پادشاه ایتالیا که از جانب فردیلاند نیابت سلطنت را عهده دار بود از طرف فرانسه حکم شد که از عاد رسید مافرط کند و از مملکت ایتالیا خارج گردد و روز حرب کت او را دوم ماه می ۱۸۵۸ قرارداده بودند. در روز حرب کت او مردم از مشاهده آن اوضاع سخت به هیجان آمدند بنای شورش و اتلاف را نهادند.

در آن ده مدتی تمام شهر مسلح شد و با قشون فرانسه شروع جنگ نمودند. طولی نکشد که ۷۰۰ نفر سر باز فرانسوی بدست اهالی شهر مقتول گردیدند. این اولین روز شورش ملت ایتالیا علیه فرانسه داده این روز گرفتاری ناپلئون در اروپا بود که بعد از هر قدر هم کوشش نمود توانست خود را از گرفتاریهای که برای او در ایتالیا فراهم آمده بود خلاص نماید و خاک ایتالیا مدهفنه زاران نفر از قشونهای رشید فرانسه گردید.

انگلیسها که در همه جا مترصد موقع بودند و در هرجای عالم بر ضد فرانسه عملیات مشاهده می کردند فوراً بدان کمک نموده آتش فتنه را دامن میزدند تا یقین خود نسبیه بگیرند، در این موقع کشته های جنگی آنها که در اطراف و سواحل ایتالیا لنگرانداخته بودند از قضايا مطلع شده بدون اینکه از دولت لندن اجازه داشته باشند فوری بشورشان مساعدت های مادی و معنوی نموده آنها را در این عملیات که بر ضد سلطه فرانسه بود تشویق و ترغیب نمودند.

پادشاه انگلیس پیام مخصوص پارلمانهای انگلستان فرستاد، لردها و کلای ملت را هند کرد که ملت نجیب ایتالیا بر علیه ظلم و تهدی طاقت فرسای دولت فرانسه حقاً قیام نموده است، در این موقع یک چنین ملتی را که برای حفظ استقلال وطن و حیثیت ملی خود علیه تعازیات فرانسه جان بازی می کند نمیتوان دشمن مملکت

و ملت انگلستان نامد بلکه باید گفت آن ملت دوست و فادار و هم عهده‌سازی ملت انگلستان است، من آنها را نسبت به ملت خود دوست سبیل میدانم.»

در دنباله این پیام حکم کرد فودی تمام اسرای جنگی اسپانیولی را از حبس آزاد نموده آنها را مسلح کرده با اعزاز و احترام تمام سلطنت خودشان روانه نمایند که رفته از وطنشان رشیدانه دفاع کنند و حکم کرد مهمات جنگی فرادان و پول زیاد و کمک کافی برای عمل اسپانیول فویی روانه نمایند که ملت اسپانیول بتواند در مقابل تهدیات فرانسویها مقاومت کند.

در همان حال با پرتفالی های از هر جایی ماعت شد و آنها راهم علیه فرانسه مسلح نمودند. فوراً یک اتحاد ثلات بین انگلیس، پرتغال و اسپانیول تشکیل دادند که هر سه دولت متحدآ جنگ را بادولت فرانسه شروع نمایند.

مدتها بود انگلیسها دنبال یک چنین فرصتی بیگشتند، شورش ملت اسپانیول یک ذمیه خوبی جهت جنگ با فرانسه برای «ولت انگلیس پیش آورد؛ فوری انگلیسها پرتغال و اسپانیولدا بهترین میدانهای جنگ خود با فرانسه تمیز دادند، چونکه با نهایت سهولت میتوانستند با قشونهای فرانسه در این ممالک روبرو شوند و تمام قوای ملی خود را برای فنا قدرت ناپلشون در این دو سلطنت نمر کردند. درین میدانهای جنگ بود که برای اولین دفعه قشون انگلیس توانست بجهت‌های از قشون فرانسه فایق آید و آنها را شکست بدصل همین شکستهای مختصر که بقشون فرانسه وارد شد روح شجاعت تازه‌ای در کالبد قشون انگلیس دید و با آنها جرئت داد و بر آنها سلم گردید که آنها هم میتوانند در مقابل قشون فرانس مقاومت کنند و سایر ملل اروپا که تا این زمان قشون ناپلشون را غیرقابل شکست میدانستند فهمیدند که اگر پاپشاری کند میتوانند در مقابل قشون ناپلشون اذوطن خود دفاع نمایند. این درس ملت اسپانیول برای ملل اروپا بهترین درس مردانگی بشمار میرفت، از این تاریخ بعد آنها هم جرئت پیدا کردند که در مقابل ناپلشون از حقوق خود دفاع نمایند. اینک معلوم بر سر موضوع دولت روس که موضوع آن مربوط به سلطنت ایران است.

یکی ازه و اسری معاهده تلیست این بود که مملکت فنلاند که جزء متصروفات دولت سوئد میباشد برای استحکام پطرزبورغ ضمیمه مملکت روسیه گردد. دادا ایل سال ۱۸۵۸ روسها بروی همان مواد سری برای تصرف فنلاند اقدام نمودند. در فوریه همان سال بدولت سوئد اعلام جنگ داده و شوئنای رس طرف فنلاند بحر کت درآمد و پس ودی آن مملکت را بخطه تصرف درآوردند.

ناپلئون که در قصه ای اسپانیول و پرتغال گرفتار شده بود دیگر نمیتواست آزادانه در امور اروپایی شرقی دخالت کند و از آنطرف هم مایل بود اتحاد خود را با امپراطور روس محکم نماید و حتی حاضر بود با آلمانها هم نزدیک شود، این بود که تقاضا کرد با دیگر با امپراطور روس ملاقات کند و این ملاقات در محل موسوم به ارفورت<sup>(۱)</sup> دست داد.

در این ملاقات ناپلئون قصد داشت صلح اروپای شرقی را حفظ کند تا بتواند در قسمتهای غربی اروپا مقاصد خود را آزادانه انجام دهد، او لین موضوعی که پیش آمد این بود که ناپلئون ضمیمه شدن فنلاند را بقلمرو دولت امپراطوری روس تصدیق کند، در مقابل این تصدیق امپراطور روس انتخاب ژورف با پارت را بادشاهی امپراتوری پروسیت بشناسد، هر دو امپراطور تقاضای یکدیگر را تصدیق نمودند و امپراطور روس وزیر مختار خود که مقیم در بار اسپانیول بود مشورداد روابط سیاسی خود را با زواف برادر ناپلئون برقرار کند.

ظاهر این ملاقات خیلی صعب مانه بود و هر دو امپراتور میکوشیدند که بمردم نشان بدهند بین آنها تهایت درجه دوستی و صمیمیت برقرار است و عمل این میگانگی را نشان میدادند.

مثل دریک روز که برای صرف ناها رعازم بودند الکاند ملتخت شد که شمیر خود را همراه نداید. ناپلئون فوری شمشیر خود را از کمر باز نموده بالکاند داد. او نیز با احترام تمام شمشیر را قبول نمود و اظهار کرد با تهایت افتخار این شمشیر را ازدست شما بیاد گاردوئی ویگانگی قبول می نمایم و اطمینان میدهم که هیچ وقت

برضد شما از نام کشیده نشود.<sup>(۱)</sup>

در این ملاقات هدئیه جدید یا قرارداد تازه منعقد نگردید ولی تقاضای علی طرفین مورد قبول یکدیگر واقع گردید؛ چنانچه قبل از اشاره شد تقاضاهای ناپلئون از قراردادی بود:

۱- روسیه استیلای فرانسه را بر مالک پر افال و اسپانیول برسیت بشناسد

۲- تعیین یکی از برادرهای ناپلئون بسلطنت این دو مملکت.

۳- انتخاب مورات<sup>(۲)</sup> شوهر خواهر ناپلئون پادشاهی ناپل.

۴- ضمیمه شدن تو سکنی بملکت فرانسه.

این تقاضاهای از طرف الکاندرا پراطودروس قبول و تصدیق گردید. اعطا تقاضاهای الکاندرا امپراطور روس اذایقرار بود:

۱- ضمیمه شدن مملکت فنا (ند بقلمر) و امپراطوری روس.

۲- ضمیمه شدن مولد اوی و والاچی<sup>(۳)</sup> با امپراطوری روس.

۳- دخول عرب اوز دوک اویل نورس<sup>(۴)</sup> با تحدی رن<sup>(۵)</sup>.

۴- مساعدت فرانسه با دولت روس برای بسط نفوذ آن دولت در تمام ممالک قاره آسیا و وارد آوردن ضربت مهلك به نفوذ و قدرت انگلستان در ممالک هندوستان.

این تقاضاهای نیزار غرف ناپلئون قبول شد در ضمن الکاندرا امپراطور روس قبول کرد و تعهد نمود که در موقع جنگ فرانسه با دولت اتریش قشون روس با قشون فرانسه کمک کند.

تمام این شرایط و قراردادهای ثقابی از طرفین با ممتیزی صمیمیت و بیشتر قبول گردید. ولی دیگر موضوع مهم و محروم‌انه پیش آمد که در آنها واقعیت حاصل شد

(1) Alison's History of Europe . 141 Vol . 12

(2) Morat .

(3) Moldavia - Wallachia

(4) Grand duke Oldenburg .

(5) Rhine .

و هر دو موضوع تا حدی هم هم و هم مشکل بود.

موضوع اول اینکه ناپلئون خواهر الکاندر خواستگاری نموده الکاندر عذر آورد، عذر او هم این بود که موضوع هربوت بملکه درویش است که مادر الکاندر باشد و اظهار داشت ملکه باید در این موضوع موافقت کند، بعد ها هم از قول مادر الکاندر عذر های مذهبی وغیره پیش آوردند بطوری که این وصلت صورت نگرفت و ناپلئون مکدر شد.

تضادی الکاندر امپراطور روس هم این بود که ناپلئون رضامتنده دامستان بول ضمیمه مملکت امپراطور روس گردد. ناپلئون با این امر راضی نشد و این هم کافی بود که الکاندر را مکدر کند.<sup>(۱)</sup> با این ترتیب این دو موضوع باریک سبب شد که رنجش باطنی طرفین فراموش گردد.

در ششم ماه اکتبر ۱۸۵۸ این دو امپراطور در میان شادی و هلهله قشونهای طرفین و تماشاجان با خوشحالی ظاهری جدا شده و از هم خدا حافظی کردند و دیگر در این دنیا برای آنها ملاقاتی دست نداد و یکدیگر را ندیدند.

اگرچه رنجش و کعدوت باطنی بین این دو امپراطور ایجاد شده بود ولی تا بهار مال ۱۸۵۹ در ظاهر علایم و آثاری از آن پیدا نبود. در این تاریخ که باز بین فرانسه و اتریش نزاع در گرفته بود کاغذی از یکی از سردارهای معروف روس خطاب به جنرال اتریش که باشون فرانسه در جنگ بود بسته عمال سری فرانسه افاده که فوراً آن کاغذ را به نظر ناپلئون رسانیدند. در این کاغذ جنرال روس از مقاومت های قشون اتریش در مقابل فرانسویها تمجید نموده و آنها را برای دفاع از وطن خودشان تشویق کرده بود و وعده میداد که عنقریب قشون روس هم با آنها ملحق خواهد شد. ناپلئون از این کاغذ فوق العاده متغیر شده فوراً آنرا پیش سفیر خود در پطرز بود غرفتاد و با دستور داد که از دولت روس در باب مندرجات آن توضیح بخواهد. دولت روس خیلی دست و پا کرد شاید خیال و سوء ظن ناپلئون را بدر طرف کند اما نشد و با اینکه آن زنرال را هم عزل نمودند مقدم نفتاد

چونکه ناپلئون از هاطن امپراطور و دولت روس آگاهی پیدا کرده بود و از این بعد همچه از دو روئی و بی وفاکار روپا شکایت داشت<sup>(۱)</sup> و این اولین سند عهد شکنی روسها بود که بعد از معاهده تیلیت بسته ناپلئون افتاد و او را بخیال انداخت که با روسها ابزاره را شروع کند و خود را برای یک جنگکبر که با روسها حاضر نماید، زیرا که روسها باطلاً متمایل باطریش بودند و با آنها بطور سری ماعت نمیخودند.

اختلافات بین روس و فرانسه به مرور زیادتر می‌شد، اما از آنجاییکه برای ناپلئون گرفتاریهای زیاد پیدا شده بود و این ایتوں و پیروال تمام ارتعاشات امیرامنشوی مبداشت، بعلاوه انگلیسها با جدیت تمام‌هارامور آن دو مملکت اخلاقل می‌کردند و با پول و قشون با آنها کمک می‌نمودند. ناپلئون دیگر مایل نبود دولت باعثیمت روس راهم با خود دشمن گرداند بلکه هایل بد در دوستی با آنها باقی بماند.

مثل در موضع لهستان روسها ترس داشتند مادا یک روزی استقلال لهستان از نو برقرار گردد و ملت امستان پادشاهی مستقل خود را بکمال ناپلئون تعجید نمایند، اما در این بین ناپلئون حاضر شد بر طبق مبلغ الکند اول رفتار کند و بوسیله وزیر مختار خود در رطرزبورغ سند بدهد که هر گز سلطنت و استقلال لهستان تعجید نخواهد شد.

این نیز اختلاف طرفین را رفع نکرد، روسها با تقدیمهای تازه داشتند و ادعاهای دیگر می‌نمودند. تا اینکه بموجب اعلامیه‌ای که در ۳۱ دسامبر ۱۸۱۰ از امپراطور روس منتشر شد، هوانمی که جهت ورود امتحان انگلیسی بستاندار روسی وحدت داشت بر طرف گردید و اجازه داده شد امتحان انگلیسی واردخواه روسیه گردد. این اقدام دولت روس ناپلئون را بیشتر گرفتار غیظ و غضب نمود و بالعکس روس و انگلیس را بهم نزدیک کرد.

در سال ۱۸۱۱ طرفین بهیه اباب جنگ مشغول بودند و انگلیسها هم نموده بین روس و عثمانی را سلح دادند.

این سلح بموجب عهد نامه‌ای بود که موسوم به عهد نامه بخارست گردید و در سال ۱۸۱۲ امضاء شد.

انگلیها همین سقوط را هم در دربار شاهنشاهی ایران بکار برداشت تا اینکه در سال ۱۸۱۳ منجر بعقد معاهده گلستان گردید که شرح آن خواهد آمد. خلاصه ناپلئون عثمانی، ایران، سوئد، پروس، لهستان و تمام اروپای شرقی و هم‌الاک اسلامی و هندوستان را برازدستی با امپراتور روس قربانی نمود باین خیال که شاید بتوانند روسها را از خود زاضی کنولی ممکن نگردید. بعد از که ملنفت شد و خواست مجددآ آنها را جاپ کند دیگر کار از کار گذشته بود و هبچک از این دول بقول اواعتماد نگرددند.

جنگ معروف سال ۱۸۱۲ بین روس و فرانسه در بهار همان سال شروع گردید، در تبعیه قشون فرانسه بکلی تلفشد و ناپلئون باعده قلیلی از مهلکه جان بد. برده که شرح آن از موضوع این کتاب خارج است. داستان این جنگ بی‌ظیر را گفتگوی در دو جلد گرد آورده و آنها را به جنگ‌های ناپلئون دد رویه در سال ۱۸۱۳ موسوم کرده است. (۱)

---

(۱) Napoleon's Expedition to Russia, by Conte de Segur.

# فصل هشتم

## وقایع ایران تا انعقاد معاهده سبلستان

پیداست که قضایای سیاسی از رویا تا چه اندازه در اوضاع و احوال آن عصر ایران دخالت داشته، اتحاد فاپلئون یا پول امپراطور روس نه سال ۱۸۰۰ دولت انگلیس را وادار نمود که سر جان ملکمن را با تخفف و هدایای فراوان با مخارج زیاد بدربار ایران بفرستد، بهر قیمتی شده با دولت ایران آتشاد تعرضی و دفاعی بیند. در این معاهده دولت ایران متعدد شد افغانستان را قیادیب نموده از تجزیهات آنها بخواه هندوستان جلو گیری نماید و هر گاه از ملت فرانسه عده بخواهند قدم بخواه ایران گذارند آنها را بقتل رسانند و نگذارند وارد مملکت ایران گردند. هنوز عمر کب اعضاهای این معاهده خشک نشده بود که سیاست از رویا بواسطه قتل پول امپراطور روس (۱۸۰۱) تغیر نمود **الکساندر** اول امپراطور عمالک وسیعه روسیه گردید و او خرافدار جدی انگلیسها و دشمن خطر ناگ فاپلئون بود. چنون معلوم بود که فاپلئون با ایران و عثمانی متوجه شده و آنها را برای اجزای مقاصد خود تحریک میکند، **الکساندر** امپراطور روس نیز از طرف دیگر تحریک شد که ایران و عثمانی را در مضیقه گذارد و طولی نکشد که بیهانه گرجستان دشمنی را با ایران آغاز کرد، ایران نیز که از این سیاست ها کاملاً بی خبر بود برای کمک و مساعدت برطبق معاهده

سال ۱۸۰۱ میلادی متول سانگلیها شد، غافل از اینکه خود انگلیها دول مه این سیاست را بازی میکردند و بدینجهت بددخواست های ایران و قعی نگذاشته و نمایندگان ایران را از هندوستان هایوانه مراجعت دادند. در این هنگام یادشاه ایران بوعده های ناپلئون امیدوار شده خود را بمعاهدت های او دلخوت تmod. ناپلئون نیز جدا برای اجرای نقشه خیلات خود حاضر بود با ایران معاudit کند و تا حدی هم وعده های او عملی گردید و بطوریکه قبل از شرح آن گذشت زنرال گاردن را جهت آماده نمودن ایران مأمور دربار فتحعلی شاه ساخت، ولی با عقد معاهدۀ تیلیت نقشه های او تغییر نمود و در این معاهده نه تنها ایران و عثمانی بلکه عده هم از ممالک اروپا برای عقد این اتحاد از طرف ناپلئون قربانی گردیدند. ایران در این ملاقات بروسها و اگذار شد باین معنی که موافقت حاصل شد امپراطور روس هر سیاستی را در ایران لازم میداند تعقیب نماید. خلاصه این بار نیز ایران در اتحاد مابین فرانسه و روس و وجه المصالحه واقع شد همچنانکه در اتحاد مابین روس و انگلیس نیز وجه المصالحه واقع شده بود.

البه این اتحاد بر ضرر انگلیها بود و آنها را بوحشت انداخت مخصوصاً هنگامی که یکی از کننهای دروغ سواد این معاهدۀ سریز ابرای انگلیها فرستاد بدینه است که طلای سرشار آن دولت کشف اسرار تمام دیدار برای آنها آسان نموده بود. <sup>(۱)</sup>

در بار لندن چون در این موقع دیگر فرصت نداشت با حکومت هندوستان در برابر تعجب و جلب دولت ایران مکاتبه کند فودی نماینده مخصوصی از لندن با هدیه های فراوان و پر قیمت رفانه در بار ایران نمودند، حکومت هندوستان نیز چون در جریان سیاست اروپا بود و میدانست اتحاد روس و فرانسه برای هندوستان انگلیس تاچه اندازه خطرناک میباشد دیگر منتظر دستور دربار لندن نشده نماینده

(۱) انگلیس ها تا سال ۱۸۱۷ نام اتفا کننده مواردی معاهدۀ تیلیت را علی نکردند، چون در آن تاریخ تمام موضوعات حل شده بود دیگر ناشی نمودن آن تولید حمت نمیکرد. (تاریخ اروپا تألیف الیسون)

باتوجهه خود را بار دیگر با ایران اعزام داشت که با ایران اتحاد تازمای طرح نماید و در عدم مساعده یا دولت ایران در گذشته معدن دست یخواهد که شرح آن قبل گشت.

نتیجه اعزام مأمور لندن این شد که معاہده سال ۱۸۵۹ بین ایران و انگلیس منعقد گردید و موسوم به عهدنامه مجمل شد.

تا این عهد نامه بلندر رفت و با ایران بازگشت نمود قریب ۳ سال طول کشید و در این مدت سیاست نیز تغییر نموده بود. در نتیجه این تغییر سیاست معاہده مارس ۱۸۶۲ مو-وم به عهدنامه مفصل بین دولتین ایران و انگلیس بنمایندگی سفیر فوق العاده جدید سرگور اوذلی منعقد گردید و ای بطوریکه قبل از شرح آن گذشت در این ۳ سال در اوضاع اس ازو پانز تغیرات کلی حاصل شده بود که آن تغیرات در سیاست دولت انگلیس نسبت با ایران خیلی تأثیر داشت. مثلاً نزدیکی روس با انگلیس بالطبع نقشه سیاست انگلیس‌ها را تغییر خواهد داد. درست همان بازی بیش آم، که در نتیجه صلح تیلب پیش آمد بود. در آن موقع او اوسطه نزدیکی تا پائیون با الکساندر ایران و جدال معالجه شد. البته در چنین موقعی نیز دشمنی روس با فرانسه بالطبع دوستی و نزدیکی روس به شمار میرفت پس دولت انگلیس نیز برای جلب روسها ایران را وجه المعالجه قرارداد. البته انگلیس در سیاست ماند فرانسویها نیستند، آنها مآل کل را بهتر پیش بینی می‌کنند. با اینکه ایران در این هنگام بروها اوکذار شد باز انگلیس‌ها مانند امپراطور فرانسه ایران را بیچله و شتاب کداملا آهويل روسها نمودند چونکه هنوز نتیجه جنگ‌های سال ۱۸۶۲ ناپائیون یا روسها معلوم نبود، بنابراین ایران را کامل رها نکردند بلکه می‌گوشیدند که بین ایران و روس نیز صلح برقرار گردد چه هنوز در این تاریخ قدرت و نفوذ تاپلکون دیگر کاسته نشده بود و ممکن بود بار دیگر روس‌ها مغلوب تاپلکون گردند و دو هر تبه الکساندر امپراطور روس تحت نفوذ تاپلکون قرار گیرد.

اینک باید وقایع بعد از معاہده مارس ۱۸۶۲ را که در ایران روی داده

شرح دهیم:

بعد از امضاء معاهده مارس ۱۸۱۲ میلادی (صفر ۱۲۲۷ مجری قمری) سرگور اوزلی چهار ماه در طهران آویخت نمود، در این مدت چندین بار بحضور پادشاه ایران تشریف حاصل نمود، در اغلب ملاقات‌ها غالباً صحبت از سیاست عمومی اروپا پیش‌منی آمدوشه علاقه مخصوصی پیشیدن آنها داشت.

سرگور اوزلی خبلی طریق توجه شاه واقع شده بود و شاه آزادانه تمام مسائل سیاسی را با او مذاکره نمود و صمیمیت فوق العاده‌ای بین او با شاه و درباریان پیدا شده بود بطوری که سرگور اوزلی اطمینان حاصل نمود و با پادشاه ایران قرار گذاشت که یک عده پنجاه هزار فرسنگ قشون در تحت تعلیم صاحب منصبان انگلیسی در آذربایجان تشکیل شود و دستور داده شد سی هزار قبه نهادگر از هندوستان برای این قشون ارسال دارند.

شاد و تایب اللطف عباس میرزا هردو مایل بودند سرجان ملکم دسماً داخل خدمت پادشاه ایران گرد و در جنگها نی که ایران باروسها دارد شرکت نماید، خود ملکهم حاضر بود این خدمت را قبول کند ولی نظر بزرگی دیگر روسها با انگلیسها سفیر فوق العاده انگلستان باین امر راضی نشد.

اما آن عده صاحب منصبانی که همراه او از هندوستان آمده بودند جزء قشون ایران شدند و خود سرجان ملکم مأموریت دیگر پیدا نمود و از ایران رفت.

در اواسط ماه می ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ مجری قمری) محمد خان زنبورکجه باشی که مأمور آوردن مهام از بوشهر بود طهران رسید و در جزء مهام یک قسمت هم از هدایای پادشاه انگلستان بود که برای پادشاه ایران فرستاده شده بود از آن جمله یک پیانو و یک کالسکه و هفتاد قب آئینه که از این مقدار فقط یک ثلث آن بسلامت طهران رسید. مورخین در این باب گویند:

« تمام این هدایا از نظر شاه گذشت و کالمکه را یا اشیاء مخصوصی پادشاه از کوچهای تنگ طهران کشان کشان بعمارت شاه بر دیم. فتحعلی شاه پادشاهیان خود آمده خوب تماشا نمود و فوق العاده خوشحال گردید و رفت توی کالمکه نشست، عده از وزراء شاه که در آن میان میرزا حسن خان شیرازی بود با فرج الله

خان حاجب‌الدوله با لباس‌های درباری خودشان را به کالکه بسته شاه را این طرف و آن طرف راه می‌برند و شاه اظهار خوشحالی می‌نمود. میرزا شفیع صدراعظم اظهار تعجب می‌نمود از اینکه کالکه هم بجلو وهم بعقب کشیده می‌شود.<sup>(۱)</sup> سرگور او زلی خیلی اصرار داشت که دولت ایران با دولت روس صلح کند.

در دربار ایران چندان مقاومت برای انجام این صلح دیده نمی‌شد، فقط عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بود که برای استرداد ایالات قفقاز استادگی می‌کرد و لازم بود سرگور از لای سپرین برود و دو با نایب‌السلطنه فرار اینکار را بدهد، این بود که در اوایل ماه جون همان سال با همراهان خود عازم تبریز گردید که حضوراً با نایب‌السلطنه این مسائل را حل کند. سرگور او زلی قریب یکماه در تبریز پیش عباس‌میرزا آوقف نمود. بعد از دید و بازدیدهای رسمی این دونفر بطوری بهم نزدیک شده بودند که دیگر رسوم و آداب رسمی را کار گذاشته با هم دوست‌نه هر او ده داشتند و شاهزاده عباس‌میرزا تمام مسائل سری و اطلاعات داخلی خود را آزادانه به نهایت مختار انگلیس اظهار می‌نمود.

### موریز گوید:

«با اینکه در میان ایرانی هزارستی و صداقت وجود ندارد و بر عالم مسلم شده بود که شاهزاده عباس‌میرزا ایرانی است، با این احوال میدانستیم آنچه را که اظهار می‌کند عین حقیقت است. عباس‌میرزا بدون اینکه چیزی از مسائل سری را پنهان کند هم‌را صمیمانه برای سرگور او زلی حکایت می‌نمود.»

موریز عباس‌میرزا را یک آدم خیلی جدی و ویان خواه ایرانی معرفی می‌کند و می‌گوید این آدم دارای صفات پسندیده و افکار عالی می‌باشد و علاوه می‌کند که کمتر کسی را ناحال با این آرائسته کی مشاهده نموده‌است. در لباس بسیار ساده است و لباسی هیچ فرقی با لباس دیگران ندارد، در این قسمت ها فند اسکندر کبیر می‌باشد. عشق سرشاری به مطالعه کتب و کعب اطلاعات دارد مخصوصاً تاریخ وطن خود را خوب میداند و کتاب شاهنامه فردوسی را بسیار دوست دارد و همیشه آنرا مطالعه

(۱) سفرنامه موریز جلد دوم (صفحه ۱۹۸)

می‌کند.

در درود سر گوراوزلی به تبریز یک صاحب منصب روسی از طرف فرمانده کل قومن گرجستان حامل کاغذ برای وزیر مختار انگلیس بود. یقول هوریز در این کاغذ دولت روس، مایل بود سر گوراوزلی واسطه صلح گردد و قبل از مقاضا شده بود انگلستان واسطه صلح بین ایران و روسیه بشود ولی نظر بواقعه اخیر گرجستان<sup>(۱)</sup> که عدمای علیه روسها قیام نموده و یک هیجانی در آن مملکت بر ضد روسها پیدا شده بود از این جهت ایرانیها با تردید گرجستان تاحدی امیدوار بودند و در این هنگام دیگر حاضر نبودند تقاضاهای روسها را قبول نمایند.<sup>(۲)</sup> ولی باصرار وزیر مختار انگلیس شاهزاده عباس میرزا حاضر شد با شرایط معین بین دولتين روس و ایران صلح برقرار گردد، بنابراین وزیر مختار انگلیس یکی از همراهان خود را که شخص محترمی بود موسم به «جناب روپرت گوردون»<sup>(۳)</sup> با جواب مكتوب فرمانده کل نخون گرجستان با تفاق صاحب منصبان روس روانه تفلیس نمود و غرض از فرستادن روپرت گوردون این بود که شرایط صلح روسها را از زفراں<sup>(۴)</sup> در تیسف<sup>(۵)</sup> استفسار و سؤال کند که آیا ذرا عذر مذکور دارای اختیارات اذطرف دولت امپراطوری روس برای صلح میباشد یا نه.

هوریز گوید:

**دبا میرزا بزرگ وزیر شاهزاده عباس میرزا درباب گرجستان مذاکره نمودیم**

(۱) در این موقع انقلاب سختی در گرجستان علیه روسها برپا شد و تقریباً روسها را از تفلیس بیرون نسودند ولی بزودی این انقلاب در اثر اندامات جدی روسها خاموش گردید.

(۲) در این موقع نابلتون روسها را تهدید نمود و جنگهاي سال ۱۸۱۲ نابلتون در روسیه تازه شروع شده بود. در آپریل این سال اعلام جنگ شد، در ۲۴ ماه چون نابلتون از رودخانه نی من عبور نشد و در ۲۸ ماه ماه ویلتا Vilna را تصرف نسودند.

(3) Honourable Robert Gordon.

(4) General De Ritscheff.

از اینکه گرجستان برای ایران چه اعیانی دارد ؟ ... در جواب ریش خود را گرفت  
و جوابی داد که واقعاً منطق و اخلاق شرقی آسائی را نشان می‌داد: « گفت این ریش  
زیادی است ولی در صورت انسان یک نوع حنبل می‌رود . »  
طولی نکشد که مراسله گوردون اذ تقلیس به وزیر مختار انگلیس زید ،  
در آن مراسله اظهار می‌کرد که فرمانده کل قشون گرجستان از طرف دولت متبرع  
خود دارای اختیارات تام است و خود ژنرال نیز حاضر است با عباس میرزا در  
حدود سرحدات ملاقات نماید و خواهش نموده بود فوری هنار که جنگ برقرار  
گردد و بقشونهای خود نیز دستور داده است که بخلاف ایران تعاظز نمایند و حاضر  
هستند برای شرایط صلح داخل مذاکره شوند .

اردوی عباس میرزا در هشت فراغت تبریز در سرداه هرند و نجفیان اطراف  
کرده بود و لازم بود نوزی مضمون این مراسله با اطلاع عباس میرزا برسد . مودیر  
معروف عالمور رساندن این مراسله شد و با دو شر همراه و یلد عازم اردوی عباس -  
میرزا گردید .

**وزیر گوید :**

« صبح زود از تبریز حرکت نموده در ساعت ۱۰ وارد صوفیان شدم ، در آنجا  
پیاده شدم که قدری استراحت نمایم . در خانه کدخدا فرش گردند و قدری استراحت  
نمودم ، پس حرکت نموده نیم ساعت بعد وارد اردوی نایب اللطفه شدم و در روشانی  
ماهتاب چادرهای از دورا بخوبی تشخیص می‌دادم و یک سکوت کامل در تمام اردو  
حکم‌فرما بود ، در میان هزاران چادرهای سفید مانندی رفع عبور می‌کردیم بدون اینکه  
کسی از ورود ما مطلع شود و یا اینکه از ها سؤال کنند چه مقعدی داریم ، در این  
میان اتفاقاً چادر مستر کلبل<sup>(۱)</sup> جراح عباس میرزا برخوردم و در آنجا بیاده شده  
تا صبح در آن محل توقف نمودم ، صبح خیلی زود بود که مستر کابل از طرف شاهزاده  
احضار شد که برای دفترن بشکار همراه شاهزاده باشد ، من در چادر خود صدای دای و عوی  
اردو را خوب می‌شنیدم که برای رفتن بشکار آماده می‌شدند ، من از چادر خود ننگا .

میکردم ، اول کسی را که دیدم خود نایب‌السلطه بود که موارده استاده و داشت حرکت مینمود در صورتیکه همراهان او تازه از خواب بیدار میشدند.

عباس‌میرزا طرف ظهر از شکارگاه مراجعت نمود و این شکارپلنگ بود چونکه دو ز قبل چوبان خبر داده بود در تپه‌های اطراف ارد پلنگی دیده شده است ، در این شکارپلنگ یک فوج هم سر باز همراه بود چون به پلنگ برخوردند نگران شانه نموده مدتی پر اندازی کرده بودند ، این انبیا از صدای تیراندازی خوشحال میشوند و غالباً متغول این کار میباشند .

Abbas-Mirza همینکه از اسب پیاده شد دو همچموعه میوه برای من فرستاده کمی بعد مرا احضار نمود ، پس از احوال پرسی اجازه داد در مقابل شاهزاده روی تمدقر ار بگیرم و از کاغذی که حامل بودم سوال نمود ، فوری کاغذ را ارائه دادم ، یکی از آنها سواد عهدنامه‌ای بود که بین روس و عثمانی اخیراً در بخارست منعقد شده بود . این قرارداد را مدتی شاهزاده از روی دقت مطالعه نمود بدون اینکه کلمه‌ای بگوید ، معلوم بود بآن خیلی اهمیت پیده داشت و اشاره تعدد از چادر خارج شود و بمن اشاره کرد فردیکنتر بروم .

در باپ عهدنامه دولتین روس و عثمانی بعضی بیانات نمود که معلوم بود مخواهد نشان بدهد که کاملاً از پاست دولتین مطلع است و زوابط این دو دولت را خوب میداند در میان نوشتگراتی که من همراه بودم یکی هم کاغذ گوردون بود که از تقلیس رسیده بود ، شاهزاده در خواندن این کاغذ هم دقت مخصوصی بکار برد و مدتی مطالعه مینمود ، بعد من سکوت را شکته و اظهار نمودم گوردون عنقریب از تقلیس مراجعت خواهد نمود و از نرال روس اجازه گرفته از راه قره باع ، گنجه و شیله مراجعت کند که بتواند هتصفات و قوای روسها را خوب تماشا کند . شاهزاده فوری جواب داده گفت به به ...! من آنها را خوب می‌شاسم ، روسها گوردون را گول خواهند زد و هر روز یک عدد نظامی را بالباس‌های تازه از جلوی او دفیله خواهند داد که ماقشون فریاد داریم .

شاهزاده حرف خود را در اینجا قطع کرده قدری بفکر رفت بعد روی کرد من واظهار نمود برای اول شب حواب کاغذ وزیر مختار انگلیس را خواهد نوشت و اول شب اطلاع خواهیم داد که دوم تبه پیش من باید . بعد صحبت های حترقه پیش آمد، من اظهار نمودم از دیدن توپخانه در اوجان فوق العاده امیدوار شدم چونکه درست مطابق توپخانه انگلستان بود . شاهزاده از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شد و چشم های او در خشیدن گرفت گفت بلی میرزا ابوالحسن خان هم همین مطلب را یمن اظهار نمود و گفت وقتی که توپخانه ایران را دیدم تصور نمودم که بازدیگر خود را در انگلستان مشاهده می کنم . او یعنی اطمینان داد توپخانه ما مانند توپخانه انگلستان است .

پیچاره شاهزاده اگر توپخانه انگلستان را بعض خود دیده بود معلوم بود که در افکار او چه اتفاقی تولد می نمود و نتیجه آن برای ایران تاچه اندازه غنیدمیشد... شاهزاده مرا مخصوص نمود ، پس از آن برای من میوه و شربت های گونا گون فرستاد که تمام در کاسه های چینی مرغوب بود و دوی آنها شال های کشمیری انداخته بودند و در میان میوه های تقره قرار داشت . من بعادت ایرانیان شاهزاده را دعا نمودم و بفراشها نبز انعام دادم .

در تمثیل شاهزاده فراش مخصوص خود را با فانوس های بزرگ دنبال من فرستاد و مرا احضار نمود . وقتی که بحضور شاهزاده رسیدم در همان محلی که روز اورا دیده بودم نشته بود و در مقابل او فقط دودا به شمع می سوخت ، بعد گفت کتابچه یادداشت خود نزد فاصله بنیم و خیلی بشاهزاده نزدیک بودم ، بعد گفت کتابچه یادداشت خود را در بیاورم ، شاهزاده مطالب را گفت و من ده کتابچه خود یادداشت کردم و آنچه که باید در جواب وزیر مختار نوشته شود تو شم ، بعد مرا مخصوص نمود . من فوزی مراجعت نمودم و صبح روز دیگر ساعت هشت در تبریز بودم ....

در این موقع روابط ایران و عثمانی خیلی تبره بود و ما تمام نفوذ خود را چه در استانبول و چه در ایران بکار میردیم که دشمنی این دولت بدروستی مبدل گردد .<sup>(۱)</sup>

---

(۱) در این موقع موضوع اختلاف بین ایران و عثمانی همانا قضاای والی بقداد بقیه در صفحه بعد

در تبریز نیز با وزیر مختار عثمانی داخل مذاکره شدیم شاید بین دولتین صلح برقرار کردد. بالاخره از فرمانفرمای کل گرجستان جواب مراسلات ما دید که اطلاع میداد عازم سرحدات ایران میباشد تا در آنجا قرارداد صلح را مذاکره کند. بنابراین وزیر مختار انگلیس در هفتم بهمن ۱۸۱۲ بسمت ادوی عباس میرزا حرکت نموده تا با عباس میرزا ملاقات کند. در اثر این ملاقات شاهزاده حاضر شد فرمانفرمای کل گرجستان را در آق تپه ملاقات نماید.

مودیر شرحی مفصل از تنظیمات اردوی نایب‌السلطنه بیان مینماید و از طرز ملاقات و پذیرائی وزیر مختار انگلیس و صحبت‌هایی که بین آنها رخوبدل شده است با تفصیل مینگارد و گوید:

« از تزدیکی اردو یک عدد سوار نظام با عده از خواص نایب‌السلطنه عمار استقبال نمودند. در فاصله کمی از سراپرده نایب‌السلطنه چادرهای ما را برپا کردند. بمحض ورود صبحانه خوبی در چندین مجموعه و از هر قبیل میود و شربت و خوراکی‌ها برای ما آوردند.

در روز بعد وزیر مختار با همراهان خود بدیدن نایب‌السلطنه رفت، نایب‌السلطنه با یک احترام خاصی وزیر مختار را پذیرفت و از هر دری سخن بمعان آمد، موضوع او زبانشها و تاتارها بیش آهد، وزیر مختار تصدیق نمود که قشون ایران با این توپخانه که دارد یا آسانی میتواند بر آنها غلب کند.

شاهزاده اظهار مینمود او زبانشها چه اطلاعی از توپخانه یا از ترتیبات منظم قلعه و قلعون جنگی دارند و چگونه میتوانند در یک دقیقه ده بار توپخانه که دایر کرده خالی کنند. من خوب بخطار دارم آن زمانیکه مانیز حال آنها را داشتم یک وقتی پدر من، شاهنشاه فعلی یک قلعه را محاصره کرد و فقط یک عرباده توپ داشت و

بنده از منحه قبل

عبدالله پاشا و عبدالرحمون پاشا حاکم سلیمانیه بود. ایران از عبدالحسن پاشا حاکم سلیمانیه با این حفظ مینمود و ثانیاً هم عبدالله پاشا والی بغداد را تحریک کرده که سلیمانیه دست اندازی کند.

و آن نیز فقط ۳ گلوله داشت با آن حال این هم بمنظور خیلی زیاد می‌آمد، پس از اینکه دو گلوله آن انداخته شد باهله فلجه پیغام داد که تسلیم شود. جون آنها از مهمات و توب اطلاع داشتند جواب دادند بهتر است آن بک گلوله دیگر را هم برای خاطر خدا بیندازید تا تکلیف ما و شم معلوم گردد. بعد شاهزاده داستان بک جان اوژبک را حکایت نموده گفت: وقتی شخص در جسته‌ای در میان اوژبک‌ها بود موسوم به بک‌جان، این شخص اوژبک‌ها را تحریص و تو غب مینمود بقلاع محکم و متین حمله نمایند و بعمر قشونی که عده آنها بمراتب از اوژبک‌ها زیادتر بود حمله کند و در عرض یارانها و عده بیشتر میداد، اوژبک‌ها با این حرفا تشویق شده به رجای حمله مینمودند و عدد زیادی تلفات می‌دادند. روزی پسر جان از محنت بیش وعظ مینمود، یکی از آن اوژبک‌ها در آن میان بر سید آیا در بیشتر چیاول و غارت هم هست ...

**بک‌جان حوا داد خیر در آنجا غارت و چیاول نیست آن اوژبک گفت هس  
بیشتر بدرد من نمیخورد؟**

بعد موضوع حکمرانی شاهزاده در آذربایجان بیان آمد و شاهزاده از طرز حکومت خود قدری صحبت نمود و اظهار کرد: - (اولین قدم برای ایجاد رئیشكوهت صحیح این است که حکمراند های اداره تحت حمایت خود قرار بدهند برای همین محدود است که من فروش حکومت‌هارا قدغن نموده‌ام زا دیگر هر کس تنونه بدان ادن هم بازی زیادتر از سایرین بحکومت برسد. فعلایین عمل در تمام ایران حکمه ره است. هیچ باور نمی‌کنید که من در جلوگیری از این عمل بد چند زمانه تحمیل تهمت شده‌ام. مثلا من بادادن یک صقر ری دوازده هزار توان به یک تن که حاکم مراغه و اسراپ و نو اسراپ آن باشد تمام بدھی هر ربعی را که باید بدولت پردازد با جزئیات روی کاغذ نمایم و زم و بعدت او میدهم و میزان مالیاتی هم که باید سالیانه بدولت پرسد همین می‌کنم. بعد قدغن می‌کنم دیواری اضافه براین مبلغ از رعیت گرفته نشود. ولی حکم براین هم لغ بیچوجه قناعت نمی‌کند و میخواهد خودشان اپر میزان که بیلند مالیات یک‌پرید و دعیت را ذجر و شکنجه کند و صدمه بتنند ولی حاضر نبستند به یاک مقرری معیر

سالیانه فناءت کند، از طرف دیگر اطراف این حکام را یک دسته مشمل و چاپلوس گرفته‌اند و او را تحقیر می‌کنند اذاینکه نمی‌تواند بر عایا و ذارعین صدمه زده اموال آنها را غارت کد ایرانی حاضر است دارای قدرت و نفوذ باشد که بر عیت صدمه برند اما حاضر نیست یک مقرری صحیح و قابل بازد و عادلانه حکومت کند.)

چند روزی در خلعت عباس میرزا هاندیم و هر روز در شکار و تفریح بودیم تا اینکه در بیست و دوم سپتامبر ۱۸۹۲ یک ژنرال از طرف فرمانفرماهی کل گرجستان وارد شد که قرار ملاقات را بین فرمانده کل روس و عباس میرزا برای تعین شرایط صلح بدهد موضوع در سرتیپ محل ملاقات بود، عباس میرزا اظهار می‌نمود بموجب فرمان شاه معجاز نیست از محلی که فعلاً متوقف است حرکت کند و قرار ملاقات باید در اینجا باشد، نماینده روس اعظم‌دار می‌کرد نظر باهمیت مقام نایب اللطفه فرمانده کل روس حاضر است از رود ارس عبور نموده یک میدان (یک ورست) راه هم این طرف رود باید و در آنجا با نایب اللطفه ملاقات کند و غیر از این دستور ندارد عمل کند. نماینده روس پس از چند روز توقف بدون اخذ تیجه بروبه مراجعت نمود و نی قبلاً از حرکت بطور رسمی از شاهزاده عباس میرزا ملاقات نمود.

این ملاقات برای شاهزاده عباس میرزا خیلی گران آمد چونکه نماینده روس آداب و دسوم در بار ایران را رعایت نمود، با اینکه وزیر مختار انگلیس قبل این توقیفات را باو تذکر داد ولی ژنرال روس اظهار کرد او همان طور که بحضور امیر اطهر خود می‌رود با همان وضع و لباس نیز بحضور عباس میرزا خواهد رفت، ایرانیها با کفشه روی فرش دفتر را خیلی بدینداشتند. این ژنرال علاوه بر اینکه این آداب را رعایت نکرد در حضور شاهزاده هم بدون اجازه نشست، همچنین ژنرال از اطاق بیرون رفت فوری شاهزاده حکم کرد رئیس تشریفات را حاضر نموده بچوب بستند زیرا که شاهزاده از رفتار ژنرال روس خیلی غصبناک شده بود.

وقتی که ژنرال روس مراجعت نمود و باین وسیله نتوانست ترتیب ملاقات بین شاهزاده عباس میرزا و فرمانده کل قشون روس را بعد آن وقت قرار شد نمایندگان طرفین در محل اصلاح‌لرز ملاقات نمایند. میرزا ابوالقاسم قالیم مقام

از طرف ایران نماینده معین گردید و قرار ند موریز با فرمانده کل قشون روس ملاقات نموده با تفاوت نماینده روس برای مذاکره مسلح پیعادگاه مراجعت کنند و پس از آن با صندوقدار سفارت انگلیس که یک نفر ارمنی و از اهل تفلیس بود با ده نفر سواره توپخانه و چند نفر سوار مخصوص شاهزاده باردوی روسها بروند. در چهارم اکتبر ۱۸۱۲ موریز با همراهان خود از آق تپه حرکت نمود. در اصلاندوز عده از همراهان ایرانی را گذاشته با صندوقدار ارمنی و یک نوکر انگلیسی وعده از سواران توپخانه و دو سه تفرایرانی بطرف اردوی روسها حرکت نمودند. چون بکار رود ارس رسیدند یک قایق در آنجا انتظار داشت که حضرات را بآن طرف رودخانه برسانند و بهر زحمتی بود خودشان را با آنطرف رودخانه رسانیدند.

موریز گوید :

« پس از آنکه از رودخانه غبور نمودیم دیگر ما در خاک روس بودیم . این قسمت جزء ایالت قره باغ محوب بیشود و از حیث زمین و آب و هوای از بهترین نقاط دنیا بشمار می‌رود ولی نظر بجنگ حای طولانی فعلاً حالت ویرانه را دارد ، هیچ سکه در آن سر زمین زیبا دیده نمی‌شد و زمین‌های با آن خوبی با ایر افتاده بود . همینکه روسها را از دور مشاهده نمودند که بطرف آنها می‌ردمیم یک عده سوار نظام قزاق فوری بطرف ماراه افتاد . همراهان ایرانی ها را وحشت گرفت ، من آنها را دلداری دادم چونکه نمیدانستند عتار که جنگ چیست و تصور نمی‌نمودند لاعنه مورد حمله روسها واقع خواهند شد ، همینکه نزدیک شدند صاحب منصب آنها بطور دوستانه جلو آمده تعاریف نمود و اظهار کرد که برای استقبال و راهنمائی آنها آمده است ، برای ما بازدی روسها دیدیم . یک اردوی مجلل و با شکوهی بمنظمه آمد که در دامنه آهای سبز و خرم واقع شده بود ، تپه معمونی بنظر می‌آمد و اظهار نیمودند از یادگارهای تیمورانگ می‌باشد و معروف است برای اینکه آیندگان بدانند تیمور دارای چه ازدواج با عظمتی بوده امر کرده بود در سوار توبه اب خود را با خاک پر کرده در اینجا بریزد و این تپه از آن ذهان بوجود آمده است .

مرا بداخل چادری هدایت کردند که قبل از آن من تبه شده بود : پس از قدری استزان احتم مرا بفرمانده اردو که سوم به ژنرال دو تیف بود عصر فی نمودند، ایشان مرا با یک محبت قلبی پذیرفت و اظهار کرد حال موقع کار و صحبت نیست ، طولی نکشید که چاد. او از ژنرالها و صاحبمنصبان پرشد و من به تمام آنها معرفی شدم . همه آنها دارای شانهای ستاره و صلیب و حمایل بودند و در میان آنها یک تن از شاهزادگان محترم گرجستان حضور داشت . بلا فاصله برای صرف غذا خبر کردند ، همه حرکت نمودیم مقدار زیادی راه پیمودیم تا ب محل غذا خوری رسیدیم . در آنجا همه دور میزی قرار گرفته و جنرال خودش غذای همه را با دست خود کشید و مشغول خوردن و نوشیدن شدیم .

... صبح بصدای موزیک نظامی بیدار شدم هنگامیکه از چادر خود نگاه میکردم عوض اسب والاغ گاری و دوچرخه های روسی را مشاهده مینمودم که در آمد و رفت بودند و پیدا بود که منتظره بکلی عوض شده ، آنچه که دیده بشود از پائی است و کلیه آثار و علائم آسائی ازین رفته است و در کمال سهولت معکن بود این خجال خوش را در ذهن مجسم نمود که انسان از ایران و اصول وحشیگری آن دور شده است .<sup>(۱)</sup>

دو سهائیکه مدتها در این نواحی بسر برده اند هیچ یک از عادات خودشان را از دست نداده اند و هیچ یک از سوم اینجا را هم یاد نگرفته اند، فقط چیزهای بلند استعمال میکنند و آنرا هم از ترکها یاد گرفته اند، همینکه چای صبح صرف شد فوری با ژنرال مشغول مذاکره شدم . تا حال هیچ مذاکره سیاسی با این اندازه سری نبوده که بین من و ژنرال روس مذاکره شد همینکه مذاکرات ما با تمام رسید ژنرال از خوشحالی دستهای خود را بهم زد و گفت حال شمشیر خود را کنار بگذار و خود را راحت و آسوده کن و خود نیز همین عمل را نموده شمشیر و کلاه

---

(1) It required but a small effort of the imagination to enjoy the illusion of being far away from Persia and her barbarism (P. 247)

خود را کار گذاشت . حفظ اسرار در اینجا درست برعکس آن ترتیب است که در ایران معمول است . در ایران بهسائل سیاسی هیچ اهمیتی نمیدهد که مخفی بماند ولی در اینجا مطالب بعثتی درجه در پرده اختفا است و هیچ کس نمیتواند چیزی از آن درک کند .

در اینجا ژنرال قبل از آنکه شروع بعرف کند درها را بست و کسی را اجازه دخول نداده برعکس در ایران دمیان مذاکرات خیلی مهم و سری همیشه توکرها در آمد و شد بودند .

ژنرال مشغول استراحت شد ، من بیرون آمده درازدو بنای گردش را گذاشت و تمام اردو را خوب تمثا نمودم ، روز دیگر از ژنرال خدا حافظی کرده باتفاق ژنرال دیگر آکورددوف<sup>(۱)</sup> که از طرف فرمادهی قشون برای مذاکرات مسلح با ایران نمایندگی داشت حرکت نمودیم .

قبل از حرکت ژنرال کهن سال در تیسف برای تکمیل شهر نانی های خود اظهار کرد من باید قبل از خدا حافظی به شما یک صحنه انگلیسی بدهم که عبارت باشد از چای ، گوشت گاو ، مر بای مخصوص انگلیسی ، سوپ ماهی ، مادیرا<sup>(۲)</sup> و شراب پورت .

اسکووت ما مرکب از چندین ملت بود که جزء قشون روس بودند عبارت از روس ، انگلیسی ، قزاق ، قزاق ترک<sup>(۳)</sup> ، چرکسی ، گرجی ، ارمنی ، ایرانی و تاتار . من با کالکه ژنرال که خود نیز همراه ما بود تا لب زود ارس باتفاق آمدیم و همراهان ما متفرق شده هر یک دنبال شکار بودند ، من از رود عبور نموده در چادر خود تقرار گرفتم .

روز دیگر وزیر شاهزاده عباس میرزا وارد شد و نظر بقداد قبلى ، وزیر ایران اول بدیدن نماینده روس رفت . در این ملاقات وزیر ایران در تعریف و تمجید از روس و مملکت روس بیار بالغه کرد ، در صورتیکه یک ساعت قبل بروشها و هر چه روس است در دنیا دشام و ناسزا میگشت . این موضوع قیمت اقوال ایرانی ها

(1) Akverdoff.

(2) Madeira.

(3) Terek.

را در نظر من خوب آشکار ساخت .<sup>(۱)</sup> حصر ژنرال از وزیر ایران بازدید کرد و در همان موقع بعد از ارائه اعتبار نامه طرفین مذاکره شروع گردید و از اول معلوم بود که مذاکرات طرفین بجهائی نخواهد رسید و حتمی بود که پس از چند روزی جنگ مجدد اشروع خواهد گردید .

در اول جلد شربت و شیرینی آوردنده . وزیر ایران اظهار کرد چون هنوز صلح بین ما برقرار نشده بهتر است اول صوف شیرینی شود و چای آوردنده . چون مذاکرات بجهائی نرسید قهوه تلخ دادند و وزیر گفت حال باید مشروب تلخ خورد ، پس فنجان قهوه را بدهست ژنرال داد و مذاکره صلح قطع گردید . در ۱۱ اکتبر باردوی عباس میرزا مراجعت نمودیم و سه دو ز بعد وزیر مختار انگلیس سرگور اوژلی از شاهزاده خدا حافظی نموده بطرف طهران از راه اردبیل مراجعت نمودیم و اردوی عباس میرزا هم حرکت نموده در سه فرنسگی ساحل ارس اطراف نمود و مشغول تدارک جنگ با روپاها شدند .<sup>(۲)</sup>

موردخ دیگر موسوم به واتسون که همان سمت موریر را در خدمت دولت انگلیس داشت و خود نیز سالها در طهران مهندسی سفارت انگلیس بوده و تاریخ قاجاریه را نوشته است هیچ اشاره بآن مطالیکه وزیر شرح داده نمیکند . مثل اینکه این قضایا اتفاق نیفتد و موریر قبل از باردوی روسها نرفته و تمام اوضاع و احوال قشون ایران را برای روسها شرح نداده است و با ژنرال روس خلوت نکرده و قرارداد سری نگذاشته است بطوری که موریر خود اقرار دارد و میگوید هیچ زمانی مطالب سیاسی باین درجه سری که بن او و ژنرال ریشوف مذاکره گردید سابقه نداشته است .

باری ، اگر کسی جلد دوم کتاب سفرنامه موریر را که خود یکی از بازیه

(۱) . . . . taught me to place a proper value on persian professions.

(۲) وزیر مختار انگلیس پس از سیاحت اردبیل و اطراف آن در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۲ وارد تهران شد و قبیه اسلامندوز در ۳۱ اکتبر واقع شد که روسها باردوی عباس میرزا شیخون زدند . (سفرنامه موریر صفحه ۲۵۸)

گران دلایلی مهم بیاست اوله انگلیس در ایران بوده مطالعه کند خواهد دید  
چه اندازه نظرهای بد و عقاید سوء نسبت با ایران داشته.

ایران از سال اول قرن نوزدهم (۱۸۵۱ میلادی) خواهی نخواهی بدان  
بیاست بین المللی کشیده شده بود در ده ساله اول همان قرن، ایران گرفتار  
تشنجات سخت بیاست اروپا شد. روس، انگلیس و فرانسه هر سه ایران را میدان  
بیاست خود قرار دادند و هر یک به توبت خود ایران را بیچاره و ذلیل نمودند،  
چنانکه در جای دیگر هم اشاره نمود و قول یکی از علماء معروف است که بگوید:  
«ایران را روسها تهدید و تخویف نمودند. فرانسویها؛ بشخند کردند و  
انگلیسها هر گز نشده که در بیاست خودشان با ایران ولو یکبار هم شده با آن  
عادله رفتار کنند.»

در این مدت قلی ایرانیها بواسطه معاہدات و روابط سیاسی که با این سه  
دولت پیدا نمودند باصول بیاست دول اروپائی آشنا گردیدند و در مواد و شرایط  
عهدنامه‌های بعدی دقت بیارمینمودند. این دقت ایرانیها انگلیس‌ها را نسبت به آنها  
سخت بد بین کرده بود و در معاہداتی که بعدها با سرهار فورج جونس و سرگور-  
اوژلی منعقد نمودند قدری سخت گیری گردید و این سخت گیری‌ها هر دونماینده  
را خیلی غصباک نمود و با نمایندگان ایران مخصوصاً صدر اعظم بخشنود رفتار  
مینمودند، بخصوص هنگامیکه از روابط تیره روسها با فرانسه مطلع شدند نمایندگان  
انگلیس فوری تغییر سیاست دادند، ایران را مجددآرها نمودند و گذاشتند روسها  
به نحوی که میخواهند با ایران رفتار کنند و انگلیس‌ها در آن میان دخالتی  
نمایند.

واتسون تویسنه تاریخ فاجاریه گوید.

سال ۱۸۱۲ میلادی که شکست سخت بتشون عباس میرزا رسید<sup>(۱)</sup>. در این  
موقع گور اوژلی وزیر مختار انگلیس در ایران بود و باردوی عباس میرزا متعلق شد،  
عباس میرزا در کنار رود ارس ادود زده بود.

وزیر مختار انگلیس باین حیال بود که بین دولتین ایران و روسیه مصلح شود . روسها یک صاحب منصب ارشد فرستادند که قرارداد صلح را بعد و قرار براین شد نمایند گان طرفین برای مذاکره صلح در کار دود ارس یکدیگر را ملاقات کنند .

در این ملاقات روسها حاضر نشدند ایالات ففقارازا پس بدهند ، ایرانیها حاضر نشدند از ایالات ففقاراز خود دست بردارند ، بنابراین نمایند گان طرفین بدون اخذ نتیجه از هم جدا شدند .

چون در این موقع خبر صلح روس و انگلیس بسفر انگلیس رسید و کاغذ فرماندهی کل قشون قوه ذهم خطاب بوزیر مختار انگلیس این خبر را نایید کرد سفير انگلیس بکایه صاحب منصبان انگلیسی که در اردوی عباس میرزا بودند اطلاع داد که از قشون عباس میرزا کاره کنند و در جنگ با روسها شرکت ننمایند . از آنطرف بفرمانده کل قشون دوس هم اخراج صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران اطلاع داد ، فقط در مقابل اصرار و التماس عباس میرزا سپر انگلستان راضی شد و توافق صاحب منصب و ۱۲ نفر سر جو خه در قشون عباس میرزا یافی بماند . ایرانیها منصبان انگلیسی همگی حرکت نموده از اردوی عباس میرزا خارج شدند و از این اقدام فرمانده کل قشون روس را هم مطلع نمودند .

خشون عباس میرزا از محلی که بود حرکت نموده بمحل موسوم به اصلاحندوز فرو دآمده آنجا را از دو گاه خود قراردادند ۱ تازم ده بوز بود که در این محل توقف نموده بودند که در ۳۱ ماه اکتبر ۱۸۱۲ روسها با آنها شیخون زدند ، قشون روس فقط بارت ازه ۲۳ نفر نظامی با شش عراوه توب بود .

خشون ایران هیچ تصویب نمی نمود که چنین حادثه ای رخ خواهد داد ، ایرانیها وقتی از خواب بیدار شدند که روسها تا صدقه می اردوی ایران جلو آمده بودند و تپه ای را که مشرف باردو بود آنرا متصرف شده بودند . این جنگ معروف بجنگ اصلاحندوز شد و ایرانیها شکست خورده بطرف تبریز عقب نشستند .

مرحوم اعتمادالسلطنه راجع باین واقعه در ضمن وقایع سال ۱۲۲۷ هجری

(مطابق ۱۸۱۲ میلادی) در کتاب تاریخ مستظم ناصری چنین می‌گارد:

سر گوراوزلی سریر کیر انگلیس با تقاضای میرزا ابوالحن حان شیرازی به  
تبریز رفت که با حضرت مستلطاب نایب‌السلطنه عباس‌میرزا ملاقات نماید و بعضی  
قراء و مدارها داده شود ...

از دقایع این سال اینکه چون الکاندرومیرزا والی گرجستان که در ایران  
بود بمقابلات سلیمانی باشنا والی احتجه رفت و از آنجا به تبلیس شتفته بنای آشوب را  
گذاشت و ژنرال رتبیش سردار روس این واقعه را از تسدابیر حضرت مستلطاب  
نایب‌السلطنه دانسته کنترسکی را که مردی همه‌بود در آق‌اغلان گذاشته خود  
به تبلیس رفت و حضرت معظم نایب‌السلطنه در کنار رود ارس در محل موسوم به اصادندوز  
بودند کنترسکی در پنج‌هزار حجه بدلاک مرادخان با سر بازو توپخانه مصمم شیخون  
با زدنی حضرت نایب‌السلطنه گردید و از معبری عور کرده بقرار اولان از دوی حضرت  
شاهزاده رسیده قرار اولان را یافت و کسی این خبر را پادشاه ندانید تا قشون روس  
نزدیک شده آنوقت عساکر ایران خبردار گردیده حضرت مستلطاب نایب‌السلطنه فوراً  
سوار شدند و یشایث ذنبورک حکم دادند. اما چون تبعده زویی بر بندی و  
شرف پادشاه بود اردو را متفرق ساخت و آنچه نواب معظم در آن شب تاز کوشش  
کردند که آن تفرق را جمعیت بدل کند شمری نیخدید. مخصوصاً چون در عصر  
تاخت و تاز اسب حضرت شاهزاده در حفره‌ای بزمین خود رده، اگرچه بزودی  
رکابداری اس دیگر بحضور معظم دسانید و سوار شدند ولی لشکر پیشتر هر این  
گشتهند، ناچار اردو متفرق شده و حضرت مستلطاب شاهزاده امنزل حاجی حمزه لو  
آمدند و افواج روس به قراباغ رفتند و حضرت نایب‌السلطنه چند روزی بجهة دفن  
مقتولین در آن ناحیه اقامت فرموده بعد راه شگین پیش گرفتند و به تبریز  
راندند.<sup>(۱)</sup>

(۱) دانسون در کتاب خود در این سنگواره ارجوی دکتر گوردن میلک Cornick می‌گوید که خود حضور داشته منصلح است. (صفحه ۱۶۹-۱۶۴) این شخص اهلیس طبیب مخصوص  
باب میرزا بود.

تقریباً یکمال دیگر ایران با آن اوضاع ناگوار ددربی و قشونی با روها در جنگ بود و در واقع زیر همیز روها جان میکند، قوای هادی ایران بیش از اینها است که بنصور آید ولی کسی رالازم داشت که این قوای عادی را دزدست گرفته از آن استفاده ننماید. هر گاه در این موقع یک نادر، یک کریم خان یا یک آقامحمدخان وجود داشت همکن نبود دوهزار سبعده تقریبی قشون دوس قشون نخجیه ایران را که در تحت فرمادهی عباس میرزا بود شکست بددهد و تمام تپیخانه و مهمات و چادر و دستگاه آنرا بینما پردازد. مگر مدت زمان بین شاه سلطان حسین و نادر چقدر بوده؟... عده سواب آن بشماره انگشتان دست نبرد. چگونه نادر توانست با همان ایرانها که ناظر فجایع افعان‌ها بودند آنها را تأذیب کند و از آنها انتقام بکشد. قشون نادر همان ایرانها بودند که در جلوی چشم آنها عده لجام گیرخته افغان سره س ایران را ویران نمودند و نفسی از آنها بیرون نمی‌آمد ولی همینکه نادری بیداشد آنوقت از بیغولها یرون آمده تحت لوای نادری گردآمدند. مگر این ایرانها غیر از ایرانها زمان آقامحمدخان بودند؟... هنوز زمان طویلی از دوره آقامحمدخان نگذشته بود که هم‌جا قشون عای ایران از مقابل قشون دوس فرار اختیار میکردند. روها در زمان آقامحمدخان هم بمتصرفات ایران دست‌اندازی نمودند ولی آقامحمدخان جلو آنها را بخوبی گرفت و درس خوبی با آنها تعلیم داد<sup>(۱)</sup>.

اما در این تاریخ در ایران مرد با عزم و اراده و صاحب فکر و عمل وجود نداشت که بتواند اوضاع پریشان ایران را جمع آوری نموده بقوای هادی و معنوی آن سرو صورتی بددهد، نه شاهو نه ولیعهد او هیچ یک مردم مناسب موقع نبودند. در عین درباریان نیز کسی بود که دارای استعداد و قابلیت فوق العاده نباشد، این قبیل مواقع

(۱) بعد از کریم خان زند روها از اختناش ایران استفاده نمود، بازندان آمدند و دد نودیکی اشرف برای حود قله و استحکامات ساختند. همینکه آقامحمدخان در ایران دارای قدرت و نفوذ گردید، بازندران رفت قله و استحکامات روها را تماشا نمود و خبل تعریف کرد و اظهار خوشحالی نمود، بعد آنها را بنام دعوت کرد و حکم داد همه را در بند نهادند و تا قله واستحکامات را خراب نکردند و توبه را بکشتن حمل نمودند آنان را از جنس خلاس مسود (لرد کرزن جلد اول صفحه ۱۸۷)

اشخاص فوق العاده لازم دارد که در آن موقع چنین اشخاصی در ایران وجود نداشت، نه میرزا شفیع، نه امین الدوّله، نه آصف الدوّله نه میرزا ابوالحسن خان شیرازی هیچیکم مرد میدان بیاست آن روز تبودند. اگر حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوّله را بدلایس و حبل که نتیجه تحریکات خارجی بود ازین نهی برداشتند ایران گرفتار این مصائب نمیشد.

وزیر مختار انگلیس تا اوایل ماه می ۱۸۱۲ در طهران اقامت داشت، بعد بطرف همدان حرکت نمود و مدتی در آن نواحی مشغول ساخت و کسب اطلاعات بود.

**موریر گوید:**

«در اوایل ماه جون ۱۸۱۳ از گرجستان بعضی اخبار رسید که وزیر مختار ناجار بود فوری با شاهنشاه ایران ملاقات کند، بنابراین در ۱۶ جون از همدان حرکت نموده در ۳۱ همان ماه در سلطانیه بازدی شاه رسیدیم. از طرف دولت عثمانی هم سفير فوق العاده ای مأمور در پادشاه ایران بود که ما او را در همدان ملاقات نمودیم ولی او قبل ازما بازدی شاه رسیده بود و چادر او را پهلوی چادر صدراعظم زده بودند که ایجاد روابط بین ما و او خیلی مشکل بود و ایرانی‌ها هم مواظب بودند از ملاقات هامصلع شوند چونکه هاسی وجدیت می‌نمودیم بین ایران و عثمانی نیز صلح برقرار گردد، در هر حال قرار اینطور شد که شاه بازدی خود به او جان برد و وزیر مختار انگلیس هم عازم تریز باشد، چونکه از آنجا به ترمیتوانست با گرجستان مراوده داشته باشد. در ۹ جولای ما به تریز رسیدیم، شاه هم با اردوی خود در ۲۲ جولای دارد او جان شد.»

سال ۱۸۱۳ میلادی است که با جدیت انگلیسها تمام دول اروپا بر علیه ناپلئون متحده شده‌اند و توای مادی و معنوی ناپلئون نیز در اثر جنگ‌های دویچه و اسپانیول رو بضع گذشته و انگلیسها نه تنها در اروپا بلکه در سایر نقاط هم می‌کوشند صلح برقرار گردد و مدعی دارند حتی روسها و عثمانی‌ها اختلاف خودشان را کنار بگذارند، مقصود عده این است که روسها با فراغت خیال بتوانند در مقابل ناپلئون صفات آرائی کنند، این است که در ایران نیز انگلیسها می‌کوشیدند بین دو سلطنت عثمانی و ایران

ولو موقتاً هم شده تا زوال ناپلئون صلح برقرار گردد .  
 با اینکه دولت ایران داشت خود را برای جنگ باروسها آماده می‌نمود و یک  
 قوای معتبری تهیه نمی‌دید . انگلیها میان افتاده باب مذاکرات صلح را باز نمودند ،  
 بالاخره قرارداد نمایندگان مختاره ردو دولت در محل معین ملاقات نموده شرایط  
 صلح را پیشنهاد نمایند .

از طرف روسها ژنرال دریش نماینده مختار معین گردید ، از طرف دولت  
 ایران نیز میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعیین و قرار شد در محل ، و سوم به گلستان  
 از محل قرار گرفتگان طرفین ملاقات نموده عهدنامه بین دولتین را منعقد نمایند .  
 در این موقع آجودان مخصوص ژنرال دریش بایک اسکورت قراق روس وارد  
 تریزش که نماینده مختار ایران را بمحل گلستان هدایت کند ، چون هنوز بعضی  
 مسائل حل نشده بود قراربراین داده شد که وزیر مختار انگلیس با تفاق آجودان  
 مخصوص فرمانفرمایی کل گرجستان باردوی شیراز ایران بروند که در او حان متوقف  
 بودند . آجودان مخصوص ژنرال روس زودتر باردوی شاه رسید و ازاو خیلی خوب  
 پذیرائی نمودند . شربت و شیرینی ایادی برای او فرستادند تا اینکه وزیر مختار  
 انگلیس هم وارد شد و باشی از مسائل که تا آن موقع بین دولتین حل نشده بود پس  
 از مذاکرات زیاد طرفین موافقت حاصل نمودند .

آجودان مخصوص فرمانده کل قشون روس مایل بود بحضور پادشاه ایران  
 تشریف حاصل نمایند ولی شاه حاضر نبود این تقاضا را قبول کند .

پس از آنکه شاه را راضی نمودند تازه در سرحا و مکان که آجودان در کجا  
 بایستد هشحره بود ، سفیر انگلیس اصرار داشت در همان خانه نزد وزیر مختار انگلیس  
 قرار بگیرد . مقصود وریر مختار انگلیس این بود که یک احترام فوق العاده برای  
 خاطر فرمات فرمای کل گرجستان بنماینده مخصوص او بگدازد و در این یا ب زیاد  
 پافشاری نمود ولی ایرانی ها راضی نمی‌شدند و باین حرفها گوش نمیدادند و تنها  
 محلی که راضی نمی‌شدند آجودان بایستد در وسط باخ بود . کار بمعادله کشیدند تا اینکه

شاه خودش قضیه را حل نمود، باین ترتیب که خودشاه در شاه نشین جلس نماید  
وزیر مختار انگلیس و آجودان مخصوص فرمانده کل روس در اطاق مقابل شاه بایستند  
مودیر این هلاقات را بشرح ذیل بیان میکند:

« عنگامیکه مادا حل اطاق شدیم شاه از آن بالا بمانگاه میکرد وار آجودان  
مخصوص احوال پرسی نمود، مخصوصاً از ملامتی حنرال ریش نیز سؤال کرد،  
همینکه ما عقب قب داشتیم برهی گشیم مرآ باسم صدا زد و د حضو وزیر مختار مرآ  
شاهد قرارداد و گفت شما شاهد اشید فقط برای خاطر وزیر مختار انگلیس این تقاضا را  
قبول نمودم و در آنیه بهيج وحد اجازه تحوام داد این ترتیب نظری بیندازند.

وزیر مختار انگلیس و آجودان مخصوص کل فشرن روس به تبریز مراجعت  
نمودند و دور روز بعد نمایندگان ایران با آجودان روس بطرف گلستان از محل قراباغ  
بوای عقد معاهده حر کت کردند، وزیر مختار انگلیس تا ۱۲۱ کتیر ۳۱ در تبریز  
توقف نمود و بعد از راه مراغه عازم طهران شد . .

**مودیر گوید:**

« نمایند ایران که مأمور معاهده گلستان بود کمی بعد ازما وارد طه ایان شد  
ومعاهده که بین روس و ایران مستعد بود همراه آورد. نتیجه فارسی آن با عبارات  
ایرانی نوشته شده بود »

**در باب القاب گوید:**

« چون نماینده روس حنرال ریش بود او هم دارای القاب و امتیازات مخصوص  
بود. برای نماینده ایران هم میخواستند یك القاب و امتیازاتی فائق بذوند که در  
مقابل القاب و امتیازات روس جلوه کند، پس این عبارت را برای نماینده ایران در  
معاهده بوشته بودند: - «صاحب عطا با خاص باد شاهی از خنجر و کاردو شمشیر  
مرضع و استعمال ملبوس ترمه»

سواد این عهدنامه را نگارنده در چندین کتاب دیده ام و سوادیکه ذیلا نوشته  
میشود از یك نسخه خطی نقل شده و با ناسخ التواریخ نیز م واد اصلی آن تطبیق  
شده است .

## صورت عهدنامه گلستان که در سنه ۱۳۳۸ فیما بین دولتین ایران و روس توسط عالیجاه میرزا ابوالحسن خان منعقد شده است

اعلیحضرت قضا قدرت خورشید رأیت پادشاه جمهجاه و امیر اطورو عالی دستگاه،  
مالک بالاستحقاق کلممالک آنپریه<sup>(۱)</sup> روسیه، اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفت  
پادشاه اعظم سلیمان جاه، مالک بالاستحقاق ممالک شاهانه ایران، بصلاحظه کمال  
مهر بانی واشقان علیتین که در ماده اهالی و رعایای متعلقین دارند ورفع ودفع عداوت  
و دشمنی که بر عکس رأی شوکت آزادی ایشان است طالب و استقرار مراتب مصالحه  
می‌موند و دوستی حواز متماشه مؤکده را درین الطرفین راغب می‌باشد، به احسن الوجه  
رأی علیتین قرار گرفته در انجام این امور نیک و مصوبه از طرف اعلیحضرت قدر قدرت  
پادشاه اعظم ممالک روبه، بعالیجاه معلی جایگاه جنرال لیوتنان پهالار روسیه  
ومدیر عاکرساکنین جوانب تقاضایه و گرجستان، ناظم امور و مصالح شهریور لایات  
خونگونای گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای عالی نتور و سرحدات و این  
حدودات سامان، امر فرمای عاکرساین بحر خزر، صاحب حمایل الکسدنسکی و  
حمایل مرتبه اولین آتابای، مرتبه دار رابع عسکر یعنی قدر حضرت کیور کی صاحب نشان  
وشمشیر طلا العرقوں بجهت رشادت و بهادری (نیکولای راتچیچوف) اختیار کلی  
اعطای و اعلیحضرت قدر قدرت والا ربست پادشاه اعظم ممالک کل ممالک ایران هم عالیجاه  
معلی جایگاه ایلچی بزدگ ک دولت ایران که مأمورین دولتین روس و انگلیس بودند،  
عمدة الامراء والاعيان مقرب درگاه ذیشان و محروم اسرار نهان و مشیراکثر امور  
دولت علیه ایران اذخانو اده دویمان وزارت و از امورای واقفان، حضور در مرتبه دوم  
آن، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود اذ خنجر و مشیر و کارد مرضع و

---

(۱) کلمات یا جبارات نامانوس که در هنن عهدنامه دیده میشود عیناً از روی نسخه  
خطی استخراج شده است.

استعمال مابوس ترمه واسی مرصع براق، میرزا ابوالحسین خان را که در اسکار  
معتار بالکل نموده اندحال در مسکر رویه رو دخانه زیره<sup>(۱)</sup> من محل گلستان متعلق  
ولایت قرا باغ ملاقات و جمعیت نمودند. بعد از این ازومبادله منتظر همانوریت و  
اختیار کان خود بکدیگر و ملاحظه و تعقیق امور متعلق مصالحه باز که بنام ثامن  
پادشاهان عظام قرار و بموجب اختیار نامجات طرفین قیود و فسول و شروط مرقومه  
را الى الابد مقبول و منصوب و استمرار میداریم.

**فصل اول** - بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتين  
روسیه و ایران بود بموجب این عهد نامه الى الابد متقطع و متوقف و مرائب مصالحه  
اکبده و دوستی و وفاق شدید فيما بين اعیان حضرت قضاقدت پادشاه اعظم امیر اژدر  
روسیه و اعلیحضرت خوش درآیت پادشاه دارا شوکت ممالک ایران و وزان و ولیعهدان  
ظام میانه دولتين علمیین ایشان پایدار و سلوک خواهد بود.

**فصل دوم** - چون پیش بمحض اتفاق و گفتوگوی طرفین قبول برخیار میان  
دولتين شده است که مراتب مصالحه در بنا اسطاطک او پیر زندیم باشد یعنی طرفین  
در هر موضع و جانی که الى قرارداد مصالحة الحال بوده است اذ آن قرار باقی و تمامی  
اولکانی ولایات خوانین نشین کدت حال در تحت تصرف و ضبط عربیک از دولتين بوده  
کما کان در ضبط و اختیار ایشان بساند، لهذا درین دولتين علمیین روسیه و ایران  
بعوجب خط مرقومه ذیل سوره حدات منقر و تعین گردیده است. از اندای  
اراضی آدینه بازار بخط مستقبه از راه صحرایی مفن نایه معبر یاری بلوك بودارس  
واز بالای کنار زودارس تا اتصال والعلاق رو دخانه گپیک چای به پشت گوه مقرقی  
واز آنجا خط حدود ساعان ولایات قرا باغ و تجهیزان و ایروان و تیز رسدی از سوره  
گنجه جمع و متصل گردیده، بعد از آنحدود مزبور که بولایات ایروان و گنجه و  
هم حدود قراق و شمس الدین بود تا مکان ایشک میدان شخص متعطل عیازد و  
واز ایشک میدان تا بالای سر کوههای طرف راست طرق ورود خانهای حمزه چمن  
واز سر کوههای پنیک الى گوشه محل شوره عمل واز گوشه شوره گل از بالای کوه

(۱) در اینجا اثنا واربع فریوه آمده است

برف آللادا گوز گذشته از بحد محل شوره گل و میانه حدود قریه سده بره دخانه آریه‌چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص میگردد و چون ولايات خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بسدست افتاده بهجهت زیاده صدق و راستی، حدود ولايات طالش مزبور را از جانب افریقی و اردیل بعد از تصدیق ملحاحمه از پادشاهان عظیم معمتمدان و مهندسان مأمور شد که به موجب قبول و وفاق یکدیگر و معرفت سرداران جانبین جیال و بودخانه‌ها در ریاحه واهکنه و مزارع طرفین تفصیلاً تحریر و تعمیر و تشخیص می‌سازند. آنرا تیز معلوم و تعیین ساخته آنچه در حالت تحریر این صلاحنامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آنوقت خط حدود ولايت طالش تیز در بهانی اسطاطکو اوپر زندیم مستغر و معین ساخته هریک از طرفین آنچه‌دار تعرف دارد برس آن باقی خواهد هاند و همچنین در حدات مزبوره فوق اگرچیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معمتمدان و مهندسان مأموره طرفین عریک طرف موافق اسطاطسکو اوپر زندیم رضا خواهد داد.

**فصل سوم - اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم کل ممالک ایران بجهة ثبوت دوستی و وفاقي که به اعلیحضرت خورشید هر آیت امپراطور کل ممالک رویه دارند به این صلاحنامه بعوض خود و لیعهدان نظام تحت شاهانه ایران ولايات قراباغ و گنجه که الان موسوم به ایلی سابط بول است اولکای خوانین نشین شکی و شیروان و قبه و دربند و بادگوبه و هرجا ازو لايات طالش را با خاکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محل شوره گل و آچوق باشی دگورنه و منکریل و آفعاز و تمامی اولکاء و اراضی که در میانه قفقازیه و سرحدات معینه العالیه بوده و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازیه الى کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق به ممالک آنمبریه روسیه میدانند.**

**فصل چهارم - اعلیحضرت خود شد رأیت امپراطور والا شوکت ممالک رویه برای انتبار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و بجهة اثبات این معنی، با برهمجواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانه ایران رأیت استقرار و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند، لهذا از خود و از عومن و لیعه ان عظام اقرار می‌سایند که هریک از فرزندان**

ظام ایشان که بولیعه‌دی دولت ایران تعین میگردد هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشد معاشرت نمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به اعانت واعداد دولت روسیه دولت ایران مستقر و متعکم گردد و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فیفا بن شاهزادگان مناقدتی روی نماید دولت علیه روسیه زاده آن میباشد که نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید.

**فصل پنجم** - کشتیهای دولت روسیه که برای معاملات بزرگی در بیان خزر تردد ننمایند بدستور سابق مأذون خواهند بود که بساحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و دامن طوفان و شکت کشنی از معرف ایران اعانت و پاری دولت نه نسبت بآنها بثود و کشتیهای جانب ایران هم بدستور العمل سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند . همین نحو در جنگام شکت و طوفان از جنوب روسیه اعانت و پاری دولت در باره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتیهای عسکریه جنگی روسیه بطريقی کبده زمان دولتی و یادداه وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم و برق در دریای خزر بوده اند حال نیز محض دولتی اجازه داده میشود که بدستور سابق معمول گردد واحدی از دولتهای دیگر-وای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر را داشته باشد .

**فصل ششم** - تمامی اسرائیل که در جنگها گرفته شده اند یا آنکه از اهالی طرفین ایشان از سر بریتان و یا هر مذهب دیگر باشند . الی عدد سنانه ها لی بعد از تصدیق و خط گذاردن راین عهده نامه از طرفین هر خص و زد گردیده هر یک از جانبین خروج و مایحتاج به اسرائیل مزبوره داده به قرائتی رسانند و هر کلای سرحدات طرفین بمحض نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها بجای معنی بیکدیگر بنمایند . اسرائیل جانین را باز یافته خواهند کرد و اتن بآن کابکه برضاء و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند و آنانکه بسب تقصیر و یا خواهش خود از مملکتین فراز نموده اند داده شود که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند . و هر کس از هر قومی چه اسرائیل و چه فراری که نخواسته باشد باید کسی را با او کاری نبست و غفو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد .

**فصل هفتم** - علاوه از اقرار و اظهار هر بوره بالا، رأی اعلیحضرت کیوان رفعت امیر اطیور احتمل درسیه و اعلیحضرت قدر و درت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلچیان معتمد طرفین که منگام لزوم مأمور دارالسلطه جانبین میشوند بروفق لب قت رتبه و امور، کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و پرداخت و سجل نماید و بدستور سایق و کلائی که از دولتين، بخصوص حمایت ارباب معاملات در بالادناسبه طرفین تعیین و تمکین گردیده به احوال ایشان هیچگونه زحمت فرسیده بلذھمنی که بر عایایی طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهار و کلائی رعایایی هز بور دضائیه استمدید گن جانبین داده شود.

**فصل هشتم** - در اباب آمد و شدقوائل وارد بات معاهلات در میان ممالک دولتين علیتبین اذن داده بشود که هر کس از اهالی تجارت بخصوص یثبوت اینکه دوست رعایا وارد اباب معاملات، متعلق بدولت علیه روسيه یا تجار متعلق بدولت بهیه ایران میباشد، از دولت خود یا از سرحد: ازان تذکره و یا کاغذ راه در دست داشته باشند از طرق بصر و بر بجانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته با امور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتين مانع ایشان نشوند، آنچه مال و تنخواه از امکنه ممالک اروسیه بدولایات ایران و نیز از طرف ایران بمالک اروسیه برنده و بعرض بیع رسالت و یا معاوضه بامال و یا اشیاء دیگری نمایند، اگر در میان ارباب معاملات طرفین بخصوص طلب وغیره مشکوه وادعائی باشد بموجب عادت مألوفه به تزد و کلائی طرفین یا اگر وکیل نباشد بنزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان ازدواج صداقت و راتب ادعای ایشان را مشخص و معلوم کرده خود یا بمعرفت دیگران قطع و قتل کار را ساخته نگذارند تعرض و زحمی بار اباب معاملات عاید شود وارد اباب تجارت طرف ممالک اروسیه که وارد بمالک ایران میشوند مأذون خواهند بود که اگر با تنخواه داموال خودشان بجانب ممالک پادشاه از دیگر که دولت ایران باشند بروند طرف دولت ایران ب مضایقه تذکرات راه بایشان بدند و همچنین از طرف دولت علیه اروسیه نیز در ماده اهالی تجارت دولت ایران که از حاکم ممالک اروسیه بجانب

سایر مالک پادشاهان که دولت اروپیه باشند میروند معمول خواهد شد وقتیکه یکی از رعایای دولت اروپیه در زمان توقف و تجارت در مملکت ایران فوت شد و املاک و اموال او در ایران بساد، چون مایعرف او از مال رعایای متعلقه بدولت است لهذا میباید اموال مفوت بموجب قبض الواصل شرعی زد و تسليم و زندگ مفوت گردد و نیز اذن خواهد داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند، چنانکه این معنی در میان ممالک اروپیه و نیز در ممالک پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق به دولت که باشد مضایقه نمی نمایند.

**فصل نهم - باج و گمرک اموال تجار طرف دولت** بهیه اروپیه که به بنادر و بلاد ایران می آورند از یک کومن مبلغ پانصد دینار دریک بلده گرفته از آنجا با اموال هدکوز بر ولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نگردد، همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون بیاورند نقدر زیاده بعنوان خرج و توجیه و تحمیل و اختراعات چیزی از تجار روسیه با شروش لتاق مطالبه نشود و بهمین نحو دریک بلده باج و گمرک تجار ایران که به بنادر بلاد ممالک اروپیه میبرند و را بیرون بیاورند بدستور گرفته اختلافی بهیچوجه نداشته باشد.

**فصل دهم - بعد از تقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات طرفین اذن و اختیار به تجار واریاب معاملات طرفین داده شد که اموال و تخفواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده دیگر از امنی گمرک از مستأجرین طرفین، اذن و دستوری تخفواسته باشند زیرا که ذمه امنی گمرک و مستأجرین لازم است که ملاحظه نمایند که تا معطای و تأخیر در کار تجارت اریاب معاملات و قوع نیابد. باج خزانه را از بایع یا از همیع یا از هشتاد هر نوع با هم سارش مینهاید حاصل و بازیافت دارد.**

**فصل یازدهم - بعد از تصدیق و خط گذاردن در این شرط، امچه بو کالای مختارد دولتین علیتین بلا تأخیر به اطراف جانبین اعلام و احجاز و امر اکید بخصوص بالمره ترک و قطع امور عداوت و دشمنی بهر جا اوسال خواهند کرد، این شروط نامه العال که بخصوص استدامت هص العال، دائمی طرفین هستقر و دو قطعه مشروحه با ترجمان**

خط فارسی هر قوم و محرر و ازو کلای مختار مأمورین دولتین مزبوره تصدیق و باخط و  
مهر مختوم گردیده و مبادله بایکد بگر شده است میباشد از عرف اعلیحضرت خورشید  
رتبت پادشاه اعظم امپراطوراً کرم، «الک کل ممالک روسیه و از جانب اعلیحضرت قدرت  
قدرت پادشاه والاحاه ممالک ایران به امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد و چون  
این صلحنامه مشروحة مصدقه میباشد از هر دو دولت پایدار، بوقایی مختار بر سر  
لهذا دولتین در مدت سه ماهه علاوه وصول گردد، تحریر آفی معمکر روسیه و رو دخانه  
زیوه من محال گلستان متعلقه بولايات قراباغ، بتاریخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ مطابق ۲۱  
اکتبر ۱۸۱۳ عیسوی سمت تحریر یافت.

## سواد دست خط ایلچی روس جنرال لیوتنانه نیکولای رویشخوف سپارنی اکد

چون میران و کلای دو دولت پایدار عهد نامه قرار یافت. بنابراین شد که بعد از  
ازمام صالحه و دست خط گذاشتن برای استقرار دوستی و اتحاد، سفر آمد و شدند مایند،  
لهذا ایلچی که از دولت علیه ایران برای مبارک باد بدولت بهبه روم می‌رود، مطالبی  
که از شاه خود مأمور است بر رأسی حضرت‌آن قادر است امپراطور اعظم عرض و اظهار نماید  
سردار دولت بهبه روس تعهد نمود که در مطالب ایران بقدر مقدور کوشش و سعی نماید  
جهت اعتماد خط گذاشته هر نمودیم، در مسکر روسیه و رو دخانه زیوه من محال  
گلستان متعلقه ولایات قراباغ. ۱۲۱۳ - ( محل مهر و کیم مختار دولت  
علیه ایران، هیرزا ابوالحسن خان - محل مهر جنرال لیوتنان نیکولای رویشخوف  
سردار دولت روسیه )<sup>(۱)</sup>

(۱) اسم جنرال روسی که در تیسف می‌باشد در سوادی که عهد نامه انگلیسی آن نقل شده  
رویشخوف ویا رائشچیقوف مرقوم گردیده است.

## فصل نهم

مرا جمعت سرگور اوژلی بلندن و سفارت میرزا  
ابوالحسن خان شیرازی بدربار امپراطور روس

خواهی نخواهی معاهده گلستان باصرار ارس گود اوژلی واحتبايج دولت روس  
بايران تحميل گردید.

پادشاه ايران خود را برای مبارزه با روسها حاضر نموده بود شاهزاد بتواند  
اراضي از دست رفته را بدت آورد، ولی از آنطرف انگلابسها مายيل بودند خجال  
روسها راحت باشد تا بتوانند خودشان را برای جنگ با ناپليون حاضر كنند، و بهمن  
نظر بود که کوشيدند تا روابط دولت عثمانی نيز با روسها حسن شد و بدولت ايران  
نيز وعده صريح دادند که بعد از عقد معاهده گلستان دولت ايران يك نفر سفير  
فوق العاده بدربار امپراطور روس روانه خواهد نمود و سرگور اوژلی هم با فرمات فرمای  
كل فرقا ز واسطه خواهند شد که امپراطور روس اراضي و شهرهای ايران را  
مسترد دارد، روي همين قول و قرار بود که اولیا امور ايران راضی شدند باين  
عهدنامه تن دردهند.

ميرزا ابوالحسن خان شیرازی برای سفارت در بار امپراطور روس تعين گردید  
و سرگور اوژلی نيز عزيمت خود را بلندن اظهار داشت.

سرگور اوژلی متباوز از پنجسال در ايران بود در اين مدت اكثرا بلاد

ایران را گردش کرد و با اشخاص معروف و متنفذ آن ایام آشنا شده و غالب اوقات طرف شود و مشورت پادشاه ایران واقع می‌گردید، اذ اسرار تهائی عباس میرزا نایب‌السلطنه با خبر شده بود، باحوال و روحیه درباریان فتحعلی‌شاه آشناشی کامل پیدا کرده بود، خلاصه اوضاع و احوال آن زمان ایران را از هر حیث بدقت مطالعه نموده و ایران را آنطوریکه شناخته و دانسته بود با ولیای امود انگلستان معرفی نمود.

لرد کروزن<sup>(۱)</sup> در جلد اول کتاب خود راجع باوضاع این ایام ایران مینویسد: «در این موقع نظریات سه نفر از مأمورین میاسی انگلستان دخالت تامی در سیاست انگلیس نسبت بایران داشته، یکی سرگور اوژلی، دیگری جیمس موریر و سومی فریزر<sup>(۲)</sup> بود»<sup>(۳)</sup>

اتفاقاً این هر سه نفر نسبت بایران بدین بودند و در نتیجه تأثیر نظریات سوء‌همین اشخاص بود که انگلیس‌ها نسبت بایران بی‌اعتراض کشند و راضی شدند و سه‌ها هر تعاوذ و تعدی را نسبت باراضی ایران مایل باشند آزادانه اعمال کنند. وزیر مختار انگلیس پس از آنکه با بیجاد صلح بین ایران و روسیه موفق شد تا بهار سال ۱۸۱۵ (۱۲۴۹ هجری قمری) در طهران اقامت داشت و در این تاریخ از راه تبریز، قفقاز و رویه عازم انگلستان شد.

موریر گوید:

«فتحعلی‌شاه تقاضا نمود وزیر مختار انگلیس هم برای اتمام خدمات خود نسبت بدولت ایران همراه میرزا ابوالحسن خان شیرازی عازم رویه گردد، ولی بجهت زیادی عده همراهان این دو وزیر مختار، فراد شد سرگور اوژلی دو ماه قبل حرکت کند».

مرحوم اعتماد‌السلطنه در کتاب منظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۴۹ هجری قمری (۱۸۱۴ میلادی) چنین مینگارد:

(1) Lord Curzon.

(2) G. Baillie Fraser.

(3) لرد کروزن (سنخه ۲۶)

« در این سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی مأمور دربار دولت روس شد که عهدنامه گلتان را بامضای امپراطور روس برگاند و بعضی هدایا از قبیل دو زنجیر فیل و ده رأس اسب و یکصد طاقه شال کشمیری و چند رشته تبعیح مردازید و بعضی جواهرات گرانها و شمشیرهای خراسانی وزریمنی مفتول بافت اصفهان و قوطیهای مرصع پادزهر و قالبهای ابریشمی هراتی و غیره مسحوب میرزا ابوالحسن خان برای امپراطور روس ارسال فرمودند و سر گور او زلی شیر انگلیس نیز با جواب نامه پادشاه انگلستان از راه پطرزبورغ مراجعت کرد .

در مدت توقف سر گور او زلی در ایران اولیای امور دولت شاهنشاهی نهایت مهربانی و ملاحظت را درباره این سیر مبنول داشتند ، حتی خود شهریار ایران نیز متنها مهربانی را در حق او منظور نمود ، مهربانیهای عباس میرزا نایب السلطنه هم درباره او کمتر از سایرین نبوده . »

نگارنده تاریخ مآثر سلطانی که خود معاصر بوده در این موضوع چنین میگارد :

« چون سر گور او زلی بارونت ، ایلچی دولت انگلیس اساس دوستی فیما بین دولتين روس و ایران را تأسیس نمود ، از این مهم خطیر فراغت یافته و نگرانی برای او نماند و در امور سفارت نقص و ناتمامی نگذشت و از جانب دولت علیه انگلیس اختیار کلی در حرکت و سکون و سایر مواد داشت و بنا بر این قبول و درستی عهد میخواست که ارکان این دوستی و سازش بین دولتين خلل ناپذیر گشته موافق عهد محکم و قول ثابت او متصود اصلی که دولت ایران را از سازش بود حاصل شود ، ممکن با وصف آنکه الطاف پادشاه بعدی شامل حال او بود که در نظر او حرمان ازفیض حضور سلطانی صعوبت داشت باز محض صلاح اندیشه دولت در صدد استدعای احجازت برآمد ، و با آنکه اعلیحضرت شاهنشاهی از فروط التفات دوری او را از دربار سپه مدار روا نمیداشتند باز قبول مسئول او را اولی دانسته او را باعزم تمام مرخص و با کرام مالاکلام روانه مقصد فرمودند ؛ از جمله نوازشات پادشاهی که کسی را میسر نشده بسود ظروف طلا برای بزم ضیافت ملوکانه او عنایت فرمودند و بدست مبارک باو بخشیدند و نواب نایب السلطنه هر

التفاتی که در باره هیچ کس از نزدیکان و مقربان و امنای حضرت نکرده بودند درباره او مبنول فرمودند و آفتابه ولگن مینا با عنایت فرمودند: از بکه امنای دولت را با او مراسم دوستی و محبت ملحوظ بود و در میانه ایشان و ایلچی رابطه خصوصیت بی حد و نهایت مستحکم شده در مغارفت او زیاده از حد اندهیگین و ملول بودند. گرچه از سلطنت ایران معاودت نمود، اما هوس ملاقات او را همواره طالب پاشند و آرزوی دیدار او از دلها نرفت و فی الواقع جای آن داشت، چه در مراتب انبیاء و آداب ذاتی نقص نداشت و رایت وفا و مردمی و حقوقی در مضمون مصادقت می افراست. القمه نامه دولتی هم بدولت انگلیس مرقوم و مصحوب او ارسال داشتند، میرزا ابوالحسن خان شیرازی را هم مأمور بسفارت روس ساخته مقرر داشتند که بر اهمائی و اتصواب ایلچی مشارالله در دولت روس آنچه باید و شاید و صلاح داند بظور رساند تا مطالب مظور دولت ایران مقررون بحصول گردد ایلچی مشارالله متر موریه را که نایب او بود مأمور بتوقف ایران ساخته دستور العمل بسوط با و داد و خود عازم گردید که از راه پطرزبورغ روانه مقصد شود، تا در عرض راه اول سردار زویه را در تفلیس ملاقات نموده تمیید مقدمه معزره نموده ثانیاً در پطرزبورغ، با تمام مهام میرزا ابوالحسن خان و حصول مرام دولت ایران از دولت روس حسب التهدی خود کوشیده بعد از حصول خاطر جمی از این رهگذر عازم مقصد خویش شود و از دارالخلافه طهران الا آخر ولایت ایروان هم در عرض راه آنچه لازمه اعزاز و تقطیم و کرام و تجلیل بود از جانب بزرگ و کوچک اهالی ولایات نسبت بایلچی مشارالله معمول گفت و اتفاقاً در روز ورود نایب السلطنه به تبریز ایلچی مشارالله نیز وارد و مورد التفات بی نهایت از آن حضرت گشته عازم مقصد گردید<sup>(۱)</sup>. سرگور او زلی در مقابل این همه محبتها که از شاه و نایب السلطنه عباس- میرزا و صدراعظم ایران دیده بود که قسمتی از آن در بالا ذکر گردید، خود کتابی در تحت عنوان شرح حال عده از شعرای ایران<sup>(۲)</sup> نوشته است که در آن کتاب

(۱) جزء وقایع سال ۱۲۲۹ مجری توئن شده.

(2) Biographical notices of persian poets, with critical and explanatory remarks. By, Gore Ouseley 1849.

سافرت خود با ایران و ملاقاتهای را که با شاه و نایب السلطنه بعمل آورده است شرح می‌لند. ما در اینجا بقسمت‌های عمده آن کتاب که ارزش تاریخی دارد اشاره می‌کنیم.

قبل از طور اختصار جریان درود او را با ایران یادآورد می‌شویم و سپس بنقل قسمت‌های مهم یادداشت‌های خود سرگور اوزلی می‌پرسیم.

در سال ۱۸۵۹ موقعیکه میرزا ابوالحسن خان از طرف فتحعلی شاه بست وزیر مختاری و مأموریت فوق العاده بلند فرستاده شده بود، سرگور اوزلی از جانب جرج سوم پادشاه انگلستان برای پذیرائی او مهاندار معین گردید.

در هراجعت میرزا ابوالحسن خان سرگور اوزلی نیز بست وزیر مختاری از طرف پادشاه انگلستان معین شد که دد دربار پادشاه ایران مقیم باشد.

در ماه جولای ۱۸۶۰ میرزا ابوالحسن خان و سرگور اوزلی از لندن حرکت نموده در ۲۱ آنونیه ۱۸۶۱ به بیشی رسیدند. بعد از کمی توقف بطرف ایران رعیار شده در اول ماه مارس ۱۸۶۱ به بوشهر رسیدند، چون ساعت خوب نبود تا پنجم ماه دو کشی‌مانده روز پنجم بخشکی پیاده شدند و با شرحبیله قبله بیان گردید همه‌جا از او پذیرائی خوبی شده و محترماً اورا بطریان وارد نمودند. بعد از آشرف بحضور فتحعلی شاه به بتن معاہده ۱۴ مارس ۱۸۶۲ (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷) اقدام نمود. در بهار سال ۱۸۶۲ به تبریز رفت، در راه خبر اتحاد دولتین روس و انگلیس را شنید و قبل از آنکه به تبریز برسد نماینده نظامی فرمانفرمای قفاراز منتظر و زود وزیر مختار انگلیس به تبریز بود که او را واسطه سلحشورین دولتین روس و ایران قرار دهد.

ار تبریز سرگور اوزلی یکی از همراهان خود موسوم به رابرт گوردون را با اتفاق نماینده نظامی فرمانفرمای قفاراز برای تعیین شرایط صلح به تعلیم‌هیفرستند که شرح آن قبل از اشاره شده است.

سرگور اوزلی در نوامبر ۱۸۶۲ بجهان هراجعت می‌کند، قودوز را در لهران بود، در ماه چون ۱۸۶۳ بهدان سافرت کرده و با جلال الدین‌الفنی وزیر

مختار دولت عثمانی ملاقات نموده است.

احتراماتیکه در آن موقع دولت ایران درباره سرگور اوذلی رعایت میشود باعث عدم رضایت جلال الدین افندی شده و بصدر اعظم ایران شکایت نموده اظهار میکند که در دربار عثمانی درباره هیچ یک از تعایندگان دول خارجی چنین احتراماتی معمول نمیشود.

این پیش آمد باعث میشود که قدری از احترامات فوق العاده ای که دولت ایران درباره وزیر مختار انگلیس معمول میداشت کائنه شود و سرگور اوذلی مکدر شده میخواهد قدرت خود را نشان بدد و اظهار میدارد که باید صدراعظم ایران اول بدین او برسد ، بعد او از صدراعظم بازدید کند.

سرگور اوذلی در این باب در یادداشت‌های خود چنین مینویسد :

«میرزا بر رگ گوش شاهرا در این موضوع پر کرده و گفته بود که حق با صدراعظم می‌باشد و بشاد حالی کرده بود که برای رعایت احترام صدراعظم سرگور اوذلی باید اول بدین صدراعظم برسد»<sup>(۱)</sup>

این پیش آمد برای من خیلی مهم بود ، هرگاه راضی میشدم در آن قضیه تعلم شوم . رای من دوشن بود که نفوذ من برای ایجاد ملح بین دولتين روس و ایران از بین میرفت : بنابراین اظهار نمودم : «شاه قبلاً من امر داده منتظر شوم تا بحضور شرفباب شوم و حال در اثر تلقین مشاورین بد اندیش بمن اجازه تشرف نمیدهد و این روبه باعث توهین نسبت پادشاه من میشود ، من نیز چاره ندارم جز آنکه دستگاه خود را جمع نموده بملکت خود مراجعت نمایم وایک وقت مینهم تا فردا در این باب توجه شود که آیا عاقلاً است یا دیوانگی که شاه روابط حسن خود را با پهرين دولت و مقندر ترین متعدد خود قطع کند .

روز بعد من اطلاع دادند که شاه اجازه تشرف بحضور داده است . و تئی که بحضور شاه رسیدم شاه مدتنی خود را نمایی کرد ، من نیز جوابهای ساخته و محکم دلی ملایم حاضر داشتم ، همینکه صحبت قدری طول کشید فهمیدم که این جوابها شاهرا

(۱) یادداشت‌های سرگور اوذلی (منبع ۸۹)

متقاعد نخواهد نمود . پس مجبور شده بتای تهدید را گذاشت .  
 شاه بمن اطمینان نمود : - از بیانات شما معلوم بیشود که برای صلح بیانده اید  
 بلکه برای جنگ مهیا می باشید ، و اظهار کرد که من به پیچ وجہ از این تهدیدات شما  
 وحشت زدار مخاطب بمن نموده گفت : - هستی کاری که میتوانی یکنی اینست که در بار  
 مرا ترک کنی و معاهمد مرا برهم ذئب و اقدام تو به پیچ وجہ برای ما اهمیتی نخواهد داشت .  
 من به پادشاه توضیع دادم قبل از اینکه معاهده برهم بخورد میباشد شاه  
 تمام خسارت های دولت انگلیس را بدهد و تمام مغارجی که دولت انگلیس در این  
 باب نموده است شاه باید کار سازی دارد . تنها باطل نمودن معاهده از یک طرف  
 که خود آن طرف خطا کار است باعث رضایت طرف دیگر که قدرت احقيق حق  
 خود را داراست نخواهد بود .

شاه از من سؤال نمود بچه جهت صدراعظم ایران باید اول از وزیر مختار  
 انگلیس دیدن کند ؟ . . . در صورتی که این عمل باعث توهین نسبت بصدراعظم است  
 و صدراعظم دولت عثمانی هر گر بیاردید وزیر مختار شما نمیرود .

شاه بعضی عبارات توهین آمیز دیگر نیز در این باب علاوه نموده و گفت  
 خونتهاي دیگر هم نسبت به ملل اروپائی از طرف ترکها اعمانی هبیشود .  
 من در جواب گفتم یک نوع رسوم و عاداتی در دربار دولت عثمانی وجود  
 دارد ولی تمام آنها مورد تصریف ملل اروپیا است و نسبت یا آنها عموماً اعتراضات شده  
 است و حل این مسائل موقول به موافقت نمایندگان تمام دولت یعنی گردیده است .  
 چنانکه من مطلع میباشم در هنگام آمدن من از لدن این مسئله مورد مطالعه  
 وزرای اعلیحضرت پادشاه انگلستان بود و بدون تردید این رسوم بروزی تقاضی  
 خواهد کرد . با تمام این احوال من نخواهم گذاشت عادات و رسومی که در دربار  
 دولت عثمانی جاری است در دربار اعلیحضرت شهریار ایران نیز آنها مقابس غیر از  
 داده شود . همچنین نمیتوانم قبول کنم که دولت ایران با دولت عثمانی درینجا و دیگر  
 قرار داده شود .

در این موقع شاه با حالت غصب که آثار آن از صورتش نمایان بود صحبت

مراقطع نموده گفت : - قدرت و نفوذ من بمراتب از قدرت و نفوذ سلطان عثمانی زیادتر است . من در جواب گفتم بعقبه اعلیحضرت ممکن است چنین باشد، لیکن من تصور کردم تقاضای من هیچ بر اینکه اصرار داشتم وزراء اعلیحضرت شهریار ایران همان رفتار و معامله را یامن روادارند که وزراء دربار اعلیحضرت پادشاه انگلستان نسبت به سفير و نماینده فوق العاده پادشاه ایران روا داشتند و این تقاضا با نهایت احترام بعمل آمده بود مورد قبول یابد .

در صورتیکه این مسئله قبله در هنگام درود من بظهران در سال ۱۸۱۱ پس از مذاکرات زیاد حل شده بود و تا امروز هم دوی همان ترتیب عمل نده است ، بدون اینکه ایرانی بدان وارد آید .

اینجا شاه از من سؤال کرد آیا من تصدارم پادشاهی او را با پادشاهی انگلستان  
طبیق کنم ؟

در جواب گفتم هر گز قصد تدارم که بیک چنین مقایسه منعکی می‌سادرد کنم ، زیرا حقیقت ام-ر خوب پیدا است . من هیچ دولتش را در روی زمین خواه دولت اسلامی ، خواه دولت اروپائی ، دارای آن استعداد نمی‌بینم که با پادشاه من از حيث قدرت و نفوذ و عظمت و احترام برابر باشد .

علت این اظهارات من آن بود که شاه بعضی بیانات مضحك و قابل استهزاء در باب سلطنت‌های مشروطه و محدود مینمود .<sup>(۱)</sup>

این مشاجره در اینجا ختم شده و سفير پادشاه انگلستان به تبریز رفت . بعد از این دیگر احساسات ایرانیها نسبت باو تا اندازه‌ای سرد و کدورت آمیز بوده و دیگر چندان طرف توجه شاه نبود .

در اول ماه سپتامبر ۱۸۱۲ سرگور اوذلی با عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز ملاقات می‌کند .

خود سرگور اوذلی در این باب مینویسد :

و در ساعت ۱۲ روز با تعیین وقت قبلی نایب السلطنه را ملاقات نمودم . صحبت

---

(۱) پادشاهی سرگور اوذلی (صفحه ۹۲)

مدتی در باب صلح بین دولتين ایران و روس بود . در این بین من اتفاقاً اظهار نسودم که مأمور دارسى رفتن خود را عقب انداخته است ، برای اینکه من انتظار دارم به لرد کاتارت<sup>(۱)</sup> وزیر مختار دولت انگلیس مقیم پطرزبورغ در باب صلح با رویه بعضی اطلاعات بفرستم .

شاهزاده عباس میرزا نایب الحلطه با نهایت غضب گفت : من امیدوارم شما فکر فرستادن اورا از راه تغلیس هرگز نخواهید نمود تا اینکه صلح برقرار شود . من در جواب گتم ، والاحضرت باید بدانند که وجود صلح یا جنگ بین دولتين ایران و روس هیچ وقت مانع مسافرت یک نفر از اتباع دولت انگلیس که از خاک دولت روس عبور نماید نخواهد شد . شاهزاده جواب داد ، بلی اما مسافرت او برای من خبلی اهمیت دارد ، من هرگز اجازه نخواهم داد مأمور دارسى از راه تغلیس بروید تا اینکه صلح بین دولتين برقرار گردد .

من جواب دادم ، مأمور دارسى دیگر در خدمت والاحضرت نیست ، اینکه او یک نفر بعد دولت انگلیس میباشد و از راهی که صلاح بداند حرکت خواهد کرد بعلاوه ممکن است سوال کنم ایراد والاحضرت در این باب چه میباشد ؟ ..

شاهزاده در جواب گفت : از آنجائیکه مأمور دارسى از استداد و قوای جنگی من کاملاً مطلع میباشد ، وضعیت قشون و مملکت مرا خوب بینشاند ، رفتن او میان دشان من متنضم خطرات بعدی برای من خواهد بود من هرگز رفتن اورا به تنابس اجازه نخواهم داد .

من گتم البته والاحضرت متوجه نخواهند شد که من از دادن چنین نسبت به یکفر از صاحب مقبان پادشاه انگلستان که طرف اعتماد است عدم رضایت خود را ابراز بدارم هرگاه این شخص علناً منهن است و خیانت نموده ، من نه تنها دام مسافرت او را تغیر خواهم داد بلکه او را بلند خواهم فرستاد که در آنجامجازات خیانت خود را بچند ، من و سایر انگلیسها از اشخاص خائن منتظر میباشیم . بلی اگر معلوم شود که این نسبت فقط تهمت است ، اجازه نخواهم والاحضرت را مطلع کنم

(۱) Lord Catbeart.

که من نمیتوانم راضی شوم یا چنین لکه بدمون یکی از اشخاصی که در تحت حمایت من است گذاشته شود و یا اینکه راضی شوم با نظرهای واهی راه مافرط او را تغییر دهند . مأمور دادسی باید از راه تقطیس برود .

عباس میرزا گفت : در این صورت نتیجه این خواهد شد که من حکم خواهم داد  
قرولها اورا با تیر بزنند .

من در جواب گفتم : والاحضرت بهتر است و دری ملاحظه داشته باشند که دست  
تعدی بطرف یک نفر تبعه انگلیس دراز نکنند . والاحضرت چگونه راضی میشوند  
کی را تهدید کنند ؟ ..

البته مجازات در مقابل خیانت جای خود دارد ، ولی مجازاتی که از سوء  
استفاده از قدرت ناشی باشد فوق العاده خطرناک است و روزی که دست تهدی بیجان  
یکی از اتباع انگلیس دراز شود صدھا هزار مردم از عواقب و خیم یک چین روزی  
افوس خواهند خورد .<sup>(۱)</sup>

باقي مذکورات این ملاقات دیگر در جزء یادداشت‌ها نوشته نشده است ولی  
علوم میشود که نایب‌السلطنه پسر گوراوزلی بعدها کنار آمده است .

سر گوراوزلی در ۲۱ اکبر از تبریز حرکت نموده بطریان رفت . با چنین  
سوابقی که سر گوراوزلی از ملاقات و برخورد دعای خود با شاه و نایب‌السلطنه ذکر  
میکند ، باز او مورد اعتماد و اطمینان شاه و نایب‌السلطنه بوده و راضی شده‌اند ایشان  
واسطه صلح بین ایران و روس واقع شود؛ چونکه معاهدہ گلستان باصرار و صواب دید  
سر گوراوزلی متفق‌گردید و شرح آن تبلّگ شده است .

سر گوراوزلی در یادداشت‌های خود عین عبارات شاه را بفارسی ضبط نموده و  
میگوید :

دای ایلچی و فقی که از همدان بسلطانیه آمدی ، همه کس از شما بر گشته  
بود الا شاه .<sup>(۲)</sup>

(۱) یادداشت‌های سر گوراوزلی (صفحه ۹۵)

(۲) یادداشت‌های سر گوراوزلی (صفحه ۱۰۰)

بعد از معاہده گلستان مأموریت سر گوراوزلی دیگر در ایران تمام شده بود و میباشد یا انگلستان مراجعت کند، چون امپراطور روس الکساندر اول از اوضاع نموده بود که به پطرزبورغ برود، بنابراین در ۲۲ اپریل ۱۸۱۴ از راه رویه عازم انگلستان گردید.

در ۲۵ ماه می همان سال در تبریز از نایب‌السلطنه خدا حافظی نموده بطرف سرحدات رویه عازم گردید.

در محل باش آیران که در آن تاریخ نقطه سرحدی ایران و روس بود یعنی آخر خاک ایران و اول خاک گرجستان، قزاقان روس که باستقبال سنگ انگلیس آمده بودند باو تبریز وارد گفند، موریم معروف تا اینجا همراه سر گوراوزلی بوده و از اینجا مرخص شده با ایران مراجعت نمود.

همنکه سر گوراوزلی به نزدیک شهر تفلیس رسید یک عدد از شاهزادگان گرجی و ارمنی یا یک اسکادران سواره نظام روس از او استقبال نمودند. جنرال رتیشف فرماننفرمای گرجستان با محبت تمام او را پذیرفت و میهمانیهای باشکوهی بافتخار او دادند. چندین بار بسلامتی او یاده نوشی کردند و بافتخارش چندین تیر توپ شلیک و پیاده‌سنتی دائمی و ابدی دولت روس و انگلیس شادیها نمودند. جنرال رتیشف نطق هاکرد و خدمات سر گوراوزلی را که در ایران مخصوصاً در عبدالتمه گلستان به امپراطور روس نموده بود یادآوری نمود و قشون را امرداد بندردانی از این خدمات چندین بار هورا بکند.<sup>(۱)</sup>

این استقبال و پذیرائی و میهمانیها تنها در تقابس نموده بلکه در تمام استداد راه از سرحد ایران تا مکو و پطرزبورغ با تهایت جلال و شکوه عمل آمده که بیرایی کب اطلاع بیشتر بایستی بخود کتاب یادداشت‌های سر گوراوزلی مراجعت نمود. سر گوراوزلی در ۲۳ ماه اوت ۱۸۱۴ با احترام و تجلیل وارد پطرزبورغ شد. پس از دید و بازدیدهای مفصل که همه آنها از زوی محبت و مهر بانی بوده در ۲۰ اوت بحضور الکساندر اول امپراطور روس رفته که شرح آنرا در یادداشت‌های خود چنین

(۱) یادداشت‌های سر گوراوزلی (صفحه ۱۰۱-۱۱۱)

مینویسد :

« در ساعت ۱۲ روز عازم قصر امپراطوری شدم. در آنجا کنست تالیف و نویسندگان بام برنس توفیاکین در باره هر یک باعثی بانی پذیرفت. آنروز فقط یکی از شاهزادگان بنام پرسش کرد: « چرا که امپراطور در آنروز فقط حضور داشت و غیر از او کسی در آنجا حضور نداشت، زیرا که امپراطور در آنجا بود هدایت نمودند مرا بحضور طلبیده بود. بعد هر یک باطاقی که امپراطور در آنجا بود هدایت نمودند همینکه داخل اطاق شدم دیدم امپراطور دم پسچره استاده، من در دام عقب خود بسته او لبیں تعظیم خود را بجای آوردم. امپراناور جلو آمد و بمن دست داد و بادست خواسته مرا کشیده تزدیک پسچره بردو بزبان فرانسه گفت من متنها درجه خوشحال هستم که با کسی آشنا نیشوم که یک چنین خدماتی ددمدا کرات و انجام صلح با ایران نسبت بمن نموده است. این صلح با ایران به بهترین شکلی از حیث منافع و شرافت انجام گرفته است؛ من با نهایت میل و تصف آنرا قبول نموده ام و این غیر ممکن است که من بتوانم احساسات درونی خود را نسبت به شما اظهار بدارم. »

سرگور اوزلی گوید، من در جواب گفتم :

« اعلیحضرت، این خدمات محقق من، که سعادت مرا با انجام آن یاری نموده تا در ایران بجا آوردم، فقط قسمی از وظایف من بوده و اینها در اثر اطاعت از اوامر دولت پادشاهی انگلستان میباشد که بمن دستور داده شده بود، حال اگر این خدمات من مورد قبول اعلیحضرت امپراطور وائع شده ام در این صورت بدون تردید آرزوهای قلبی من از طرف خداوند برآورده شده است. من اینک سعادت‌مندترین افراد بشر میباشم. »

دوباره امپراطور دست مرا با محبت تمام از روی میل فشار داد، در حال که میخواست رضایت و امتنان خود را بطور فوق العاده مؤثثی نشان بدهد. بعد گفت من در این باب با والاحضرت نایب‌السلطنه و لرد کلسل رو صحبت نموده ام. او خود از این خدمات شما مطلع بود و یقیناً آنچه که در قوه دارد بطور عادی و معنوی بشما مساعدت نموده جبران زحمات شما را خواهد نمود.

پس از آن از مافرت من در مملکت روسیه سوال نمود که چگونه در قلمرو

امپراطوری او از من پذیرائی شده است و مطمئن بود که تمام حکام و صاحبمنصبان احترامات لازمه را آنچه که شایسته مقام من بود درباره من بعمل آورده‌اند. من در

جواب گفتم :

اعلیحضرت، بر طبق اوامر ملوکانه در هر جا برای من عبد بود و در همه جا هشتم گرفته بودند.

امپراطور از سرعت مسافت من در تعجب بود که من چگونه این همه راه را در این مدت قلیل پیموده‌ام، مخصوصاً و تیکه مطلع شد من دو طفول تیز همراه‌دارم. بعد امپراطور گفت امیدوارم چندی در اینجا توقف خواهد نمود. در جواب گفتم بر حسب امر امپراطور چندی متوقف خواهم بود تا اینکه سفر ایران برسد، و اینکه این مسافت پر رنج و زحمت را قبول نموده تا اینجا آمد. هم‌اکنون برای اینست که در این موقع بتوانم خدمات خود را برای امپراطور با تمام رسانم، ولی مسافت اعلیحضرت به سنگره وینه و نزیبن سفر ایران زحمات مرا بهز میدهد. در این صورت پس از کمی توقف و استراحت فاچاد باشد عازم انگلستان شوم

امپراطور در جواب گفت: هیچ کس باندازه من از حضور شما در این شهر خوشوقت نمی‌باشد، و اطمینان داد که غیبت امپراطور بیش از یک‌ماه و نیم طول تغواص کشید، بعد با کمال نزاکت و خوشروی اشاره نمود که توقف کنم.

پس از آن امپراطور از مسافت خود که بلند نموده بود صحبت کرد و از پذیرائیها و احتراماتی که از طرف نایب‌الملک و وزراء انگلستان و مردم درباره او شده بود شرح داد.

امپراطور مکرر از ایران حرف زد و خواست که من جریان مذاکرات صلح را برای او تعریف کنم، من نیز بطور خلاصه آنچه که گذشت بود شرح دادم و در ضمن اشاره نمودم که ایرانیها بگذشت‌های اعلیحضرت امپراطور خیلی امیدواری دارند. امپراطور در جواب گفت: شما با خلاقی من خوب آشنا می‌باشید، بشما اطمینان میدهم که ایرانیها از امیدهای خودشان مأیوس نخواهند شد!... بازدیگر دست مرا فشار داد و تا فزدیک در مرا مثابع نمود، دوباره دست مرا فشار داده گفت بزودی مجددآ شما را ملاقات خواهم نمود.

وقیکه وارد اطاق انتظار شدم والبول ، کانیک و کامبل<sup>(۱)</sup> معطل بودند، طولی نکشید که امپراطور از اطاق خود بیرون آمد و با آنها بزبان انگلیسی شروع بعرف ذهن نمود . من پیش رفته یکایک را معرفی تمودم، امپراطور از قشور انگلیس تمجید زیاد نموده گفت قشور انگلیس بهترین قشور های دنیا میباشد که من تا حال دیده ام، در صورتیکه میدانم بهترین آنها فعلا در اسپانیول میباشد.

در ۲۶ ماه اوت بدیدن گفت نظر و در قسم که من با بهترین وضعی پذیرفت و نشان الکساندر تویسکی را از طرف امپراطور بمن اعطا کرد، بعلاوه یک اتفاق دان دانه نشان یا بر لان با عکس امپراطور بمن هدیه نمود و گفت : اعلیحضرت امپراطور اینها را پس از ملاقات خود با شما امرداده است حاضر کنند.

پس از تعارفات رسمی داخل در موضوع ایران شدیم ، من موقع پیدا کرده استرداد ابیالات قره باغ و طالش را یادآوری نمودم . بعد از مذاکرات زیاد و نشان دادن نقشه ها و غیره من تاحدی رضایت حاصل نمودم که اگر دولت (انگلستان) بمن اجازه دهند من نظریات پادشاه ایران را تأمین نموده مقصود اور انجام خواهم داد و این کار برای من عنای سعادت بود چونکه من هر گز نمیتوانم آن اعتماد و اطمیان سرشاری را که پادشاه ایران نسبت بمن داشته و دارد فراموش کنم.<sup>(۲)</sup>

در ۱۳ ذانویه ۱۸۱۵ خلیفه ازامنه آمده بمن تبریک سال نو گفت و در ضمن از هلت خود برای مصونیت و حفاظتی که من برای ازامنه در ایران تحصیل نموده بودم از من تشکر نمود .<sup>(۳)</sup>

در دهم اپریل ۱۸۱۵ میرزا ابوالحن خان سفیر فوق العاده ایران وارد پطرز بورغ شد و پس از مشورت با من مصمم شد بانگلستان بروند.

این بود قسمی از باداشتی خود سر گوراوزلی، متافانه حر کت فاپلهون از ایل تمام نقشه هارا برهم زد و اوضاع ازویا را مجدداً پریشان نمود. در این هنگام

(۱) از همراهان سر گوراوزلی بودند.

(۲) باداشتی سر گوراوزلی (صفحه ۲۰۶)

(۳) باداشتی سر گوراوزلی (صفحه ۲۱۳)

با ذ ایران اهمیتی پیدا کرد. سرگور اوذلی برای اینکه مجدد آزاد ایران تحبیب نموده باشد دکتر کامبل را بدر بار ایران فرستاد و یک کاغذ هم به عباس میرزا نایب السلطنه نوشت در آن خیلی سعی بکار برداشید خیال نایب السلطنه را راحت کند و کوشش نموداز وحشت حرکت مجدد ناپلئون بکاهد، در ضمن جداً تقاضا نمود نمایند گان فرانسه را بیچوجه با ایران راه ندهد. پس در چهاردهم ماه حون ۱۸۱۵ از امپراطور مرخصی گرفته عازم انگلستان گردید.<sup>(۱)</sup>

پیدا بود که پس از معاهده ایران و روس انگلیسها هم دد مواد و شرایط عهدنامه‌ای که با ایران داشتند میخواستند تغییرات بدھند. البته خود سرگور اوذلی که عاقده عهد نامه ۱۲ مارس ۱۸۱۲ بود ممکن نبود این تغییرات را بخواهد، بلکه او ناچار بود از ایران خارج شود تا یگری آمده تغییراتی که لازم بود بدھد. بنابراین سرگور اوذلی باتفاق صوریر در اوایل ماه می ۱۸۱۴ از تهران خارج شدند و دد ۱۸ ماه می به تبریز رسیدند؛ پس از یک‌هفته توقف را اعزاز و اکرام تمام از طرف کارگزاران دولت ایران عازم سرحد روس شدند.

صوریر در سرحد ایران متوقف بود تا اعفاء مفارز که همراه سرگور اوذلی تا تقلیس رفته بودند هر اجعات کردند و در ۲۱ جولای ۱۸۱۴ از سرحد بطرف تبریز حرکت نمود. در راه خبر رسید که وزیر مختار جدید انگلستان وارد سرحد ایران میشود و در ۱۳ اوت ۱۸۱۴ مستر الیس<sup>(۲)</sup> وزیر مختار جدید وارد شد. در این‌دای و زود چون آب و هوای ایران بهزارج او سازگار نبود بیمار گردید و مجبور بودند چندی توقف کنند تا بهبودی حاصل کند همینکه حال مستر الیس بهتر شد بطرف تبریز حرکت کردند ولی عده بیماران در میان همراهان وزیر مختار جدید دو بازدید گذاشت. وقتیکه به تبریز رسیدند از سی نفر سواره‌ندی که جزء اسکورت وزیر مختار بودند فقط دو نفر سوار سلامت هاند هم باقی همه ناخوش شده بودند در تبریز هم یکی از صاحب منصبان جوان انگلیسی در گذشت.

(۱) یادداشت‌های سرگور اوذلی (صفحه ۲۱۵)

(2) Mr. Ellis

وزیر مختار پس از ورود به تبریز از نایب‌السلطنه عباس میرزا دیدن نمود،  
نایب‌السلطنه او را با احترام تمام پذیرفته چندی در تبریز متوقف بودند، پس  
عازم طهران شدند.

ستر هنری الیس و موریر کدر این هنگام مستویزیر مختاری دولت انگلستان  
دا داشت پس از ورود به طهران میرزا محمد شفیع صداعظم ایران را دیدن نموده  
تبییر بعضی از فصول عهدنامه‌ای که توسط سرگور اوزلی مین دولتین ایران و انگلیس  
متعقد شده بود تقاضا نمودند. ستر الیس از جانب پادشاه انگلستان حامل مراسمه  
ای بود که این تغییرات در آن ذکر شده بود. فصول عمده که در نظر بود تغییراتی  
از آنها داده شود یکی ایجاد قوای بحری برای دولت ایران بود در بحر خزر،  
دیگری در باب مشاق و معلم ظلمی بود که در معاهده ۱۸۱۲ مخصوصاً قید شده بود  
دولت انگلیس یک عدد صاحب منصبان نظامی برای تعلیم قشون ایران در اختیار  
دولت ایران بگذارد تا یک عدد پنجاه هزار تقریبی قشون برای دولت ایران تشکیل  
دهند. موضوع دیگری که تغییر آنرا لازم میدانستند، ماده بود که هر یوط بود به دادن  
دویست هزار تومان در سال بدولت ایران، یا دادن یک عدد قوای نظامی بمعاونت  
ایران؛ ای موقعیکه ایران مورد هاجمه دولت هاجم واقع گردد؛ در این باب  
نیز تغییراتی دادند که با مراجعت به ماده دوم و سوم معاهده سال ۱۸۱۲ و ماده چهارم  
معاهده ۱۸۱۴ اختلاف آن معلوم خواهد گردید.

در معاهده‌ای که بنایندگی سرگور اوزلی بسته شده بود دادن یک عدد کافی  
قشون برای معاونت بدایران یا عرض آن سالیانه دویست هزار تومان وجه نقد،  
هیچ شرط و قیدی نداشت، (رجوع شود به ماده دوم و سوم معاهده) اما در این معاهده  
یک شرط و قیدی قائل شدند که موضوع را بکلی ختنی کرد؛ چنانچه در آخر عاده  
چهارم معاهده ۱۸۱۴ این عبارت علاوه شده است:

دھر گاه دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نمود و در نزاع  
وجنگ سبقت با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند، امداد مذکور از جانب  
دولت انگلیس بیچوجه داده نخواهد شد، الخ،

معلوم نیست برای اولبای امود ایران در این تاریخ چه پیش آمدی نموده است که راضی به تغییر مواد عهدنامه سرگور اوذلی شده اند هیچ دلیلی در بین نیست حتی در جائی هم دیده نشد چه باعث شده است که این مواد را حاضر شده اند تغییر بلخند.

مرحوم اعتمادالسلطنه که دقیق‌تر از سایر مورخین دوره قاجاریه است، جزء وقایع سال ۱۲۹۹ مینگارد:

«نم در این سال هائوی الیس سفیر انگلیس با عهدنامه‌ای که سرگور اوذلی سفیر سابق انگلیس بلندن برده بوده بددبار دولت علیه آمد، بعد از تغیر یک‌دوفصل از فصول، عهدنامه مزبور امضاء شد و صورت آن عهدنامه بقرار دیل است . . . . و پس از اتمام عهدنامه هستر هاری الیس سفیر انگلیس بمراحم شاهانه مستظر گردیده معاودت نمود».

موریر نیز که تمام عطایب را بدقت در سفرنامه‌ای خود ضبط نموده است در این باب هیچ توضیحی نمیدهد، فقط در درسطر اشاره میکند که:

«بعد از ورود بطران معاہدۀ سال ۱۸۱۲ بتوسط من و هستر هری الیس با دولت ایران بسته شده دستورالیس هستر ولوك منشی خود مراجعت بلندن نمودند».<sup>(۱)</sup>

دلی موضوع اصلی روشن است و آن رفع خطر ناپلئون از هندستان بوده. دولت روس نیز در این تاریخ یکی از طرفداران جدی دولت انگلستان بشمار میرفت که متفقاً برعلیه ناپلئون صف‌آرائی نموده بودند. یک دلیل دیگر هم ضعیف نمودن خود ایران بوده که در آتیه نتواند اسباب ذخیره سرحدات هندستان فراهم آورد چه پیدا بود که دولت ایران دست از افغانستان برنداشته و آنجارا جزء ممالک شاهنشاهی ایران میدانست و اگر در این سوابت اخیر توجیهی بآن طرف نشده بود بواسطه گرفتاری جنگهای روسیه بوده و اگر فراغت حاصل نمیشد طبیعی بود که قوای ایران برای مطبع نمودن امراء سرکش افغانستان اعزام میشد، چنانکه سوانح بعدی این

(۱) سفرنامه موریر جلد دوم (صفحه ۳۴۸)

مثله را ثابت نمود که بموقع خود خواهد آمد.

دولت ایران منافع ملی خود را در این قسمت از قلمرو خود خوب تمیز داده بود و در تمام این مدت هر وقت که موضوع معاهده با انگلستان درمیان بود مخصوصاً اولیای دولت ایران مصر بودند که این جمله جزء شرایط عهد نامه گنجانده شود.

«هر گاه دولت ایران با افغانستان نزاع و اختلاف داشته باشد دولت انگلیس را در آن حیان کاری نباشد.»

همین طور هم عمل میشده و در هر یک از این عهدنامه ها که با دولت انگلیس بسته شده است این عبارت در آن قید گردیده.

هر گاه قضایایی که در سال ۱۸۱۵ پیش آمد در سال ۱۸۱۶ پیش آمده بود بدون تردید انگلیسها تا این حد هم حاضر نمیشدند با دولت ایران کنار بیایند، ولی در این تاریخ چنانکه بعد اشاره خواهد شد مقدرات اروپا معلوم تبوده و هنوز هم خطر نایلیون رفع نگردیده بود و ممکن بود جنگهای ازوپا به نفع انگلیسها تمام نشود، این بود که در این تاریخ نیز بدوسی ایران یک تدر و قیمتی میگذاشتند و نمی خواستند بکلی چشم از همراهی آن بپوشند.

این است سواد آن عهدنامه که بنایندگی مستر مویر و مستر هنری الیس در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۶ (مطابق ۱۲ ذیحجه الحرام ۱۲۲۹ هجری) با دولت ایران بسته شد.

## صورت عهدنامه که درمیان دولت ایران و

### انگلیس برقرار شده<sup>(۱)</sup>

الحمد لله الوافى الكافى ، اما بعد ، این خجته اوراق دسته گلی است که از

---

(۱) نقل از ناسخ التواریخ ، جلد قاجاریه .

کلزاد بی خار و فاق دست و بدست اتفاق و کلاه حضرتین سنتین بهیثین :-رسم عهدنامه مفصل بر طبق صدق خلود پیوسته میگردد ! جون قبل از آنکه عالیجاه زبده الفرا . سره فرد جونس بارونت ، از جانب دولت بهیه انگریز جهت تمدید مقدمات یکجهتی دولتین علیتین وارد دید باد سپهر اقدار شیریاری شده بود عهدنامه مجملی فیما بین و کلاه دولت علیه ایران ، جناب میرزا محمد شفیع صدر اعظم بالقبه و حاجی محمد خان مستوفی المالک باوصافه با مشارالیه که و کبل و سخیر دولت بهیه انگریز بود بشرط چند که تبیین آن عهدنامه مفصل رجوع شده مرقوم گردیده بود و عهد نامه مزبوره علی شرایطها بتصدیق و امضا دولت بهیه . انگلتره مصدق و ممضی آمد ، بعد که عالیجاه سرگوراوزلی بارونت بالفایه ، ایلچی بزرگ دولت مزبوره برای اتمام عهود و انجام مقصود حضرتین شرقیاب التزام درگاه خلائق پناه پادشاهی گردید ، از جانب فرخنده دولت ، و کل و کفیل درجی یکجهتی بود و کلای این همایون حضرت فاهره ، بصلاح و صوابید مشارالیه عهدنامه مفصله مشتمله بر عهود و شروط معینه مرقوم و مشروح ساخته بعد از آنکه عهدنامه یکجهتی و اتحاد مزبور هنوزور دولت بهیه انگلتره گردید چند فصل از آنرا با تغیرات چند بمقتضای مراسم یکجهتی و اتحاد دولتین علیتین انسب دانه ، عالیجاه هنری ایس را دواه و در طی نامه دوستانه خواهشمند تغیرات مزبور گردید ، لذا جناب صدر معزی الیه و نایب الوزاره میرزا بزرگ قائم مقام و معتمد الیه میرزا عبدالوهاب منفی المالک و کلاه دولت علیه ایران ، با عالیجاه متر موریه بالفایه ایلچی جدید دولت بهیه انگلتره و عالیجاه مشارالیه شروع در تفصیل شروط و عهود کرده ، مقاصد معاہدة میمونه از قراری است که بعد از تغیرات مزبوره در فصول یازده گانه لاحقه شرح داده خواهد شد .

**فصل اول - اولیای دولت علیه ایران** بر خود لارم داشتند که از تاریخ این عهد نامه فیروز ، هر عهد و شرطی که بهریک از دولتهای فرنگی که با دولت بهیه انگلتره در حالت نزاع و دشمنی باشد بسته اند باطل و ساقط دانند و شکر فرنگیان را از حدود متعلقه بخاک ایران راه عبور بسمت هندوستان و طرف بنادر هند ندهند .

واحدی از این طوایف را که قصد هنگستان و دشمنی با دولت بهیه انگلتره در سراست نگذارند که داخل مملکت ایران شود و اگر طوایف مسیح بوره خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور بملکت هند نمایند، شاهنشاه ایران حتی المقدور پادشاهان و والیان و اعیان آن ممالک را مانع شوند و از راه دادن طوایف مسیح بوره باز دارند، خواه از راه تغویف و تهدید، خواه از ردی وفق و مدارا.

**فصل دوم** - چون این عدد خجته که در میان دو دولت ابد مدت یادست دوستی و صدق یسته اند، امید چنان است که بخواست خدای یگانه از هر گونه تغیر و تبدیل مصون و روز بروز ملزومات و مقتضیات یکجنه و یگانگی در میان افزون و پیوند موافقت و موافحت میان این دو پادشاه جمیعه فلك دستگاه و ولیعهد و فرزندان و احفاد امجاد ایشان و وزراء و امراء و ولات و حکام ولایات و سرحدات مملکتین ابدالاً باد برقرار و استوار باشد. پادشاه و الاجاه انگریز قرارداد مینماید که بر سر امور داخله ایران، فیما بین شاهزادگان یا امرا و سردارها مناقشی دوی دهد، دولت بهیه انگریز را در آن میان کلری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و احیاناً اگر احدی از شمارالیهم ولایت و جائی از خالک متعلقه ایران را بآن دولت بهیه بدهند که بازاء آن کومنک و اعماقی نمایند، هر گز اولیای دولت بهیه انگریز باین اقبال نکرده پیرامون آن نگردند و دخل و تصرف در خالک متعلقه بدولت ایران خواهند کرد.

**فصل سوم** - مقصود کلی از این عهدنامه آنست که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کومنک بیکدیگر نمایند، بشرطی که دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند و مظور اینست که از امداد جانبین بیکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند.

این عهدنامه بعض از برای رفع سبقت نمودن دشمنان در نزاع و جدال استقرار پذیرفته است و مراد از سبقت تعاظز نمودن از خالک متعلقه بخود و قصد ملک خارج از خود نمودن است و خالک متعلقه بهیلک از دولتین ایران و روس از قرار است که

باطلاع و کلاء دولتین ایران و انگلتره و دولت روس بعد از این معین و مشخص گردد.

**فصل چهارم** - چون در يك فصل از فصول عهد تame مجمله که فيما بين دولتین علیتین بسته شده قرار داد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگیان بمالک ایران بعزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش امداد نمایند، فرماینفرمای هند از جانب دولت بهیه انگلیس خواهش مزبور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش و سردار و اسas جنگ از سمت هندستان بایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعوض آن از جانب دولت بهیه انگلیس بلغی وجه اقد که قدر آن در عهد نامه مفصله که من بعد فيما بين دولتین قویتین بسته میشود معین خواهد شد، الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان سالبهان باشد، و اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خردخ از خاک خود نموده در نزاع و جنگ میباشد با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور از جانب دولت بهیه انگلیس داده بخواهد شد، چون وجهه بقدر مذکور برای نگاهداشت قشون است ایلچی بهیه دولت انگلیس را لازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع شود و بداند که در خدمات مرجوعه صرف میشود.

**فصل پنجم** - هر گاه اول‌ای دولت علیه ایران خواهد که برای تعایم و تعلم نظام فرنگ معلم بایران بیاورند، مختارند که از مملکتی از مالک فرنگ که با دولت بهیه انگلتره نزاع و جدال نداشته باشند معلم بگیرند.

**فصل ششم** - اگر کسی از طوایف فرنگ که در حالت عصالمه با دولت بهیه انگلیس میباشد نزاع و جدال با دولت علیه ایران نمایند، پادشاه والاجاه انگلستان کمال سعی و دقت نمایند که فيما بين دولت علیه ایران و آن طایفه صلح واقع شود و اگر این سعی بجا نیفتد، پادشاه ذیجاه انگلستان بطریقی که مرقوم شده از مملکت هند عکرو سیاه بکمک ایران مأمور کند، و آنکه دویست هزار تومان مقرده را برای خرج عاکر و سپاه و غیره کارسازی دولت علیه ایران نمایند و این اعانت و امداد هادام که جنگ فيما بين دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و اول‌ای دولت

علیه ایران صلح نمایند مضايقه نشود.

**فصل هفتم** - چون قرار داد مملکت ایران این است که مواجب قشون شش ماه بیش ماه داده میشود، قرارداد تنخواهی که بعومن عاکر از دولت بهیه انگریز داده میشود این شد که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیه هر چه ممکن شود زودتر و پیشتر مهم سازی نمایند.

**فصل هشتم** - هر گاه طایفه افغانه را با دولت بهیه انگریز تزاع و جدالی باشد، اولیای دولت علیه ایران از اینظر لشکر تعین کرده بقسمی که مصلحت دولتين باشد بدولت بهیه انگریز امداد و اعانت نمایند و وجه اخراجات آنرا از دولت بهیه انگریز بگیرند. از قراریکه اولیای دولتين قطع و فصل نمایند.

**فصل نهم** - اگر جنگ و نزاعی فيما بين دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیه انگریز را در آن میانه کاری نیست و بهیج طرف کومک و امدادی نخواهد کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح کرددند.

**فصل دهم** - اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یانعی بشود و فرار بولايت انگریز نماید، بمحض اشارت امنای دولت ایران آنکس را از ولایت مزبور بیرون نمایند و اگر بیرون نزود او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتی که پیش از دین آنکس بولايات مزبور اشاره از امنای دولت ایران درباره او بحاکم آن حدود برسد، آنکس را رخصت فرود آمدن ندهند و بعد از ممانعت اگر آنکس فرود آید او را گرفته روانه ایران نمایند و هیچین از جانب دولتين معلوم است که شرایط این فصل مذکور از طرفین استقرار یذیر فته.

**فصل یازدهم** - اگر در بحرالحجم دولت علیه ایران را امدادی ضروری شود از دولت بهیه انگریز بشرط امکان و فراغ بال کشتنی جنگ و قشون بدنهند و اخراجات آنرا موافق برآورد آنوقت قطع و فصل نموده باز یافت نمایند و کشتیهای مزبور بر آن خورها ولنگر گاهها عبور کند که امنای دولت علیه ایران نشان میدهند و از جاهای دیگر بی رخصت و ضرورتی عبور نکند. (خاتمه)

ماکه و کلای حضرتین علیتین میباشیم این عهد نامه مفصله را که سابقاً

فیما بین دکلای دولتین علیتین بنصول دوازده گانه نگارش یافته حال بتغیرات چند  
که منافی دوستی و یکجهتی دولتین علیتین نبود و بصلاح حضرتین انسپ هیتمود  
در فضول یازده گانه تعیین و تقریر و تحریر کرده دستخط و مهر گذاشتم . بتاریخ  
بیست و پنجم ماه نوامبر سنه یکهزار و هشتصد و چهارده عیسوی مطابق دوازدهم شهر  
ذیحجه الحرام سنه یکهزار و دویست و بیست و نه هجری مصطفوی ، علی حاجرهای  
السلام والتحیه ، تحریراً فی دارالخلافه طهران صانها الله تعالی عن طوارق الحدثان  
والسلام والاکرام .

## فصل دهم

### اوپرای اروپا در سالهای ۱۸۱۳-۱۸۱۴-۱۸۱۵

وقایع سیاسی ایران در این اوقات تاحدی هر بوط با وقایع سیاسی اروپا است که مصادف با سنت اخیر امپراطوری ناپلئون میباشد، چه ظهور ناپلئون و خطر او در قاره اروپا و دست اندازیهای او بمالک شرقی مدعاو اورا بدست و پا انداخت که بکوشند تا در این ممالک و خنہ کشند و حکومتهای آنها را بهروزیله شده در دست خود داشته باشند، این پدیدختی برای ایران هم دوی داد و خواهی نخواهی این مملکت نیز بدایره سیاست بین‌المللی کشیده شد و از آن‌دوزی که در این‌دام افتاده بگرهاشی پیدا نکرد و دنباله آن تا امروزه کشیده شده است.

اینک برای روشن شدن مقصود لازم است که وقایع و پیش‌آمدگاهی سنت اخیر امپراطوری ناپلئون را که رابطه بخصوصی با وقایع و پیش‌آمدگاهی سیاسی ایران داشته فقط برای روشن شدن ذهن خواننده مختصر آشرح دهد.

مراجمت ناپلئون از مسکو و زوال فشونهای معظم او در سرما و یخ‌بندان آراضی وسیع روسیه اولین آثار افول ستاره بخت واقبال ناپلئون پشمادار میرفت و هر روزی که از این واقعه میگذشت و پیش‌آمدگاهی که روی میداد برای ناپلئون محسوس بود که تمام دول اروپا حاضر میشوند علیه اقام کنند و روزهای بسیار بد و خطرناکی را برای امپراطور خود در آتیه نزدیکی مشاهده مینمود.

نایلیون از مکومراجعت نموده و در اوخر سال ۱۸۱۲ وارد پاریس گردید و با قیمانده قشون معظم خود را که برای جنگ روسها بردمبود در سرمهای سخت زستان رویه بدبست قضا و قدر سپرده از زنجع و عذاب و شکنجه روحی این مسافت خود را خلاص نمود.

در اوایل بهار سال ۱۸۱۳ با اشخاص صاحب فکر فرانسه مجلس مشاوره‌ای تشکیل داد و در این مجلس تالیران معروف، کامبسر<sup>(۱)</sup> رئیس مجلس سنا و عده‌ای از صاحبمنصبان مطلع و رئیسی خانواده خود و جمعی دیگر حضور داشتند. موضوع مذاکرات این مجلس آن بود که با اوضاع فعلی فرانسه و قیام دول اروپا آیا صلاح بیست که خواهان صلح باشند و یا اینکه اگر مصلحت بیشتر جنگ را ادامه دهند؟. در این مجلس مذاکرات زیاد شد. تالیران و کامبسر با صلح موافق بودند ولی دوک دفلتر<sup>(۲)</sup> با این رأی مخالفت نمود و اظهار کرد هرگاه یک دولت کوچک هم از خاک فملی فرانسه مجرزا شود برای فرانسه و امپراطور آن وهن آور است. از آنجایی که این عقیده موافق میل نایلیون بود مورد توجه او واقع گردید و قرار شد جنگ را تعقیب کنند.

نایلیون با جدیت زیاد و با سرعنی که خیلی بمعجزه شبیه بود توانست سیصد هزار تن قشون دیگر آماده کند و ملکه را به نیابت سلطنت مین نموده خود فرماندهی قشون جدید را بهده گرفت.

در این موقع آلمانها بار و سه متحده شدند. اطربیش نیز محروم‌انه بطرف آنها متمایل بود و داشت انتظار میکشید که موقع مناسب بدست آورده و نیت باطنی خود را اعلان کند و بدشمنان نایلیون ملحق گردد، با این امید که شاید بتواند لکشکرهای گلخته را از دامن هلت خود پاک نماید.

از طرفی هنوز عدد از شاهزادگان جزء اتحادیه<sup>(۳)</sup> نسبت به نایلیون وفادار

(۱) Cambaceres.

(۲) Due de Feltre.

(۳) اتحادیه رن (Rhin) در سال ۱۶۵۸ با دست هازارن (Mazarin) و تیز بقیه در منحه بعد

بودند ولی تجهیزات روس و آلمان داشت انگلر عموی آنها و اروپا را هتلزلینگن نمود، مخصوصاً حرکت آنها بطرف فرانسه و رسیدن ایشان بکنار رود البه<sup>(۱)</sup> بمخالفین نایکون حرئت میداد و احساسات آنها را تحریک مینمود که علیه نایکون قیام کند، قشونهای ساخلوئی فرانسه که در اطراف بالتیک و بین برلن و هامبورک بودند همه بطرف شهر هامبورک عقب نشینی کردند. خبر حمله های قشون روس همه جا را پر کرده بود، بنابراین در ۱۲ مارس ۱۸۱۳ حکم عقب نشینی قشونهای فرانسه صادر گردید و همه آنها در هامبورک جمع شدند؛ از آنجا نیز ناچار بودند عقب نشینی کند ولی چون پول و آذوقه نداشتند مجبور بودند صندوق های در آمد بلدیه شهر را خالی نموده وجوه آنرا برای معارض خود همراه بردارند. متعاقب حرکت قشون از هامبورک روسها بایک عدد قلیل آنجا و اطراف آنرا اشغال نمودند و آنچه که متعلق بفرانسه بود همه را تصاحب کردند، از آنطرف نایکون با قشون جدیدی که تهیه نموده بود در ۱۵ آپریل ۱۸۱۳ از پاریس حرکت نمود. تا آخر ماه می قشون فرانسه تمام قشونهای متعددین را از هامبورک و اطراف آن بیرون کرد و برای این بیوفائی و راه دادن بقشون متعددین چهل و هشت میلیون فرانک برای شهر هامبورک جریمه جنگی تعیین گردید و برای سایر شهرها نیز هر یک بفرآخور استهداشان مجازات تعیین شد و اقدامات خبلی شدیدی نسبت به سکه شمال آلمان اعمال نمود که در تاریخ بی نظیر است.<sup>(۲)</sup>

### شکست قشون آلمان در لوتزن<sup>(۳)</sup> در ماه می ۱۸۱۳ و شکست قشون روس در

بچه از صفحه قبل

لوتن چهاردهم برند اطرافیش دامپر اطرور آن تشکیل گردید، اعنای تشکیل دهنده آن پادشاهان سوئد و دانمارک، دوکه ایالت باویر (Duc de Baviere) از ایالات آلمان و عددی از شاهزادگان در جال ایالات آلمان بودند.

(۱) Elbe.

(۲) در این تاریخ تمام مهمات حنگی معارض قشون متعددین را انگلیسها میدادند.

(تاریخ الیون جلد ۱۷ - صفحه ۵۷)

(۳) Lutzen

بوئرن<sup>(۱)</sup> در بیست و یکم می ۱۸۱۳ مجدداً دول اروپای مر کزیدا به وحشت انداخت، بالآخره دولت اطربیش واسطه متارکه جنگ شد و ناپلئون نیز قبول نمود و این متارکه تا ادسط اوت ۱۸۱۳ ادامه پیدا کرد و بنام متارکه جنگ بلس ویتر<sup>(۲)</sup> معروف گردید.

همینکه متارکه اعلام شد متحدهین دول مر کزی از فشار ناپلئون تا حدی خلاص گردیدند، باز این متارکه امباب وحشت انگلیس هارا فراهم آورده و به تکشودو افتادند و نماینده زبردهست خود را به محل میدان جنگ روس و آلمان رسانیده با وعده های صریح و کلتهای مالی و مهات بیحد و حساب آنها را مجدداً دلگرم و حاضر بمبارزه نمودند. در چهارده ماه جون ۱۸۱۳ معاهده تازه ای بین انگلیس، آلمان و روس برای ادامه جنگ با فرانس متعقد شد که بعهدنامه رایخنباخ<sup>(۳)</sup> معروف گردید. در حقیقت این معاهده اساس حکم اتحاد این دول قرار گرفت و وسیله سقوط ناپلئون را فراهم نموده، در این معاهده انگلیسها بطریق واقع و فوق العاده زیاد پول خرج کردند، به دولت روس و پروس هردو مساعدتهای مالی بحساب نمودند و مهات بیاندازه دادند، باز از تو آلمانها هشتاد هزار تن فرقشون و روسها یکصد و شصت هزار تن در میدان جنگ حاضر کردند و یک قراردادهای سری نیزین این سه دولت برقرار گردید که ذکر آن باعث تطویل کلام است.

این سه دولت هم عهد شدند تا هر زمان که جنگ دنباله پیدا کند اسلحه را زمین نگذارند و جنگ را ادامه دهند تا فرانسه خسته و فرسوده شده بدست متحدهین ذلیل و بیچاره گردد<sup>(۴)</sup>.

سال ۱۸۱۳ برای دولت انگلیس و نماینده گان سیاسی و نظامی آن یک سال پر رحمت و پر خرج بوده که در تاریخ حیات سیاسی دولت انگلیس بی نظیر میباشد و

(1) Cautzen.

(2) Pleßwitz.

(3) Riechenbach.

(4) تاریخ الجیون (جلد ۱۷ - صفحه ۵۷)

پیاست که سیاسیون ماهر آن خوب دریافت بودند که حریف پر فزو رو با جایران  
به تنگی افتاده و عرصه بر او تنگ شد است. این است که در این هنگام معاهده  
دنیال معاهده و قرارداد پشت سر قرار داد بود که دول قاره اردیل - اعلیه فرانس  
می بستد.

عمال زیرک انگلیس در این موقع مصمم شدند بهر قیمتی شده دولت امپراتوری  
را نیز در عهدنامه رایزنیان خود وارد کنند، بالاخره با صرف پانصد هزار لیره م. وفق  
شدن پادشاه امپراتوری را حاضر نمایند عهدنامه چهارده جون ۱۸۱۳ معروف را امضاء  
نموده و دویست هزار قشون در میدان جنگ برای همایزه با ناپلئون حاضر کند.  
در عوض دولت انگلیس تهدید نمود امپراتوری امپراتوری را بحال سال ۱۸۵۲ در  
بیاورد، یعنی آنچه که در این ده سال از متصرفات امپراتوری جدا شده دو مرتبه بقلمه ر و  
حکمرانی آن ضمیمه کند.

طولی نکشد که سوئد و دانمارک تیز باین اتحاد ملحق شدند و در این زمان  
یک اتحاد عظیم و خطرناکی بروز ناپلئون فراهم گردید که مجموع قشون جنگی  
آنها در این تاریخ به شصت هزار نفر بالغ میگردید. (۱)

طرفین جنگ برای اینکه فرصتی جهت تدارک قشون داشته باشند راضی شدند  
کنگره ای در پراک (۲) تشکیل دعوی شاید یتوانند ظاهرآ باهم کنار بیایند که مجدداً  
جنگ واقع نشود در ۲۸ ماه جولای ۱۸۱۳ کنگره فوق تشکیل شد ولی مذاکرات  
آن جز مشاجره طرفین نتیجه دیگری نداد، اولاً متعددین پیشنهاد مبنی بر دندحدود  
فرانسه بحال سال ۱۸۵۵ بر گردید؛ یعنی تمام ایالات و ولایاتی که در این مدت  
ضمیمه مملکت فرانسه شده است مجدداً به اصحاب اراضی آنها مسترد گردید ابتدا  
اگر قضیه در اینجا و بهمین اندازه هماخته گردید شاید بقیع ناپلئون تمام میشد،  
ولی غرور و سرپرورد ناپلئون هرگز حاضر نبود باین پیشنهادات راضی شود.  
اعضاء کنگره بدون اخذ نتیجه متفرق شدند و از موعد هنار که جنگ هم

(۱) تاریخ الیون (جلد ۱۷ - صفحه ۹۷)

(۲) Prague.

قرب یکهفته گذشت، البته پر واضح بود که مجدداً جنگ شروع شد. عمر کنگره در ۱۷ ماه اوت ۱۸۱۳ بیان رسید، مقارن همان اوقات اطربش پرده از روی سیاست دو روی خود برداشت و العاق خود را با انگلیس، دوس و آلمان علی کرد و خود را بروض فرانسه معرفی نمود<sup>(۱)</sup>. تقریباً ده روز بعد جنگ درسلن<sup>(۲)</sup> پیش آمد، در آن جنگ قشون اطربش از فرانسه شکست خورد و عقب نشینی کرد. در این هنگام است که دولت باواری نیز از ناپلئون جدا شده به متحدهن پیوست در این موقع فرانسه دیگر بکلی تنها مانده بود.

در ۱۶ الی ۱۹ اکتبر ۱۸۱۳ جنگ سختی در اطراف لاپزیک بین قشونهای متحدهن و فرانسه در گرفت. در این حنگ ناپلئون حضور داشت و متجاوزاً زیان صد هزار نفر در این جنگ شرکت داشتند، بالاخره آخر روز آخر رسید و بقشون ناپلئون شکستی فاحش دست داد و خود ناپلئون فراراً از میدان جنگ بدون خطر جان بدر بود، دیگر پس از این جنگ قدرت و نفوذ مادی و معنوی برای ناپلئون باقی نماند متحدهن تصمیم گرفتند به تقلید خود ناپلئون شرایط صلح را در پاریس اظهار دارند. بنابراین قوای خودشان را جمع آوری نموده به طرف پاریس فرمان حرکت دادند و هر قدر ممکن بود برای خودشان متحد و قشون فراهم آوردن. عقبده امپراتور اطربش این بود که هر قدر دشمن های ناپلئون زیاد شوند همان درجه زودتر اوضاع پریشان اروپا اصلاح خواهد شد و در نتیجه صلح دنبی برقرار میشود. در این موقع تقریباً تمام قاره اروپا بر ضد ناپلئون قیام نموده بود.

ماه نوامبر ۱۸۱۳ برای ناپلئون سخت‌ترین ایام زندگانی او بتمار میرود، در این ماه تمام دستخانه قشون فرانسه از هرجا که بودند رانده شده بطریق دود و ن عقب نشینی کردند و قشونهای متحدهن نیز در دنبال آنها پیش می‌آمدند و تمام

(۱) مترنیخ (Meuternich) وزیر امور خارجه مرد اطربش در این هنگام ردل مهم بازی مینشد، تقریباً هنوان گفت در سیاست اروپا در نیمه اول قرن نوزدهم دخالت نامی داشت.

(2) Dresden.

اینها دال براین بود که سقوط امیراطوری ناپلئون حتمی است و هر آن انتظار آنرا داشتند.

از آنطرف جدیت می‌نمود این شکست را جبران کند؛ جدیت‌های سابق او و فداکاری ملت فرانسه شکست ۱۸۱۲ مسکو را جبران نمود ولی شکست لاپیزیک جبران ناپذیر بود.

بعد از شکست ناپلئون د مراجعت او پاریس در نوامبر ۱۸۱۳ سختگیری‌هائی که از طرف ناپلئون در قضاای سیاسی و داخلی فرانسه بظهور رسید ملت خسته و ناتوان فرانسه را بعجان آورد و یک نازصایقی کلی در میان توده ملت فرانسه نسبت بنапلئون پیدا شد.

بورین که منشی مخصوص ناپلئون بوده و بعدها تاریخ زندگانی اورا نوشت در این موقع گوید:

«ناپلئون چاره‌ای نداشت جزا ینکه بملکه متول شده اورا ب مجلس سنای فرستد و بواسطه قرار بدهد که سنا قانون جدیدی برای سربازگیری وضع کند تا ناپلئون بتواند از هجوم قشون متحده‌ین به پایتخت فرانسه جلوگیری کند، بنابراین ملکه با جلال و شکوه تمام مجلس سارفت و مقصود خود را اظهار نمود، خواهش او پذیرفته شد و مجلس سنا اجازه داد سبیم هزار قشون دیگر از جوانان فرانسه برای دفاع وطن تحت سلاح بروند تا شرافت و حیثیت فرانسه حفظ شود.

ولی ملت فرانسه دیگر خسته و فرسوده و وامانده شده و از هرجای فرانسه فریاد سکنه برای صلح بلند بود. تلفات ملت فرانسه در جنگ‌های سال ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ اریک میلیون نفر بالغ می‌شد ولی ناپلئون باین فریادها گوش نمیداد و با یک جرئت و رشادت فوق العاده مشغول بود شکست لاپیزیک را جبران کند

باری پس از جنگ لاپیزیک و شکست فاحشی که بقیون فرانسه وارد آمد تمام دول برگ و کوچک اروپا با پول و مهمات جنگی دولت انگلیس بر علیه ناپلئون متحد شدند و در نهم نوامبر ۱۸۱۳ در فراتکفورت قسم یاد کردند که اسلحه را زمین نگذارند مگر اینکه صلح در تمام قابله اروپا و صلح عمومی در تمام عالم

برقرار گردد، وعلاوه نمودند که حدود و سرحدات فرانسه باید همان حدود را دلیل باشد که عبارت از سرحد رن، آلب و پیرنه<sup>(۱)</sup> مبایشد.

بنابراین ممالک آلمان، ایتالی، اسپانیول باید از مملکت فرانسه محظا شود، در این هنگام دولت انگلیس بیش از خر دولتی برای اجرای این تقسیمی کوشید و مساعدت لازمه را مینمود و پیشنهاد کرد در یکی از نقاط ساحلی بین رود رن نماینده گان دول متعدد گردآمده شرایط صلح را مذاکره کند و در ضمن شرط شد عملیات جنگی موقوف نگردد.

از آنطرف ناپلئون برای اینکه بتواند فرصتی داشته تجهیزات خود را تکمیل نماید، حاضر شد در این کفرانس شرکت نموده و نماینده خود را بفرستد.

در حینی که مذاکرات جریان داشت متحدهن میوق شدند که ناپلئون دارد یک قشون خطرناک دیگری برای جنگ آماده میگند و در ضمن فهمیدند ملت فرانسه از این تدارکات او ناراضی و برای صلح و خاتمه این نمه خونریزیهای بی فایده مستعد میباشد، پس قرارداد دادند ابتدا بیانیه‌ای خطاب به ملت فرانسه از طرف دول متحده انتشار باید، بعد اعلامیه‌ای بضمون ذیل در اول دسامبر ۱۸۱۳ صادر شود.

واز آنجائیکه دول متحده اروپا بتحصیل صاع عمومی که اساس آن روی پایه محکم عدالت گذاشته شده باشد مایل میباشند و رسیدن باین مقصود اساس و هادی عملیات و آمال آنها میباشد؛ بوسیله این اعلامیه بتمام عالمیان اعلام میگردد:-

دول متحده اروپا با ملت فرانسه جنگ ندارند ولی مبارزه آنها برضد آن تفوق و برتری است که اسباب بدینختی اروپا و فرانسه شده است این تفوق و برتری را ناپلئون امپراطور آن مملکت در خارج از حدود فرانسه اعمال نموده است.

متحدهن مایلند فرانسه دارای قدرت و عظمت باشد، تجارت آن رونق گیرد، صنایع آن ترقی کند و وسعت - قلدر و آن بحر ای از وسعت قلمرو شهریاران سابق آن افزون گردد، زیرا که قدرت فرانسه با عظمت و پرورمند، یکی از ستونهای محکم بنای همین اجتماعی اروپا است و یک مات بزرگ دیشان، تا آنجائیکه شاد و خرم

است قانع و ساكت و آرام ذیست هیکنند . یك ملت رشید را هر گز نمیتوان تصور نمود خوار و زبون شده و یا شکست خورده است زیرا این ملت با تجربه ثابت نموده که در روزهای سخت و خطرناک ، با عبارذهای خوبین خود و با آن رشادتی که جملی این ملت است پیش آمدهای بسیار بد و نامساعد را جبران نموده است . از آنطرف دول متحده اروپا نیز بنوبه خود مایل میباشد شاد و خرم زینته راحت و آسوده باشند . و ملل آنها طالب یک صلح ثابت و دائمی میباشد که هر آن مترزلزل نگردد . یک چنین صلح نیز فقط بواسطه تقسیم عادلانه قوای مادی صورت پذیر خواهد بود؛ البته با یک تعادل عادلانه اقتدار ، هیتوان این ملل را از بدیختنی بیشماری که در این مدت بیست سال آنها را در ذجر و شکنجه داشته است رهائی بخشد .

بنابراین دول متحده اروپا اسلحه خود را زمین نخواهند گذاشت تا به تایع مطلوبه نایل آیند و اسلحه را از دست نخواهند دادتا اینکه اوضاع سیاسی اروپا مجددأ تعیین گردد و اصول خلل ناپذیر عدالت بر تمام ادعاهما ، قطعاً بر تری پیدا کند و احترام معاهدات و قراردادها ملعوظ گردد و صلح حقیقی اروپا تأمین شود .  
بتاريخ اول دسامبر ۱۸۱۲

با تمام این مواعید وعدالت خواهی و حقیقت جوئی که متحدهین مدعی بودند ، معاوه پاریس درجه خلوص نیت و صمیمت آنها خوب نشان میخورد و ثابت میکند که تمام این ادعاهما خالی از حقیقت وعدالت بوده .

در این هنگام ناپلئون مایل بود در مقابل تقیم لهستان بین روس و آلمان و اتریش و قسمتی از میهم آیا که نسب انگلیس‌ها شده است ، سرحد فرانسه نیز بزود رن متصل گردد ، ولی کار از کار گذشته بود و دیگر کسی گوش باین حرفه نمیدارد . و ناپلئون ناچار بود اسباب دفاع خود را فراهم آورد و هر قدر میتواند قشون تهیه نماید تا جهیزت خود را حفظ کند . در این قبیل واقع بیش از هر چیز پول لازم است و فرانسه هم بی نهایت گرفتار عسرت هائی بود و خود ناپلئون مجبور شد اندوخته سالهای قبل خود را که معادل سی میلیون فرانک بود از قصر خود بیرون آورده مصرف

قصون کشی کند.

در این هنگام است که دیگر ناپلئون ذلیل و بیچاره شده است، بورین متش مخصوص او که مکرد در نوشت این قسمت‌ها از کتاب او استفاده شده در این موقع گوید:

«ناپلئون طفل آزادی بود، ملت فرانسه و همه چیز او مدیون بدن آزادی است، ولی او آن آزادی را دها نمود و از آن دوری جست، اینک خود نیز در دنبال آن دارد از بین میرود.

دیگر آن ظفریست‌های باشکوه گذشت و هر گز برای او عودت نخواهد نمود، عجز و التماس ژوزفین هر گز ازیاد من تمرود که در روزهای اولیه با عجز و ندیه به ناپلئون می‌گفت:

بنیارت، بنیارت، من التماس می‌کنم واستدعا مینمایم خیال‌بادشاہی را از سریرون کن و خود را بادشاہ قراره مکن.

درست است که امروز بنیارت امیر اطورو است. ولی نه آن امیر اطورو یکه همیشه شرایط صلح را بدمشان مغلوب خود تعجیل مینمود، دیگر آن امیر اطورو نیست، بنیارت امروز از دشمنان خود تقاضای متار که جنگ می‌کند و مورد قبول واقع نمی‌شود؛ نماینده او را بیست دو ز در پست‌های نظامی دشمن معطل می‌کند تا با اجازه عبور بندند.»

سال ۱۸۱۴ شروع گردید. در دو هفته اول ماه ژانویه یک ثلث از خاک فرانسه بصرف قوای متحده درآمد، مقام ناپلئون روز بروز متزلزل ترمیش و عده‌دشمنان افزایده می‌گشت و فشار آنها محسوس ترمیش؛ دیگر قطعی بود که او را از تحت امیر اطورو فرانسه پائین خواهند آورد.

ناپلئون تمام این خطرات را با فکر مآل اندیش خود ملاحظه مینمود و تقریباً خود را در مقابل عاجز و ذیبون مشاهده می‌کرد. یکی از دعاویل دیگر که ناپلئون در آخرین وله برانگیخت، احضار گارد ملی بود که دفاع شهر بادیس را بعده آنها داگذار نماید و تمام صاحب منصبان ارشد آنها را بضر خود دعوت کرد و در حالیکه

دست پسره ساله اش را گرفته بود، با ملکه وارد سالون مجلل و باشکره قصر خود گردید و در حضور تمام صاحب منصبان بیانات ذیل را ادا نمود:

«آقایان، صاحب منصبان گارد ملی، من خوشوقم که شما ها را دور خود مشاهده میکنم. من امشب به میدانهای جنگ حرکت خواهم نمود و فرماندهی قشون را عهدهدار خواهم بود. هنگام حرکت خود از پاریس نظر بحسن اعتماد و اطمینانی که شما دارم عیال و فرزند خود را که مرکز آمال دو: و دراز من میباشد و در این شهر توقف خواهند نمود در تحت حفاظات شما میگذارم من بوفاداری شما ایمان کامل دارم و اینها را بشما میپارم.»

بورین گوید :

«این بیانات ناپلئون حصار را خیلی متأثر نمود و در روز ۲۵ زانویه از پاریس حرکت کرد. در این هنگام کنگره صلح در شاتیون سود- سن<sup>(۱)</sup> تشکیل شده مشغول وضع شرایط صلح اودند، نماینده‌گان دولت متحده انگلیس<sup>(۲)</sup>، روس، اتریش، پروس و فرانسه هم حضور داشتند.

پیشنهاد مثار که جنگ نماینده فرانسه مورد قبول وافع نشد و هیچ تعجب هم نداشت چونکه متحدهین قبل تصمیم گرفته بودند که به پیشنهادهای نماینده فرانسه ترتیب اور ندهند و در موقع مذاکرات کنگره هم عملیات نظامی ترک نمود. بالاخره نتیجه‌ای از این کنگره گرفته نشروع اعتماء آن مفارق شدند و جنگ با شدت تمام شروع گردید.

با اینکه ناپلئون بچند نفع دیگر نیز نائل آمد، ولی عده دشمن بقدی زیاد بود که این فتوحات هیچ مؤثر واقع نمیشد و هر آن قشون‌های تازه برای دشمن مرسبد، در مقابل قشون ناپلئون همه دلرس و مأیوس و بشکت خودشان حتم و یقین داشتند. در این موقع پیش آمد سوء دیگری نیز روی داد که بکلی دست و دل آنها از جنگ سرداشت و آن این بود که در ۲۶ مارس ۱۸۱۴ تمام ذخائر جنگی

(۱) Chatillon-Sur-Seine.

(۲) در این کنفرانس هریک از دول یک نماینده داشتند ولی انگلیسها سه نفر.

نایلیون بعثت دشمن افتاد و دشمن این واقعه را در اعلامیه خود منتشر ساخت و در همان روز ملکه ناچار شد از پاریس خارج شود.

قشونهای متعددین پاریس را محاصره نمودند، گاردملی فرانسه مردانه جنگید و با این که عده آنها از ۷۰۰۰ زیارت تجاوز نمیکرد چهارده هزار نفر بدشمن تلفات وارد آوردند. بالاخره ناچار شدند در ۳۱ مارس ۱۸۱۴ بیرق سفید کشیده تسلیم شوندو پاریس از طرف قشونهای متعددین اشغال گردید.

من در این روزها در جنات اهل شهر پاریس دقت میکرم و مشاهده مینمودم که هیچ تغییر حالت نداده اند. مثل اینست که دارند پرده آخریک تراژدی هولناکی را تماشا مینمایند.

شهر پاریس با یک سکوت و آرامی بدست متعددین افتاد و این نمودنشان میداد که ملت فرانسه از نایلیون خسته و از او روگردان شده است. هیچ صحبت از اشغال پاریس در بین مردم نبود بلکه صحبت عمده آنها فقط در تغییر سلطنت و دولت بود و برای اولین دفعه اسم خانواده بوربون برده میشد<sup>(۱)</sup> و از ورود متعددین پاریس در میان - کنه یک شادی فوق العاده ظاهر شده بود. عمر آنروز سلطنت طلبان اجتماع نموده تصمیم گرفتند نماینده مخصوصی پیش امپراطور روس، الکساندر اول بفرستند و میل فرانسه را باو اظهار کنند که طالب عودت خانواده بوربن میباشد. نمایندگان مراجعت نموده انتخاب لوئی هفدهم را بسلطنت فرانسه اعلام داشتند. نایلیون رفت، نایلیون بضریب شمشیر خود بر ملت فرانسه غلبه نمود، همینکه شمشیر ادشکت، نایلیون بمن شمشیر دیگر برای فرانسه موضوع نداشت.

نایلیون در ۱۱ اپریل ۱۸۱۴ از تاج و تخت فرانسه استفاده داد و در پیستم

(۱) مکیاول معروف در کتاب شهریار - (prince) خود چندین بار منذکر میشود و پیش از این نسبت میکند که در دوره سلطنت سود هر کاری را میخواهد در کشور انجام دهد مختارید: ولی باید مواظب باشد که ملت از شاروگردان نشود. بر دشمن خارجی ممکن است بدساخ و حبل نایق آمد، ولی همینکه ملت از پادشاه روگردان شد آن دیگر قابل جبران نبست.

همان ماه بطرف جزیره الب حرکت نمود و قریب ده ماه در آنجا منوقف بود . در ۲۶ فوریه ۱۸۱۵ از الب حرکت نموده در ۳۵ مارس خود را پاریس رسانید و بار دیگر خود را بسم امپراتور فرانسه اعلام نمود . قشون فرانسه مجدداً زیر پرچم او گرد آمدند . این بار سلطنت او فقط یکسال دوام داشت ! متحدهن اروپا با اینکه بر سر تقیمات اروپا کدورت هائی بین شان تولید شده بود باز یا صراحت دولت انگلیس و بتحریک پول سرشار آنها که هیچ یک از دول بزرگ و کوچک اروپا از آن طلاها بی بهره نمانده بود در مقابل ناپلئون صف آراء نمودند .

این ملت قلیل یکی از دوردهای شگفت انگیز است و اگر خوب دقت شود معلوم خواهد شد که انگلیسها در این موقع چه فداء کاریهای بی نظیر نمودند و چگونه با عجله و شتاب از تو دول اروپا را بر ضد ناپلئون برآیندیختند و آنها را یا مبارت حیرت آوری برای اضمحلال ناپلئون مسلح نمودند .

هنگامیکه مجدداً ناپلئون صاحب تاج و تخت فرانسه گردید در داخله آن مملکت مدعیانی وجود نداشت که بر علیه او قیام کند ، و اگر هم پدر جنوب فرانسه مختصر جنبشی بر علیه او بعمل آمد بزودی خاموش و آرام گردید ، فقط خطر ناپلئون در خارج از فرانسه بود که وجود او را برای اهمیت و آسایش اروپا خطرناک میدانست .

به عرض اشار خبر حرکت ناپلئون از الب و ورود او پاریس دول معظم اروپا مجدداً دورهم جمع شده با یکدیگر متحد شدند که نگذارند بار دیگر اروپا بخطر ناپلئون گرفتار شود .

در این اجتماع ، دول انگلیس ، دویس ، پروس و اتریش تصمیم گرفتند قوای جنگی خودشان را بر علیه بناپارت متحد کند و مانع شوند از اینکه بار دیگر مسلح اروپا متزلزل شود و هریک تعهد نمودند یکمدم و هشتاد هزار شتر قشون در میدان جنگ حاضر کند و حتماً باید دهیک این عده قشون را سواره نظام تشکیل دهد ، و در هنگام لزوم ، دول متحده تمام قوای جنگی خودشان را به رتبه ای که مورد نیاز باشد در میدان جنگ حاضر کند .

هم چنین بوسیله یک عمد نامه - ری همگی هم عهد شدند که اسلحه را زمین  
نگذارند تا بکای اباب مقوط و اضمحلال ناپلئون فراهم گردد<sup>(۱)</sup> .

معاهدات و قراردادهای سری وعلی دول متحده در ۲۵ اپریل ۱۸۱۵ باعضاً  
تمام آنها رسید و در عرض یک‌پنجم آنها را پامضای دول کوچک نیز رسانیدند و  
هر یک از این دول کوچک مانند دولت باواری و سایرین هر یک بفراخور استعداد  
خود عددی قشون حاضر نمودند که تعداد آنها طبق راپرتی که در شورای جنگی  
محرمانه عطراحت و صورت دادند به نهصد و هشتاد و شش هزار نفر بالغ گردید .

البته در این میان تمام مخارج لشکرکشی و تبیه مهمات آن بر عمد دولت  
انگلیس بود که باید تبیه نموده در میان آنها تقسیم کند ، دولت انگلیس در این  
هنگام متوجه از یازده میلیون لیره بین دول بزرگ و کوچک اروپا به تناسب استعداد  
هر یک تقسیم نمود . سهم شیر نصیب دولت روس شد که نزدیک سه‌میلیون دویست و  
پنجاه هزار لیره دریافت نمود . دولت بریتانیا چهارصد هزار لیره ،  
اطریش نزدیک دو میلیون لیره اسپانیاول ، پرتغال ، دولت هانوفر ، سوئد ، ایطالی ،  
هلند و بعضی دول دیگر هر یک بفراخور حال خود از این احسان بی‌هفت بی‌خوردان  
شدند و در مقابل برای جانبازی بقیع انگلیسها بضرر فرانسویها حاضر گشتد<sup>(۲)</sup> .  
از آنطرف ناپلئون از جدیت و کوشش برای تهیه قشون و مهمات هیچ فروگذار  
نمی‌کرد ، ولی جنگ‌های قبلی او تمام قوای جنگی فرانسه را از بین برده و هیچ  
مهمات برای قشون او باقی نمانده بود . زیرا که بموجب معاهده پاریس متحده‌ین  
دوازده هزار توب از قلاع سرحدی فرانسه برده بودند .

عدد قشون حاضر اللاح فرانسه از یکصد هزار نفر تجاوز نمی‌نمود .  
بول در خزانه وجود نداشت ، ناپلئون آن قدرت و استعداد را داشت که بنواند در

(۱) The Complete destruction of Napoleon . (Alison Vol. 19 P. 282 )

(۲) دو قرن نوزدهم : این عمل نه باین اندازه ها شدید بلکه قدری ملایم تو ،  
مکرر نکرده . در اوایل قرن حاضر این عمل بر اتاب سختتر و شدیدتر درباره آلان  
تحدید گردید و ایطالی مقدمه همین عمل دارد تبیه می‌شود .

مقابل پاکتاری و لینگتون و قشون انگلیس و فرانسه دول اروپا مقاومت کند ولی محتاج با سباب کار بود که آن نیز باین زودی‌ها فراهم نمی‌گردید، در هر حال آنچه که می‌توانست فراهم آورد، و از جد و جهد باز نمی‌ماند تا اینکه در اوایل جون ۱۸۱۵ دویست و بیست هزار نفر را همراه کارزار نمود و اعیادوار بود تا اوایل سپتامبر همان سال عده قشون خود را بششصد هزار نفر برداشت، ولی با و فرست نمیدادند تا بتوانند قوای فرانسه را جمع آوری کند.

در این مدت کم ناپلئون مایل بسود همانطوری که قشون را جلب نموده ملت فرانسه را نیز بمساعدت خود جلب کند و خود را حاضر نمود تاحدی آزادی بملت فرانسه بدهد و اشخاصی داعی نمود تا قانون اساسی تازه تدوین شمایند. البته تهیه این قانون بدست اشخاص آزادیخواه و قانون دوست انجام می‌گرفت و در دفعه اول بطوری این قانون آزادانه نوشته شده بود که ناپلئون نتوانست با آن موافقت کند، دفعه دیگر موادی نوشته و با اسم ملحقات قوانین بآن علاوه نمودند. البته این ملحقات بمیل ناپلئون نوشته شد و انتشار آن سبب شد که ملت فرانسه از ناپلئون دوری نماید و غیر از قشون طرفدار دیگری برای ناپلئون باقی نماند. این خودیکی از علل سقوط ناپلئون بشار میرفت و مسلم بود که ملت فرانسه با خجالات ناپلئون همراه نیست و دشمنان خارجی ناپلئون این نقطه ضعف را خوب تعبیز داده بودند و اظهار مینمودند:

«اروپا بناپلئون اعلان جنگ داده و با او در مبارزه است، حال برای ملت فرانسه فرصت باقی است که هماقت نماید مقام و حیثیت خود را بخوبی تمیز مینمدد و حاضر نیست در قید رقیت استبداد یک فرد باقی بماند، ملت فرانسه صاحب قدرت و دارای روح آزادی است. این قدرت و آزادی ملت فرانسه برای تعادل قوای اروپا لازم می‌باشد، بنابراین بر عهده خود ملت فرانسه است که خود را از زیر بار سنگینی شجاع و مستبد تجاه داده و اصولی را سرمتع خود قرار بدهد که نظام اجتماعی ملت فرانسه را آن برقرار شود و با ملک اروپا در حال صلح و آرامش امر ارجحیات کند»<sup>(۱)</sup>

(۱) تاریخ اروپا تألیف البرن (جلد ۱۹ صفحه ۲۹۳)

کوشش‌های طرفداران ناپلئون و ادعای او برای حفظ اروپا در هیچ یک‌ماز پایین‌گشت‌های اروپا متعجب نتیجه نشد و کسی باین حرفها توجهی نداشت و جزیره‌انداختن ناپلئون نیت دیگری در مغز تاجداران اروپا وجود نداشت که آنرا هم در اواسط ماه جون ۱۸۱۵ در جنگ واترلو عملی کردند.

ناپلئون در این جنگ خوبین که یکی از پافزده جنگ قطعی عالم است، شکست خورد و قصد عزیمت به آمریک را داشت که دوچاریک کشته‌جنگی انگلیسی شده‌بآن تسلیم گردید و یکی از بنادر انگلستان بوده شد. از آنجا در هشتم اکتبر ۱۸۱۵ او را بجزیره سنت‌هلن روانه نمودند و پس از شش سال توقف در آنجا در پنج‌ماهی ۱۸۲۱ در سن پنجاه و یک‌سالگی وفات نمود. در اوایل ماه دسامبر ۱۸۴۰ جنازه او را بباریس نقل کرده در محلی که همساله هزاران سیاح از اطراف جهان بدیدن آن می‌روند دفن نمودند.

# فصل یازدهم

## 亨اسبات انگلستان با ایران بعد از معاهده (۱۸۱۴) ۱۲۳۹ هجری

قبل از پایان سال ۱۸۱۴ متر هنری الیس با مستر ویلوک<sup>(۱)</sup> که سمت منشی گری مستر الیس را داشت عازم لندن شدند . معلوم است که دولت ایران در تقاضاهای خود مصر بوده و جداً مطالبه وجوده قراردادی را مینمود ، بعلاوه حاضر نبود بر فتن صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران رضایت دهد .

بعد از رفتن الیس ، موریر در دربار شاهنشاه ایران از جانب دولت انگلیس سمت وزیر مختاری یافت و در بهار سال ۱۸۱۵ ( ۱۲۳۰ هجری قمری ) مازندران و استرآباد را سیاحت نمود و شرح مفصلی از اوضاع و احوال ترکمن‌ها در سفر نامه خود مینگارد .

مستر ویلوک در پائیز همین سال از لندن مراجعت نمود . این شخص حامل معاهده امضا شده سال قبل بود که توسط مستر موریر و مستر هنری الیس با دولت ایران منعقد شده و خود مستر ویلوک نیز بجای موریر معین شده موریر به لندن احضار گردید .

موریر گوید :

---

(1) Willeck

در پائیز سال ۱۸۱۵ مسٹرویلوك که همراه مستر هنری الیس بلندن رفت بود مراجعت نمود و قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ را که با مصای اولیای امور انگلستان رسیده بود همراه آورد و یک مراسله نیز از جانب نایب‌السلطنه پادشاه انگلیس که بعدها به جرج چهارم معروف شد<sup>(۱)</sup> برای پادشاه ایران همراه داشت.

چون موریر با خلاق شاه و درباریان او خوب آشنا شده بود تقاضا نمود که ارائه مکتوب نایب‌السلطنه انگلستان و معاهده امضا شده، بهتر است با تشریفات مخصوص بعمل آید. با براین روز آن از طرف دربار شاه معین گردید.

موریر گوید:

«پادشاه ایران از آمدن مسٹرویلوك مطلع گردید و بعرض شاه رسیده بود که حامل مکتوب نایب‌السلطنه انگلستان میباشد و معاهده سال قبل نیز با عضاء رسیده همراه او فرستاده شده است. شاه از اینکه روابط حسنہ بین دولت ایران و انگلستان باین دسته استحکام پیدا نموده بود خیلی خوشوقت بود و حکم داد ما را با جلال و شکوه تمام بحضور برند، لذا ما را در عمارت مجلل تازه‌ای که جدیداً با نموده بودند با حضور داد. ما با ترتیب منظم حرکت نموده درب عمارت شاه پیاده شدیم، سر و وضع خودمان را هرتب نموده بطرف محل جلوس شهریار ایران راه افتادیم، میرزا شفعی صدراعظم ما را بحضور هدایت نمود، کاغذ نایب‌السلطنه را مسٹرویلوك در دست داشت، من خود عهدنامه امضا شده را حامل بودم، پادشاه ایران در یک اطاق بسیار با شکوه و مزینی جلوس کرده بود، ما را با گشاده‌روئی خوش‌آمد گشت و فرمود: -

از این اتحاد و دوستی دولتین زیاده از حد خوشوقت میباشیم و امیدواریم هیچ اتفاق سوئی رخ ندهد که باعث تغیر این اتحاد و یگانگی گردد که فعلاً در میان دولتین برقرار است همچنین در ضمن بیانات خود فرمود. - در میان ما معمول است وقتیکه در بنای جدید میخواهند منزل کنند باید در ساعت نیک باشد تا ویله

(۱) اخیراً شرح زندگانی جرج چهارم را در کتابیکه شن‌لزلی S. Leslie در سال ۱۹۲۶ نوشته است مطالعه نمودم، من تصور میکنم این شهریار در فاد اخلاق در میان شهرباران گذشته اروپا بین قطیر باشد.

خوشبختی فراهم شود، ما مخصوصاً از این پیش آمد استفاده نموده آنرا بفال نیک گرفتیم و معاهده امضا شده را در این عمارت نوساز قبول فرمودیم.

در این موقع لازم بود که من موضوع احصار خود بلندن را نیز شاه عرضه دارم. پادشاه ایران التفات فوق العاده نسبت بمن مبنول داشته امر فرمود نزدیک بروم. من کاغذ احضار خود را در دست گرفته جلو داشتم و بزانو افتادم که مراسله را تقدیم نمایم شاه امر کرد چنانکه همیشه معمول بود کاغذ را زمین نگذارم و دست خود را دراز کرده کاغذ را گرفت. این عمل علامت هر حمت فرق العاده بود که نسبت بمن بروز دادند بعد شهربار ایران روى به مستر ویلوك کرد و سؤالات چندی از او نمود، از آنجمله از اوضاع اروپا و از مشاهدات او در رویه تحقیقاتی بعمل آورد، سپس هائند همیشه ها را با اشاره سر مرخص کرد.

موریر فقط یکبار دیگر برای آخرین دفعه از شاه اجازه خواست بحضور برود و در ششم ماه اکتبر ۱۸۱۵ واحد اجازه نایل شده بحضور رفت. در این دفعه نیز شاه خیلی مهربانی نمود و اطمینان کرد از رفتن او خبلی متأثر است.

در ۲۶ اکتبر ۱۸۱۵ موزیر به تبریز رسید و بحکم عباس میرزا نایب السلطنه از او پذیرائی خوبی بعمل آمد و مراسله تایب السلطنه انگلستان را بعیان میرزا تسلیم نمود. قریب یک‌هفته در تبریز متوقف بود و در این مدت هر شب مهمانی‌های باشکوهی بافحاز او میدادند و بمحلى او را دعوت هینمودند. خلاصه مهربانی زیادی دوباره او بعمل آوردند تا اینکه در اول نوامبر ۱۸۱۵ از تبریز حرکت نموده از راه نجوان: ایروان و قارص عازم وطن خود گردید و دیگر با ایران مراجعت نکرد<sup>(۱)</sup>.

(۱) جیمس موریر در سال ۱۷۸۰ میلادی در انگلستان متولد شده پس از تحصیلات مقدماتی به تجویق عدوی خود که یکی از ماحب منصبان بعمری دولت انگلیس بود داخل در تحصیل علوم سیاسی شد. پس از اتمام آن بسم منشی گردی Lord Elgin لرد الین منشی گردید. در موقع آمدن سرهار قوردن جوئی با ایران موریر نیز بتوان منشی سفارت فرق العاده انگلستان همراه سپهان فرق الذکر با ایران آمد، بعد از عقد قرارداد سال بقیه پاوردی فرمصه بود.

نارفتن مورد بر از صحنه سیاست ایران، دولت سیاسی دولت انگلیس نیز تغییر نمود. جانشین هوریر متروپولوک که قبل از گذشت در ایران فوق العاده بد رفتار نموده و در بازار ایران عجیج رضایتی از او نداشته است، ولی تقصیر از خود این شخص نبود، زیرا سیاست دولت انگلیس تسبت با ایران عوض شده بود. هیتوان از دوی انصاف گفت که تمام هم‌آمودین سیاسی دولت انگلیس همگی هر دهانی با فضل و داشتند، فقط چیزی که بعد هر یک از این هم‌آمودین میباشد دولت مخصوصی را بازی کند. با اینکه هوریر نظریات بسیار بدی تسبت بدر باز ایران داشت ولی چون ذهان توقف او در موقعی بود که دولت انگلیس بمساعدت دولت ایران محتاج بود به این رفتار او با شاد و در بازیابی ایران در قلاهر خیلی دوستانه بوده ولی در سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ هجری قمری) سیاست دولت انگلیس در ایران عوض شد. دیگر بمساعدت ایران احتیاجی نبود و خود دولت انگلیس در افغانستان و در همالک آسیای مرکزی مستقیماً راه پیدا کرده با امراء آن‌ها روابط دوستان ایجاد نموده بود و ایران هم اگر تقدیمی در آن همالک داشت با سیاست فعلی دولت

#### نهی پادرقی از مفحه قبل

۱۸۵۹ باتفاق میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفير ایران بلندن مراجعت نموده، بعد با تفاهم سرگود اوذلی و میرزا ابوالحسن خان مجدداً ایران مراجعت کرد و قریب هشت سال در ایران بود. اطلاعات زیادی از اوضاع و احوال ایران جمع آوری نمود و از تام تضايی سری و علنی بین ایران، انگلیس و روس با خبر بود و تا اواخر سال ۱۸۱۵ (۱۲۲۱ هجری) در ایران اقامه داشت، بعد از راه فرقه از درویش عازم انگلستان گردید. شرح این دو سافرت و مدت توقف در ایران را در دو حذکتاب جمع نموده و بطبع رسانیده است.

هوریر بواسطه کتاب رومان خود موسسه به حاجی بابا در شرق و غرب مشهور شده، این کتاب در سال ۱۸۲۴ ميلادي (۱۲۴۰ هجری) در لندن بطبع رسید، بدها نیز طبع آن مکرر شده است و جزء کتب کلامیک محسوب میگردد.

هوریر کتب دیگری نیز نوشته است ولی هیجکی بهتر کتاب حاجی بابا نیست، با اینکه ایرانها با او فوق العاده هوریر بآن بودند و جیلی حوب با او بی‌حورد نموده‌اند با این حال او نسبت با ایران خیلی بدین بوده و ایران دایرانیان را در کتب خود بسیار بد معرفی نموده است، هوریر در سال ۱۸۴۹، پلادی (۱۲۶۵ هجری) وفات نمود.

انگلیس طبعاً مخالف بود . در این صورت ستر هنری ویلوك که بعدها دارای لقب شده مردف به سرهنری ویلوك گردید ، میایست رول مخالف بازی کد و این بمذاق شاه و در پاریان خوش آیند بود .

اولین آقدام مخالف ستر ویلوك اخراج صاحب منصبان نظامی دولت انگلیس از قشون ایران بود . تحمل این عمل وزیر مختار برای عباس میرزا خیلی گران آمد و همین امر باعث شد که نسبت پدوات انگلیس سوء ظن حاصل کرد . اما این سوء ظن را علی تند و از آنجائیکه مشاهده مینمود قشون او در این مدت با فتوں نظامی انگلیس تعلیم یافته باز میخواست دنباله تعلیم صاحب منصبان انگلیسی قطع نشود . این بود که یکمده از نجای جوانان آذربایجان را برای فراگرفتن بعضی فتوں نظامی دیگر رشتهها بسر برستی یکی از صاحب منصبان انگلیسی موسوم به دارسى بلندن فرستاد .

رفتار این صاحب منصب با محصلین ایرانی فوق العاده خصمانه بوده و این جوانان بدینخت مدت‌ها در دست این مرد بی‌عاطمه اسیر بودند که شرح داستان مافرت و رشته‌های تحصیلی این محصلین را آقای محیط طباطبائی در اوایل سال ۱۳۱۲ شمسی در یک رشته مقالات مسلسل در روزنامه شفق سرخ نشر دادند .

نگارنده ، روابط بیانی پانزده ساله اول فرن نو زدهم دولت انگلیس را با دولت ایران ، در صفحات گذشته در مقابل نظر خواننده هجسم نمود ، ایک میتوان بهتر تفاوت کرد .

اما میایست انگلیس از این تاریخ بعد حتی تا آخر سلطنت فتحعلی شاه یک‌نوع سیاست بی‌اعتنایی است . مثل این است که ایران را دها نمودند با گرفتاریهایی که برای آن از داخل و خارج تهیه شده است دست بگریبان شده به پرتگاه زوال و فتایکه منتظر بود زودتر و سریعتر برسد .

چنانکه بعداً ملاحظه خواهد شد گوئی ملخ پرآفته در عز رعه هستی ایران تخم فت و فادریخته که هر آن در حال رشد و نمو است و سرانجام آن نیز برای ایران بسیار وحیم و خطرناک میباشد . با اینکه بعدها در ایران سرپرستان مطعم و جدعاً

دلوز پیدا شدند ولی نه کوشش و نه فداکاری آنها هیچ یک دربر از داخل ریشه این تخم فتنه و فساد مؤثر نگشت.

تعجب در این است، اذ وقتیکه ایران بدلایر سیاست اروپائی کشیده شد ملت و دولت آن دیگر روی خوشی و راحتی نموده همیشه و مدام برای ایران گرفتاریهایی تهی میشد. این گرفتاریها گاهی خارجی و اغلب داخلی بودند ولی غالباً مثل این بود که یک طراح ماهر آنها را با مهارت تام و تمامی طرح ریزی نموده است.

حوادث ناگواری برای ایران دنبال یکدیگر پیش میآمد که اولیاً امور را سخت گرفتار مینمود و قوای مادی و معنوی ایران را پمرون و تحلیل میبرد، گویا مقصود هم همیز بوده است.

یکی از مورخی موظف دولت انگلیس که مکرر در این صفحات بکتاب او اشاره شده است در این تاریخ همتویسد:

«دریاز ایران دیگر از این بعد (یعنی سال ۱۸۱۵ هیلادی) محل توقف وزراء مختار دولتین دوس و انگلیس گردید و پیدا بود مملکت ایران نیز در عدد دولتمدن بشمار میرود و بعد از این نالچار است در اغلب مسائل عمومی رفتار خوب را موافق ترتیبات ملل متمن قرار بدهد نتیجه آنی که از توهف وزراء مختار خارجی در دریاز شاه حاصل میشود. همانا از دیگر انتحکام بنیان سلطنت شهریار ایران است و این کمک بزرگی بدوام پادشاهی شاه خواهد بود و بشکوه و جلال دریار شاهنشاهی بالطبع خواهد افزود و رونق بی اندازه بآن خواهد داد. این قبیل جلال و شکوه را بهیج قیمتی نمیتوان بدست آورد، ولو اینکه شاهنشاه ایران تمام خزینه خود را برای بدست آوردن آن معرف کند.

اما از طرف دیگر یک دولت نیم متمن را نمیتوان در آن واحد مجبور نمود که همه آداب و رسومی را که نتیجه زحمت و تجربه های ادوار متعددی تمن است بدققت اخذ نموده و تمام آنها را دعایت کند.

بارها چنین مصلحت دیده شد و لازم هم بود که وزراء شاهنشاه ایران را بقطع

روابط سیاسی تهدید کنند و بطور تأکید متنزه شوند که هرگاه بعضی عملیات  
ضیح و یا ظلم و ستم دوباره در ایران تجدید شود روابط حسن آنها بکلی قطع  
خواهد گردید.

در هر صورت وقته که بطور کلی دقت شود، مسلم خواهد گردید روابط ملل  
اروپا یا ایران برای ایران از هر حیث معید بوده.

ایران از اروپا چند درس مفید آموخت، از آنجمله رعایت صداقت در مذاہبات  
بین المللی خود و ففادار بودن نسبت به ایطالیه مقررات عهدنامه‌ها. همچنین ایران  
از اروپا این درس را آموخته است که باید عقاید دنیای تمدن احترام بگذارد و  
از ارتکاب بعضی آمادال مخالف تمدن احتیاط کند و اگر رعایت نکند و در ارتکاب  
آنها اصرار ورزد. اقلال این ترس برای ولای امور آن کافی است که تصور کنند  
میاد اسباب تمسخر و استهان اعدا باشند و این امور آن کافی است که تصور کنند  
ممم از روپا گردند.

این روابط برای ایران بسیار مفید بوده زیرا که از این روابط بمرور ایام یک  
تجارت صحیح بین ایران و اروپا برقرار گردید و رفتار و رفته توسعه پیدا نموده است  
و رعایای شاهنشاه ایران بطور وافری هرساله از محصولات صنعتی و علمی و تجارتی  
و سایر رشت‌های دیگر آن بروخدار هستند<sup>(۱)</sup>.

اکنون عقاید مورخ فوق را داجع بایران و روابط آن با اروپائیان بررسی  
می‌نماییم.

پس از ۱۵ سال که ایران یا دولت معظم ادویه‌سروکار داشت، چندین بار با دولت  
انگلیس هدایاتی محکم بامداد و شرایط واضح و روشن منعقد نمود و وعده‌های  
صریح داده شد که در هنگام احتیاج با دولت ایران همراهی و مساعدت مادی و معنوی  
بکنند، ولی خود قضاها و سوانح ثاهد بسیار خوبی است که چگونه وفا بعهده نمودند  
و بشرایط معاهدات تعرضی و دفاعی چگونه عمل کردند!

از دولت انگلیس گذشت فرانسه نیز مدت‌ها با ایران سروکار داشت و بواسطه

(۱) تاریخ قاحاریه تألیف داتسون (صفحه ۱۸۲)

و عده‌های صریح چندی دربار ایران را بطرف خود جلب نمود و برای همراه نمودن ایران با نقشه‌های خود، ایران را بر علیه روس و انگلیس تحریک کرد همینکه موقع عمل رسید، مصلحت این بود و مناقع فرانسه چنین اقتضا می‌کرد که ایران بدست روس که دوست احتمالی فرانسه می‌بایشد بهتر خواهد بود از اینکه انگلیس‌ها در آن سلط داشته باشند، زیرا که انگلیس‌ها دشمن دائمی و اصلاح ناپذیر فرانسه هستند. روی هم رفته ایران از این دو اطیافی خود با دول اروپا هیچ خبری ندید بلکه نتیجه آن برای ایران فوق العاده زیان آور بود.

اینک ایران تازه از فشار روس‌ها خلاص شده بود و هنوز اسلحه‌دا از دست بزمی نگذاشت بودند که اغتشاشاتی در استرآباد و ایالت خراسان بروز کرد. قلمرو ایالت خراسان در این موقع خیلی وسیع بود، یعنی هم وسعت خاک آن فوق العاده زیاد و هم امراء متقدار بیاری داشت که مستعد بودند به کمتر اشاره‌ای تحریک شوند حال لازم بود توجه و تدبیر شاه مصروف دفع اغتشاش آن نواحی گردد. اولین اغتشاش از میان تراکم شروع گردید و بزودی قلعون ایران آنها را تبیه نموده و سر جای خود نشانید، بعد اغتشاش امراء خراسان پیش آمد و شرارت آنها بالا گرفت و عنان علم طفیان را برافراشتند.

اقدامات دربار شاه بزودی آنها را تأدیب نمود و همگی تحت اطاعت دولت ایران در آمدند. هنوز از این قسمت فارغ نشده امیر خوارزم با عده زیادی بخراسان حمله نمود تراکم که ساکت و آرام شده بودند مجدها طیان کردند، قلعون ایران در آنکه مدته همه رامغلوب و منکوب نمود و امیر خوارزم بطرف خیوه فراری شد. در سال ۱۲۳۱ هجری (۱۸۱۵ میلادی) شرارت افغانها شروع گردید. محمود شاه گابلی وقتی خان وزیر او با ایل هزاره و ایل قرائی منحدر شده بخجال تسبیح خراسان افتادند محمد ولی میرزا که در این منگام والی خراسان بود چون توانست از عده برآید معزول و برادر او شجاع‌السلطنه حاکم تهران بجای او مأمور گردید این شاهزاده در اوایل محرم ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۶ میلادی) وارد مشهد گردید و خوانین خراسان همه را مطبع کرد. از انتشار این خبر افغانها یوحت افتادند.

حاکم هرات وزیر خود را با نامه وهدایای فراوان بعنوان تهیت ورود فرمانفرمای خراسان فرستاده و از اعمال گذشته عذرخواهی نمود و قلعه غوریان را که تصرف نموده بودند تخلیه کرد.<sup>(۱)</sup>

اما این شاهزاده با عزم، گوش باین حرفها و تعاریفات نداده بطرف هرات حر کت نمود و بخاک هرات وارد گردید. در این موقع حاجی فیروز الدین حاکم هرات کلید قلمه غوریان را با پنجاه هزار تومن زد خالص تسلیم کارگداران دولت ایران نمود و منتقل شد خطبه و سکه کماکان با اسم اعلیٰحضرت خاقان جاری باشد پس اذتلیم هرات شاهزاده شجاع الملطفه بمقر حکمرانی خود مراجعت نمود<sup>(۲)</sup> مودخین مراجعت میرزا ابوالحن خان شیرازی را که بسفارت پطرز بورغ رفته بود دد این سال ضبط ننموده اند، و همچنین آمدن الکافر یرمloff سفير دولت روس جزء وقایع این سال میباشد.

و انسون گوید:

«در موقع انتقاد عهدنامه گلستان، فتحعلی شاه انتظار داشت که یامساعدت و کمک انگلیها امیراطور روس قمتوی از آن ارادتی را که در جنگهای قفقاز از ایران گرفته بودند بدلت ایران هسترد خواهد نمود و بهین امید بود که میرزا ابوالحن خان شیرازی را که سابق بسفارت لندن رفته بود با حلال و شوکت مخصوصی بدربار امیراطور روس فرستاد، اما بیرون آوردن قمتوی از ارادتی ایران از چنگال روسها و او یک وجب خالک هم باشد غیر ممکن نیستند، در این صورت تمام اقدامات سفير ایران بی نتیجه ماند و تنها کاری که توانست بکند این بود که با و گفته شد، ڈنرال الکافر یرمloff بسم فرمانفرمای تفقار انتخاب شده و بعنوان سفير فوق العاده

(۱) تاریخ منتظم ناصری، جزء وقایع سال ۱۲۳۲ هجری.

(۲) ایناً تاریخ منتظم ناصری، جزء وقایع سال ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۷ میلادی) در آنها در موضوع افغانستان بیشتر بحث حواره داشت. در این سوابت پیداست که افغانستان در تحت اطاعت ایران بوده، و اگر به تحریک سحرکین کاه کاهی نفعه ای ساز نمیگردند، همینکه قuron دولت ایران تزدیک می شد فوردی از در اطاعت پیش نمی آمدند.

امیراطور روس بدربار ایران خواهد آمد . او در این موضوعات با دربار شاه ایران صحبت نموده قضایا را حل خواهد کرد .

ژنرال الکساندر یرمloff در موقعیکه قرار شده بود با ایران آمد و حامل یک مقدار هدایای تغییر بود . مخصوصاً این هدایا از جانب امیراطور روس طوری تهیه و فرستاده شده بود که شوکت و جلال فوق العاده امیراطور روس را در نظر فتحعلی شاه و درباریان او جلوه دهد .

البته نتیجه این سفرات پر معلوم بود ، دریک درباری که مشاورین آن از یک عدم اشخاص پست و بی قرب<sup>(۱)</sup> تشکیل شده ، هر کسی بخوبی میتوانست پیش بینی کند که ژنرال یرمloff برای تمام تقاضاءای خود جوابهای موافق تحصیل حواهد نمود ، ایران ضربه شست دولت روس را خوب چشیده بود<sup>(۲)</sup> و اینک انعکاس شوکت و جلال او را مشاهده میکند ایران با روس دوره جنگ و سیز را پیاپیان رسانیده ایک دوره دوستی و اتحاد شروع نمیشود و دولت امیراطوری روس ایران را دعوت نماید که با آن دوست صمیمی باشد .

نماینده مختار امیراطور روس ایران را دعوت نمیمود که با اوی متعدد شده بدولت عثمانی حمله نمایند ، اما ایران هم در این موقع باعتبار معاهدات دول خوب آشنا شده و حس کرده بود که چگونه در موقع خود منافع ایران ذیریما گذاشته شده و اعتنایی با آن نکرده است . در این مورد هم بطور معقولانه از یک چنین اتحاد ، برای چنین نیتی معذلت خواست و مایل نبود که روابط ایران و عثمانی تیره شود و از نو اسباب دشمنی با آن دولت فراهم گردد .

تقاضای دیگر ژنرال یرمloff این بود که شاهنشاه ایران اجازه بدهد قشون

(۱) At a court composed of persons at once so vain and venal as those who counselled the Shah . . . . .  
Watson . P . 184 )

(2) «Persia had felt the power of his master .» (Watson P . 184 ) .

دولت امپراطور روسیه استرآباد و خراسان عبور نصوده بملکت خیوه برود، برای انجام این تقاضا نیز عندر آوردند و گفتند چون موادی در عهدنامه گلستان دایر باشند مطلب نیست لذا دولت ایران نمیتواند این خواهش دولت روس را پذیرد. بعد نماینده امپراطور تقاضا نمود دولت ایران اجازه دهد کنول روس ده درشت عقیم باشد که بکارهای تجارتی رعایای آن دولت برسد.

در این باب نیز دولت ایران عدم موافقت خود را اظهار داشت. در خاتمه تقاضا نمود شاهنشاه ایران اجازه دهنده صاحب‌خسیان روسی قشون‌شاهنشاهی را تعیینات نظامی بدهند این پیشنهاد هم طرف توجه شاه داقع نگردید.

از آنطرف ڈنرال یورملوف نیز در مقابل بتقاضای دربار شاه جواب داد و حاضر نشد حتی یک جریب‌هم باشد از خاک متصرفی روس را تسليم دولت ایران نماید و اظهار نمود: - این اراضی بضرب شمشیر امپراطور روس بشرف ما در آمد است و اگذاری قسمی از آن در این موقع هیچ موضوع ندارد. بنابراین سفارت ڈنرال یورملوف خاتمه پیدا کرد و طرفین با نارضایی از هم جدا شدند.<sup>(۱)</sup>

اگرچه تقاضاهای طرفین بدون اینکه به تبعه برسد از هر دو طرف دشده، ولی از نماینده مختار دولت امپراطوری روس پذیرائی شایانی بعمل آمد و در تبریز و تهران احترامات فوق العاده درباره او منظور شد. در این موقع نویسنده تاریخ مائی سلطانی که خود حضور داشت در باب پذیرائی این شخص و آمدن او به تبریز و ورود او به تهران و تشریفاتی که درباره او بعمل آمد چنین می‌نویسد:

«در چمن سلطانیه بعض حضور رسید که میرزا ابوالحسن خان از پادشاه روس رخصت انصراف یافت، الکاندر یورملوف را سردار عاکر روسیه و صاحب اختیار گرجستان ساخته از عقب او بسفارت ایران مأمور ساخت. کیفیت این گزارش آن است که یورملوف ایلچی روس با نامه دولتی و با تحف و هدايا به گرجستان آمده دو هماهى در آنجا متوقف و چون هوها اعتدال یافت از گرجستان عازم تبریز شد و نواب نایب‌السلطنه عسکرخان افشار را که پیش از این سفیر دولت فرانسه

له بود و مرد آگاه است، به مهمنداری او تعیین نرمود، وقت ورود او به تبریز بعض از امراء و خوانین مملکت آذربایجان که در رکاب ظفر ناب حاضر بودند باستقبال ایلچی حاضر شدند، جماعت سواره و پیاده و توپچیان نظم و افواج سریاز و معاهدین از حوالی قریه سهلان تا در دولتخانه نایب‌السلطنه، با نود هزار سرباز و بیست و پنج هزار سوار و از مجاهدین بیست هزار پیاده، مجموع نصف هزار کس و چهل هزار توب باز داشته بظام و ترتیب آر میدند و قریب چهل هزار کس از غرب و بومی و اهل تبریز از اسناف و غیره بشمایا حاضر و به ورود ایلچی ناظر و این‌همه مردم و اسناف و خلائق بترتیبی و آئینی صفت کشیده بودند که نه جنبی از ایشان پدیدار بود و نه صدائی آشکار، همه چون نقش دیوار صفت کشیده و گوش بر فرمان ایستاده و ایلچی را با احترام تمام داخل منزل او نمودند. فردای آن روز شرف حضور لامع النور نواب نایب‌السلطنه دریافت و چون سخن صلح در زبان داشت و آن جانب میل چندان بصلح تداشت ایلچی مزبور را محبت و دلگرمی کامل حاصل و شفتنگی و سروی که مظورش بود اتفاق نیفتاده و بعد از چند روزی توقف دور تبریز روانه دارالخلافه طهران و از قائم مقام صدر دولت ببیضی مکالمات که ایلچی را صرفه نبود دلگران و در آن اوقات اردوی همایون، ساحت افروز چمن سلطانیه بود ایلچی وارد اردوی کیهان پوی گردید و شرف حضور همایون دریافت. تسوقات و تحفه که از آن جمله‌یک زنجیر فبل بود که به چرب‌دنی ذرگران سامری صفت دوس از طلای احمر ساخته و بشکل بدیع و رداخنه بودند و حوضی بلور و موازی، دو جام آئینه گشته نمای که در طول دودزعونیم بود با سایر تحفه و هدايا فرستاده و برای هر یک از ارکان دولت و مقربان حضرت از صدر اعظم و قائم مقام و اعتماد الدوله وزیر، تحفه و هدايا ارسال داشته بود تحفه و هدايا را با نامه دوستانه پادشاه روس از نظر همایون گندانیده، تمنی صلح داشت و استدئع ننمود که از طرفین تبع خلاف در غمالاف و دست کین در آئین باشد، لهذا حضرت خاقانی و نایب‌السلطنه و الخلافه فرمان دادند که نظر بخواهش پادشاه روس و تمنی ایلچی مزبور تبعها در نیام و فتهها آسوده در نیام باشد از طرفین تفنگ قضا آمنگ بر.

روی سالدان و سر هنگ نخوشد و توب صخره کوب به ملعتی شرار عالم سوز و سرگوشی فبله آتش افروز برای سوختن عصر دلاوران اذ خشم ددون تعویش داد، بالجمله اولیای دولت دوران عدت، مطلب او را مقرون با نجاح ساخته مقتضی العرام و شاد کامشی باز گردانیدند . (۱) (جزء و قایع سال ۱۲۳۲)

پیداست که اولیای امور ایران از آمدن ژنرال یرمloff آن تیجه که انتظار داشتند تو انشتند بدست آوردند و آن اشخاصیکه وعده های صریح داده بودند که بواسطت دولت انگلیس ایالات و ولایت قفقاز پدرلت ایران متred خواهد شد آنها نیز از صحنه سیاست ایران خارج شدند ، مخصوصاً در موقع انعقاد معاهده گلستان بین ایران و روس ، سرگور اوژلی وعده صریح داده بود که ایالات قفقاز ایران را دولت انگلیس از دو سه پس گرفته بدولت ایران تلیم خواهد نمود ، حتی قرار هم شده بود که سفير فوق العاده ایران با تفاق سرگور اوژلی به پطرز بودغ برون دوain عمل را انجام دهند ، وقتیکه موقع فرستادن سفير فوق العاده شد و حاجی میرزا ابوالحن خان برای این مأموریت تهیین گردید ، سرگور اوژلی به بهانه زیادی همراهان دوماه جلوتر از میرزا ابوالحن خان حرکت نمود .

میرزا ابوالحن خان شیرازی از ماقرث خود تیجه ای نگرفت . فقط عده داده شد که ژنرال یرمloff آمده این قضایا را با اولیای دربار شاهنشاهی ایران حل خواهد نمود و زمانیکه یرمloff آمده هیچ یک از تقاضاهای ایران پذیرفته نشد . در هر حال پیداست دولت ایران مقصودی که از این رفت و آمد سفرای دولتين داشت توانست بدان نایل گودد ، بنابراین ناچار شد که در همان سال یعنی در سال

(۱) هرراه ژنرال یرمloff سفیر کبیر دولت روس بک نوش جوان آلمانی الاصل بوده سوسم بحضوریس گوتزبیو که سمت مشغی کری داشت و هرچه این سفارت را بزبان آلمانی نوشتند است . این کتاب بفرانسه و انگلیس ترجمه شده و در سال ۱۸۱۰ شمسی آقای محمود حدایت آنرا از فرانسه بفارسی ترجمه نموده است . ترجمه انگلیس آن تحت عنوان ذیل میباشد :

Narrative of a Journey into persia in the suite of  
the Imperial Russian Embassy in the year 1817 By, M.  
Kotzebne .

۱۸۱۷ (۱۲۳۲ هجری) حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی را بلند بفرستد و انجام وعده‌های سرگور اوزلی را از دولت انگلستان بخواهد.

از منابع اخبار ایرانی چیزی بنظر نرسید که معلوم گردد برای حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی چه دستوری معین شده بوده است و غرمن ازدوانه نمودن او بلند چه بوده ؟ شاید دستور جامعی داشته است.

درجۀ وقایع سال ۱۲۲۳ هجری (۱۸۱۲ میلادی) تاریخ منتظم ناصری اشاره

کرده مینویسد :

« در این سال حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای سفارت انگلیس رفت و هدایا بصحابت او برای امپراطور نصه و لوئی هجدهم پادشاه فرانسه و بجهت پادشاه انگلستان ارسال نمودند ».

باز جزء وقایع سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۵ میلادی) مینویسد :

« حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی که مدت سه سال بود بسوارت فرنسگو و ممالک اشامانی و نمسه و فرانس و انگلیس رفته بود با امضا دولت انگلیس در ولایت عهدی حضرت مطاب نایب السلطنه بدر بار دولت علیه بازگشت و پادشاه انگلستان یک حلقه انگشت را ماس گرانیها بعبار کی و تهنیت و لیعهدی حضرت مس طاب معظم برای ایشان ارسال داشتند ».

اطلاعاتی که راجع باین مسافرت از منابع خارجی بدست آمده ذیل مینگارد.

در سال ۱۸۱۹ میرزا ابوالحسن خان شیرازی از طرف پادشاه ایران برای استحکام روابط دوستی و مودت بین ایران و انگلستان بلند فرستاده شد، همین مأموریت را نیز در دربار فرانسه داشت.

وقتی که پاریس رسید مدتی در آنجا معطل بود، بالاخره هم بدون اینکه اعتبار نامه خود را در قصر سلطنتی تقدیم امپراطور فرانسه کند پاینخت فرانسه را ترک نمود. دلیل آن نیز از این قرار بوده : -

سفیر فوق العاده ایران متوجه بود که امپراطور فرانسه اعتبار نامه او را که بمهر شهریار ایران ممهور بوده، سریا، درحال ایجاده و با دست خود از سفیر ایران

دریافت دارد. پادشاه فرانسه برای اجرای این تقاضا حاضر نگردید، چونکه در آن تاریخ امپراتور فرانسه کالت داشت.

وقتیکه این تقاضا طرف توجه واقع نگردید خواهش دیگر کرد که اجازه دهنده سفیر فوق العاده ایران در کنار یا در مقابل شاه بنشیند و اعتبار نامه خود را تسلیم کند، و اظهار نموده‌رگاه این تقاضا نیز مورد قبول واقع نگردد برای سفیر ایران فوق العاده خطرناک خواهد بود و ممکن است در مراجعت شهریار ایران نسبت با وعضاً کشیده حکم کند سی او را از تن جدا نمایند.

از آنجائیکه دربار فرانسه چنین امری راضی نبود و مایل نبود وسیله قطع حیات سفیر فوق العاده ایران گردد، لذا یگانه طریقی که ممکن بود بوسیله آن از این بفرنخ و گرفتاری خلاص شد چنین تشخیص داده شد که اساساً از این ملاقات صرفنظر شود.

میرزا ابوالحسن خان شیرازی تا جا رشد بدون اراده اعتبار نامه خود را امپراتور فرانسه عازم انگلستان گردد.

در لندن نیز تا اندازه ای شیوه همان اشکالات برای سفیر فوق العاده ایران پیش آمد، نایب‌السلطنه انگلستان حاضر نشد درحال ایستاده مکتوب پادشاه ایران را قبول کند.<sup>(۱)</sup>

چارلز گرنویل که منشی جرج چهارم و ولی‌هاشم چهارم پادشاه انگلستان بوده در یادداشت‌های خود راجع به سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر فوق العاده ایران، در دوم جون ۱۸۱۶ چنین مینگارد:

«در این روز‌ها اختلاف مختصری بین میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر فوق العاده ایران و دربار پادشاه انگلستان اتفاق افتاد که موضوع آن از این قرار است: سفیر ایران تقاضا داشت که بر تمام سفرای دول مقیم دربار لندن مقدم باشد، این تقاضای سفیر در دربار لندن مورد قبول نیافت و این مسئله اسباب کدورت و

(۱) کتاب یادداشت‌ها و مطالعات چارلز گرنویل (Charles Gerville) (جلد ۱۲ صفحه ۱۴۶)

رنجش سفیر ایران را فرام نمود . کار باوقات تلغی کشید ، بایشان اطلاع داده شد که حضور او در دربار بی لزوم است و وزراء انگلستان نیز بعدها اورا درخانه‌ای خود نخواهند پذیرفت .

در یکشنبه گذشته هنگامیکه نایب السلطنه بمنزل خانم سالزبوری رفته بود سفیر ایران دادر آنعا ملاقات نمود . از آنجاییکه سفیر ایران خود را مقصرا میدانست ، عذرخواهی آغاز کرد و اظهار نمود عدم حضور او در دربار بواسطه کمال او بوده . نایب السلطنه چند قدم بطرف او رفته از او احوال پرسی نمود و از کمال سفیر پرسید و اظهار کرد امیدوارم بهبودی حاصل نموده اید . سفیر تشکر نموده و جواب داد فعلا حالم بهتر است ، در ضمن اظهار تأسف نمود از اینکه در دربار توانست حاضر شود و علاوه کرد پادشاه من بمن امر میکند که مقدم بر همه سفرای بایتم ولی دربار پادشاهی انگلستان بمن میگوید من باید عقب تر از همه واقع باشم و این برای من فوق العاده بد است و عاقبت وخیم دارد . بعد اشاره بسر خود کرده گفت ، وقتیکه با ایران بر گردم این بخطر خواهد افتاد . نایب السلطنه خوب گوش میداد ، بعد گفت ، بسیار خوب دوست خوب من ، فعلا این موضوع چندان اهمیت ندارد ، چیری نیست . سفیر ایران باز بحروف درآمده گفت معلوم است هنوز هم والاحضر نسبت بهن بی لطف میباشد چونکه برای فردا شب من دعوت ندارم . نایب السلطنه جواب داد فردا شب خبری نیست ، فقط یک عدد اطفال را دعوت نموده ام که خواهند رقصید ، با این حال شما هم میتوانید حضور داشته باشید . شب بعد سفیر ایران به مهمانی نایب السلطنه رفت و مجدداً روابط حسنہ برقرار گردید (۱) .

اگر اندکی در تاریخ بیاست این ایام دولت انگلیس یعنی بعد از ۱۸۱۵ میلادی (۱۲۲۰ هجری قمری) دقت شود ، پیداست که بعضی سوء ظن‌ها ، شاید عمدى هم باشد از این تاریخ به بعد نسبت بدولت ایران پیدا شده است . دولت ایران به طریقیکه از انگلیسها استقبال مینمود دولت انگلیس باز در همان سوء ظن خود باقی بوده و نشدو لویکبار هم باشد صاف و ساده با ایران معامله کند . یگانه شاهد

همان سوانح تاریخی است که بعدها بمروز در ایران اتفاق افتاد . بجزئات میتوان گفت روسها بیانه بودند و پیشتر این صدحات که در این اوقات با ایران وارد آمده همه را بجزم روس دوستی با ایران وارد آوردند ، عنوان هم این بود که دولت ایران با روسها تردیث شده و نوستی صمیمانه ویگانگی بین ایران و روس برقرار میباشد . تمام فتنه های مختلمنی که بمروز در ایران برپا شده است ، گرچه بنظر چنین میآید که دلیل و جهتی نداشت و خود بخود برپا میشود ، ولی اگر محقق بی طرف و بی غرضی با نظر دقت بنام آنها تگاه کند ملاحظه خواهد نمود که این فتنه های بی دربی و مرتب ، بطور واضح و آشکار بدست طراح قابل و زبردستی طرح دیزی شده . یعنی همه این فتنه و آشوبها علیه نفوذ و اقتدار ایران بوده و بر ضد مذهب سکنه آن و برای ضعف ساختن و از بین بردن مرکز ثقلی که در هنگام لزوم و موضع معین ممکن است پناهگاه عمومی واقع شود .

فتنه اسماعیلیه یزد ، فتنه تراکم ، فتنه امراء خراسان ، فتنه افغانستان ، فتنه اوزبک ، فتنه باب و امثال آن هیچ یک از آنها یک واقعه ساده نبوده است . از اواسط قرن هجدهم میلادی که دول جهانگیر اروپا بفکر استیلا بر مالک شرقی افتادند ، در هر یک از این مالک با دو قوه خیلی محکم و قوی مصادف شدند یکی قوه حکومت آن دیگری که بمراتب تقویت از اولی بود نفوذ و وحانت بوده . مذهب در تمام این ممالک عامل بیان مؤثری بشمار میرفت که ساکت نمودن و مغلوب کردن آن با قوای خارجی کارآسانی نبود ، چنانکه تا امروز هم با حملات خارجی در هیچک از این ممالک آسائی هرگز مغلوب نشده و از بین نرفته است جز اینکه بواسطه ایجاد شاق داخلی در میان پیروان همان مذهب تولید اختلاف نموده آنها را بجان هم انداخته اند ، در نتیجه قوای منعی دیگر عامل مؤثری بشار نمیرود .

روح ملل شرقی با مذهب سرشنه است . هر ملت شرقی در دین خود ثابت و پیوسته نسبت بدان فداکار است ، ولی نسبت به حکومت چنین نسبت بدین معنی که هر حکومتی طرفداران محدود و معین دارد که هرگاه آن حکومت در مقابل

حکومت قوی تری مغلوب گردید سکه و مردم چندان اصراری ندارند که دوباره آن حکومت بر سر کار آید ولی با مذهب چینی معامله‌ای را نمیتوان کرد. مذهب در بین آنها مقدس و برای حفظ آن از مال و جان خود دریغ نمی‌نمایند. این است که اگر برای شکست دادن قوای یک دولت شرقی عده‌ای صاحب منصب و قشون و مقدار لازم مهمات جنگی میفرستادند برای متزلزل نمودن قوه مذهبی آنها هم یک عدد علمای روحانی و مبلغین دینی اعزام میداشتند. در داخله از اشخاص عالم مخصوصاً از طبقه روحانیون پیدا نموده آنها را حاضر میکردند علم مخالفت را در تحت عنوانی که همه با آنها آشنا هستند بلند کنند در ممالک شرقی عموماً در مملکت ایران خصوصاً این نوع وقایع در تاریخ یکصد و پنجاه سال گذشته ظایر بسیار داشته است.

در تاریخ منتظم ناصری جزء و قایع سال ۱۲۲۲ هجری (۱۸۱۶ میلادی) چنین مینویسد:

« ایران فعلاً از طرف روسها فراغت حاصل نموده انتظار داشت چندی راحت خواهد بود ولی قبل از آن نقشه‌هائی کشیده شده بود که ممکن نبود ایران برای خود روزهای راحت و آسوده خیال کند که یک آن آسوده باشد. در این هنگام است که زمزمه فتنه طایفه اسماعیلی در یزد شروع میشود. میرزا خلیل الله مرشد این طایفه که چندی حاکم کرمان و بعد ساکن محلات قم و یزد بوده و معروف بود به شاه خلیل الله، در این سال (۱۲۳۲) میان ملازمان او و اهالی یزد نزاعی در گرفت و او در آن نزاع کشته شد و آقا خان ولد اکبر شاه خلیل الله بشرف مصاحب پادشاهی و حکومت قم و محلات نایل آمد و این اتفاق مقدمه یک فتنه بود که بعداً شرح آن باید. »

هنوز از این فتنه فراغتی حاصل نشده بود که فتنه افغان و شورش امراء خراسان و حمله امیر خوارزم بخراسان شروع میگردد.

از این تاریخ بعد ایران در میان دو آتش سوزان گرفتار است و این گرفتاری قریب چهل سال طول کشید و بالاخره به انعقاد معاهده پاریس در سال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۷ میلادی) منجر شد که شرح آن در موقع خود باید.

# فصل دوازدهم

## مختصری از اوضاع افغانستان

قبل مختصری باوضاع افغانستان اشاره گردید و قضیه آمدن نماینده مختار انگلیس باافغانستان در زمان شاه شجاع شرح داده شد و این معارن همان زمان بود که سرهار فورد جونس با ایران آمد و معاہده سال ۱۸۵۹ را منعقد نمود.

دلی بعد از این تاریخ موضوع افغانستان نیز یکی از مسائلی است که اسباب بهانه دولت انگلستان شده و انگلستان در سر آن با ایران بای سیزگی را گذاشت. درست مانند روسها که در سو موضوع گرجستان اسباب استیلای قفقاز را ف. راهم آورده دولت انگلیس نیز موضوع افغانستان را بهانه کرده از یکطرف اسباب نا رضایتی امراء آن مملکت را از سلطه ایران با افغانستان فراهم نمود، از طرف دیگر وسائل ضعف دولت ایران را بطریقی که اشاره میشود همیا ساخت، آنوقت زمینه بدست آورد و بهتر توانست بتوسعه دایره نفوذ و قلمرو خود در ممالک ماوراء رود سند موفق شود.

برای اینکه موضوع قدری روشن شود لازم می‌آید مجدداً بناریخ افغانستان، از زمان ظهور سلسله قاجاریه در ایران بطور خلاصه اشاره شود.

بعد از احمدخان ابدالی که پس از مرگ فادرشاه افشار سلطنت ابدالی را در افغانستان تشکیل داد و قلمرو آنرا از بلخ تا سند و از هرات تا کشمیر توسعه

داد ، تیمور شاه پسر او نیز دقلمرو پدر خود بدون روز حادثه فوق العاده استیلا داشت . بعد از او زمان شاه پرش باعارت افغانستان رسید و بدون مدعی خارجی حکومت مینمود در کتاب ناسخ التواریخ ، جلد قاجاریه در چزء وقایع سال ۱۲۱۲ دد این باب چنین مینویسد .

« در سال ۱۲۱۲ هجری (۱۷۹۷ میلادی) که آقا محمد خان قاجار آهنگ خراسان نمود و با جدیت می نظری بآن ایالت استیلا پیدا کرد ، از خراسان به زمان شاه که در آن تاریخ امیر افغانستان بود کاغذی نوشت و خبر فتح خراسان را باو داد و محمد حسن خان قره گوزلو را بعنوان رسالت نزد او فرستاد و تقاضا نمود از ولایت بلخ که جزء ممالک ایران است عمال خویش را طلب دارد و آن مملکتدا با ولایت حضرت سپارد و اسماعیل آقا مکری را که در مملکت یساولان در گاه بود با هنرمندی مهرانگیز به نزدیک شاهزاده محمود برادر شاهزاده نشان که فرمانگذاری هرات داشت گیل ساخت و نیز کس به نزدیک سلطان بخارا فرستاد و پیام داد که شهر مرد را ویران کرده ایران بردی . . . اکنون اسیران را باز فرست .

بعد از ورود به تهران محمد حسن خان قره گوزلو که نزدیک شاه زمان رفته بود بر سید و سفیر کابل با تفاوت او جواب نمامه شهرباز را از شاه زمان بیاورد که مشعر بر تهییت تغییر خراسان و تشدید موالات و مضائق بود و تقویض بلخ را در طریق صدق و صفا بیمار اندک نهاده بود . »

آقا محمد خان در ۲۱ ذی حجه ۱۲۱۲ مقتول گردید و اوایل سال بعد فتحعلی شاه صاحب تاج و تخت ایران شد ، این پادشاه در اوایل امر با رأی و تدبیر حاجی میرزا ابراهیم کلانتر شیرازی از خود اقتدار و نفوذی نشان داد و طولی نکشید که ایران از مرکزان خالی شد و سلطنت فتحعلی شاه اقتداری بهم رسانید . ده سال اول سلطنت این شهریار است که شاه محمود با فرزند خود سامران واراند کهترش فیروز فرادآ آمده بدربار فتحعلی شاه میرسند و مودع عایت شاهانه واقع میشوند و علت فراداین بود که برادر زمان شاه ملیه او قیام میکند . زمان شاه نیز یکی از برادران خود را که شاهزاده همایون موسوم بود گرفتار و ناینا میکند . شاهزاده

محمود چون قوه مقاومت نداشت کسان خود را برداشته فرار اختیار میکند و بعد بار شهریار ایران پناه نده میشود، فتحعلی شاه در حق شاه محمود و همراهاش محبت نمود و برای آنها هماندار معین کرد و در کارشان برای آنها منزل و محل معین نمود تا چندی در آنجا بمانند و قرار داد کار آنها را بدهد. طولی نکشد که با مراء خراسان حکم شد که با شاهزادگان افغانستان کم کند تا ایشان بملکت موروثی اجداد خود رفته در آنجا آسوده باشد. شاهزاده محمود از کاشان حرکت نموده به مریزد رسید و برادر خود فیروز الدین میرزا را در آنجا گذاشته خود روانه خراسان گشت، امیر حسن خان طبسی و امیر علیخان عرب بالکر خود از راه فاینات طریق فراه گرفتند که قندھار را سخیر کنند.

قیصر میرزا پسر شاه زمان که والی هرات بود از قصد آنها آگاه شده در فراه جلو آنها را گرفت و جنگ در گرفت و قیصر میرزا شکست خورد و فراه بنصرف شاهزاده محمود در آمد. در این زمان استعداد شاهزاده محمود زیاد گشت بقصد تصرف هرات غازم شد و آن شهر را محاصره نمود و پس از چندی با غوای قیصر میرزا و کسان و اطرافیان شاهزاده محمود از دور او پراکنده شدند. امیر علیخان چون این بدید مردم خود را برداشته دام و این پیش گرفت و شاهزاده محمود بفراء فرار نمود و اذ آنجا پسر خود کامران را به یزد فرستاد و او با تلاقی عموی خود فیروز الدین بطهران آمدند و قضايا را بعرض فتحعلی شاه رسانیدند و شاهزاده محمود هم چندی متوازی بود. بالاخره بطهران رسید و بر حسب فرمان شهریار ایران در رای **آصف الدوّله الپهارخان** منزل نمود.

این ایام مصادف با آن او قاتی است که مهدیعلی خان بهادر جنگ از طرف کیانی شرقی انگلیس که در این ایام مشغول بطقوز دولت انگلیس در هندوستان بود برای تحریک فتحعلی شاه بر ضد افغانه بطهران رسید که شرح آن در مقدمه گذشت و پس از آن رسالت سرجان ملکم شروع میشود که ایران را کاملا برند افغانستان برانگشت و خیال انگلیسها را از خطر زمان شاه پادشاه افغانستان آسوده گردانید.

در این موقع زمان شاه وحشتی در خاطر اولیای کمپانی شرقی انگلیس تولد نموده بود که آنی از خیال او ایمن نبودند . این مرد با عزم چندین بار هندوستان حمله نمود ، حتی از داخله هندوستان هم سلاطین بومی هند او را دعوت کرده و متعدد شدند هر گاه قشون پادشاه افغانستان بر سرحد هندوستان پرسد از روز و درود دوزانه یک لک روپیه برای مخارج قشون کشی پادشاه افغان خواهد پرداخت ، ولی سیاست پر تزوییز اولیای کمپانی شرقی هند عرصه را چنان بر زمان شاه تنگ نمود که فکر حمله و هجوم هندوستان از سر او بیرون رفت (۱) .

جنگهای داخلی (۱) که در افغانستان بین زمان شاه و سرداران اوایجاد نمودند و تحریک فتحعلی شاه بر ضد زمان شاه که بزور طلاق سرجان ملکم بعمل آمد و درنتیجه آن قشون ایران با افغانستان رفت و حمایت و مساعدتی که از شاهزاده محمود نمودند ، حاصلش این بود که بالآخره کار زمان شاه ساخته شده بدست شاهزاده محمود گرفتار و از دو چشم مایسا گردید .

زمان شاه خود باین نکته برخورده بود و مایل بود پادشاه ایران را از خود داضی نگا عدداد و نگذارد جنگ بین افغانستان و ایران به تفع انگلیها و بضرر هر دو تمام شود هنگامیکه انگلیها بزور طلاق ، فتحعلی شاه را بر ضد افغانستان تحریک مینمودند او نیز سی میکرد آتش غصب فتحعلی شاه را فسر و نشاند فقط چیزیکه بود کار از کار گشت و آتش فتنه در افغانستان شعلهور شده بود و زمان شاه خود در میان آن آتش میسوخت و درد را خوب حس میکرد و محرك اصلی را نیز

(۱) سرجان ملکم در سال اکبر ۱۸۰۰ از اشیان مینویسد :

« زمان شاه دیگر نمیتواند علیه هندوستان تا آمدن بارانهای سال ۱۸۰۱ اقدامی یکند و اگر قدرت آن را م داشته باشد وقت آنرا خواهه داشت . بلطف خداوندی بعد از این تاریخ در این قسمت گرفتاریهای زیادی خواهد داشت و هرگز خواهد توانست جنگهای دیگر یکند » . ( کتاب جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی - جلد اول صفحه ۶ و ۷ ) .

(۲) جنگهای داخلی افغانها باعث راحتی خیال حکومت هندوستان انگلیس شد و در میان تاریخ است که میرزا ابراهیم خان کلاتر شیراز ( اعتمادالدوله ) با تمام کاش با بنرمان فتحعلی شاه بقتل میرسد . ( کتاب فوق صفحه ۳۶ ) .

## تشخیص میداد .

ولی چه سود ، پس از مرگ حاجی ابراهیم خان اعتقادالدوله نه فتحعلی شاه و نه درباریان او هیچ یک از موضوع باخبر نبودند و تا این آتش فتنه که هند و افغان را فرا گرفته بود بایران نیز سرایت نکرد شاید کسی از خطر آن آگاه نگردید و عمر فتحعلی شاه هم وفا تکرد که خود همه این مجاهدت های خود را بعثتد و بداند جتلد نلخ و ناگوار است بهرحال اگر خود نچشید اولاد او چشیدند و با زهر آن نیز هلاک شدند .

باز در کتاب ناسخ التوادیخ چنین مخطوط است :

و از طرف دیگر طره بازخان افغان نزد شاه زمان بر سید ، معروض داشت که در مملکت ما مسموع افاد که شهریار آهنگ خرامان فرموده ، همانا سفر شهریار بخراسان موجب آشتفتگی و پریشانی امصار و بلدان است . اگر سفر خرامان بدیگر وقت افت از اشتفاق شاهانه بعید نباشد . فتحعلی شاه در پاسخ او را مکتوبی کرد که ما را از طلب هلق ملک موروثی و تسخیر خرامان تقاعد نخواهد رفت و اگر کسی را در این کار سخنی باشد از زبان شمشیر جواب خواهد گرفت .

فتحعلی شاه در اوایل دوم جلوس خود عازم خرامان گردید و شاهزاده محمود را همراه بر دودر خرامان اورا با مراء خرامان سپرد که در اسعاف و انجام مقصودش که تسخیر کابل و قندهار است دست باز ندارند ، آنها نیز مساعدت لازمه را با او نسode بقاین آمد ، اعداد لشکر کرده راه افغانستان پیش گرفت و دادا ضمی قندهار این خبر پراکنده شد که اینک شاهزاده محمود از شهریار ایران فتحعلی شاه استمداد گرده و بحکم او لشکری ساخته بدین جانب تاخته ، افغانان را این خبر آشته خاطر گردانید . و چنگ او را از صلاح و صواب دور دانست لاجرم او را یذیره شده بزحمت بقнدهار در آوردند و کمر خدمتش بر میان استوار گردند . شاهزاده محمود این معنی را بفال نیک گرفت . پس خود گامران میرزا را در قندهار بحکومت بازداشت . با لشکری چنگ جوی آهنگ کایبل کرد و لزانی زمان شاه با پاهمی لایق از کایبل بیرون شده در برابر برادر صف بر زد و چنگ

در گرفت . لشکر زمان شاه شکست خورد و خود نیز گرفتار گردید و شاه محمود بفرمود تا هر دو چشم او را ازین برآوردن .

قیصر میرزا پسر شاه زمان که در هرات نشین داشت شهر هرات را بفیروز الدین میرزا برادر شاه محمود گذاشته راه فرار پیش گرفت و در سغان بدگام پادشاه پیوست <sup>(۱)</sup> .

هزارخ معروف انگلیسی . جان ویلیام کی ، در جلد اول کتاب تاریخ جنگهای افغانستان <sup>(۲)</sup> چنین مینویسد :

« در این هنگام که محمود شاه قندهار را فتح نسود زمان شاه با قشون خود در تزدیکی سرحدات هندوستان بود و خیال حمله به هند را در سرداشت . همینکه از سقوط قندهار بدست شاه محمود مطلع شد فوری مراجعت نسوده جنگ خونینی بین دو برادر در گرفت و زمان شاه مغلوب گشته بدست کان محمود شاه گرفتار گردید . وفادار خان وزیر او بقتل رسید و خود زمان شاه از چشم نابینا گردید . زمانشاه کی بود که سالها حکومت هندوستان انگلیس از تفوذ و قدرت او در خوف و وحشت بودند ، ایک که کار او با آخر رسید این خوف و وحشت نیز خاقمه پیدا کرد . سال ۱۸۵۲ میلادی (۱۲۱۷ هجری قمری) . »

باز در جای دیگر گوید :

« در این هنگام ترس و وحشت از افغانها فوق العاده زیاد بود ، تا اینکه قشونهای ایران از طرف خراسان بفریاد ما (انگلیسها) رسیده و افغانها را در تحت فشار گذاشتند و ما را از ترس بلک حمله پر خطری خلاص نمودند . » <sup>(۳)</sup>

در این تاریخ پیداست که دو قوه نیرومند اسلامی در دو مملکت تاریخی که هردو ادوار گذشته پهلوانی خودشان را در مردم نظر داشتند ، یعنی ایران و افغانستان ؛

(۱) ناسخ التواریخ جلد فاجاره .

(2) The war in Afghanistan , by , John William Kaye .  
ابن کتاب ددباد بطبع رسید . London 1851-1857 .

(۳) جان ویلیام کی (صفحه ۲۳)

که هر دو هم کراراً بسهولت بهند تاخته و بر آن استیلا یافته بودند اینک در پشت سرحدات هندوستان با قوای مستعدی حاضرند و هو آن میتوانند بهند حمله کنند و دست انگلیها را از آن مملکت پر نعمت کوتاه نمایند. در اینصورت اینها برای سیاست شرقی انگلستان خطرناک بودند، بعلاوه اوضاع این زمان نیردهندوستان بحال دولت انگلیس ماءع نبوده و دولتهای هندوستان تا اندازه‌ای بدنیات باطنی انگلیها بی برده و فهمیده بودند که انگلیها خیال دارند تمام هندوستان را قبضه کنند و حکومت‌های بومی را از بین ببرند. این بود که در داخله هندوستان نیز سکنه آن بر ضد انگلیها بودند و دنبال کردک عنی خارجی پیگشند که با ایشان مساعدت مادی نمایند و مکرر نمایند گن آنها برای عین مقصد بددبار ایران آمد و شد میکردند.

زمان شاه یکی از آنها بود که از هندوستان دعوت میشد و خود نیز سودای جهانگیری داشت، بنا بر این انگلیس‌ها بهر قیمتی که بود مایل بودند از خطرات زمان شاه جلوگیری کنند و دنبال وسیله می‌گشند. بالاخره آن وسیله را پیدا نمودند و آن فتحیلی شاه و دربار او بود.

برای دولت انگلیس لازم بود که این دو مملکت اسلامی را که صاحب قوه نیرومند ذاتی می‌باشد بجان هم اندازد که خود از خطرات خارجی ایمن شده بتواند بر شهریاران داخلی هند غلبه کند.

انگلیس‌ها با قرار محتقین خودشان در آن اوقات فقط و فقط بروز رشوه<sup>(۱)</sup>

(۱) جان دبلیام کی مینویسد :

« ملکم «اموریت داشت از دو طریق ها ایران دارد مذکور شود : - اول اینکه سالی سه یا چهار لک روپیه برای مدت ۳ سال بدولت ایران بدهد، طریق دوم با دادن رشوه «Bribe» شاه و وزراء او آنها را با خیالات خود «مراوه گردانه». ملکم طریق اخیر را انجاع نموده در کیه پول را باز کرد و بتصویر خوبی نائل شد. مر اشکالی در تحت تأثیر و لس طلای انگلیس بطرد سجزه ماندی از میان برداشته میشد. جلد اول صفحه ۷ »

ملکم گوید :

بنیه پادرقی در منعه بد

فتخمی شاه و در بار ایران دا علیه افغانستان بر انگلستان و اباب ضعف افغانها را فرام آوردند، چه افغانها فقط در مقابله قشون شاهنشاه ایران تسلیم میشدند و بس، چونکه هنوزهم ضرب شست نادری ازیاد آنها نرفته بود و عده بیشماری در میان آنها حیات داشتند که جنگهای نادر را پیش میدیدند، بعلاوه افغانستان همیشه جزء ایران بوده و کشیدن شمشیر بر روی پادشاه ایران یک نوع گناه غیرقابل عفو بشمارد میرفت هنوزهم پادشاه ایران در میان آنها ظل الله نامیده میشد.

کاریکه در این تاریخ بواسطه آمدن مهدیعلی خان بهادر جنگ ویکمال بعد از مسافرت او در وزود سر جان ملکم انجام گرفت این بود که ایران علیه افغانستان قشونکشی کرد و همین قشونکشی باعث شد که جنگ داخلی در افغانستان قوت بگیرد و آن توهمی که در پشت دروازه های هندوستان اباب خوف و وحشت سوداگران آن مملکت (انگلیس‌ها) بود اذ بین برود و بعدها با آنها فرصت بدد جای خودشان را در هندوستان محکم نموده با آن مملکتی که بواسطه جنگهای خارجی و داخلی ذلیل و پریشان و ناتوان شده است بهولت دست یابند.

افغانستان بجنگ داخلی گرفتار شد و ایران نیز که در این موقع دولت مقتنده بشماد میرفت با یک دولت خارجی براتب قوی تراز خودش در جنگ شد، تا اینکه قوای صادی و معنوی آن نیزمانند افغانستان ضعیف و ناتوان گردید، آنوقت اختناق هردو بآسانی میرشد.

انگلیها دوستی و مساعدت ایران را که در سال ۱۸۵۱ بجان منت داشتند، در سال ۱۸۵۴ بکلی آنرا رها نمودند. دلیل چه بود که این طور شد؟... البته لیل آن پر واضح است؛ چونکه جنگ داخلی در افغانستان شروع گردید و دولت روس

بنیه پادقی مفعده پیش

«مرغیت‌های سرحد نورد جو تی تمام برسیله رشوه بوده، چونکه بدون رشوه نیز ممکن است موقفت حاصل نمود.»

By cash alone, all Political questions are decided...this is a country in which one can not go on, without a large expenditure of money. J. W. Kaye P. 73 Vol. I.

به بهانه‌هایی بقفقاز ایران حمله شد . روسها از فرانسه بر پا نگلیج‌ها پیوستند ، در آن صورت انگلیسها دیگر از حمله روس و فراته بهند وحشی نداشتند ، این بود که ایران را بکلی از نظر انداخته و گذاشتند روسها آنرا خفه کردند .

**شجاع‌الملک** برادر زمان شاه عده قشون دور خود جمع نموده چندین بار با شاه محمود جنگ کرد و شکست خورد . بالاخره بر شاه محمود غلبه نموده او را مغلوب کرد و شاه محمود تسلیم شجاع‌الملک شد و خود را پای او انداخت . شجاع‌الملک از سر تصریح او در گذشت و خود لقب شاهی گرفته بشاه شجاع معروف شد و پادشاه افغانستان گردید . سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۵۳ میلادی) <sup>(۱)</sup>

از این تاریخ بعد افغانستان مرکز فساد برای ایران می‌شود و همیشه در صدد است که امراء خراسان را تحریک نموده اسباب قته و اغتشاش آن ایالت را فراهم نماید . افغانها نه تنها امراء خراسان را تقویت می‌کردند که علم طغیان را بر علیه دولت ایران برافرازند بلکه متقدین ترکستان را هم محرك می‌شدند که علیه دولت ایران قیام نمایند . از این بعد ایران دیگر از طرف ایالت خراسان خجال راحت نداشت .

اینکه قصایدی که از این تاریخ بعد در ایالت خراسان و افغانستان روی داد بطور خلاصه ذکر خواهد شد .

پس از غلبه شجاع‌الملک بر شاه محمود فرستادگان افغانی آمده قیصر میرزا را نیز از ایران برداشتند . پادشاه ایران نیز چون از شاه محمود بیوفائی دیده بود قصر میرزا را بکمر خن هم رفع و شمشیر مکلال بجواهر مخلع و با سازی وابهنه شایسته روانه فرمود و فرامین قضا آئین با امراء افغانه و خراسان در تقویت وی مرقوم و روانه کابل شد <sup>(۲)</sup>

از سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۵۳ میلادی) ایران گرفتار کشمکش روسها می‌گردد و تماهم آن صرف جنگ‌های قفقاز نمی‌شود ، چه اتحاد روس و انگلیس علیه ناپلئون ،

(۱) شجاع‌الملک کسی است که چهل سال تمام انگلیج‌ها اور آلات سباست خود قرار دادند ، شرح آن بعدها می‌اید .

(۲) روضة‌المنا ، (جزء وقایع سال ۱۲۱۷ هجری ، )

ایران را گرفتار نموده است، از آنطرف افغانها شخصی موسوم به صوفی اسلام را لباس پیغمبری پوشانده هودجی ذرین برای او آماده نموده ۳۶۵ شر از مردان رشید را گرد هودج او حافظ قرار داده با پنجاه هزار کس بعزم تسخیر خراسان حرکت دادند.

محرك این فتنه حاجی فیروز الدین میرزا افغان دالی هرات می‌باشد. از آنطرف محمد ولی میرزا که والی خراسان بود قشون ابواب جمعی خود را جمع نموده در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۲۲ در منزل شکیبان با این ازده مقابله می‌شود، صوفی کشته شده و جمعی هم از افغانها تلف شده باقی فرادی هیشوند، قشون ایران آنها را تا پشت دروازه هرات تعاقب می‌کنند و هرات از طرف قشون ایران محاصره می‌شود.

والی هرات ماجار شد خراج دو ساله هرات را داده و وجوهات سالهای آنی را گردانیده و محركین اصلی را تسلیم قشون ایران می‌نماید، والی خراسان مظفر و عنصور مراجعت می‌کند<sup>(۱)</sup>

واقعه دیگری که تاحدی دلایل غرابت می‌باشد داستان یوسف خواجه کاشغری است. گرچه این موضوع منوط بوقایع افغانستان نیست ولی جزء سوانح خراسان می‌باشد که ذکر آن در اینجا بی مناسبت نیست.<sup>(۲)</sup>

یوسف خواجه از نایر سید جلال بخارا ولی است که بادات مخدوم اعظمی شهریور بود و در کاشغر کمال احترام و حلال داشته‌اند. محمد امین خواجه که پدر یوسف خواجه است در کاشغر مقیم شد و بر مسند ارشاد نشست و پس از گذشتن او یوسف خواجه پریشان شده به مصر رفت و از مصر نیز دربدر شد، به کردستان افتاد در شهر زور و بغداد عبدالرحمن پاشا و اسدیلک ولد سلیمان پاشا را بمکر و خدمه

(۱) روتة الصفا، (جزء وقایع سال ۱۲۲۲ مجری)

(۲) عالی ماهر اجنبي برای ضمیف نمودن اسلام در مالک آبای مرکزی طبقی مؤثر تر از بر انگیختن مدعاون دروغی ندیدند. من بهریک از آنها مختصر اشاره ای خواهم نمود.

یخود مشغول بیاشت. چون پرده از روی کارش پرافتاد، وزیر بغداد او را به بالیوز (قسول) انگلیس داده بهندستان فرستاد و از پیشی گریخته به بصره بازآمد و از بصره بشیراز و از آنجا به طهران. در هنگام عزیمت شاهزاده محمد علی میرزا باضعلال عبدالرحمن پاشا و غارت اموال وی ازاین خواجه نیز چیزی بخاطر رفت.

این معنی را دست آویز کرده بواسطه جناب حاجی محمد حمین خان قاجار مروزی ادعای استرداد اموال خود هیکرد. و استدعا فرمان نمود و بخدمت صداعظم آمد و شیادی بی بدل بود، بالاخره خود را بگرگان انداخت. به نیزگ وحقه بازی، ساده لوحان گرگانی را بقیریت و ترکمنها بر او گردآمدند، قلعه شهرک را بلست آورده و بقای حدود است آباد پرداخت و تراکمه را با خود همراه نمود و هنگامه برپا کرد. محمدولی میرزا والی خراسان مأمور بدفع او شد، از آنطرف یوسف خواجه بیست هزار از تراکمه را دور خود جمع نموده در ۱۵ دسمبر ۱۲۲۸ در کنار رود گرگان در مقابل قشون ایران صف آرائی نمود و خود او در کمال غرور و جارت آشین تا هر فق بر زده نیزه خطی بر دست، در پیش ایام تراکمه اسب انداخت و جنگ در گرفت. در آن میان یکی از تنگچان یوسف را شناخته با گلوله از پای در آورد و تراکمه شکست خورده متفرق شدند و غائله یوسف خواجه خاتمه پذیرفت.

تا زه از فته یوسف خواجه فراغتی حاصل شده بود که امراء خراسان اتحاد نموده بر علیه محمدولی میرزا قیام نمودند.

ولی این قیام بواسطه تفاوتی که بین خود امراء افتداد چندان دوامی نداشت و از ترس یکدیگر سرتیم یش آوردند و مطبع شدند مجدداً محمد ولی میرزا بر مند ایالت خراسان برقرارشد.

از آنطرف امیر خوارزم که خیال حمله خراسان داشت، تا درجز جلو آمد همینکه از اطاعت امراء خراسان مطلع گشت و خبر صالحه دولت ایران را با دولت روس شنید مراجعت نموده یکی از معمتمدین خود را با عرضه معذرت آمیز بددیار

### شاهنشاه ایران ارسال داشت و مورد قبول یافت<sup>(۱)</sup>

در سال ۱۲۲۹ باز امراء و خوانین خراسان علم طبیان را برای فراشند و اسماعیل خان دامغانی مأمور تأذیب آنها گردید. در نزدیکی مشهد امراء خراسان متفقاً با پیشنهاد هزار کس باردوی دولتی شیخون زدند ولی سردار ایرانی پاافشاری نموده شکست سخت بآنها داد و آنها را متواری کرد.

سال بعد فیروز الدین میرزا والی هرات با ابراهیم خان هزاره متعدد شده بعیال تغیر قلعه غوریان می‌افتد، بنا بر این فرزند خود را با وزیر خوش برسر غوریان مأمور نمود. از آن‌طرف کامران به‌امید تغیر خراسان به‌اطراف هرات آمده فیروز الدین تربیده پسر خود را از غوریان خواست و بشمریاد ایران متول شد و مجدداً اسماعیل خان دامغانی مأمور هرات گردید. کامران پسر شاه محمود صلاح در مراجعت دیده بظرف قندھار رهیارد شد. قشون ایران وارد هرات شد. والی هرات پنجاه هزار تومن تقد پرداخت و متقبل شد خراج همد سال‌دو-سکه و خطبه بنام حضرت فتح‌علی‌شاه جاری گردد.

در آغاز سال ۱۲۳۰ حاجی آقا‌خان وزیر حاج فیروز الدین میرزا حکمران هرات بعض‌دور اعلی‌حضرت خاقان شرفیاب و از تعدادی شاهزاده محمود افغان شاکی و استبداعی استهداد را استهداد نمود.

اسماعیل خان دامغانی بار دیگر بتعلیم و قمع اتراء و اکراه خراسان مأمور شد.<sup>(۲)</sup>

در سال ۱۲۳۱ نیر حاجی فیروز الدین میرزا والی هرات بفکر حماه بخراسان می‌افتد و امراء خراسان نیز با او همدست می‌شوند. در سال ۱۲۳۲ حعلی میرزا شجاع‌السلطنه والی خراسان شده بعزم هرات حرکت می‌کند. در جام، محمد خان افغان از جانب والی هرات رسیده به تلیم قلعه غوزیان و اطاعت دولت ایران تقبل می‌کند، شاهزاده حعلی میرزا چون اطمینانی باحوال او داشته از جام بظرف

(۱) نقل از روستالستا.

(۲) نقل از تاریخ ششم ناصری

غوریان حر کت میکند، بعد از وود به قتل نقره، معلوم شد حاجی فیروز الدین مشغول مدافعت بیاشد؛ آنها را متفرق نموده حکم غارت اعلای اف هرات را میدهد و حاجی فیروز الدین کلید غوریان را با پیجاه هزار تومن تسلیم میکند و متعبد میشود خطبه و سکه کماکان با اسم اعلیحضرت خاقان باشد.

هم در این سال محمد شاه افغان، فتح خان وزیر خود را که مردی شجاع و بیباک بود بعنوان نخادن فیروز الدین هیرزا به هرات مأمور نمود و او بظاهر هرات نرول کرده پس از ملاقات، هنگام وداع حاجی فیروز الدین هیرزا را بگرفت و بقندھار فرستاد و امراء او را معزول و برادر حاجی آفاخان را بقتل رسانید و اموال او را تصرف نمود.

سال ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۷ میلادی) اتحاد کاملی بین حکمران کابل و آیاپی عوکزی، خوارزم و امراء خراسان علیه دولت ایران بسته شد و دوستی است قشونیای این اتحاد به فتح خان مجهول شد، او برادر خود کهنه دلخان را هادر نمود قلعه غوریان را پتصرف درآورد.

از آنطرف حسنعلی هیرزا والی خراسان بعجله تمام قشونیای خراسان را جمع آوردی نموده بعده ده هزار نفر برای جلوگیری. بسرعت بطرف غوریان عازم گردید در نزدیکی سرحد هرات به فتح خان برخورد که با چهل هزار تن عمر آزم تحیر خراسان است، در این جنگ قشون ایران و دانه جنگید و بر افغانها شکت فاحشی داد.

فتح خان نیز از دهان رُخم گلو له برداشت و بعجله از میدان جنگ فرار نمود. (۱) قشون ایران مظفر و منصور به شهد راجعت کرد و در این هنگام فتحعلی شاه که در مشهد بود از سران سپاه قدردانی نمود. سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی)

(۱) در این حنگه صاحب منصب فوجه منان ذو الفقار خان، شاهده نمود که در اثر زیادی عده دشمن، سرباران سنانی دارند فرار اختیار میکنند، از این بحود پیاده شده و اسرا عمداً پی کرد و بر پازان گفت چگونه مر اگذاشته فرار اختیار میکنید؟.. آنها رغبت آمده ایندادگی سودند تا فتح کردند. (داستن منجمه ۱۹۵)

متعاقب این شکست، فرستاده شاه محمود افغان دیده و از حرکات فتح خان خودرا بکلی ای اطلاع قلم داد کرد و برای جلب رضایت پادشاه ایران حاضر شد فتح خان را تسلیم عمال دولت ایران نماید و یا اینکه او را از دوچشم نابینا کند. شاه محمود شق اخیر را عمل نمود و فتح خان را داد کور کردند.  
در این موقع امیر خوارزم نیز بقصد مساعدت با افغانها بحدود خراسان آمد و بود و عدد مأمور شدند که او را نیز تأدیب نمایند.

پس از مجازات فتح خان برادران او که فریب بهیست نفر بودند و مابین آنها دوست محمد خان از همه رشیدتر و با تدبیر تر بوده علم مخالفت را علیه شاه محمود بلند کردن و در انداز مدتی کابل را ازدست او بیرون آوردند.

در سال ۱۲۳۴ هجری (۱۸۱۸ میلادی) شاهزاده کامران بدر بار فتحعلی شاه آمد معروض داشت که بعد از فتح خان و مقید نمودن برادرش شیر دلغان، شاه محمود از فراه بقدھار رفت و پر دلغان برادر دیگر فتح خان جمعی را در قلعه ناد علی دور خود جمع کرد و بمخالفت شاهزاده کامران پر خاست و برادران محبوس خود فتح خان و شیر دلغان را خواست، شاهزاده کامران ناچار آنها را به پر دلغان تسلیم نمود و در این حال برادران دیگر فتح خان که هر یک در صوبهٔ سویدار و حاکم با اقتدار بودند از واقعه آگاه گشته بنای طغیان را گذاشتند. محمد عظیم خان که صوبه دار کشیم بود دوست محمد خان و یار محمد خان برادران خود را به پیش اور فرستاد و شاهزاده ایوب را به تخت نشانیدند و با شاه محمود حسک کرده اورا منزه ساختند. شاهزاده ایوب الکای پیش اور را تا حدود جلال آباد بصرف درآورد و دیگر بازه محمد عظیم خان برادر دیگر خود عبدالجبار خان را با استمداد شایان به مراغه دوست محمد خان به تسخیر کابل روانه کرد، محمد زمان خان برادرش را به هندستان فرستاده شجاع الملک ولد تیمور شاه را که بدولت انگلیس پناه برده بود طلبیده پیاو ردند که به تسخیر کابل و سیستان عزیمت کنند: اینک کار افغانستان پیشان شده و جز هرات و قندھار، حصاری دد دست محمد شاه و کامران نمانده بود. (۱)

(۱) تاریخ منظم ناموی. (جزء و قایع سال ۱۲۳۴ هجری)

در سال ۱۲۳۵ نیز ناینده شاه محمود و کامران پدربار فتحعلی شاه آمده از  
تطاول برادران فتحخان شکایت و تظلم نمودند و حکم همایون بنوای شجاع السلطنه  
والی خراسان در امداد شاه محمود و کامران میرزا شرف صدور یافت و با اینکه دربار  
شاهنشاه ایران این اندازه ها درباره شاه محمود مساعدت نمود او باز از دسیس خود  
دست بر نمیداشت و در میان امراء خراسان دائمآ افساد نمود.

# فصل سیزدهم

## مناسبات دولت انگلیس با ایران در سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی

سر هنری ویلکوک منجاوز از ده سال در ایران بسمت نهایندگی دولت انگلیس مقیم بود، توقف او از اوآخر سال ۱۸۱۵ تا اوآخر ۱۸۲۵ طول کشید. سیاست این ایام دولت انگلیس را در ایران باید می‌بایست بی‌اعتنایی نسبت با ایران نام نهاد،<sup>(۱)</sup> چه در این تاریخ تقریباً انگلستان با ایران قطع علاقه نموده و در هندوستان، افغانستان و ممالک آسیای مرکزی مشغول بسط نفوذ سیاسی و استعمادی بود، اگرچه در ایران نماینده می‌بایست داشت ولی وظیفه او فقط مخالفت با اولیای امور ایران بود. البته این نماینده مختار اجرای وظیفه نبینمود، منتهی اجرای وظیفه منفى و مخالف. اول کاریکه در زمان این وزیر مختار اتفاق افتاد اخراج صاحب منصب انگلیسی از قشون ایران بود. پیداست که در سایر امور سیاسی تین خطر مخالف داشته و با آن دوستی

(۱) پس از آنکه سر گوراوزلی معاهدہ گلستان را بین ایران و روس واسطه شد و از راه روسیه با انگلستان مراجعت کرد گزارشی بدولت انگلیس در باب ایران داد. در آنجا جیگوید:

حال که خطر ناپلئون بر طرف شد و سرحدات هندوستان از تجاوز مصون ماند در اینصورت باید دولت ایران را کذاشت در همین حال توجهی و بربست باقی بماند.

وعلقه مفرطی که فتحعلی شاه و عباس‌میرزا نایب‌السلطنه نسبت‌بانگلیس نشان‌هدادند تو انتد توقف مدت این ناینده بس انگلیس را تحمل نمایند و ناچار بودند شکایت او را بدربار لندن نموده و عزل اورا بخواهند.

در این باب نویسنده‌گان سیاسی و غیرسیاسی انگلیس همگی ساكت و خاموش  
می‌باشد و هیچ اشاره‌ای بدین موضوع نکرده‌اند.

در تاریخ روضه‌الحنا جزء وقایع سال ۱۲۴۶ هجری (۱۸۲۵ میلادی) بطور  
محض اشاره کرده و مینویسد:

«چون هنری ولک (ولیوک) و کیل دولت بهیه انگلیس که چگونگی حالت  
سابقاً ترقیم یافت از جانب آن دولت در دربار این شاهنشاه قوی صولت مقیم همی بود  
و سلطنت‌گذاران نواب نایب‌السلطنه بعضی جهات ازاو خوشنود نبودند و بقول و فعالش  
اعتنای که بایدنمی نمودند، میرزا صالح شیرازی مهندس را بدارالملک لندن سفیر  
کردند و او (ولک صاحب) را معزول کرد. اهالی مشورت خانه دولت بهیه انگلیس  
مقرر کردند. که پس از عزل و کیل دولت، ایلچی سرکار کمانی هندوستان در دارالمالک  
ایران و کیل باشد. لهذا فرمان‌نگاری هندوستان ایلچی مشاربه را بغارت مرسل  
داشت و چون از اصل گستن و بفرم پیوستن منافی دای اهالی دولت جاوید بقای  
ایران بود، جان مکلونالد... بواسطه عدم استیزان اهالی دولت حضرت صاحب‌قرآن،  
قرب سالی در بندر بیهی توقف گزید تا آخر الامر باستدعای جناب نایب‌السلطنه،  
خاقان صاحب‌قرآن با حضور اورضا داد»<sup>(۱)</sup>.

(۱) در دیماه ۱۲۰۹ آفای سعید نقیی در تئی شیره اول مجله شرق که از  
نشریات مؤسسه خاور دور بائد شرح اقدامات میرزا صالح ناینده مختار دولت ایران را  
که جزو وقایع سال ۱۲۲۸ هجری (۱۸۴۳ میلادی) می‌باشد نوشتند.

آفای محیط طباطبائی نیز در مقالات خود که قبل از این اشاره شده در تحت  
عنوان تاریخچه اعزام محصل بارویا راجع باین موضوع اشاره کرده مینویسد:  
«ستر هنری ولک ملاوه بر پسندیده خالبًا موجب کله‌گذاری اولیاء امور ایران بود،  
مردی لثیم طبع و فرمایه بود که در اثر اسماک و بدنقدری خود رابطه میان دو سلک را  
تبره ساخت».

مستر هنری ویلوك جزء دسته صاحب منصب انگلیسی بود که در سال ۱۲۲۵ هجری (۱۸۱۰ میلادی) همراه سر جان ملکم با ایران آمد و جزء قشون ایران شده بود<sup>(۱)</sup> و مدت‌ها در خدمت دولت ایران بوده، بعد در سال ۱۸۱۴ بازدیگر همراه استرالیس بیاندن مراجعت نمود و در اوایل سال ۱۸۱۵ بست وزیر مختاری دولت انگلیس در تهران مقیم شد. چون در این اوقات اولیای امور انگلستان جزو نظر تغییر نسبت با ایران نظری نداشتند این شخص را فریب ده سال در ایران تگه داشتند تا اینکه دولت ایران رسماً شکایت نمود. پس اور احصار و مستر جان مکدونالد را به جای او از طرف حکومت هندوستان معین نمودند.

**اینجی سون** <sup>(۱)</sup> در جلد نهم از ده جلد کتابهای خود موسوم به **مجموعه اسناد و معاهدات هنری** :

« بعد از ایجاد سکوت و آرامش در قاره اروپا و رفع خطرات حتمی یا احتمالی برای هندوستان، موضوع ایران که بطور اغراق آمیزی در نظر اولیای امور انگلستان اهمیت پیدا کرده بود و قدو و قیمتی کعدرا این تاریخ بدوسنی و اتحاد با ایران میگذاشتند، بعدها از نظر افتاد و بگر توجیه با امور ایران نمودند و اعتنای بمعاهده سال ۱۸۱۴ که با ایران بسته بودند نداشتند، بر عکس اقداماتی میشد که شاه را مأیوس کند و او را بر ساند و به او خاطر نشان کند که استقلال و تمامیت آن از برای انگلستان دارای قدر و قیمتی نمیباشد.

دولت انگلستان در سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) مخصوصاً قدام نمود که روابط سیاسی ایران بعد از این تاریخ بالند قطع شده متینی با هندوستان باشد و تمامیتده مختار نیز برای اقامت در در پار شهر پار ایران از جانب فرماننفرمای هندوستان انتخاب گردد و قبول این امر هم برای شاهنشاه ایران خیلی ناگوار بود و مدت‌ها نماینده فرماننفرمای هندوستان معطل بود، چونکه اختلافات سال ۱۸۰۹

(۱) کرز، جلد اول، (صفحة ۵۷۷)

(2) C. U. Aitchison.

بین سرهار فورد جوس و سر جان ملکم و مشاجرات آنها ، حکومت هندوستان اداره نظر پادشاه ایران بی قرب و بی اهمیت جلوه داده بود . بعلاوه عملیات حکومت هندوستان انگلیس در خلیج فارس در سال ۱۸۱۹ چشم شاه را ترسانده بود و تعمد می‌نمود اگر دخالت وزیر مختار انگلیس نبود حکومت هندوستان عملیات خصمانه را برضد مملکت ایران شروع می‌نمود .

بعد از آن تقد معاہده قرگمان چای ، بخصوص دیگر توجهی با ایران نگردید و سعی نشد که روابط بوسی را با ایران نگاه دارند . دولت انگلیس وقتی که دولت ایران را در تحت فشار مالی دیده مواد راجعه بدائل مساعد مالی را در مقابل مختصر و جهی باطل نمود ، دیگر هیچ اباب تعجب نبود که نفوذ روسها زدن بارشا نشاه ایران زیاد گردد و نفوذ دولت انگلیس رو بضم گذارد .

دولت ایران بعد از الغای آن مواد خیلی کوشید شاید بتواند یک معاہده دیگر بجای معاہده سال ۱۸۱۴ با دولت انگلیس منعقد نماید که ویله حفظ و دفاع از استقلال و تمامیت ایران باشد ولی دولت انگلیس به تمام این خواهش‌های دولت ایران جواب نامساعد داد و بدانماعت انتقام نکرد ، تا اینکه در سال ۱۲۴۸ هجری (۱۸۳۲ میلادی) بحکم احجار و احتیاج به نزاینده سیاسی خود مقیم تهران دستور داد که با ایران داخل مذاکره شده تجدید معاہده فراموش شده گذشته را بنماید ؛ چونکه در این تاریخ نفوذ روسها دردیار فتحعلی شاه و بازدید گذشته بود و مذاکرات دولتین برای عقد معاہده جدید تا سال ۱۲۵۳ هجری (۱۸۳۷ میلادی) کشیده شد و هیچ نتیجه نداد و در سرافراستن با ایران قطع روابط نمودند .<sup>(۱)</sup>

در سال ۱۲۴۹ هجری (۱۸۲۳ میلادی) یکی از نجایی انگلیس موسوم به جرج توماس ادل آف آلب مارل<sup>(۲)</sup> باتفاق سه شاهزاده از صاحب منصبان نظامی حکومت هندوستان از راه بصره ، بفداز وارد قصر شیرین شدند و از آنجا به سرمانشاه آمدند و تثییع جنازه شاهزاده محمد علی میرزا دلشاھی که حمل به کربلا

(۱) اینجی سو، جلد نهم (صفحه ۱۱-۱۲) چاپ لندن ۱۷۹۲

(2) George Thomas Earl of Albemarle .

میشد شرکت نمودند.<sup>(۱)</sup> نامبرده شرح این مافریدا در دو جلد کتاب خود که در تاریخ ۱۸۷۶ در لندن بطبع رسیده است چنین میویسد:

«در ورود ما به کرمانشاه دونفر صاحب منصب فرانسوی، دونفر ایطالیائی و یک نفر اپانیولی در کرمانشاه بودند.

راجع به ورود خودش به تهران چنین میویسد:

«در اوآخر ماه می ۱۸۴۲ (۱۲۳۹ هجری) در تهران بودیم و با تفاوت وزیر مختار انگلیس که در آن تاریخ مسزویلوك سابق الذکر بوده توسط میرزا ابوالحسن خان شیرازی بحضور فتحعلی شاه رفتهیم».

این ملاقات را جناب ازل، با جزئیات آن شرح میدهد و میگوید:

«چندین بار میرزا ابوالحسن خان شیرازی تا پنزدیل شاه بر سر تعظیم نمود و در هر باز هانیز بطریق اوتظم میکردیم، بطوری که دستهای ما بآنونی مانمیر سید، گویا رسم چنین بود که شاه هیچ متوجه ما نشود ولی ما همینطور که جلو میرفتیم تعظیم را تکرار ننمودیم. در بیست قدمی محل جلوس شاه، کنشهای خود را بر ورن آورده راه افتادیم. در اینجا شاه متوجه هاشده فرمودند: «با بالا».

شامها را در باغ گلستان بحضور پذیرفت، از پله های باریک و تنگ بالا آمده با طاق شاه وارد شدیم، طرفین این اطاق باز بود، سقف آن روی ستونهای هارپیچی که رنگ سرخ و سبز داشت قرار گرفته بود، سقف و دیوارهای آن آینه کاری شده بود. یکی دوستگاه ساعت که معلوم بود از طرف سلاطین اروپا بطور هدیه فرستاده شده است زینت آن اطاق بوده ولی از نشستن گرد و خاک زیاد روی آنها بیدا بود که زیاد طرف توجه نیست.

در ورود با طاق شاه، ما را در گوشه اطاق متوقف داشتند و شاه از مافرید ما سؤال نمود. از اطلاعات جنرا فیائی او ما در تعجب بودیم، مدت تشریف ما بحضور شاه بیست دقیقه طول کرد.

(۱) مؤلف فوق ناصر علی میرزا پسر خردسال شاهزاده محمد علی میرزا را والی کرمانشاه بسط کرده و میگوید، در آن شب تا سیم شغول عیش و نویز بود و شراب زیاد نمیوشید. جلد دوم (منصه ۱۷۹)

## مؤلف دراینجا ازحال شاه و ابابهای بازی او شرحی مینگارد و پس از آن میگوید:

وقتی که از حضور شاه مرخص شدیم من هیچ تمیتوانشم باور کنم که یک روزی خواهد رسید که نوه این شاه مهمن پادشاه من خواهد شد . همین اتفاق در این اواخر زوی داد که ناصر الدین شاه در باغ قصر بوکین گام در لندن مهمن ملکه انگلستان بود<sup>(۱)</sup>.

مؤلف با همراهان خود در اوایل هاه جولای ۱۶۳۹ هجری (۱۸۲۴ ميلادي) در تبریز مهمن مازورون تیت<sup>(۲)</sup> میشوند که در این تاریخ مشغول نقشه برداری قسمی از اراضی جنوی قفقاز بودند مازورون تیت که بعدها بدراجه زنرالی رسید چه دست صاحب منصبان مرندس دولت انگلیس قرار گرفت .

### مؤلف مینویسد :

مازورون تیت یک نو کر ارمنی بمعارفی نمود که زبان انگلیسی خوب حرف میزد . این آدم خیلی هؤدب و باوقار بود . در سال ۱۶۴۰ هجری (۱۸۱۵ ميلادي) که من در لندن بودم شب را پیش دولکسو-سکس<sup>(۳)</sup> بشام دعوت داشتم، وقتی که بحضور والاحضرت دولک رسیدم بمن اظهار نمود یکی از نجایی ایران امشب در این جا بشام دعوت دارد . سرمیز دیدم جای اورا پهلوی دولک قرارداده اند و معین که چشم من با من ادا غفاد دیدم نو کر پارسال هن ، همان است که مازورون تیت در تبریز بمن معرفی نموده بود . جلوی اسما او کلمه جناب اشرف<sup>(۴)</sup> نوشته شده بود . در اطاق سالن این شخص را ملاقات نمودم و بدون اینکه بسابقه اشاره کنم یا نشان بدhem که من او را می شناسم جلو رفت و با ادبیات مذاکره را گذاشتم و از مسافرت های خود در شرق با او صحبت نمودم بعد مراثناخت و اسرپوشی من تشکر نمود و باهم دوست شدیم . چون

(۱) اشاره به ناصر الدین شاه يه انگلستان که در تاریخ (۱۶۹۵ هجری) اتفاق افتاد و در لندن مهمن ملکه انگلیس بود .

(2) Major Monteeh .

(3) Duke of Sussex .

(4) Son Excellence .

کشیات بعمل آمد معلوم گردید که بعد از حرس کتمن از تبریز عباس میرزا نایب السلطنه مایل بود از انگلستان اسلحه خریداری کند و از صاحب عنصبان انگلیسی که در تبریز بودند مشورت نموده چه کسی را برای این کار معین کند . عازم و دعومن قیمت این شخص را معرفی کرده بود و اینک در انگلستان مشغول بود برای ایران اسلحه خریداری کند . »

مؤلف ما جنپ اول چندی در تبریز بود بعد از آه روسیه عازم لندن گردید و شهر های قفقاز . باد کوبه و حاجی ترخان را ساخت نموده بعد به بطریز برو غرفته از آنجا عازم وطن خوش شده است .

## فصل چهاردهم

عمل جنگ روس با ایران در سال ۱۳۴۱ هجری  
(۱۸۲۶ میلادی) و از اتفاقات معاہده ترکمن چای  
در سال ۱۳۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی)

پس از اتفاقات معاہده گلستان با دولت روس و معاہده ۱۲۲۹ هجری (۱۸۱۴ میلادی) با دولت انگلیس، ایران همه ساله گرفتار جنگ‌های داخلی بوده. با دولت خارجی جنگی پیش نیامد جزو اینکه در سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۱ میلادی) در سر موضوع مهاجرت بعضی از ایلات آذربایجان و قضا یای دیگر با دولت عثمانی اختلافات بروز کرد و نتیجه آن منجر بجنگ شد<sup>(۱)</sup>. قشون ایران در تحت فرماندهی عباس‌میرزا تا این‌سلطنه از سرحدات دولت عثمانی عبور نموده در قریاق قلعه با قشون عثمانی جنگ کرده بآنها شکست داد و شهرهای هوش، بطلیس، وان و سایر نواحی آن قسمت را اشغال نمود و دولت عثمانی نیز از راه بغداد جلو آمد و کرمانشاه را تهدید نمود. شاهزاده محمد علی میرزا از آنها جلوگیری نموده شکست سختی بآنها

(۱) در این تاریخ دولتين انگلیس و روس بر ضد دولت عثمانی متحد شده بودند و برای تقسیم ممالک عثمانی با هم قرارداد سری داشتند، بعد از دولت فرانسه نیز داخل این اتحاد گردید و موضوع یونان را بهانه کرده بدولت عثمانی حمله نمودند (تاریخ اروپای جدید تألیف ریشارد لووچ (متوجه ۶۵۱)

وارد آورد و آنها را تا نزدیکی شهر بگداد دنبال نمود، پاشای بگداد قوئه مقاومت در خود نمیداده تفاهمی صلح کرد و مورد قبول یافت و شاهزاده محمد علی میرزا والی کرمانشاه مراجعت نمود ولی در راه ناخوش شده درگرفت. اما جنگ آذربایجان در آن قسمت همچنان ادامه داشت و عثمانیها جدیت داشتند شکست‌های خودشان را جبران کرد، ولی در این تاریخ حرف عباس میرزا نبودند. پایان که عباس میرزا مایل بجنگ نبود باز فرمانده قشون عثمانی استادگی نموده طالب جنگ بود. حتی عباس میرزا حاضر شد تمام اسرای جنگکرا بدون مطالبه عوض آزاد نماید، باز عثمانی‌ها راضی نشدند و یک عدد قشون تازه شس آورده داخل در جنگ شدند.

باز قشون ایران فاتح شد، این بار دیگر عثمانی‌ها بصلح راضی شدند و ایران نیز اراضی اشغال شده را پس داد و معاهده ای بین دولتین برقرار شد که بمعاهده ارض روم مو-وم گردید. سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی)<sup>(۱)</sup>

اینک میرسم بدورة از تاریخ قاجاریه که در ادوار حکمرانی این سلسله از حیث صفت قوای دولتی بی‌نظیر می‌باشد. در این ایام بخصوص است که ایران گرفتار قیدهای سیاسی عهد نامه ترکمان چای می‌گردد که خلاصی از آن باین آمانی‌ها امکان پذیر نبود. در این اوقات یکی از بلایای سیاسی که ایران گرفتار آن گردید همانا مسائل تعیین حدود سرحدات ایران با دولت مجاور بود، چه از زمانیکه ایران بطرف سیاست اروپائی کشیده شد حزد و مدهائی در قلمرو ایران بمرور حادث می‌گردید که سرحدات تاریخی و طبیعی آن مورد گفتگو می‌شد و طرفین بیان هم می‌افتادند. هر گاه مقاصد سیاسی یکی از عساکرهای مقتدر ایران می‌باشد تأمین شود این مسئله بخصوص بهترین بهانه بود و بجهالت از این راه اسباب اختلاف فراهم می‌آمد. تاریخ این یکصد ساله گذشته از این قبیل اختلافات بسیار داشته و پیداست که برای ایران تاچه اندازه تولید زحمت و خسارت نموده است

(۱) سواد این مساهده در تاریخ منظمه ماصری حزء و قابع سال ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) ضبط شده است.

الکاندر اول امپراطور روس بیست انگلستان خوب آشنا شده بود، مخصوصاً در کنگره هائیکه بعد از سال ۱۸۱۵ با نهایندگان دولت انگلیس خوب دقت میکرد و در حسن نیت آنها در افکار و رفتار نهایندگان دولت انگلیس خوب دقت میکرد و در حسن نیت آنها تردید داشت. بعد از آخرين کنگره که در ورونا<sup>(۱)</sup> تشکیل شد سوء ظن او بر حسن نیت سایرین مخصوصاً انگلیس زیاده گشت و دیگر با آنها روابط نزدیک پیدا نکرد و باقی عمر خود را بدون دخالت در مسائل پیچ در پیچ ازدواجاً به آسودگی گذرانید. راجع بیان خود نسبت بایران، دیگر بعد از معاہده گلستان متعرض ایران نبود و بسایس دیگران نیز در این باب توجهی نمیکرد تا اینکه در سال ۱۸۲۵ در گذشت<sup>(۲)</sup>.

### (۱) Verona

(۲) الکاندر اول (۱۷۷۵ – ۱۸۲۵) امپراطور مملکت پهناور روسیه، ارسال ۱۸۰۶ به سلطنت رسید و بیست و پنحال تمام سلطنت کرد. این امپراطور بادسایس حارحی در قتل پدر خود پول اول شریک بوده در همان سالیکه سرجان علکم در تهران با حاجی میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی عهد نامه تصری و دفاعی را علیه ناپلئون منعقد مینمود در حسان اوقات بد تحریک عمال انگلیسی، پول اول امپراطور روسیه با شرکت پرشی الکاندر بقتل رسید و در همان شب الکاندر اول با امپراطوری مملکت روسیه برگریده شد. پدر الکاندر اول از سال ۱۷۹۶ تا سال ۱۸۰۶ سلطنت کرد، با انگلیسیها علیه ناپلئون اتحاد بست و در حنگها شرکت نمود، ولی در سال ۱۷۹۹ با انگلیسیها در سرخزیر، هالتا اختلاف پیدا کرد و از اتحاد با آنها کناره نمود و بفرانسه پیوست و اتعاد گرمی بین پول و ناپلئون ایجاد شد، در نتیجه قرارداد متفقاً با مaudت دولت ایران به هندوستان حمله کنند که شرح آن گذشت.

بر عکس الکاندر از هار ساعت اول با انگلیسیها علیه ناپلئون همکاری نمود و به تحریک انگلیسیها به کریستان ایران لشکر کشید، در نتیجه ایران با رومانی مشغول جنگ شد که این حنگ، سال بعنوان اتحادیه.

در سال ۱۸۰۲ قرارداد صلح بین فراس و انگلیس بنام صلح آمیان بسته شد. در این این قرارداد، صلح در تمام قاره اروپا برقرار گردید، یعنی از مواد قرارداد مزبور این بود که جزیره مالتا را انگلیسیها تعلیه کنند اما انگلیسیها باین قرارداد عمل نکردند. مجدداً از پیار سال ۱۸۰۳ بین انگلیس و فراس دشمنی آغاز دارد روسیه نیز بعنگک با فرانسه کشیده شد. در سال ۱۸۰۵ یک اتحادیه دویان انگلیس، روس، اتریش و سوئیس علیه ناپلئون ایجاد گشت و در ماه دسامبر همان سال حنگ سختی بین ناپلئون از یک طرف و امپراطور روس و

جنگ آخر ایران با دولت روسیه ظاهر روی همان اختلافات حدود سرحدی بود ولی با عنصر پیداست که نقشه تقسیم ایران باقشة تقسیم ممالک عثمانی دریک موقع دیرای یک مقعده بطور سرتیفیکه شده بود.

اینک لازم است پار دیگر پاوضاع سیاسی اروپا اشاره شود. چه اثرات همان

امپراطور اتریش از طرف دیگر در محل موسم به اوتریخت Austerlitz واقع گردید. قشون روس و قشون اتریش مردو شکت خوردند و امپراطور اتریش خواهان ملع ند. الکساندر اول تیز نیونهای شکت خود را جمع آوری کرده از مع رکه بیرون رفت.

الکساندر این شکت خود را برودی جبران نمود و مجدداً خود را برای جنگها ناپلئون آماده کرد. درعاه جون سال ۱۸۵۷ جنگ سختی بین این دو امپراطور درگرفت، نتیجه آن شکت قشون روس بود که در آن بین دوستی ویکانگی بین دو امپراطور برقرار شد و در اوایل ماه حوزای ۱۸۰۷ معاہد، تهدیت بین آنها برقرار گردید که شرح آن گذشت ویک معاہده سری تیز بین دو امپراطور بسته شد. باین مضم که عرکاه دولت انگلیس برای ملع حاضر شود الکساندر هم علی اسکلتان با فرانسه مکاری کند و برسند اسکلتان قیام نماید و بالکاندر نیز اجازه داده شد فنلاند را که متعلق بدولت بولن بود تصرف کند و همین ملل را در سال ۱۸۵۸ انجام داد بلاده جرایر آلاند را بیز بمحب ساده ۱۷ پنهانی عمان مال بشرف درآورد.

الکساندر خود را تالی ناپلئون تصور میکرد و خود را هیچ کمتر از این بیان نمیدانست باضابطا و رفاقت میخرد و میعوایست خود تیز مانند ناپلئون سردار نام اروپا هر فنی گردد. و ملت ناپلئون بادغش پادشاه اتریش و اتحاد فرانسه با اتریش دعم موافقت ناپلئون برای تصرف اسپاپول، الکساندر امپراطور روس را عصیانی سود و کدوست بین دو امپراطور رفاقت میخشد، ناپلئون در اواسط سال ۱۸۱۲ باشند هزار قشون منظم و تیر و سند بی تقویر برویه حمله کرد و نتیجه آن زوال و فتای پانصد هزار شرک آن شتمد هزار نفر قشون مغلوب گردید و خود ناپلئون هم حسنه و فرسوده و شکت خورد، یک و نهاده پاریس ورود نمود. الکساندر اذاین باره فاتح درآمد و ستون فترات قشون ناپلئون را در هم شکست و ناپلئون از این شکست دیگر قد دامت تکرد. اذاین بعد الکساندر بهداش اروپا شناخته شده در تمام حنکهای بعده بناپلئون شوکت میکند تاکار ناپلئون حاتمه پیدا کرده از محنته بیست اروپا خارج میشود.

باشکت و تبید ناپلئون ملع جهانی برقرار گردید. همیشه وردنیان جنگجویان دوره بیست ساله ناپلئون این بود که ایرانکهوا برای ایجاد ملع جهان شروع کرده اند.

اوپاچ سیاسی اروپا بود که دریاست شرق ظاهر میگردد.  
 درایران موضوع حدود سرحدات بب جنگ شد و در دولت عثمانی موضوع  
 مساعدت بایونان باعث حمله بآن دولت گردید.

منکه خطر تاپلشون بر طرف گردید سکنه جهان نیز در امن دامان و در ملح دایمی ذندگی خواهند نمود الکساندر اواین و آخرين کسی بود که مفتون این حرفا شده بدان ایمان و عقیده پس اکرده بود و در این راه هم حداد میکوشید.

از مال ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۳ در این راه قدم میزد و میکوشید ملح جهان را برقرار کند، ول دو نفر باده ارت تمام از حرارت او در این راه میکاستند: یکی کلیل را و زیر امود خارج دولت انگلیس دیگری متوفیخ سدر اعظم و همه کار دولت اشتبش بود، این دو نفر ظاهراً با نکراو مساعد بودند ول در باطن اورا سحره میکودند و همین عمل در زمان جنگه اول جهان بیز فکرار شد و یلسن دیش جمهوری اعری بکاگر فشار عصیان مصیت شد، بالاخره مایوسانه با مریکا مراجعت نمود دفع کرد و مرد.

در اوایل فرن نوزدهم که امنیت فاره اروپا در اثر ظهور تاپلشون منرازل شده بود نکر ایجاد ملح سویی و دائمی در بین دول اروپا پیدا شد و شاید الکساندر امپراتور روس بعد از پیشیان اول کی بود که باین عیال افتاد و این نکر ددمتر او قوت گرفت و سالها نیز برای این کار مساعدة نمود و اتحاد مقدس را بوجود آورد.

( Holy Alliance. Europe in 19<sup>th</sup> Century by E. Lipson , P.213)

غرض از این اتحاد این بود که از جنگهای خونین بین دول اروپا حل و کسری شود و برای کله آنها آسایش و راحتی برقرار گردد و نام سلاطین را باهم برادر کنند که با کمال دوستی و مودت بدون جنگه و حوتیز بیزندگی کنند و نام اختلافات بین خودشان را در بیک کنگر، حل و عتد نایند که منجر بجنگه شود.

پس از اینکه جنگهای تاپلشون در سال ۱۸۱۵ خاتمه یافت، امپراتور روس باین اندام دست زد و اتحاد مقدس را تشکیل داد. در این اتحاد چهار دول مظلوم آن روز که مبارات ازانگلیس، اتریش، روس و پروس باشد شرکت گردند. بعدها دولت فرانسه و اینز دخالت دادند و نراد شد هر چندی یک پاریل کنگره مرمی تشکیل شود و در آن مسائل مربوط باشد اروپا و مملک اروپا حل و عقد گردد. و اگر اختلافات در بین باشد از طریق ملح و معا قطع وصل شود.

از مال ۱۸۱۵ تا سال ۱۸۲۲ چهار کنگره مرمی از دول اروپا تشکیل شد و در هیچ یک تبیجه مثبت گرفته نشد. باید گفت اختلاف را بینتر نمایندگان دولت انگلیس دامن زدند، مخصوصاً کلیل را و هرج کافینیک هر دو دلهای متغیر بازی گردند تا اینکه

در همین تاریخ از جانب دولت انگلیس لرد ولستون سردار معروف جنگ واترلو مأمور در پار پطرز بورغ شد که یک رشته مسائل سری سیاسی را با دولت امپراطوری روس حل و عقد کند<sup>(۱)</sup> در همان سال جنگی ایران و روس دد گرفت و در همین تاریخ کشی های جنگی انگلیس، روس و فرانسه به بهانه کمک بیاغان یونان بنادر عثمانی را گلواه یادان نمودند و کشی های دولت عثمانی را غرق کردند.

در همین اوقات است که روسها محل گوگچه و چند نقطه دیگر را در تواحی ایران ادعا نمودند که متعلق بدولت روس می‌شد.

روسها مدعی بودند این اراضی بموجب عهدنامه گلستان از طرف دولت ایران آنها واگذار شده است. این ظاهر ادعا بود ولی در باطن امر دنبال بهانه میگشتند، چه در خاتمه جنگ که هنجر بمعاهده گلستان شد حدود سرحدی قسمی از اراضی که واگذار بدولت روس شد بطور صحیح معلوم نشده بود. علت هم این بود که سرگور اوژلی قول داده بود تمام این اراضی مجدداً بدولت ایران مسترد خواهد

الکاندر خسته و بیچاره شده از این کمدی بسیار منحصراً کنار گرفت.

الکاندر در اوایل عمر خود افکارش بکلی تغییر کرد، با اینکه در اوایل سلطنت خود در فکر آزادی ملت روس بود و بیخواست یکرشته اصلاحات در روسیه برقرار کند ولی بعدما این انکار را بکلی کنار گذاشت و تواندایه تحت نفوذ متربخ سدراعظم اطربی دافع شد. در سال ۱۸۲۵ درگذشت. بعد از مخصوصاً در اوقاتی که بلشیک ها باط امپراطوری روسی را برچیدند شایع شد که الکاندر اول در سال ۱۸۲۵ وفات نکرد بلکه از سلطنت ایغفار داد و منزوى شد و مدتها بعد از این تاریخ زنده بوده، در هر حال در سال ۱۸۲۵ نیکلای اول بسلطنت رسید و معاهد ترکمانچای در زمان امپراطوری این شخص بر ایران تحمیل شده که شرح آن باید.

(۱) در ماه اپریل ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ هجری) منز کانینک Canning وزیر امور خارجه انگلستان و ولستون سردار معروف واترلو را با عجله مأمور من پطرز بورغ نمود و نتیجه آن اتفاق ایجاد معاہده سری بین دولتین روس و انگلیس گردید. تاریخ اروپای جدیه تائب ریشارد لودج (صفحه ۶۵۴)

گردید، بعلاوه این عهد نامه در موقعی بین دولتین برقرار گردید که انگلیها محتاج بقشون روس بودند و حاضر بودند بهر قیمتی شده بین روس و ایران را صلح دهند. روی این تصمیم بوعده و وعید فتحعلی‌شاه را حاضر نمودند صلح کنند و روسها هم اذموقع استفاده کرده این وساطت سرگوار اوزلی را برای خودشان در این موقع خطرناک، یک نوع متار که جنگ فرض کردند تصور نمودند که بعد از رفع خطر تا پلuron بهولت میتوان بر دولت ایران فائق آمد. در این موضوع موافقت بعمل آمده بود که اگر روسها سرحد خود را تا کنار رود ارس انتداد دهند مانع نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس نیز یک قسم تبائی را در نظر گرفته بود که بعد از تصرف کند.

بموجب مندرجات کتب مورخین ایران اختلافات سرحدی بین دولتین روس و ایران در ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) شروع میشود. روسها یک قسم تبائی از اراضی ایروان و محله‌ای دیگر ادعا داشتند. از طرفین هماهنگی تمیز شده بمحلی ایروان متازع فیه اعزام گردید. روسها اطلاعات محلی نداشتند ولی نمایندگان ایران محل‌ها را خوب میشناختند و بصیرت داشتند، ولی این معلومات آنها در مقابل زور گوئی و تعددی روسها مؤثر نبود. دولت ایران تأکید شد موضوع اختلاف را بفرمانفرمای گرجستان مراجعت کند و برای اینستور نماینده مخصوصی به تفلیس دوانه نمود. در آنجا موضوع حل نگردید و مدتی نماینده ایران را معطل نمودند و بالاخره هم بدون اخذ نتیجه با ایران مراجعت کرد.

در تاریخ منظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی)

چنین مینویسد:

«در این سال علمای اعلام از سوء سلوک کارگذاران روس نسبت به مسلمانان گنجه و قره باغ خبر دار شده بوجوب جهاد فتوا دادند و آقا سید محمد مجتبه اصفهانی از عتبات عالیات بحضور خاقان صاحبقران آمده در این باب ابرام نمودند. هم در این سال ایلیچی روس کنیاز بخشکوف بدبار ایران همایون آمد و چون الکاندر امپراطور روس در این سال وفات کرده و قبل از وفات تختی از بلور

برای هدیه خاقان صاحبقران بعمران او ساخته بودند، امیر امدور نیکلا که بجای او جلوس کرده بود آن تخت را مصحف ایلچی مشارالیه بحضور حضرت صاحبقران اهدا و ارسال داشت بعد از ورود ایلچی علمای اعلام و مجتهدین با احترام، بار دوی معلی آمدند و آنچه ایلچی از صلح و مصالحه سخن راند علماء را مقبول نیفتاد و اعلم حضرت همایون را بر جهاد تحریم کرده از وجوب آن سخن راندند و اصرار کردند، ایلچی مأیوس بازگشت و عاکر ایران با اطراط مأمور شدند و با قشون روس هزد و خورد مشغول گشتد.

در اینجا باید اعتراف نمود با تمام تجزیه‌های تلغی که فتحعلی‌شاه و نایبه اللطف‌وربار ایران از جنگ‌های گذشته با روسها حاصل نموده بودند، در این موقع هیچ مقدمه واقع نشد و مجدداً با تمام ضعف و ناتوانی که از جایت توایی جنگی داده بودند با روسها درآویختند. از زمان جنگ سابق که با معاهده گلستان خاتمه پیدا کرد تا این تاریخ قریب چهارده سال گذشته بود. در این چهارده سال اولاً بنظر دفاع صحیح بنشانند تا بتوانند در مقابل بیست هزار قشون روس مقاومت کنند. از روز اول جنگ پیدا بود که با قشونهای منظم روس تمیت‌توانند مقابله کنند. عیب دیگر این بود که نتوانند سرداران قفقاز را بطوریکه شاید و باید تحبیب نمایند. علت عده شکت از روسها در این وقت عدم معاشرت سرداران قفقاز بود آنها بودند که شهرهای عده و قلایع مهم را تسلیم روسها نمودند و خودشان هم در آن قدمهای با رضایت و موافقت روسها همه کاره شدند. موضوع دیگر که بیش از هر موضوعی دارای اهمیت لست عدم رضایت سکنه این نواحی از اولیای امور آن دوره است اهالی تبریز که در تاریخ ایران برای حفظ وطن خود بیش از سکنه سایر نواحی معروف بقداکاری و وطن پرستی میباشند در این موقع با میل و دعا روسها را به تبریز دعوت نمودند. در صورتیکه مکرراً تفاوت افتاد که قشونهای دولتها وقت از قشونهای اجنبی شکت خورده آذربایجان را رها نموده رفته‌اند ولی سکنه تبریز با یک جانیازی و فداکاری قابل تمجیدی در مقابل حملات آنها ایجادگی نموده

از اماکن خود دفاع کرده‌اند<sup>(۱)</sup>. خوب روش است که در این هنگام اهالی آذربایجان از دولت خود دل خوش نداشتند و همینکه روس‌ها وارد تبریز شدند قشونیکه باعاس میرزا در اطراف تبریز بود همه متواتری شده بودند که به محل خود رفتند و عباس میرزا نایب السلطنه با عمله خلوت خود باقیماند از طرف دیگر پول پرستی فتحعلی شاه را هم مسبب عمد و اصلی این شکست می‌توان نامید. در حین هیارزه و جنگ حیاتی و معانی با رسماً که همه چیز ایران در خطر بود و مملکت همه چیز خود را از دست میداد. فتحعلی شاه حاضر نشد پول بعد تراشقون و هممات حاضر کنند، بالاخره با تمام اصرار و ابرام نایب السلطنه تزدهر هزار تومن فرستاد که با این پول در مقام هجوم قشون روس‌الله و هممات و سرپاژتیه شود ولی اینقدر؛ اخیراً انداحت ترا اینکه رسماً ڈاتح شده بروز ده کرورد توغان نلاء طلباء نمودند و مجبور شدشی کرورد را فتد این داشت کند. هرگاه نصف این پول در ابتدای جنگ با رسماً برای تهیه قشون و هممات داده می‌شد که از ترا این درجه به افتتاح نمی‌کشید. حتاً باید گفت ناه و نزباران همه دست بدست هم داده حیثیت ایران را بجاددادند.

این جنگ قریب دو سال بود کشید. در همه جا قشون ایران عقب نشینی کرد و قشون روس جلو آمد تبریز را هم بر حسب دعوت سکنه آن اشغال نمودند و از آنجا طهران را هم تهدید کردند.

اینک باید دید چه سیاست‌هایی در بین همسایگان ما بوده که بدون سروصدای راضی شدند رسماً این اندازه‌ها دارای جلو بیفتد. پس از بر طرف شدن خطر نایائون. دولت معظم ازوپا در تحت عنوان اتحاد مقدس را هم قراردادهای منعقد کردن که بموجب آن امنیت ازوپا را تأمین کنند. در ۲۶ سپتامبر ۱۸۱۵ بین روس،

(۱) سکنه آذربایجان این امتحان را کراراً در جنگهای بین ایران و مشانی داده‌اند. گاهی اتفاق افتاده که قشون‌های دولتی ناچار به تخلیه تبریز شده‌اند ولی سکنه تبریز از شهر دفاع نموده تسلیم دشمن ننموده‌اند ولی در این قصه خود اهالی به پیشوائی علماء خود رسماً را پسگرفتند تبریز دعوت نمودند و آنها را با سلام و صلح وارد تبریز کردند.

اطریش و پروس (آلمان) این اتحاد مقدس بسته شد که سیاست داخلی و خارجی خودشان را بر طبق اصول مذهب مسیح فرار بدهند، با وعای ای خود عادلانه رفتار نموده بین تمام اتباع متحده مهور و محبت برادرانه ایجاد کنند و سایر دول را نیز جز پادشاه عثمانی و پادشاه اعظم همه را دعوت نمودند که داخل این اتحاد گردند و دوشه چدیدی در تاریخ اروپا شروع نمایند که مانع شوتد ملل اروپا مانند زمان ناپلئون گرفتار مصائب و محن جنگ و سیز باشند. انگلیها اساساً با این اتحاد همراه بودند، چون آنرا الکساندر اول امپراتور روس و فرانسیس پادشاه اطریش و فردریک ویلیام پادشاه پروس شخصاً امضا نمودند.

پادشاه انگلیس بموجب قوانین موضوعه مملکت انگلستان نمیتوانست بدون دخالت وزیر مسئول آنرا امضاء نماید ولی لرد کاسل را<sup>(۱)</sup> وزیر امور خارجه انگلیس کاملاً با نظر ارتجاعی این اتحاد مقدس همراه و هم عقیده بود و مدت‌ها با صمیم قلب با متحده اروپائی خود روابط حسن داشت.

مقارن همین اوقات تصایای چندی در سیاست‌های دول پیش آمد که ارکان اتحاد مقدس را متزلزل نمود، هقدم بر عهده تحریک یونانیها بود که بر عله سلطه دولت عثمانی قیام نمایند، دول اتحاد مقدس حاضر بودند با انقلابیون یونان مساعدت نمایند اما دولت اطریش حاضر نبود با فکر آنها موافقت کند همین یک پیش آمد سبب شد که اختلاف بین دولت اطریش و سایرین فراهم گردد.

دولت اطریش جداً بطریفداری دولت عثمانی قیام نمود و بآن حق داد که آتش فتنه انقلاب یونان را خاموش کند، دولت‌های روس و انگلیس هم بودند که حتماً باید بیونان مساعدت نمود تا استقلال سیاسی خود را بدست آورد. در این هنگام تغییراتی در سیاست داخلی دولت انگلیس پیش آمده بود که کلدا عومن شده هستر کانینگ<sup>(۲)</sup> جانشین او گردید. این شخص مخالف جدی اتحاد مقدس بود و با دولت روس نیز اتحاد سری داشت و ولنگتون معروف را نیز همین شخص

(1) Robert Stewart, Lord Castlereagh.

(2) Mr. Canning.

یس از مرگ الکاندر اول مأمور بطرز بودغ نموده بود . در هر حال طرفداری دولت اطربیش اذعنانی ، مرگ الکاندر اول امیراطور دوس و اتحاد سری دوس و انگلیس ، این سه موضوع که پیش آمد بنای متزلزل اتحاد مقدس دول اوپا را بکلی واژگون نمود .<sup>(۱)</sup>

در این تاریخ دوس ، انگلیس و فرانسه هر سه بر علیه دولت عثمانی و بر لامیونار متحد شدند ، کشمیر های جنگی آنها داخل آبهای دولت عثمانی شده جنگک در بیانی بین آنها در گرفت . در تبعیه تمام کشمیر های دولت عثمانی غرق شدند ، جنگک رسمی شد ، ناینده مختار دول یلث پایی تحت عثمانی را ترک کردند . در این بین نیز استقلال سیاسی یونان در تحت حمایت دول یلث اعلام گردید .

معاهده سری دولت انگلیس با دولت روس در سر قضاایی شرق مخصوصاً راجع به ایران و عثمانی در اوایل سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) دولت روس را مختار نمود که هر اقدامی می خواهد در ممالک شرقی بکند آزاد باشد ، تیجه آن اول حمله روسها بدولت ایران بود که قریب دو سال طول کشید و منجر شد بعقد معاهده ترکمان چای . هنوزمو کب امضای معاهده ترکمان چای خشک نشده بود که در اپریل ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) جنگ روسها با دولت عثمانی شروع گردید و یکصد و پنجاه هزار نفر قشون روس از سرحدات دولت عثمانی عبور نموده بقشون عثمانی حمله نمودند . ژنرال یاکوبیج معروف که در جنگهای قفقاز با دولت ایران شهرتی بهم زده بود قلعه مردف قارص را تصرف نمود .

اما دولت اطربیش نظر بیاست شرقی خود دست از طرفداری دولت عثمانی نکشید . هترنسخ وزیر امور خارجه اطربیش که در آن عصر بفراست دهوش سرشار معروف شده بود داضی نشد روسها عثمانی را بیش از اینها در تحت فشار بگذارند ولی دولت انگلیس ، فرانسه و آلمان با دولت اطربیش مخالفت نمودند . مخصوصاً دولت انگلیس ،

---

(۱) The holy alliance had been shaken by the conduct of Canning it was shattered by the accession of Nicolas , History of Modern Europe by R. Lodge. P. 654 "

در این هنگام، دولت وینکتون رئیس وزراء انگلیس بود و همین شخص بود که معاہده سری را در آپریل سال ۱۸۲۶ با دولت روس بسته بود. دایین موقع بعیج وجه داضی تمیش از تجاوزات روسها جلوگیری شود.<sup>(۱)</sup>

فهم این موضوع چندان اشکالی ندارد، این خود یکی از اصول مصلحت سیاست جهانگیری است که دولت ذی علاقه قبل و مایلی فراهم آورد که دشمنان آنها بدست دیگران ذلیل و ناتوان گردند و در آن حال ضعف و ناتوانی بهوت بتوانند بر آن دشمن ذلیل غلبه کنند. دولت روس برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی مخصوصاً برانگیخته شده بود.

جان ولیام کی، دو کتاب جنگهای افغانستان<sup>(۲)</sup> راجع باین موضوع داد این تاریخ مینویسد:

«ایران را دولت انگلیس دست وبا بسته تسلیم دولت روس نمود.

همچنین از قول سرجان ملکم مینویسد:

«در این تاریخ سرجان ملکم شدیداً اعتراض نموده گفت ماباید بگذاریم دولت روس ایران را ویران کند، هایا آن دولت معاہده داریم وهم عهد میباشیم و حق داریم که در این میان مصلح باشیم.»

از قول سرحد فورد جونس مینویسد:

«صلاح نیست دولت انگلیس ایران را دست بسته تسلیم دربار سن پطرز بورغ کند.»

اما در مقابل تمام این اعتراضات و صلاح اندیشه های عده ای از مردمان بصیر و مطلع باوضاع ممالک شرقی، مستر کابینگ وزیر امور خارجه دولت انگلیس

(۱) ریشارد لودج که تاریخ اروپای جدید را نوشته است در صفحه ۶۵۶ تاریخ خود مینویسد:

«در این موقع ولینکتون رئیس وزراءی دولت انگلیس بود، این شخص بعیج وجه حاضر نمیشد اقدام علی نموده از تجاوزات دولت روس با ایران جلوگیری کند.»

(۲) جلد اول از کتاب فوق (صفحه ۱۵۱)

همه را بی اعتمانی می‌نمود و بهج و جه گوش باین حرفها نمداد.<sup>(۱)</sup>  
 مورخ فوق الذکر علاوه می‌کند که دلیل عدمه بی اعتمانی منزکانیگ و عدم  
 توجه او تمام این اعتراضات آن بود که وزیر امور خارجه انگلستان در تحت  
 تفویض دیپلمات درجه اول «از جنس لطف» دولت روس واقع شده بود.<sup>(۲)</sup>  
 داستان این دیپلمات درجه اول دولت امپراطوری روس که در این تاریخ  
 آفت جان سیاسیون دولت انگلیس شده از بزرگ و کوچک آنها را مفتون زیبائی  
 خویش نموده و همه آنها را پانزنهگاهی سیاسی افسون کرده بود، خود یکداتان  
 بسیار حیرت انگیزی است.

این شوخ چشم و شیاد بی‌نظیر که دریازی نمودن روایی سیاسی ید طولانی  
 داشته است از سال ۱۸۱۹ در لندن بست نماینده سیاسی دولت امپراطوری روس  
 متبر و موسوم به پرنسس دلایلیون بوده.<sup>(۳)</sup>  
 جان ویلیام کی بنویسد:

«زیر کی وزیر دستی این دیپلمات درجه اول جنس لطف که کارهای سیاسی  
 دولت امپراطوری روسیه را در لندن عمده‌دار بود، نفوذ این زن در تھایی ایران و  
 عثمانی در این تاریخ، (۱۸۲۶ میلادی - ۱۲۴۱ هجری) فرق العاده مؤثر بوده و  
 اثرات آن برای این دو مملکت بسیار خطرناک و زیان آور بوده است»<sup>(۴)</sup>

(۱) It was clear however to all Parties that Mr . Canning only sought a means of escaping the fulfilments of the stipulations . Kaye vol . I . P . 153 .

(۲) جرج کانینگ بکی از دجال سیاسی مرد انگلستان بیاند، در سال ۱۸۲۲ وزیر امور خارجه بود، در سال ۱۸۲۷ رئیس وزراء شد و در همان سال مرد، این شخص کاملاً در تحت تفویض شاهزاده خانم فتح آن غور الذکر بود، و برای تمام پادشاهی سیاسی انگلستان مسلم بود که ستر کانینگ وزیر امور خارجه، انگلیس بوساطه مختلف منشی مبتد  
 که از اسماں تهدات دولت انگلیس نسبت بدولت ایران قرار گند . «جان ویلیام کی جلد اول صفحه ۱۵۳

(3) princess de Lieven

(۴) تاریخ جنگهای افغانستان، جلد اول (صفحه ۱۵۴)

برای معرفی این زن فتن ، خواتنه را بیاد داشت های زندگانی دوتفر از معروفین رجال معاصر او مراجعه میدهم . یکی مستر گرنویل که سابقاً نیز از او اسم برده شد و منشی دارالشورای سلطنتی جرج چهارم و ویلیام چهارم بوده . این شخص یاد داشت های ایام زندگی خود را در سه جلد جمع آوری نموده که بعد از مرگ او بطبع رسیده است ابتدای آن از سال ۱۸۱۸ شروع شده با سال ۱۸۳۷ خاتمه میابد و در ضمن این یاد داشتها مکرر بدمایس و شیادی این زن اشاره نموده است . منبع دیگر اطلاعات ما از علیات این زن یادداشت های ارل آف مالمزبوری<sup>(۱)</sup> میباشد . این شخص نیز یکی از رجال معروف انگلستان است که در سال ۱۸۵۲ و ۱۸۵۸ میلادی وزیر امور خارجه انگلستان بوده و گزارشات ایام زندگی خود را از تاریخ ۱۸۳۲ تا سال ۱۸۶۹ روزانه متنظماً توشه و در سال ۱۸۷۴ در دو جلد طبع گردیده است . در این دو جلد نیز مکرر از این زن اسم برده شده است .

مستر گرنویل در یاد داشت های خود از سال ۱۸۱۹ تا سال ۱۸۳۴ از پرنس - لیون که در لندن بوده اسم میرز واز دخالت های او در امور سیاسی صحبت میکند . این زن با تمام رجال انگلستان روابط داشت و با تمام وزراء دولت های انگلیس مربوط بوده ، در سال ۱۸۳۴ بواسطه اختلافاتی که بین انگلستان وروس پیش آمد این خانم نیز از لندن احضار شد در سال ۱۸۳۷ این شاهزاده خانم در پاریس بود . در آنجا نیز تمام وزراء و رجال درباری فراتر همراه در سالن اجتماع میشدند ، مخصوصاً رئیس وزراء فرانسه میوموله<sup>(۲)</sup> و گیزو<sup>(۳)</sup> بالا رفت و آمد داشتند .

در ۲۹ زانویه ۱۸۵۷ ارل آف مالمزبوری در یاد داشت های خود چنین

مینویسد :

« پرنس لیون در پاریس وفات نمود . این خانم در سال ۱۸۲۶ میلادی سفير دولت امپراتوری روس مقیم دربار انگلستان بوده و یکی از زنان عالی درجه از حیث

(۱) Earl of Malmesbury .

(۲) Monsieur Molé .

(۳) Monsieur Guizot .

ذوق و سلیقه در مجامع اشرافی آن عهد لدن حساب نمیشد. این شاهزاده خانم فوق العاده ذیرک با هوش و دلربا و بزرگترین شیاد و دیسه کار در عالم سیاست بشمار میرفت. در تمام عمر خود جاسوس پر مکر و حیله دولت امپراتوری روس، بلکه جاسوس مخصوص شخص امپراتور روس بود و مدام با او مستقیماً مکاتبه داشت. پرسنل نیونجوان وزراء امور خارجه انگلستان هاند یک آفت و با وطاعون بوده و در او آخر عمر او، گیزو دو ابط سیاسی خیلی تزدیکی با او داشت. <sup>(۱)</sup>

# فصل پانزدهم

معاهده ترکمن چای والغای مواد ۳ و ۴ معاهده

نوامبر ۱۸۹۴

همینکه اختلافات سرحدی با روسمها پیدا شد، دولت انگلیس تیز یکنفر وزیر مختار جدید و تازه نفس بذریار شهریار ایران اعزام نمود. این شخص موسوم به کلنل مکدونالد میباشد که بعد ها به سرچان مکدونالد<sup>(۱)</sup> معروف گردید. این شخص در تمام مدت جنگکه ایران با روسمها در ایران بود. پس از آنکه روسمها از قسمتهاي معين در حمله ایران تجاوز کرده تبریز را اشغال نمودند، کلنل مکدونالد واسطه صلح گردید و فتحعلی شاه نیز حاضر شد وساطت او را قبول کند. در این موقع روسمها علاوه بر اراضی و ولایات شمال رود ارس، مبلغ ده کرورتومان نیز خسارت جنگک طالبه نمودند؛ اول میزان آن زیاد تر از این بوده پس آنرا تقلیل داده یده کرور توaman رساندند.

ابندا فتحعلی شاه وحشت داشت که مبادا روسمها این پول را از دولت ایران گرفته مجدداً جنگ را ادامه دهند. معروف است بشاه گفته بودند: «بیچاره روسمها تا تپر نیز آمدند و در این جنگکو متین منحمل ضرر هالی و جانی شده‌اند، حال دیگر قادر به اجتمع بر رویه نمی‌باشند، شهریار ایران تنفخلا مبلغی با آنها خرجی راه

(1) Sir John Macdonald.

بدهد که باوطان خویش مراجعت کند.

به حال وزیر مختار انگلیس شاه اطمینان داد که روسها چنین نیتی ندارند و شاه حاضر شد غرامت جنگ را بدهد، باین ترتیب که شش کرود تو مان نقداً از خزانه خود پردازد، ولی روسها برای اینکه آذربایجان را تخلیه کنند حاضر نبودند کمتر از شش کرود تو مان نیم نقداً دریافت دارند و با این شرط که برای بقیه ده کرود تو مان، خوی را در تصرف خود نگاه دارند تا دولت ایران بقیه غرامت را بدهد و پس از آن خوی را تخلیه کند. در اینجا موضوعی بیش آمد که ناجا را باید با آن نیز اشاره شود.

در این هنگام دولت ایران از انگلیسها ادعای داشت که بموجب فصل ششم قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ که بین ایران و انگلیس منعقد شده بود، دولت انگلیس باید قوهٔ مسلح بکمک ایران بفرستد و با اینکه مالیانه تا خاتمه جنگ دویست هزار تو مان برای مصارف قشون روس بایران پول نقد بدهد، مشروط بسر اینکه در آن جنگ ایران بیش قدم نبوده و جنگ اول شروع نکرده باشد. البته انگلیسها در این باب عذرها داشته و اظهار مینمودند مباردت بجنگ باز جانب ایران بود و دولت روس تصری در این جنگ نداشته بلکه دولت ایران حکم جهاد بر ضد روسها صادر نموده است. باری در این باب مباحثات زیاد شد تا به جائی رسید که انگلیسها در این مبان یک استفاده بموقع بکنند.

جان ویلیام کی، در کتاب تاریخ جنگ‌های افغانستان بهتر از هر کسی این موضوع را شرح داده است. اینک عن عبارات او در اینجا نقل می‌شود.

جان ویلیام کی گوید:

دانگلیسها در بی‌ فرصت می‌گشند که از ذیر بار مسئولیت مواد ۳ و ۴ قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ که بادولت ایران داشتند فرار نمایند. در این هنگام آن موقع و فرصت فرار می‌سید؛ مبالغ زیادی روسها بنوان غرامت جنگ از دولت ایران مطالبه می‌نمودند و در بار قلعه شاه به روی سلهای متثبت می‌شد که پول پیدا کند.

در این موقع گیر و دار که طلب کار سخت وی انصافی بریک عولت‌زبون وی چیز

فشار می‌آورد، دولت انگلستان مانند یک همراه ماهر و موقع شناس که خود بدین ذات باشد، حاضر شد از فلاکت و تنگستنی طلب کار خود که در دست یک طلب کار بی‌رحم مسکوی گرفتار بود استفاده نماید و خوب هم بواقع استفاده نمود.

سر جان مکدونالد از طرف دولت انگلستان حاضر شد دویست هزار تومان بدهد، مشروط بر اینکه این دویست هزار تومان قیمت دوماده از قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ باشد و بالاخره دولت ایران از ناچاری حاضر شد اصلاحات و تغییرات لارمه در آن قرارداد بعمل آید.<sup>(۱)</sup> یعنی مواد ۳ و ۴ لغو شود.

این است آن دوماده که ذیلاً نگاشته می‌شود:

**فصل سوم قرارداد نوامبر ۱۸۱۴** – مقصود کلی از این عهدنامه آن است که دو دولت قوی شوکت از جانین امداد و کمک بیکدیگر نمایند، بشرطی که دشمنان درنزاع و جدال سبقت نمایند و منظور این است که از امداد جانین بیکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند. این عهدنامه محض اذ برای دفع سبقت نمودن دشمنان درنزاع و جدال استقرار یافته است و مراد از سبقت تعاوzen نمودن از خاک متعلقه بخود و قصد ملک خارج از خود نمودن است و خاک متعلقه به ریک از دولتین ایران و روس از قراریست که باطل از کلاء دولتین ایران و انگلیس و دولت روس بعد از این معین و مشخص گردد.

**فصل چهارم همان قرارداد – چون در یک خصل از فصول عهدنامه مجمله که**

(۱) In this conjecture · England like an expert money lender · was ready to take advantage of the embarrassments of the Persian State and to make its own terms with their impoverished creditor of the unyielding Muscovite · Sir John Macdonald · on the part of British Government Passed a bond to the Shah for 250,000 Tomans as the Price of the amendments of the subsidy articles and subsequently obtained the required erasures by the Payment of the money.

فیما بین دولتین علیتین بته شده ، قرارداد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگستان بهم‌الک ایران بعزم‌دشمنی بایند و دولت علیه ایران از دولت بهم‌الکی خواهش امداد نمایند ، فرمائهرمای هندوستان از جانب دولت بهم‌الکی خواهش مزبور را بعمل آورند و لئکن بقدر خواهش و سردار و اساس جنگ از سلطنت هندوستان بایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعوض آن از جانب دولت بهم‌الکی مبلغی وجه تقد که تقد آن در عهدنامه منصله که من بعد فیما بین دولت قویتین بته می‌شود معین خواهد شد ، الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان - البته باشد که اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند امداد نمذک کرد از جانب دولت بهم‌الکی داده تغواهده شد ، چون وجوده تقد مذکور و برای نگاهداشتن تشویں است ، ایلچی دولت بهم‌الکی را لازم است که از رسیدن آن بقشور متحصر و خاطر جمیع شود و بداند که در خدمات مذکوره صرف می‌شود . در جلد دهم کتاب معاهدات که اینچی سون در سال ۱۸۹۲ در هندوستان بطبع رسانیده است گوید :

« این دو مواد قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ اسباب ذحمت و در درس برای دولت انگلستان شده بود ، ایلچی فرمی بدست آمد که نماینده مختار انگلستان هر دو ماد را لغو نمود و مبلغ دویست هزار تومان وجه تقد ، مقرری یک ساله را تقد داد و برای همیشه این دو ماده لغو گردید . این دو ماده ممکن بود باز در آینده اسباب اختلاف بین دولتین ایران و انگلیس گردد . ایلچی بواسطه لغو این دو ماده ، بالطبع مواد شش و هفت آن معاهده نیز لغو گردید . »

با اینکه انگلیسها هیچ وقت پای‌بند قرارداد و معاهدات خود نبودند با این حال میل نداشتند این سند باعتبار خود درجست دولت ایران باقی بماند و بهر تدبیر بود لازم میدیدند که اعتبار آن را از بین برند ، این بود چطوریکه قبل از شرح آن گفتش دد این موقع با گرفتن اسناد لازم ، اعتبار معاهده نوامبر ۱۸۱۴ را از بین برداشتند .

در این باب سه فقره سند از عباس میرزا نایب السلطنه و فتحعلی شاه بست آمده است که در اینجا نقل میشود.

اول سند کتبی از عباس میرزا نایب السلطنه دایر براینکه هرگاه دولت انگلیس فقط دویست هزار تومان در این موقع بدد ، از مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۳ را لغو خواهد نمود : این است آن سند :

### تعهدنامه از جانب عباس میرزا نایب السلطنه خطاب به کلتل مکدونالد ، وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران

«جانب کل کل مکدونالد وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مقیم دربار شاهنشاهی ، ما عباس میرزا نایب السلطنه و ولایت دولت شاهنشاهی که در کل امور راجع بسائل خارجی این مملکت با سایر ممالک از طرف پدر تاجدار خود دارای اختیار کلی میباشیم اینک بمحض این سند تعهد میکنیم که هرگاه دولت پادشاهی انگلستان مبلغ دویست هزار تومان با ما مساعدت و کارسازی نماید تا اینکه بتوانیم غرامت حاصله از جنگ اخیر را یا دولت روس پردازیم ، از مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۳ خود با دولت بیهی انگلیس که بخایندگی مقرر میشوند شده صرف نظر خواهیم نمود و آن دو ماده را همیشه نقض و باطل خواهیم دانست و تعهد میکنیم که رضابت پدر تاجدار خود را هم در این باب جلب کنیم . مهر نایب السلطنه عباس میرزا و مهر قائم مقام . بتاريخ شعبان ۱۲۴۳ مطابق مارس ۱۸۲۸ »  
سند دیگر :

دست خط عباس میرزا نایب السلطنه ولی عهد دولت شاهنشاهی ایران خطاب به کلتل مکدونالد راجع بالغای مواد ۴ و ۳ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ که بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده .

« درباب مواد ۳ و ۴ عهدنامه بین دولتین ایران و انگلستان که پنایندگی سترالیس درماه ذیحجه ۱۲۲۹ هجری منعقد گشت ، نظر بموافقتی که با جنابعالی شده است مبلغ دویست هزار تومان رایج مملکت ایران برای کمک به خسارته که از جنگ با دولت روس حاصل شده کارسازی دارد . ما دلیل بعد مملکت شاهنشاهی که اختیارات تام را در امور سیاسی این ملت دارا هستیم قبول نموده ایم که دو ماده فوق الذکر عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ ملتفی گردد و یک سندی مهداین باب بجنابعالی داده شده است و آن سند فعل اخبارشما میباشد . »

درماه ذیقعده ۱۲۳۳ هجری موقعیکه در طهران بحضور شاهنشاهی شرف حاصل نموده بودم ، در تأیید آن ، یادداشتی میرزا ایوالعن خان وزیر امور خارجه ایران بنوان جنابعالی ارسال داشته است که شاهنشاه عظیم ، هارایگانه عامل باختیارات تام در این باب معین فرموده است ، بنابراین وقتی که دولت پادشاهی انگلستان به واسطه شما ، کل نیم مکدونالد مبلغ دویست هزار تومان را تعلیم کارگذاران دولت علیه نموده ، ما عامل مختار اعلیحضرت شاهنشاه در این تاریخ که ۱۶ صفر المظفر هجری و ۲۳ اوت تاریخ میعی است آن دو ماده مضره فوق الذکر را از عهدنامه میمون خود لغو و باطل مینماییم ، وزیر مختار محترم دولت پادشاهی انگلستان این سند را یک سند معتبر راجع بدو ماده مزبور خواهند دانست و مطلع خواهند که وزراuder بار شاهنشاهی در این باب دیگر مذاکراتی نخواهند داشت . هر عبای میرزا نایب السلطنه . »

سند دیگر :

## فرمان فتحعلی شاه خطاب به کل نیم مکدونالد وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان

بعد العنوان و مقدمه ، کل نیم مکدونالد ، وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مطلع و آگاه باشند ؛ فرزند الامقام ما اخیراً به یشگاه ملوکانه ما معرفت داشته

است که قرار الداعی دو معاده از عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ را که فیما بین دولتین ایران و انگلیس بسته شده باشما داده است. آنچه که در این باب انجام پذیرفته است بمحض فرمان ملعون کانه ها بوده است و در این موضوع فرزند والامقام ما اختیارات لازمه را داشته است واینکه ما آنرا تصدیق و قبول مینماییم و در این موقع از زحماتیکه در سال گذشته برای انجام آن تحصل شده اید قدردانی میشود. در بابت یک کرورتومانزدیگر که میباشد بروها داده شود تا اینکه اراضی خوی را تخلیه نمایند، د. وابوالا شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه چهارصدهزار تومن آنرا توسط محمد میرزا حواله داده اند و یکصدهزار تومن دیگر نیز توسط میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه داده میشود که توسط شما ارسال گردد، بنابراین این فرمان را سند خود قرارداده مسئول پرداخت وجه فوق الذکر میباشد و بعد این جناب میرزا ابوالحسن خان بشما خواهند پرداخت ونتیجه را بما اعلام دارید. مهر فتحعلی شاه.

ایران از روسها در میدان جنگ شکست خورد ولی مکرر امتحان داده بود که حریف پر زوری برای ملل آسیائی میباشد. چنانکه در سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۱ میلادی) در جنگ با دولت عثمانی در قسمتهاي آسیای صفتی شان داد. هر گاه جنگ دو ساله اخیر باروسها برای ایران پیش نیامده بود قوای هادی و معنوی ایران داشت برجای اولی قرار میگرفت، با اینکه انگلیسها از چهار جانب برای آن اشکال تراشی مبنی بر دفع مصباخ خودشان را از قشون ایران احضار میکردند در عملیات مخالف در داخله ایران انجام میدادند با اینحال باز در ایران بقدرت کافی استعداد ملی و دولتی وجود داشت که بنواند در ممالک آسیای مرکزی شکستهای خود را که از روسها رسیده بود جیران نماید.

مدتها بود عمال باهوش دولت انگلیس در ایران فهمیده بودند که اولیا اعور ایران همیشه سعی دارند در قسمتهاي شرقی و جنوب شرقی همکلت همیشه نمود دولت ایران ثابت و برقرار بماندو باشی و آسایش سکنه آن نواحی توجه مخصوصی مبنی بر میدارند.

چون خود انگلیسها در هند گرفتاریهاي داشتند، ممالک رانگون، سندھ، سیخ

و اودا را مشغول بودند به صرف دائی خود در بیاورند<sup>(۱)</sup> ، بالاین گرفتاریها مسکن نبود بقوه نظامی بتوانند از حملات قشون ایران بمالک آسیای وسطی جلوگیری کنند . این بود که از دو نظر ایران و عثمانی دا سهم دولت روس معین کردنده ، یکی بجهت مشغول نمودن دولت روس ، دیگر به منظور ضعیف نمودن دولت ایران و عثمانی و برای این منظور اخیر جنگ ایران و روس را پیش آوردند .

جنگ ایران و روس یک جنگ عادی نبود بلکه نتیجه پیش بینی های ماهرانه ای بود که قبل از استادی آنرا برای ایران تهیه نموده بودند و نه تنها شکست توای مادی آن منظور بوده بلکه دیگر استند قوای معنوی آنرا نیز برای همیشه محو نمایند . شرایطی که در معاهده ترکمان چای گنجانیده شد استقلال ایران را بطور کلی اذیان برداشت و آنچه که باقی مانده اسمی بود و بس .

در باره فتح محلی شاه که شرایط آن معاهده نشین را قبول نمود باید انصافاً گفت که از مردمان بی چادر و عاجزی تشکیل شده بود ؛ چونکه پیدا شی بی سابقه مال اروپائی در ایران آنها را غافلگیر نمود . یک مرتبه مدهای سیاسیون ماهر در ایران پیداشدند که مقیاس فهم ، علم و دانش آنها بکلی غیر از ایرانها بود ، ایرانی از همچنان خبر تارفت بداند اینها کی هستند و مقصود آنها چیست جنان دست و پای آنها را سیاست دسیسه کار اروپائی بست و قید و بند بر آن نهاد که تصود رهائی از آن محال بود . ایران تا این تاریخ چندان سروکاری با ملل اروپائی نداشت ، مگر گاهگاهی که سیاحی از ملل اروپائی ندرتاً قدم با آنها می گذاشت ، آنهم با هزارترس ولرز ، نه آنها از این ممالک آسیائی اطلاعی داشتند و نه آسیائیها از آنها خبری . ملل آسیائی تمدن قدیم خود را گرفته دنبال آن میرفتند . اروپائی نیز تمدنی مخصوص بخود داشت و همچنین یک از این دو تمدن بیکدیگر شیوه نبود ، اروپیا پرازشور و غوغای و انقلاب بود ، آسیا در مهد تمدن قدیم خود راحت بر می برد و اگر سروصدائی هم بود فقط محلی بود ، همینکه پای ملل اروپائی بمالک آسیا باز شد دیدند که این ممالک تاچه پایه از جای قوای مادی و معنوی ضعیف می باشند و بچه سهولت میتوان بر آنها غلبه

---

(۱) یادداشت های لرد المزبوری . (جلد دوم صفحه ۳۹)

نمود و هستی آنها را از دست ثان گرفت؛ ایران نیز یکی از آن ممالک بود، در اطراف آن ممل وحشی احاطه داشتند و جنگ و شیز ایران نباید با همین ممل وحشی بود، اگر یکبار مغلوب یکی از آنها میشد چندین بار هم بر آنها غالب می‌آمد و اکثر اوقات آنها را در تحت نفوذ خود داشت. فقط دولت عثمانی در قسمت غربی مملکت ایران بود که دم از رقابت میزد و قرنهای با ممل اروپائی همسایه بود بدون ایسکه خود چیزی از تمدن آنها اخذ کند و با اسمی پایران بدهد. این بود که ایران از ترقیات علوم و فنون اروپا بکلی بیخبر بود، مخصوصاً در فنون نظامی که کوچکترین اطلاعی از آن نداشت.

مدتها بود که اروپا بفکر تعاوzen بهمای افتاده بود و برای آنچه این نیت اقدامات نیمود ولی این اقدامات چندان سریع نبود، بعلاوه در جلو راه آنها ممالک و اراضی<sup>۱</sup> سمار وسیع و طویل و حود داشت که دست اندازی آنها مستلزم وقت زیادی بود تا نوبت به آسیای مرکزی برسد که مملکت ایران نیز جزء آنها محسوب گردید، ولی چند عامل مؤثر در این مبنای پیدا شد که بفکر مزبور قدرت داد. مهمترین آنها بزرگ شدن روسیه، استیلای انگلیس بر هند و ظهور ناپلئون در فرانسه بود.

در حقیقت میتوان این سه عامل قوی را هجر کاحلی هجوم ممل اروپائی به ممالک شرقی دانست، ولی ممالک آسیائی از هیچ یک از این پیش آمدها و تحولات خبردار نبودند و هیچ تصور نمی‌نمودند که این سیل خطرناک از اروپائی یک روزی آپارا را غافلگیر نموده و اتمام جلال و شکوه و جبروت ظاهری آنها، همراه یکباره غرق خواهد نمود و بعیان سراسی آنها خاتمه خواهد داد.

ایران نیز یکی از آن مملکت زده شرقی و آسیائی بود که باین سیل بیان کن دوچار شد و هیچ تصور نمی‌نمود که باین زودی و سهولت گرفتار آن خواهد گردید. معاهده ترکمان چای و معاهده تجارتی و صورت مجلس در باب تشریفات پذیرائی سفر اکه در تاریخ شعبان ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) در ترکمان چای با مصای نمایندگان دولت ایران رسید، بندھای سیاسی بود که بدست و پای او لیای امور

ایران نهادند و این پسدها درست ۹۵ سال تمام دردست ویای آنها باقی بود، تاطبیعت کاخ بلند مسیben آنرا واژگون نموده ایرانرا از چنگال بی‌رحم آنها نجات داد و ایرانی از این بندعای سیاسی آزاد گردید، در این جا باید مرhone پیش آمد و اتفاقات روزگار بود.

در میان ملل بیدار و با تجربه دنیا که سوانح و اتفاقات گوناگون بر آنها گذشت استعادت بر این جادی است که مصائب و معن وارد بخود را بعنایین مختلف مکرر در مکرر در مقابل چشم ملت خود باز بیدارند و با آنها خاطرنشان می‌کنند تا ملت از آنها پندگان گرفته از سود وزیان خود آگاه گردد. من تیزدرا ینجا سواد معاهده ترکمان چای و منضات آن را ذیلا مینگارم، تا ملت ایران بدانند چه بر آنها گذشت است و چه می‌گذرد. اینک آن عهدنامه:

اول - معاهده سیاسی ترکمان چای

دوم - معاهده تجادتی ترکمان چای

سوم - صورت مجلس در باب پذیرائی سفراء کبار و مأمورین سیاسی.

این است سواد معاهده سیاسی<sup>(۱)</sup>

## عهدنامه صلح مابین ایران و روسیه در ترکمان چای بتاریخ ۳۲ فوریه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شهر

شعبان ۱۲۴۳

بنام خداوند متعال

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قوی شوکت محظی نامدار امیر اطود و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالسویه و از صمیم قلب عایل هستند که

---

(۱) مواد این حرس معاهده، از کتاب مجموعه معاهدات که در اوائل دوره حروظیت ایران بطبع رسیده، اقتباس شده است.

بر صدمات محاربه که مخالفت عمل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط قدیمه حسن هم‌جواری و مودت را مابین مملکتین بوبله صلح که فی حد ذاته متنضم اساس امتداد و دافع مبانی اختلاف و برودت آتیه بوده باشد بر پایه ونائی محکم استوار دارند، لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند از ایقراز معین داشتند.

از طرف اعلیحضرت امپراتور کل رویه، زان پاسکیه ویچ. آجودان جنرال و سرتیپ پاده نظام، فرمانده اردوی قفقازیه، کفیل امور غیر نظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه، رئیس قوه بحریه دریای خزر، دارای نشان آلكساندر نوسکی مکلل بالماں و شان سنت آن از درجه اویل مکلل بالماں و سن ولادیمیر از درجه اول و سن زد از درجه دوم و دو شمشیر افتخاری که یکی مرصع و دیگری طلا که روی آن اینطور نوشته شده، (برای شجاعت) و دارای نشان عقاب قرمز از درجه اول و نشان هلال عثمانی وغیره و آلكساندر ابروسکوف کنیه دتا و پیشخدمت اعلیحضرت امپراتور، دارای نشان سن ولادیمیر از درجه سوم و سن استانیلاس لهستان از درجه دوم و سن زان بیت المقدس؛ و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا.

وزرای مختار طرفین پس از آنکه در ترکمان چای اجلاس کرده و اختیار نامهای خود را مبادله و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند، فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند.

**فصل اول** - از امروز بعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراتور رویه و نیز مابین ممالک و وراث و اخلاق و اتباع اعلیحضرتین صلح و وداد و مودت کامله علی الدوام برقرار خواهد بود.

**فصل دوم** - چون مخاصمه طرفین معظمین که بعادت امروز باختتمه سید، تعهدات عهدنامه گلستان را باطل میدارد، لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراتور کل رویه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مربور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدواج و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین رویه و ایران است

برقرار نمایند.

**فصل سوم**- اعیان‌حضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاق و وراث خود، خانات ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات تنجوان را بملکت مطلقه بدولت‌روس و اگذار می‌کند؛ بناءً علی‌هذا، اعیان‌حضرت شاهنشاه ایران متعهد می‌شوند که دفاتر و اسنادی که راجع به حکومت و اداره خانات فوق الذکر است هنها در ظرف شش ماه از آن‌ضایی این عهدنامه به‌امورین روس تسلیم نمایند.

**فصل چهارم**- دولتين معظمه‌تین معاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتين از آیت‌قرار ترسم شود.

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقله کوه آخری کوچک است شروع شده بقله مزبوره رسیده واز آنجا پس‌چشم‌آرود فراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آخری کوچک جاری است فرود می‌آید، پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقاء آن با رود ارس که معادی شفورد است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و بقلعه عباس‌آباد میرسد. از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آفاج یعنی سه و دست و نیم روسی بوده باشد به تمام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع می‌شود منحصر بدولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز بطور دقت تخطیط خواهد شد. از محلی که طرف شرقی این خط متصل برود ارس می‌شود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گداریدی بلوك متابعت می‌کند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آفاج یعنی بیست و یک و دست روسی در طول مجرای ارس امتداد می‌باید، بعد از رسول باین محل خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذشته به محلی از مجرای بالهای رود خواهد آمد که در سه آفاجی یعنی بیست و یک و دست پائین‌تر از ملتقای دو رود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است.

پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالهای رود الی ملت<sup>۱</sup> دو رود مزبور، آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه

بازار شرقی الى سرچشم آن ممتد و از سرچشم مزبور الى قله تپه های جگیر میرسد، بطور یکه تمام آبهای که بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروزبه بوده و تمام آبهایی که جریانشان بطرف ایران است تعلق بدولت علیه خواهد گرفت. چون در اینجا<sup>(۱)</sup> حدود دولتين بواسطه تپه کوهها محدود میشود، لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت روس بوده و دامنه آنطرف کوهها اختصاص ایران خواهد داشت از تپه تپه های حگیر خط سرحد کوههای را که فاصل بین طالش و اردق است متابعت نموده و بقله کمر قوئی میرسد و قللی که قابل دامنه دوطرف کوهها مزبور است در اینجا تعیید حدود مینماید بهمان قسم که در باب مسافت های بین سرچشم آدینه بازار و قله حگیر ذکر شد.

پس از آن خط سرحد از قله کمر قوئی تپه کوه های که بلوک زوندرا از ادشق جدا مینماید متابعت نموده و بمحلى که حدود بلوک ولکیج است میرسد و ترتیبی که در باب جربان آب ذکر شده است مراجعت خواهد شد و از اینقرار بلوک زوند باستثنای قسمتی که در آنطرف قله کوهها مزبور است متعلق بروزبه خواهد بود.

از محلی که حدود بلوک ولکیج است خط سرحد بین المدولین قلال کره گلوبونی و قلل سالمه عمدہ کوههایی که از بلوک ولکیج میگندید متابعت نموده و برچشم شمازی روختانه موسوم به آستانه میرسد و اینجا هم مسئله جربان آب چنانکه در فوق ذکر شده است مرجعی میباشد.

از آنجا خط سرحدی مجرای آستانه را الى مسب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خالک دولتين را با تمام میرساند.

فصل پنجم - اعیان حضرت شاهنشاه ایران متعض این است دوستی خالک اند که ایست بااعیان حضرت امیر اطورو کل روسیه دارند، بهوجو همین فصل از خیر خود و از طرف وزاث و اخلاق خود واضح و اعلم تصدیق مینمایند که ممالک و جزو ایرانیکه

(۱) یعنی از سرچشم رود آدینه بازار الى قله یمیعای حگیر.

ما بین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جمال قفقاز و دریای خزر است و همچین اهالی بدی و غیره این نواحی متعلق بدولت دوسته میباشد.

**فصل ششم** - محض تلالفی مصارف کثیر که از این جنگ بین دولتين برای سلکت دوسته حاصل شده و در عوض خسارات و ضررها یکه بدین جهت با تباع روس رسیده است اعلمیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که وجه خسارتی تأدیه کرده مصارف و ضررها میزبورد اجرا نمایند.

ظرفین معظمین معاهدین این وجه خسارات را بده کرو و تو مان رایع یابیست ملیون هنگام معین کرده و مقرر بدارند که ترتیب اقطاع و تضمین تأدیه آن در قرارداد مخصوص مرتب شود . اعتبار و استحکام قرارداد بحدی خواهد بود که کانه ، لفظ بلطف در همین عهدنامه درج شده باشد .

**فصل هفتم** - چون اعلمیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا ، همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند اهدا اعلمیحضرت امپراتور کل رویه محض اینکه نیات دوستانه خود را مکثوف و مبلی را که در ساعت باستحکام این نوع و ذات دارد مشهود خاطر اعلمیحضرت شاهنشاه ایران نمایند متعهد میشوند که از امر و ز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت ایران شناخته و ایشان را از حین جلوس بنخت سلطان حقه این سلکت بدانند .

**فصل هشتم** - سفاین تجارتی روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزادی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سر کرده و بکارهای آن فرود آیند و در موقع شکت و غرق در ایران معنوونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که بفرار سابق در بحر خزر شین نموده و بسواحل روس بروند و در صورت غرق و شکت هم با آنها کمک و امداد خواهد شد .

اما در باب کشتی های جنگی ، چون آنها ائیکه بدق نظامی روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سر در بحر خزر را داشته اند ، حال هم بدین سبب این امپراطور منحصر بهمان کشتی ها خواهد بود ، بطوریکه بغیر از دولت دوسته دولت

دیگری حق نخواهد داشت که مقاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

**فصل نهم** - چون مکنون خاطر اعیین‌حضرت شاهنشاه ایران و اعیین‌حضرت امپراطور کل روسیه این است که در استحکام روابطی که بسعادت و میمت مجدداً ما بین دولتين استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند، مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژ دافر هائیکه خواه برای انجام مأموریت صوقی و خواه بجهت اقامت دائمی بدریان یکدیگر فرستاده می‌شوند بفراتور مقام خود و موافق شان و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین الدولتين و نیز بر حسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند، علیهذا در باب تشریفاتی که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود دستور العملی مخصوص مقرر خواهد شد.

**فصل دهم** - چون اعیین‌حضرت شاهنشاه ایران و اعیین‌حضرت امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتی هایین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع بحفظ تعارت و امنیت اتباع دولتين است دریک مقاوله نامه علیحده بطور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاوله نامه که ما بین وزرای مختار طرفین انعقاد و باین عهد نامه انتظام خواهد یافت مثل این است که جزء متم همین عهد نامه صلح بوده باشد.

اعیین‌حضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد که كما في السابق هر جا که بجهت منافع تجارتی لازم باشد بآنجا قونسول و وكلی تجارتی بفرستد و متعدد می‌شوند که این قونسول و وكلای تجارتی را که من تبع هریک زیاده از ده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتیکه لازمه سمت و زمینی آنهاست بهره مند سازد. اعیین‌حضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را در ماده قونسول و وكلای تجارتی اعیین‌حضرت شاهنشاهی منظور دارد.

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا قونsolهای دوس، وزیر مختار یا شارژ دافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و باین اشخاص ریاست بلا فاصله دارد مشار إليه را از مأموریت خود خلع کرده و موقعاً کفالت کار او را بهر کس صلاح داند و اگذار خواهد کرد.

**فصل پانزدهم** - پس از حصول صلح، بامور و دعوی اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهد تعریق مانده بود عراجمه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالباتیکه اتباع طرفین از یکدیگر یا از خزانه جانبین دارند بالتمام عاجلاً تأثیه خواهد شد.

**فصل شانزدهم** - طرفین معمظمه معاہدین نظر بمنافع اتباع خود متفق-  
الآن ای شدند که برای استحصالی که در دو طرف دود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومنی الیهم بتوانند آنرا بطور دلخواه بمبایعه و معاویته بر سانند ولای اعلیحضرت امپراتور کل روسیه تا حدی که این شرط راجع بخود اوست حسین خان سیدار سابق ایروان و برادرش حسن خان و کریم خان حاکم سابق نجفیان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد.

**فصل سیزدهم** - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیره و یا قبل از آن دستگیر کردند و همچنین اتباع دولتین که در اوقات سایر اسراء گرفته شده باشند در طرف چهار ماه هستند خواهند شد.

بعد از آنکه باین اشخاص ارزاق و اشیاء لازمه داده شد. مومنی الیهم را بطرف عباس آباد حرکت داده در آنجا بکمیسرهای که از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام باوطان ایشان مأمور شده اند تسلیم خواهند کرد.

در بازه اسراء جنگی و اتباع دولتین که با ایرانی گرفته شده و بسبب بعد مکان آنها و یا بعلت دیگری در ثرف مدت فوق مسترد نشدند طرفین معاہدین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت.

دولتی ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که ای وقت کان، این قبیل اشخاص را مداربد نمایند و ملزم میشوند که عز و شت خود اسراء اظهار کرده یا از طرفین عطا شده شدن مومنی الیهم را مسترد سازند.

**فصل چهاردهم** - دولتین معمظمه معاہدین اخراج فواری ها و ترانس فوژهای را (۱) که قبل از جنگ یا در مدت آن پنهان اطاعت و حکومت طرفین

---

(۱) کبکه از اردوی خود بادوی حم رفته باشد. «Transfuges».

آمده باشد مطالبه نخواهد کرد . ولی چون منابع خفیه بعضی از ترانس فوژها با تابعیت و هموطنان سابق موجب حصول تاییج مضره میشود اینها مختص دفعه و جلوگیری این نتایج دولت علیه ایران متعهد میشود که در متصروفات خود که مابین حدود دیل واقع است حضور و توضیح اشخاصیکه الحال یا پنهان پادمه مشخص خواهد شد روا دارد و مقصود از حدود ، از یکطرف رسیدارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رسید جمهوری و رسید ارمنستان فرزل او زن الى عصب آن در دریای خزر ترسیم میشود .

اعلیحضرت امپراطور کل روسیه نیز و عدد میدهد که در خانات قراپاچخ و نجوان و در قسمت خانات ایران که در سمت راست واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطئه و سکنی نمایند ، ولیکن مقراست که این ماده صورت لزوم نخواهد یافت مگر در هاره اشخاصیکه طرف رجوء عامه یا دارای بعضی مقامات دیگر هستند . از قبیل حوتین و بیکم و زؤسای روحانی ، یعنی سلاطین که اعمال شخصی و تحریک و مهابت خوبیه ایشان باعث سوء اثر در بازه هموطنان و تابعین قدیم آنها میشود : واما درخصوص فتوس عامه مملکتین مقراست که این دولتین که به مملکت یکدیگر دقتا در آئیه برخورد آزاد هستند که در هر جایی که آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیله حکومت باقدار آن در آزاده اند صلاح داند توطئه و سکنی نمایند .

**فصل پانزدهم** - چون آسودگیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که مماثل خود را مرفا الحال و ایام دولت علیه را از تشبیه مصائب و صدمات حاصله این جنگ که بسلم و سعادت ختم شده است همدون و محفوظ دارد لهذا در بازه تمام احوالی و کارگزاران آذربایجان غیری کامل و حمته شاعل عینه دل میدارند بطور یکه هیچیک از این اشخاص چه بجهت حقاید و نیات و چه از جهت رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا در مدت تصرف ایالت هنوزه از ایشان بخورد رسیده هوند تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه بر این از امور زیبلتی هکماله بآنها داده میشود تا ایشان بطور آزادی از ممالک ایران باکان خود بمماليک رسیده

بروند و اموال متعلقه خود را بخارج حمل نموده و بفروش برسانند، بدون اينکه دولت علیه ايران يا کارگذاران محلی اندک مصالحتی نموده و از اموال و اشیائیکه فریخته يا بخادر جمل مشود حقوق و مرسومی دریافت يا تکالیفی در مورد آن بگذارند. اما در باب اموال غیر متعلقه بعومی اليهم پنج ساله ملت داده مشود که اموال مزبور را بفروش برسانند يا بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند.

کابنیکه در این مدت يکاله مجرم به جنجه و جنایت و مستوجب میاست معموله دیوانخانه شوند از این عقوب متنی خواهد بود.

**فصل شانزدهم - وزرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهد نامه صلح عاجلاً بتمام تناط اعلام و احکام لازمه خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تأخیر ترک نمایند.**

این عهد نامه که به نسخین و بیک مدلول نوشته شده و باعضاً و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است بتصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراتور کل رویه خواهد رسید و تصدیق تقدیمات معترد که دارای امضای ایشان بوده باشد در قصر چهارماه و در صورت امکان زودتر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله خواهد شد.

بتاریخ دهم ماه فوریه سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری در ترکمان چای تحریر شد.

عهدنامه تجاری که مابین ایران و روس در  
ترکمان چای بتاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸  
مطابق ۵ شعبان ۱۳۴۳ منعقد شد

(بنام خود (و نه همکار))

**فصل اول - چون طرفین مظمنین معاہدین مایل هستند که اتباع خود را**

از کلیه فواید و منافعی که از آزادی تجارت حاصل میشود بهر چند مازنده، لهذا  
تمثیل ذیل دا مقرداشته :

اتباع روس که دارای تذکره صحیح بوده باشد میتوانند در تمام نقاط خاک  
ایران به تجارت اشتغال ورزیده و نیز بدول همچوار آنملکت بروند، در ازای آن  
رعایای ایران هم میتوانند که از دریای خزر و بالا زر حد خشکی که فاصلین  
است مال التجاره خود را بر وسیه ها زد کرده و بمعاوضه رسانند و نیز در وسیه همایع  
دیگر خرید کرده و بخارج حمل کنند.

مومی الیهم در ممالک اعلیحضرت امپراطور روس از تمام حقوق و امتیازاتی که  
بر عایای دول کامله لوداد داده شده است بهر چند خواهد بود.

در صورت وفات یکی از اتباع روس در ایران، اموال مقوله و غیر مقوله او  
نظر بتعلق بر عیت دولت دوست، بال تمام با قوام یا شرکاء او داده میشود و مشار الیهم  
در صورتی که صلاح داشته حق خواهد داشت که اموال مزبوره را انتقال و انتزاع  
دهند. در صورت فقدان اقوام یا شرکاء، اختیار اموال مزبوره بسفارت یا قونسول  
روس مقیم ایران و گذار خواهد شد بدون اینکه از ظرف کار گذاران محل ممانعتی  
بظور دست.

**فصل دوم - کترات و بروات و ضمانت نامه‌ها و سایر قراردادهای کتبی که  
راجح بامور تجارتی است و مابین رعایای طرفین منعقد میشود در نزد حاکم (قاضی  
عرف) و قونسول روس و درجائی که قونسول نباشد فقط در نزد حاکم ثبت خواهد شد  
تا اینکه در صورت وقوع ممتازه هابین طرفین بتوان تحقیقات لازمه را بعمل آورد  
و عدلاً رفع اختلاف نمود.**

اسادی که بطور فوق الذکر تصدیق و تکائته شده باشد در هر محکمۀ عدليه معتبر  
خواهد بود و اگر شخصی بدون اسناد مزبوره بخواهد با طرف مقابل ترافع نماید  
و بغير از شهود دلیل دیگری اقامه نکند مسموع نخواهد شد مگر اینکه مدعی علیه  
اقامة شود او را قبول کند.

تعهداتی که بترتیب فوق الذکر مابین رعایای دولتین وقوع میابد بدون کم

و کر مرعی و معمول خواهد گردید و اگر یکی از طرفین از اجرای مدلول آن امتناع کرده و باعث ضرر طرف مقابل شود باید خسارت واردہ را عهده نماید ، در صورت ورشکستگی یکی از تجار روس در ایران ، حقوق ارباب طلب از اموال و اشیاء شخص ورشکست داده میشود ، ولی اگر از وزیر مختار و شارژدار یا قیویول روس خواهش شود که تحقیق کرده و معلوم نمایند آیا شخص ورشکست در رومیه بعضی اموال دارد که طلبکاران بتوانند از آن استفاده ای حق نمایند مشارالیهم نباید در تحقیق این مسئله ممکن است جمله خود را مضايقه دارند . ترتیبات مقررہ در این فصل بالمقابلہ در مورد دعایای ایران که در روسیه در تحت حمایت قوانین آنملکت تجارت هی نمایند مرعی و معمول خواهد بود .

**فصل سوم - محض اینکه تجارت اتباع مملکتین ازه مافعی که موضوع شروع سابق الذکر است بطور محکم به رسم شوند ، هقرر میشود که از مال التجاره که اتباع روس با ایران وارد و از آن مملکت خارج میکنند و نیز از امتعه ایران که اتباع دولت علیه از راه بحر خزر و یا از سرحد خشکی بین الدولتین به مملکت روسیه حمل مینمایند و هکذا از مملکت روسیه و از طریق فوق الذکر خارج میکنند که حاکمی سابق حقوق صدی پنج فقط یکدفعه در موقع و زود یا خروج دیافت شده و علاوه بر آن هیچگونه حقوق گمر کی مطالبه نشود .**

دولت روس تعهد مینماید که در صورتی هم که لازم داشت دستور العمل گمر کی و تعرفه جدیده برقرار نماید ، همها بر حقوق صدی پنج فوق الذکر چیزی نیزاید .

**فصل چهارم - اگر دولت ایران یا روس با دولت دیگری در مقام جنگ بوده باشد دعایای مملکتین ممنوع تجواهند بود اذاینکه با مال التجاره خود از خاله یکدیگر عبور کرده و بملکت محارب روند .**

**فصل پنجم - چون موافق رسوم جاریه مملکت ایران اتباع خارجه باشکال خانه و مقاذه و امکنه وضع مال التجاره برای اجاره پیدا مینمایند ، لهذا اتباع روس علاوه بر حق اجاره مجاز میباشند که خانه ای برای مسکونت و مغازه و امکنه برای وضع مال التجاره بحیطه ملکیت در آورند . کارگزاران دولت علیه ایران مأذون نیستند**

که عنماً داخل خانه و مغازه و امکنه مزبوره شوند . در صورت آنکه باید باستیدان وزیر مختار یا شارذ دافر یا قونسول روس مراجعت کند و مشارالیهم در احکومه (۱) یا یکی از اجزاء خود را مأمور خواهد کرد که در همین موقعم معاينه خانه یا مال التجاره حضور بیهم رساند .

**فصل ششم** - چون وزیر مختار و شارذ دافر اعلیحضرت امپراتور روس و نیز اجزاء سفارت و قونسولها و در احکومه اشیائی که متعلق بعلیوس است و همچنین غالب ضروریاتی که بجهت میثت آنها لازم است در ایران پیدا نمیکند ، علیهذا مأدون هستند که بدون ادائی حقوق و سایر تکالیف ، اشیائی که فقط مخصوص مصارف خودشان است وارد نمایند . در باره همکارین اعلیحضرت شاهزاده ایران مقیمین ممالک روسیه ، رفتاری مثل ازاین حیث کاملاً ممنوع خواهد بود .

اتباع ایران که جزء من تبع وزیر مختار و شارذ دافر یا قونسول بوده و بجهة خدمت مشارالیهم لازمند ، مادامیکه در تزدیشان هستند مانند اتباع روس وبالویه از حسایت آنها بهره مند خواهند بود . ولی اگر یکی از این اشخاص مرتكب جنحه و بدین سبب مورد سیاست قوانین جادیه شود وزیر ایران را حاکم و در صورت فقدان او کارگزاران محلی که حق این اقدام را داشته باشند فوراً از وزیر مختار یا شارذ دافر یا قونسولی که شخص مظنون در خدمت او است تسلیم مومن البه را خواهند خواست و اگر این عنوان عبنی بر دلایلی است که تصریح شخص هم را ثابت ننماید وزیر مختار یا شارذ دافر یا قونسول در قبولی این خواهش باید هیچگونه اشکالی نمایند .

**فصل هفتم** - تمام امور متنازع فیها و مراقباتی که مابین اتباع روس بوقوع میبرد موافق قوانین و رسوم دولت روسیه فقط بررسیدگی و حکم سفارت یا قونسولی اعلیحضرت امپراتور روس درجوع خواهد شد (۲)

(۱) مترجم ، خصوصاً مترجم الله شرقی ماتن فادرسی ، عربی و ترکی

Dragoman

(۲) مقصود این است که مراقبات مابین تبعه روسیه باید رجوع به مغارف باقونسول شود و مشارالیهم موافق قوانین دولت رسیدگی کرده و حکم دهد .

و همچین است اختلافات و دعاوی واقعه مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگری در صورتیکه طرفین دولت مشارالیهم تراضی نمایند.

اختلافات و اتفاقات مابین اتباع ایران و روس بظهور میرسد مراجعت به احکام شده رسیدگی و حکم آن باید در حضور دادگومن سفارت یا قونسولگری بعمل آید. باین قبیل دعاوی که بروفق قانون عدالت ختم شده است مجدداً رسیدگی نمیشود اگر تجدید رسیدگی از وها اقتضا نموده باشد با استحضار وزیر مختار یا شارژدار یا قونسول روس و در حضور دادگومن سفارت یا قونسولگری دریکی از دفتر خانهای اعلیحضرت شاهزاده ایران که در تبریز و در طهران منعقد است تجدید رسیدگی بعمل آمده و حکم داده شود.

**فصل هشتم** - چون وزیر مختار و شارژدار یا قونسول حق قضاؤت در عاده هموطنان خود دارند لهذا در صورتیکه مابین اتباع روس قتل و جنایتی بوقوع رسیدگی و محاکمه آن راجع به مشارالیهم خواهد بود.

اگر شخصی از اتباع روس با اتباع مملکت دیگری میهم بجایی گردید، مورد هیچگونه تعریض و مراحت نخواهد بود هرگز در صورتیکه شرایط او در جنایت مدلل وثابت شود و در اینصورت ویز در صورتیکه تبعه روس بشخصه منسوب بمجرمیت شده باشد محاکمات مملکتی بدون حضور همازوی از طرف سفارت یا قونسول روس نباید به مبلغ جنایت رسیدگی کرده و حکم دهنده اگر در محل وقوع جنحه سفارت یا قونسولگری وجود ندارد کار گذاران آنها مجرم را بمحلی اعزام خواهند داد که در آنها قونسول یا مأموری از خارج روسیه برقرار شده باشد. حاکم و قاضی محل استشهاداتی را که بر علیه وله شخص مظنون است تحصیل کرده واهضاء مینمایند و این دو قسم استشهاد که بدین ترتیب توثیق شده و بمحل محاکمه غرستاده میشود سند و نوشته معتبر دعوی محض خواهد شد مگر اینکه شخص متصر خلاف و عدم صحت آن را بطور واضح ثابت نماید.

پس از آنکه کما هوچته تصریح شخص مجرم بثوب رسیده و حکم صادر شد، مومنی الیه به وزیر مختار یا شارژدار یا قونسول روس تسلیم خواهد شد که بر رویه

فرستاده شده و در آنجا موافق قوانین سیاست شود.

فصل نهم - طرفین معمظمین معاهدین اهتمام خراهند داشت که شرایط این عهدنامه طابق النعل بالفعل معمول و مجری گردد. حکام و لایات و رؤسای و سایر مأمورین دولتین در هیچ موقع از مفاد آن تمرد نخواهند نمود والا جداً مسئول و دد صورتیکه مجدداً از مفاد آن تخلف کرده و کماه وحته خلاف ایشان محقق گردید ملزم عزل خواهند بود.

علیذاً ما مضی کنندگان ذیل، وزرای مختار اعلمی حضرت ثائهنثاء ایران و اعلمی حضرت امپراتور روس شرایط مندرجه این عهدنامه را منعقد و مقرر داشتیم و این شرایط که هتمم فصل دهم عهدنامه عمدہ است که امروز در ترکمان چای منعقد شده است همان اعتبار و استحقاق را خراهد داشت کانه لفظ بلطف در همانجا درج شده باشد.

بناءً على هذا، أين قراراً دجداً كانه به نسختين نوشته شده بامضي ومهير مارسيده ومبادله گردید.

در ترکمان چای بتاریخ دهم فوریه سال نیکوفال ۱۸۲۸ مطابق پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ مجری.

صورت مجلس در باب تشریفات پذیرائی سفراء  
کبار و مأمورین سیاسی که در ترکمان چای بتاریخ  
۳۲ فوریه امضا شد است

وزرای مختار ایران و روس بر طبق فصل نهم عهدنامه عمدہ، اسر و زاجلاس گردند  
که برای پذیرائی سفرای کبار و وزرای مختار و شارژدار فرماندهیکه از طرفین بذریعه  
یکدیگر فرستاده میشوند تشریفات مناسبی مرتب دارند و بالاتفاق تعصیل ذیل را  
مقرر داشند:

بعض اینکه وزیر ایران از ورود سفیر کبیر روس به تلیس رسم مطلع گردید بدون اتفاق وقت، شخصی که رتبه امناسب شان سفیر بوده باشد منتخب نموده تا سرحد باستقبال مشارالیه خواهد فرماد و در این ضمن وزیر ایران سرکرده کل گرجستان را اذعیمت مهمندانه داریعنی شخصی که برای همراهی سفیر کبیر معین شده است مطلع داشته و روز ورود اورا بسرحد تخمیناً معین مینماید. سفیر کبیر هم اهتمام کرده و مسافت خود را بطوری ترتیب خواهد داد که مقام وزیر و روز مهمندانه بر سرحد برسد. از وقتیکه مهمندانه سفیر کبیر را همچنان مینماید مسئول حفظ امنیت و عزت و احترام مقتضیه جناب معزی الیه خواهد بود.

در هر منزل استقبالی یعنی هیئتی که هر کم از رئیس یا معتبر ترین آن محل و چند نفر از معارف است با من تعیین شایسته برای پذیرائی سفیر کبیر خواهد آمد. اگر سفیر کبیر در حاکم نشین ایالتی مکث نماید هیئت مذکوره در تحت دیاست خود حاکم خواهد بود و مشارالیه پنجاب سفیر کبیر تهییت و تبریک گفته و معزی الیه را الى منزلی که برای او تهییه شده است مشایعت مینماید. در صورتیکه سفیر کبیر در یک شهری مکث نماید که حاکم آنجا فرزند اعلیحضرت همایونی است حضرت معظم الیه وزیر خود را برای تبریک و خوش آمد باستقبال معزی الیه میفرستد.

اگر سفیر کبیر بدیدن حضرت معظم الیه آید مشارالیه و تمام اشخاصیکه جزء سفارت هستند دعوت بجلسه شده و پنجاب سفیر صندلی داده خواهد شد. در رهگذر جناب سفیر هر جائی که قدون موجود است باید تحت اللاح بوده احترامات نظامی همراه درباره معزی الیه مرعی دارند. مهمندانه اهتمام کرده و وزارت را بموقع از ورود سفیر کبیر مطلع خواهد ساخت تا اینکه وزارت بتواند تدارکات لازمه ورود و پذیرائی رسمی مشارالیه را بعمل آورد.

وقتیکه سفیر کبیر به آخرین منزل پایی تحت یا به آخرین منزل اردیوی همایونی رسید شخص معتبری مشارالیه را از طرف اعلیحضرت همایونی خواهد پذیرفت.

در نیمه راه الی پایتخت یا نیمه راه ادوی همایونی هیئت محترم از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی بریاست یکی از رجال دربار باستقبال جناب معزی الی خواهد آمد و عاکر ساخلوی شهر یا عاکر اردو بعثاب معزی الی پیش فنگ زده و احترامات نظامی لازمه را معمول خواهند داشت و رئیس مستقبلین همایونی فی الفور سخیر کبیر را بهمنزایی که برای مشار الی همیا شده و در آنجا گارد دونور (۱) گذارده شده است راهنمائی خواهد نمود فردای و دود سفیر کبیر وزرای اعلیحضرت همایونی و رجال سلطنتی بدین جناب معزی الی خواهد آمد و پس فردای آن جناب سفیر کبیر رسمأ بحضور همایونی شرف خواهد شد .

ایشیک آقاسی باشی در ساعت مقرر آمد و بعثاب معزی الی اطلاع خواهد داد که برای پذیرائی او همه چیز همیا شده است . پس از آن جناب سفیر کبیر بر ترتیب ذیل حرکت خواهد کرد :

فراشان شاهی در جلو و از عقب آنها یک قسمی از گارد یا از پیشخدمتان خود سفیر کبیر ملزم بوده پس از آن جناب سفیر کبیر درحالیکه اسی که از طرف همایونی فرستاده شده یا اسب خود را سوار میباشد . یک قدر از میرآخوران همایونی در جلو معزی الی و هیئت مقادت در طرف دست راست و ایشیک آقاسی باشی در طرف دست چپ و شاطران سرکاری در جمین حرکت مینمایند ، بالا فاصله قسمتی از گارد یا از پیشخدمتان خود جناب معزی الی و در عقب آنها فراشان همایونی میآیند .

عاکر یکه در درون قصر یا در اردوی همایونی الی محل دخول بخطاطهای خلوت یا سراپرده گذارده میشوند بسفیر کبیر پیش فنگ خواهند زد و ایشیک آقاسی باشی که در جلو سفیر کبیر همروند سعی خواهد کرد که تمام اشخاصی که در محل گذر جناب معزی الی حستاند سریا بایستند .

سفیر کبیر در محل دخول بخطاطهای خلوت یا سراپرده پیاده شده بمنزل وزیر اول یا بعیاد سپهالار راهنمائی شده و در آنجا مدت قلیلی تا بیرون آمدن

(۱) قرادل تشریفاتی «Garde d'honneur»

اعلیحضرت همایونی منتظر میشود. پس از آن ایشک آقاسی باشی جلو افتاده و جناب سفیر کبیر با من تبع خود بمحیط های خلوت یا سرمه اپرده داخل میشود. گارد یا پیشخدمتان جناب سفیر کبیر در محوطه خارجی مانده وایشک آقاسی باشی ورود سفیر کبیر را بعرض رسانیده و از طرف اعلیحضرت همایونی معزی الیه را تکلیف بجایگاه مخصوص یا چادر هینماید.

جناب سفیر با تم‌ام من تبع مجاز بدخول خواهد بود و در هیچ وردنده سفیر کبیر ونه باتباع مری الیه تکلیف نخواهد شد که لباسی را که در بردارند تغییر دهند، لیکن جناب معزی الیه و من تبع او سعی کرده و گالشی برای خود تحصیل خواهند نمود که در محل دخول بجایگاه مخصوص یا چادر بیرون آورند.

اعلیحضرت همایونی بعد از نطق سفیر کبیر ایشان را دعوت بجلوس فرموده و صندلی به جناب معزی الیه داده میشود. بعد از ختم مجلس سفیر کبیر بهمان ترتیبی که آمده است مراجعت خواهد نمود بدون اینکه بمنزل وزیر اعظم یا پسالاد داخل شود پس از این شرفایی از کائیکه بدیدن او آمده اند بازدید خواهد کرد.

برای وزیر مختار یا شادر دافر روس هم همین تشریفات برقرار خواهد بود الا اینکه صاحب منصب ایشان که با تقبیال ایشان فرستاده میشوند در زتبه پست‌تر و اجزاء آنها در عده کمتر خواهد بود و تمام ساخلو برای مشارالیهم بیرون نخواهد آمد. فقط عاکر قراولخانه‌ها بمشارالیهم پیش فنگ میزنند.

وزیر اول اعلیحضرت همایونی در ملاقات سبقت نمیکند ولی بدون تأخیر در روز بعد بیازدید ایشان خواهد رفت. اگر سفیر کبیر یا وزیر مختار و شادر دافر حامل تامهای از طرف سلطان خود بوده باشد اعلیحضرت همایونی آنرا بدست خودشان از او خواهد گرفت.

همین تشریفات تیز در رویه درباره سفرای کبار و وزرای مختار و شادر. دافرهای ایران که بسمت مأموریت بدربار پطرز بورخ میروند مرعی و مجری

میشود، لیکن تفاوت دسومات جاریهٔ مملکتین هم مظلود خواهد بود.  
اینصورت که به نسخین نوشته شده و باهض و مهر وزدای مخته‌دار طرفین  
رسیده است همان حکم راهنمیت را خواهد داشت کانه لفظ بالطف در عهدنامه امروز  
مندرج شده باشد.

در ترکمان چای. دعم فوریه سال نیکو فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان  
سنه ۱۲۴۳ هجری.

# فصل شانزدهم

## واقعه قتل سر برایادوف وزیر مختار روس

درست یکسال تمام از امضای معاهده ترکمان چای گذشته بود که واقعه قتل گریبايدوف وزیر مختار روس پیش آمد و در ۱۱ فوریه سال ۱۸۱۹ ( مطابق اوائل شعبان ۱۲۴۴ ) در طهران بدست جهال کشته شد .

موضوع فتنه این بود که در جزء اسراء رویه که در جنگ گرفتار شده بودند دو نفر زن گرجی وجود داشتند که قبول اسلام نداشده و در خانه الله بارخان آصف - الدله جزء زنان حرم او بودند . وزیر مختار تازه وارد روس استغلال آنها را جداً مطالبہ نمود و اظهار هیکرد بموجب قرارداد ترکمان چای این زنها باید تحويل عمال دولت روس شده با او طلاقشان فرستاده شوند . در این باب وزیر مختار روس بقدرتی پافشاری کرد که بالاخره ناچار شده هر دو نفر آنها را تسلیم سفارت روس نمودند .

ولی تحریکات در اطراف این قضیه بجایی رسید که مکنه طهران بازارها را بسته بسفارت روس حمله نمودند و تمام اعضاء سفارت را با خود وزیر مختار بقتل رسانیدند ، فقط یک نفر هن Shi سفارت جانی بسلامت برداشت .

البته پس از این واقعه فتحعلی شاه و دریار او فوق العاده مضطرب شده بدست و پا افتادند و موضوع را فوراً در تبریز به عباس میرزا اخراج داده چاره کار را از

اوح واستد اوئیز میرزا مسعود مستوفی را به تقلیس روانه نمود که با تفاوت میرزا صالح شیرازی که در این هنگام برای دساندن نشان شیر و خورشید دولت ایران به غراف پاسکویچ فرمانده کل قهقهه به تقلیس رفته بود با غراف فوق الذکر مذاکره کند و از او طریق حل این پیش آمد ناگوار را بخواهند.

میرزا مسعود در هجدهم شعبان ۱۲۴۴ هجری (۱۸۲۹ میلادی) بوسیله چاپار از تبریز عازم تفلیس شد. همراه ایشان یکمتر منشی میرزا مصطفی نام بوده که شرح این مسافت را با جزئیات تمام نوشته است<sup>(۱)</sup>

در اول کتاب فوق مینویسد:

« چنین گوید اقل خلق الله ، مصطفی ابن نصرالله افشار که چون در شهر شعبان ۱۲۴۴ عالیجه مقرب الحضره العلیه ، میرزا مسعود مستوفی از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا دام اقباله مأمور سفر پطرز بورغ گشت ، مرا که در دفتر او شغل هجری داشتم حسب الامر همراه بود ، بعافطر فاتر گذشت که اوضاع این سفر را آنچه دیده و شنیده باشد بقدرت قوّه عاجزانه خود دریافت نموده ، بدون عبارت آراء و طبع آزمائی جهت اس Hatchar طالبان در سلاک تحریر و بیان آرد ، لهذا چند جزوی نگاشته و آنرا بر چند فصل قرار داده و در اتمام این رساله منشی عظیم از میرزا مسعود بودمت این بنده ثابت که اوضاع هیچ لیزای که این بنده حضور نداشت او حالی کرد و اگر در عبارت بالاستی ندید تصحیح نمود . »

میرزا مصطفی این سفر نامه خود را بر شش فصل تقسیم نموده :

فصل اول : از تبریز تا پطرز بورغ .

فصل دوم . در احوال توقف پطرز بورغ .

فصل سوم ، در تعداد ولایات روسیه و عده نقوس و اوضاع آنها و چگونگی نشان هر ولایت و اصناف و نوکر و رعیت .

فصل چهارم ، در کیفیت ولایت روسیه و عادات و اخلاق ایشان .

(۱) دوست مدقیق من شاهزاده بدیع الزمان میرزا دولت شاهی این نسخه شبی خط را در اختیار من گذاشت ، من نیز غالب طالب این فمل را از آن کتاب اقتباس نمودم .

فصل پنجم ، در امور دولتیه .

فصل ششم ، در اطوار مراجعت .

میرزا مصطفی مینویسد :

« چون در سیزدهم شهر شعبان خبر قتل قریبا یکوق ایلچی دولت روس در دارالخلافه طهران بدارالسلطنه تبریز رسید ، میرزا مسعود از جانب نایب السلطنه مأمور پظرزبورغ گشت که اولاً حقیقت این حادثه را در تقلیس بگراف پاسکویچ سردار روس رسانده بخبری و تأسیف و تحریر دولت علیه را از وقوع این غائله اتفاقیه با منای دولت رویه واضح و آشکار سازد . »

علوم است که میرزا مسعود از جانب نایب السلطنه حامل مکتبی پامپراطور روس بوده و یک مکتوب هم نایب السلطنه به غراف پاسکویچ نوشته است .  
میرزا مصطفی سواد هر دو نامه را در سفرنامه خود ضبط نموده که چون از نظر تاریخی دارای اهمیت میباشد سواده روس در اینجا نقل میشود .

## ۱- مکتوب نایب السلطنه عباس میرزا به نیکلای اول امپراطور روس

« خداوندیرا منایش کنیم که دانندۀ نهان است و دارنده جهان و بختاینده گناهان و تقدت بخش پادشاهان ، و از آن پس درود پاک بروان تابناک پیغمبران و پیشوایان و راهنمایان فرمیم که دانای راز خدایند و شفیعان روز جزا ، و بعد بر رأی والای اعلیحضرت آسمان رفت ، شهریار خجسته او صاف با عدل و انعام ، سلطان ملک سان و دارای ملک بختای ، عم اعظم تاجدار ، امپراطور ستوده طور پسندیده کردار ، پادشاه ذی جاه تمامی ممالک روسیه که نامش در جهان نیکوست و لطفش از هرجهت دلجه و قهرش ویرانی هرخانه و هررش آبادانی هر ویرانه ، مکشف و معروض میداریم که هر چند از حوادث زمانی و قضایای آسانی شرمندگی و خجلت دولت ایران زیاده از شرح و بیان است ولیکن رافت پادشاهانه و عاطفت

ملوکانه آن اعلیحضرت را زیادتر از آن دانسته با آن استظهار و اطمینان عرض و حالی مبکنیم که در سال گذشته دولت ایران دوستی دولت بهیه رویه را بجهان و دل خریدار شده در راه تحصیل آن از رنج تن و بذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که بفضل خدا ولطف امپراطور کشور گناه آن مقتصد عمد و مطلوب کلی را دریافت نمود . امسال یز برای استعکام همین دوستی و انتظام بعضی از همای این مملکت ، این اخلاص کیش خود عازم بود که بدیدار فرخنده آنوار آن اعلیحضرت فایض شود و در این بین از عجایب روزگار فقد ایلچی آن دولت بوضعی روی داد که نه این گونه واقعه تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده بود و نه صورت این احوال بوعم و خیال میگنجید که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری توان کرد . یلی امری عی خبر و ناگاه حادث شده و چندان فرصت و معجال نشد که بدفع آن بلا و رفع آن قضا و تدبیر آن فتنه و درمان آن درد توان پرداخت خدای عالم که به راز نهان عالم است گواهی دارد که این اخلاص مند از درون دل راضی بر آن بود که خود با اسامی اخوان و اخلاق در امثال این فتنه و بلا با تلاف بررسد و بدنامی چنین ، برای این دولت نماند و هم چنین همگی اولیای این دولت و اعیان و معازف این مملکت امروز از این واقعه هایله در عزا و ماتمند و شاهنشاه والا جاه ممالک ایران در معرض هزار اندیشه و غم میباشد و این معنی آشکار و معلوم است که دولت ایران رنج و ذمتهای خادتها پارساله را ضایع نمیخواست بکند و این صداقت کیش که با آن شوق و خرمی عازم دیدار آن اعلیحضرت بود هر گز راضی تمیتد که با این سرانگندگی و شرمداری عازم شود و اهل ایران صغیر و کبیر و عالی و دانی بال تمام تلغی خصوصت و شیرینی محبت آن دولت را چند بار چشیده و آزموده اند . ممکن نبود که خوشی را بناخوشی عوض و امنیت را با تقلاب مبدل نمایند . بذات پاک خدای جهان و راج و نخت میمون پادشاهان سوگند که این کار رشت و کردار بد بجز فتنه جهال و شورش عوام هیچ مأخذ و منشاء نداشته ، غالباً در شهرهای یئی نظام امثال این شورش و غوغای ازعوام نادان بر پا نمیشود ، خصوصاً در اسلامبول که پایتخت دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده ولیکن تا پارسال هر گر در همالک معروفه

این دولت دیده نشده بود.

پارسال که از صدمات عاکر رویه محال پرداختن بامور دیگر معال بود، در بعضی از شهرهای ایران نیز این گونه شورش و بی نظامی اتفاق افتاد وقت افتشا نمیکرد که دولت به تبیه آنها اقدام کند، تا امال بدار الخلافه سرایت نمود. اما دولت علیه ایران بالفعل در صد تنبیه ویاست جهال و مفسدین وانتقام این حادثه اتفاقیه میباشد. این اخلاصمند که آن همه اصرار کوشش برای دریافت دیدار آن اعلیحضرت داشتودارد ومحض همین بوده وهمست که انشاء الله تعالى یکنوع مستگی قلبی وپیوستگی باطنی در میان این دو دولت بهم رسید که هرجه بخصوصت آن دولت خرامی یافته از خصوصیت آن اعلیحضرت آبادی پذیرد. بعداز فضل خدا، بتوجه آن عم اکرم تاجدار، بی نظامیهای این مملکت بانظم شود، دیگر امر واحتیار با آن اعلیحضرت است و برای چاره این کار که بالفعل حدث شده، بهتر آن است که حواله باقتضای رای والای امپراطوری شود توقع و درخواست این مخلص صداقتمند از آن حضرت ارجمند این است که هر نوع فرمایش داداین باب دارند با این اخلاص کیش فرمایند تا دولت ایران انشاء الله از زیر بار این خجلت برآید و این صداقتمند با کمال امیدواری واستظهار بخدمت آن پادشاه ذی جاه ثتابد، والعاقبه بالاعافه.

### ۳ - مکتوب نایب السلطنه بر غراف پاسکویچ

جتاب جلالت نصاب فخامت و مناعت اکتساب افتخار الامر اعالیه، اعتبار الکبراء العیویه، سردار با افتخار عظیم الوقار دولت بهیه رویه، جنرال آنف پاسکویچ را یاعلامت مشفقة نه مخصوص مهداریم، که از بس حیرت و پریشانی از اوضاع زمانه داریم و شرمندگی و خجلت از این واقعه هایله اتفاقیه بهم رسائیدهایم چطور شرح حال بدھیم و چگونه فتح الاب گفتگو با آنجتاب نمائیم. عالیجاه میرزا ابودکر که اوضاع واحوال ما را مشاهده نموده استه با آنجتاب اظهار خواهد کرد که تاچه حد افرده و غمناک هستیم و راضی بودیم که خودمان با هرچه برادرد و پسر

که داریم بالتهام عرصه هلاک شویم و این چنین بدنامی در این دولت باقی نماند.

آن جناب البه دریافت خواهد نمود که این کار کاری نبود که بعاظرهیچ آفریده بر سد، تا قل از موقع علاجی و تدبیری کنیم بلکه امری بود فوری و اتفاقی که از کردار داشت جهال شهر حادث شد و خجالت آن بروزگار مایاقی ماند. بالفعل همه چاکران این دولت و معارف این مملکت در عزا و ماتمند و شاهنشاه و الاجاه روحانیانه هزار نسخه و آندوه و غم دارد. امروز که پکشنه هفدهم شعبان است فرمانی همایونی از دارالخلافه با فخار ما و اصل شد حکم محکم شاهنشاهی صادر شده بود که در باب این قضیه از آنجناب دستور العمل بخواهیم دبر وفق آن در صندوق حالي نمودن حقیقت امر بدولت بهبهان رویه برآیم . مانیز بحسب امر اشرف اعلمی با تکرار این مطلب پرداخته عالیجاه مقرب الحضرة العالیه میرزا مسعود را روانه نمودیم که در این باب از جناب مهبا آنجناب گفتگو نماید . اگر آنجناب مصلحت داند عالیجاه مشارالله خود با یک طغرا ذریعه که تو شنایم با چاپاری دوانه دربار شوکنندار اعلیحضرت امیر اطور اعظم اکرم تاجدار گردد و معذرت نامه شاهنشاه روحانیانه با آدمی که میفرستند علی التعاقب با تفاقع عالیجاه میرزا ملوف نایب بر سد و باز بصواب دید آنجناب ، اتفاقاً دربار شوکنندار امیر اطوری شود . خلاصه فرمایشی که از جانب همایون شاهنشاه رسیده این است که دولت ایران دوستی دولت بهبهان رویه زیرا بجهان و دل خریته از علاقه یگانگی دست بردار نیست و طهران و پطرزبورغ را در حکم واحد میداند اگر مثل این تصدی در پطرزبورغ اتفاق میافتد البه اولیای دولت بهبهان رویه حکمی و قراری در این باب میگردند. موقع داریم که عمان را بیهوده و مغایریت بما معلوم سازند تا مانیز بیشایده و مخالفت بروفق همان دستور العمل در صدد انتقام این واقعه و عذر خواهی این مطلب برآئیم و این دولت را انشاء الله در زیربار این خجلات تگذاریم والعقابه بالعافية .

تعییه مافرت میرزا مسعود به تبلیغ این شد که با موافقت نظر غراف

پاسکویچ<sup>(۱)</sup> قرار شد یکی از شاهزادگان درجه اول به پطرز بورغ رفته عند این پیش آمد را بخواهد در ذی القعده همان سال خسرو میرزا پسر نایب السلطنه برای انجام این مأموریت معین گردید و باافق محمدخان امیر نظام و محمد حسین خان ایشیک آقا سی باشی میرزا بابا حکیم باشی و جمی دیگر از تبریز حرکت نموده در تفلیس میرزا عسعود و میرزا صالح شیرازی نیز با آنها ملحق شده عازم پطرز بورغ شدند. در این مسافرت میرزا تقی خان فراهانی که بعدها امیر نظام و امیر کبیر شد همراه بود.

میرزا معطوفی تمام وقایع این مسافرت را در هر منزل بدقت ضبط نموده است همهجا همان دولت دوس بودند و در هر محل پذیرای خوبی از ایشان شده که همه را به تفصیل شرح میدهد.

در مسکو شاهزاده خسرو میرزا بدیدن مادر گریبايدوف رفته که میرزا مصطفی شرح آنرا چنین مینگارد:

«برای تسلی و دلچوئی هادر گریبايدوف ایلچی، بعد از آنکه میرزا مسعود صالح مکرر بدیدن او رفتند شاهزاده شخص دلچوئی او بخبر بخانه او رفته و در گریبا او شرکت نمودند.<sup>(۲)</sup>

در اواسط صفر ۱۲۴۵ هجری (۱۸۲۹ میلادی) وارد پطرز بورغ شدند.

(۱) میرزا مصطفی مینویسد:

«شب در خانه فراف پاسکویچ محلن بال ترتیب داده بودند، وقتیکه غراف رسید من ملاحتله ادب بر حاسته آنفلیم کردم. غراف دست خود ۱۰ روی دوش من گذاشت و گفت بنشین و امشب در این مجلی حوش بگتوان ولیکن فردا من ذہنی بشای خواهم داد. قردادی آن شب کالکه فرستاده میرزا مسعود و مرا احضار نمود. چون بمنزل اد رفتم میرزا مسعود گفت من چنین صلاح میدانم که میرزا مصطفی چاپاری به تبریز برود و پیغام مرا که زیاده از دو سکله نیست بتواب نایب السلطنه بر ماند و آنچه از سی و اهتمام من که درفع این خائله ودفع این فتنه فهمیده است بخورد نایب السلطنه عرض و حالی کند و جواب گرفته مراجعت نماید.» (صفحه ۱۹۶ و ۱۸۷ از کتاب ذوق الذکر)

(۲) ایضاً سفر نامه میرزا مصطفی (صفحه ۷۲)

تشریفات خیلی مجلل پرای ورود شاهزاده تهیه دیده بودند که شرح آنرا جزء بجزء میرزا مصطفی یادداشت نموده است.<sup>(۱)</sup>

### میرزا مصطفی مبنی‌بند:

دشپ غراف سوختین خواهش کرد که درباب تشریفاتی که برای ورودنواب شاهزاده از پطرز بورغ آورده بود گفتگو شود. صورت تشریفات را ارائه داد. بحثی که از جانب امیر نظام کرده شدیکی این بود که موافق تشریفات عهد نامه غراف نسلرود باید سبقت بمقابلات نواب شاهزاده نماید. بعد از گفتگوی بیار و عجز غراف سوختین اد استدلال و اظهار اراده امپراتوری، قرار بر این شد که از جانب غراف نسلرود در راه دعوی بشود و نواب والا دعوت اوزا قبول فرمایند، یکی دیگر اینکه شاهزاده رادر روز سلام در اتفاقهای امپراتوری انتظار دهدند

او جواب گفت یا باید شاهزاده انتظار امپراتور را بکشد یا امپراتور انتظار شاهزاده را چوتکه اطیق مخصوص امپراتور از اطاق سلام می‌آقته دارد. اما شما یقین بدانید که شاهزاده را انتظار زیادی نخواهد بود و انتظار اندک را میان جمع نخواهد کشید بلکه در اطاق تشریف خواهند داشت با دوسته تقریباً بزرگان درخانه.

دیگری اینکه امپراتور در روز سلام خود جواب عرض شاهزاده را بگویند. بعد از گذشتن این مقدمه خواهش کرد که صورت مکالمه که شاهزاده با امپراتور خواهد داشت قلمی شود که قبل از وقت امپراتور هسته حضور شده از آن قرار جواب بگوید. مقرب الحضرة العلیه میرزا معود باستقبال امیر نظام سیاه با احترام، صورت مکالمات را نویته تسلیم غراف سوختین نموده و این است صورت آن

### مکالمات :

آمایش و خوشوقنی که در ایران قرار گرفته بود و اتحاد صادق که بواسطه صلح مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران ولی نعمت و جد مکرم من و اعلیحضرت امپراتوری حاصل شده بود، طالع ناخوش را برانگیخته کردند که همان طالع بسبب غله ضر آمیز خود گروهی خشمگان را بضلال انداخت که در طهران باعث

حادثه غیر متظر شدند و در آن حادثه مأمورین روسیه هلاک گشته . این حادثه غم اندوز لیاس عزا و اندوه عظیم بخاندان سلطنت و همه چاکران با ارادت او پوشانید .

دولت با انصاب و با حشمت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بخيال اینکه يك مشت بدانديش بدست قته وفاد تواني دوسيط صلح و اتحاد را كه تازه با پادشاه بزرگ روسیه مستحکم شده برهم زند از تغیر هر تعش شد ، لهذا هـ را مابین شاهزادگان خانواده سلطنت اختیار کرده حکم نمود که بدون فوت وقت و فرصت پایی تحت این مملکت بیایم و امیدوار باشم باینکه صدای من که گرویده صداقت است با النفات حسن اعلیحضرت امپراطوری مسموع خواهد شد و حرفهای من برای حفظ کامل مودتی که دوپادشاه اعتزم واقوای عالم را متعدد میکند بکار خواهد آمد . این است خواهش هایی که من مأمور شده ام که با اسم ولی نعمت با حشمت خود اظهار کنم :

ای امپراطور با شوکت : این خواهش ما را قبول کنید و حادثه ای را که در ایران هماقدرت موجب ... تأثر گشته است که در روسیه ، فراموش نمایید ، تا کل عالم بدانند که در مطاوی چنین حادثه بی نظیر داش و فراست دوپادشاه و اعتقاد و اعتماد متلازم ایشان توانستند بالواسطه همه خطرها را بر کنار بگذارند و همه شباهات و نایمنی ها را محو نمایند . بالآخره يك نوع رابطه مطابق همه تمثاهای خود باطمینان تحصیل کند .

در این باب من خود بتوسط این امر مهم تنا کردنی ، تعیین شده ام ، چنین خیال میکنم که همینکه بحضور اعلیحضرت امپراطوری رسیدم و خدمت محوله خود را که بواسطه ولی نعمت وجد با حشمت من داده شده بود بنتدیم رسانیدم بکمال تهیت و بشارت رسیده باشم ، درصورتیکه همه امتحانات خود را باستحکام یکنوع دوستی وايمني ها بین دو ملت عظیم که برای مودت و احترام یکدیگر خلق شده اند وقف بکنم واللام .

بعد از آن غراف مشارالله خواهش کرد که شرحی مشتمل بر قبول تشریفات نوشته شود، این است سواد شرحی که از جانب امیر نظام بغراف نوشته شد:

دوست مشقق مهربان؛ تشریفاتی که برای سلام عام و ورود نواب مستطاب شاهزاده خسرو میرزا بعمارت سارقلو و پطرهاف آورده بودند ترجمه شد و منتظر ایشان دید، فرمودند که من فرزندی از دولت علیه ایران هست که بدر باز اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه مأمور شده‌ام. همانطوری که در آن دولت اوامر اعلیحضرت شاهنشاه را بطبع ورغبت قبول می‌کردم در این حضرت نیز اطاعت احکام علیه اعلیحضرت امپراطور عدا برخواه و خوشنودی برخود لازم می‌شود و اگر اجازت تمنا از حضرت امپراطوری بمن ارزانی شود بمقام استدعا بر عی آیم که در روز سلام عام برای مزید اتفخار و امتناع من، جواب عرایض مختصر مراعات اعلیحضرت امپراطوری بلفظ مبارک خود ادا فرمایند، واللهم<sup>(۱)</sup>

نویسنده سفرنامه شرح مفصلی از اوضاع پطرز بود و شرح محل‌هایی که در روزهای اول توقف در همراهی شاهزاده خسرو میرزا با آنجاها رفت و تمثا نموده است مینویسد و عمارت‌های سلطنتی را یکان یکان شرح میدهد تا اینکه در روزی کشته ۲۲ صفر ۱۲۴۵ که بحضور امپراطور رسیده‌اند تفصیل آنرا مینویسد و می‌گوید:

«سلام عام موافق تشریفاتی که سابقًا تحریر یافته است اتفاق افتاد. غراف سو خلین که مأمور متوجه امور مغارب بود در ساعت ده یعنی دو ساعت بظهر مانده با کالسکه دید که راه و سایر لوازم تشریفات بیمیدان سرای عمارت ... رسید، بعضی از ملت‌زین اورا در وسط پله عمارت استقبال کرده مقرب العصره میرزا محمود و میرزا صالح در اطاق اول، امیر الامراء العظام امیر نظام در اطاق دوم و نواب شاهزاده در اطاق سوم اورا پذیرفتد.

بعد از ادائی مراسم تعارفات لازمه از عمارت بیرون آمد و موارک که هاشدند و ترتیب کالسکه‌ها را پیش از وقت چنین داده بودند که هر که در پایه کمتر بود کالسکه او پیش تر واقع شود و راه برود، کالسکه نواب شاهزاده عقب همه کالسکه‌ها اتفاق

(۱) سفرنامه میرزا سلطان (صفحه ۹۷)

افتد، کالکه جنرال رامقالیف مهمندار پیش از کالسکه‌ها راه برود. از کوچه دلسرکی و اذ بیل زنجیر آویخته و از کنار باخ بهار عبور کردند وارد میدان امپراطوری گردیدند. احترامات عسکریه مواره و پیاده بعمل آمد و جمعیت بدر سرای امپراطوری پادشاهی مانور کردند و نواختن سازند گان همه بعمل آمد و جمعیت بدر سرای امپراطوری رسید. ملنزمین در آنجا بر اهمائی جنرال رامقالیف از کالسکه‌ها پائین آمد و منتظر حواصر هراهن شدند، بعد از نزول ایشان امیر نظام در پیش و سایرین در عقب بر ترتیب دو بدو داخل میدان سرای شده از آنجا عبور کرده در متابل پله عمارت توقف کردند تا اینکه نواب شاهزاده با کالکه بدان مکان رسید. نامه ماکه بیک طاقه شالدضائی پیچیده و بمجموعه اقره گذاشته و شال دیگر بر روی مجتمعه کشیده بیدند در کالکه نواب شاهزاده بود. ایشان با دودست مبارک خود مجموعه را به میرزا صالح داده از کالکه پائین آمدند. میرزا صالح با دودست مجموعه نامه‌مارا برداشته در کنار نواب شاهزاده راه میرفت و بمالحظه حریمی، امیر نظام و میرزا مسعود و سایرین پشت سر ایشان و دو بد و شروع بهشی کردند. در پائین پله ایشیک آقاسی و دو نفر غلام پیشخدمت امپراطوری استقبال کرده و در بالای پله ایشیک آقاسی باشی ایستاده بود که لوازم احترام خود را بعمل آورد و در اطاق اول هارشال بزرگ درخانه و دوقطار پیاده درآقون<sup>(۱)</sup> از ابتدای پله تا اطاق دوم که اطاق انتظار بود صفتی بودند، همینکه نواب شاهزاده با همراهان وارد اطاق انتظار شدند آشنازون بزرگ و شامیلان بزرگ؛ تواضع و احترام خود را بعمل آوردند! بعد از تعارفان لازمه قهوه تکلین کردند. صرف قهوه و تعارفان معموله دقیقه‌ای بیشتر طول نکشید که حب‌الامر امپراطوری عزیمت حضور کردند. باز در قالاری و لمحه شاهزاده را انتظار دادند و آن اطاقی است که شبیه همه جنرالان که در جنگ فرانسه مصدر خدمت شده بودند در آنجا کشیده شده. ایشیک آقاسی باشی دیگر برای احضار آمد، هشت نفر در خدمت شاهزاده بسلام امپراطوری هشوف شدند. هر دفعه که نواب شاهزاده کرتش میکردند امپراطور و امپراطربس بهمان طور جواب میگفت و حرکت

میکرد. چون بحاصله پنج شش قدم با امپراطور رسید، مکالمه منفصل که در جزء تشریفات سابقاً قلمی شده است با آواز بلند در کمال فصاحت بنوعیکه موجب تحین عموم شنوندگان شد تقریر کرد؛ بعد از آنکه با تمام رسید و فلیکین ترجمه آن بررسی خواند. از آن پس شاهزاده نامه را بدست امپراطورداد وادبه واين شانشه غراف نظرود تسلیم کرد و او بامده را بسر تختی که برای همین کارها بود گذاشت بعد از آن از جانب امپراطور باين طود جوابداد که میرزا شانبورغ بفارسی ترجمه آنرا خواند.

اعلیحضرت امپراطور خداوند بزرگواردن، مرا مأمور میکند که نواب والا را محقق کنم که تقریرات تسليات تألف را که شما از جانب پادشاه خود اظهار میکند با عقیده مشتمله بر کمال دخاقیول میکند و خاطر همیون او بمحاظه حادثه که میشی بر اراده سنه بود که از تو دو دولت همسایه را تاق اندازد مملواز کدورت نمود و برقراری که مجدداً مأمور بدولت شما کرده است حقیقت این مطلب را دلیلی تازه خواهد بود، همان سفارت همه غبار کدویت را که از این قضیه هائله بمرابطه دولت روس و ایران عارض هبتوانست شد باید متفرق کند. نواب والا این خاطر جمعی ها را با اعلیحضرت شاه خواهد برد و باز از اراده منحکم اعلیحضرت امپراطوری در حفظ صلح و فروتنی روابط دوستی و همایگی حسن که در کمال سعادت بواسطه عهدنامه ترکمان چای قرار گرفته ایمنی خواهد داد. اعلیحضرت امپراطور میکند که بنواب والا اظهاد کم کادر رجوع این خدمت، اعلیحضرت شاه هیچ اختیاری نمیتوانست بکند که امپرائوز را خوش آیند ترا این باشد و امیدوارم که شما تصدیق این مطلب را از احتراماتی که بشمن مشود تصدیق خواهید کرد و همچنین از این تقریرات که من با اسم خداوت بزرگوار خود بشمن اظهار مینمایم.

بعد از آن امپراطور دست نواب والا شاهزاده را گرفته با طاف علیحده برد و میرزا شانبورغ ترجمانی کرد از قرار تقریر شاهزاده. امپراطور را آن اطاق تقدیم بیار میکند؛ از بکه التفات و عمر بانی خود را از حد میگذراند؛ نواب شاهزاده میخواهد

که دست او را بوسه دهد، امپراطور امتناع کرده میفرماید این دست بدون دوشه کامل بهیج دستی داده نمیشود، من بالفعل از آنچه که گذشتگذشت کردم، چون نمیخواهم که هیچ کس دورتی از دولت شما در دل داشته باشم، این مطلب را هم اظهار میکنم که دولت شما از دوستی هاعنو را یمن نشده، برای اینکه مرا بطل کامل با دولت روم داشته باشد ایلچی بآن دولت فرستاد، ایلچی شما را در معاودت، اکمرادرم اذیت کردند، مالش را بقدام برداشتند، شهری پناه برداشتند، غراف پاسکویچ او را نجان داده روانه کرد از این مقدمه هم گذشت کردم.

نواب شاهزاده چون بهیج وجه اطلاعی از تعین ایلچی بدولت عثمانی نداشت این مطلب را انکار نموده بود. اغلب حضرت امپراطوری از آن فقره گذشت از مودت دولت اجمالاً و محبت نایب السلطنه تأمیلاً سخن میگوید و از نواب شاهزاده خواهش میکند که آنچه شما از دوستی این دولت دریافت میکنید بدولت خود قان عرض و حالی نمائید. لیکن چون از قرار تحریر غراف پاسکویچ، بر امپراطور مشخص شده بود که از جانب دولت علیه ایران سفیری بدولت روم فرستاده شده. لهذا از انکار شاهزاده *الآن* خوش نیامده بود و بتوسط بحارم خود از این رهگذر گله کرده بود.

بعد از آن امپراطور همراهان را خواسته بهریک علی تدریم اتبهم الغات کرد و بسیار اظهار خوشونی نمود از اینکه این چنین اشخاص در خدمت شاهزاده مأمور شده‌اند. پس امیر نظام را بسیار بسیار نواذش کرد و از میرزا مسعود استفسار کرد که زبان فرانسه را در کجا یاد گرفته، عرض کرد در تبریز، از این معنی تعجب کرده و فرمودشما بهتر از من حرف میزند. چون امپراطربیس در آن روزگری الجمله تکری داشت مکالمات و تشریفات او بالتفصیل بعمل نیامد، شاهزاده خسرو میرزا قریب سه هاد در پطرزبورغ مهمان دولت روس بود و در تمام اوقات، او و همراهان او را بمهما نیهای بزرگ دعوت مینمودند. چندین بار میهمان امپراطور بوده و چند دفعه اورا بمحالی بال دعوت نمودند. امپراطور روس در حق تمام همراهان او هم ربانی و محبت نمود.

میرزا مصطفی نویسنده این سفرنامه‌یک مرد با اطلاع و دقیق بود و تمام جزئیات این مسافرت را با دقت تمام نوشته است . علاوه بر این از اوضاع روسیه و تشکیلات دولت روس و مؤسسات بلدی و فرهنگی و قشونی و اوضاع سیاسی و اجتماعی و جغرافیائی، تمام را با شرح و بسط خبیط نموده است . جای بسی افسوس است که این سفرنامه بطبع نرسیده اگر در ذی بزیور طبع آراسته گردد یکی از کتب مطبوع و قابل مطالعه خواهد بود و بدرو تاریخ آن ایام کمک مفیدی خواهد نمود .

## فصل هفدهم

### باقی ایام سلطنت فتحعلی شاه

گرفتاری دولت ایران در سو ساله اول قرن نوزدهم غالباً بادولت روس بوده  
و این گرفتاری برای دولت ایران خوبی گران تمام شد . در آخر هم بواسطه معاهده  
ترکمان چای ، تقود سیاسی و نظامی ایران ضعیف گردید و از تقود معنوی آن نیز  
بسیار کلسته شد . قضیه قتل گری بايدوف از رنگ دسایس سیاسی عاری نبوده و این نیز  
فتنه تازه ای بود که برای گرفتاری مجدد ایران تیشه شده بود، همینقدر باید معمون  
بود که دولت ایران در این واقعه فهمید چه بکند و بدون دخالت ثالثی خود مستقیماً  
با ولای امور روسیه مراجعت نمود و غائله را بخوبی خاتمه داد.

دلی تنهاغائله گری بايدوف نبود ، مفسدین فتنه های خفتنه داخلی را نیز بیدار  
نموده بودند و در خارج از قلمرو ایران نیز میکوشیدند که اگر از تقود واقتدار ایران  
چیزی باقی نماید آن نیز محو گردد .

در این تاریخ یک عدد عمال سیاسی آزموده به مالک آسای مرکزی اعزام  
داشتند که شکست قشون عباس میرزا نایب السلطنه را از روسها باطلاع آنها برسانند.  
در ضمن اتحاد و دوستی ایران و روسها را با آنها گوشنزد کنند و آنها را از این اتحاد  
پنهان و وحشت انداخته و ادار کنند که علیه دولت قیام نمایند .

دولت ایران از طرف روسها ایمن شده بود ، روسها نیز آن سرحد طبیعی را

که برای خود تصور مینمودند بدست آوردهند و در آن تاریخ دیگر کاری با ایران نداشتند . علاوه بر این چنانکه بعدها ملاحظه خواهد شد بواسطه تغیرات اوضاع سیاسی اروپا دولت روس مایل بود با ایران مساعد باشد و ممکن نمود ایران را بطرف خود جلب کند ، چه در این تاریخ مقصود عمله روسها تصرف استانبول بود و دولت انگلیس نیز با این نظر مخالفت مینمود .

اما دولت انگلیس دست از گریبان ایران برداشته بود ، چونکه ایران را یکی از میدانهای مبارزه سیاسی خود با روسها حاب مینمود این بود که میکوشید همان امتیازات و حقوق یک دولت روس بوسیله معاهده ترکمان چای بدست آورده آن دولت نیز همان امتیازات و حقوق را در ایران بدست آورد ولی دولت ایران در این تاریخ حالت آدم مادر گزیده‌ای را پیدا کرده بود که از هر دیسمبر سیاه و سفید در وحشت بود . چون همسایگان جنوب و شمال خود را خوب امتحان نموده و سنجیده بود ، دیگر بعده و بناق آنها چندان اعتمادی نداشت و حاضر نبود بعداز این همه عهد شکنی باد دیگر خود را در دامهای سیاسی آنها گرفتار کند .

در هر حال معاهده ترکمان چای با اختلافات دیرینه روس و ایران خاتمه داد . اگرچه شرایط این معاهده برای ایران خیلی ناگوار و سنگین بود و اساس استقلال آنرا متزلزل نمود ولی دولت مقنعتی روس در این عهد ، بعد از انعقاد این معاهده مایل بود با دولت ایران با وفق و مدارا رفتار کند شاید بتواند با رفتار ملایم و آرام خود از اولیای ایران تحبیب نماید ، چنانکه در قضیه قتل گریا یادوف عمل نمود . در این هنگام بطور یکه بعدها ملاحظه خواهد شد سیاست در میان دول اروپا نیز مخصوصاً بین روس و انگلیس تغییر نموده بود . تغییر سیاست دولتین فوق الذکر و رفتار ملایم دولت روس با ایران رفتار عالم سیاسی دولت انگلیس را نسبت با ایران تغییر داد ، یعنی سیاست آن دولت در ایران عوض شد زیرا که فتحعلی شاه کاملاً در دست آنها بود و میاست آنها نیز ظاهرآ در این تاریخ چندان متعددی نبود .

بعد از رفتن هیئت نظامی و سیاسی فرانسه از ایران (۱۲۲۶-۱۸۵۹ میلادی) ، سیاست دولت انگلیس در دربر فتحعلی شاه قوت گرفت و روز بروز بر

تفوذ آن دولت در ایران افزود و همیشه عمال سیاسی آن دولت طرف شور و مشورت فتحعلی شاه و درباریان او بودند. این حال تا اوایل سال ۱۲۴۵ هجری (۱۸۳۰ میلادی) باقی بود ولی همینکه میاست دولت دوست نسبت با ایران تغییر نمود یعنی از آن حال تعدی و فشار و تجاوز باراضی ایران برگشت و ملایم شد عمال سیاسی انگلیس نیز تغییر حالت داده همان میاست خشن روشها را پیش گرفت، منتهی فشار آنها تا مرگ فتحعلی شاه چندان محسوس نبود.

هر گاه کتب تویستدهای انگلیس و مزدورهای آنها را کسی خوازد باید میداند که انگلیسها در این تاریخ هایل بودند دولت مقنن و با تفوذی دخول و حوش هندوستان وجود داشته باشد. دولت ایران یکی از آن دولت بود که در مالک آسیای مرکزی و مخصوصاً هندوستان دارای سوابق تاریخی و شمرت فوق العاده بود و خود عمال سیاسی دولت انگلیس این موضوع را بهتر از هر کسی مطلع بودند و میدانستند که دولت بومی آن نواحی چشم امید و یاری از ایران داشتند<sup>(۱)</sup> و همیشه از او استمداد میکردند، حتی خود دولت انگلیس نیز کرادارا برای بسط تفوذ خود در آن مالک از دولت ایران استمداد خواسته بود.

ولی در این تاریخ انگلیسها تا حدی بر مشکلات داخلی هندوستان غلب نموده و از اوضاع و احوال ممالک دور و نزدیک آن بحد کفايت آگاهی یافته و با امراء و سلاطین آن ممالک باب مراؤده و مرابطه را مفتوح نموده بودند و دیگر به تفوذ سیاسی و یا بقوای نظامی دولت ایران احتیاجی نداشتند. مدت سیصد سال میگذشت که پای انگلیسها به هندوستان باز شده بود و البته این یک مدت کافی بود که انگلیسها تمام مشکلات داخلی هندوستان غلب نموده خودشان را از مساهدهای مادی و معنوی ایران مستغنی بدانند. در این صورت اگر بعد از این تاریخ در

(۱) حتی بعدها نیز اگر دولت انگلیس دد مالک آسیای مرکزی گرفتاری داشت باز بتوسط دولت ایران اقدام مینمود. دولت ایران حلال مشکلات دولت انگلیس در مالک آسیای مرکزی بود. «کتاب میاحت در ایران، افغانستان، ترکستان و بلوجستان تألیف: ر. پ. فریره J. P. Ferier» (صفحه ۱۲۹) - دو امروز هم همین میاست در کار است.

ایران یک دولت مقندری هم وجود نداشت برای هندوستان انگلیس مضر بلکه خطرناک بود.

از طرف دیگر دولت روس در این آاریخ در قسمت آسیا دارایی قدرت و تقدیر بسیار فوق العاده شده بود، شاید هم این نظر راست باشد که دولت انگلیس مساعدت روسها را برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی لارم داشت، چونکه اتحاد مقدس اول ازو پارا انگلیسها برای همین مقصود برهم زدند که تنها با دولت روس متحد باشند، این اتحاد هم بضرر ایران و هم بضرر عثمانی هردو تمام شد.

انگلیسها عرگز تصور نمی نمودند که قوای نظامی ایران و عثمانی این اندازه ها هم ضعیف نباشد ولی قوای نظامی این هردو دولت امتحان خیلی بدی در مقابل قشون روس دادند و روسها بیش از آنچه تصور میشد در آسیا جلو رفتند و این برای هندوستان انگلیس فوق العاده خطرناک بود.

مدتها انگلیسها روسها را آلت دست قرارداده بنام دوستی و اتحاد، بزور آنها عثمانی ها را خورد کردند، در موقع انقلاب یونان، فرانسه را هم با خودشان همدست کرده قشوبهای متحد عثمانی و مسرا شکت دادند و کشته های آنها را بکلی غرق نموده و آتش زدند ولی در این تاریخ انگلیسها تغییر سیاست داده آن فتح شایان را یئن واقعه منحوس هیدانستند و از کرده خود پیمان بودند.<sup>(۱)</sup>

زیدن روسها یکنما رودا رس! تحمیل دولت ایران، پیشرفت های قشون روس در خلاف دولت عثمانی انگلیسها را بحمل روسها متوجه نمود و ملاحظه نمودند هر گاه روسها در مملکت عثمانی همانطور که در مملکت ایران پیش رفتند جلوبروند انگلیسها از حیث تفویض سیاسی در آسیا عقب خواهند ماند، بعلاوه هندوستان نیز بخطر حمله روس گرفتار خواهد شد. بنا بر این دولت دیگر از وبا را هم با خود همراه کرده بفتح راه روسها در خاک دولت عثمانی خاتمه دادند و پهر ویله صلح را بین دولتين روس و عثمانی بموجب معاude ۱۸۲۹ برقرار کردند. همین ویله باعث جدائی روس و انگلیس گردید و از این تاریخ بعد هر یک از دولتين سیاست

(۱) تاریخ ادبیات جدید، تألیف ربانارد لوج (صفحه ۷۴۰)

شخصی خود را در آسیا تعقیب نمودند که گرچه آن بیاست بزودی منجر بعنه گ نگردید ولی رقابت بین آنها در ساله شدیدتر بشد.

انسان اگر خوب دقیق شود خواهد دید فتنه‌هایی که در این تاریخ و بعدها برای ایران برانگینخته و مدت‌ها آنرا مشغول نموده عاقبت ذلیل کردند، دوست همان فتنه‌ها را هم برای دولت عثمانی پیش آوردند و آن دولت را مدت‌ها مشغول نمودند تا عاقبت آن دولت نیز ذلیل و بیچاره گردید.

افغانستان در این تاریخ بلای پرآفی برای ایران گردیده بود، همان‌طور هم مصر برای دولت عثمانی آفتی نداشت بود. اختلافات داخلی که برای ایران و عثمانی فراهم آوردند آنها را بیشتر از جنگهای خارجی ضعیف نمود و هردوی این اختلافات نیز در اثر نیز نگه‌های سیاسی دولت انگلیس بود که امروز شیخه آنها بهتر محسوس می‌باشد.

نیکلای اول امپراتور روس بزودی بیاست انگلیس آشنا گردید و فرمید که دشمنی روسیه با ایران و عثمانی کاملاً به نفع انگلیس‌ها تمام نیست، بنابراین او نیز نقشه بیاست خود را عوض نمود، اینک برای او موقعیتی پیدا شده بود که با ایران نشان بدهد سیاست خشن او عوض شده است و آن موقعیت هم در قصبه قتل گریایدوف پیش آمد که برای تعجیب دولت ایران از قتل گریایدوف چشم پوشید و با آن گفتگو کرد. اینک دنبال فرصت می‌گشت که بدولت عثمانی نیز نشان بدهد که با آن دولت بعدها می‌خواهد با مدارا رفتار کند.

اما امروز خوب میدانیم محمد علی پاشا در مصر بتوسط چه کانی تحریک شد که داعیه خلافت داشته باشد.

جنگ داخلی یک دولتی بعراقب خطرناک‌تر از جنگ خارجی است در این هنگام محمد علی پاشای مصر بحال مستعد خلافت افتاد و بدولت عثمانی یاغی شد و کار بعنه گ کشید. در یکی دو جنگ هم قشون عثمانی مغلوب گردید و دولت عثمانی ناچار در این تاریخ مجبور شد بدول اروپا متول شده از آنها استمداد کند. در این موقع هیچ یک از دول اروپا جز دولت روس حاضر نشد با دولت عثمانی

مساعدت کند و لی اینگلیسها از این مساعدت روسها با دولت عثمانی ظنین شدند و یقین کردند که هر گاه بگذارند دولت روس این همراهی را با عثمانی یکند بدون تردید در عرض، روسها استانبول را تصرف خواهند نمود. همین ترس باعث شد که اینگلیسها با مساعدت فرانسویها بدولت روس اختار کردند که هر گاه این مساعدت روسها در حق دولت عثمانی عمای گردد آنها نیز به محمد علی پاشای مصر کمک خواهند نمود.

در هر حال این غائله با صلح و گذشت‌های دولت عثمانی نسبت به محمد علی پاشا خاتمه پیدا نمود ولی در این بین روسها آن استفاده‌ای که باید بگند کردند، یعنی اول بتحیب اولیای امود عثمانی موفق شدند و در ثانی یک قرارداد سری منعقد نمودند. این قرارداد سری بین دولتين روس و عثمانی در هشتم جولای ۱۲۴۹ هجری (۱۸۳۳ میلادی) بامضاء رسید. بمرجح این قرارداد سری، دولت عثمانی تمدّد نمود که بغاز داردانل را بر روی تمام جهازات جنگی دول اروپا مسدود کند جز کشته‌های دولت روس که فقط آنها آزاد خواهند بود تردد نمایند.

با توضیحات فوق موضوع قدری روش گردید، یعنی سیاست انگلیس‌ها در این تاریخ نسبت بایران خوب میتوانیم تشخیص بدیم، باین معنی که آنها لازم میدانستند دولت ایران مدام با روس در جنگ و سیز باشد و گوش خود را هم به نصایع انگلیس‌ها فراهم که هرچه میگویند اطاعت کند، عمال سیاسی آنها هم امراء خراسان و افغانستان را بر عالیه دولت ایران بشورانند.

اما اولیای امور ایران در این دوره سی سال گذشته که با نمایندگان سیاسی و نظامی دول بزرگ اروپا سر و کار پیدا کرده بودند تا انداده آنها را شناخته بودند همچنین خودشان نیز تا حدی بسیاست اروپائی آشنا شده و منافع ایران را تمیز میدادند و دیگر مایل نبودند با روسها در میدان جنگ طرف شوند و فهمیده بودند که حریف میدان آن‌هانیستند، بنا بر این در ظاهر با آنها بمدارا رفتار میکردند ولی بعض و کینه آنها در دل داشتند، شاه و نایب السلطنه هر دو دلپری از روسها داشتند مخصوصاً عباس میرزا نایب‌السلطنه، تا روز آخر عمر خود هم کینه روسها را از دل بیرون نکرد ولی

با انگلیس اروابط دوستانه خود را محکم داشت و همیشه آنها طرف شور او بودند، مخصوصاً دکتر مکنایل<sup>(۱)</sup> که پس از مختار انگلیس شد، نایب‌السلطنه همیشه رازهای درونی خود را برای او حکایت میکرد.

اینک در این هنگام یعنی در سال ۱۲۴۵ هجری (۱۸۳۵ میلادی) خجال اولیایی او را ایران از طرف روسها آسوده گردید و مصمم شدند اطراف و نواحی دور دست ایران را امنیت دخند و گردنشان خراسان و نواحی دیگر را که بدسايس خارجی فاد میکردند تأمین کنند. در همین سال عباس میرزا بطهران احصار گردید و مأمور شد اول رفتہ یزد و کرمان و آن صفحنت را امن نماید، بعد بسم خراسان عازم گردد.

در این تاریخ صبحات خراسان نیز فرمیمه حکمرانی عباس میرزا گردید و فرمان آن عادر شد و در فرمان مخصوصاً قبید شده بود که عباس میرزا میابد ایالت خراسان را که سرحدات آن بروز سند منتهی میشده انبیت بدهد.

همین فرمان باعث شد که انگلیسها برای جلوگیری از این خجال دولت ایران دست پاقداماتی بزنند.

اقداماتیکه در این موقع و بعدها از طرف انگلیسها بعمل آمد قابل دقت و مطالعه میباشد، چه خود آنها بیگفتند همانطوری که روسها در گرجستان و ایران آزاد میباشند ما نیز باید در رانکوی، سند، و سیخ در عملیات خرد آزاد باشیم.<sup>(۲)</sup> با اینحال توسعه قلمرو ایران تا روز سند که حدود آنرا نادرشاه معین‌نژاده بود برای انگلیسها خبلی ناگیر از بود و در این هیچ تردید نبود که عنیمت عباس میرزا با آن نواحی تمام آن قسمت‌های را بنصرف دولت ایران درمیآورد.

مقابل همین اوقات (۱۲۴۵ هجری - ۱۸۳۵ میلادی) که عباس میرزا برای مسافت خراسان احضار شد، سر جان مکدوئالد وزیر مختار انگلیس نیز در تبریز لیوتیان آرتور کونولی را که مخصوصاً از لندن برای همین مقصد اعزام شده بود

(۱) Dr. J. Mc Neill.

(۲) بادداشت‌های ادل آف مالز بودی، (حله دوم صفحه ۴۵ تا ۴۶)

با تفاوت بسیار کرامت علی هندی در لباس اهل تجارت حرکت داد و آنها دامامور نمود اول باسترا آباد و هیان تر کمانها رفته و از آنجا بخراسان و هرات و کابل و خیوه و بخارا بر وند و در هر جا که برای آنها بول لازم شود بوزیر مختار انگلیس مقیم تبریز حواله بدهند.

نتیجه مسافرت این شد که آنها چهار ماه در هیان تراکم بودند. بعد از آنجا بخراسان رفته شش ماه در مشهد توقف داشتند، در آنجا با عده از علماء آشائی پیدا کردند، از آنجله آخوند ملا محمد جواد، ملا احمد آخوندزاده و ملا حسین که شب و روزها هم مأнос بودند. در این هنگام عده ای از قشون افغان بخراسان آمدند بایار محمد خان وزیر هرات در خدمت والی خراسان بودند هنگام مراجعت آنها این هیئت، یعنی لیوتان کونولی، سید کرامت علی هندی، ملا محمد آخوند زاده و ملا حسین نیز همراه آنها به هرات رفتند. البته لیوتان کونولی همیشه در لباس تجار بوده و با اسم تاج سفر میکرد بدون اینکه کسی ازحال او خبردار شود. لیوتان کونولی شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب سفر نامه خود ضبط کرده است.

و در سال ۱۸۳۴ میلادی آن دو جلد کتاب در لندن بطبع رسیده.

در این کتاب مینویسد:

«شباه که ما با افغانها دور هم می‌نشیم، من صحبت شکست قشون عباس- میرزا را از روها برای آنها نقل میکردم ولی هیچ یک از آنها باور نمیکردند که قشون ایران از قشون روس شکست بخورد.»<sup>(۱)</sup>

عباس میرزا بعد از امنیت دادن به یزد و کرمان بخراسان رفت و بآن ایالت پر عرض و طول امنیت کنمل داده و از آنچه که توانسته بود در جنگها قفقاز انجام دهد در این ایالت بخوبی از عهده برآمد و تمام امراء یاغی را سر کووسی کامل نمود.

اما انگلیس‌ها از این مسافرت عباس میرزا بخراسان فراری بودند و شایه‌اتی

---

(۱) سفر نامه لیوتان آرتود کونولی (جلد اول صفحه ۳۸۸).

در افغانستان و هندوستان و ترکستان جریان داشت که نمیتوان تصور نمود این شایعات بدون اعمال نظرهای سیاسی یک دولت علاقمند در این ممالک متشر شده باشد.

انگلیس‌ها در این موقع، (۱۸۲۱ میلادی) تصور می‌نمودند که دربار ایران و پادشاه آن بعد از معاهده ترکمان چای آلت پیشرفت سیاست دولت روس در آسیای وسطی می‌باشد بخصوص هنگامیکه عباس میرزا عازم سرکوبی امرای خراسان شد این سوء ظن انگلیس‌ها بیشتر قوت گرفت و حس می‌کردند که این قشونکشی ایران طوف خراسان و افغانستان خطری، متوجه هندوستان خواهد شد، بن در صدد جلوگیری و برانگیختن وسائل برآمدند و کوشیدند که از آن جلوگیری کنند ولی تا مرگ عباس میرزا در سال ۱۸۳۳ میلادی (۱۲۴۹ هجری) و مرگ فتحعلی‌شاه در سال ۱۸۳۴ میلادی (۱۲۵۰ هجری) این سیاست را علنی نکردند و فقط روزنامه‌های آنها بتبلیفات شروع کرده بودند.

در ۲۵ آوت ۱۸۳۲ روزنامه موسوم به *غازت بمیانی* چنین مینگارد:

«کاغذی که از ایران رسیده در جزء اخبار آن مینویسد، عباس میرزا حکم کرده سی هزار قشون ایران یطرف هرات و افغانستان حرکت نمایند و این مقدمه حمله بهندوستان می‌باشد که بکمک دولت روس عمل خواهد آمد. اتفاقات آینده همیشه مایه خود شان را قبلاظاهر می‌بازند».

دکتر وولف<sup>(۱)</sup> که در این تاریخ از جانب انگلیس‌ها در آسیای مرکزی مسافرت می‌نمود مینویسد:

«خیلی غریب است که این اخبار با یک سرعت فوق العاده در این ممالک متشر می‌شود و همه کسی باور می‌کند، ته تنها در صفحات خراسان بلکه در تمام ترکستان و کابل نیز این اخبار شایع است که عباس میرزا نایب السلطنه و ولی‌عهد ایران، یک شاهزاده خانم روسی را بزرگ گرفته و منصب روسها را هم قبول نموده است و

---

(۱) دکتر وولف Dr. Wolff، در سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۴۴ میلادی در آسیای مرکزی ساخت نموده است. در خادا کرفتاد گردید ولی، چنین محمد شاه آزاد دد.

با پنجاه هزار قشون روس بطرف خراسان و خیوه حرکت کرده و این قشون روس به عباس میرزا کمل خواهد نمود که تمام خراسان را متصرف شود. این خبر تا این اندازه صحیح است که امپراتور روس به فتحعلی شاه پادشاه ایران نوشته است دولت روس حاضر میباشد پنج هزار نفر قشون روسی برای مساعدت شاه بفرستد تا خراسان و ترکستان را متصرف شوند. با این ترتیب امید میرزا که عنقریب خود آنها مالک مملکت خیوه شوند. بهانه دوستها این است که هشت هزار نفر از اتباع روس در خیوه در تحت اسارت میباشد، در صورتی که من اطلاع کامل دارم عده آنها از دویست نفر تجاوز نمیکند و شصت نفر هم فراری میباشد که از رویه گریخته در خیوه مسکن گرفته اند. در اینجا شایع است که دولت روس حاضر شده باقی هانده مبلغ غرامت جنگ را بدولت ایران بینخد مشروط بر اینکه دولت ایران در تصرف مملکت خیوه بدولت روس مساعدت کند.<sup>(۱)</sup>

### جان ویلیام کی در این باب گوید:

در دوستها در عباس میرزا تفویض پیدا کرده او را برای تصرف خراسان، افغانستان و خیوه تشویق می تعودند ولی در قشون ایران یک صاحب منصب با استعداد و صاحب تفویض حضور داشته موسوم به ساپیتان شی<sup>(۲)</sup> که مداخلات او در امور قشونکشی های این عصر ایران، حمله به مملکت خیوه را عقب انداخت، سال بعد هم تنبیه افغانها را مقدم داشت، این بود که عوض حمله به خیوه مصمم شدند بطرف هرات حرکت نمایند، این بار نیز وزیر مختار انگلیس موسوم به مستر مکنایل<sup>(۳)</sup> مانع این اقدام شد و این قشونکشی نیز به تأخیر افتاد، ولی بالاخره طولی نکشد که عباس میرزا مصمم شد با قشونهای خود بطرف خراسان حرکت کند فتوحات بی دنبی عباس میرزا در خراسان باو جرأت داد که نقشه تصرف هرات، بخارا و

(۱) تاریخ جنکهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی، جلد اول (منبع ۱۵۶)

(2) Captain Shee.

(۳) این شخص دولت مهی در زمان محمد شاه بازی تعود که شرح آن باید.

خیوه را تهیه کند . البته این خیال از طرف روسها و بتحریک آنها بوده است . در سال ۱۸۴۳ این نقشه عملی گردید و محمد میرزا پسر ارشد عباس میرزا نایب السلطنه مأمور شد هرات را بصرف در آورد ، محمد میرزا این‌آن شهر را محاصره نمود .<sup>(۱)</sup>

سایر توییضندگان انگلیسی که بعضی از آنها در این تاریخ در ایران سیاحت می‌نمودند مانند لیوتنان کونولی ، دکترونولف و فریزر معروف که بعدها مکرداز او اسم پرده خواهد شد ، تمام اینها هر کدامی عباس میرزا امیرزا ابوالقاسم قائم مقام میدانند و او را می‌کنند که بار و سه مر بوط بوده<sup>(۲)</sup> و مخصوصاً جطور صریح نوشته‌اند که عباس میرزا از نصایح دوستان انگلیسی خود سر پیچی نموده و با غواصی قائم مقام برای تصرف هرات قشون فرستاد .

عباس میرزا دو سال تمام در خراسان مشغول دادن امنیت با آن صفحات بود و تمام امراء یاغی را یاماً اعانت اوامر ددبار طهران و اداره نمود و آن‌ای که سراطاعات و تمکین فرود نیاورده‌ند ممه را دستگیر و مجبوس داشت ، شهر سرخس را که مرکز خرید و فروش اسرا ایرانی شده بود و به برق و غلبه تغیر و مر کر غارتگران ترکمان را با خاک یکان نموده و عده زیادی از زن و مرد که در دست آرا کمده اسیر بودند نجات داده و با وطنشان روانه نمود .

وزیر مختار انگلیس که در آن تاریخ موسوم به مکنایل بود طاقت نیاورده‌دنبال قشون عباس میرزا بخراسان رفت و مقصد از مسافرت او بخراسان این بود که مانع از رفتن عباس میرزا بدان سمت شود و این‌که فریزر اشاره بنصایح دوستان انگلیسی عباس میرزا می‌کند . مقصود حمین مکنایل است که طرف اعتماد عباس میرزا بوده است . فریزر شرحی راجع به ملاقات مکنایل با عباس میرزا در خراسان مینویسد که معلوم بدارد روابط دوستانه این دونفر باهم تا چهاندازه بود .

**فریزر گوید :**

(۱) کتاب فوق الذکر (صفحة ۱۵۷) .

(۲) فریزر جلد دوم (صفحة ۵۱) سال ۱۸۴۴

و هنگامیکه عباس میرزا در تبریز بود ، با مکنایل مکرراً نشیعای آته خود صحبت مینمود ، در این موقع که عباس میرزا قلمه سرخو را فتح نموده و داشت مراجعت مینمود در راه پست مکنایل بر خورد که عازم اردبیل عباس میرزا بود شاهزاده با گرمی تمام از او پذیرائی کرده و در ضمن صحبت گفت : — بخطار داری در تبریز گاهگاهی میان صحبت های خصوصی ، من نقشه امنیت خراسان را میکنم و در ضمن هم به سرخ اشاره مینمودم که جای دردان طراشده و چقدر اشیاء غارتی و مال مردم در آنجا جمع شده است و میگفتم در آنجا خورجین خودجین طالموجود میباشد و من یک روزی این محل را تصرف خواهم نمود ، خوب است شما هم همراه من بخراسان بیاید و از اموال قیمتی و طلای فراوان آنجا سهیم بپریم ، شما تبلی کردید ، من چند روزی هم برای آمدن شما صر کردم و بآمدید ، من خود تنها آنجا را تصرف نموده و هرچه بود ساحب شدم .<sup>(۱)</sup>

دلی هنأسانه مرگ بی موقع عباس میرزا برای ایران یک بد بختی بزرگی بود ، چونکه در این تاریخ جز امیر مقدری وجود نداشت ، شاه نیز خسته و نا توان شده بود و در باریان او نیز جز یک عدد شیاد و چاپلوس و طمامع و دیسه کاریش نبودند ، هر دان دیگری هم که صاحب فکر سلیم و عزم ثابت وجود نداشت و در میان شاهزادگان نیز هر دن با نفوذی که بتواند آنرا اداره کند پیدا نبود ؛ تنها کبکه میتوانست ایران را اداره کند ، میرزا ابوالقاسم پسر میرزا بزرگ قائم مقام بود که پس از فوت عباس میرزا ، وزیر محمد میرزا فرزند عباس میرزا بود . این هر دن هم دشمنان و مدعیان زیاد در دربار شاه داشت که تمام آنها با نظر حقد و حسد بر او مینگریستند .<sup>(۲)</sup>

(۱) سفر نامه فریزد موسوم به از استانبول بظهران که در سال (۱۸۳۴-۱۸۳۲)

بعلم خود فریزد نوشته شده و در لندن جاپ شده است ، جلد دوم (منحده ۲۸۰)

(۲) آقای وجبد دستگردی هستی کرده شرح احوال این بگانه مرد ولائق و قابل ایران را جمع آوری خوده بطبع رسانیده اند ، ول این کتاب برای معرفی این مرد بزرگ بطردیکه شاید و باید کفايت نیکند .

در نوشتگات مصطفی انگلیس<sup>(۱)</sup> نیز در این تاریخ دیده میشود که عمال سیاسی انگلیس نسبت باو حس دشمنی و بدینه داشته و تا نوانند نسبت روس پرستی باو دادند در صورتیکه عباس میرزا که کاملاً در تحت تهویذ قائم مقام بوده و بدون مشورت او بکاری اقدام نمیمود، در همان سال مرگش، قبل ازوفات خود بشور و مشورت قائم مقام از حکومت هندوستان یک عده معلمین و مشاقان انگلیس برای نظام قشون ایران طلب نمود و آنها چندماه بعد از مرگ نایب‌السلطنه با ایران وارد شدند هرگاه قائم مقام متایل بطرف روسها بود هرگز به چنین امری راضی نمیشد.

فقط گناهی که قائم مقام داشت اعزام محمد میرزا بسوی هرات و دو دلیل مخالفت انگلیسها با او نیز همین موضوع بود. اما دولت ایران در این تاریخ ناچار بود هرات را منصرف شود چه حکومت هرات یا بتحریک خارجی و یا بعلل دیگر مرکز فاد خراسان شده بود. در تمام مدت جنگ ایران و روس، حکومت هرات بود که امراء خراسان و خوارزم را محرك شده بتحیر خراسان دعوت ننمود، بعلاوه هرات جزء خاک خراسان محسوب میشد و هیچ وقت از ایران جدا نبوده و راه مرو همیشه از هرات بود و از این راه از غارت تراکم جلوگیری میشد.

فقط پس از مرگ نادر شاه، در دوره هرج و مرج ایران، چندی در زمان احمد خان درانی هرات در تحت اطاعت او درآمد، باقی اوقات همیشه امراء آن مطبع و دست‌نشانده ایران بودند. همینکه در ایران امنیت پیدا شد و ایران بخود پادشاهی دید باز هرات و افغانستان علاقه خود را نسبت با ایران نشان دادند.

هرگاه سیاست غلط دربار فتحعلی‌شاه نبود و فریته نیرنگهای سیاسی خارجی نمیشد و طلاهای سر جان ملکم چشمهای درباریان او را خبره نمیکرد و حرفاهاي زمان‌شان را نمیشنید، به محمود دیوانه و فیروز شیاد مساعدت‌های عادی و معنوی ننمود و آنها را بر علیه زمان شاه تقویت و سلح نمیکرد، و در افغانستان آنها اغتشاثات بروز میکرد و نعمولت ایران گرفتار یا غبگریهای امراء خراسان و خوارزم نمیشد و جنگ هرات نیز در زمان محمد شاه پیش نمی‌آمد که اسباب تعقیر و خفت

---

(۱) سفر نامه فرق الذکر (صفحه ۵۱-۵۲)

دولت ایران گردد . و قایمی که بعدها پیش آمد با ایران و افغانستان ثابت شد که هر دو فریب خورده و هردو با سیاست غلط و بی مطالعه اسباب ضعف ملت و خرابی مملکت خودشان را با دست خود فراموش آورده‌اند .

در این تاریخ روسها کاری با ایران نداشتند و اگر نظریات سوئی هم وجود داشت برای بعدها بوده ، زیرا در این زمان آنها مشغول تنظیم و اداره نمودن اراضی وسیعی بودند که در جنگ اخیر به دست آنها افتاده بود ، فقط دولت انگلیس بود که بواسطه سیاست مخصوصی که برای هندوستان داشت وجود یک ایران مقتدر را برای خود مضر میدانست .

از نوشهای خود انگلیس در این تاریخ خوب پیداست که قبل از مرگ فتحعلی شاه مشغول بعضی اقدامات و انتشار بعضی اخبار و تحریک بعضی اشخاص بودند . اگر کسی تنها دو جلد کتاب فریزر معروف را که در سالهای ۱۸۲۳ و ۱۸۲۴ ميلادي در ایران ساخت نمود خوانده باشد ، هر گاه جزئی تردیدی هم داشته باشد؛ فمع خواهد گردید . این شخص چه قبل از این تاریخ و چه بعد از این تاریخ خواهد بود . در دوره مأموریت خود در ایران ایالات آذربایجان ، خراسان ، همی بازی نمود . در دوره مأموریت خود در ایران ایالات آذربایجان ، خراسان ، استرآباد و عازندراندا سیاحت نمود و قبل از مرگ فتحعلی شاه یار و پسر مراجعت کرد و شرح جامعی از اوضاع و احوال آن روز ایران یا منطق مخصوص خود تهیه نموده است . مراجعته باین دو جلد کتاب خیلی از مسائل راجعه بسان ایام را دوشن خواهد نمود .

مأمورین با هوش انگلیسی در این زمان می‌نمودند که شاه در حال نزع است و سال را با آخر نخواهد رسانید و تخم نفاقی که در تمام ایران پاشیده شده ، بخصوص در میان اولاد فتحعلی شاه ، سبب بروز جنگ داخلی خواهد گردید . شاید هم برای آنها صلاح در این بود که در ایران حکومت مقتدری وجود نداشته باشد تا بتوانند سیاستی را که در افغانستان تعقیب نمودند سروصورتی بدان داده باشند ، بدین جهت در این زمان زنان و اطفال انگلیسی را روانه انگلستان نمودند .

فریزر در این تاریخ به مرگ شاه اشاره نموده گوید :

هردم همه از هرگه شاه در وحشت هستند . آنها یک که میتوانند برای خود سلاح و وسائل دفاع تهیه نمایند از خریدن آن کوتاهی نمیکنند . قیمت بارو طحیلی ترقی نموده ، مکانیل یعنی گفته است ، وقتیکه در خلوت بدر بارشاه میروم مشاهده میکنیم که همه مشغول تهیه سلاح میباشند و دکانهای اسلحه فروشی پراز جمعیت میباشد ، مردم همه برای خود و کمان خود اسلحه تهیه میکنند . در ظاهر چیزی اظهار نمینمایند پیداست که هر کسی بفکر حفظ خویش است . مثل این است که هر کس از همایه خود وحشت دارد ، حتی در میان طبقات عالی نیز دیده نمیشود که اتحاد و صمیخت بین آنها وجود داشته باشد ، سوءظن و وحشت از گفتار و کردار و اطوار هر کس پیداست .

علاوه بر ناخوشی مسلم شاه بلکن نوع تصورات نیز در میان عامه جریان دارد که آنها نیز بیشتر اسباب وحشت عمومی شده است و مردم خیال میکنند که شاه ایران یکماه طول نخواهد کشید که وفات خواهد نمود .

این را بگفتار و پیش بینی یک ستاره شناس معروف نسبت میدهند و یک سید عالیقلد هم آنرا تصدیق نموده است . آن پیش بینی این است که شاه عقر بپدار فانی را وداع خواهد نمود .

علاوه بر این یک دلیل دیگر نیز موجود است و آن خواب خود شاه میباشد که سالهای قبل دیده است . تفصیل آن اینکه شاه در خواب میبیند شخصی یک دست اسلحه برای او آورد که شاه خریداری کند . غروشده قیمت آنرا ۶۰ تومان مطالبه نمود ، شاه در سر قیمت گفتگو کرد تا اینکه بیست تومان از قیمت آن پائین آورد و چهل تومان خواست آنرا خریداری نماید ، غروشده قبول نمود و اسلحه را در مقابل چهل تومان به شاه تسلیم کرد ولی بشاه گفت که برای کراین بیست تومان در سر قیمت ، بیست مال از هدت سلطنت خود از دست دادی و فقط چهل سال پادشاهی خواهی نمود . حال سال چهلم سلطنت شاه است و مردم از این حیث در وحشت میباشد و میدانند که شاه در این سال فوت خواهد نمود .

متر مکنایل برای من حکایت کرد که حینعلی میرزا قبل از گفتگو بود

که عباس میرزا در چه ماهی از سال خواهد عرب در صورتی که هیچ آثار و علامت ناخوشی در عباس میرزا در آن تاریخ وجود نداشت وهم او بنگفته است که شاه در سال ۱۲۵۰ هجری وفات خواهد نمود.<sup>(۱)</sup>

در این موقع چون محمد میرزا و قالم مقام در خراسان بودند فریزر نیز مأمور گردید به خراسان بروند و در اول بار سال ۱۸۳۴ بطرف خراسان حرکت نمود، در هزینان بارگوی شاهزاده محمد میرزا که عازم تهران بود بر خورد کرده و در آنجا با شاهزاده محمد میرزا و قائم مقام ملاقات نمود و این ملاقات تا یم تعای شب طول کشید.

فریزر گوید:

«نزدیک غروب بود که بزمیان رسیدم . پس از تحقیق معلوم شد شاهزاده فردا صبح زود حرکت خواهد نمود ، من کاغذهایی که همراه داشتم فوری برای شاهزاده وزیر او فرستادم ، نتیجه این شد که اول شب با شاهزاده باید ملاقات نمایم و بعد با وزیر او قائم مقام .

شاهزاده محمد میرزا بزرگترین فرزند مرحوم نایب اللطه و با استعدادترین اولاد فتحعلی شاه می‌باشد . هم از حیث اخلاقی و پاکدامنی و هم از حیث زندگانی خصوصی این شاهزاده مردمی خداشناس و بانجام وظایف خود آشناست و هنوز دامن او به هیچ نوع فاد اخلاقی آلوده نشده و مدام مایل باجرای عدالت و حکمرانی صحیح می‌باشد در هوش و ذکاء شاید درجه اول نباشد ولی در میان فامیل خود بین آنها یک که حیات دارند در استعداد و لیاقت برهمه ایشان برتری دارد و در امور لشکری می‌تواند ادعای نماید که یگانه و منحصر بفرد است . و قیکه از روی متیاس ایرانی و از ایل قاجار بودن قیاس بگیریم این شخص از هر حیث در ایران نادر می‌باشد و امیدواری زیاد میرود که شاه او را بولیعه‌دی خود انتخاب نماید .

در ظاهر رفتار این شاهزاده چیزی پیدا نیست که او را بخوبی معرفی نماید . در هیکل کمی تنومند و چهار شانه است و قیافه‌ای عبوس دارد ، با اینحال صورت او

(۱) سیریامه فریزر ، جلد دوم ، (صفحه ۱۱۱ - ۱۲۰)

برای ریش که تمام فامیل او دارا هستند خوب و مناسب می‌باشد . در محاوره تنداست ، انسان تصور خشونت می‌کند ولی آنگه صدای او زنده نیست بلکه مطبوع است . من این شخص را موقر و خوش سیما و عاری از هر نوع تکبر و بالحوالی که نماینده خودستائی باشد یافتم و آن حالت هم نداشت که مخصوصاً خودنمایی کند تا اورا بزرگ و بزرگ - مثل بدانند چنانکه در میان فامیل او مرسم است . در حقیقت من چنین تصور می‌کنم که وجودی موقر و آزاد است می‌باشد ، بخصوص در این هنگام میخواست خود را موقع شناس نشان بدهد ، بدین معنی که شاهزاده فقط مطلع بود من از دربار لندن حامل مراسلاتی چند وزیر مختار انگلیس می‌باشم و بزودی هم بلندن مراجعت خواهم نمود و با اینکه بیش از این چیزی از مقام و پایه من نمیدانست همین یک موضوع شاهزاده را تسبیت بهمن ذی شع نموده برد . بهمین جهت با اینکه ۲۸ میل راه پیموده بود باز مایل بود مرا بحضور بطلب . این ملاقات خیلی طولانی بود و اگرچه شاهزاده داخل در موضوعات مهم تند ولی مسائل مناسب و محدودی مورد مذاکره قرار گرفت و بیانات شاهزاده بطوری تند و سریع بود که بیش از یکبار استدعا نمودم مطلب خود را تجدید کند زیرا توانستم خوب درک کنم .

شاهزاده از اعنة فعلی و قبلی دولت انگلیس سؤال نمود مخصوصاً از دولت ولینکتون پرسید که حال چه می‌کند و از دولت اروپا و روابط آنها با یکدیگر سؤالات کرد و از جگه‌های اپانیول و پرتقال تحقیقات نمود .

بعد صحبت از داخله شد ، از ایالت خراسان شاهزاده تعریف زیاد کرد و گفت این ایالت بایالات عراق و آذربایجان برتری دارد ، ولی من دنیا این باب نظر مخالف داشتم .

بالاخره تاریک شد و موقع عبادت شاهزاده رسید و مرا مرخص نمود .  
تشریفات چادر شاهزاده خیلی ساده بود ولباس خود شاهزاده هم خیلی ساده مینمود ، وقتیکه من وارد چادر او شدم مشغول تحریر بود و چیزی دیگر از اطراف او جز یک جعبه تحریر انگلیسی از چرم روس ندیدم مگر یک کتاب که تصور می‌کنم آن هم قرآن باشد .

از چادر شاهزاده بچادر میرزا ایوالقاسم قائم مقام رفتم، این شخص پسر میرزا  
بزرگ قائم مقام است که صدراعظم عباس میرزا نایب‌السلطنه بود.

چادر قائم مقام خیلی محقر و کوچک بود، همینکه من تزدیک آن میشدم  
بلون تشریفات خود بیرون آمده دست مرا گرفت و بداخل چادر رفتیم. در آنجا  
 فقط دو نفر هنری و چند نفر غلام بودند که برای انجام خدمات قائم مقام حضور  
داشتند.

میرزا ایوالقاسم قائم مقام فعلاً یکی از اشراف مهم مملکت ایران میباشد.  
قیافه او خیلی زنده و تند بنظر می‌آید و هیچ نشان نمیدهد که دارای هوش سرشار  
باشد، هوش فوق العاده ای که حقیقتاً این شخص دارا است از چشم های مخصوص  
بر آمده و نیم باز او نیز ابدآ ظاهر نیست.

قائم مقام خیلی تزدیک بین است: کاغذ را که میخواهد بخواند باید تازدیک  
بینی خود ببرد و اشخاص را دزد و قدم فاعله تشخیص نمیدهد ولی بر عکس بهوش  
فوق العاده او همه اتفاق دارند. پدر او میرزا بزرگ در هنگام حیات بیوش و فراست  
معروف بوده ولی همه تصدیق دارند که پسر پدر از این حیث برتری دارد و بمراتب  
فهمی تراست، فعلاً بعد از امین‌الدوله، ایتمرد اول شخص است که ابتدا در پیشگاه  
عباس میرزا و فعلاً نزد محمد میرزا متصدی مهام امور مملکت میباشد.

قائم مقام یک دیپلمات صحیح و بامعنی ایرانی میباشد، تیز هوش مآل‌اندیش و  
بالراده است، غالباً از روی دقت و احتیاط فوق العاده مقصود را هدف قرار میدهد  
و در نتیجه مشاهده میکند که باطری‌عملی و ساده دیگران مقصود بهترانجام میگردد.  
به‌واسطه فوت عباس میرزا نایب‌السلطنه بعضی مسائل سیاسی غامض پیش آمده  
است که برای او اشکالات زیادی تولید نموده و بیار دشوار مینماید که او بتواند  
خود را از آنها خلاص گردداند، یک اطلاعات صحیح از اوضاع و احوال دسته‌های  
 مختلف اطراف شاه و احساسات اشخاص در طهران نسبت به محمد میرزا، برای او  
 خیلی لازم و مفید میباشد و چون او اطلاع داشت که من از تمام آنها باخبرم و با کمال  
 میل حاضر بود از من پذیرائی خوبی بگذرد. موضوع مذاکرات‌ها با قائم مقام کاملاً

غیر از آن صحبت‌ها بود که با شاهزاده محمد میرزا نمودم.<sup>۱۰</sup>  
در اینجا نویسنده کتاب شرح مفصلی راجع بطرز عمل قائم مقام صحبت می‌  
نماید که چگونه امور اردو را شخصاً رسید گی مینمود و تمام جزئیات دقت می‌کرد،  
مثل اینکه یک فرمانده ماهر اردو است و میداند وظیفه هر کس را چگونه معین  
کند و می‌گوید:

پس از اینکه قائم مقام همه را روانه نمود بمن گفت: - حال، فریز را صاحب،  
من اینجا را برای شما خلوت کردم. اینک آنچه که می‌خواهید بگوئید بیان کنید  
و من میدانم که شما خبلی چیزها دارید که بمن بگوئید. حال شروع کن و بگو  
و همه را هم یکمرتبه بگو. من نیز بدون مطلعی و بدون مقدمه شروع نمودم و  
مذاکرات ما خبلی طول کشید، پس از آنکه صحبت ما با آخر رسید شام خبر کرد.  
این نیز مدتی طول کشید تا بیاورند، باز ما مشغول تکرار مطالب گذشته شدیم تا  
شام حاضر شد.

پس از صرف شام، تائیمه شب من در تزد قائم مقام بودم. بعد مشاهده نمودم که  
از وقت خود خیلی تعاز نموده‌ام، او هم خیلی خسته شده بود، اتفاهم نمودم حال  
چهار ساعت دیگر باید حرکت کنید خوب است قدری استراحت نمائید. در جواب  
گفت: - استراحت ....! خواب ....! من چگونه می‌توانم بخوابم؟ خیر... خیر...  
استراحت برای من ممکن نیست.

چون خود من نیز باید بطران کاغذ بنویسم و قبل از اینها باید بطران برسد  
اجازه مرخصی گرفته بیرون آمدم.<sup>(۱۱)</sup>

فتنه خراسان بزور شمشیر عباس میرزا چندی خوابید ولی پس از مرگ او  
 فقط دمایی مختصری لازم داشت که آن فتنه بیدار گردد. حتی تراکم نیز با آن  
 ضربتی که در سرخ بر آنها ارد آمده‌ات و مبهوت شده بودند، فقط لازم بود که یکی  
 دو قفر اوضاع در بار ایران را کاملاً با آنها حالی کند و با آنها قوت قلب بدهد.  
 خطه خراسان تا هفتاد و هشتاد سال قبل مرکز فتنه و فساد ایران بشمار میرفت

(۱۱) فریز، جلد دوم، (صفحه ۱۸۸ سال ۱۸۲۴)

وامراء آن باندك اشاره‌ای تحریک می‌شدند. همینکه قضایای افغانستان بین دولتین ایران و انگلستان حل شد قته آنجارا با رواج کشیدن تریاک و شیره برای همیشه بخواب کردند.

منگامیکه فریزد در خراسان سیاحت می‌نمود شایع بود که داده‌چیخاع معروف به چیخاع الملک با کملک قشون انگلیس با افغانستان داخل شده، قندھار و تواحی اطراف آنرا تصرف کرده است.

فریزد گوید:

داین مسئله نه تنها طبقه عوام بلکه اولیای امور خراسان را هم بوحشت آنداخته بود، چونکه قندھار محلی بود که دولت ایران آنرا جزء متصفات خود میدانست.

زمانیکه من در خراسان بودم محمد رضاخان وزیر آنجعا صاف و ساده پعن گفت که من برای چه در خراسان سیاحت می‌کنم. او بطور وضوح اظهار نمود که من برای دیدن اوضاع فعلی خراسان آمده‌ام که برای انگلیسی‌ها جاسوسی کم و همچین گفت که شما پس از تصرف کابل بغرسان خواهید آمد که در آنجاباروها جنگ کنید، چونکه انگلیسها خیال می‌کنند روسها قصد هندوستان دارند. <sup>(۱)</sup>

فریزد در خراسان عده‌زیادی از امراء آنجارا ملاقات نمود و با یار محمدخان

(۱) فریزد، جلد دوم، (صفحه ۲۴۳)

(۲) فریزد قریب دو ماه دد خرامان توقف نمود و از راه در چجز، میان ایلات ترکان رفت و از طریق استرآباد و چشمعلی دفتر و زکوه چهران و از راه هازندران و گیلان به تبریز رفت و کتاب سفراء در اینجا ختم می‌شود و از این شخص دیگر اسن ددمیان نیست تا هنگامیکه بخی از شاهزادگان ایرانی، پسران حبیبتل میرزا ای فرمانفرما از شیراز فراد نمودند و از راه بین‌النهادین و شامات بر اهانی توسلهای انگلیس بلند نمودند و در آنجا، فریزد متوجه شاهزادگان شد که شرح آن در موقع خود بیاورد.

فریزد شرح ساخت خود را در این تاریخ (۱۸۲۲ - ۱۸۲۴) دد دو جلد کتاب جمع کرد که قریب بهزار صفحه می‌باشد و در تاریخ ۱۸۲۸ این دو جلد کتاب در لندن چاپ رسیده است.

وزیر هرات که در این تاریخ در مشهد بود چندین مصاحبهٔ طولانی بعمل آورد،  
کسان دیگر را هم که باسامی مختلف در این تاریخ از هندوستان آمده بودند ملاقات  
کرده و بطوریکه خود میتویسد این ملاقاتها خیلی مقید واقع شدند.<sup>(۱)</sup>

در تاریخ مستظم ناصری چنین میتویسد:

د شاهزاده اعظم محمد میرزا در اوایل سال ۱۲۵۰ هجری (۱۸۳۴ میلادی)  
بطهران ورود نمود و در دوازدهم ماه صفر جشن ملوکانه در نگارستان آراسته بنا  
بر خدمات و زحمات ولیعهد مرحوم عباس میرزا، و آرائشگی ذات پسندیده صفات  
شاهزاده معظم محمد میرزا، ولایت‌عهدی دولت علیه را اعلیحضرت خاقان صاحبقران  
فتحعلی شاه با ایشان مخصوص داشتند.

پس از اینکه محمد میرزا بولیعهدی معین گردید عازم تبریز شد و میرزا  
ابوالقاسم قائم مقام نیز بعداز او روانه تبریز گردید.

حین‌نهایی میرزا فرهان‌قرها چهار سال بود مالیات دیوانی فارس را نبرداخته  
بود. شاهنشاه صاحبقران بقصد اصفهان حرکت نمود که این مالیات را وصول  
نماید و بعضی اغتشاشات دیگر را که در میان ایلات جنوب بروز نموده بود ساکت  
و آرام گرداند اما اجل مهلت خداد و چندی پس از ورود به اصفهان، کمالت شاه  
روپرخونی گذاشته در ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۵۵ مطابق ۲۲ آکتبر ۱۷۳۴ دارجه‌ها را  
وداع نمود.

## فصل هجدهم

### سیاست انگلیس در ایران در اوایل سلطنت محمد شاه

دراوایل سلطنت محمد شاه، سیاست روس و انگلیس هر دو بخوبی در ایران معین شده بود، یعنی یقول انگلیسها حر کت دائمی روسها بطرف هندوستان و جلو گیری انگلیسها از تزدیک شدن روسها بسرحدات هندوستان، این دو سیاست در این هنگام در ایران داشت بیکدیگر تزدیک شده باهم تصادف مینمود.

قبل اشاره شد که در سال ۱۸۴۳ یک قرارداد سری بین دولت روس و عثمانی منعقد گردید که دولت عثمانی قننه دارداشی را بر روی تمام کشتی های سایر دول بجز کشتی های دولت روس مسدود نماید و انگلیسها از این معاهده سری مطلع شده در حضور جلو گیری بودند. از طرف دیگر در مدت جنگ های ایران با روس، انگلیسها امتحانات خوبی نسبت با ایران ندادند و ایرانی های حساس، دیگر اعتمادی یقول و قرار انگلیسها نداشتند، از طرف دیگر هم چشم شان از روسها آرسیده و حاضر بودند بار دیگر باروسها در جنگ مستیز باشند، بنابراین رفتارشان باروسها بطور یکه تاریخ نشان میدهد خیلی ملایم و یامدارا بوده و خود این مناسبات باروسها سبب شده بود که انگلیسها اظهار سوء ظن کنند و شاید هم سیاست دولت انگلیس یک چنین سوء ظنی را در این موقع لازم داشت.

پامقدمه فوق میتوان چنین تبیجه گرفت که در این تاریخ روسها هم با دولت عثمانی و هم با دولت ایران نزدیک بودند و بین ایران و انگلیس هم بالطبع اگر کدورت هائی موجود نبود سوانح گذشته خود بهترین سبب و عاملی بود که از نزدیک شدن زیاد بیکدیگر خودداری نمایند<sup>(۱)</sup>

میرزا ابوالقاسم قائم مقام در این هنگام یگانه مرد توانای ایران است که بواسطه اطلاعات و تجارت خود با وضع و احوال ساست همایگان ایران آشنا بوده و بطوری برآن احاطه داشته است که ممکن نبود بتوان از اد امتیازاتی که مخصوص ضرر دولت ایران باشد بنت آورد.

قائم مقام همچنین از امور داخلی ایران بیز کاملاً آگاهی داشت، این است که انگلیسها یقین کرده بودند تا امداد مصادر امور دولتی است ممکن نیست بتوان در امور داخلی ایران تفویض پیدا کرد و یگانه راهی که باز بود همانا جلب مراجعت دولت روس بود که بآن وسیله بتوانند در مسائل سیاسی ایران دخالت نمایند.

فتحعلی شاه همیشه ثابت و مفتون هدايا و پیشکشیهای گرانهای انگلیسها بوده و متجاوز از ۲۵ سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی که وزیر امور خارجہ ایران بود سالی یکهزار و پانصد تومان از انگلیس امدادی داشت، سایر وزراء و مدباریان هم شاید مقدری و یا پیش کشی داشته اند ولی چیزی در این خصوص جائی ضبط نشده است، اما فتحعلی شاه و وزیر امور خارجہ او همیشه مرعون احانتی در بار لندن بودند. معروف است که هر وقت بنا بود نهاینده مخصوص یا وزیر مختار تازهای از انگلستان یا هندوستان برسد همیشه در پنهانی تحقیقات مبنی و محدود که قبل از مطلع شود این شخص چه حدیه گرانهایی برای او آورده است.

بس از رفع خطر ناپلئون ایران دیگر برای انگلیسها دارای وزن سیاسی نبود، حتی امور سیاسی آنرا هم در سال ۱۸۲۳ بحکومت هندوستان محول نمودند

(۱) لرد کردن در حلقه دوم کتاب خود، راجع بروابط سیاسی دولت انگلیس با ایران در این تاریخ، در صفحه ۶۰۶ مبنی است: «در سال ۱۸۲۳ ماقوی الحاده در امیر امداد بودیم که مهادا از عرب که قلعه ایران بحر فرات خطری متوجه ماند».

و در جنگ ایران و روس، در سال‌های ۱۸۲۶، ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ کاملاً ایران را ترک گفتند.

معاهده سری بین سه دولت معظم اروپائی یعنی دول انگلیس، روس و فرانسه که در سال ۱۸۲۷ منعقد گردید هیجان زیادی در اروپا تولید نمود<sup>(۱)</sup>. در مقابل تعویضات سیاسی ایران کاملاً باختیار روسها و اگذار شده بود و مادامیکه روسها در بساط بادولتین عثمانی و ایران نزدیک نمی‌شدند هرگز دیده نشانگلی‌ها بفکر دوستی با ایران یافته‌ند.

در همان سال ۱۸۲۲ که معاهده سری‌ها بین دولتین روس و عثمانی منعقد شده بود، سواد آن بدست انگلیس افتاد<sup>(۲)</sup> و در عین هنگام بخیال افتادند بادوات ایران نزدیک شوند و مأمورین سیاسی آنها خبیث سعی نمودند مجدداً، در سال ۱۸۲۲ قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ را که بواسطه دادن دو پست هزار تومان مواد اساسی آنرا لغو نموده بودند باز روزی مواد و شرایط تازه‌ای تجدید کردند، ولی این تقاضای آنها در بیار دولت ایران مورد قبول نیافت<sup>(۳)</sup>.

پس از جلوس محمد شاه باز هم انگلیس‌ها در تجدید مواد و شرایط معاهده نوامبر ۱۸۱۴ خبیث اصرار داشتند، اما دولت ایران حاضر نمی‌شد و این مذاکره تا سال ۱۸۳۷ ادامه داشت، بعلاوه خیلی مایل بودند یک عهدنامه تجارتی هم تقریباً روی زمینه معاهده تجارتی ترکمنچای بادولت ایران داشته باشند، ولی دولت ایران برای انجام این تقاضا هم حاضر نمی‌شد و همیشه جواب رد می‌داد.

یکی از فصول دستور دیاست جهانگیری این است که برای تصرف و مملکت یک مملکت تعیین منطقه نفوذ نمایند؛ پس از آن آنجارا تحت‌الحمایه قرار گرفتند و در مرحله سوم آنرا ضمیمه مملکت خویش سازند که بطور دائم جزء ممالک منصرفی

(۱) کتاب فراد دادهای انگلیس بادول مجاور هندستان، (جلد دهم صفحه ۱۲)

(2) Recollection of the old Foreign office by Herlelet، P. ۴۰-۴۲

(3) کتاب فراد دادهای (صفحه ۱۲)

محبوب شود.

انگلیسها نیز در این تاریخ تفویضی در دربار ایران نداشتند و ایران هم بملت کانی هاند محمد شاه و قائم مقام افتاده بود و میرزا ابوالحسن خان شیرازی و امثال او تحت الشاعع واقع شده بودند، رومهای تیز سیاست مالت را با ایران و عثمانی تعقیب مینمودند، انگلیسها چون موقع را مناسب دیدند حاضر شدند استقلال و تمامیت ایران را در این تاریخ با روسها ضمانت نمایند. این اولین قدم عملی بود که برای ازبین بردن استقلال و تمامیت ایران در آن تاریخ برداشته شد، در قاموس سیاست اروپائی مفهی جمله «ضمانت استقلال و تمامیت مملکت یک دولت از طرف یک یا چند دولت خارجی» این است که آن مملکت ضمانت شده بالمال باید ضممه مملکت دولت ضامن گردد، یا اینکه اگر در این ضمانت یک یا چند دولت دیگر هم شریک باشند بین آنها تقسیم شود، قدم دوم این ضمانت، تعیین منطقه تفویض است، بعد از آن العاق.

انگلیسها در این تاریخ روسها را یگانه رقیب پر زود خود در آسیا تصور مینمودند و خود را قادر نمی دیدند که در میدانهای آبا با روس روی رو شوند و ناچار بودند یک وسائل بسی از روسها ول و موقتاً هم شده جلوگیری نمایند، این بود که در سال ۱۸۲۶ بروسها پیشنهاد نمودند استقلال و تمامیت ایران را دو دولت اروپائی انگلیس و روس ضمانت نمایند و اینکه در ذیل نوشته می شود ترجمه اولین سند سیاسی است که بین دولتين در این موضوع ردوبدل شده<sup>(۱)</sup>.

در سال ۱۸۳۶ در موقع تعیین محمد میرزا بست و لیهدی ایران که از طرف شاهنشاه ایران بعمل آمد بین دولتين روس و انگلیس موافقت حاصل شد که هر دو دولت استقلال و تمامیت ایران را محترم شمارند ولی در این باب معاهده مخصوصی بین دولتين برقرار نگردید، فقط موافقت نظری بود که بعدها در چندین موقع

(1) The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence, by' Valentine Chirol. P. 437

تکرار و تصدیق شده و آخرین بار آن در تاریخ ۱۲ مارس ۱۸۸۸ میباشد.<sup>(۱)</sup> اولین دفعه که این موضوع در نوشتگات رسمی ذکر شده در زمان ویسکونت بالمراستون صد اعظم وزیر امور خارجه دولت انگلیس میباشد که دریک مراسله رسمی خطاب سفیر انگلیس مقیم سن پترزبورغ در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۸۲۴ این ضمانت پیشنهادشده است که دونوشت آن ذیلاً ملاحظه میشود:

## هر اسله رسمی از طرف ویسکونت بالمراستون به مستر بلای<sup>(۱)</sup> سفیر دولت انگلیس مقیم سن پترزبورغ

وزارت خارجه، پنجم سپتامبر ۱۸۲۴

« با اعتراف بوصول مراسله مورخه ششم اوت شما راجع بامور ایران و افغانستان لازم میباشد بشما دستور بدهم که يك موقع مناسب بست آورده بدولت امپراتوری روسیه دصایت دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان را به تصمیمی که شاهنشاه ایران برای تعین محمد میرزا به مقام ولیعهدی مملکت ایران گرفته است خاطر نشان کنید. در واقع این پیش آمد امیواری میدهد که در موقع وفات پادشاه ایران جنگ داخلی در آن مملکت رخ ندهد و لازم است این مطلب را نیز علاوه کنید که دولت پادشاهی انگلستان نهایت خرسندی را دارد از اینکه بداند دولتین روس و انگلیس در اموری که هر بوط با ایران میباشد موافقت نظردارند و با يك روح صمیمیت ویگانگی هایل می باشند نه تنها در مسائل امنیت داخلی بلکه در حفظ استقلال و تمامیت ارضی آن مملکت نیز موافق باشند.

دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان در تمام اوقات يك خوشحالی واقعی

(۱) کتاب چیزول که در تاریخ ۱۹۰۳ مولندن بطبع رسیده.

(1) Bligh

در این همکاری با دولت امپراطوری روسیه مساهده مبناید و تعلیمات لازمه نیز در این باب به ناینندۀ مختار دولت انگلیس مقیم در بار طهران فرستاده شده است که بطور خصوصی با ناینندۀ مختار دولت امپراطوری روسیه برای اجرای نظریات مشترک دولتين ودادن عقبه پیشتری باین مقصود داخل مذاکره شود.

با این مراسله سیاسی انگلیسها تاحدی از طرف روسها این شدند، از آنجهت که هر گاه روسها بخواهند در ایران داخل عملیات سیاسی و نظامی گردند با مشارکت انگلیسها باشد ولی روسها در این تاریخ پیداست که نظریات خسنه با دولت ایران نداشتند و توجه عمده آنها بتعاط دیگر بوده.

در این هنگام است که در سه نقطه مهم دسایس سیاسی علیه ایران شروع می‌گردد. یکی در خود ایران، دیگر در افغانستان و هندوستان که بهریک از آنها در موقع خود اشاره خواهد شد

در پیو جلوس محمدشاه غازی دو مدعی عمه برای او پیدا شد، یکی در تهران، دیگری در فارس. در طهران شاهزاده علیخان باش عادلشاه جلوس نمود و در فارس حسینعلی میرزا فرماتقرها ادعای سلطنت کرد. ولی هر دوی آنها یکی مناقب دیگری مغلوب شدند. شاهزاده علیخان زود تسلیم محمدشاه شد ولی حسینعلی میرزا مقاومت نمود تا اینکه از طهران یکمده قشون اعزام گردید و در محل موسوم به ایزد خواست با قشونهای شاهزاده حسینعلی میرزا شجاع السلطنه مختصر جنگی در گرفت. در نتیجه قشون فارس فرار نموده بهیراز رفت و قشون اعزامی محمد شاه آنها را دنبال نمودند تا در شیراز حسینعلی میرزا فرماتقرها و برادرش حسینعلی میرزا شجاع السلطنه هردو گرفتار و بطران فرستاده شدند. در این بین سه نفر از پسران شاهزاده حسینعلی میرزا فرماتقرها موسوم به رضاقلی میرزا، نجفقلی میرزا و تیمور میرزا از شهر شیراز فرار نموده از راه شامات گذشت از لندن مرد آوردند<sup>(۱)</sup>.

---

(۱) این سه نفر پر اهمیت و مساعدت قوی‌واهای انگلیس خود را از لندن رسانیدند نجفقلی میرزا مفتر نامه ای دارد که شرح وفات قلعه شاه و جنگه با قشون محمدشاه و

در سال ۱۲۵۱ هجری (۱۸۳۵ میلادی) که سال دوم سلطنت محمد شاه بودیک بدینختی بزرگی برای ایران روی داد که مقدرات ایران و محمد شاه هردو را در این موقع بخطر انداخت و آن عبارت از این بود که میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مرد قادر و توانائی در ایران پشماد میرفتد این هنگام بسایس معلوم و معین اجنبی بست جلالدان محمد شاه بقتل رسید و همین یک قتل سبب شد که همه مسلمین فارس بذلتند و سلطنت محمد شاه را برای ایران یک نوع بدینختی تصور نمودند. عیب بزرگ سلاطین قاجاریه این بود که هر یک بنوته خود دشمن مردان توانای ایران بودند، هرگاه قائم مقام دد این موقع بقتل نمیرسید و در دل امور مملکت ایران باقی میماند هرگز این افتتاح برای سلطنت محمد شاه و ایران فراهم نی آمد<sup>(۱)</sup>

این یک قاعدة کلی است، همکه محیط وزمان برای مردان لائق و کاری مساعد شد این اشخاص بدون اغراق مانند مور و ملخ به عده زیادی بعرصه وجود میآیند و همکه دوره و زمان و معیط را موافق نیافتد، این مردان نامی، یکی دنیا

---

شکست قانون فارس و رفتنه به بینالهرین داش آنها بسامات ولعن را شرح میدهد. مدتی این شاهزادگان در لندن میمان دولت انگلیس بودند. فریزد مسروف که فعلاً شرح او گذشت در لندن متوجه آنها بوده، پس از اینکه اختلافات دولت انگلیس با محمد شاه خاتمه پیدا کرد و اصلاح شد این سه نفر را فریزد از راه آلان، اطریش و بالکان باستانی بول آورد و از آنجا روانه نجف و کربلا نمود. ثا این جادیگر از حال آنها اطمین ددست نویسنده بست که چه جو سر آنها آمد، محمد شاه که بعداً در قصبه هرات حسین خان آجودان باشی دا بر ساله بلکن فرستاد در سن شکابانی که از دولت انگلیس داشت یکی هم موضوع این سه شاهزاده بود که شرح آن بیاخد. فریزه نیز که در سال ۱۸۳۵ در بنداد بوده از تیمور میرزا اسم میرزد که اورا در بنداد دیده است.

---

(۱) یکی از نویسنده کان موظف ادوبالی که در مسائل شرقی بحیرت داشته و کتابهای در این موضوعات نوشته است، راجع بازی و غریبکشی محمد شاه بهرات

پیش‌بینی‌بود:

« محمد شاه موسن تمام التحادر، در این قخونکی اسماه گرفت و بدون نیل پیشود مراجعت نمود، - کتاب جازمه آنده برای نصرف خودستان تألیف و امیری (صفحه ۱۵)

دیگری. داداشر مخالفت محبیط فاسد، محظوظ نبود میشوند که آثاری از آنها دیگر در آن دوره باقی نماند، مثلا برای نمونه و تیکه وجود مردی هائند قائم مقام را سضربدانند و بقتلش قیام کنند دیگر این نوع اشخاص خود نمائی نخواهند نمود، بلکه در گوشه و کناری بدون سرو سدا امراء حیات میمانند و در يك بتر ابدی خواهند خواهید که کسی نام و نشانی هم از آنها ندهد.

واتسون تأیینه انگلیسی که مکرد نام او برده شده و در آیند، نیز بکتاب تاریخ او اشاره خواهد شد در این موضوع میتویسد:

«محمد شاه در این هنگام کاملا در تحت نظر قائم مقام وزیر خود میباشد. این وزیر فوق العاده، مدام مواظب شاه است و راضی نیست کسی بدون اطلاع او بنزد شاه برود پنهان کسانیکه خودش معین نموده است.»<sup>(۱)</sup>

درجای دیگر گوید:

«قائم مقام کاملا با نظر تایینه مختار انگلیس مخالفت میکرد.»

همچنین میتویسد:

«قائم مقام مهام امور دولت ایران را سفت و سخت در دست خود گرفته است و بر آقای جوان خود همان قدر نفوذ و اقتدار دارد که هر دیگر مازارن بر لوثی چهارده پادشاه فرانسه داشت، شاه ایران در این وقت حتی این جرأت را هم ندارد که بهو کران مخصوص خود بدون مشورت قبلی با قائم مقام امری صادر کند.»<sup>(۲)</sup>

و نیز میتویسد:

«قائم مقام بیچارگی اعتماد ندارد و تمام رشته های امور دولتی ایران را خود بست گرفته است، البته این اجازه برای مدت خیلی کسی بود.»<sup>(۳)</sup>

طولی نکشید که مدائی شکایت مردم یلند شد و کم کم موضوع بگوش شاه رسید و شاه نیز مصمم شد اقدام مؤمنی بکند که تبعده آن حفظ تاج و تخت خود و آسایش ملت ایران باشد. در ایران از جلال وعظمت تابه بدیختی و ذلت يك قدم

(۱) واتسون (صفحه ۲۸۰).

(۲) واتسون (صفحه ۲۸۲).

(۳) واتسون (صفحه ۲۸۷).

فاملاً است، یک وزیری که خدمات او دیگر مورد احتیاج نیست هرگز آزاد نمی‌شود که رفته برای خود زندگانی کند، او باید به قبضتی که شده با خود را در رأس امور حفظ کند و یا اینکه بقای خود راضی شود.

شاه ایران همینکه مصمم شد خیال خود را بموضع اجرا گذارد حکم کرد قائم مقام را توقيف بکنند، متعاقب آن پسران او نیز توقيف گردیدند، برخلاف انتظار هیچ حادثه شومی هم رخ نداد، بلکه رضایت عمومی نیز حاصل گردید.

پس از آن شاه شخصاً بعرض وداد مردم رسید کی نمود و تمام امور دولتی را بدلت خود گرفت و در عرض چند روزی اتهامات زیادی بر قائم مقام وارد آوردند و بر شاه حمل مسلم شد که صدراعظم او شخص فاسدی بوده و در کارهای صدارت او نوافض زیادی وجود داشته، نتیجه این شد که شاه حکم کرد اورا در جبس خفه نمودند و این حکم در شب ملخ صفر ۱۲۵۱ هجری قمری (مطابق ۲۶ جون ۱۸۳۵ میلادی) بموضع اجرا گذاشته شد<sup>(۱)</sup>.

بعد از قتل قائم مقام صدارت ایران بدست کسی افتاد که در انتظار خودی و بیگانه مایه رسوائی گردید.

یکی از آمال ایران آن بود که هرات همیشه برای مملکت ایران باقی باشد، اگر چه در این سی ساله آخری والی هرات گاهگاهی علم طغیان را بخوبیک بیگانگان بلند نمود ولی فوراً در مقابل اقدامات دولت ایران سر تسلیم پیش می‌آورد؛ خراج عقب افتاده را میپرداخت، خطبه بنام پادشاه ایران خوانده میشد و سکه بنام شاهنشاه زده می‌شد و بهمین اندازه هم دولت ایران قناعت هیکرده، ولی در این هنگام

(۱) تاریخ تاجاریه تأثیف واتسون (صفحه ۲۸۸)

آقای وحید دستگردی در این باب مینویسد:

«قائم مقام اوراق پراکنده: دفتر سلطنت تاجار را در حسر محمد شاه بادشته بابت وسوزن تدبیر شیرازه بت و چین سبب دست جنایت خویش با مقامات باست یکانه رشته هرسچ دا بزودی از هم دد گشت و - نقل از مقدمه دیوان شعر قائم مقام که ضمیمه سال دهم مجله ادمنان است.

دایی در کار بود که دولت ایران ناچار بود حق حاکمیت خود را به رات علا مسلم کند و از خود والی صدیقی در آنجا تمیین نماید، بنابراین محمد شاه مصمم شد برای انجام این مقصود بهرات برود. جان و بلایام کی، مؤلف کتاب تاریخ جنگ های افغانستان مینویسد:

«خيال برهم زدن سلطنت افغانستان همیشه در فکر محمد شاه بوده و در معامل و مجالس علناً از آن صحبت نمی‌نمود، فقط یک محرك جزئی لازم داشت که او را باین اقدام و ادار کند، روشهای برای تحریک او حاضر بودند و مدام گوش شاهرا در سهولت انجام این أمر پر میکردند.

روسها خیلی میل داشتند بعای اراضی ایران که بصرف خود در آورده بودند در قسمت‌های دیگر آسیا جبران کنند، بنابراین دولت ایران را تشویق نمی‌نمودند که قصتهای ممالک شرقی را برای خود متصرف شود.<sup>(۱)</sup>

محمد شاه بازیاد نفوذ روسها در ایران بیشتر کمال نمود و بقدرت و عظمت انگلیس‌ها اعتماد و اهمیتی بآن دولت نمیدارد، چنانکه در پذیرائی از وزیر مختار روس تهایت درجه احترام را درباره اورعا نمی‌نمود، مخصوصاً موقعیکه گستاخ نمی‌نیچ<sup>(۲)</sup> وزیر مختار روس دارد طهران می‌شد محمد شاه میرزا مسعود وزیر امور خارجه خود را باستقبال او فرستاد و پذیرائی شایانی اذاؤ نمود. از آنطرف هنگامیکه وزیر مختار انگلیس می‌آمد حاضر نشده‌است احترامات درباره او بعمل بیاورند.

از آنجاییکه میرزا مسعود مدتها در پظر ذبود غ اقامت داشته اینکه در دست روسها آلسی بیش نمی‌باشد. در این موقع پیداست که بالهای عریض و طویل عقاب دولت امپراتوری روس تمام خاک ایران سایه گشته است و شاهنشاه ایران آرزومند است که آن بالها همیشه در بالای سراسایه بگشته‌اند و اورا حفظ کنند و این ترتیب را بیشتر توجیح می‌دهد تا اینکه از روی فیض و غضب بر او حمله‌ور شوند.<sup>(۳)</sup>

(۱) جان و بلایام کی (صفحه ۱۵۹)

(2) Count Simonich .

(3) The enormous wing of the Russian Eagle seemed to  
نیمه پادرقی در صفحه بعد

فصل از جانب دولت انگلیس جز چند نفر صاحب منصب که قشون دولت ایران را  
تعلیم نظامی میدهدند کسی دیگر از انگلیسها در ایران متوقف نیست.

در سال ۱۸۲۵ ( مطابق ۱۲۵۱ هجری ) لرد بالمراستون وزیر امور خارجه  
انگلستان بسترالیس که مأمور دربار دولت ایران بود مخصوصاً دستورداد که پادشاه  
ایران را منذکر شود که شاه راضی تشدید اقدامات او منجر بعنه افغانستان گردد ،  
وزیر مختار در جواب نوشت شاهنشاه ایران یک نقشه عریض و طویلی برای جنگکه  
افغانستان و تصرف آن مملکت حاضر دارد و تمام اطرافیان شاه با این نیت او همراه  
میباشد و تمام ایرانیها افغانستان را جزء مملکت خود میدانند و اسباب تشویق و جرأت  
یافتن آنها فتوحات اخیر عباس میرزا نایب السلطنه در خرمان میباشد .

جزرال برووسکی<sup>(۱)</sup> در اینجا ایرانیها را در این خجال ترغیب و تحریک نمود کند  
وزراء ایران عقیده دارند که تا غزنه جزء خاک ایران میباشد . این قشون کشی  
برای افغانستان در پهار سال آینده شروع خواهد گردید و در نظر است قندهار و بلوجستان  
و ممالک ترکمن نشین را نیز متصرف شوند<sup>(۲)</sup> .

در مقابل تحریکات روسها ، انگلیسها اقدامات مبنی نمودند که شاه بطرف  
افغانستان حرکت ننماید و با نهایت جدیت مواظی اعمال دولت ایران بودند مایل  
نمودند شاه با این مسافت اقدام ننماید .

در این هنگام روسها مایل بودند بآبایی وسطی و حدود هندوستان فرديک  
شوند چون انگلیسها با این نیت روسها پیش برده بودند به قیمتی بود میخواستند از  
آن جلوگیری ننمایند و هر اندازه که بتوانند در مقابل انجام این معنود مواعظ  
ایجاد کند .

تبه باور قی سمعه پیش

overshadow the whole land of Iran; and the Shah was eager  
that they should be stretched over him in protection ; and  
not descend upon him in wrath . ( P. 159 )

(۱) General Berowski

(۲) جان ویلیام کی ( سمعه ۱۶۰ ) - مکتوب بسترالیس بلرد بالمراستون وزیر خارجه  
انگلیس در طهران ، ( ۱۵ نوامبر ۱۸۲۵ )

حکومت هندوستان بالاخره چنین صلاح دید نماینده مخصوصی با چند نفر  
صاحب منصب نظامی بکابل نزد دوست محمد خان روانه نماید که قشون امیر کابل  
را تعلیم دهد و لیوتنان تود<sup>(۱)</sup> که در قشون ایران صاحب منصب توپخانه بوده و درجه  
یاوری داشت با افغانستان فرماده شد<sup>(۲)</sup>

در سال ۱۸۳۶ قشون ایران بجنگش درآمد. سال مزبور با جنگکتر کمانان  
با آخر دید و دهمین سال با بمندا کرات دولت ایران با افغانها مفتوح شد ولی جواب  
دوست محمد خان با ایران خیلی خشن و آند بود و حاضر نشد مثل همیشه گروی داده  
خارج را به عهده خود قبول نماید، بهمین جهت شاه ایران مصمم شد سال دیگر در  
بهار با افغانستان حمله کند.

تمام این تحریکات از جانب رویها اعمال بیشتر، در صورتیکه گفت نسلرود<sup>(۳)</sup>  
وزیر امور خارجه دولت روس تمام این‌ها را تکذیب مینمود و وزیر مختار روس مقیم  
در بار طهران هم تکذیب میکرد ولی با تمام این تکذیب‌ها معلوم بود که جز روسها  
دولت ایران در این هنگام محرک دیگر نداشت.<sup>(۴)</sup>

دولت ایران در اقدام خود مصربود و دلیلی که برای این اقدام اقامه مینمود  
این بود که افغانها ایرانیها را اسیر نموده در بازارهای ترکستان بفروش میرسانند،  
دلیل دیگر اینکه هلاکو پسر حاکم کرمان بعد از فتح کرمان و کورشدن پدرش فرار  
نموده به رات رفت بود و از آنجا مشغول بود در قائنات و خواف و قمحتهای دیگر  
برای شورش و اعتراض خراسان تحریکات مینمود، اما از آنطرف سردارهای  
براکنزاوی قندهار حركت پادشاه ایران را بخوبی استقبال می‌نمودند و او را با افغانستان  
دعوت میکردند.

### (1) Lieutenant Todd.

(۲) این شخص همان صاحب منصبی است که در زمان عباس میرزا پلک عده از محلین  
ایرانی را حد آه خود بلند برد و آنها را اگر قرار انواع مدعیات دوختی نمود. اول اسم او  
دارسی بود، بعد دارسی تود شد.

### (3) Count Nasselrode.

(۴) جان ویلیام کی (صفحه ۱۶۲)

در سال ۱۸۲۵ بود که لرد اوکلند<sup>(۱)</sup> فرماننده‌ای هندوستان شد و بعقیده‌این شخص عزیمت پادشاه ایران با فدائستان غیر عادلانه و بتحریک روسها می‌باشد.<sup>(۲)</sup> «کاغذهای که ازو زیر مختار دولت انگلیس مقیم در پارا ایران هیر سید همه آنها حاکم بودند و معلوم میداشتند که چه وقایع مهمی در ایران در حال وقوع می‌باشد و این وقایع در موقع خود برای هندوستان و سرحدات آن خطرت‌آک خواهد بود و علاوه مینمود که دولت انگلیس در این مورد باید بی‌طرف بماند و همین کاغذهای سبب شد که حکومت هندوستان شروع بمطالعه اوضاع و احوال وقایع این ممالک نمود که در اطراف و جوانب هندوستان جریان داشت.

در این هنگام است که کتب نویسنده‌های مطلع انگلیسی از قبیل *اللین استون*، *کونولی*<sup>(۳)</sup>، *بورنس*<sup>(۴)</sup> ملکم، *پالنجر*<sup>(۵)</sup> و *فریزر* مورد استقاده واقع شدند، تمام آن کتابها در این موقع در دست سیاسیون هندوستان بود که شب و روز در روی میزهای غذای آنها چبده و هریک بدقت آنها را مطالعه مینمود.

بالاترا ذهنیه‌این‌ها، کتاب مهیج *سرجان مکنایل*<sup>(۶)</sup> موسوم به پیشرفت و مقام فعلی روسیه در شرق<sup>(۷)</sup> بود، بعلاوه یک عدد دیگر نیز در خود انگلستان مشغول نوشتن دستور حل مسائل مهم شرق بودند، رساله‌ها و کتب بسیار در این اوقات دایر بسائل شرق از طبع خارج شد که حاوی تمام مطالب و قضایای ممالک شرق بود و مقصود عدمه تمام نوبسند گان این کتب این بود که مدلل کنند رویه نسبت بهندوستان نظر سوء دارد و اگر فعلای خود عازم آن دیار نیست دولت ایران را وادار نموده که بطرف هندوستان لشکر کشی کند و اگر این مسائل اسباب وحشت زیاد نباشد اقدام این ازدایه‌ها مفید خواهد بود که طرف توجه قرار گرفته در آنها دقت بیشتری نمایند. برای سیاسیون هندوستان در این موقع لازم بود که اوضاع و احوال ممالک

(1) Lord Auckland.

(2) جان ویلیام کی (منحات ۱۶۸ - ۱۶۸)

(3) Conolly. (4) Burnes. (5) Pettinger.

(6) Sir John Mac Neil.

(7) Progress and Present Position of Russia in the East.

آسای وسطی را بدقت مطالعه کنند و راههایی که احتمال خطر حمله داشت بشناسند، مخصوصاً راههایی که ممکن بود قشون روس بوسیله آنها از منظر زبور غ تا هند باید و اگر آمدن قشون روس در این موقع عملی نشود اقلام مطالعه کنند که اگر یک روزی روسها با این نیت افتدند آن راهها که بهندوستان میرسد کدامها هستند؟

در سال ۱۸۲۶ روابط سیاسی دولت انگلیس با دوست محمدخان کاملاً برقرار گردید مخصوصاً در موقع ورود لرداو-کلند بهندوستان دوست محمدخان با او تبریک و در آن کاغذ که برای تبریک نوشته بود این عبارت را درج نموده بود.

«بستان و مردم امیدهای من که قبلاً بواسطه بادهای سرد زمستان پژمرده و خزان شده بود اینک بواسطه رسیدن مردم ورود حضرت لرد دوباره رشک ارم گردید.»

جواب لرد او کلند نیز بهین اندازه دوستانه و صمیمی بود و چنین نوشته بود: «امیدوار است ملت افغانستان را یک ملت متحده مشاهده نماید و در سایه اتحاد روزبر و زبر فیات عالیه نایل گردد.» - لرداو-کلند در این مراسله جوابیه علاوه نموده گوید:

«مایل است امیر دوست محمدخان کشته رانی در دودست در اترقی بدهد و عذریب یک عدد را معین خواهد نمود که با امیر داخل مذاکره بشود تا اینکه یک معاہده تجارتی بین هندوستان و کابل برقرار گردد.»

در همین کاغذ بر روابط حسنے بین هند و مملکت سیخ‌ها اشاره نموده گوید: «دوست من: شما اطلاع‌دارید که دولت انگلیس هر گز مایل نیست در امور ممالک مستقل دیگران دخالت نماید.»<sup>(۱)</sup>

اینکه در این مکنوب جوابیه لرداو-کلند بفرستادن هیئت برای ایجاد روابط تجارتی اشاره نماید، غرض عمدی از فرستادن این هیئت آن بوده که یک اطلاعات دقیق کسب و کار نمایند و اوضاع سیاسی

(۱) امیر دوست محمدخان بایالت پشاور را داشت و در این موقع برای اسرداد آن به لرد او کلند متول شد. بود و او جواب فوق را میدهد.

آنها کاملاً مطلع گردند تا یکه بتوانند خودشان را برای مبارزه آئید آماده کنند و عقیده داشتند این اطلاعات را به راهی که ممکن است باید بدست آورد و در ضمن مساعدت اشخاص صلاحیت دار را هم جلب نمود که در موقع لزوم خدمات آنها مورد استفاده واقع شده و هم بتوان از آنها تقویت نمود.<sup>(۱)</sup>

الکماندر بورنس که بواسطه اطلاعات و مسافرت های خود در ممالک آسیای مرکزی معروف بوده برای انجام این مأموریت استخراج گردید که عمده نامه تجارتی را بین دولت انگلیس و امیر افغانستان منعقد نماید، بنابراین در سی ستم پیاپی ۱۸۳۷ وارد کابل گردید و در هنگام ورود به کابل پذیرائی شایانی از او و هر اهان او بعمل آمد.

این شخص در هندوستان، افغانستان و ترکمنستان مسافرت های زیاد نموده و کتب چندی راجع باین ممالک تألیف نموده بود، هنگامیکه حکومت هندوستان بخواست اطلاعات جامعی در باپ رو دست داشته باشد بیک و سبله ماهر اندیش این اطلاعات را توسط همین الکماندر بورنس بدست آوردند. در آن موقع یعنی سال ۱۸۳۰ وقتی که سرجان ملکم حاکم بمیانی بود قرار ازدیاد چند رأس اسب ممتاز برای امیر سند پیش کش فرستاده شود. البته این اسب ها را میباشتی هنزل هنزل بود و کسی باید ببرد که بتواند مقصود اصلی را که عبارت از تنشی برداری رود سند میباشد انجام دهد والکماندر بورنس برای این کار معین گردید این شخص جزء مطالب خود میتویست:

هی یکه بروند سند رسیدم سیدی دیدم که در آنجا نماز مبگذارد، تاجهم او بعن افتاد ناله از ته قلب برآورد و فریاد زد خدا را چشم انگلیها بروند سند افتاد

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۱۷۲) - من مبارت انگلیس آن نیز نقل میشود :

« Obtaining a clear insight into the Politics of Central Asia to prepare for the possible contests by obtaining all the knowledge that could be acquired and securing the services of men competent to aid him in such a conjuncture P. 172 . »

و حال این قسمت مملکت هند هم از دست مارفت.<sup>(۱)</sup>  
 مأموریت معزمانهای که باید الکساندر بورنس در این مسافرت خود بقابل  
 بعنوان ناینده تجارتی دولت انگلیس انجام دهد اذاین قرار بوده که میک تنه کامل  
 از اوضاع افغانستان تمیه نموده وغیره یک دیپلومات سیاسی را نیز انجام دهد، این  
 شخص با استعداد درمات ده روز نتیجه تحقیقات خود را راجع بتوذیق سیاسی ایرانیها  
 در کابل اطلاع میدهد و بدقت استعداد و قوای قزلباشی‌ها را که باقیمانده ایرانیها  
 مقیم افغانستان می‌اشند مبنی نموده و میزان تفوذ آنها را در سیاست داعر آن مملکت  
 معلوم نموده است.

#### الکساندر بورنس می‌نویسد:

در ۲۴ سپتامبر ۱۸۳۷ (مطابق ۱۲۵۲ هجری) بمجلس معزمانه امیر دوست-  
 محمدخان دعوت شدم. این مجلس در اطاق خلوت حرمغانه امیر واقع در قله  
 بالاحصار بود، در این مجلس فقط اکبر خان پر امیر دوست محمدخان، خود  
 امیر و من بودیم. این جلسه تا نصف شب طول کشید، امیر و پسرش با دقت تمام بگفته‌های  
 من گوش میدادند، بالاخره نظریات سیاسی دولت انگلیس و حکومت هندوستان  
 را قبول نمودند.<sup>(۲)</sup>

#### بورنس گوید:

«یکی از پیشنهادهای من که مورد قبول واقع شد اتحاد امیر کابل با امیر سند  
 می‌باشد که هر دو قبول کردند.»

«در چهارم اکبر همان سال باز یک جلسه معزمانه دیگر تشکیل گردید. در  
 این جلسه نواب جبارخان هم حضور داشت، در این موقع دوست محمدخان کاملاً  
 تسلیم سیاست دولت انگلیس شده بود، موافقت دوست محمدخان در این جلسه  
 بعدی بود که اسباب سوء ظن من گردید که میادا خدعاًی در کار باشد.»

#### بورنس گوید:

«امیر قندھار گرهتلخان کاملاً تمايل بدولت ایران است و چندی است

(۱) جان وبلیام کی (صفحه ۱۲۶)

(۲) جان وبلیام کی (صفحه ۱۸۴)

میخواهد پسر خود را یا تحفه و هدا یا پدر بار پادشاه ایران بفرستد و حتی برای وزیر مختار روس هم میخواهد هدیه بفرستد ولی امیر دوست محمدخان مانع این اقدامات اوست و از این عملیات امیر دوست محمدخان مطلع است که کاملاً در دست عامل بیاشد و به پیش رفت سیاست علاوه‌نمایند است.»<sup>(۱)</sup>

در ۱۳۰ کتبر ۱۸۴۷ الکساندر بورتس به فرمان‌فرمای هندوستان چنین مینویسد: «امیر دوست محمدخان با نظریات‌ها کاملاً موافق است، این موافقت یا برای حفظ خود میباشد و پا اینکه صلاح اندیشه‌های ما را قبول نموده است، در هر حال برای این موافقت او من همه نوع اعتبار هالی با و میدهم. دولت محمدخان تمام روابط خود را با روسها و ایران قطع نموده است و فرستاده پادشاه ایران را که فعلاً در کابل میباشد بحضور نذیرفت امیر دوست محمدخان را طوری حاضر و موافق نموده ام که یقین میدانم و عقیده‌دارم این موافقت او با سیاست‌ها آباب و سایت دولت انگلستان را غرام خواهد آورد. موقعیت فعلی دولت انگلستان در این دربار یتظر من خیلی رضایت‌بخش میباشد و این از احتراماتی که ملت افغان در این موقع بمناسبت میدهد بخوبی پیداست.

دولت روس پیشنهادهای مفیدی نموده است که حقیقتاً برای افغانها خیلی مهم میباشد، همچنین دولت ایران در پیشنهادهای خود از هیچ بخشی مضایقه نکرده است، مملکت بخارا و سایر ممالک نیز از این حیث عقب نمی‌ماند، اما با تمام این احوال آنچه که تا حال اتفاق افتاده و هر روزه دارد اتفاق می‌افتد این است که امیر کابل اظهار میدارد او دولتی موافقت اولیای انگلستان را بر تمام اینها ترجیح می‌دهد.

امیر کابل تعمد همین‌ماید برادرهای خود را در قلعه‌دار برای مساعدت ماحاضر کند و آنها را وا دارد از دولت ایران دست بردارند هرگاه نصایح او را قبول نکند او حاضر است علی‌آنها اقدامات خصمانه بکند.»

راجح بخصوصیت قلعه‌دار، بودنس بوذر محظوظ انجلیس همیم در بار طهران

(۱) حان ویلیام کی (صفحه ۱۸۵)

چنین میتوید :

«هر گاه اتفاقات و پیش آمدهای موافق دلخواه ما باشد بدون تردید ماقادر خواهیم بود که اقدامات امراء قندهار را که بر لئه دولت ایران میباشد خشی کنیم و آنها را تماماً در تحت اوامر و تعزیز امیر کابل قرار بدهیم.»

«در ۱۸۲۷ بورنس کاغذی به کهندلخان در قندهار نوشته اورا تهدید میکند و اشاره مینماید که هر گاه با دولت ایران و دولت روپ قطع روابط نکند این رفتار او اباب عدم رضایت دولت انگلیس را فراهم خواهد آورد.»<sup>(۱)</sup>

تهدید بورنس باعث شد که امراء قندهار روی موافقت نشان دادند و با تعداد با انگلیس راضی شدند و در ۲۲ دسامبر ۱۸۳۷ بورنس صحن گزارشی که بعد مدار رفتار کهندلخان اظهار رضایت مینماید و علاوه میکند که کهندلخان ایلچی دولت ایران را از قندهار بیرون نمود و بمعادت دولت انگلیس و برادر خود دولت محمد خان کامل امدوار شد.

در این موقع الکاندر بورنس بکهندلخان میتوید : هر گاه پادشاه ایران امارت قندهار را تهدید نماید بورنس خود حاضر است فوری بـ امیر دوست محمدخان به قندهار برود و با تهام و سائلی که در اختیار دارد با او معاعدت خواهد نمود و حتی حاضر است تمام مخارج قشون قندهار را کارزاری کند.»<sup>(۲)</sup>

در این موقع الکاندر بورنس لیوتنان لیچ<sup>(۳)</sup> را با دستور کنی جامع بقнدهار روانه کرد و او را ناینده ساسی دولت انگلیس مقیم قندهار تعیین نمود و از این اقدام خود اطمینان حاصل کرد که بین وسیله از تعویذ ساسی ایران جلوگیری شده است و در راپرت خود بفرمانروای کل هندوستان ، لرد اوکلند چنین میتوید : « امراء قندهار را از ایران جدا کردم و آنرا دا بحصایت دولت انگلیس مطمئن نمودم و برای آنها معاعدت عالی دعده کردم و هر گاه مورد تهاجم دولت ایران واقع شوند معاعدت لازمه را خواهیم نمود.»

(۱) جام ویلیام کی (صفحه ۱۸۹)

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۹۵)

(3) Leach.

الکاندر بورنس عقیده داشت که افغانستان را در تحت امارات دوست محمدخان متعدد نموده علیه دولت ایران وادارند و هم چنین مستر مکنایل وزیر مختارانگلیس مقیم در بارگاه ایران هم این عقیده را دارا بود که ملت افغانستان را تحت امارات امیر دوست محمدخان که یک مرد با عزم و با تقویت میباشد در بیاورند ولی حکومت هندوستان باین امر رضا نمیداد و نسبت بدوست محمدخان سوءنظر داشت، دلیل آن هم حضور خاینه دولت روس ویکوویچ<sup>(۱)</sup> در کابل بود که با امیر دوست محمدخان داخل مذاکرات شده بود، مأموریت او نیز مثل مأموریت الکاندر بورنس بوده که فعلاً در کابل اقامت داشت «

**پروفسور و امیری در کتاب خود موسوم به مبارزه آینده برای تصرف هندوستان** <sup>(۲)</sup> راجع باین شخص چنین مینویسد :

« هنگامیکه ویکوویچ یکی از ماحب منصبان جوان دولت امپراطوری روس را که اصلاً اهل لرستان است بواسطه احساسات وطن پرستی بمحبس سیری فرستاده بودند، از آنجاییکه این شخص یکی از جوانان لایق و قابل و تحصیل کرده بود، الکاندر فون همبولت<sup>(۳)</sup> فیلوف معروف آلمان از او پیش امپراطور روس و سلطنت نمود، در نتیجه آزاد شد مشروط براینکه داخل خدمت دولت روس گشته استعداد خود را در راه ترقی دولت امپراطوری روس بکار برد. این همان شخص باهوش و با معلوماتی است که روسها اورا مأمور کابل نمودند، این آدم استعداد فوق العاده در فراگرفتن زبانهای خارجی داشت و یکی از جاسوسان درجه اول دولت روس بشمار میرفت.

در وقت مسافرت به کابل، از امپراطور حامل مکنوب خصوصی بود که با امیر دوست محمدخان بددهد. هنگامیکه بکابل وارد شد الکاندر بورنس در همان شهر مشغول انجام مأموریت بود، اما از آنجاییکه بورنس قبل دوست محمدخان را جلب

(1) Vickovitch

(2) The Coming Struggle For India . By Armenus Vambery . P . 10 .

Alexander Von Hombolt .

نموده بود امیر دوست محمدخان نوشته جات و یک‌ویچ را تاماً بالکاندر بودنی ارائه میداد، او نیز تمام آنها را برای فرمانفرمای هندوستان روانه مینمود.<sup>(۱)</sup> «حضور تماینده روس در کابل سوء ظن فرمانفرمای هندوستان وا زیادتر نمود و خود الکاندر بودنی نیز تغییر عقیده داد و حکومت هندوستان پیش نهاد نمود فوری مأمورین مخصوصی از جانب حکومت هندوستان پیش امراء سند، قندھار، هرات، دبخارا فرستاده و با آنها داخل اتحاد گردند، زیرا که روسها نسبت باین ممالک نظرهای سوء دارند، در ضمن کاغذ امپراطور روس را هم که برای امیر دوست محمدخان نوشته بود و تاریخ آن ۲۷ اپریل ۱۸۳۷ یعنی سال دوازدهم سلطنت نیکلای اول بود برای فرمانفرمای کل هندوستان فرستاد.

در این بین رفشار انگلیسها با امیر دوست محمدخان تغییر نمود و روابطشان تبره گشت، چونکه تصویر مینمودند امیر دوست محمدخان متمایل بر روسها و دولت ایران می‌باشد. اولین عملیات خصمانه انگلیسها نسبت بامیر کابل این بود که ایالت پیشاور را که بحق مال افغانها بود بامیر سند و اگذار نمودند و با وهم رسماً اخطار کردند که هر گاه روابط خود را کاملاً با ایران قطع نکند، انگلیسها روابط خودشان را با امیر قطع خواهند نمود.<sup>(۲)</sup>

علوم بود که پیشنهاد الکاندر بورنس وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران در حکومت هندوستان مورد قبول نیافتد و نظر مخصوص اولیای حکومت هندوستان صائب می‌باشد و آن سیاست‌دا تعقیب می‌کنند که نقطه انتکائی در افغانستان وجود نداشته باشد، بعلاوه شاه شجاع که فعلاً در لودیانا مقیم بود و از حکومت هندوستان مقر دی داشت بیشتر اعتماد داشتند و حاضر بودند او را برای پار دوم بلکه سوم با افغانستان بفرستند چنان‌که بعد از ملاحظه خواهد شد همین سیاست راهم تعقیب نمودند و شاه شجاع را مسلح کرده با عساکر دولت انگلیس و حکومت هندوستان با تفاوت امیر سند با افغانستان فرستادند که شرح آن عقریب باید.

نتیجه این سیاست این شد که الکاندر بورنس را از کابل احضار نمودند،

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۱۹۶)

ویکو ویج در کابل متوقف شد و انگلیسها امیر سند را علیه دوست محمد خان مسلح نمودند در صورتیکه خود دوست محمد خان حاضر بود با انگلیسها متحده شود و این سوء ظن حکومت هند هم موضوع نداشت و حاضر بود تمام تقاضاهای انگلیسها را قبول نماید مشروط براینکه انگلیسها هم حفظ افغانستان را در مقابل حمله ایران تبعید نمایند و ایالت پیشاور را بخود افغانها واگدار کند. و مأمورین افغانستان را در پیشاور در مقابل دیسیس سینخها حفظ نمایند. ولی سیاست حکومت هندوستان غیراز اینها بوده. بنابراین الکساندر بورنس که بسمت نماینده تجاری وارد کابل شده بود وزیر نماینده مختار سیاسی را بازی هینمود از هندوستان احضار گردید.<sup>(۱)</sup> انگلیسها امیر سند را بر علیه افغانستان برانگبختند. ویکو ویج در کابل تنها هاند و سیاست روسها پیش افتاد، دوست محمد خان اضطراراً بدولت ایران متول شد. در این موقع آمدن محمد شاه بهرات ملزم شده حرکت نموده بود و تمام اقدامات وزیر مختار انگلیس در طهران بی توجه هاند، بنابراین لازم بود که در خود هرات اقدامات جدی شود. یک صاحب منصب توپخانه موسوم به اللرد پاتنجر<sup>(۲)</sup> مخصوصاً برای هرات معین گردید که هرات را قلعه بندی نموده از آن دفاع نماید، این شخص را بعنوان خرید اسب بلباس مبدل روانه هرات نمودند. این شخص در این لباس تا کابل آمد و از آنجا خود را بلباس سید هندی ملبس نموده خود را پاین عنوان بهرات رسانید، چندی در لباس سید هندی در هرات متوقف بود، بعدها خود را به یار محمد خان وزیر کامران معرفی نمود، او پاتنجر را پیش کامران برد و مطلب را با خالی کرد.

هنگامیکه ایرانیان هرات را محاصره نمودند پاتنجر با نجام هماوریت خود اقدام نمود و مسئولیت حفظ قلام هرات را بعده گرفت، نه برای خاطر سکه هرات بلکه برای حفظ منافع وطن خود و حفظ سلطه دولت انگلستان.

الدرد پاتنجر با این عقبیه در دفاع از هرات اقدام کرد که آنرا یک وظیفه

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۵۸)

(2) Fred Patinger

قدس وطن خود میدانست، مخصوصاً در چین موقعی که نه تنها هرات، یعنی دروازه هند در خطر بود بلکه امنیت و آمایش امپراطوری شرقی انگلستان ددهمند خطر این تهاجم واقع شده بود، پس آنچه که در قوه داشت برای دفاع شهر هرات کوشش مینمود.

بعض اینکه قشون ایران بهرات تزدیک میشد این صاحب منصب جوان حکم کرد تمام محصول آن نواحی را آتش زدند و تمام درخت‌ها را از بیخ قطع و کلیه علف چرها را آتش زده خراب کنند و هیچ آذوقه در خارج شهر باقی نگذارند که بدست قشون ایران بینند و افغانها را طوری تشویق کرده بآنها امیدواری داده بود که آنها صور مینمودند عذریم با کمک توپخانه و پیاده نظام انگلیس شهر تهران را غارت خواهند نمود. (۱)

# فصل نوزدهم

## مخالفت دولت انگلیس با ایران در سر موضوع هرات

قبل اشاره شد که ایران بعد از معاہدة ترکمن چای اعتبار نظامی و سیاسی خود را در انتظار انگلیسها از دست داد و درجه نظامی آن بقدرتی تنزل نموده بود که انگلیسها یقین داشتند قوای دولت ایران با قوای افغان هم برابری نتوانند نمود. سیاست نیز چنین اتفاقاً نبینمود که هم ایران و هم افغانستان هر دو عاجز و ذلیل باشند چونکه سوانح گذشته ایران و افغانستان هردو را برای هندوستان خطرناک نشان داده بود ولی همینکه روسها قدری جلو آمدند. مقداری اراضی ایران و عثمانی را در آسیا تصرف نمودند و بمحض معاہدة ترکمن چای از دولت ایران و بواسطه معاہدة آدریاناپول با دولت عثمانی امتیازات زیادی از این دولت بدست آورده بودند که انگلیسها دارای آن امتیازات نبودند<sup>(۱)</sup>. بنابراین دولت انگلیس حاضر شد مجدداً روابط خود را با ایران محکم نماید.

دولت انگلیس چه در زمان فتحعلی شاه و چه در زمان اقتدار قائم مقام خیلی هیکو شید شاید بتواند یک معاہدة تجارتی روی همین شرایط روسها با ایران منعقد

(۱) معاہدة ترکمن چای در سال ۱۸۴۸ بادولت ایران و معاہده آدریاناپول در سال ۱۸۴۹ با دولت عثمانی بسته شده. (تاریخ اخیر اروپا تألیف لوچ - صفحه ۶۵۷)

کند، ولی در هیچ یک از این دو موقع جواب مساعد نشید و راین مدت هر تعدد که انگلیس‌ها با نظر لاقیدی بعوات ایران نگاه می‌کردند دولت ایران نیز تقریباً همان نظر را نسبت بانگلیس‌ها داشت، مخصوصاً در زمانیکه امور سیاسی ایران را به حکومت هندوستان محول نمودند دولت ایران چندان اهمیتی بنماینده سیاسی حکومت هندوستان که مقیم در بار ایران بود نمی‌داد. یکی از مأمورین سیاسی انگلیس موسوم بسرجان کامپ بل متذکر کر این نکته شده بدولت متبوعه خود یاد آوردی نسوده بود که هر گاه یک نماینده مختار مستقیماً از طرف دربار لندن مقیم در بار ایران باشد نظریات سیاسی دولت انگلیس بمراتب پیش خواهد رفت، زیرا که نماینده حکومت هندوستان چندان طرف توجه دربار پادشاه ایران نبست این بود که مترالیس را که سابقاً هم در ایران بوده مأمور ایران نمودند که هم به محمد شاه تبریز بگوید و هم برای انعقاد یک معاهده تجارتی داخل مذاکره شود و روابط حسن را از تو برقرار کند.

سترالیس در موقعی با ایران رسید که هنوز میرزا ابوالقاسم قائم مقام حیات داشت. این مرد با هوش حاضر نشد یک عهدنامه تجارتی دیگری روى زمینه معاهده تجارتی ترکمان چای با انگلیس‌ها برقرار کند و صریح بنماینده مختار انگلیس اظهار داشت بهتر این است که وزیر مختار دولت بیه انگلیس در این مورد اصرار نکند و بگذارد این قبیل مسائل فعلاً مسکوت بماند تا اینکه پادشاه ایران باندازه کافی مقتدر شده باشد جلوی غضیرویه را که بواسطه دادن این نوع امتیازات تحریک خواهد شد بگیرد، صدراعظم ایران عقیده داشت فعلاً این موضوع بماند و از آن صحبت نشود.

**سترالیس در یادداشت‌های خود می‌گوید:**

« وعده آتیه دولت ایران موعد نداد و نمیتوان گفت آن و عدمها را چه وقت انجام خواهد داد. »

اگرچه در اوایل سلطنت محمد شاه فتنه‌های خواهید باز بیدار شدند، اما جدیت فوق العاده قائم مقام همه آنها را ساخت و آرام گردانید و تمام را با یک سیاست تند و مؤثر بر طرف نمود و از نویک سروصورت حایی باوضاع پریشان دولت ایران داد.

حکمران هرات هم یکی از آن فتنه‌های تحریک شده بود که سال‌هاست اسباب  
ذخیرت دولت ایران را فراهم نموده امراء خراسان و سایر ممالک اسلامی را که  
در اطراف خراسان بودند تحریک مینمود و غالباً نیز همینکه قشون ایران وارد  
خاک هرات میشدند فوری از در اطاعت داخل شده تناقض‌ای دولت ایران را کامل انجام  
میداد. کامران پسر شاه محمود که فعلاً حکومت هرات داشت، خود را دست‌نشاند  
های دولت ایران بود و در این هنگام، فقط بواسطه دسایس بیگانگان علم طفیان را  
در برج و باروی هرات برآفرانشته بود و از طرف عمال خارجی تقویت و تشویق میشد  
که در مقابل دولت ایران متأومن است.

دولت ایران در این موقع چاره‌ای نداشت جز اینکه حق حاکمت خود را  
بر هرات ثابت کند و ممکن نبود بتواند تحمل کند که یکی از امراء دست نشانده‌اش  
سراز اطاعت و فرمان او پیچیده و بر او بیانی شود.

عاقبت هم ذهر جان گذاز این نافرمانی را چشید و خود نیز در همان آتش  
فتحه ایکه روشن نموده بود سوخت، فقط وقتی بهوش آمد که کار از کار گذشته  
بود و توصل وزاری و تدبیه و تمثیل التماش هم دیگر مؤثر نبود.

چنانکه وقایع بعدی نشان داد خود امراء افغانستان پیش از هر کسی گرفتار  
این مصائب شدند که با دست خود برای خود تیه موده بودند و گرفتاری اموروز آن  
هم امکت بالادیده هم در اثر همان اشتباهات اولیه آنها است.

بموجب معاهدات چندی که دولت ایران با انگلیس‌ها داشت در تحریک از آنها  
ماده و شرط مخصوصی نوشته شده بود که دولت انگلستان در اختلافات بین ایران  
و افغانستان دخالت نکند و در آخرین معاهده که در تاریخ نوامبر ۱۸۱۴ (مطابق ماه  
ذی‌حجہ سال ۱۲۲۹) بین دولتین برقرار گردیده بود. در فصل نهم آن مخصوصاً  
قید شده بود که در اختلافات بین ایران و افغانستان دولت انگلستان دخالت نکند  
و این عین عبارت است:

دا گر جنگ یا نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتاد اولیائی دولت  
بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امدادی نخواهد کرد  
مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردد.

بنابراین با آن سوابقی که خود انگلیس‌ها داشتند و با آن معاهدات که خود انگلیس‌ها با ایران بسته بودند که رتحام آنها حق حاکمیت ایران بهرات و افغانستان تصریح شده بود، هنوز مرکب تعهدات کامران حاکم هرات بخود محمد شاه خشک نشده بود که باز حکمران هرات شروع بدلایس نموده و ابابا ذحمت دولت ایران را درستان فراهم نمود و آنجارا تهدید کرد و این وظیفه دولت ایران بود که کامران ویار محمدخان را تادیب کند.<sup>(۱)</sup>

محمد شاه وسائل این لشکر کشی را فراهم نموده در ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۲۵۳ از طیران حرکت نمود و در ۲۲ شعبان همان سال (مطابق با ۲۲ نوامبر ۱۸۳۷) باطراف شهر هرات رسید.

در راه دو واقعه رخداد که لازم است بهر دوی آنها اشاره شود؛ یکی تمیین شاهزاده ناصر الدین میرزا برای ملاقات امپراتور روس که بنا بود با ایروان آمده اوج کلی ارتماشا نماید و در ضمن مایل بود پادشاه ایران راهم دیعن کرده باشد. چون شاه عازم هرات بود لذا فرزند خود ناصر الدین میرزا را که در این موقع هفت سال داشت ممین نمود. شرح این ملاقات با تفصیل در کتاب ناسخ التواریخ جزء وفایع سال ۱۲۵۳ ضبط شده است.

واقعه دوم اعزام میرزا حسین خان هقدم، آجودانیاکی بستار اتریش، فرانسه و انگلستان بود و مقصود عده‌غاز اعزام او همان سفارت انگلستان بوده که شرح بدقادی مکنایل وزیر مختار انگلیس را به عنوان اولیای دولت انگلستان بر ساند (شرح رسالت او بعنوان خواهد آمد).

(۱) قبل از اینکه شاه بهرات برمد کامران عده ای از ایرانی های متین هرات را که نسبت با ایران وفادار بودند بقتل رسانیده و عده‌ای رام که طرف سوء ظن بودند از شهر اخراج نمود.

واتسون مینویسد:

دچون در شهر هرات توطئه بر عله کامران دجرد داشت او مجبور بود پایین اقدامات متول شود. (صفحه ۲۹۵)

در هر حال عزیمت محمد شاه بهران مخالف میل دولت انگلیس و حکومت هندوستان بود و در مدت سی سال این اولین بار بود که دولت ایران برخلاف میل اولیای امور انگلستان اقدامات مینمود.

این یکی از آن مواردی است که دولت ایران بدون مشورت و صوابدید دولت انگلیس اقدام نموده است. حال ملاحظه خواهید نمود اولیای امور انگلستان چه جا و چنان دیاران، افغانستان و هندوستان راه انداخند و هر سه مملکت را گرفتار کشمکش‌های سیاسی نمودند که مدت‌ها دوام داشت.

استدلال انگلیس‌ها برای مخالفت با اقدامات دولت ایران نه تصرف هرات این بود که اولاً ایران به تحریک دولت روس باین اقدام مبادرت میکد. ثانیاً چون ایران با دولت روس معاہدة سیاسی و تجارتی دارد و تمام مواد این عهد نامه‌باقع روسها است، هرگاه دولت ایران هرات یا قسمت‌های دیگر افغانستان را متصرف شود دولت روس در آن قسمت‌ها نیز همان امتیازات سیاسی و اقتصادی داشته باشند، عهد نامه‌های ترکمن چای بدست آورده است در آنجا هائیز دارا خواهد بود. سوم اینکه دولت ایران پخواهش‌های آنها تن در نمیدارد، باین معنی که ازدادن امتیازات بدولت انگلیس روی زمینه همان مواد و شرایط عهد نامه ترکمن چای خودداری مینمود.

این سه قره اساس بحسب مخالفت آمیز انگلیس‌ها بود که در این تاریخ نسبت بدولت ایران پیش گرفته بودند.

محاصره هرات قریب ده ماه طول کشید، در این مدت چندین بار یار محمد خان حاضر شد شهر را تسليم کند ولی صاحب منصب توپخانه انگلیس بوتانه پاتنجر مافع از تسليم شهر و اطاعت افغانها بود. پاتنجر کرا آ در لباس ساده باردوی شاه آمده با کلنل استودارت<sup>(۱)</sup> که اتابه نظامی دولت انگلیس مقیم طهران بود ملاقات مینمود دین کمران و پادشاه ایران واسطه بود، ولی مقصود اصلی آن گاهشمن از اوضاع قشون ایران و دانستن استعداد آنها بود.

---

(1) Colonel Stoddart

جان ویلیام کی، واقعه محاصره هراتدا با جزئیات آن ضبط نموده است، اینک بصفحات آن مراجعت نموده و قایعی که رخداده است در اینجا بطور خلاصه انتقال می شود :

لیوتان پاتنجر همیشه بالباس مبدل باردوی پادشاه ایران رفت و آمد می گردد و با کلملل استودارت ملاقات و مشورت می کرد، حتی بویله کلملل استودارت با حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران هم ملاقات نمود و در ضمن صحبت دفاع زیاد از پادشاه هرات نمود و آمدن شاهرا به تصرف هرات یک اعدام غیر عادلانه می نماید، حاجی میرزا آقاسی یک نقشه جغرافی را اهدا داد که بورنس طرح نموده و در آن افغانستان راجزء مملکت ایران قلمداد نموده بود. <sup>(۱)</sup>

در یک ملاقات دیگر اظهار مینمود یار محمدخان بدستور ورأی انگلیسها رفتار می کند و هرگاه پادشاه ایران هایل باشد بین افغانستان و ایران مجدداً صلح برقرار باشد بهتر آن است که پادشاه ایران به کلملل استودارت اختبار بدهد و کامران پادشاه افغان نیز به لیوتان پاتنجر اختیار خواهد داد که این دو نفر قرار صلح را بین مملکتین بدهند.

در بهار سال ۱۸۳۸ دفع اپریل مسٹر مکنایل وزیر مختار انگلیس باردوی شاه وارد شد، در صورتی که پادشاه ایران هایل نبود او در اردو منوقت باشد. <sup>(۲)</sup>  
 در ۱۳ اپریل تقاضا نمود با پادشاه ایران ملاقات نماید و شاه اجازه داد، در این ملاقات وزیر مختار انگلیس ظهور نمود جنگ پادشاه ایران با هرات مخالف هقدرات عهد نامه بین دولتین انگلیس و ایران است و دولت انگلیس حق خواهد داشت بگوید جنگ را موقوف کند و هرگاه جنگ ادامه یابد اقدامات مؤثر دیگر نیز خواهد شد. پادشاه ایران این بیانات وزیر مختار انگلیس را رد نمود، این ملاقات قریب دو ساعت طول کشید، در ملاقات دیگر وزیر مختار خلبانی اصرار نمود واسطه صلح بشد، باز شاه حاضر نشد وساطت نماینده انگلیس را قبول کند.  
 وزیر مختار انگلیس روابط خود را با اولیای هرات برقرار نمود. اول

(۱) جان ویلیام کی (منسخه ۲۴۷) (۲) جان ویلیام کی (منسخه ۲۵۳)

هاژورتود<sup>(۱)</sup> را فرستاد، بعد خود بداخله شهر هرات رفت و تا صبح با افغانها مشغول مذاکره بود، در مراجعت پشاو اظهار نمود، افغانها اختیار صلح را بوزیر مختار انگلیس داده‌اند، شاه باز قبول نکرد. وزیر مختار روس در اوایل ماه می باردوی پادشاه ایران رسید.

مکنایل وزیر مختار انگلیس باز بداخله شهر هرات رفت، اینبار افغانها را تشجیع و تشویق بسیار نمود و با آنها اظهار داشت اگر شهر هرات بدست قشون ایران افتاد دولت انگلیس هر گز راضی نخواهد شد هرات در دست دولت ایران باشد و بهر قیمت شده آنرا مجدداً پس خواهد گرفت و این کار بزود قشون انگلیس انجام خواهد شد.

وزیر مختار انگلیس در این بین هاژورتود را مأموریت داد به هندوستان نزد فرماندهی هند رفته ار او بخواهد که ملت افغان را از زیر فشار دولت ایران خلاص گردد.<sup>(۲)</sup>

انتشار این خبر یعنی فرستادن هاژورتود به هندوستان برای رسانیدن امداد بکمک سکنه هرات، دوح جنگی افغانها را تقویت نمود و قلعه گیان را بیش ازیش بمدافعت هرات تشویق کرد.<sup>(۳)</sup>

پیداست که وزیر مختار انگلیس در این موقع دنبال بهانه میگشت که یک و پله‌ای روابط خود را با دربار ایران قطع کند، چه، سیاست انگلیس داینموقع اقتضا داشت که هرات بدست قشون ایران نیفند و دنبال چیزهایی میگشتند که آنها را بهانه نموده نقشه‌ای را که قبل از افغانستان و ایران طرح نموده بودند عملی نمایند.

در جزء وقایع سال گذته یکی هم این بود که چاپار حامل مراسلات یار محمد خان ولیوتان پاتنجر خطاب به وزیر مختار انگلیس در طهران در سه منزل

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۶۱)

(2) Major Todd.

(3) The announcement, indeed raised the spirit of the garrison and inspired them with new courage « P. 262 »

شهر مشهد گرفتار گردید و نوشتجاتی هم از او بدست آمد ولی موضوع آن در همان سال خاتمه پیدا کرد، اینک امال از تو تجدید شد واقعه دیگر دو بوشهر بین حاکم آنجا با قسول انگلیس پیش آمده بود که بین آنها اختلاف پیدا شد، این ذیل اسباب شکایت وزیر مختار انگلیس بود، بالاتر از همه موضوع معاهده و قرارداد تجارتی بود که دولت ایران در این مدت حاضر نمی شد معاهده ای بر طبق مواد و شرایط معاهده تجارتی ترکمان چای با انگلیسها هم منعقد کند.

دد سوم ماه جون ۱۸۲۸ (مطابق ۱۲۵۴ هجری) وزیر مختار انگلیس این شکایت ها را در یک مکتوب رسمی بر شئه تحریر در آورد و بوزیر امور خارجه ایران تسلیم نمود و مدرجات آن از این قرار میباشد:

۱ - حاجی ح坎 که چایار دولت انگلیس را در نزدیکی مشهد توقیف نموده است باید از خدمت دولت ایران معزول شود و حاجی میرزا آقامی صند اعظم ایران به چادر وزیر مختار انگلیس رفته رسمآ در این باب معذرت نخواهد و یک فرمان هم از طرف پادشاه ایران خطاب به تمام عمال و حکام دولت ایران صادر گردد که بعدها بچایاران و مستخدمین سفارت انگلیس معرض نشوند.

۲ - حاکم بوشهر معزول شود برای اینکه به نماینده مقیم دولت انگلیس در بوشهر توهین نموده است.

۳ - عهدنامه تجارتی بین دولتین انگلیس و ایران برقرار گردد و در مدت سه ماه پامضا بر مدارد.

در خاتمه علاوه نمود:

من مأمور میباشم شما را آگاه گردانم که هرگاه این مسائل که تقاضا نموده ام جبران نشده و رضایت حاصل نگردد یعنی بی احترامی هائی که تا حال شده مورد توجه و مؤاخذه واقع نشود ملکه انگلستان نخواهد توانست کسی را با اسم نماینده دولت ایران در دربار خود قبول نماید. داشاره با عزام میرزا حسین خان مقدم میباشد. <sup>(۱)</sup>

---

(۱) I feel myself called upon to inform you that,  
ببیه پاورنی در صفحه بعد

در حوال این مراسله کنایا اظهار شد که هیچ توهینی نست زمانیند گان دولت انگلیس نشده است و اگر اختلافاتی به عقیده وزیر مختار انگلیس درین باشد البته بطرز خوش رفع خواهد گردید.

از آنجائیکه این قضایا قبل احل شد بود که میباشد با دولت ایران قطع روابط سراسی کرد و ایک لازم بود که دولت ایران را تهدید زمایند که از محاصره هرات دست بردارد و علاوه بر تمام اینها چنانکه بعد نوشته خواهد شد در هنوتان مشغول اقداماتی بودند که بالطبع به قطع روابط منجر میشد، لهذا چهار روز بعد از این مکاتبه رسمی یعنی در ۷ جون ۱۸۳۸ متر مکنایل سرا پردا و چادرهای خود را پائین آورده از اردوی شاه خارج شد و راه مشهد را پیش گرفت و عازم تهران گردید. در شاهرود از دربار لندن خطاب به وزیر محظه ار انگلیس حکم رسید که رسماً بدولت ایران اطلاع دهد هرگاه از محاصره هرات دست بر ندارد دولت انگلیس به دولت ایران اعلان جنگ خواهد داد. چون خود مکنایل عازم تهران بود این اولتیماتوم را توسط کلتل استودارت باردوی شاه فرستاد که حضوراً تصمیم دولت پادشاهی انگلستان را بمحمد شاه ابلاغ کند.

در مراجعت از اردوی محمد شاه در ۲۵ ماه جون ۱۸۳۸ به مشهد رسید. از آنجا کاغذی در این تاریخ در باب اهمیت هرات به گردبار المراسلون<sup>(۱)</sup> که در این تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بوده میتویسد. این است سواد آن مکتوب:

« شهر هرات از طرف شمال افغانستان کلد این مملکت میباشد. اگر چه من این حق داندارم که نظریات و عقايد شخصی خود را بعد از آنکه یکبار بعرض رسانیده ام یکبار دیگر جسارت نموده به نظر لرد معظم سانم و این عمل را یک نوع تحریم میپندارم، اینکه در اول بار نظریات من مورد توجه وائع نشد، من باید

بینه باور فی اذمنه پیش

until the reparation and satisfaction, I have demanded, for the indignities already offered, shall have been fully given, the Queen of England cannot receive at her court any minister who may be sent thither by the Shah of Persia. » P 268 ».

(2) Lord Palmerston.

تصور نمایم که از بعضی قضاایی مهم که معتقداً مربوط باین مئاه میباشد و درست است عمومی دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان مؤثر است بی اطلاع میباشم ولی با تمام این احوال من نمیتوانم از تذکر بعضی نکات مهم که برای حفظ استقلال هرات لازم میباشد خودداری نمایم .

اینچنان قبل از خاطر محترم لرد معظم را صریحاً مبوق نموده ام . مملکتی که بین سرحدات هندوستان و ایران واقع است آبادی و حاصل خیزی آن پیش از آن است که من قبل از تصور نموده بودم ، هن لرد معظم را اطمینان میدهم که هیچ هانقی خواه از حیث وضعیات طبیعی ، خواه از حیث محصول در این صفحات وجود ندارد و برای حرکت یک قشون معظم از سرحدات گرجستان تا قندھار و یقیده من حتی بالآخر تا رسیده هیچ اشکالاتی پیش نخواهد آمد .

کنتم مونیچ وزیر مختار روس بواسطه زخمی که قبل از وارد شده و فعلاً چلاق است از تهران با کالسکه خود تا هرات بدون رزمندی آمده است و تا قندھار هم میتواند با همان کالسکه برود .

تشون محمد شاه فعلاً ۷ ماه است در اطراف هرات متوقف میباشد و تمام آذوقه و خود را که اردوی او در این مدت از همینجا یعنی از اطراف هرات و غوریان تأمین شده در صورتیکه تا حال به محصول فراوان سبز وار و فراه محتاج نشده است . خلاصه من بموجب مشاهدات خود نمیتوانم بطور قطع اظهار نمایم که برای حرکت یک قشون تا هرات هیچ مانع و عائقی در این راه وجود ندازد ، بعلاوه بموجب اطلاعاتی که جمع آوری کردم از هرات تا قندھار نیز حرکت قشون به مانع برخواهد خورد و هر نوع وسایل فراهم است .

بنا براین لرد معظم و محترم من : هیچ اطمینان و خاطر جمعی برای حفظ هندوستان نمی توان داشت و نمی توان امیدوار شد که وضعیت این اراضی اجازه نخواهد داد یک قشون معظم از آنها عبور نموده به هندوستان حمله کند ، بر عکس اوضاع و احوال این قسمت ها کاملاً برای عبور قشون از هر حیث مساعد است و میباشد من این عقیده را بطور واضح اظهار بدارم . چونکه این عقیده ممکن است

یا عقاید سابق من که قبل بعرض رسانیدم مخالف باشد و اقرار میکنم همینطور هم میباشد؛ دلیل آن هم این است که اطلاعات سابق من کامل نبوده یعنی آن اطلاعات بطور ناقص بهمن رسیده بود، بنابراین باکینیاتی که پیش آمده است، برای ساخت دولت انگلیس خطرناک است که بگذارد دولت شاهنشاهی ایران که پیش رو دولت امپراطوری روس است در تحت حفاظت شرایط عهد نامه، مهمترین سنگر مملکت افغانستان را خراب و با خاک یکان کدو با همین اقدام خود آن مملکت را از دسترس ما خارج گرداند و این عمل داروغه ای انجام گیرد که دولتی روس و ایران برای انجام همین مقصد پاهم متحده اند و روی این زمینه مشغول اقدام میباشند. این خبر در اینجاها شایع شده و همگی آن را باور کرده اند، اگرچه من نمیتوانم بگویم روی چه زمینه‌ای یک قرارداد سری بین دولتی ایران و روس بنته شده است که دولت ایران هرات را تصرف نموده بروسها و اگذار کدو روسها هم در عوض قدرتی از نواحی مجاور ای رود ارس که سابقاً متعلق بایران بوده بخوبت ایران و اگذار کند.

من این خبر را اول در تهران در ماه مارس شنیدم ولی در آن وقت چندان قابل اهمیت نداشت، چونکه نمیتوانستم خود را مقاعد کنم که روسها بتوانند بهرات بروند زیرا که راه نداشتند و حال نیز خجال میکنم شاید این خبر اصل نداشته باشد. اما در این واقعه هیچ تردید نیست که کنت سیمونیچ وزیر مختار روس، محمد امین را که نماینده یارمحمدخان بود و برای رسانیدن یک پیغام از طرف یارمحمدخان باردوی شاه آمده بود تهدید نموده با او تذکر داد هرگاه هرات تسليم پادشاه ایران نشود کنت فوق الذکر یک عدد قشون روس را برای همین مقصد طلب خواهد نمود. <sup>(۱)</sup>

---

(۱) سفرنامه مسیو فریه که در سال ۱۸۵۲ در لندن بطبع رسیده (صفحه ۱۶۱)

# فصل بیستم

## مرا جمعت محمد شاه از هرات و اقدامات دولت انگلیس در افغانستان

در هفتم ماه جون وزیر مختار انگلیس از اردوی شاه خارج شد و در ۱۹ همان  
ماه کشته‌های جنگی انگلیس وارد خلیج فارس شده جزیره خارک را تصرف نمودند.  
این اخبار پسندی در تمام ایران منتشر گردید. کلتل استودارت نیز با اردوی  
پادشاه رسیده او لتبه‌atom دولت انگلیس را تسلیم نمود. محمد شاه کلتل استودارت  
را بحضور طلبید، کلتل خود را تصمیم دولت انگلیس را بسم شاه رسانید، شاه  
سؤال نمود اگر از محاصره هرات منصرف نشوم دولت انگلیس اعلام جنگ خواهد  
داد، آیا مقصود همین است؟ کلتل جواب داد بلی، اگر از محاصره هرات صرف نظر  
نکنید بین ایران و انگلستان جنگ خواهد شد. شاه سکوت نمود و کلتل را  
هر خص کرد، دو روز دیگر تصمیم شاه معلوم گردید که از محاصره هرات صرف نظر  
خواهد نمود، زیرا که هیل نداشت با دولت انگلیس جنگ کند.

در ۹ سپتامبر ۱۸۳۸ (عطا بق ۱۹ جمادی الاول ۱۲۵۴) پس از ده ماه محاصره  
هرات اردوی شاه بطرف مشهد حرکت نمود. (۱)

جان ویلیام کی (صفحه ۱۹۰)

باید در این جا اعتراف نمود که در این تاریخ در رأس امور ایران نه مرد سیاسی بود و نه مرد پیاهی، تنها کی که بود و میتوانست در عالم سیاست آن روزی ایران متراً اثر شود و نگذارد ایران باین اندازه ها هم بی استعداد قلم برود، همان قائم مقام فرآهانی بود که او را هم محمد شاه حکم نمود خفه کردند. این نقشة تصرف هرات هم فکر قائم مقام بود که بدینختانه قبل از اجرای آن دشمنان داخلی و خارجی بقتل خود او اقدام نمودند.

مورخین ایرانی با تفاوت آراء شهادت میدهند که در اردبیل شاه نظم و ترتیب وجود نداشت و خودشان اعتراف دارند که صاحب منصب با هم اتفاق نظر نداشند، سرباز خیلی جدی و فداکار بود؛ ولی صاحب منصب حایی نداشت. یک عرد با عزم و پیاهی هر گاه در اردبیل شاهنشاهی ایران وجود داشت معاصره هرات ده ماه طول نمی کشد، ده اول جنگ تمام امراء افغانستان جز کامران و وزیر او خواهان پادشاه ایران بودند، ولی طول معاصره علت عدم موقیت قشون ایران گردید، خود انگلیها هم این موضوع را خوب میدانستند که ایران در تمام افغانستان دارای تفویض مادی و معنوی میباشد. خودشان هم دیگر نا امید بودند از اینکه بتوانند در دوست محمد خان یا در کهنه لخان اعمال تفویض کنند، این بود که عقیده داشتند کنار رود سند دا سنگربندی نموده هر گاه قشون ایران و افغان با آنجا برسد، در آن نقطه از آن جلو گیری کند. ترک کردن دوست محمد خان و احصار الکاندر بورنس از کابل نیز مربوط باین قضیه است. فقط طول معاصره هرات باعث شد که انگلیها دایی خودشان را از سر گیرند. من بعدحا باین موضوعات اشاره خواهم نمود، فعلًا موضوع ترک معاصره هرات میباشد

در نامخ التواریخ اعلامیه ای از محمد شاه دیدم که لازم میآید عیناً در این جا نقل شود، چه احتمالات درونی پادشاه ایران را در آن زمان راجع بموضوع ترک معاصره هرات نشان میدهد. این اعلامیه پس از ترک معاصره و یک منزل دور از هرات با دست خود شهر بار ایران نوشته شده است.

**مؤلف نامخ التواریخ مینویسد :**

# شرح منشوری که شاهنشاه غازی محمد شاه قاجار در مراجعت از هرات بخط خویش به تمام بزرگان رقم فرموده

سرداران و امرای تومن د سرتیان و سرهنگان ایران پادشاه ظفر همراه و  
جمع افواج قاهره و سواران جلادت نشان و عموم ملتزمین رکاب بداند؛ از وقتی که  
یحکم خاقان معمور در رکاب و لیعهد مبرور بخراسان آمدیم، نیت همین بود که خرامان  
امنیت شود و اسیر فروشی موقوف و ولایت امن گردد، تا در این سفر پیش من  
همور شدم به تنبیه هرات. قضیه تایب اللطنه عرحوم اتفاق افتاد، برگشتم و شرط  
محکم کاسران میرزا کرد که دیگر از هراتی ذذدی و هرزگی نشود، دوامه نکشد  
نقض عهد کردند، متصل چیاول نمودند و اسیرها بردند و من خود را در پیش خدا  
مقصر میدانستم چرا که از فضل خدا همه اسباب جنگ میباشد اما تکاهم میکردم؛  
زحمت را بخود گوارا نمی ساختم و اسیرها را در فکر پس گرفتن نمی شدم و گرنم،  
نه خدا و نه پیغمبر، نه مردم هیچکدام بمن بحث نمیکردند و خود در پیش خود  
خجل بودم و مانع هم بنظر نمیرسد، چرا که از دود سند تا جیعون اگر جمیع  
بعنگ من می شدند بعد از فضل خدا بیچ و چه آنها را مانع این همت نمیدانستم  
و حال آنکه سردار دوست محمد خان از کابل و سردار کریم لخان از قندیار و  
بزرگان سیستان و بلوچستان و شمس الدین خان کلا عربها و آدمها فرستاده  
بودند، آن مانع هم بنظر نمی رسد، خلاصه آمدیم و قشون بهم ت مردانه جنگها در  
محاصره و فتوحات غوریان و پادغیات و میمته همه را از جلادت و غیرتی که  
داشتند درست کردند. چنانکه احدی از متمردین از سند تا جیعون نماند. بزرگان  
بلخ و اکاپر اویمه لاقات، فیروزکوهی و هزاره و جمشیدی وغیره آمدند. از  
قشون نهایت رضامندی دارم، در سرمای زمان و گرمای تابستان وزحمتیانی سنگر

و جنگهای کنار خندق و آوردن آذوق از صحراء به این زحمات در کمال شوق و غیرت تاب آوردند منتهای شوق ظاهر ساختند و بیوزشای مکرر بر دند و جان - نازارهای کردند . شهر و اهلش صدها زندند و در یاک دوز چهل هزار گلوله از توبهای خمیارهایها شهر انداختند، از این صدمات امر شهر چنان پریشان شد که سی هزار کس با کوچ و بنه از شهر بیرون شدند و قریب هزار نفر از ساخلوی شهر بخدمت آمدند و از بزرگان شهر عریضها در جزو آمد که در این وقت با اینکه نفر ایلچی انگلیس ده سه عهد نامه نوشته بودند که دولت انگلیس را با مر افغانستان بیچوجه رجوعی نباشد اعلام جنگ رسید با این مضمون که جنگ شما با هرات باعث خرای امر انگلیس در هند خواهد بود و دشمنی با عا است و کشتیهای جنگی آنها بغاوه ما که جزیره خارک باشد آمدند که اگر از هرات بر نگردید ما بفارس و کرمان قشون میکشیم وما مضبوطی بندرات و فارس را بهمان عهدنامه دولتی مضبوط میدانیم .

آن عهدنامه را محکم تر از صدقه و توپهای که در بندر بسازیم پنداشتم و این وقت قشون ما دو سال است که در سفر ام است . جنگ با افغانان و اویزبک که کومک افغان بود میکردند و با انگلیس که دولت بزرگیست صلاح حرب ندانیم و بر گشتبم . هر دم ایران چنان تصور نمایند که من از سفر و جنگ خسته شده یا نیتی که در پس گرفتن اسرای ایران داشتم تغییر دادم، هر گز، بخدا قسم اسرای ماحاطه جمع باشند که تا جان دارم اذیت بر گشت نخواهم کرد و بفضل خدا همه اسرا را پس خواهم گرفت، حالا بر گشتبم که قشون را تازه کنیم و امور سرحد را مضبوط نمائیم، یا ز سردار خرامان با ساخلوی خواهم گذاشت و قشون خرامان بعد از فضل الله فوجهای آرادست و عساکر پیروسته در غوریان که بیخ گلوی هرات است که اگر بسغلصین ما از آنها اذیت نخواهد رسید فوراً خودشان را به هرات خواهند زد و در تربت و مشهد مقدس ، غازیان جرار و سر بازان آتشبار و سواران شیر شکار و توپخانه رعد نشان مستعد و مضبوط دارند که بعد از فضل خدا جواب سدهزار قشون را در یک ساعت بدند .

تو پیچان مخلص و سر بازان فدوی و سواران جرار ، بدانید که مردن با غیرت و مردانگی بذات پاک احديت بهتر از هزار سال زندگاني بر دباري و تملق است و بقوت اسد الله القاب من شما را چنین دانسته و ميدانم که از همه قشونهاي دول خارجه تابدارتر يزحمت و غيور و ديندار و پاس آبروي دولت را بكارتر مياشيد، هرچه دارم برای شما ميخواهم ، نه در بند خانه و او طاقهاي با زينت ولنت و خوش- گنداني هست ، همين قدر از خدا طالبم اذیت هائی که از همایگان او زبك و ساير تر کمانان بخرايان رسید پس بگيرم و ذلت بهيج کس نکنم ، اين منهای لنت من است ، همانا شما برادران ديني و غيور من هستيد . تحريرآ في شهر جمادی الآخر . ۱۲۵۴

در هر حال انگلیها بهر وسائل یا دسایی بود محمد شاهرا از افغانستان راندند و یگانه بهانه‌ای که داشتند این بود که دولت ایران با غواصی دولت روس بتصرف هرات اقدام نموده است .

جان ویلیام کی در این باب چنین می‌نگارد :

و هیچ شخص صاحب شعوری صحت این مسئله را تردید نخواهد نمود که دیپلومات‌های دولت روس بودند که محمد شاهرا بقشونکشی و تصرف هرات تشویق نمودند و صاحب منصب قشونی دولت روس بودند که عملیات معاصره را انجام میدادند و هیچ مرد صاحب عقلی شک نخواهد داشت، دولت ایران‌بکه این طور تشویق شود و این اندازه مساعدت شود که اقدامات مؤثر ظالمانه‌ای در سرحدات افغانستان شروع نماید تمام این . ا فقط برای پیشرفت مقاصد دیرینه دولت روس است و عليه مقامیکه دولت انگلستان در هندوستان داراست اعمال می‌شود .<sup>(۱)</sup>

(۱) No sane man ever questions the assertion that Russian diplomats encouraged Mohammad Shah to undertake the expedition against Herat; and that Russian officers aided the operation of the siege. No reasonable man doubts that so encouraging and so aiding Persia in aggressive measures against the frontier of Afghanistan, Russia

من اینک عین عبادات انگلیس آرا در پای صفحه نقل نمودم که طرزاً استدلال  
یک مورخ انگلیس را نشان داده باشم، ولی حقیقت امر این‌ها نبوده، اگر بسوایق  
امر مراجعه شود مدتها قبل از این واقعه نتنهٔ ضعیف نمودن ایران و حتی تقسیم آن  
کشیده شده بود، فقط کنار یک چشم آبی لازم بود که گرگ با بره برای آب  
خوردن بکنار آن بیایند تا ظلم‌های بی حد و حساب بره روبروی او شمرده شود،  
هرات همان چشم آبی بود که دولتین انگلیس و ایران ددکنار آن روبرو شدند.  
باید این حقیقت مسلم را در خاطر داشت که بعقیده انگلیس‌ها ایران و افغانستان  
هردو برای هندوستان خطرناک بودند، رفتار انگلیس‌ها با سلاطین بوسی هند و ضبط  
اموال و اراضی آنها تمام هندوستان را علیه انگلیس بیانگیخته بود ولی آن قدرت  
و استعداد را نداشتند که بتوانند علیه سلطه آن قیام کنند. چشم تام‌سکنه هندوستان  
بطرف راه‌های ایران و افغانستان منوجه بود که شاید روزی افغانها یا ایرانیها برای  
استخلاص آنها قدم بردارند، بهمن یک دلیل سخون و ذوال قدرت و تعود ایران و  
افغان هردو لازم بود.

در این‌مدت، جز آن چند صاحب‌نیبان فرانه همراه جزرال-  
گاردن بایران آمدند و تقدیر انجلیس‌ها کم شد، باقی دیگر ایام سلطنت فتحعلی‌شاه  
در بار و حکومت ایران کاملاً در تحت نفوذ انجلیس‌ها واقع شده بود، با این‌که  
قدرت و تقدیر مادی و معنوی ایران را هر اندازه که امکان داشت به نفع سیاست  
خونشان بکار انداختند ولی در مقابل آن نه ایران، نه شاه آن و نه ملت آن هیچیک  
بقدر ذره‌ای از این همه روابط حته و انعقاد عهدنامه‌های حمله‌ای و دفاعی به تعیغ  
یکدیگر که مکرر در همکرد روی کاغذ آمد برخوردار نشدند.

تبییر سیاست و متعالقت با عملیات ایران در موضوع افغانستان در اثر تغییرات  
سیاسی در اروپا بوده، نه در اثر مرگ فتحعلی‌شاه و جلوس محمد‌شاه.

سیاست اروپائی دولت انگلیس برای نظریات مخصوصی که دداروپا و بخصوص

---

harboured ulterior designs not wholly unassociated with  
thoughts of the Position of the British in Hindostan.- War  
in Afghanistan . Vol . 1 . P . 294 .

راجع بسالک اروپائی و آسیائی و افریقائی و دولت عثمانی داشت و سباستی که بعداز ۱۸۲۶ نسبت با ایران اتخاذ نموده بود باعث شد چندی جلوی روسها را رها نماید که دولت عثمانی و دولت ایران هر دو راضی بگرداند و خود روس نیز در این موقع بواسطه تصادم با ایران و عثمانی خست و ناتوان گردد؛ دیگر این اندازه‌ها تصور نمی‌نمودند که هم دولت عثمانی و هم دولت ایران باین زودی و سهولت مغلوب روس‌ها گردند و بازدک مدتی این تزاع و دشمنی که بین دوها و عالم اسلامی ایجاد شده بود بر طرف گشت و مبدل بدوسی و اتحاد شود.

این‌که در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۳ هجری) انگلستان واسطه شد بین ایران و روس صلح برقرار گردد برای این بود که دولت ایران ضعف شود و این موضوع برای صرفه و صلاح انگلیس‌ها در آبای مرکزی لازم بود. پیش روی روسها بیش از آن بصره بیان دولت انگلیس می‌شود لازم بود عثمانی نیز بخراج روس و بقیع انگلیس گوشمالی شود. جنگ روس و عثمانی در ۱۸۲۸ شروع و در ۱۸۲۹ خاتمه یافتد صورتی که انگلیس‌ها این انتظار را نداشتند که جنگ بین این دو دولت باین زودیها خاتمه پیدا کند ولی زود تمام شد. نه تنها جنگ موقوف گردید بلکه دوستی نیز بین دولتهای روس و ایران و عثمانی بوقرار شد.

اگر کسی کتاب شهریار تألیف نویسنده معروف ایتالیائی، مکیاول را بدق خوانند باشد حل این مسائل در نظر او هیچ مشکل نمی‌نماید.

بعد از رفع خطر ناپلئون دستور معاملات همایگان با ایران همان دستور کتاب فیلوف معروف ایتالیائی، مکیاول است.

در این وقوع انگلیس اچندین نقشه داشتند که می‌خواستند آنها را اجرا نمایند، یکی جلوگیری از تهاجم روس برونستان، دوم ضعف نمودن ایران و افغانستان، سوم تعیین یک پادشاه برای افغانستان که دست نشانده خود انگلیس‌ها باشد، و مدت‌ها بود که برای عملی نمودن این سه نقشه کار می‌گردند.

سترالیس برای همین موضوع با ایران آمد و الکساندر بورنس برای همین مقصود بکابل رفت. متر مکنایل در ایران روی همین نقشه عمل مینمود و قشنهای

خواپسند را پیدار میکرد که اسپاب کر فتاری دولت ایران فراهم شود.  
محمد شاه هنوز از طهران حرکت نکرده بود که مسخر مکنایل به الگاندر-

بورنس که در کابل بود در سوم مارس ۱۸۴۷ چنین مینویسد:

«من قلبًا حاصل هستم که شما با امیر دوست محمد خان پیک قرار داد صیغه  
برسید و بهتر است دوست محمد خان به هرات و قندھار هردو دست پیدا کند و آنها  
را به تصرف درآورد. با مختصر مساعدت از طرف ما بـ دوست محمد خان او  
میتواند قندھار و هرات هردو را متصرف شود. هرگاه یک قرض پولی با اداده شود  
او را با تجمع اینکلار قادر خواهد نمود و ما باین وسیله خوب میتوانیم بر او مسلط  
شویم»<sup>(۱)</sup>

مسخر مکنایل در این موقع وسائل مخصوصی داشت که قادر بود کافذ های  
سیاسی دیگران را بدست آورده برای ترد پالمراسون وزیر امور خارجه انگلیس  
بفرستد؛ از آنجمله نوشتجات گفت سیمونیج، وزیر مختار روس مقیم در یار ایران  
بود.»<sup>(۲)</sup>

در این موقع تمام حواس دولت انگلیس متوجه امور افغانستان بود و ایران  
را بکلی رعای نموده بودند. اگر سی سال قبل نظر این بود که ایران دیوار محکم  
هندوستان باشد در این اوقات نظر این بود که افغانستان سد محکم دروازه های هند  
شاخته شود و نظری که داشتند اتحادیت افغان بود و تصور مینمودند با شخص دوست.

(۱) I sincerely wish if the Mir Dost Mohammed Khan  
and you come to a good understanding that he were in  
possession of both Gandahar and Herat. Dost Mohammed  
Khan, with a little aid from us could be put in possession  
of both Gandahar and Herat.

A loan of money would possibly enable him to do  
this, and would give us a great hold upon him. (Kaye  
Vol - 1 .P . 304)

(۲) جان ویلام کی (منبعه ۴۰۵)

محمدخان این مقصود انجام بیشود، ولی تصران و یار محمدخان کانی نبودند  
که بشود آنها را باین سهولت کنار گذاشت، چه آنها برای انجام خدمات انگلیها  
در این تاریخ بهتر از دوست محمدخان حاضر بودند

علاوه دوست محمدخان بعارات درخان سیاسی عالی دولت انگلیس مفتون  
نمی شد و دنبال مساعدت مادی بود و از آنها کمک عملی می خواست و معلوم بود کهندلخان  
و سایر برادران دوست محمدخان هنگامیل پادشاه ایران می باشند، بنابراین انگلیها  
توانستند اطمینان کامل از دوست محمدخان تحصیل کنند.

چه دد این موقع مذهب اسلام نیزمانی بزرگ بشماد میرفت و خیلی مشکل  
بود افغانها از پادشاه اسلام بریده با دولت می بینی که نظر سوء بمالک اسلامی دارد  
طرح دوستی پریزند، علاوه بر این ها خود انگلیها هم باین نکه مهم بر خورده  
بودند که اتحاد ملت افغان در تحت امارت کسی مانند امیر دوست محمدخان برای  
خود انگلیها نیز خطرناک خواهد بود. لذا مذاکرات آنها فوری با دوست محمد  
خان قطع گردید و این رجزه کانی بعثاب رفت که وجودش برای سیاست انگلیس  
خطرناک مینمود. پس کابل و قندھار هردو راهها نمودند که از راه دیگر اوضاع آنها  
را برهم زنند، فعل آنچه که میتوانستند با کامران و یار محمد خان بواسطه دادن  
صاحب منصب برای سنگربندی شهر و دادن پول برای حفظ و دفاع شهرها تعاون  
کنند کردند، اینک باید دسایی برای اخراج دوست محمد خان از کابل و فرار  
کهندلخان از قندھار در هندوستان فرآهنم آورد و همین توطئه سبب خواهد شد که  
هرات هم از محاصره محمد شاه آزاد گردد.

شاه شجاع که در سال ۱۸۵۹ توسط الفین استون طرح دوستی و اتحاد را با  
دولت انگلیس ریخته بود و آن معاہده معروفا را با انگلیها بر ضد دولت ایران و فرانسه  
منعقد نمود فعل در هندوستان و ظرفه خوار حکومت هندوستان و دوست باوفای انگلیها  
بود و هیچ کس بهتر از او نبود که این مقصود را بتواند انجام دهد، یعنی دولت انگلیس  
پول و استعداد با وداده با مشاورین انگلیسی صحیح، با توپخانه و مهمات کافی  
با افغانستان روانه نمایند و امیر بنتجواب را که دوست صمیمی انگلیها است باشام -

شجاع متحدد نمایند و او را باقشون کافی بافغانستان برده پادشاهی آن مملکت برقرار کنند. عمال دولت انگلیس نیز بناگفته خود جان ویلیام کی،<sup>(۱)</sup> از دنبال آنها کیمیهای پول را تکان داده پادشاهی آن، حضرات را تشویق کنند.  
در این جاید بدون شرم و خجالت اعتراف نمود که سیاست چه در معنی وجه در عمل بطور کلی از حقیقت و شرافت عاری می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

در ۱۲ ماه مای ۱۸۳۸ این تصمیم را حکومت هندوستان گرفت، در این صورت لازم بود که یک هیئتی پیش امیر پنجاب فرستاده بهر قیمتی شده او را در اجرای این نقشه شریک نمود. بنابر این سرویلیام مکنوتن<sup>(۳)</sup> مأمور شد که رفته شرایط لازم را باو پیشہداد کند و او را همراه گرداند.

در ۳۱ همان ماه هیئت اعزامی حکومت هندوستان در تحت ریاست مکنوتن به لاهور رسید. از طرف امیر پنجاب پذیرائی کامل شد و در سوم ماه جون مجلس محروم‌نامه‌ای تشکیل شد و موضوع مذاکره در اطراف حمله ایران و روس به هندوستان بود. بعد مذاکره‌ای در برابر دوست محمد خان شد و گفت، شد که او دوست باوفای دولت ایران می‌باشد. بعد صحبت روی تقدیم و اقتدار دولت انگلیس پیش آمد و گفت شد که دولت انگلیس می‌تواند برای این مبارزه دوست هزار نفر قشون آماده نماید که بخوبی می‌تواند جلوی قشون‌های ایران و روس هر دو را بگیرند. هر گاه قشون دولت مقنن امیر پنجاب هم به قشون دولت انگلیس ملحق شود بمراتب بهتر می‌توان از هجوم روس و ایران جلوگیری نمود.

بعد از مذاکرات مفصل صحبت از اتحاد دولت انگلیس با امیر پنجاب شد و نماینده انگلیس اظهار نمود چون دولت ایران با دولت روس متحدد و دارند بطرف

(1) England was to remain in the back - ground Jingling the money bags. «Kaye. Vol. 1. P. 320»

(2) Diplomacy is , in its general intend and practice' shamefully destitude of Honesty and truth. «P. 325»

(3) Sir William Macnaughten.

هندوستان عزیمت نمایند، فرماننفرمای کل هندوستان چنین صلاح میداند که برای حفظ هندوستان دولت انگلیس و امیر پنجاب و شجاع الملک باهم متحده شده از آنها جلوگیری نمایند و حال این هیئت از طرف حکومت هندوستان آمده است که هر گاه مهاراجه مایل باشد این اتحاد عملی شود و در ضمن نماینده انگلیس اظهار نمود هر گاه مهاراجه بخواهد با شاه شجاع متحده شده دونفری با افغانستان بروند که دوست محمدخان و برادران او را اخراج کند دولت انگلیس با این اقدام موافقت خواهد نمود! ولی امیر پنجاب حاضر نشد و قرار شد قوای هرسه مملکت متفقاً با افغانستان حمله کند و دوست محمدخان را اخراج و هرات را از محاصره نجات دهد و شاه شجاع را بامارت افغانستان برقرار کند.

در ۲۶ ماه جون ۱۸۳۸ طرح معاهده بطرفی بین نماینده گان انگلیس، امیر پنجاب و شاه شجاع حاضر شد، با این ترتیب که شاه شجاع با قشونهای اجبر خود و قسمی از قشون انگلیس بطرف قندهار عزیمت کند. امیر پنجاب با قشونهای خود و عدای از قشون انگلیس بطرف کابل و انگلیسها در ساحل رود سند متوقف باشد که در موقع لزوم به طرف که لازم باشد کمک کند.

پس از آنکه تمام این تفهه ها حاضر شد لازم گردید که هیئتی هم پیش شاه شجاع دد لودیانا رفته اورا از این تصمیم مطلع سازند، باز سفر دیلیام مکنوتن با چند تقریب منصب انگلیسی مأمور شدند شاه شجاع را از جریان امر مطلع گردانند.

در ۱۵ جولای شاه شجاع ملاقات نمود و اورا از موضوع خبردار گردند و تمام وقایع اخیر را که در هرات و کابل و لاهور اتفاق افتاده بود برای او مفصل شرح دادند و علاوه نمودند که تمام این اقدامات برای نجات مملکت افغانستان میباشد و در ضمن قرار داد دولت انگلیس را با دگوش زد نمودند که دولت انگلیس مایل است شاه شجاع با مساعدت و کمک انگلیسها و با تفاوت قشون آن دولت با افغانستان رفته بر تخت سلطنت افغانستان جلوس نماید و یک شده صاحب منصب انگلیسی مأمور خواهد شد قشون افغانستان را تعليمات ظامی بدنه و چند تقریب منصبان

ارشد کشوری در دربار شاه شجاع متوقف خواهد بود که در اداره نمودن مملکت پادشاه کمک کنند.

شاه شجاع با تمام این نظریات دولت انگلیس موافقت نمود، فقط پیش نهادی که داشت این بود که این عملیات زودتر شروع گردد. چونکه هرچه زودتر اقدام شود کامران و اهل هرات بیشتر قوت قلب پیدا خواهند نمود و هر مقاومت خواهند کرد، شاه علاوه نمود که باید فوری یک فردا بهرات فرستاده و کامران را دلداری داد و امیدوار نمود که از شهر هرات خوب دفاع کند.

در ۱۷ جولای ۱۸۲۸ شاه شجاع پیش نهادهای خود را بشرح ذیر ادامه داد:-

اول اینکه سلطنت افغانستان مابین اولاد او دائمی باشد، دوم بعداز آنکه شاه -

شجاع به تخت سلطنت افغانستان جلوس نمود و مملکت آرام شد حق داشته باشد بلخ، سبستان، بلوچستان و اطراف و نواحی کابل و قندهار را اضممه قلمرو خود سازد، و بعضی شرایط دیگر که تمام را انگلیها موافقت نمودند و قرارداد طرفین حاضر شده باعضا رسید.

این مژده را به زمان شاه کور، که او هم در این محل باشه شجاع وظیفه خوار انگلیها بود خبر دادند و او خیلی خوش وقت گردید که پس از چهل سال باز به مملکت اجدادی خود مراجعت میکند.

نقشه‌ای که انگلیها کشیده بودند عملی شد و معلوم گردید که دلیل این همه مخالفت با دوست محمدخان چه بوده، چونکه ممکن نبود دوست محمدخان این شرایط را از انگلیها قبول کند، بعلاوه اگر دوست محمدخان باقی میماند بعید نبود ملت افغانستان در تحت سرپرستی او متعدد شده و باید بسیزدگی برای انگلیها هندوستان تبه کند و عده‌ای از بایون انگلیس دارای این عقیده بودند که عدم اتعاد بین امراء افغانستان عین صلاح دولت انگلیس میباشد چه نتاق آنها اسباب قدرت و نمود انگلیها است.<sup>(۱)</sup>

---

(۱) Captain Wade had declared his conviction that the disunion of the Afghan Chiefs was an element of security to the British Government. •Kaye. P. 355..

اینکه قدر اراده داشت با امیر پسحاب و شاه شجاع بطوریکه دلخواه فرماننفرمای هندوستان بود با جام دید و لازم بود که قوای نظامی نیز تشکیل شده شاه شجاع را برده بکابل بر ماند، البته این قشون باید از مملکتی که در تحت تقویز و سلطه انگلیها بود گرفته شود و آنها را صاحب منصبان انگلیسی تعلیم نموده برای این مقصد حاضر کنند.

در این هنگام ترد او کلند فرماننفرمای کل، یک نقشه عریض و طویل برای تصرف افغانستان تهیه دیده بود<sup>(۱)</sup>

علاوه بر آنکه شاه شجاع کاملاً بوسیله مشاوران لشکری و کشوری انگلیها احاطه شده بود یک شده را نیز مین کرده بودند که در قندھار، غزنی و هرات متوقف باشند و امداد آنها را در دست خود بگیرند، ظاهر این امراین بود که شاه شجاع پادشاه افغانستان باشد ولی باطن امر اینکه جزئیات امور لشکری و کشوری در دست مشاوران انگلیسی شاه شجاع قرار بگیرد.

در مدت تلیی تمام مأمورین انگلیسی با قوای نظامی و مهمات و اسباب سفر آماده گردید، حال باید دید این قشون با این عظمت با این عدد مشاوران عالی رتبه انگلیسی و یک فرمانده کل و این همه مخارج برای چه بوده؟... البته لازم بود سلوم باشد این قوا با این دستگاه عریض و طویل برای چیست و بر ضد کدام دولت می باشد.

اگر برای جلوگیری از دولت ایران و مساعدت بکنند هرات است باخانمه یافتن موضوع آن و اینکه شاه ایران از اطراف هرات مراجعت نموده بود دیگر اقدامی لزوم نداشت در این صورت حیا است هندوستان و ممالکی که این قشون باید از آن جاها عبور کند بدانند مقصد از این لشکر کشی چه میباشد، البته فرماننفرمای کل هندوستان باید بگوید این همه تدارکات برای چیست.

در اول اکتبر ۱۸۳۸ تقریباً پیست روز بعد از مراجعت پادشاه ایران از خاک هرات فرماننفرمای کل هندوستان ابلاغیه ذیل را صادر نمود که چون موضوع آن

(۱) جان دبلیام کی (صفحه ۴۶۶)

....

مرجوط با این میباشد عین مطالب آن از انگلیسی در اینجا ترجمه میشود:<sup>(۱)</sup>  
«البته پوشیده نیست که در سال ۱۸۳۲ یک مملکت معاہدات با امیر سند نواب  
باوالپور و ماهاراجه رنجیت سنگ، با حکومت هندوستان منعقد گردید و مقصود عمده  
از این معاہدات این بود که کشتی رانی در زودمن مفتوح گردد و وسائل بسط و توسعه  
تجارت آسان شود و در ضمن هم در آسای مرکزی برای ملت انگلیس نفوذ مژروعی  
که بواسطه مبادله مال التجاره طبعاً بوجود میآید حاصل گردد .  
نظر باشکه از مساعدت امراء افغانستان که در آن مملکت ظاهرآ استیلا پیدا  
کرده بودند بتوان برخوددار شد و این معاہدات را بطور صحیح عملی کرد، در  
اوخر سال ۱۸۳۶ هیئت بعنوان حیسیون تجاری در تحت ریاست کاپیتان بورنس  
نزد دوست محمدخان اعزام گردید و مأموریت این هیئت فقط برای انجام مقاصد  
تجارتی بود .

ذماشکه کاپیتان بورنس در راه بود و بطرف کابل میرفت ناگهان اطلاعاتی  
فرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشونهای امیر دوست محمدخان بدون دلیل و  
بیی غلط، به مملکت متحد قدیسی و دوست صمیمی دولت انگلیس، مهاراچه رنجیت  
سنگ، حمله نموده است .

البته این فکر در این موقع برای ما طبعاً پیش میآید که تصویر کنیم دوست  
باوغا و متعددما، مهاراجه، در دفاع و جلوگیری از این حمله غفلت و سستی نخواهد  
نمود ولی برای حکومت هندوستان این ترس وجود داشت که ممکن است بواسطه این  
حرکات نایره جنگ در اطراف و جوانی که ما میکوشیم دایرۀ تجارت را توسعه  
دهیم مشتعل شده مقاصد صلح طلبی دولت انگلیس را که برای منافع عمومی میباشد  
اذ بین ببرد .

برای اینکه این نوع اختلافات به تیجه زیان آوزی منجر نشود، فرمانفرمای  
کل هندوستان تصمیم گرفت به کاپیتان بورنس دستور دهد با اطلاع امیر دوست -  
محمدخان برساند که اگر امیر کابل رفتار خود را طودی نشان بدهد که بتواند با

مهرابا جه رنجیت سنگ بیک قرارداد عاقلانه و عادلانه بر سر فرمانفرمای کل هندوستان  
تفوز خود را برای مساعدت با مهرابا جه پکار خواهد برد تا اینکه بین او و امیر کابل  
روابط دوستانه ایجاد گردد.

مهرابا جه رنجیت سنگ با آن صفات حمیده مخصوصی که دارد است و همیشه  
اعتماد و ایمان کامل بهد و میثاق ملت انگلیس داشته است فوراً پیش نهاد فرمانفرمای  
کل هندوستان را استقبال نمود مشروط براینکه رفتار خصانه و عملیات جنگی از  
طرف امیر افغانستان موقوف گردد.

در همین حین بضم فرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشون ایران شهر  
هران را محاصره نموده است، بعلاوه یک دمایس جدی هم در تمام افغانستان شروع  
شده و مقصود از این دمایس این است که تفویض و سمت قلمرو دولت ایران را تا ساحل  
رود سند بلکه بمعاوده رود سند توسعه دهن و در بار ایران نه تنها یک عرفتار توهین آمیز  
وجران ناپذیر نسبت به مأمورین و میسیون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ایران  
اتخاذ نموده است بلکه بموجب علائم و آثاری که بدست آمده، داخل در اجرای  
نقشه هائیمت که کاملاً مخالف با روح و اسن عهدنامه موجوده است که بین دولتين  
ایران و انگلیس معقد شده و فعلاً برقرار میباشد.

پس از آنکه کاپیتان بودنی مدت زیادی در کابل سر گردان، معطل ماند از  
مذاکرات خود تیجه‌ای نگرفت، چونکه امیر دوست محمدخان بمالحظه اعتماد  
واطمینانی که مساعدت و تشویق دولت ایران داشت در موضوعاتی که با مهرابا جه مورد  
اختلاف بود اصرار مبوز زید و ادعاهای بنون دلیل و منطق داشت و این ادعاهای طردی  
بود که فرمانفرمای کل هندوستان نظر ریحایت اصول عدالت و انصاف و ملاحظه  
دوستی و وفاداری مهرابا جه رنجیت سنگ، نبتوانست وسیله انجام ادعاهای امیر کابل  
باشد و در همان حال حاضر بودند نقشه‌های توسعه ارضی امیر را که فقط برای جاه طلبی  
بود در صورتیکه صلح و امنیت سرحدات هندوستان دوچار خطر و خارت واقع نشد  
قبول نمایند، بالاخره امیر کابل تهدید نمود که چنانچه مقاصد او باین وسائل تأمین  
نشود او بهر دولت خارجی متول خواهد شد.

در این بین‌ها، نیات باطنی امیر کابل معلوم گردید و روشن شد که مقاصد دولت ایران را دایر بموضع افغانستان دارد تقویت می‌کند و طریقی را اتخاذ نموده است که نسبت به نفوذ واقندار دولت انگلیس در هندوستان خصمانه است و ساعت آن زیان آور می‌باشد.

در نتیجهٔ بی‌اعتنایی‌های امیر دوست محمد خان به پیشنهادات کارپیتان بوزنس و عدم توجه او بمنافع دولت انگلستان، کارپیتان بورنس مجبور شد بدون اینکه بتواند از مأموریت خود تبعه‌ای بگیرد کابل را ترک کند.

در این صورت واضح بود که دیگر هیچ نوع دخالتی از طرف دولت انگلیس برای ایجاد روابط اتحاد و دوستی بین امیر پنجاب و دوست محمد خان ممکن نمی‌باشد و سیاست خصمانه امیر کابل علّاً نشان میداد که امیر کابل کاملاً در تحت نفوذ دولت ایران است، در این صورت هادامیکه کابل در تحت فرمان امیر دوست محمد خان می‌باشد هر گز نمی‌توان امیدوارش که امینت و آسایش در همایگی‌های ما وجود داشته باشد و یا اینکه بتوان منافع امپراطوری هندوستان ما را از دستبرد و تجاوز مصون داشت.

فرمان فرمای کل هندوستان در اینجا لازم میداند که بموضع محاصره هرات و رفتار ملت ایران نسبت باین شهر اشاره کند. محاصره این شهر چندماه است بتوسط قشون ایران ادامه دارد، حمله دولت ایران به شهر هرات یک رفتار غیر عادلانه و یک نوع فشار ظالمانه است و در عین حال که نمایندهٔ مختار دولت انگلیس مقیم در بارگاه مهران کرا آبدر بار ایران دایر بھارت احتراض نموده است، دولت ایران هر نوع پیشنهاد عادلانه و مناسبی را که برای خاتمه محاصره از طرف وزیر مختار انگلیس شده رد نموده است.

باید در این موقع این را نیز علاوه کنم که محصورین هرات، رشادت و شجاعت تمام که شایسته این قبیل دفاع‌های مشروع است که از خود نشان داده‌اند و فرمای فرمای کل هندوستان شجاعت و رشادت آنها را که یگانه وسیله دفاع آنهاست تحسین می‌کند و امیدوار است بتواند هرات را مونقانه دفاع کرده آنرا حفظ کند تا اینکه دولت

انگلیس از هندوستان با آنها کمک بر ساند.

در این بین مقاصد دیگر نه دولت ایران بواسطه اتفاقات منوالیه اخیر که در منافع بریتانیای کبیر مؤثر بود رفته روشن گردید.

فرهانسرای کل هندوستان اخیراً بواسطه مکاتبات مستر مکنایل وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران مطلع گردید که ماینده مختار فوق الذکر در مقابله عدم انجام تقاضاهای مشروع خود و بواسطه يك رویه مخالف و جدی دربار ایران که نسبت یا و اتخاذ نموده بود مجبور شد دربار ایران دا ترک کند و يك اعلامیه صادر نماید که روابط حسنی بین دولت ایران و انگلیس مقطوع میباشد.

آن دلایل که دولت انگلستان را ودادار باین اقدام نموده است، تجاوز قشون دولت ایران است که در افغانستان پیشوی نموده، این اقدام دولت ایران علامت دشمنی با دولت انگلستان میباشد و همین موضوع را بر حسب دستور دسی، دولت انگلیس پادشاه ایران اطلاع داده است.

امراء قندهار یعنی برادرهای امیر دوست محمد خان مرسلیم پیش پادشاه ایران فرود آوردند و قوای خود را در اختیار دولت ایران گذاشتند، در صورتیکه اطلاع دارند این اقدام آنها مخالف منافع و حقوق ملت انگلیس میباشد، در هر حال فعل امراء قندهار در محاصره هرات با دولت ایران مساعدت نیکند.

در اثر پیش آمدهای بحران آمیز قلعی مسیون اعزامی بکابل معمبور شد کابل را ترک کند و فرمانفرماهای کل هندوستان غوراً اهمیت موقع را درک نمود و برای جلوگیری از پیش رفت های سریع دمایس و تهدیات خارجی، که داشت بطرف سرحدات متصرفات ما جلو میآمد مجبور شد اقدامات مؤثری بکند.

در این موقع توجه مخصوص فرمانفرماهای کل هندوستان بطرف اهمیت مقام شجاع الملک و تقاضاهای مشروع او جلب گردید.

شاه شجاع الملک زمانیکه در افغانستان دادای قدرت و عظمت بود صمیمانه حاضر شد قوای خود را بمساعدة دولت انگلیس آماده کند و از روی عزم ڈابت مصمم شد با دولت انگلیس متحالشه بعملیات خصمانه بر ضد دشمنان دولت انگلیس تا

مرجاییکه لازم باشد جنگ کند. متأسفانه مملکت او بتوسط يك عده غاصب از دست او خارج گردید و محصور شد به مملکت هندوستان دولت انگلیس پناه یابود، این است که فعلا در هندوستان مهمان عزیز دولت انگلیس است.

اما تا موقعه از این عملیات مخالف منافع اساسی‌ها احتراز نموده اند دولت انگلستان نیز نفوذ و اقتدار آنها را محترم داشته است، ولی تعقیب سیاست خصمانه امراء افغان که حالیه خوب مکثوف شده است برای ما غیر قابل تحمل می‌باشد. در این صورت وسائل دیگری باید برای امنیت و حفظ منفع خود اتحاد نماییم. سعادت و ترقی منصرفات‌ها در شرق محتاج با اتحاد يك چنین وسائل مؤثر می‌باشد. ما می‌باشیم در سرحدات غربی مستعمرات خود يك حم عهد و متحدۀ لالقه هندی بعض امراء فعلی افغانستان که حالیه مطبع و فرمان بردار دول مخالف ما هستند داشته باشیم و این متحده‌ها باید کسی باشد که بتواند در مقابل قشون دشمن که می‌خواهد بوسیله قوای خود به قلمرو خود توسعه ارضی پنهان مقاومت کند.

بعد از مطالعات زیاد و دقیق، فرماننفرمای کل هندوستان معتقد شده است که محتاج يك چنین متحده‌ی صمیمی می‌باشد، با ملاحظه بیان فعلی و رعایت عدالت، با این تشجیع‌رسیده است که با فکر و قصد شاه شجاع‌الملک کدرآم افغانستان موزد قبول عامه است موافقت کند.

بموجب تصدیق عده‌ای از معتمدین ملزم شده است که شاه شجاع‌الملک بهترین کسی است که بتواند دوست متحدو صمیمی دولت انگلستان گردد، بنابراین فرماننفرمای کل هندوستان تصمیم گرفت که باز قلن شاه شجاع‌الملک با افغانستان از طرف حکومت هندوستان مساعدت کند.

وقتیکه این تصمیم گرفته شد لازم بود که دوست با وفا صدیق ما مهاراجه رنجیت سنگ نیز در این عزم و اقدام شرکت نماید و داخل در اتحاد دولت انگلیس و شاه شجاع‌الملک باشد، لذا مکنون در ماه جون گذشته بدربار مهاراجه اعزام گردید و نتیجه گرفته شد که يك اتحاد سه گانه بین دولت انگلیس، شاه شجاع‌الملک و مهاراجه رنجیت سنگ برقرار گرد و بموجب این معاهده منصرفات مهاراجه تأمین

---

(۱) پشاور مال افغانستان بود و باو دا گذارد.

گردید<sup>(۱)</sup> و او هم در مقابل تهدید سعد که در استرداد تاج و تخت شاه شجاع الملک علا  
ماعdet نماید.

در این دعاوی گنبد میگردید که دشمنان و دوستان یکی از این سه دولت  
متعدد، دشمنان و دوستان دولت دیگر میباشد

بعضی مسائل و تکات مهم که بین کمبانی شرقی انگلیس و هزارجه اسبب  
گشتگو بود این تحلیل شده و هوپی عاتیکه با مذاقع که پاری تمدن داشت و بهم الکمعاون  
می بوده بود معلوم و معین گردید تأمین استقلال امارات سند امو قع متألب مجهول شده و  
تمامیت ارضی هرات در تحت حکومت امیر فعلی آن کاملاً عور داشترام قرار گرفتادست.  
الب تاموقع اجرای این مسائل ویا در جین عمل از روی دلایل عتلی میتوان  
امیدوارش که آزادی و امنیت تجارت بطور کلی تأمین شد و بترقی خواهد رفت  
و تامیک و تعوز عادلانه بر تابعی کیم مقام مناسب خود را در میان ملل آسای هر کزی  
انتحقاقاً بدست خواهد آورد و اعزیت و آسایش عمومی در این موقع در قسمت های مهم  
سرحدات هندوستان برقرار خواهد شد و یک ریشه سدهای محکم و دائمی در مقابل دشایس  
و تجاوزات دشمنان اتخاذ خواهد گردید.

اعلیحضرت شاه شجاع الملک و سیله قشونی خود وارد افغانستان خواهد  
شد و برای اینکه از دخالت های دول خارجی و از اختلافات دسته های مختلف داخله این  
باشد قشون دولت انگلیس بعمایت او عازم افغانستان میشود و فرمان تفرمای کل  
هندوستان از روی ایمان کامل امیدوار است که اعلیحضرت شاه شجاع الملک بزودی  
بکمل و م اعdet رعایا و اتباع خود بر تخت پادشاهی افغانستان جلوس خواهد نمود.  
زمانیکه شاه شجاع الملک بمقصود خویش نایل آمد و دارای نفوذ و اقتدار  
شده استقلال و تمامیت مملکت خداداد افغانستان تأمین گردید، در آن هنگام  
خشون دولت انگلستان نیز افغانستان را تخلیه نموده به هندوستان مراجعت خواهد کرد.  
آنچه که فرمان تفرمای کل هندوستان را مجبور با تخدی این تصمیم نموده است  
همانا وظایف و تکالیفی است که انجام آنها بعده او میباشد یعنی تیه وسائل امنیت  
و حفظ منبر فران اعلیه رت ملکه انگلستان. ده عین حال ذایت خرسنی را

داود که در ضمن انجام وظیفه میتواند با یاجعاد اتحاد و یگانگی ملت افغانستان مساعدت نماید.

در تمام اوّقاتی که این قضايا درحال انجام است تمام تقدیم دولت انگلیس برای پیشرفت هر مخصوصه بودی که برای ذیراء امده است بکار خواهد رفت، هر گاه اختلاف نظری پیش آمد برقع آن خواهد کوشید و اگر خسارتنی فراموش گردد جیران آنرا تأمین خواهد نمود علاوه بر تمام اینها اختلافات و مذاجراتی که در این چند ساله آخر در افغانستان پیش آمده و سعادت و بیک بخشی ملت افغانستان را دوچرخه خطر نموده است. این اقدامات فعلی آنها را دفع خواهد نمود، حتی نسبت بآن عده اهرازی که در افغانستان عملیات خصمانه آذبا اسباب خاک و دشمنی نسبت بدولت انگلستان شده است در صورتی که تا قرصت باقی است تعلیم شده بدمشی خودشان خاتمه دهند و برخلاف سابق بغير و صلاح و طنزان حصل نمایند، با آنها نیاز دوی عدل و انصاف رفتار شده جبیت و شرافت آنها و حفظ خواهد ماند. خاتمه.

حسب الامر فرماتنفر مای کل هندوستان اعلام گردید. اعضاء (و.ح مکنون) منشی حکومت هندوستان در خدمت فرماتنفر مای کل - اول اکتبر ۱۸۳۸،

این اعلامیه موقعی اشاعت یافت که قشون محمد شاه بیست روز متجاوز یود هرات را ترک نموده بودند، با این حال این اعلام را علیه دولت ایران منتشر نمودند و قشون انگلیس و قشون سیخها با قشونهایی که برای شاه شجاع الملک تیه نموده بودند در دهم دسامبر ۱۸۳۸ بطرف افغانستان بحر کت درآمدند.

این قشونکشی به بهانه آمدن محمد شاه بهرات تجهیز شده بود ولی باطن امر جهت تصرف مملکت سند و اشغال افغانستان و مسلح نمودن ممالک آسیای مرکزی علیه دولت ایران بوده که در این تاریخ بواسطه نزدیکی بدوت روس اسباب نارا حنی خجال اولیای امور انگلستان را چه در هندوچه در لندن فراهم نموده بود.

دانان این لشکر کشی بکی از دستانهای حزن ایگیز درفت آوری است که در تاریخ لشکر کشی های ممالک آسیای مرکزی کمتر نظر دارد، از این عده چهل هزار تنی که با افغانستان اعزام گردیدند بمعاشر بر هم زدن اوضاع افغانستان شد فقط یک تقری

طیب نیمه‌جانی بدربرد داوم نقطع برای این زنده ماند که بتواند شرح اتفاقات و  
وقایع اخیر لشکر سند را بدولت هندوستان عرضه دارد .

این قشون باین نظم و ترتیب بداخله افغانستان حرکت نموده قندهار و غزنی را متصرب شدند و دوست محمدخان از این قشون شکست خورده گرفتار گردید و او را آوردۀ درهندوستان حبس کردند ، کهندلخان و بعضی از برادران او بنویل ایران پناهندۀ گشته شجاع‌الملک را با جلال و شکوه تمام برده به تخت سلطنت افغانستان نشاندند و خود انگلیسی‌ها مهام امور لشکری و کشوری افغانستان را در دست گرفتند و صندوقهای طلای انگلیسی را بدون شمارش در تمام افغانستان پراکنده نمودند .

**جان ویلیام کی گوید :**

« نماینده مختار دولت انگلیس که همراه شاه شجاع‌الملک بود و کلیه امور سیاسی افغانستان با دست او اداره می‌شد خوب فهمیه بود که حرس و آذ افغانها در مقابل طلای دولت انگلیس هر گز نمی‌تواند مقاومت کند . بنابراین صندوقهای طلا را باز نموده محتویات آنها را در تمام افغانستان بدون ملاحظه پراکنده نمود و بیک رویه بسیار بد و یاست‌غاسد کنده‌ای اقدام نمود . اگرچه این رویه در ابتدا با موقوفیت کامل توأم بود ولی در آخر کار اساس این باست کاملاً واژگون گردید و بعراوی کلی منتهی شد . »<sup>(۱)</sup>

« پایان جلد اول »

(۱) Sir William Macnaghten had understood that the Afghan cupidity would not be proof against British gold so that he opened the treasure-chests , scattered its contents with an ungrudging hand , and commenced a system of corruption which though seemingly successful at the beginning , wrought in the end a utter ruin of the policy he had reared . • P . 436 . •



